جامع المنقول
فی سنن الرّسول

(جلداوّل)

تألیف :
ابو الفضل ابن الرّضا
(علامهٔ برقعی)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ذِی الْقُوَّةِ الْقاهِرَةِ وَ الْعِزَّةِ الْباهِرَةِ وَ النِّعَمِ الْوافِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ الْمُتَكاثِرَةِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلی رَسُولِهِ صاحِبِ الدَّعْوَةِ الطّاهِرَةِ وَ السُّنَنِ الْفاخِرَةِ وَ عَلی آلِهِ وَ اَصْحابِهِ النُّجُومِ الزّاهِرَةِ.

و بعد برهر مسلمانی واجب است که دین خودرا فراگیرد و مدارک دین اسلام را بداند چنانچه رسولخدا (ص) فرموده است: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلی كُلِّ مُسْلِمٍ. و مسلّماً تحصیل علم دین را رسولخدا (ص) واجب می‌دانسته است، چنانچه مسلمین صدر اسلام اکثراً به دین خود و مدارک آن آشنا ودانا بودند.

مدارک و منابع دین اسلام دو چیز بود: کتاب خدا وسنّت رسول (ص)، همانطور که رسولخدا (ص) فرموده است: اِنّی تارِكٌ فیكُمُ الثَّقَلَیْنِ: كِتابَ اللّٰهِ وَ سُنَّتی. و به روایت دیگر: كِتابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتی لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضِ. یعنی دو چیز بزرگ میان شما می‌گذارم کتاب خدا و سنّت خود یا کتاب خدا و عترت خود را که ازهم جدا نمی‌شوند تا دربهشت برمن وارد شوند. می‌بینیم که می‌فرماید: سنّت یا عترت من از کتاب جدا نمی‌شوند و هر دو همیشه باهم هستند، ولی چنانکه از قرآن و عقل استفاده می‌شود روایت كِتابَ اللّٰهِ وَ سُنَّتی صحیح تر است و محسوس است که برای هدایت مردم، کتاب و سنّت همیشه در دسترس بوده، و هرکس به این دو عمل نماید گمراه نخواهدشد چنانکه خودعترت (ع) نیز تابع این دو بوده‌اند. و مسلمین اجماع واتّفاق دارند که رسولخدا (ص) برای هدایت مردم این دو را باقی گذاشت.

متأسفانه قرنهاست که بی‌بندوباری و رواج بدعت‌ها و خرافات مذهبی و موهومات اسرائیلی جای دین را گرفته وبیشتر مردم بواسطۀ تقلید کورکورانه از پدران خود در امر دین یا بی‌خبر و حیران و سرگردان و یا تابع محیط و روشهای بی‌مدرک می‌باشند و گویا خودرا مسؤول خدای مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ نمی‌دانندو جز اتّهام و تکفیر و تفسیق مؤمنین واقعی چیزی دردست ندارند و سیره و روش رسولخدا (ص) متروک و بلکه سنّت او در نظرمردم بدعت است همانطورکه رسولخدا (ص) می‌فرماید: اَلسُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ، وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ(۱) یعنی سنّت من درنظرآنان بدعت خواهد بود و بدعت درنظر آنان سنّت است. و حضرت امیر (ع) نیز می‌فرماید: قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَ اَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ(۲) یعنی: مردم در دریاهای فتنه فرو رفته و سنّتهای پیمبر (ع) را ترک و بجای آنها بدعتها را گرفته‌اند. زمان حضرت امیر (ع) که چنین باشد وضع زمان ما روشن است.

این ذرّۀ بی‌مقدار این کتاب را که سُنَن رسولخدا (ص) ازاقوال و اعمال آن‌حضرت است از کتب عامّه و خاصّه درتمام ابواب عقاید و آداب و اخلاق و احکام جمع آوری خواهم‌نمود. والبتّه‌سعی دارم حتّی‌الامکان آنچه را بەرشتۀ‌تحریر درمی‌آورم مخالف باکتاب خدا نباشد، و آنچه که مخالف قرآن و عقل و تاریخ باشد متروک گذارم تا برای مسلمین و دانش‌جویان و حقیقت‌طلبان دین مبین اسلام مدرک باشد و ذخیره‌ای گردد برای روز بازپسین، و آنرا جَامِعُ الْمَنْقُولِ فِي سُنَنِ الرَّسُولِ می‌نامم.

و مخفی نماند سنّت رسولخدا (ص) پس ازقرآن برای تمام مسلمین مدرک و برای پیروان دین مبین حجّت است، وائمّۀ مسلمین همه تابع کتاب خدا و سنّت رسول بودند، چنانکه ائمّۀشیعه آنچه بیان کرده‌اند از اموردین همه‌را از رسولخدا (ص) روایت‌کرده‌و ازخود چیزی کم و زیاد دردین نیاورده‌اند، چنانچه خود چنین

---

(۱) سفینة البحار / ج ۱/ص ۵۷۷.
(۲) نهج البلاغه / خطبۀ ۱۵۴.

فرموده اند. و همچنین ائمهٔ اهل سنّت که خودرا راویان سنّت رسول خدا (ص) می‌دانند، وخود اقرار کرده اندکه دردین چیزی کم و زیاد نکرده اند، ومعنی امام، همین استکه تابع دین باشد نه خود دین، و همچنانکه رسول (ص) حقّ ندارد به دین خدا چیزی بیفزاید ویا چیزی کم نماید، امام هم چنین حقّی ندارد. بنابراین ما تمام ائمهٔ عامّه وخاصّه را ازراویان می‌دانیم، وازکتب ایشان نقل می‌کنیم. امیداست کسانی‌که طالب نجات خود ودیگرانندبه برکت این کتاب به سنّت رسول خدا (ص) آشنا گردندونویسنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

این کتاب، مرتب می‌شودبرابواب کثیره که درهرباب، اخبار و آثار رسول خدا (ص) که مناسب آن باب باشدجمع آوری وشماره گذاری، و به فارسی ترجمه می‌گردد.

«ش» و یا «ج» که درابتدای هرخبری می‌گذارم به طور اختصار است.: منظور از «ش» کتاب «وسائل الشّیعة إلی تحصیل مسائل الشّریعة»، تألیف عالم متبحّر شیخ محمّد حرّعاملی رحمة الله علیه می‌باشد که آن مرحوم آن را از کتب أربعهٔ شیعه وسایرکتب معتبرهٔ امامیّه جمع آوری نموده و مبوّب نموده است. و منظور از «ج» کتاب «التّاج الجامع للأصول فی أحادیث الرّسول»، تألیف عالم متتبّع شیخ منصور علی ناصف می‌باشد، که ایشان آن را از کتب سنّت مانند صحیح بخاری وصحیح مسلم و سنن أبی داود و صحیح ترمذی و سنن نسائی، با حذف مکرّرات آنها، جمع آوری و مبوّب نموده است. اگر خبری درهردو کتاب ومشترک بین فریقین بود، قبل ازآن، هر دو حرف نوشته خواهدشد. و اگر دربعضی از ابواب «طهارت» و «صلاة» ازکتب دیگرنیزاخباری را ذکرنمایم، اسم آن کتب را نیز می‌آورم.

و اخبار این کتاب را از کتب صحاح سنّی وکتب شیعه جمع آوری می‌نمایم تا موردمراجعهٔ شیعه وسنّی قرارگیرد، و هردو دسته، هم از اخبارکتب معتبرهٔ خود و هم از اخبار مندرجه درکتب دستهٔ دیگر آگاهی یابند، و وجوه اشتراک و افتراق خودرا بشناسند، وبدانند.

به امید آنکه این دو دستهٔ بزرگ به هم نزدیکتر شوند و اتّحاد اسلامی هرچه زودتر عملی گردد. و

حکم : لَاتَفَرَّقُوا «دچار تفرقه نشوید» و لَاتَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا «مانند کسانی‌که دچار تفرقه و اختلاف شدند نباشید» اجراء شود.

از مسلمانان خردمند از هرفرقه و مذهبی که هستند انتظار دارم پس از مطالعهٔ این کتاب دربارهٔهم داوری کنندو ندانسته ازهم عیب جوئی نکنند. دربارهٔ اخبار، درست بیندیشند، وآنها را باهم مقایسه کنند، و بهترین را انتخاب کنند همانطورکه خدای تعالی در قرآن مجید سورهٔ زمر آیهٔ ۱۸ فرموده : فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولٰئِکَ الَّذِینَ هَدٰاهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰئِکَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبٰابِ. یعنی: به آن دسته از بندگان من که به سخنان گوش می‌دهند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند بشارت بده، ایشان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و خردمند واقعی چنین افرادی هستند.

خداوند حکیم در قرآن کریم آیهٔ ۱۰ سورهٔ حجرات به مسلمانان فرماید : اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ «مسلمانان برادر یکدگرند بین برادرانتان را اصلاح کنید تا مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید» و درآیهٔ ۱۰ سورهٔ حشر فرماید دعای مسلمانان چنین است : رَبَّنَا اغْفِرْ لَنٰا وَ لِاِخْوٰانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْاِیمٰانِ وَ لَاتَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا «خداوندا ما و برادران ما را که قبل از ما ایمان آوردند بیامرز و در دل ما کینه و نفرتی نسبت به مسلمانان قرار مده».

دراینجا لازم به تذکّر است اگرمضمون خبری مکرّر بوده باشد، مکرّرات را حذف میکنم و دربرخی از ابواب، قسمتی از آیات مربوط به آن ابواب را نیز ذکرمی‌کنم. و دربعضی ازاخبار، راوی اوّل را نیز می‌آورم. و پاره‌ای از اخبار که محتاج به توضیح مختصر بوده، آنرا توضیح خواهم داد.

اتّحاد و برادری همهٔ مسلمانان ودرسایهٔ آن عظمت مسلمین وایجاد جهان اسلامی را از درگاه خداوند قادرمنّان مسئلت دارم. اِنْ اُرِیدُ اِلَّا الْاِصْلٰاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمٰا تَوْفِیقِی اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَاِلَیْهِ اُنِیبُ. ا.ع.ب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَبْوابُ السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ وَمُقَدَّماتُ الْكِتابِ

١- بابُ الاِعْتِصامِ بِالْكِتابِ وَالسُّنَّةِ وَمَعْنَى السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ

قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلاتَفَرَّقُوا[١].
وَقالَ: لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ[٢].

٥٥

١- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): تَرَكْتُ فِيكُمْ اَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا ما تَمَسَّكْتُمْ بِهِما: كِتابَ اللّٰهِ وَسُنَّةَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[٣].

يعنى: رسولخدا (ص) فرمود: من دو چيز درميان شما امّتم گذاشته ام كه مادامى كه به آن دو چنگ بزنيد گمراه نخواهيد شد: كتاب خدا و سنّت رسولخدا (ص).

٢- قالَ النَّبِيُّ (ص) فِى حَجَّةِ الْوَداعِ: قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذابَةُ وَسَتَكْثُرُ فَمَنْ كَذِبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ فَاِذا اَتاكُمُ الْحَدِيثُ فَاعْرِضُوهُ عَلىٰ كِتابِ اللّٰهِ وَسُنَّتِى فَما وافَقَ كِتابَ اللّٰهِ وَسُنَّتِى فَخُذُوا بِهِ وَما خالَفَ كِتابَ اللّٰهِ وَسُنَّتِى فَلاتَأْخُذُوا بِهِ[۴].

يعنى: رسولخدا (ص) درحجّة الوداع فرمود: دروغگويان برمن و

---

(١) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آيهٔ ١٠٣.
(٢) قرآن/ سورهٔ احزاب/ آيهٔ ٢١.
(٣) التاج الجامع للاصول / ج١/ص ۴٧.
(۴) بحارالانوار/ ج٢/ص ٢٢۵.

ازقول من، بسیار شده‌اند و بسیارهم خواهندشد، پس آنکسی که عمداً برمن دروغ ببندد جایگاه او درآتش خواهدبود، پس هرحدیثی برای شما آمد آنرا برکتاب خدا و سنّت من عرضه کنید، پس آنچه موافق کتاب خدا و سنّت من بود آنرا بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنّت من بود آنرا نپذیرید.

۳ـ ش قالَ النَّبِيُّ(ص): اَيُّهَا النّاسُ حَلالِي حَلالٌ اِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ حَرامِي حَرامٌ اِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ، اَلا وَ قَدْ بَيَّنَهُمَا اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتابِ وَ بَيَّنْتُهُما لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِيرَتِي، وَ بَيْنَهُما شُبُهاتٌ مِنَ الشَّيْطانِ وَ بِدَعٌ بَعْدِي، مَنْ تَرَكَها صَلُحَ لَهُ اَمْرُ دينِهِ وَ صَلُحَتْ لَهُ مُرُوَّتُهُ وَ عِرْضُهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای مردم حلال من حلال است تا قیامت و حرام حرام است تا قیامت، و بتحقیق خدای عزوجل درکتابخود آنها را بیان کرده و من در روش و طریقهٔ خود بیان کردم. و بین اینها شبهاتی است از شیطان، و بدعتهائی است پس از من، کسیکه آن شبهات و بدعتها را ترک کند امر دین او و اصلاح ومروت وآبروی او شایسته گردد.

۴ـ قال النبی(ص): فَاعْقِلُوا اَيُّهَا النّاسُ قَوْلِي، فَاِنّي قَدْ بَلَّغْتُ، وَ قَدْ تَرَكْتُ فيكُمْ ما اِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا اَبَداً، اَمْراً بَيِّناً: كِتابَ اللّٰهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای مردم درسخن من تعقل کنید، پس همانا من آنچه باید برسانم رساندم، و بتحقیق درمیان شما چیزی را گذاشتم که اگر به‌آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن چیزی است روشن: کتاب خدا و سنّت پیغمبر او.

۵ـ قال النبی(ص): يا مَعاشِرَ الْقُرّاءِ اتَّقُوا اللّٰهَ فيما حَمَّلَكُمْ مِنْ كِتابِهِ فَاِنّي مَسْؤُولٌ وَ اِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ، اِنّي مَسْؤُولٌ عَنْ تَبْليغِ الرِّسالَةِ وَ اَمّا اَنْتُمْ فَتُسْئَلُونَ عَمّا حُمِّلْتُمْ مِنْ كِتابِ اللّٰهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۲۴.
(۲) السیرة النبویـة لابن هشام / ج۴/ص ۲۵۱. وتاریخ طبری/ ج۳/ ص۱۵۱.

وَ سُنَّتِی(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای گروه قاریان قرآن، ازخدا بترسید دربارهٔ آنچه از کتابش برعهدهٔ شما گذاشته، زیرا من مسؤولم و شما مسؤولید، که حقیقتاً من از رسانیدن رسالت مسؤولم و اما شما از آنچه برعهده گرفته‌اید از کتاب خدا وسنّت من مسؤولید.

۶ـ قَالَ النَّبِیُّ (ص) لَایُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یَکُونَ هَـوٰاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: احدی از شما ایمان ندارد مگرآنکه هوی ومیل نفس او تابع آنچه من آورده‌ام باشد.

۷ـ عن جابربن عبدالله (ره) ان رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ فِی خُطْبَتِهِ: اِنَّ اَحْسَنَ الْحَدِیثِ کِتَابُ اللّٰهِ، وَ خَیْرَ الْهُدیٰ هُدیٰ مُحَمَّدٍ، وَ شَرَّ الْاُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَکُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَکُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نیکوترین حدیث کتاب خدا است و بهترین هدایت هدایت محمد است، و بدترین امور تازه حادثشده‌های آنهاست، و هر امر حادث شده دردین بدعت است وهربدعتی گمراهی است.

۸ـ ش قال النبی (ص): کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ کُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِیلُهَا اِلَی النَّارِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هربدعتی گمراهی و هرگمراهی راهش به سوی آتش است.

۹ـ ج قال النبی (ص): اِنَّ اَصْدَقَ الْحَدِیثِ کِتَابُ اللّٰهِ، وَ اَحْسَنَ الْهَدْیِ هَدْیُ مُحَمَّدٍ، وَ شَرَّ الْاُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَکُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَ کُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ کُلَّ ضَلَالَةٍ فِی النَّارِ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: راست‌ترین خبر و حدیث کتاب خداست

---

(۱) اصول کافی / ج۲/ ص ۶۰۶.
(۲) تیسیر العزیز الحمید/ص ۵۶۸.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۰۱.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۵۱۱.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۴۴ و المصنف /ج۱۱/ص ۱۵۹.

و بهترین هدایت،هدایت محمداست ، و بدترین امور، تازه‌های آنهاست و هرچیز تازه‌ای،بدعت و هر بدعتی،ضلالت و هر ضلالتی، در آتش است .

۱۰- قال النبی(ص) : إِيَّاكُمْ وَ مُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید از امور حادث و تازه زیرا هر امر حادث دردین،بدعت است و هربدعتی،گمراهی‌است .

۱۱- قال النبی(ص) : مَنْ أَحْدَثَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ آوَىٰ مُحْدِثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس در اسلام تازه‌ای بیاورد یا بدعتگزاری را مأویٰ و جای دهد پس براوست لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

توضیح : سنّت به معنی روش ، و دراینجا مقصود روش رسولخدا (ص) است ، و سُنَن رسولخدا (ص) حجّت و واجب الإتّباع است چنانکه درباب وجوب اتّباع سنن الرّسول(ص) بهمین زودی مدارک بیشتری خواهد آمد. ولی باید دانست که روش رسولخدا (ص)یعنی گفتار و کردار او به‌دستور خدا از وحی بوده یاخیر و اگر از وحی بوده از وحی لفظی که قرآن است استخراج نموده ویاغیراز قرآن وحی دیگری بوده ؟

پس می‌گوئیم ممکن است سنّت آنحضرت مستخرج از قرآن بوده به‌ضمیمهٔ وحی دیگری که وحی معنوی باشد. زیرا رسولخدا(ص) بهترو بیشتر واقف به‌کلام‌خدا و نکات و اشارات آن کلام‌بوده‌واستنباط او از کلام خدا بهتر از هرکسی است. و چون اومخاطب کلمات قرآن و خود فصیح‌اللسان بوده از قرائن حالیه‌وقالیه چیزهائی درک می‌کرده و بعنوان سنّت میان مردم گذاشته .باضافه مطالبی غیراز قرآن نیز به‌او وحی می‌شده یعنی معانی ومعارفی به‌او

---

(۱) سنن ابی داود/ ج۴/ ص ۲۰۱.
(۲) مستدرک الوسائل / ج۲/ص ۳۸۹.

القاء می‌شده که به‌توسط لفظ نبوده و جملات لفظیه و مرکّب از کلمات و حروف نبوده که برای تحدّی آمده باشد و در قرآن به‌عنوان اعجاز درج شده باشد. بلکه مطالب و معارفی به‌او القاء می‌شده که عبارت از وحی معنوی باشد که خود آنحضرت مختار بوده به‌هرلفظ و هرقالب لفظی که خواهد درآورد وبرای مردم بیان نماید و اخبار و احادیثی که از آنحضرت رسیده همان مطالب بوده که عبارت از سُنَن او باشد. پس غیراز وحی لفظی یک وحی معنوی نیز به‌پیغمبر (ص) می‌شده چنانکه در قرآن به‌این مطلب اشاره شده و فرموده: وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا تا آنکه می‌فرماید: فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ(١).

و باید دانست‌که وحی معنوی نیز باید مخالف وحی لفظی نباشد بلکه موافق آن باشد و درجهت اجرای آن باشد. بهرحال سنّت رسول باید تابع قرآن باشد و استقلالیّت ندارد بلکه قرآن آن را تصویب کرده است چنانکه فرموده: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(٢). یعنی برای شما (مسلمانان)، در (اعمال) رسولخدا سرمشقی نیکو وجود دارد. بنابراین آنچه از عقاید و احکام که لازم بوده درقرآن بیان گردیده و سنّت‌که بمعنی روش وعملکردهای رسول است درجهت اجرای آن احکام است ومسلمان باید به‌رسول اقتدا کند.

و مقصود از بِدْعَت، بدعت دینی است‌که موجب گمراهی و ضلالت است، یعنی چیزهائی که به‌نام دین درآورده‌اند و زمان رسولخدا (ص) نبوده چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید: اَلسُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ بَعْدَهُ(٣). یعنی: سنّت آن چیزی است‌که رسولخدا (ص) انجام داده و بدعت آن چیزی است‌که پس از او ایجاد شده. و امّا هر بدعتی که راجع به‌امورغیردینی باشد

---

(١) قرآن/ سورۀ تحریم/ آیۀ ٣.
(٢) قرآن/ سورۀ احزاب / آیۀ ٢١.
(٣) بحارالانوار جدید/ ج٢/ص ٢٦٦.

مانند ایجاد ماشین و کارهای تازه‌درآمد را نمی‌توان حرام دانست، بلکه کارهائی و یا ذکرها و اعمال و عبادتهائی که به‌نام دین آمده و درزمان رسولخدا (ص) نبوده، بدعت و حرام و واجب الترک است. و همهٔ ائمّه (ع) چه ائمّهٔ شیعه و چه ائمّهٔ سنّی تابع سنّت رسول (ص) بوده‌اند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) درنهج‌البلاغه خودرا تابع سنّت رسول (ص) دانسته و عمل به سنّت رسول (ص) را واجب شمرده و خود سنّتی نداشته و فقط سنّت رسول (ص) را حجّت و واجب الاتّباع می‌دانسته که هرکس بخواهد مطّلع شود باید رجوع کند به‌خطبهٔ ۱۵۸ و ۲۰۳ و ۱۶ و ۱۰۳ و ۱۲۹ و ۹۲ و ۱۲۳ وسایرکلمات و وصیّتهای آنحضرت، از باب نمونه درخطبهٔ ۲۰۳ می‌فرماید: نَظَرْتُ اِلٰی کِتٰابِ اللّٰهِ وَ مٰا وَضَعَ لَنٰا وَ اَمَرَنٰا بِالْحُکْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِیُّ (ص) فَاقْتَدَیْتُهُ. یعنی: نگاه‌کردم به‌کتاب خدا و دستورات و اوامری که درآن برای ما وضع کرده و ما را به‌حکم کردن به‌آن امر فرموده، پس‌آن‌را پیروی و متابعت نمودم و به‌آنچه که رسولخدا (ص) سنّت قرار داده اقتداء کردم. و درخطبهٔ ۱۶۸ فرموده: وَ لَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتٰابِ اللّٰهِ وَ سِیرَةِ رَسُولِ اللّٰهِ. ودرخطبهٔ ۱۴۹ فرموده: وَ مُحَمَّداً (ص) فَلٰاتُضَیِّعُوا سُنَّتَهُ. و نیز دروصیت خودفرموده: وَصِیَّتِی لَکُمْ اَنْ لٰاتُشْرِکُوا بِاللّٰهِ شَیْئًا وَ مُحَمَّدٌ (ص) فَلٰاتُضَیِّعُوا سُنَّتَهُ، اَقِیمُوا هٰذَیْنِ الْعَمُودَیْنِ وَ اَوقِدُوا هٰذَیْنِ الْمِصْبٰاحَیْنِ.(۱) و به‌اندازه‌ای آنحضرت از بدعت و بدعت‌ساز گریزان بوده و برای مسلمین خطرناک می‌دانسته که می‌فرماید: مٰا اُحْدِثَتْ بِدْعَةٌ اِلّٰا تُرِکَ بِهٰا سُنَّةٌ فَاتَّقُوا الْبِدَعَ(۲). یعنی: هیچ بدعتی ایجاد نشود مگرآنکه بسبب آن سنّتی از بین رود پس از بدعت‌ها بپرهیزید. بهرحال هرمسلمانی بایددین‌خود را از کتاب خدا و سنّت رسول (ص) اخذکند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: مَنْ اَخَذَ دِینَهُ مِنْ اَفْوٰاهِ الرِّجٰالِ اَزٰالَتْهُ الرِّجٰالُ وَ

---

(۱) نهج‌البلاغه / باب کتب / کلام ۲۳.
(۲) نهج‌البلاغه / خطبهٔ: ۱۴۵.

مَنْ اَخَذَ دِینَهُ مِنَ الْکِتابِ وَ السُّنَّةِ زالَتِ الْجِبالُ وَ لَمْ یَزُلْ (۱).
یعنی: آنکه دین خودرا از دهان مردمان بگیرد همان مردمان دین او را بربایند و آنکه دین خودرا از کتاب خدا و سنّت رسول(ص) گیرد کوهها از بین می‌روند ولی دین او ثابت است.

۲- بابٌ فی اَنَّ الْبِدْعَةَ کُفْرٌ وَ نِفاقٌ وَ مِنْ اَعْظَمِ الْکَبائِرِ وَ وُجوبِ التَّحْذیرِ مِنَ الْکَذِبِ عَلی رَسُولِ اللّٰهِ (ص)

۱- قال النبی(ص): لایَقْبَلُ اللّٰهُ لِصاحِبِ بِدْعَةٍ صَوْمًا وَ لاصَلاةً، وَ لاصَدَقَةً، وَ لاحَجًّا وَ لاعُمْرَةً، وَ لاجِهادًا، وَ لاصَرْفًا وَلاعَدْلاً، یَخْرُجُ مِنَ الْاِسْلامِ کَما تَخْرُجُ الشَّعَرَةُ مِنَ الْعَجینِ (۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا برای صاحب بدعت نه‌صومی را قبول و نه‌صلاتی می‌پذیرد و نه‌صدقه‌ای و نه‌حجّی و نه‌عمره‌ای ونه جهادی و نه‌توبه‌ای و نه‌واجبی، از اسلام خارج می‌شود چنانکه مو از خمیر خارج می‌شود.

۲- عن النبی(ص): مَنْ اَحْدَثَ حَدَثًا اَوْ آوی مُحْدِثًا لَمْ یَقْبَلِ اللّٰهُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ صَرْفًا وَ لاعَدْلاً (۳).
یعنی: از پیامبر (ص) نقل است که: هرکس بدعتی ایجاد کند و یا بدعتگزاری را مأوی دهد، روز قیامت خدا از او قبول نکند توبه‌ای و نه‌فدا و عوضی را.

۳- قال النبی(ص): مَنْ تَبَسَّمَ فی وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ اَعانَ عَلی هَدْمِ دینِهِ (۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس درمقابل اهل بدعت تبسم کند (روی خوش نشان دهد) محققا بر خرابی دین خود یاری کرده است.

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۹۵.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۹.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۴۳.
(۴) سفینه البحار/ ج۱/ص ۶۳.

۴- ج قال رسول الله (ص): أَبَی اللّٰهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ بِدْعَةٍ حَتّٰى يَدَعَ بِدْعَتَهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا برخود حتم نموده که عمل صاحب بدعت را نپذیرد تا آنکه بدعت خودرا رها کند و ترک نماید.

۵- قال رسول الله (ص): أَبَى اللّٰهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ وَ أَبَى اللّٰهُ لِصَاحِبِ الْخُلْقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ كَيْفَ ذٰلِكَ؟ قَالَ(ص): أَمَّا صَاحِبُ الْبِدْعَةِ فَقَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا وَ أَمَّا صَاحِبُ خُلْقِ السَّيِّئِ فَإِنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي تَابَ مِنْهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا نخواسته که توبهٔ صاحب بدعت را بپذیرد و خدا نخواسته توبهٔ صاحب خُلق بد را بپذیرد، عرض شد یا رسول الله این مطلب چگونه است؟ فرمود: اما صاحب بدعت چون میل بدعت در دل او نفوذ کرده توبهٔ او حقیقت ندارد و اما صاحب خُلق بد زیرا او چون از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری واقع شود.

۶- ج قال النبی(ص): أَلَا لَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أُنَادِيهِمْ أَلَا هَلُمَّ فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا(۳).

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: آگاه باشید مردانی از حوض‌کوثر من محققا ممنوع شوند چنانکه شتر گمشده ممنوع شود، من ایشان‌را نداکنم که آهای بیائید، پس درجوابم گفته‌شود: ایشان پس‌ازتو (دین تورا) عوض‌کردند، پس می‌گویم: دور شوید دور شوید.

۷- قال النبی(ص) إِنَّ مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي عُرِضَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَصُرِفَتْ وَجْهُهُ عَنْ حَوْضِي(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۴۱.
(۲) سفینة البحار/ ج۱/ص ۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۴۵.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۲/ص ۵۳۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از سنّت من اعراض کند ملائکه به او عرضه شوند و روی او را از حوض من بگردانند.

۸- ج قال النبی(ص): مَنْ اَحْدَثَ فِی اَمْرِنا هٰذا ما لَیْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَیْسَ عَلَیْهِ اَمْرُنا فَهُوَ رَدٌّ(۱).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هرکس در این امرما یعنی در این دین چیزی بیاورد که از آن نبوده پس مورد ردّ است، وهرکس کاری کند که امرما برآن نشده، آن نیز مردود است

۹- قال رسول الله (ص): اِیّاکُمْ وَ اَصْحابَ الرَّأْیِ فَاِنَّهُمْ اَعْیَتْهُمُ السُّنَنُ اَنْ یَحْفَظُوها، فَقالُوا فِی الْحَلالِ وَ الْحَرامِ بِرَأْیِهِمْ، فَاَحَلُّوا ما حَرَّمَ اللّٰهُ وَ حَرَّمُوا ما اَحَلَّ اللّٰهُ، فَضَلُّوا وَ اَضَلُّوا (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از اصحاب رأی بپرهیزید، زیرا حفظ سُنَن بر ایشان مشکل و سخت گردیده، پس درحلال و حرام به رأی خود گفتند و حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام کردند، پس گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): وَ اِیّاکُمْ وَ مُحْدَثاتِ الْاُمُورِ فَاِنَّها ضَلالَةٌ فَمَنْ اَدْرَکَ ذٰلِکَ مِنْکُمْ فَعَلَیْهِ بِسُنَّتی(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از امور تازه درآمد بپرهیزید، زیرا آنها ضلالت و گمراهی است، پس هرکه آنرا درک نمود براوست که سنّت و روش مرا بگیرد. (در روایات جملهٔ وَ سُنَّةِ الْخُلَفاءِ الرّاشِدینَ اضافه شده و مسلم مجعول است، زیرا دراسلام، همه باید تابع سنّت رسولخدا (ص) باشند و هیچکس حق ایجاد سنّتی غیراز سنّت رسولخدا (ص) را ندارد).

۱۱- قال النبی(ص): مَنْ اَحْیا سُنَّةً مِنْ سُنَّتی فَعَمِلَ بِها النّاسُ، کانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِها لایَنْقُصُ مِنْ اُجُورِهِمْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۴۳ و ۴۴.
(۲) بحار الانوار / ج۲/ ص ۳۰۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۴۶.

شَيْئًا . وَ مَنِ ابْتَدَعَ بِدْعَةً فَعُمِلَ بِهَا ، كَانَ عَلَيْهِ أَوْزَارُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَايَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهَا شَيْئًا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که سنّتی از سُنَن مرا احیا کند که مردم به‌آن عمل‌کنند برای اوست مانند اجر کسی که به‌آن‌عمل کند و از اجور آنان چیزی کم نشود، و کسی که بدعَتی‌ایجاد‌کند که به‌آن عمل شود برای اوست گناهان کسی که‌به‌آن عمل کند واز گناه عمل کنندگان بدعت، چیزی کم نشود.

۱۲- قال النبی(ص): أَبَى اللّٰهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا برخود حتم نموده که توبهٔ صاحب‌بدعت را نپذیرد.

۱۳- قال النبی(ص): مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس پیش صاحب‌بدعتی رود و به او احترام‌گذارد،درراه انهدام (خرابی) اسلام گام برداشته‌است.

۱۴- قال رسول الله (ص): مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که برمن نسبت‌دهد چیزی را که من نگفته‌ام، پس‌باید جای خود را درآتش‌آماده سازد.

۱۵- قال رسول‌الله (ص): لَاتَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دروغ برمن نبندید که‌هرکس برمن دروغ ببندد داخل آتش‌گردد.

۱۶- قال النبی(ص): إِتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۷۶.
(۲) بحارالانوار / ج۲/ص ۲۹۶.
(۳) گنج‌گهر/ ص ۲۵۱.
(۴) بحارالانوار / ج۲/ص ۱۱۷. ووسائل الشیعه / ج۸/ص ۵۷۶.
(۵) صحیح مسلم/ ج۱/ص ۹.

فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ(١).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید از نقل حدیث از من جزآنچه را که دانستید من گفته‌ام، زیرا هرکس عمدا برمن دروغ ببندد جایگاه او پر از آتش گردد.

١٧- قال رسول الله (ص): مَنْ حَدَّثَ عَنّي بِحَديثٍ يُرَى اَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ اَحَدُ الْكاذِبَيْنِ(٢).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرشخصی از من حدیثی را نقل کند که گمان دروغ درآن حدیث می‌رود، پس آن ناقل نیز یکی ازدروغگویان است.

١٨- قال النبی (ص): مَنْ رَوىٰ عَنّي حَديثًا وَ هُوَ يَرَى اَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ اَحَدُ الْكاذِبَيْنِ(٣).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از من روایت کند حدیثی را که می‌داند آن حدیث دروغ است، پس اونیز یکی ازدروغگویان است.

١٩- قال المُغيرَةُ سَمِعْتُ رسولَ اللّه (ص) يقول: اِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلىٰ اَحَدٍ. فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ(۴).

یعنی: مغیره گوید از رسولخدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: دروغ بستن برمن مانند دروغ بستن بر دیگران نیست، پس هرکس عمدا برمن دروغ ببندد باید جایگاهش پر از آتش شود (ومی‌توان گفت جملهٔ: فَلْيَتَبَوَّأْ ... یعنی: باید جایش را درآتش آماده سازد).

٢٠- عَنْ اَبي‌قَتادَةَ قال سَمِعْتُ رسولَ اللّه (ص) يقول عَلىٰ هٰذَا الْمِنْبَرِ: اِيّاكُمْ وَ كَثْرَةَ الْحَديثِ عَنّي، فَمَنْ قالَ عَلَيَّ فَلْيَقُلْ حَقًّا اَوْ صِدْقًا، وَ مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ ما لَمْ اَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ(۵).

---

(١) بحارالانوار/ ج٢/ ص ١٦١ و المصنف/ج١١/ ص٢٦١.
(٢) صحیح مسلم/ ج١/ص ٩.
(٣) سنن ابن ماجه/ ج١/ص ١۵.
(۴) صحیح مسلم/ ج١/ ص ١٠.
(۵) سنن ابن ماجه/ ج١/ص ١۴.

یعنی: از ابی‌قتاده روایت شده که گفت از رسولخدا (ص) درروی این منبر شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از نقل کردن حدیث بسیار از من، پس آنکه برمن چیزی نسبت می‌دهد باید حق و صدق بگوید و کسی‌که برمن ببندد چیزی را که من نگفته‌ام باید جایگاه او پر از آتش شود.

۲۱ـ قال رسول الله (ص): کَفیٰ بِالْمَرْءِ کَذِبًا اَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ مٰا سَمِعَ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از دروغگوئی مرد همین بس که هرچه بشنود نقل کند.

۳ـ بابُ وَظیفَةِ الْعالِمِ مَنْعُ الْبِدَعِ

۱ـ ش قال رسول الله (ص): اِذٰا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی اُمَّتی فَلْیُظْهِرِ الْعالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللّٰهِ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون بدعتها درمیان امتم ظاهر شود باید عالم، علم خودرا اظهار و پیکار کند، پس آنکه نکند بر او است لعنت خدا.

۲ـ قال النبی (ص): مٰا مِنْ رَجُلٍ یَحْفَظُ عِلْمًا فَیَکْتُمُهُ، اِلّٰا اُتِیَ بِهِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ مُلْجَمًا بِلِجٰامٍ مِنَ النّٰارِ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرمردی که دانشی را حفظ کند، سپس کتمان نماید، روز قیامت او را بیاورند درحالیکه لجامی از آتش به دهان او زده شده باشد.

۳ـ قال النبی (ص): مَنْ کَتَمَ عِلْمًا مِمّٰا یَنْفَعُ اللّٰهُ بِهِ فِی اَمْرِ النّٰاسِ، اَمْرِ الدّینِ، اَلْجَمَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ بِلِجٰامٍ

---

(۱) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۱۰. و بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۱/ص ۵۱۰.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ ص ۹۶.

مِنَ النّارِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه دانش نافعی را که خدا به آن نفع می‌دهد در امر دین مردم، کتمان کند، خدا اورا درروز قیامت به لجامی از آتش لجام زند، (دوحدیث فوق درکتب شیعه ازجمله کتاب بحار با اندک اختلاف لفظی ذکر گردیده(۲)).

۴- قال رسول الله (ص): رَحِمَ اللّٰهُ خُلَفائِی، فَقِیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَنْ خُلَفاؤُکَ؟ قالَ: اَلَّذِینَ یُحْیُونَ سُنَّتِی، وَیُعَلِّمُونَها عِبادَ اللّٰهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا جانشینان مرا رحمت کند، عرض شد یا رسول الله جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنانکه سنّت مرا احیاء و به بندگان خدا تعلیم می‌دهند.

۵- عن علیّ(ع) قال: قال رسول الله (ص): اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ خُلَفائِی- ثَلاثاً - قِیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَنْ خُلَفاؤُکَ؟ قالَ: اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ حَدِیثِی وَ سُنَّتِی ثُمَّ یُعَلِّمُونَها اُمَّتِی(۴).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) ۳مرتبه فرمود: خدایا رحم‌کن جانشینان مرا، گفته‌شد یا رسول الله خلفای شما کیانند؟ فرمود: آنانکه پیرو سخن و سنّتم باشند سپس آنها را به امتم تعلیم دهند (وبهمین‌مضمون‌در وسائل/ج ۱۸/ص۶۵و۱۰۰ نقل شده).

۶- قال رسول الله (ص): ما کانَ مِنْ نَبِیٍّ اِلّا وَ قَدْ کانَ لَهُ حَوارِیُّونَ یَهْتَدُونَ بِهَدْیِهِ وَ یَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِهِ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه برای او اصحاب خاصی بوده که به هدایت او هدایت یافته و به روش او عمل کرده اند.

---

(۱) سنن ابن ماجه/ ج۱/ ص ۹۷.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۸، و ۷۸.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۴۴.
(۵) صحیح مسلم/ ج۱/ص ۷۰.

۴-بابُ وُجوبِ اتِّباعِ سُنَنِ الرَّسُولِ وَاَوامِرِه (ص)

خدا یتعالی میفرماید: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اَطاعَ اللّٰهَ (۱). یعنی: هرکس از رسولخدا اطاعت کند از خدا اطاعت نموده است. و میفرماید: يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِى النّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَنا اَطَعْنَا اللّٰهَ وَ اَطَعْنَا الرَّسُولاَ (۲). یعنی: روزیکه صورتهاشان به آتش کشیده شود میگویند ای کاش ما خدا و رسولخدا را اطاعت کرده بودیم. و فرموده: يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اَطيعُوا اللّٰهَ وَ اَطيعُوا الرَّسُولَ وَ لاتُبْطِلُوا اَعْمالَكُمْ (۳). یعنی: ای کسانیکه ایمان آورده اید خدا و رسول او را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل ننمائید.

تبعیّت از پیامبران (ع) را قرآن واجب دانسته و مکرّر به پیروی از ایشان بخصوص پیامبر اسلام (ص) امر نموده است. و مسلمان باید علاوه بر اطاعت خدا که أوامر او در قرآن است از رسول او که اوامر و نواهی آنجناب در جهت اجرای احکام قرآن بوده، و در اخبار و احادیث بعنوان سنّت وارد شده اطاعت کند. در اسلام فقط یک نفر الگو و مورد تأسّی است و باید از رفتار او پیروی شود، یعنی هر امام و مأموم و هر عالم و جاهلی باید از او اطاعت کنند وفقط روش او را سرمشق قرار دهد چنانکه میفرماید: لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (۴). یعنی وبتحقیق برای شما در رسولخدا (ص) سرمشقی نیکو است برای هرکسی که به خدا و روز جزاء امید دارد. واین سرمشق بودن مخصوص رسولخدا (ص) است چنانکه در آیات فوق وهمچنین آیهٔ ۳۱ آلعمران و ۵۹ نساء و آیات دیگر ذکر شده است. واگر کسان دیگری غیر از انبیاء، الگو قلمداد شده اند فقط بلحاظ اطاعت کامل ایشان از انبیاء میباشد و جنبهٔ استقلالی ندارد.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ :۸۰.
(۲) قرآن/ سورهٔ احزاب / آیهٔ :۶۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ محمد / آیهٔ: ۳۳.
(۴) قرآن/ سورهٔ احزاب / آیهٔ :۲۱.

دراینجا بعضی ازاخباری که فقط رسولخدا(ص)را موردتأسّی دانسته ذکرمی‌کنم :

۱ـ ج قال النبی(ص) : مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : هرکس از سنّت من اعراض کند از من و دین من نیست .

۲ـ ج قال النبی(ص) : مٰا نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمٰا آمَرْتُکُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مٰا اسْتَطَعْتُمْ ، فَإِنَّمٰا أَهْلَکَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ کَثْرَةُ مَسٰائِلِهِمْ وَ اخْتِلاٰفُهُمْ عَلیٰ أَنْبِیٰائِهِمْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : آنچه شما را از آن نهی‌کردم اجتناب کنید و آنچه شما را به‌آن امرکردم آنچه می‌توانید ازآن بجا آورید ، زیرا آنانی را که قبل از شما بودند زیادی پرسشها شان و اختلافشان بر پیمبرانشان هلاک کرد

۳ـ قال رسول الله (ص) : مٰا وَجَدْتُمْ فِی کِتٰابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْعَمَلُ بِهِ لاٰزِمٌ وَ لاٰعُذْرَ لَکُمْ فِی تَرْکِهِ ، وَ مٰا لَمْ یَکُنْ فِی کِتٰابِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ کٰانَ فِی سُنَّةٍ مِنِّی فَلاٰعُذْرَلَکُمْ فِی‌تَرْکِ سُنَّتِی(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : آنچه درکتاب‌خدا قرآن یافتید پس عمل به‌آن لازم است و درترک آن عذری ندارید ، و آنچه‌در کتاب خدای عزوجل نبود و در سنّت و روش من بود درترک آن‌عذری ندارید.

۴ـ ج قال النبی(ص) : کُلُّ أُمَّتِی یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلاّٰ مَنْ أَبیٰ، قٰالُوا : یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَنْ یَأْبیٰ ؟ قٰالَ: مَنْ أَطٰاعَنِی دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَصٰانِی فَقَدْ أَبیٰ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : هریک از افراد امتم وارد بهشت می‌شود مگر کسی‌که خود نخواهد ، عرض‌کردند یا رسول الله چه‌کس نمی‌خواهد؟ فرمود : هرکس مرا اطاعت‌کند وارد بهشت شود ، و هرکس نافرمانی‌کند محققًا نخواسته .

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۴۸، ومستدرک‌الوسائل/ ج۲/ص ۵۳۱.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۴۴.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۲۰.
(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۴۴.

۵- ج قا ل النّبی(ص): لاُاُلْفِيَنَّ اَحَدَكُمْ مُتَّكِئًا عَلیٰ اَرِيكَتِهِ يَاْتِيهِ الْاَمْرُ مِنْ اَمْرِی مِمّا اَمَرْتُ بِهِ اَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولَ لااَدْرِی، ما وَجَدْنا فِی كِتابِ اللّٰهِ اتَّبَعْناهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: یکی ازشما را نیابم که تکیه بر تکیه‌گاه خود کرده امری از اوامرمن، ازآنچه امر و یا نهی کرده‌ام، به او برسد، پس بگوید ما نمی‌دانیم، آنچه درکتاب خدا یافته‌ایم آنرا پیروی کرده‌ایم.

توضیح آنکه کسی حقّ ندارد بعداز پیروی از قرآن به اوامر و نواهی حضرت رسول(ص) بی‌اعتنائی کند زیرا خدا در قرآن به‌پیروی رسولخود امر کرده و آنرا تصویب کرده، پس هرچه از اوامر ونواهی رسولخدا (ص)رسیده، امّت او باید عمل نمایند.

۶- قا ل رسول الله (ص) فی خطبته فی حَجّة الوداع: اَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا اللّٰهَ، ما مِنْ شَیْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُباعِدُكُمْ مِنَ النّارِ اِلّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ اَمَرْتُكُمْ بِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) درخطبه‌اش درحجّة الوداع فرمود: ای‌مردم از خدا بترسید، چیزی که شما را به‌بهشت نزدیک و از آتش جهنم دورکند نبوده مگرآنکه امر و نهی آنرا بیان کردم.

۷- عن امیرالمؤمنین(ع) قال: قال رسول الله (ص): لاقَوْلَ وَ لاعَمَلَ وَ لانِيَّةَ اِلّا بِاِصابَةِ السُّنَّةِ(۳).

یعنی: از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که گفت رسولخدا (ص)فرمود: هیچ قول و فعل و نیّتی اثر ندارد مگرآنکه طبق سنّت من باشد.

۸- ج عن اَنَسٍ قال: قال لی رسولُ اللّٰهِ (ص): يا بُنَيَّ اِنْ قَدَرْتَ اَنْ تُصْبِحَ وَ تُمْسِیَ لَيْسَ فِی قَلْبِكَ غِشٌّ لِاَحَدٍ فَافْعَلْ، ثُمَّ قالَ لی: يا بُنَيَّ وَ ذٰلِكَ مِنْ سُنَّتی وَ مَنْ اَحْيا سُنَّتی فَقَدْ اَحَبَّنی وَمَنْ اَحَبَّنی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۴۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۷۱.
(۳) اصول کافی/ ج۱/ص ۷۰.

کانَ مَعی فِی الْجَنَّةِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) به انس غلام خود فرمود: ای فرزند اگر میتوانی که روز و شب را بگذرانی که در دلت غش برای احدی نباشد همین کار را بکن، سپس فرمود: ای فرزند این دستور از سنت من است و هرکس سنت مرا احیاء کند مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد با من در بهشت خواهد بود.

۹ـ عن امیر المؤمنین (ع) قال سمعتُ رسولَ اللّه (ص) یقول: عَلَیْکُمْ بِسُنَّةٍ، فَعَمَلٌ قَلیلٌ فی سُنَّةٍ خَیْرٌ مِنْ عَمَلٍ کَثیرٍ فی بِدْعَةٍ (۲).

یعنی: از حضرت امیر (ع) نقل شده که گفت: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: برشما باد عمل کردن به سنّت، زیرا عمل کمی که طبق سنّت باشد بهتر از عمل بسیاری استکه در بدعت باشد.

۱۰ـ عن علیّ (ع) قال: قال رسولُ اللّه (ص): اَلسُّنَّةُ سُنَّتانِ: سُنَّةٌ فی فَریضَةٍ اَلْاَخْذُ بِها هُدیً وَ تَرْکُها ضَلالَةٌ، وَ سُنَّةٌ فی غَیْرِفَریضَةٍ اَلْاَخْذُ بِها فَضیلَةٌ وَ تَرْکُها اِلیٰ غَیْرِخَطیئَةٍ (۳).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: سنّت دو سنّت است: سنّت در واجب که گرفتن آن هدایت و ترک آن ضلالت است، و سنّت در غیرواجب که گرفتن آن فضیلت و ترک آن گناه و خطا نیست.

۱۱ـ عن امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب (ع) قال: قال رسول اللّه (ص) اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ حَدَّ لَکُمْ حُدُوداً فَلاتَعْتَدُوها، وَ فَرَضَ عَلَیْکُمْ فَرائِضَ فَلاتُضَیِّعُوها، وَ سَنَّ لَکُمْ سُنَناً فَاتَّبِعُوها، وَ حَرَّمَ عَلَیْکُمْ حُرُماتٍ فَلاتَنْتَهِکُوها، وَ عَفیٰ لَکُمْ عَنْ اَشْیاءَ رَحْمَةً مِنْهُ مِنْ غَیْرِ نِسْیانٍ فَلاتَتَکَلَّفُوها (۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۴۷.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۶۱. وسائل الشیعه/ ج۵/ص ۱۹۲.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۶۴.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۶۳.

یعنی: از علی(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: خدا یتعالی برای شما حدودی معین کرده از آنها تعدی ننمائید، وبرشما واجباتی را واجب نموده آنها را ضایع نکنید، وبرای شما روشهائی را قرار داده آنها را پیروی نمائید وبرشما محرماتی را حرام کرده آنها را هتک ننمائید وبرای شما از چیزهائی به رحمت خود عفو کرده (یعنی نخواسته) بدون آنکه فراموش کرده باشد، پس خودرا به زحمت نیفکنید وآنها را بجا نیاورید.
وتأتی فی ذلک اخبار آخر فی باب ۱۳ من ابواب العلم وفی السابع من ابواب السّنّة وفی باب القضاء وفی ابواب آخر ان شاء الله تعالی.
بنا برآنچه ذکر شد رسولخدا (ص) اُلگو واُسوه وسرمشق است که همه چه امام وچه ماموم باید به او تاسّی کنند. واگر کسان دیگری غیر از انبیاء، الگو قلمداد شده اند فقط بجهت اتّباع واطاعت کامل ایشان از انبیاء (ع) میباشد وجنبهٔ استقلالی ندارند. حضرت علی (ع) میفرماید: رَاَیْنا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قامَ فَقُمْنا وَقَعَدَ فَقَعَدْنا (۱).
یعنی: رسولخدا (ص) را دیدیم قیام کرد ما نیز قیام کردیم ونشست، ما نشستیم، یعنی پیرو او بودیم.
البتّه باید توجه داشت که هر حدیثی به نام رسولخدا (ص) نقل میشود نباید مخالف قرآن باشد، که اگر حدیثی مخالف قرآن بود باید آن حدیث را بدور انداخت زیرا پیغمبر (ص) نفرموده وساختگی وجعلی است.

۵- بابٌ فِی الْاِسْلامِ وَالْاِیمانِ وَدَعائِمِهِما

(آیات آن درباب بعد خواهد آمد)

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): بُنِیَ الْاِسْلامُ عَلیٰ خَمْسٍ: شَهادَةِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَاِقامِ الصَّلاةِ وَاِیتاءِ الزَّکاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضانَ (۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اسلام برپنج پایه بنا شده: شهادتین

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴.

و اقامهٔ نماز و اداء زکات و رفتن حج و روزهٔ ماه رمضان.

۲ـ ش قال النبی(ص): جاءنی جبرئیل فقال لی: یا اَحمد اَلاِسلامُ عَشَرَةُ اَسهُمٍ، وَ قَدْ خابَ مَنْ لاسَهْمَ لَهُ فیها، اَوَّلُها شَهادَةُ اَنْ لااِلهَ اِلّا اللّهُ، وَ هِیَ الْکَلِمَةُ، وَ الثّانِیَةُ الصَّلاةُ، وَهِیَ الطُّهْرُ وَ الثّالِثَةُ الزَّکاةُ، وَ هِیَ الْفِطْرَةُ، وَ الرّابِعَةُ الصَّوْمُ، وَهِیَ الْجُنَّةُ وَ الْخامِسَةُ الْحَجُّ، وَ هِیَ الشَّریعَةُ، وَ السّادِسَةُ الْجِهادُ، وَهُوَ الْعِزُّ وَ السّابِعَةُ الْاَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ هُوَ الْوَفاءُ، وَ الثّامِنَةُ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَ هُوَ الْحُجَّةُ، وَ التّاسِعَةُ الْجَماعَةُ، وَ هِیَ الْاُلْفَةُ، وَ الْعاشِرَةُ الطّاعَةُ، وَ هِیَ الْعِصْمَةُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل آمد و گفت: ای محمد، اسلام ده سهم است، و محققاً کسی هلاک است که سهمی نداشته باشد: اول آن شهادت به توحید و آن کلمهٔ کاملی است ((چنانچه خدا فرموده: ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّها(۲)))، ودوم نماز و آن پاکی است، و سوم زکات و آن امر فطری است، و چهارم روزه و آن سپر از هواهای نفسانی و از آتش دوزخ است، و پنجم حج و آن شریعت است، و ششم جهاد و آن عزّت است، و هفتم امر به معروف و آن وفا کردن است، و هشتم نهی از منکر و آن حجت است، و نهم جماعت و آن الفت است، و دهم اطاعت وآن محفوظ داشتن است یعنی حفظ دین و دنیا به اطاعت پیشوایان اسلامی است.

۳ـ ش قال النبی(ص): اَیُّهَا النّاسُ: اِنَّهُ لانَبِیَّ بَعْدی، وَ لااُمَّةَ بَعْدَکُمْ، اَلا فاعْبُدُوا رَبَّکُمْ، وَ صَلُّوا خَمْسَکُمْ، وَ صُومُوا شَهْرَکُمْ، وَ حُجُّوا بَیْتَ رَبِّکُمْ، وَ اَدُّوا زَکاةَ اَمْوالِکُمْ، طَیِّبَةً بِها نُفُوسُکُمْ، وَ اَطیعُوا وُلاةَ اَمْرِکُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّکُمْ(۳).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۴.
(۲) قرآن/ سورهٔ ابراهیم/آیهٔ: ۲۴ و ۲۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۵.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای مردم محققًا پیامبری پس از من نباشد و امتی پس از شما نیست، آگاه باشید پروردگار خودرا بپرستید، و نماز پنجگانه را بجا آرید، و ماه روزه را روزه بگیرید، و خانهٔ پروردگار خودرا حج نمائید. و زکات مال خودرا اداء کنید که خود را با آن پاک نمائید، و متولیان امرخودرا اطاعت کنید، که داخل بهشت پروردگارتان شوید.

جملهٔ: وَ اَطیعُوا وُلاةَ اَمْرِكُمْ دلالت دارد براینکه ولایتی که دربعضی اخبار پنجم ستون دین شمرده شده و لایت و تولیت زمامداران است نه بمعنای دوستی.

۴– ج قالَ رسولُ اللّه (ص): اَلْاِسْلامُ اَنْ تَشْهَدَ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ وَ تُقِیمَ الصَّلاةَ وَ تُؤْتِیَ الزَّكاةَ وَ تَصُومَ رَمَضانَ وَ تَحُجَّ الْبَیْتَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اِلَیْهِ سَبیلاً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اسلام آنستکه شهادت دهی برشهادتین، و اِقامه نمائی نماز را، و اداء کنی زکات را، و روزه بگیری ماه رمضان را، و خانهٔ خدا را حج کنی درصورتیکه به رفتن آن توانا باشی.

۵–ش قالَ رسول اللّه (ص): بُنِیَ الْاِسْلامُ عَلیٰ خَمْسِ خِصالٍ: عَلَی الشَّهادَتَیْنِ، وَ الْقَرینَتَیْنِ، قیلَ لَهُ: اَمَّا الشَّهادَتانِ فَقَدْ عَرَفْناهُما، فَمَا الْقَرینَتانِ؟ قالَ: الصَّلاةُ، وَ الزَّكاةُ، فَاِنَّهُ لاتُقْبَلُ اِحْداهُما اِلّا بِالْاُخْریٰ، وَ الصِّیامِ، وَ حَجِّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلاً، وَ خُتِمَ ذٰلِكَ بِالْوِلایَةِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اسلام بنا شده روی پنجخصلت: بر دو شهادت و بر دو قرین یکدگر (زیرا در قرآن امر به نمازوزکات مکرر با یکدگر مورد امر شده)، به رسولخدا (ص) عرض کردند: دو شهادت را شناختیم پس دو قرینهٔ یکدگر چه باشد؟ فرمود: نماز و زکات که یکی این دو بدون دیگری پذیرفته نشود، و روزه و حج

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۲۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۷.

خانه برای کسی‌که به‌رفتن آن توانا باشد، و اینها ختم‌شده به ولایت. و مقصود از ولایت دراینجا سرپرستی و زمامداری‌است‌که بدون آن اسلام و قوانین آن اجراء نگردد، و ستونهای دیگرخراب شود، چنانکه درحدیثی درهمین باب روایت‌شده از حضرت‌علی(ع) (ومی‌توان گفت‌آنحضرت‌نیز از رسول‌خدا ص شنیده زیرا شاگرد مستقیم رسول‌خدا ص بوده برخلاف اما‌مان دیگرکه‌چنین نبودند) که حضرت‌علی(ع) این مطلب‌را بیان‌کرده و می‌فرماید: وَ اَمّا ما فَرَضَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْفَرائِضِ فی کِتابِهِ فَدَعائِمُ الْاِسْلامِ، وَ هِیَ خَمْسُ دَعائِمَ، وَ عَلیٰ هٰذِهِ الْفَرائِضِ بُنِیَ الْاِسْلامُ، فَجَعَلَ سُبْحانَهُ لِکُلِّ فَریضَةٍ مِنْ هٰذِهِ الْفَرائِضِ اَرْبَعَةَ حُدُودٍ، لایَسَعُ اَحَدٌ جَهْلَها، اَوَّلُها الصَّلاةُ، ثُمَّ الزَّکاةُ، ثُمَّ الصِّیامُ، ثُمَّ الْحَجُّ، ثُمَّ الْوِلایَةُ، وَ هِیَ خاتِمَتُها، وَ الْحافِظُ لِجَمیعِ الْفَرائِضِ وَ السُّنَنِ(۱). که‌دراین حدیث ولایت‌را خاتمه و پاسبان و حافظ سایر ستونهای دین قرارداده، زیرا دولت‌اسلامی و تولیت‌زمامداران عادل مجری می‌باشند. متأسفانه بعضی از متعصّبین مذهبی ولایت‌دراین اخبار‌را به‌معنی دوستی اولاد رسول گرفته‌اند، و معلوم‌است‌که باداشتن دوستی اولاد رسول یکی از احکام‌اسلام را نمی‌توان اجراء کرد. آری‌ولایت و دوستی اولاد رسول و سایر اولیاء خدا بر هرمسلمانی واجب است، امّا حافظ احکام‌اسلام همانست‌که گفته شد.

۶- بابٌ فِی الْایمانِ وَ الْاِسْلامِ وَ اُصُولِهِ وَ کَمالِهِ

آیات:

خدایتعالی می‌فرماید: اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاریٰ وَ الصّابِئینَ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاهُمْ یَحْزَنُونَ(۲). و درآیهٔ دیگر

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ ۶۲.

فرموده : وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلٰائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ(۱). و درجای دیگر می‌فرماید : آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلٰائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ "تا" رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ(۲). که درآیهٔ اول ایمان به‌خدا و روز جزاء را موجب نجات قرار داده و مانند این آیه درچندجای قرآن تکرار شده ، ولی درآیهٔ دوم ایمان به پنج چیز است که اصول ایمان و اسلام همان چیزهاست که ایمان به‌خدا و ملائکه و کتب الهی و رسولان او و ایمان به‌روز جزاء باشد چنانکه درآیهٔ سوم نیز اصول دین را همین پنج چیز قرار داده ، اگرچه اصول استقلالی اسلامی که دردین تمام انبیاء بوده همان دو چیز است که ایمان به‌خدا و روز جزاء باشد ،ولی ایمان به‌سه چیز دیگر از باب طریقیت است زیرا بدون ملائکهٔ وحی و بدون کتب و رسول نمی‌توان خدا وقیامت را چنانچه شایدوباید دانست پس اصول دین که ایمان به‌آن واجب و موجب هدایت و سعادت است خدا بیان کرده و انکار همین پنج چیز را کفر دانسته چنانچه فرموده : وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلٰائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰالاً بَعِيداً(۳).

و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است که به‌اصول دین باید ایمان آورد ولی به‌فروع باید عمل کرد مانند نماز و روزه‌و حج و سایر واجبات و محرّمات ، البته شناخت عمل صالح موقوف به‌ایمان به‌پنج چیز مذکور است . پس امّت اسلام باید اصول دین خود را از کتاب خدا و سنّت رسول(ص)با دلیل و مدرک فرا گیرد ، و با اینکه فقهاء گفته‌اند اصول دین تقلیدی نیست باز اکثر مردم مدرک اصول دین خودرا نمی‌دانند و دراصول دین مقلّد همدگرند .

و امّا چیزهائی که از آثار ایمان و یا موجب کمال ایمان

---
(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ :۱۷۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ :۲۸۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ :۱۳۶.

است ، باز درقرآن در اوّل سورهٔ مؤمنون و دراوّل سورهٔانفال و درسایر سور ذکر شده هرکس خواهد مراجعه کند . و بدانند که خدا باید درهمان صدر اسلام اصول و فروع دین خودرا بیان کنـــد نه اینکه مسلمین پس ازصدها سال بهسلیقهٔخود اصول وفروع دین را معیّن کنند و اصول و فروعی که خدا نفرموده ایجادکنند .و امّا اخبار در اوصاف ایمان و مؤمنین بعضی را در ذیل میآوریم :

۱ـ ج قال النبی(ص) : ثَلاٰثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلاٰوَةَ الْاِيمٰانِ أَنْ يَكُونَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمّٰا سِوٰاهُمٰا وَ أَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لٰايُحِبُّهُ إِلّٰا لِلّٰهِ تَعٰالىٰ وَ أَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمٰا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النّٰارِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : سهوصف است که هرکس دارا باشد شیرینی ایمان را دریافته :

۱ـ خدا و رسول نزد او محبوب تر از غیرآن دو باشد .

۲ـ مردیرا فقط برای خدا دوست بدارد .

۳ـ از برگشت بهکفر کراهت داشته باشد چنانکه از سقوط در آتش کراهت دارد .

۲ـ ج قال النبی(ص) : آيَةُ الْاِيمٰانِ حُبُّ الْاَنْصٰارِ وَ آيَةُ النِّفٰاقِ بُغْضُ الْاَنْصٰارِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : نشانهٔایمان محبت انصار و نشانهٔ نفاق دشمنی و بغض انصار است . متاسفانه بعضی از بیخبران همهٔانصار رسولخدا (ص) را دشمن میدارند و حکم بهارتداد آنان میکنند .

۳ـ ج عن علی(ع) قال: وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ (ص) إِلَيَّ: أَلّٰا يُحِبَّنِي إِلّٰا مُؤْمِنٌ وَ لٰايُبْغِضُنِي إِلّٰا مُنٰافِقٌ(۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶.و ج۵/ص۷۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶.

یعنی: علی(ع) فرمود: قسم بەخدائی که دانەرا شکافت و جانها را آفرید که پیغمبر(ص) بەمن این عهدرا فرمود که: جز مؤمن مرا (علی را) دوست ندارد، و جز منافق مرا دشمن ندارد.

۴- ش وج قال رسول الله (ص): خِیارُکُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ (۱). و قال: اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذا قَرَءَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللّٰهُ اِلَیْهِ بِالرَّحْمَةِ (۲). و قال: اَلْمُؤْمِنُ اِذا قَرَءَ الْقُرْآنَ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَیْهِ بِالرَّحْمَةِ (۳). و قال: اِقْرَؤُا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لایُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَی الْقُرْآنَ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خوبان شما کسانیند که قرآن را فرا گیرند و بەدیگران یاد دهند. و فرمود: چون مؤمن قرائت قرآن کند خدا نظر رحمت بەاو اندازد. و فرمود: مؤمن چون قرائت قرآن کند خدا درهای رحمت را براو بگشاید. و فرمود: قرائت قرآن کنید و آنرا تکیەگاه خود قرار دهید زیرا خدا یتعالی عذاب نمی‌کند دلی را که ظرف قرآن باشد. (یکی از اوصاف مؤمنین تبعیّت و پیروی ایشان از کتاب خدا و اهمّیّت وعمل ایشان به قرآن است، و دراینباره اخبار زیادی است که بعدًا خواهدآمد).

۵- ج قال النبی (ص): لایُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّیٰ اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیْهِ مِنْ والِدِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النّاسِ اَجْمَعِینَ (۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچیک از شما ایمان نیاورده تا وقتی‌که من از پدر و فرزند و تمام مردم نزداومحبوب‌ترباشم.

۶- ج قال النبی(ص): لایُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّیٰ یُحِبَّ لِاَخیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ (۶).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچیک از شما ایمان نیاورده تا

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۸۲۵ والتاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳.
(۲) بحارالانوار/ ج۹۲/ص ۱۸.
(۳) بحارالانوار/ ج۹۲/ص ۱۸.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۹۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶ و المصنف / ج۱۱/ ص۲۰۰.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۶.

وقتی‌که دوست بدارد برای برادرخود آنچه برای‌خوددوست می‌دارد.

۷ـ ش قال رسول الله (ص): اَلْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ تَتَكافَأُ دِماؤُهُمْ وَ هُمْ يَدٌ عَلىٰ مَنْ سِواهُمْ يَسْعىٰ بِذِمَّتِهِمْ اَدْناهُمْ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مؤمنین برادرند، خون ایشان مانند یکدگراست، و ایشان یکدسته‌اند برعلیه دیگران، پست‌تر ایشان باید حفظ کند ذمهٔ ایشان را.

۸ـ ش قال رسول الله (ص): اِتَّقُوا فِراسَةَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّٰهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید از فراست مؤمن زیرا مؤمن بانوری که خدا به‌او داده نظر می‌کند.

۹ـ ج قال النبی(ص): اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ وَ يَدِهِ، وَ الْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مسلمان کسی‌است‌که مسلمین از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی‌است‌که از آنچه خدا نهی کرده دوری کند.

۱۰ـ ش قال رسول الله (ص): اَلْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ وَ اَمْوالِهِمْ، وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسانِهِ، وَالْمُهاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئاتِ وَ تَرَكَ ما حَرَّمَ اللّٰهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن کسی‌است‌که مؤمنین او را بر جانها و اموالشان امین قرار دهند و مسلم کسی‌است‌که مسلمین از دست‌و زبان او در امان باشند، و مهاجر کسی‌است‌که از بدیها هجرت‌و آنچه‌را خدا حرام کرده ترک‌کند.

۱۱ـ ج قال النبی(ص): اَلْمُؤْمِنُ مَنْ آمِنَهُ النّاسُ عَلىٰ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۹/ص ۵۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۸/ ص ۴۲۴.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ص ۵۹۷.

دِمٰائِهِمْ وَ اَمْوٰالِهِمْ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن کسی‌است‌که مردم اورا برخونها و اموالشان امین بدانند.

۱۲ـ ج انّ رَجُلاً سَأَلَ النّبیَّ(ص) اَیُّ الْاِسْلامِ خَیْرٌ؟ قال: تُطْعِمُ الطَّعٰامَ وَ تَقْرَأُ السَّلامَ عَلیٰ مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ‌تَعْرِفْ(۲).

یعنی: مردی از پیامبر(ص) سئوال کرد چه‌اسلامی خوب است؟ حضرت فرمود: اینکه تو اطعام طعام نمائی و سلام‌کنی بر آنکه شناختی و بر آنکه نشناخته‌ای.

۱۳ـ ج قال النّبیّ(ص) اَلْایمٰانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ اَوْ بِضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً، فَاَفْضَلُهٰا قَوْلُ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اَدْنٰاهٰا اِمٰاطَةُ الْاَذیٰ عَنِ الطَّرِیقِ وَ الْحَیٰاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْایمٰانِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ایمان هفتاد و چند شعبه‌دارد برتر آنها گفتن لاٰاِلٰهَ اِلاّٰ اللّٰهُ و پائین‌ترآنها برطرف‌کردن اذیت از راه است، و شرم شعبه‌ای از ایمان است.

۱۴ـ ش قال رسول اللّه (ص): مَنْ کٰانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاخِرِ فَلْیَفِ اِذٰا وَعَدَ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به‌خدا و روز قیامت ایمان دارد، چون وعده‌کرد باید وفاکند.

۱۵ـ ج قال النّبیّ(ص) اَلدّینُ النَّصیحَةُ، قُلْنٰا: لِمَنْ؟ قٰالَ: لِلّٰهِ وَ لِکِتٰابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِاَئِمَّةِ الْمُسْلِمینَ وَ عٰامَّتِهِمْ(۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دین خیرخواهی‌است، گفتیم: برای که؟ فرمود: برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای زمامداران اسلامی و همهٔ مسلمین (خیرخواهی برای خدا برای دین او می‌باشد و برای کتاب‌خدا به‌تعلیم و تعلّم آن و برای رسول

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۷ والمصنف / ج۱۱/ص۱۲۶و ۱۲۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۸/ ص ۵۱۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۷.

به اطاعت او می‌باشد.).

۱۶- قالَ النَّبِيّ(ص): سِبابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتالُهُ كُفْرٌ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دشنام مسلمان گناه و قتال مسلمان کفر است.

۱۷- ج قالَ رسول الله (ص): ذاقَ طَعْمَ الْايمانِ، مَنْ رَضِيَ بِاللّٰهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلامِ ديناً وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولاً(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: طعم ایمان را کسی چشیده که به خدای کامل الذات و الصفات خوشنود و به دین اسلام راضی و به رسالت محمد (ص) خرسند باشد.

۱۸- ج قالَ رسولُ اللّٰه (ص): مَنْ اَحَبَّ لِلّٰهِ وَ اَبْغَضَ لِلّٰهِ وَ اَعْطىٰ لِلّٰهِ وَ مَنَعَ لِلّٰهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْايمانَ(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا کند و برای خدا خودداری کند محققاً ایمان را کامل نموده.

۱۹- ج قالَ رسولُ اللّٰه (ص): اَكْمَلُ الْمُؤْمِنينَ ايماناً اَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِيارُكُمْ خِيارُكُمْ لِنِسائِهِمْ(۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ایمان کسی کاملتر است که خلقش نیکوتر باشد، و خوبان شما برای زنانشان خوبند و خیرخواه.

۲۰- ج قالَ النَّبِيّ(ص) اِذا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَتَعاهَدُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْايمانِ، فَاِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ يَقُولُ:- اِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ- الآية(۵).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه دیدید مردی به مسجد دل بسته

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸، وج۵/ص ۷۸.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۲۸.

پس برای او به ایمان گواهی دهید، زیرا خدایتعالی (در سورهٔ توبه آیهٔ :۱۸) فرموده: همانا مساجد خدارا آباد می‌کند آنکه ایمان به‌خدا و روز جزاء دارد و اقامهٔ نماز کرده و زکات می‌دهد.

۷- بابُ اَنَّ الایمانَ یَزیدُ وَ یَنْقُصُ وَیَقْوی وَ یَضْعُفُ

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: وَ اِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ ایماناً(۱).

oo

۱- ج قالَ رسولُ اللّٰه (ص): مَنْ رَأیٰ مِنْکُمْ مُنْکَراً فَلْیُغَیِّرْهُ بِیَدِهِ، فَاِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِلِسانِهِ، فَاِنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَ ذٰلِکَ اَضْعَفُ الْایمانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرشخصی، منکری را دید پس باید با قدرتش (عملا) آن را تغییر دهد، واگر نتوانست پس باید به‌وسیلهٔ زبانش آنرا تغییر دهد، پس اگر نتوانست به‌قلبش انکار کند، و این ضعیف‌ترین ایمان است که انسان فقط به‌قلب قناعت کند.

۸- بابُ الْوَسْوَسَةِ وَ ما رُفِعَ عَنِ النّاسِ

قالَ اللّٰه تَعالیٰ: اِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا اِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَاِذا هُمْ مُبْصِرُونَ(۳).

oo

۱- ج قال النبی (ص): یَأْتِی الشَّیْطانُ اَحَدَکُمْ فَیَقُولُ مَنْ خَلَقَ کَذا مَنْ خَلَقَ کَذا حَتّٰی یَقُولَ مَنْ خَلَقَ رَبَّکَ، فَاِذا بَلَغَ ذٰلِکَ فَلْیَسْتَعِذْ بِاللّٰهِ وَ لْیَنْتَهِ(۴).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ أنفال/ آیهٔ ۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۹ و ج ۵/ص ۲۲۲ و المصنف/ ج ۳/ ص ۲۸۵ و مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ص ۳۶۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ أعراف/ آیهٔ ۲۰۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شیطان نزدشما می‌آید و می‌گوید چه کس چنین آفریده وکه چنین آفریده تا آنکه می‌گوید چه کس پروردگارت را خلق کرده، پس چون بدینجا رسید باید به‌خدا پناه‌برد و باید خودداری کرد.

۲– ج قالَ النَّبیّ(ص): یَأْتِی الشَّیْطانُ اَحَدَکُمْ فَیَقُولُ مَنْ خَلَقَ السَّماءَ مَنْ خَلَقَ الاَرْضَ فَیَقُولُ اللّٰهُ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذٰلِکَ شَیْئاً فَلْیَقُلْ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید چه‌کس آسمان و چه‌کس زمین را خلق کرده، پس می‌گوید خدا، و هرکس در دلش چنین افکاری یافت باید بگوید به‌خدا و رسولان او ایمان آوردم.

۳– ج قالَ النَّبیّ(ص): قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ –اِنَّ اُمَّتَکَ لایَزالُونَ یَقُولُونَ ماکَذا ما کَذا، حَتّیٰ یَقُولُوا هٰذَا اللّٰهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللّٰهَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده– امّتت همواره می‌گویند چیست این چنین، چیست این چنین، تا آنکه می‌گویند این خدا خلق را آفرید پس چه‌کس خدا را خلق کرده.

۴– ج سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْوَسْوَسَةِ؟ فَقالَ: تِلْکَ مَحْضُ الْاِیمانِ(۳).

یعنی: از رسول خدا (ص) از وسوسه سؤال شد، فرمود: این(وسوسه) ایمان خالص است.

۵– ج قال رسول اللّه (ص): اِنَّ اللّٰهَ تَجاوَزَ لِاُمَّتِی ما حَدَّثَتْ بِهِ اَنْفُسَها ما لَمْ یَتَکَلَّمُوا اَوْ یَعْمَلُوا بِهِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی برای امتم گذشت نموده

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰ و المصنف/ج۱۱/ ص۲۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳.

از آنچه درجان خود خیال کنند مادامی‌که به‌زبان نیاورند و به آن عمل نکنند.

۶ـ ش قالَ رسولُ اللّه (ص) رُفِعَ عَنْ اُمَّتی تِسْعَةُ اَشْیاءٍ: اَلْخَطاءُ، وَ النِّسْیانُ، وَ ما اُکْرِهوُا عَلَیْهِ، وَ ما لایَعْلَمُونَ، وَ ما لایُطیقُونَ، وَ ما اضْطُرّوُا اِلَیْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الطِّیَرَةُ، وَ التَّفَکُّرُ فِی الْوَسْوَسَةِ فِی الْخَلْقِ ما لَمْ یَنْطِقُوا بِشَفَةٍ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از امتم نه (۹) چیز برداشته شده (یعنی خدا از آنها مؤاخذه نمی‌کند): خطاء، و فراموشی، وآنچه را برآن مجبور گردند، و آنچه را ندانند، و آنچه‌را طاقت نمی‌آورند، و آنچه به‌آن مضطرّ شوند، و حسد، و فال بد، و فکر کردن در وسوسهٔ در خلقت مادامی‌که به‌زبان نیاورند.

۹ـ بابُ فَضیلَةِ الدّینِ وَ التَّوْحیدِ

قالَ اللّهُ تَعالی: ...اِنَّهُ مَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارُ(۲).

°°

۱ـ ج قالَ النَّبِیُّ(ص) مَنْ شَهِدَ اَنْ لااِلٰهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنَّ عیسیٰ عَبْدُاللّهِ وَرَسُولُهُ وَ کَلِمَتُهُ اَلْقاها اِلیٰ مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ وَ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ اَدْخَلَهُ اللّهُ الْجَنَّةَ عَلیٰ ما کانَ عَلَیْهِ مِنْ عَمَلٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس گواهی دهد که الهی جز خدای یکتای بی‌شریک نیست و اینکه محمد(ص) بنده و رسول اوست و اینکه عیسی(ع) بندهٔ خدا و رسول او و کلمهٔ اوست که به مریم القا کرده و روحی است که از او عطا شده، و بهشت حق و آتش دوزخ حق

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۱/ص ۲۹۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ مائده/آیه: ۷۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۰ و ۳۱.

است خدایتعالی او را داخل بهشت کند برطبق عملی که انجام داده است.

۲- ج قالَ النّبیّ(ص): اَتانی جبْریلُ عَلَیْهِ السّلامُ فَبَشَّرَنی اَنّهُ مَنْ ماتَ مِنْ اُمّتِکَ لایُشْرِکُ بِاللّهِ شَیْئًا دَخَلَ الْجَنّةَ، قُلْتُ: وَ اِنْ زَنیٰ وَ اِنْ سَرَقَ؟ قالَ: وَ اِنْ زَنیٰ وَ اِنْ سَرَقَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل(ع) نزدم آمد و بشارتم داد که هرکس از امتت بمیرد و چیزی را شریک خدا نکرده باشد واردِ بهشت گردد: گفتم واگرچه زنا کرده باشد و اگرچه دزدی کرده باشد؟ گفت واگرچه زنا کرده باشد و اگرچه دزدی کرده باشد (یعنی قبل از قبول توحید و اسلام اگر کاری کرده باشد مانند زمان جاهلیّت، مانع از ورود او به بهشت نشود).

۳- ج قالَ النّبیُّ(ص): ما مِنْ اَحَدٍ یَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلّا اللّهُ وَ اَنّ مُحَمّدًا رَسولُ اللّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ اِلّا حَرّمَهُ اللّهُ عَلَی النّارِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی نیست که براستی از قلب خود گواهی دهد به وحدانیت خدا وبه رسالت محمد (ص)، مگراینکه خدایتعالی او را برآتش دوزخ حرام گرداند.

۴- ج عن مَعاذِبن جَبَل قالَ کُنْتُ رِدْفَ النّبیّ(ص) علی حِمارٍ یُقال له عُفَیْرٌ، فقال: یا مَعاذُ هَلْ تَدْری ما حَقُّ اللّهِ عَلَی الْعِبادِ وَ ما حَقُّ الْعِبادِ عَلَی اللّهِ؟ قُلْتُ: اَللّهُ وَ رَسولُهُ اَعْلَمُ، قالَ: فَاِنّ حَقّ اللّهِ عَلَی الْعِبادِ اَنْ یَعْبُدُوا اللّهَ وَ لایُشْرِکوا بِهِ شَیْئًا، وَ حَقّ الْعِبادِ عَلَی اللّهِ عَزّوَجَلّ اَلّا یُعَذّبَ مَنْ لایُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا. قُلْتُ: یا رَسولَ اللّهِ اَفَلا اُبَشّرُ النّاسَ؟ قالَ: لاتُبَشّرْهُمْ فَیَتّکِلوا(۳).

یعنی: معاذبن جبل گوید من ردیف پیامبر (ص) سوار برخری بودیم بنام عفیر، حضرت فرمود: ای معاذ آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان چیست و حق بندگان برخدا چه باشد؟ عرض‌کردم خدا و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱ و ج۵/ص ۲۱۷ و ۲۱۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲.

رسول او داناتر است، فرمود: حق خدا بر بندگان آنستکه جز او را نپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند، و حق بندگان بر خدای عزوجل آنستکه هرکس به او شرک نیاورد عذاب نکند. گفتم: یا رسول الله آیا مردم را بشارت ندهم؟ فرمود: بشارت مده که مغرور شده و برخود اعتماد کنند. (درکتب شیعه حدیث فوق با اختلاف لفظی ذکر گردیده(۱).).

۵ـ ج اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) سُئِلَ اَیُّ الْعَمَلِ اَفْضَلُ؟ قَالَ: ایمَانٌ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ، قِیلَ ثُمَّ مَا ذَا؟ قَالَ: اَلْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ، قِیلَ: ثُمَّ مَا ذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَبْرُورٌ(۲).

یعنی: از رسولخدا (ص) سؤال شد کدامین عمل برتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسول او. گفته شد: پس از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفته شد: پس از آن چه چیز؟ فرمود: حجی که مورد قبول باشد.

۶ـ ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): اِذَا اَحْسَنَ اَحَدُکُمْ اِسْلاَمَهُ فَکُلُّ حَسَنَةٍ یَعْمَلُهَا تُکْتَبُ لَهُ بِعَشْرِ اَمْثَالِهَا اِلَی سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، وَ کُلُّ سَیِّئَةٍ یَعْمَلُهَا تُکْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما اسلامش را نیکو کرد پس هرکار نیکی کند برای او ده مقابل تا هفتصد نوشته شود، و هرکار بدی کند برای او بمانند آن نوشته شود.

۷ـ ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): یَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ فِی قَلْبِهِ وَزْنُ شَعِیرَةٍ مِنْ ایمَانٍ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از آتش دوزخ خارج می‌شود آنکه بگوید لا اِلٰهَ اِلاّ اللّٰه درحالیکه در دلش به وزن جوی از ایمان باشد.

۸ـ ج قَالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ مَاتَ لاَ یُشْرِکُ بِاللّٰهِ شَیْئًا دَخَلَ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۳/ص ۱۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۲.

الْجَنَّةَ، وَ مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه بمیرد درحالیکه شرک به خدا نیاورده باشد وارد بهشت گردد و آنکه بمیرد درحالیکه شرک به خدا آورده داخل آتش گردد. (درکتب شیعه ازجمله بحار حدیث فوق با اندک اختلاف لفظی ذکر گردیده[2].).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳.

(۲) بحار الانوار/ ج۳/ص ۵.

اَبْوابُ النِّیَّةِ وَ الْإِخْلاصِ

۱- بابُ النِّیَّةِ وَ فَوائِدِها

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ ما اُمِروُا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ حُنَفاءَ ..[۱].

°°

۱- ج قال النّبیّ(ص): اِنَّمَا الْاَعْمالُ بِالنِّیّاتِ وَ اِنَّما لِکُلِّ امْرِئٍ ما نَوی فَمَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ اِلَی اللّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ اِلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ. وَ مَنْ کانَتْ هِجْرَتُهُ اِلی دُنْیا یُصیبُها اَوِ امْرَأَةٍ یَنْکِحُها فَهِجْرَتُهُ اِلی ما هاجَرَ اِلَیْهِ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا کارها به‌نیّات است و همانا برای هرکسی است آنچه نیت نموده، پس هرکس به‌سوی خدا و رسول او هجرت کرده هجرت او به‌سوی خدا و رسول اوست، وهرکس به‌سوی دنیا و یا به‌قصد نکاح زنی هجرت کرده پس هجرت او به‌سوی آنچیزی است که هجرت به‌سوی آن نموده.

۲- ش عَنْ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ(ع) قالَ: قالَ رسولُ اللّه (ص): لاقَوْلَ اِلّا بِعَمَلٍ، وَلاقَوْلَ وَ لاعَمَلَ اِلّا بِنِیَّةٍ، وَ لاقَوْلَ وَ عَمَلَ وَ نِیَّةَ اِلّا بِاِصابَةِ السُّنَّةِ[۳].

یعنی: ازحضرت امیر(ع) نقل شده که گفت: رسولخدا(ص) فرمود: گفتاری مفید نیست جز به‌عمل، و گفتار و عملی مفید نیست مگر به‌نیّت، و گفتار و عمل ونیّتی فایده‌ندارد مگرطبق سنّت باشد.

۳- ش قالَ النّبیّ(ص): یا اَباذَر لِیَکُنْ لَکَ فی کُلِّ شَیْءٍ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بینه/ آیهٔ ۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۱. و مستدرک‌الوسائل/ ج۱/ ص ۸.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۳.

نِيَّةٌ حَتّیٰ فِی النَّوْمِ وَ الْاَکْلِ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر باید برای تو درهرچیزی نیّتی باشد حتی در خوابیدن و خوردن.

۴ـ ش قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): لاٰحَسَبَ اِلّاٰ بِالتَّوٰاضُعِ، وَ لاٰکَرَمَ اِلّاٰ بِالتَّقْویٰ، وَ لاٰعَمَلَ اِلّاٰ بِنِیَّةٍ(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شرافتی نیست جز به‌تواضع، وبزرگواری نیست جز به‌تقوی، و عمل مؤثّر نیست جز به‌نیّت.

۵ـ ش قال رسولُ اللّه (ص): اِنَّمَا الْاَعْمٰالُ بِالنِّیّٰاتِ، وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مٰا نَویٰ، فَمَنْ غَزیٰ ابْتِغٰاءَ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ غَزیٰ یُرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیٰا اَوْ نَویٰ عِقٰالاً لَمْ یَکُنْ لَهُ اِلّاٰ مٰا نَویٰ(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا کارها به‌نیّات است، و برای هرکسی است آنچه نیّت کرده، پس آنکه جنگ کرده برای خدا و آنچه نزد خداست پس اجر او بر خداست، و آنکه جنگ کرده به‌قصد متاع دنیا و یا به‌نیّت پای بند شتر، برای او نیست جزآنچه نیت نموده.

۲ـ بابُ اسْتِحْبٰابِ نِیَّةِ الْخَیْرِ وَ الْعَزْمِ عَلَیْهِ

۱ـ ش قال النبی(ص): نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَنِیَّةُ الْکٰافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ، وَ کُلُّ عٰامِلٍ یَعْمَلُ عَلیٰ نِیَّتِهِ(۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نیت مؤمن خیری از عمل اوست، ونیت کافر شری از عمل اوست، و هر عمل کننده‌ای طبق نیتش کار می‌کند.

توضیح: این کلام رسولخدا (ص) را می‌توان به‌معانی دیگری

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵.

غیر آنچه ترجمه شد حمل نمود، از آنجمله می‌توان گفت خیر و شر اسم تفضیل باشد و معنی چنین می‌شود نیت مؤمن از عمل او بهتر است و نیت کافر از عمل او بدتر است، زیرا نیت مؤمن خالص است اگرچه گاهی عمل او خالص نباشد و نیت او بر ادامهٔ عمل است اگرچه نتواند و یا موفق نشود، بنابراین نیت خیر، خیلی مهم است، و همچنین نیت کافر کاشف از خباثت او و بر ادامهٔ شر است اگرچه موفق نشود.

۲ـ ش قالَ رسولُ اللّه (ص): مَنْ تَمَنّیٰ شَیْئًا وَ هُوَ لِلّٰهِ رِضًا لَمْ یَخْرُجْ مِنَ الدُّنْیا حَتّیٰ یُعْطاهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس آرزوئی داشته باشد که مورد رضای الهی باشد، از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه آنرا عطا کرده شود.

۳ـ ش قالَ رسولُ اللّه (ص): نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ اَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ وَ کَذٰلِکَ نِیَّةُ الْفاجِرِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نیت مؤمن رساتر از عمل اوست، و همچنین نیت کافر.

۴ـ ش قالَ رسولُ اللّهِ (ص): یا اَباذر، هُمَّ بالحسنة و اِنْ لَمْ تَعْمَلْها، لِکَیْ لاتُکْتَبُ مِنَ الْغافِلینَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر همّت و قصد خودرا به کار نیک توجه بده واگرچه به‌عمل نرسی، برای آنکه از زمرهٔ غافلان نوشته نشوی.

۵ـ ج قالَ النَّبیّ (ص): مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ یَعْمَلْها کَتَبَها اللّٰهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً کامِلَةً وَ اِنْ هَمَّ بِها فَعَمِلَها کَتَبَها اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَناتٍ اِلیٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ اِلیٰ اَضْعافٍ کَثیرَةٍ، وَ اِنْ هَمَّ بِسَیِّئَةٍ فَلَمْ یَعْمَلْها کَتَبَها اللّٰهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً کامِلَةً وَاِنْ هَمَّ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۰.

بِهٰا فَعَمِلَهٰا كَتَبَهٰا اللّٰهُ سَيِّئَةً وٰاحِدَةً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه قصد کار نیکی کند و موفق به انجام آن نشود، نزد خدا برای او حسنهٔ کامله نوشته شود، و اگر قصد کرد و عمل نمود نزدخدا ده حسنه تا هفتصد مقابل تا چندین مقابل بسیاری نوشته شود، و اگر قصد کار بدی کرد وانجام نداد نزدخدا حسنهٔ کامله نوشته شود (برای آنکه انجام نداده) و اگر قصد کرد و انجام داد نزدخدا یک گناه نوشته شود. این حدیث با کمی اختلاف درکتاب بحار ذکر شده(۲).

توضیح: این حدیث راجع به اعمال جوارح است و اما اعمال جوانحی که مربوط به جوارح نیست مؤاخذه و حساب دارد چنانچه خدا فرموده: ... وَإِنْ تُبْدُوا مٰا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحٰاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ..(۳). وفرموده ...وَلٰكِنْ يُؤٰاخِذُكُمْ بِمٰا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ..(۴). مثلاً اگر بدگمانی به خدا و یا حبّ شیوع فحشاء میان مؤمنین در دل کسی باشد مؤاخذه باشد واگرچه درعمل او به جوارح نیامده باشد یعنی کاری درخارج نکرده باشد. و این مطلب یکی از محاسن شرع است که درقرآن فرموده: ...وَمَنْ جٰاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاٰ يُجْزىٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا... (۵). و نفرموده مَنْ نَوَى السَّيِّئَةَ.

۶- ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): بَيْنَمٰا ثَلاٰثَةُ نَفَرٍ يَمْشُونَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ، فَأَوَوْا إِلىٰ غٰارٍ فِي جَبَلٍ، فَانْحَطَّتْ عَلىٰ فَمِ غٰارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَانْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقٰالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمٰالاً عَمِلْتُمُوهٰا صٰالِحَةً لِلّٰهِ فَادْعُوا اللّٰهَ بِهٰا لَعَلَّهُ يُفَرِّجُهٰا عَنْكُمْ، قٰالَ أَحَدُهُمْ: اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ كٰانَ لِي وٰالِدٰانِ شَيْخٰانِ كَبِيرٰانِ وَ لِي صِبْيَةٌ صِغٰارٌ، كُنْتُ أَرْعىٰ عَلَيْهِمْ، فَإِذٰا رُحْتُ عَلَيْهِمْ حَلَبْتُ فَبَدَأْتُ بِوٰالِدَيَّ أَسْقِيهِمٰا قَبْلَ بَنِيَّ وَ إِنّي اسْتَأْخَرْتُ ذٰاتَ يَوْمٍ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۵۲.
(۲) بحارالانوار/ ج۵/ ص ۳۲۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۲۸۴.
(۴) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۲۲۵.
(۵) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ: ۱۶۰.

فَلَمْ آتِ حَتّیٰ اَمْسَیْتُ فَوَجَدْتُهُما نائِمَیْنِ فَحَلَبْتُ کَما کُنْتُ اَحْلُبُ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِما اَکْرَهُ اَنْ اُوقِظَهُما وَ اَکْرَهُ اَنْ اَسْقِیَ الصِّبْیَةَ وَ الصِّبْیَةُ یَتَضاغَوْنَ عِنْدَ رِجْلَیَّ حَتّیٰ طَلَعَ الْفَجْرُ فَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنّی فَعَلْتُهُ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ فَافْرُجْ لَنا فُرْجَةً نَریٰ مِنْها السَّماءَ فَفَرَجَ اللّٰهُ فَرَأَوُا السَّماءَ. وَ قالَ الْآخَرُ: اَللّٰهُمَّ اِنَّها کانَتْ لی بِنْتُ عَمٍّ اَحْبَبْتُها کَاَشَدِّ ما یُحِبُّ الرِّجالُ النِّساءَ، فَطَلَبْتُ مِنْها فَاَبَتْ، حَتّیٰ آتِیَها بِمائَةِ دینارٍ فَبَغَیْتُ حَتّیٰ جَمَعْتُها فَلَمّا وَقَعْتُ بَیْنَ رِجْلَیْها، قالَتْ: یا عَبْدَاللّٰهِ اتَّقِ اللّٰهَ وَ لاتَفْتَحِ الْخاتَمَ اِلّا بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ، فَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنّی فَعَلْتُهُ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ فَافْرُجْ عَنّا فُرْجَةً فَفَرَجَ. وَ قالَ الثّالِثُ: اَللّٰهُمَّ اِنّی اسْتَأْجَرْتُ اَجیرًا بِفَرَقِ اَرُزٍّ فَلَمّا قَضیٰ عَمَلَهُ قالَ: اَعْطِنی حَقّی فَعَرَضْتُ عَلَیْهِ فَرَغِبَ عَنْهُ، فَلَمْ اَزَلْ اَزْرَعُهُ حَتّیٰ جَمَعْتُ مِنْهُ بَقَرًا وَ رُعاتَها فَجاءَنی فَقالَ: اتَّقِ اللّٰهَ، فَقُلْتُ: اذْهَبْ اِلیٰ تِلْکَ الْبَقَرِ وَ رُعاتِها فَخُذْ، فَقالَ: اتَّقِ اللّٰهَ وَ لاتَسْتَهْزِئْ بی فَقُلْتُ: اِنّی لااَسْتَهْزِئُ بِکَ فَخُذْ فَاَخَذَهُ فَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنّی فَعَلْتُ ذٰلِکَ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ فَافْرُجْ ما بَقِیَ فَفَرَجَ اللّٰهُ، وَ فی رِوایَةٍ فَخَرَجُوا یَمْشُونَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه‌نفری در راهی بودند که ایشان‌را باران فراگرفت و به‌غار کوهی مأوی گرفتند، ناگاه‌سنگی بزرگ از کوه سقوط کرد بر در غار ایشان، که درب‌غار بسته شد، ایشان به‌یکدگر گفتند به‌اعمال شایستهٔ‌خود بنگرید و خدا را به آن قسم دهید شاید برای شما فرجی نماید، یکی از ایشان گفت خدایا برای من پدر و مادری پیر و فرتوت‌بود و من دختران کوچکی داشتم که مراعاتشان می‌کردم و چون از چراگاه‌برمی‌گشتم ابتدا قبل از اطفالم به‌والدینم می‌رسیدم و شیر برایشان‌مهیّا می‌کردم، روزی دیر آمدم تا شب‌شد و دیدم والدینم خوابند،پس شیر را دوشیدم مانند همیشه، و بالای سر ایشان ماندم و حیفم

---

(۱) التاج‌الجامع للاصول / ج۱ / ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۴.

آمد بیدارشان کنم و نخواستم به‌اطفالم قبلاً بنوشانم با اینکه گرسنه بودند و تا صبح بچه‌را گرسنه گذاشتم، خدایا اگر می‌دانی برای رضای تو کردم فرجی برای ما روزی کن، پس روزنه‌ای پیدا شد که آسمان را دیدند، دیگری گفت خدایا مرا دختر عموئی بود که بسیار او را دوست می‌داشتم، پس، از او درخواست وصال کردم و او خودداری کرد تا اینکه صد اشرفی به‌او دادم و او را طلبیدم و با او جمع شدم، چون میان دو پای او واقع شدم گفت ای بندهٔ خدا از خدا بترس و مهرعصمت مرا جز به‌حق باز مکن، من برخاستم، پس اگر می‌دانی برای رضای تو کردم خدایا فرجی حاصل نما، و سوّمی گفت خدایا مرا اجیری بود به‌چند کیل برنج، چون عمل خود را انجام‌داد حقّ خود را خواست من به‌او عرضه داشتم و او اعراض‌کرد، من همان برنج را برای اوزراعت کردم، تا گاوها و زراعتهائی برای او گرد آوردم، و او آمد ومطالبه کرد، گفتم برو این گاوها و زراعتها را دریافت‌کن، گفت از خدا بترس و مرا مسخره‌مکن، گفتم تورا مسخره نمی‌کنم دریافت کن، پس دریافت‌نمود، خدایا اگر می‌دانی برای رضای تو بوده فرجی برای ما روزی کن، پس فرجی حاصل و درب غار باز شد و خارج شدند.

۷ـ ج قال النبی(ص): اِنَّ اللّٰهَ لٰایَنْظُرُ اِلٰی صُوَرِکُمْ وَ اَمْوٰالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلٰی قُلُوبِکُمْ وَ اَعْمٰالِکُمْ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بدون تردید خدا به‌صورتها و اموال شما نظر ندارد ولیکن به‌دلها و اعمالتان می‌نگرد.

۸ـ ج قال النبی(ص): مَنْ سَأَلَ اللّٰهَ الشَّهٰادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللّٰهُ مَنٰازِلَ الشُّهَدٰاءِ وَ اِنْ مٰاتَ عَلٰی فِرٰاشِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه براستی از خدا شهادت بخواهد خدا او را به‌درجات شهداء برساند واگرچه برفراش خود بمیرد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۵.

۹ـ ج قال النّبیّ (ص): ما مِن امْرِئٍ تَكُونُ لَهُ صَلاةٌ بِلَيْلٍ يَغْلِبُهُ عَلَيْها نَوْمٌ اِلّا كُتِبَ لَهُ اَجْرُ صَلاتِهِ وَكانَ نَوْمُهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچ مردی نیست که اهل نماز شب باشد و خواب بر او غلبه کند مگر آنکه اجر نماز او برای او نوشته شود و خواب او بر او ارزانی و صدقه باشد.

۱۰ـ ج قالَ رسولُ اللّه (ص): ثَلاثَةٌ اُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ: ما نَقَصَ مالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَ لاظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلِمَةً فَصَبَرَ عَلَيْها اِلّا زادَهُ اللّهُ عِزًّا، وَ لافَتَحَ عَبْدٌ بابَ مَسْأَلَةٍ اِلّا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْهِ بابَ فَقْرٍ اَوْ كَلِمَةً نَحْوَها، وَ اُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ قالَ: اِنَّمَا الدُّنْيا لِاَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللّهُ مالاً وَ عِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَ يَعْلَمُ لِلّهِ فِيهِ حَقًّا فَهٰذا بِاَفْضَلِ الْمَنازِلِ. وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللّهُ عِلْمًا وَ لَمْ يَرْزُقْهُ مالاً فَهُوَ صادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ لَوْ اَنَّ لِي مالاً لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ، فَاَجْرُهُما سَواءٌ. وَ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللّهُ مالاً وَ لَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لايَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ لايَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ وَ لايَعْلَمُ لِلّهِ فِيهِ حَقًّا فَهٰذا بِاَخْبَثِ الْمَنازِلِ. وَ عَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللّهُ مالاً وَ لاعِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ اَنَّ لِي مالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَوِزْرُهُما سَواءٌ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه چیز است که برای اثبات آنها قسم میخورم:

۱ـ مال بندهای از دادن صدقه کم نمیشود.

۲ـ هیچ بندهٔ مظلومی صبر نکرد مگراینکه خدا عزّت او را زیاد کرد.

۳ـ هیچ بندهای درب سؤال را برای خود نگشود مگراینکه خدا درفقر را برای او گشود.

و من برای شما حدیثی میگویم آنرا حفظ کنید: همانا بهرهٔ دنیا برای چهار نفر است (بهرهٔ ثواب و یا بهرهٔ عقاب):

اول بندهای که خدا به او مال و علم داده و او دربارهٔ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۵ و ۵۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۶.

مال خود از خدا پرهیز می‌کند و رحم خودرا وصل می‌کندومی‌داند خدا درمال او حقی دارد، پس این شخص دربهترین درجات است.

دوّم بنده‌ای که خدا به‌او علم داده ولی مال نداده اما درنیت خود صادق است می‌گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی عمل می‌کردم پس با این نیت مأجور و این دونفر در اجر مساویند.

سوّم بنده‌ای که خدا مال به‌او داده ولی علم نداده و او درمال خود اشتباه‌کاری می‌کند ندانسته و از پروردگارش پرهیز ندارد و رحم خود را وصل نمی‌کند و برای خدا درمالش حقی معتقد نیست پس این شخص در بدترین درجات است.

چهارم بنده‌ای که خدا نه‌مال به‌او داده و نه‌علم، ولی او می‌گوید اگر مال داشتم مانند فلانی عمل می‌کردم پس او به‌نیت خود مورد مؤاخذه می‌شود و وِزرِ این دو مساوی است.

۳- بابُ تَحْرِيمِ الرِّياءِ وَ السُّمْعَةِ فِي الْعِبادَةِ

قالَ اللّهُ تَعالى: لاتُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْاَذى كَالَّذي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لايُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْاخِرِ...(۱)

و قال: وَالَّذينَ يُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ رِئاءَ النّاسِ وَ لايُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْاخِرِ...(۲)

و قال: وَلاتَكُونُوا كَالَّذينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ...(۳)

°°

۱- ش قال رسول اللّه (ص): سَيَأْتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ تَخْبُثُ فيهِ سَرائِرُهُمْ، وَ تَحْسُنُ فيهِ عَلانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيا لايُريدُونَ بِهِ ما عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دينُهُمْ رِياءً لايُخالِطُهُمْ خَوْفٌ: يَعُمُّهُمُ اللّهُ بِعِقابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعاءَ الْغَريقِ فَلايَسْتَجيبُ لَهُمْ(۴).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ: ۲۶۴.
(۲) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۳۸.
(۳) قرآن/ سورهٔ انفال / آیهٔ: ۴۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۷ و ۴۸.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برمردم زمانی بیاید که باطن ایشان فاسد و ظواهر ایشان نیکوست برای طمع دنیا: با این نیکی مزد الهی را نمی‌خواهند، دین ایشان ریاست، خوفی ندارند؛ عقاب الهی همهٔ ایشان را فرا گیرد، پس او را مانند غریق می‌خوانند و برایشان اجابت نشود.

۲ـ ش قال رسول اللّه (ص): مَنْ اَسَرَّ سَرِيرَةً رَدّاهُ اللّٰهُ رِداها، اِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ اِنْ شَرًّا فَشَرًّا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس درباطن خود چیزی دارد خدا آنرا ظاهر سازد اگر خیر باشد خیر و اگر شر باشد شر.

۳ـ ش قال رسول اللّه (ص): يا اَيُّهَا النّاسُ اِنَّما هُوَ اللّٰهُ وَ الشَّيْطانُ، وَ الْحَقُّ وَ الْباطِلُ، وَ الْهُدىٰ وَ الضَّلالَةُ، وَ الرُّشْدُ وَ الْغَيُّ، وَ الْعاجِلَةُ وَ الْعاقِبَةُ، وَ الْحَسَناتُ وَ السَّيِّئاتُ، فَما كانَ مِنْ حَسَناتٍ فَلِلّٰهِ وَ ما كانَ مِنْ سَيِّئاتٍ فَلِلشَّيْطانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای مردم همانا خداست و شیطان، و حقّ است و باطل، و هدایت است و ضلالت، و راه صحیح است و سرگردانی، و دنیاست و آخرت، و کارهای نیک است و بد، پس آنچه از نیکی‌ها باشد خاص خدا، وآنچه بدیها باشد خاص شیطان است.

۴ـ ش قال رسول اللّه (ص): ما زادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلىٰ ما فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنا نِفاقٌ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنچه خشوع جسد را بر خشوع دل بیفزاید پس آن نزد ما نفاق است.

۵ـ ش قال رسول اللّه (ص): مَنْ صَلّىٰ مُراءاةَ النّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً مِمّا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ مُراءاةَ النّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ لا يَقْبَلُ اللّٰهُ عَمَلَ مُراءٍ(۴).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه نمازی برای دیدن مردم بخواند پس او مشرک است، و هرکس عملی از آنچه خدا به آن امر کرده برای دیدن مردم انجام دهد پس او مشرک است، و خدا عمل ریاکار را نمی‌پذیرد.

۶- ش قال رسول اللّه (ص): مَنْ تَزَیَّنَ لِلنّاسِ بِما یُحِبُّ اللّٰهُ وَ بارَزَ لِلّٰهِ فِی السِّرِ بِما یَکْرَهُ اللّٰهُ لَقِیَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبانٌ لَهُ ماقِتٌ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که برای مردم به آنچه خدا دوست می‌دارد خودرا بیاراید و در سرّ با خدا مبارزه‌کند و به آنچه خدا مکروه می‌دارد خود را آلوده‌کند: خدارا ملاقات نماید درحالیکه بر او غضبناک و خشمناک باشد.

۷- ش انّ رسولَ اللّٰهِ (ص) سُئِلَ فیمَا النَّجاةُ غَدًا؟ فَقالَ: اِنَّمَا النَّجاةُ فی اَنْ لاتُخادِعَ اللّٰهَ فَیَخْدَعَکُمْ فَاِنَّهُ مَنْ یُخادِعِ اللّٰهَ یَخْدَعْهُ، وَ یَخْلَعْ مِنْهُ الْایمانَ وَ نَفْسَهُ یَخْدَعُ لَوْ یَشْعُرُ قیلَ لَهُ فَکَیْفَ یُخادِعُ اللّٰهَ؟ قالَ: یَعْمَلُ بِما اَمَرَهُ اللّٰهُ ثُمَّ یُریدُ بِهِ غَیْرَهُ. فَاتَّقُوا اللّٰهَ فِی الرِّیاءِ فَاِنَّهُ الشِّرْکُ بِاللّٰهِ، اِنَّ الْمُرائی یُدْعی یَوْمَ الْقِیامَةِ بِاَرْبَعَةِ اَسْماءٍ: یا کافِرُ، یا فاجِرُ، یا غادِرُ، یا خاسِرُ، حَبِطَ عَمَلُکَ وَ بَطَلَ اَجْرُکَ، فَلاخَلاصَ لَکَ الْیَوْمَ، فَالْتَمِسْ اَجْرَکَ مِمَّنْ کُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ(۲).

یعنی: از رسولخدا (ص) سؤال شد که نجات در چیست؟ فرمود: همانا نجات در این استکه با خدا خدعه نکنی که خدا با شما خدعه نماید، زیرا هرکس با خدا خدعه کند خدا با او خدعه نماید و ایمان از او سلب شود، و اگر بفهمد با خودش خدعه می‌کند: به آنجناب عرض شد که چگونه با خدا خدعه می‌کند؟ فرمود: به آنچه خدا او را امرکرده عمل می‌کند ولی به غیر نشان می‌دهد وقصدش غیرخدا است، پس در مسئلهٔ ریا از خدا بترسید زیرا آن شرک به

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۱.

خداست: زیرا ریاکار روز قیامت به‌چهار نام خوانده می‌شود: ای‌کافر، ای نابکار، ای مکّار، ای زیانکار، کارت هدر ومزدت باطل است، پس امروز برای تو خلاصی نیست، اَجرت را از آنکه برایش کار می‌کردی درخواست کن.

۸ـ ج قال النبی (ص): مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللّٰهُ بِهِ، وَمَنْ یُرائی یُرائی اللّٰهُ بِهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی که بشنواند کارش را به‌مردم، خدا (روزقیامت) کار او را به‌مردم بشنواند و هرکس ریا کند خدا او را به‌مردم بنمایاند.

۹ـ ج قال رسول الله (ص): قال اللّٰه تبارک وتعالی: اَنَا اَغْنَی الشُّرَکاءِ عَنِ الشِّرْکِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً اَشْرَکَ فیهِ مَعی غَیْری تَرَکْتُهُ وَ شِرْکَهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: من بی‌نیازترین شریکانم از شرک: هرکس عملی نماید که غیرمرا با من شریک کند، او را واگذار باشرکش نمایم.

۱۰ـ ج قال رسول اللّٰه (ص): اِنَّ اَوَّلَ النّاسِ یُقْضیٰ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلَیْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَاُتِیَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها، قالَ: فَما عَمِلْتَ فیها؟ قالَ: قاتَلْتُ فیکَ، حَتّی اسْتُشْهِدْتُ، قالَ: کَذَبْتَ وَ لٰکِنَّکَ قاتَلْتَ لِاَنْ یُقالَ جَرِیءٌ، فَقَدْ قیلَ، ثُمَّ اَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلیٰ وَجْهِهِ حَتّیٰ اُلْقِیَ فِی النّارِ. وَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاُتِیَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها، قالَ: فَما عَمِلْتَ فیها؟ قالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَ عَلَّمْتُهُ وَ قَرَأْتُ فیکَ الْقُرْآنَ، قالَ: کَذَبْتَ وَلٰکِنَّکَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِیُقالَ عالِمٌ، وَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِیُقالَ هُوَ قارِیءٌ فَقَدْ قیلَ، ثُمَّ اَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلیٰ وَجْهِهِ حَتّیٰ اُلْقِیَ فِی النّارِ. وَ رَجُلٌ وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اَعْطاهُ مِنْ اَصْنافِ الْمالِ کُلِّهِ فَاُتِیَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَها قالَ: ما عَمِلْتَ فیها؟ قالَ: ما تَرَکْتُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۵۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۵۷.

مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ اَنْ يُنْفَقَ فِيهٰا اِلاّٰ اَنْفَقْتُ فِيهٰا لَکَ، قٰالَ: كَذَبْتَ وَ لٰكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقٰالَ هُوَ جَوٰادٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ اَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلٰى وَجْهِهِ ثُمَّ اُلْقِيَ فِي النّٰارِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حقیقت اینستکه اول کسیکه علیه او روز قیامت قضاوت شود: مردی استکه شهید گردیده، احضار شود و نعمتهای الهی به او معرفی شود، او به آنها عارف گردد: به او خطاب رسد در این نعمتها چه کردی؟ گوید درراه تو قتال کردم تا شهیدشدم، خطاب رسد دروغ گفتی ولیکن تو قتال کردی تا گفته شود او دارای جرئت است، پس بتحقیق گفته شد، سپس امر شود او را بصورت بکشند تا اینکه درمیان آتش انداخته شود: ومردی که علم را فرا گرفته و به دیگران تعلیم داده و قرائت قرآن نموده، او را احضار کنند و نعمتهای الهی به او معرفی گردد و او آنها را بشناسد، خطاب رسد چه عملی کردی؟ گوید علم را فراگرفتم و آنرا تعلیم دادم و در راه تو قرآن آموختم وقرائت کردم، خطاب رسد دروغ گفتی ولیکن تو علم را تعلیم نمودی تا بگویند او عالم است و قرآن را قرائت کردی تا بگویند قاری است، پس بتحقیق گفته شد: سپس امر شود او را بصورت بکشند تا به آتش انداخته شود: و مردی که خدا به او وسعت داده واز هر مالی به او عطا کرده، احضار گردد و نعمتهای الهی به او معرفی شود و به آنها عارف گردد، خطاب رسد در این نعمتها چه کردی؟ گوید: هیچ راهی که انفاق در آن را دوست داشتی نگذاشتم جزاینکه درآن راهها انفاق کردم برای خاطر تو، خطاب رسد دروغ گفتی، ولیکن تو انفاق کردی تا بگویند او جواد است، پس گفته شد، سپس امر شود او را بصورت کشند و به آتش انداخته شود.

۱۱ـ ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ جُبِّ الْحَزَنِ، قٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مٰا جُبُّ الْحَزَنِ؟ قٰالَ: وٰادٍ فِي جَهَنَّمَ تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، قُلْنٰا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَنْ يَدْخُلُهُ؟

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۵۷ و ۵۸.

قالَ: اَلْقُرّاءُ الْمُراءُونَ بِاَعْمالِهِمْ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به‌خدا پناه برید از چاه اندوه، عرض کردند یا رسول الله چاه اندوه چیست؟ فرمود: دردوزخ جائی است که هر روزی صد مرتبه جهنم از آن پناه می‌برد، گفتیم: یا رسول الله چه‌کس وارد آن می‌شود؟ فرمود: قاریان ریاکار: بعضی جب الحزن را حب الحزن(با حاء مهمله) درهردوجا خوانده‌اند و مقصود از آن دوستی حزن آور است که عشق باشد.

۱۲- ج قالَ رجلٌ: یا رَسُولَ اللّٰهِ الرَّجُلُ یَعْمَلُ الْعَمَلَ فَیُسِرُّهُ فَاِذا اطَّلَعَ عَلَیْهِ اَعْجَبَهُ ذٰلِکَ، قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَهُ اَجْرانِ: اَجْرُ السِّرِّ وَ اَجْرُ الْعَلانِیَةِ[۲].

یعنی: مردی عرض‌کرد: یا رسول الله مردی که عملی می‌کند و آن عمل را پنهان می‌دارد، پس‌چون بر آن مطلع گردند او را خوش آید؟ رسولخدا (ص) فرمود: برای او دو اجر است: اجر پنهان داشتن و اجر آشکارا.

۱۳- ج قال رسول اللّه (ص): اِذا جَمَعَ اللّٰهُ النّاسَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ نادیٰ مُنادٍ: مَنْ کانَ اَشْرَکَ فی عَمَلٍ عَمِلَهُ لِلّٰهِ اَحَداً فَلْیَطْلُبْ ثَوابَهُ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ، فَاِنَّ اللّٰهَ اَغْنَی الشُّرَکاءِ عَنِ الشِّرْکِ[۳].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون خدا روزقیامت مردم را جمع کند برای روزی که درآن شکی نیست نداکننده‌ای نداکند هرکس در عملی که برای خدا انجام داده کسی را شریک نموده بایدمزدش را از نزد غیرخدا بطلبد زیرا خداغنی‌ترین شریکان است از شرک.

۱۴- ش قالَ رسولُ اللّه (ص): یُؤْمَرُ بِرِجالٍ اِلَی النّارِ فَیَقُولُ لَهُمْ خازِنُ النّارِ: یا اَشْقِیاءُ! ما کانَ حالُکُمْ؟ قالُوا کُنّا نَعْمَلُ لِغَیْرِ اللّٰهِ فَقیلَ لَنا: خُذُوا ثَوابَکُمْ مِمَّنْ عَمِلْتُمْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۵۸ و ۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ ص ۵۹.

لَهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: امر شود مردانی را به‌سوی آتش برند پس مأمور آتش به‌ایشان گوید: ای مردم بدبخت حال‌شما در دنیا چگونه بود؟ گویند ما برای غیرخدا عمل می‌کردیم به‌ما گفته شد مزدخودرا از کسی که برای او عمل کرده‌اید دریافت کنید.

۱۵– ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): إِنَّ الْمَلَکَ لَیَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ یَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: اجْعَلُوهَا فِی سِجِّینٍ، إِنَّهُ لَیْسَ إِیَّایَ أَرَادَ بِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: فرشته‌ای عمل بنده‌ای را باحال نشاط بالا می‌برد، پس‌چون حسنات او را بالا برد خطاب الهی رسد که آنرا در سجین قرار دهید، زیرا او با این عمل مـــرا اراده نکرده است.

۱۶– ش قال رسول الله (ص): رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِیَامِهِ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ، وَ رُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِیَامِهِ السَّهَرُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چه بسیار روزه‌گیری که بهرهٔ او از روزه گرسنگی‌و عطش‌است و چه بسا برپا ایستادهٔ‌برای عبادت که بهرهٔ‌او از قیام بیداری است (یعنی ثواب‌دیگری ندارد).

۴- باب کراهة الکسالة فی الخلوة و النّشاط بین النّاس

۱– ش قال رسول اللّه (ص): یَا عَلِیُّ لِلْمُرَائِی ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: یَنْشَطُ إِذَا رَأَی النَّاسَ، وَ یَکْسَلُ إِذَا کَانَ وَحْدَهُ، وَ یُحِبُّ أَنْ یُحْمَدَ فِی جَمِیعِ أُمُورِهِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی برای ریاکار سه‌نشانه‌است:

۱– چون مردم عمل او را ببینند به‌نشاط آید.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۴.

۲ــ در تنهائی که عمل او دیده نمی‌شود کسل است.
۳ــ دوست می‌دارد که درتمام کارهایش اورا تمجید کنند.

۲ــ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): قالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: اِنَّ مِنْ اَغْبَطِ اَوْلِيائِي عِنْدِي رَجُلاً خَفِيفَ الْحالِ ذاحَظٍّ مِنْ صَلاةٍ، اَحْسَنَ عِبادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَ كانَ غامِضًا فِي النّاسِ، جُعِلَ رِزْقُهُ كَفافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عُجِّلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ تُراثُهُ وَ قَلَّ بَواكيهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده: بدون تردید از جملهٔ بهترین دوستان من نزدم مردی است سبکحال، که دارای بهره‌ای از نماز باشد، بندگی پروردگارش را به‌پنهانی نیکو گرداند، و درمیان مردم گمنام باشد، روزی او به‌قدر کفاف و برآن صبر دارد، مرگ او زودرس و ارث او کم و گریه‌کنندگان بر او قلیل باشند.

۳ــ ش قال رسول الله (ص): اَعْظَمُ الْعِبادَةِ اَجْرًا اَخْفاها(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مزد عبادتی بزرگتر است که‌پنهان‌تر باشد.(این سخن در عبادات مستحبّی است نه درواجبات، زیرا واجبات باید آشکار باشد طبق احادیث دیگر).

۵-باب تنجّز الوعد و عدم تنجّز الوعيد

۱ــ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ وَعَدَهُ اللّٰهُ عَلىٰ عَمَلٍ ثَوابًا فَهُوَ مُنْجِزُهُ لَهُ، وَ مَنْ اَوْعَدَهُ عَلىٰ عَمَلٍ عِقابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيارِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی را که‌خدایتعالی برعملی وعدهٔ مزدی بدهد پس‌آن مزد برای او حتمی است، و کسی را که خدایتعالی برعملی وعدهٔ عقاب دهد، پس‌خدا مختار است که‌اورا عقاب‌کند یا نه.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۶۰.

۶-باب الجدّ و المداومة فی العبادة والاعتراف بالتّقصیر

۱ـ ش قالَ رَسُولُ اللّه (ص): مَنْ عَرَفَ اللّهَ وَعَظَّمَهُ، مَنَعَ فاهُ مِنَ الْکَلامِ، وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وَ عَنیٰ نَفْسَهُ بِالصِّیامِ وَالْقِیامِ، قالُوا: بِآبائِنا وَ اُمَّهاتِنا یا رَسُولَ اللّهِ، هٰؤُلاءِ اَوْلِیاءُ اللّهِ، قالَ: اِنَّ اَوْلِیاءَ اللّهِ سَکَتُوا فَکانَ سُکُوتُهُمْ ذِکْرًا، وَنَظَرُوا فَکانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَکانَ نُطْقُهُمْ حِکْمَةً، وَ مَشَوْا فَکانَ مَشْیُهُمْ بَیْنَ النّاسِ بَرَکَةً، لَوْلاَ الْآجالُ الَّتی قَدْ کُتِبَتْ عَلَیْهِمْ لَمْ تَقِرَّ اَرْواحُهُمْ فی اَجْسادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقابِ، وَ شَوْقًا اِلَی الثَّوابِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه خدا را شناخت و عظمت اورا درک کرد، دهان خود را از سخن بازداشت، و شکم خودرا ازطعام منع نمود، و جان خود را به‌روزه وقیام واداشت، عرض‌کردند پدران و مادران ما فدایت ای رسولخدا اینان اولیاء خدایند، فرمود: حقّا اولیاء خدا سکوت می‌کنند و سکوتشان یاد خداست، و نظر دارند و نظرشان عبرت است، و سخن گویند و سخنشان حکمت است، و راه روند و رفتن ایشان بین مردم برکت است، اگر اجل مقرّری که مقدّر شده بر ایشان نبود، ارواحشان در بدنشان قرار نداشت برای ترس از عقاب و اشتیاق به‌ثواب.

۲ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ما اَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنیٰ، وَ اَقْبَحَ الْخَطیئَةَ بَعْدَ الْمَسْکَنَةِ، وَ اَقْبَح مِنْ ذٰلِکَ الْعابِدَ لِلّهِ ثُمَّ یَدَع عِبادَتَهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چه‌قدر زشت است فقر پس از ثروت و خطای پس از مسکنت، و زشت‌تر از آن عابدی که برای خدا عبادت کرده سپس عبادت‌خود را رها نماید.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: لایَتَّکِلُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۶۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۷۱.

الْعامِلُونَ لی عَلى أَعْمالِهِمُ الَّتی یَعْمَلُونَها لِثَوابی، فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَ أَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمارَهُمْ فی عِبادَتی کانُوا مُقَصِّرینَ، غَیْرَبالِغینَ فی عِبادَتِهِمْ کُنْهَ عِبادَتی فیما یَطْلُبُونَ عِنْدی مِنْ کَرامَتی وَ النَّعیمِ فی جَنّاتی، وَ رَفیعِ الدَّرَجاتِ الْعُلى فی جِواری، وَلٰکِنْ بِرَحْمَتی فَلْیَثِقُوا، وَفَضْلی فَلْیَرْجُوا، وَ إِلى حُسْنِ الظَّنِّ بی فَلْیَطْمَئِنُّوا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده عمل کنندگان، بر اعمال خود که برای ثواب من انجام می‌دهند، اعتماد نکنند زیرا ایشان اگر کوشش نمایند و عمرهای خود را در عبادت من به تعب افکنند مقصر خواهند بود، و درعبادت خود به حقیقت و کنه بندگی من نرسیده‌اند و درمقابل آنچه نزدمن می‌طلبند از بزرگواری من و نعمتهای بهشتهایم و درجات عالی درجوارم، ولیکن به رحمت من باید اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و به خوش گمانی به من باید اطمینان حاصل کنند.

۴ـ ش قال رسول الله (ص): قال اللهُ تعالى: إِنَّ مِنْ عِبادِی الْمُؤْمِنینَ لَمَنْ یَجْتَهِدُ فی عِبادَتی، فَیَقُومُ مِنْ رُقادِهِ وَلَذیذِ وِسادِهِ، فَیَجْتَهِدُ لِیَ اللَّیالی، فَیُتْعِبُ نَفْسَهُ فی عِبادَتی، فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعاسِ اللَّیْلَةَ وَ اللَّیْلَتَیْنِ نَظَرًا مِنّی لَهُ، وَ إِبْقاءً عَلَیْهِ، فَیَنامُ حَتّى یُصْبِحَ، فَیَقُومُ وَ هُوَ ماقِتٌ زارٍ لِنَفْسِهِ عَلَیْها، وَ لَوْ أُخَلّی بَیْنَهُ وَ بَیْنَ ما یُریدُ مِنْ عِبادَتی لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذٰلِکَ، فَیُصَیِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمالِهِ، فَیَأْتیهِ مِنْ ذٰلِکَ ما فیهِ هَلاکُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمالِهِ، وَ رِضاهُ عَنْ نَفْسِهِ، حَتّى یَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فاقَ الْعابِدینَ، وَ جازَ فی عِبادَتِهِ حَدَّ التَّقْصیرِ، فَیَتَباعَدُ مِنّی عِنْدَ ذٰلِکَ، وَ هُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ یَتَقَرَّبُ إِلَیَّ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده که بعضی از بندگان با ایمانم کسی است که درعبادت و بندگی من کوشش دارد، پس شبها

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۷۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۷۳ و ۷۴.

از بسترخود برمیخیزد و از خواب لذیذ خودداری می‌کند، پس شبها برای من کوشش می‌کند و خودرا در عبادت من به رنج می‌افکند و من یکشب و دوشب چرت و پینکی بر او می‌افکنم برای نظری که به او دارم که او را باقی بدارم که بخوابد تا صبح گردد، و او وحشتناک برخود برخیزد، و اگر بین او و آنچه اراده دارد از عبادتم واگذارم بدون تردید خودپسندی به او وارد شود و خودپسندی او را به فتنه اندازد بواسطهٔ اعمالی که می‌کنند به هلاکت می‌رسد برای خودپسندی به اعمالش، و خوش آمد از خودش تا آنکه گمان می‌کند ازسایر بندگان تفوق پیدا کرده و از حدّ تقصیر درعبادت گذشته پس از من دور می‌شود درحالیکه به گمان خود به سوی من تقرب می‌جوید.

۵- ش قالَ رسولُ اللّه (ص): قالَ موسی بنُ عِمْران (ع) لابلیس: اَخْبِرْنی بِالذَّنْبِ الَّذی اِذا اَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذْتَ عَلَیْهِ، قالَ: اِذا اَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ، وَ اسْتَکْثَرَ عَمَلَهُ، وَ صَغُرَ فی عَیْنِهِ ذَنْبُهُ، وَ قالَ: قالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِداوُدَ: یا داوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبینَ وَ اَنْذِرِ الصِّدّیقینَ، قالَ کَیْفَ اُبَشِّرُ الْمُذْنِبینَ، وَ اُنْذِرُ الصِّدّیقینَ؟ قالَ: یا داوُدُ بَشِّرِ الْمُذْنِبینَ اَنّی اَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ اَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَ اَنْذِرِ الصِّدّیقینَ اَنْ لایُعْجَبُوا بِاَعْمالِهِمْ، فَاِنَّهُ لَیْسَ عَبْدٌ اَنْصِبُهُ لِلْحِسابِ اِلّا هَلَکَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود که موسی بن عمران (ع) به ابلیس گفت: مرا از گناهی خبر ده که چون بنی‌آدم مرتکب شود بر او مسلّط گردی، ابلیس گفت چون خودپسند گردد و عمل خودرا بسیار داند و گناه او درنظرش کوچک باشد. و رسولخدا (ص) فرمود: خدای عز و جل به داود فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت ده، و بی‌گناهان و راستگویان را بترسان، عرض کرد چگونه گنهکاران را بشارت دهم و بی‌گناهان را بترسانم؟ خدای تعالی فرمود: ای داود گنه‌کاران را بشارت ده که من توبه‌را می‌پذیرم وازگناه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۷۴.

عفو می‌کنم، و بی‌گناهان را بترسان که به اعمال خود خودپسندی نکنند زیرا که هیچ بنده‌ای را برای حساب حاضر نگردانم مگر آنکه هلاک گردد.

۶ـ ش قال رسول الله (ص): ثَلاثٌ مُهْلِكاتٌ: شُحٌّ مُطاعٌ، وَ هَوىً مُتَّبَعٌ، وَ إِعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه‌چیز موجب هلاکت باشد: حرصی که اطاعت شود، و هوسی که پیروی گردد، و مردی‌که خود را پسندآید.

۷ـ ش قال رسول الله (ص): لَوْلَا الذَّنْبُ خَيْرٌ مِنَ الْعُجْبِ ما خَلَّا اللّٰهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَداً(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اگر چنین نبود که گناه بهتر از خودپسندی می‌باشد هرگز خدا بین بندۀ مؤمن خود و بین گناه را خالی نمی‌گذاشت.

۸ـ ش قال رسول الله (ص): ثَلاثٌ مُنْجِياتٌ: خَوْفُ اللّٰهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ، وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنىٰ وَ الْفَقْرِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه‌چیز موجب نجات است: خوف از خدا در پنهانی و آشکار، و عدالت درحال خشنودی وغضب، ومیانه‌روی درحال بی‌نیازی و فقر.

۷ـ باب السّرور بالعبادة و الاقتصاد فيه عند خوف الملل و الاخذ بالرّخص

۱ـ ش سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيارِ الْعِبادِ؟ فَقالَ: الَّذينَ إِذا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَ إِذا أَساؤُوا اسْتَغْفَرُوا، وَ إِذا أُعْطُوا

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۷۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۷۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۷۹.

شَكَرُوا ،وَ اِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا ، وَ اِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا(۱).
یعنی: از رسولخدا (ص) سؤال شد که بهترین بندگان خدا چه کسانیند؟ فرمود: آنانکه چون کار خوبی کردند خوشحالند، وچون بد کنند طلب آمرزش نمایند، و چون به ایشان چیزی داده شود شکرگزارند، و چون مبتلا شوند صبر نمایند، و چون غضب نمایند درگذرند.

۲ـ ش قال النبی(ص): مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که کار نیکش او را خوشحال و کار بدش او را بدحال کند، او مؤمن است.

۳ـ ش قال رسول اللّه (ص): اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ اَنْ يُؤْخَذَ بِرُخَصِهِ كَمَا يُحِبُّ اَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حقّاً خدا دوست دارد که به رخصتهای او عمل شود چنانکه دوست می‌دارد به واجبات او عمل گردد.
توضیح: فرق بین رخصت و عزیمت این است که رخصت اجازهٔ در فعل و ترک کاری است، اما عزیمت امر حتمی است. مانند آنکه خدا دربارهٔ نماز سفر فرموده: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ(۴). یعنی باکی نیست و مجازید که درسفر خوف نماز را قصر نمائید که در اینجا با اینکه امر حتمی نیست و رخصت است، خدا دوست دارد به این، عمل شود که مثلاً در اینجا نماز قصر گردد.

۴ـ ش قال رسول اللّه (ص): اَلا اِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ اِلَىٰ فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ اِلَىٰ سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدَىٰ، وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَارٍ، اَمَا اِنِّي اُصَلِّي وَ اَنَامُ وَ اَصُومُ وَ اُفْطِرُ وَاَضْحَكُ وَ اَبْكِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي(۵).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۱.
(۴) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۱۰۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۲ و ۸۳.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید برای هرعبادتی میل و نشاطی است سپس به سستی تبدیل گردد، پس هرکس میل و نشاطش طبق سنت من باشد هدایت یافته و هرکس خلاف سنت من باشد گمراه گردیده و عمل او درهلاکت است، اما من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و می‌خندم و می‌گریم، پس هرکس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

۵ـ ش قال رسول اللّه (ص): کَفیٰ بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً، وَ کَفیٰ بِالْیَقینِ غِنیً، وَ کَفیٰ بِالْعِبادَةِ شُغْلاً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرگ برای پند و نصیحت کافی است و برای بی‌نیازی یقین کافی است، وعبادت برای اشتغال کافی است.

۶ـ ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): یا عَلِیُّ اِنَّ هٰذَا الدّینَ مَتینٌ فَاَوْغِلْ فیهِ بِرِفْقٍ، وَ لاتُبَغِّضْ اِلیٰ نَفْسِکَ عِبادَةَ رَبِّکَ، اِنَّ الْمُنْبَتَ یَعْنِی الْمُفْرِطَ لاظَهْرًا اَبْقیٰ، وَ لا اَرْضًا قَطَعَ، فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ یَرْجُو اَنْ یَمُوتَ هَرَمًا، وَ احْذَرْ حَذَرَ مَنْ یَتَخَوَّفُ اَنْ یَمُوتَ غَدًا(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی، این دین متین است، پس با مدارا وارد آن شو و عبادت پروردگارت را مبغوض خود قرار مده (که از عبادت زیاد منزجر گردی) محققا تندرو نه‌پشتی را باقی گذارد و نه‌زمینی را بپیماید، پس مانند آنکه امیدوار است در پیری بمیرد عمل کن و مانند آنکه می‌ترسد فردا بمیرد حذر نما.

۸ـ باب استحباب تعجیل الخیر

۱ـ ش قال رسول الله (ص): اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ مِنَ الْخَیْرِ ما یُعَجَّلُ(۳).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۸۵.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا دوست می‌دارد از کار خیر آنچه به‌عجله تمام شود.

۲ـ ش قالَ رسولُ اللّٰه (ص): یا اَبا ذَر اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبابَکَ قَبْلَ هَرَمِکَ، وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سَقَمِکَ، وَ غِناکَ قَبْلَ فَقْرِکَ، وَ فِراغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ، وَ حَیاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ. یا اَبا ذَر، اِیّاکَ وَ التَّسْویفَ بِاَمَلِکَ فَاِنَّکَ بِیَوْمِکَ وَ لَسْتَ بِما بَعْدَهُ، یا اَباذَر اِذا اَصْبَحْتَ فَلاتُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالْمَساءِ، وَ اِذا اَمْسَیْتَ فَلاتُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالصَّباحِ، وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِکَ قَبْلَ سَقَمِکَ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر، پنج چیزرا قبل از پنج چیز غنیمت شمر: جوانیت را قبل از پیری، و صحّتت را قبل از بیماری، و ثروتت را قبل از فقیری، و بیکاریت را قبل ازشغلت، و زندگی خود را قبل از مردنت، ای اباذر بپرهیز از امروز و فردا کردن بواسطهٔ آرزوهایت، زیرا تو مکلف به امروزت هستی نه به‌مابعد آن. ای اباذر چون صبح کردی به‌خودت وعدهٔ شب مده و چون وارد شب شدی به‌خودت وعدهٔ روز مده (یعنی امید به‌ساعت بعد نداشته‌باش)، و از صحّت خود قبل از بیماریت بهره‌بردار.

مخفی نماند اکنون می‌خواهیم شروع به‌ابواب علم وفضیلت آن نمائیم، و اخبار زیادی دراین باب می‌آوریم تا مردم قدر علم را بدانند و به‌سراغ تعلیم وتعلّم روند. ضمنًا اکثراخبار این باب‌را از کتاب التّاج الجامع للاصول و کتاب بحارالانوار ذکرمی‌کنیم.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۸۶.

ابواب العلم

****

۱-باب فضل العلم والعلماء و مجلسه

قال الله تعالی: وَ يَرَى الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِى اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ يَهْدِى اِلىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ[(۱)].
و قال: اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰاءُ[(۲)].

oo

۱- ج قالَ النَّبِىّ(ص) مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِى الدِّينِ[(۳)].

یعنی: رسول‌خدا (ص) فرمود: آن‌کسی‌که خدا خیر او را بخواهد فهم دردین به‌او می‌دهد و امور دین او را به‌او می‌فهماند و یاد می‌دهد.

توضیح: فقه به‌معنای فهم است و درکتاب خدا نیز به‌همین معنا آمده چنانکه می‌فرماید: لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰيَفْقَهُونَ بِهٰا[(۴)]. ونیز فرموده :وَ اِنْ مِنْ شَىْءٍ اِلّاٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لاٰتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ[(۵)]. و رسول اکرم (ص) مردی را که فقط یک سورهٔ کوچک از قرآن(سورهٔ زلزال) را یاد گرفته‌بود دربارهٔ او فرمود: فَقَدْفَقِهَ[(۶)]. بنابراین فقه به‌معنی علم و فهم برچیزی می‌باشد، وتفقّه دردین یعنی‌تفهّم و تعمّق‌در قرآن و حکمت و تحقیق و تدقیق‌درکتاب خدا وسنّت رسول (ص). پس مردم باید هرچه‌بیشتر به‌تعلیم کتاب خدا وسنّت رسول (ص) بپردازند.

۲- ش قالَ رسولُ اللّٰه (ص) طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلىٰ كُلِّ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ سبا / آیهٔ ۶:.
(۲) قرآن/ سورهٔ فاطر/ آیهٔ ۲۸:.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج۱/ص ۶۱.وبحارالانوار / ج۱/ص۱۷۷و ۲۱۶و ۲۲۰.
(۴) قرآن/ سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۷۹:.
(۵) قرآن/ سورهٔ اسراء / آیهٔ ۴۴:.
(۶) الدر المنثور/ ج۶/ص ۳۸۲.

مُسْلِمٍ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: طلب علم برهرمسلمانی واجب است.

۳- ج بَيْنَمَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَذَهَبَ وَاحِدٌ، قَالَ فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاثَةِ: أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللّٰهِ، فَآوَاهُ اللّٰهُ، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا، فَاسْتَحْيَا اللّٰهُ مِنْهُ، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللّٰهُ عَنْهُ(۲).

یعنی: هنگامیکه رسولخدا (ص) درمسجد با مردم نشسته بود ناگاه سه نفر آمدند اما یکی از ایشان درمیان اصحاب جائی دید و نشست، و اما دیگری پشت سر مردم نشست، و اما سومی برگشت و رفت. پس چون رسولخدا (ص) از سخن خود فارغ شد و فرمود: آیا شما را خبرندهم ازاین سه نفر: اما یکی از ایشان به سوی خدا جاگرفت و خدا او را جای داد، و اما دیگری خجالت کشید خدا خجالت او را پذیرفت و اما دیگری اعراض کرد پس خدا از او اعراض نمود.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ اللّٰهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. وَ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللّٰهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَ مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّٰهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللّٰهِ وَ يَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ ذَكَرَهُمُ

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ ص۱۴، ۱۵ و ۱۶، و سنن ابن ماجه / ج۱ /ص ۸۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۶۱ و ۶۲.

اللّٰهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. وَ مَنْ اَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس یکی از گرفتاریهای دنیوی مؤمنی را برطرف‌کند خدا گرفتاری از گرفتاریهای قیامت او را از او برطرف‌کند، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند خدا در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند، و هرکس بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد، و خدا در یاری و کمک بنده‌است مادامیکه بنده در یاری برادر ایمانی خود باشد، و هرکس راهی برود که درآن دانشی بجوید خدا راه بهشت را بر او آسان گرداند، و هیچ قومی درخانه‌ای از خانه‌های خدا برای تلاوت کتاب خدا و درس آن بین خودشان جمع نشدند مگر آنکه ملائکه ایشان را احاطه‌کرد، و آرامش دل بر آنان نازل شد و رحمت ایشان‌را فراگرفت و خدا ایشان‌را درزمرهٔ مقربین یاد کرد و هرکس عملش او را عقب اندازد نسبش او را جلو نبرد

۵- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللّٰهُ لَهُ طَرِيقًا اِلَى الْجَنَّةِ. وَ اِنَّ الْمَلائِكَةَ لَتَضَعُ اَجْنِحَتَها رِضاءً لِطالِبِ الْعِلْمِ وَ اِنَّ الْعالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّماءِ وَ الْاَرْضِ. حَتَّى الْحِيتانِ فِي الْماءِ. وَ اِنَّ فَضْلَ الْعالِمِ عَلَى الْعابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلى سائِرِ الْكَواكِبِ. اِنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِياءِ. اِنَّ الْاَنْبِياءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينارًا وَ لادِرْهَمًا. اِنَّما وَرَّثُوا الْعِلْمَ. فَمَنْ اَخَذَهُ، اَخَذَ بِحَظٍّ وافِرٍ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی که به‌راهی رود که‌درآن دانشی جوید خدایتعالی برای او راه به‌سوی بهشت‌را آسان گرداند و فرشتگان پرهای خود را باخشنودی برای دانشجویان می‌نهند و برای دانشمند طلب آمرزش می‌کنند هرکس‌که درآسمانها و زمین است حتی ماهیان درآب، و برتری عالم برعابد مانند برتری

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۶۲ و ۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۶۳.

ماه بر سایر ستارگان است ، براستی‌که دانشمندان وارث پیمبرانند بتحقیق پیامبران(ع) دینار و درهمی بەارث نگذاشتند همانا دانش را بەارث گذاشتند ، پس هرکس دانش را فراگیرد بهرهٔ فراوانی گرفته‌است . (این حدیث با کمی اختلاف درلفظ درکتب شیعه ازجمله بحار نیز ذکر گردیده[1].) .

۶ـ ج قال رسولُ اللّه (ص): اَلْعِلْمُ ثَلاٰثَةٌ ، وَمٰا سِویٰ ذٰلِکَ فَهُوَ فَضْلٌ ، آیَةٌ مُحْکَمَةٌ ، اَوْ سُنَّةٌ قٰائِمَةٌ ، اَوْ فَرِیضَةٌ عٰادِلَةٌ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش سه‌قسم‌است و غیرآنها فضیلتی است و آن سه عبارت‌است از: آیهٔ محکمه و یا سنّت برقرار و یا واجب معتدلی.

توضیح: مقصود اینستکه علم به‌این سه‌قسم علم نافعی است :

اول دانستن آیات محکمات قرآن.

دوم شناختن سنّت دائمی رسولخدا (ص) .

سوم واجباتی‌که موجب‌عدالت‌جامعه واعتدال افراد است .

(این حدیث با اندک اختلاف لفظی درکتاب بحار نیز ذکر شده[3]، چنانکه خواهد آمد.) .

۷ـ ج قال رسول الله (ص) : خَصْلَتٰانِ لاٰتَجْتَمِعٰانِ فِیمُنٰافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ وَ لاٰفِقْهٌ فِی الدِّینِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دو خصلت‌درمنافق جمع‌نگردد : هیئت نیکو و دانستن و فقیه شدن در دین اسلام . (حدیث‌فوق با اختلاف لفظی درکتاب‌بحار نیز ذکرگردیده[5].) .

۸ـ ج قال رسول الله (ص) : اَلْکَلِمَةُ الْحِکْمَةُ ضٰالَّةُ الْمُؤْمِنِ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۶۴ .
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۶۴ .
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۱ .
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۶۴ .
(۵) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۶۹ .

فَحَيْثُ وَجَدَها فَهُوَ اَحَقُّ بِها(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سخن حکمت گمشدهٔ مؤمن است که هرجا بیابد پس او سزاوارتر به آن است.

۹- ج قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ كانَ كَفّارَةً لِما مَضىٰ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دانش جوید جبرانی برای گذشتهٔ او باشد.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): فَضْلُ الْعالِمِ عَلَى الْعابِدِ كَفَضْلي عَلىٰ اَدْناكُمْ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برتری دانشمند بر عابد مانند برتری من است بر پست‌ترین شما.

۱۱- ج قال رسول الله (ص): اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلائِكَتَهُ وَ اَهْلَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةَ في جُحْرِها وَ حَتَّى الْحُوتَ لَيُصَلّونَ عَلىٰ مُعَلِّمِ النّاسِ الْخَيْرَ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محققا خدا و فرشتگان واهل آسمانها و زمین حتی مورچه در لانهٔ خود و حتی ماهی طلب رحمت می‌کنند بر آنکه خیر یاد می‌دهد.

۱۲- ج قال رسول الله (ص): لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ يَسْمَعُهُ حَتّىٰ يَكُونَ مُنْتَهاهُ الْجَنَّةَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن از خیری که می‌شنود هرگز سیر نمی‌گردد تا آنکه راه او به بهشت برسد.

۱۳- قال رسول الله (ص): تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَاِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدارَسَتَهُ تَسْبيحٌ، وَ الْبَحْثَ عَنْهُ جِهادٌ، وَ تَعْليمَهُ لِمَنْ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۴، و بحارالانوار/ ج۲/ص ۹۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۴ و ۶۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۵.

لايَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ هُوَ اَنيسٌ فِي الْوَحْشَةِ، وَ صاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَسِلاحٌ عَلَى الاَعْداءِ، وَ زَيْنُ الاَخِلّاءِ، يَرْفَعُ اللّهُ بِهِ اَقْواماً يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ اَئِمَّةً يُقْتَدىٰ بِهِمْ، ترمق اَعْمالُهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ آثارُهُمْ، تَرْغَبُ الْمَلائِكَةُ فِي خُلَّتِهِمْ، يَمْسَحُونَهُمْ بِاَجْنِحَتِهِمْ فِي صَلاتِهِمْ، لِاَنَّ الْعِلْمَ حَياةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الاَبْصارِ مِنَ الْعَمىٰ، وَ قُوَّةُ الاَبْدانِ مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنَزِّلُ اللّهُ حامِلَهُ مَنازِلَ الاَخْيارِ، وَ يَمْنَحُهُ مُجالَسَةَ الاَبْرارِ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ، بِالْعِلْمِ يُطاعُ اللّهُ وَيُعْبَدُ، وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللّهُ وَ يُوَحَّدُ، وَ بِالْعِلْمِ تُوصَلُ الاَرْحامُ، وَ بِهِ يُعْرَفُ الْحَلالُ وَ الْحَرامُ، وَ الْعِلْمُ إِمامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تابِعُهُ، يُلْهِمُهُ السُّعَداءُ وَ يَحْرِمُهُ الاَشْقِياءُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش فراگیرید زیرا یادگرفتن آن نیکی و تدریس آن تسبیح و بحث از آن جهاد و یاددادن آن به آنکه نمی‌داند صدقه است. و دانش انیس در وحشت و رفیق در وحدت و اسلحهٔ بر دشمنان و زینت دوستان است، خدای تعالی بسبب آن اقوامی را بالا می‌برد و آنان را مقتدای در خیر قرار می‌دهد که کردارشان مورد نظر و آثار ایشان مورد سرمشق گردد، فرشتگان در دوستی آنان راغب و در نماز پرهای خودرا به ایشان بمالند، زیرا دانش حیات دلها و نور چشمان است از کوری، و نیروی بدنهاست از ناتوانی، و خدایتعالی حامل دانش را به منازل خوبان منزل می‌دهد و همنشین نیکان در دنیا و آخرت گرداند: ببرکت دانش خدا اطاعت و پرستش شود و بواسطهٔ دانش خدا شناخته شود و به یکتائی پذیرفته گردد، و به علم است که رحم وصل شود، و به علم حلال و حرام شناخته گردد، و دانش، امام عقل و عقل تابع اوست، خدا آنرا به نیکبختان الهام نماید و اشقیاء را محروم گرداند.

۱۴- قال النبی(ص): فَضْلُ الْعِلْمِ اَحَبُّ إِلَى اللّهِ مِنْ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

فَضْلِ الْعِبادَةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: فضیلت دانش نزدخدا محبوبتر است از فضیلت عبادت.

۱۵- قال رسول الله (ص): اَفْضَلُ الْعِبادَةِ الْفِقْهُ وَ اَفْضَلُ الدّینِ الْوَرَعُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهترین عبادت فقیه‌شدن و بهترین دیانت پارسائی است.

۱۶- قال رسول الله (ص): لاخَیْرَ فِی الْعَیْشِ اِلّا لِرَجُلَیْنِ: عالِمٍ مُطاعٍ اَوْ مُسْتَمِعٍ واعٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خیری درزندگانی نیست مگر برای دو مرد: عالمی‌که اطاعت‌شود و یا شنونده‌ای که حفظ نماید.

۱۷- قال رسول الله (ص): اَرْبَعٌ یَلْزَمْنَ کُلَّ ذی حِجًی وَ عَقْلٍ مِنْ اُمَّتی، قیلَ:یا رَسُولَ اللّٰهِ ما هُنَّ؟ قالَ: اسْتِماعُ الْعِلْمِ،وَ حِفْظُهُ، وَ نَشْرُهُ عِنْدَ اَهْلِهِ، وَ الْعَمَلُ بِهِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چهارچیز برای هر زیرک خردمندی‌از امت‌من لازم است: گفته‌شد یارسول الله آنها چه‌باشد؟ فرمود: شنیدن دانش، و حفظ آن، و رساندن به‌اهل آن،وعمل کردن به آن.

۱۸- قال رسول الله (ص): مَنْ خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ یَطْلُبُ عِلْمًا شَیَّعَهُ سَبْعُونَ اَلْف مَلَک یَسْتَغْفِرُونَ لَهُ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که برای طلب‌دانش‌از خانه‌اش بیرون رود، هفتادهزار فرشته برای او طلب‌آمرزش می‌کنند در دنبال او.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ ص ۱۶۷.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ ص ۱۶۷.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ ص ۱۶۸.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۶۸، و ج۲/ص ۲۴.
(۵) بحارالانوار/ ج۱/ ص ۱۷۰.

۱۹ـ قال رسول الله (ص): سَيَأْتِيكُمْ قَوْمٌ مِنْ اَقْطَارِ الْاَرْضِ يَتَفَقَّهُونَ، وَ اِذَا رَاَيْتُمُوهُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهزودی قومی از اطراف زمین نزد شما بیایند که دانش دین بیاموزند پس برای ایشان بهخیر سفارش کنید. و در روایت دیگر چنین آمده: سَيَأْتِيكُمْ اَقْوَامٌ يَطْلُبُونَ الْعِلْمَ فَاِذَا رَاَيْتُمُوهُمْ فَقُولُوا لَهُمْ: مَرْحَبًا مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ اقْنُوهُمْ (اَيْ عَلِّمُوهُمْ) (۲).ودرروایت دیگر فرمود: فَرَحِّبُوا بِهِمْ، وَ حَيُّوهُمْ وَ عَلِّمُوهُمْ (۳).

۲۰ـ ش قال رسول الله (ص): اَلْعَالِمُ بَيْنَ الْجُهَّالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْاَمْوَاتِ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَاِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ(۴). اَلَا وَ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ(۵).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشمند بین جهال مانند زندهایاست درمیان مردگان، پس دانش بجوئید که آن سبب بین شما و خدای عزوجل است. آگاه باشید که خدا دانشجویان را دوست میدارد.

۲۱ـ قال رسول الله (ص): اَلْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْاَجْرِ: لِلْعَالِمِ اَجْرَانِ وَ لِلْمُتَعَلِّمِ اَجْرٌ وَاحِدٌ، وَلَاخَيْرَ فِي سِوَى ذٰلِكَ(۶).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانا و دانشجو هردو دراجر شریکند برای دانا دو اجر و برای دانشجو یک اجراست ،ودرغیراین چیزی نیست. (این حدیث با اندک اختلاف درکتاب سنن ابن ماجه ذکر گردیده (۷).).

۲۲ـ قال رسول الله (ص): اُفٍّ لِكُلِّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ لَايَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِي اَمْرِ دِينِهِ، وَ يَسْاَلُ عَنْ دِينِهِ(۸).

(۱) بحارالانوار / ج۱/ص ۱۷۰ و المصنف / ج۱۱/ص ۲۵۳.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۹۰ و ۹۱.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۹۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۴.
(۶) بحارالانوار / ج۱/ص ۱۷۳، ۱۷۴و ۱۷۶ و ج۲/ص ۲۵.
(۷) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۸۳.
(۸) بحارالانوار / ج۱/ص ۱۷۶.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اف برهر مسلمانی که درهرهفته روزی را برای فهم امردین و سؤال از دینش قرار نمی‌دهد.

۲۳- قال رسول الله (ص): عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ اَنْ يُقْبَضَ وَ قَبْلَ اَنْ يُجْمَعَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برشما باد به‌تحصیل دانش پیش‌ازآنکه از دستتان گرفته‌شود و پیش از آنکه جمع گردد.

۲۴- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): فَقِيهٌ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وجود یکنفر دانشمنددینی برشیطان سخت‌تر از وجود هزار نفر عابد است.

۲۵- قال رسولُ اللّه (ص): مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ اَبَدًا. وَ، طَالِبُ الْعِلْمِ لَايَمُوتُ اَوْ يَتَمَتَّعُ جِدُّهُ بِقَدْرِ كَدِّهِ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه ساعتی برذلت وزحمت فراگرفتن دانش صبر نکند درذلت نادانی ابدی بماند. و، طالب علم نمی‌میرد مگراینکه به‌قدرزحمت وکوشش‌خود بهره برد.

۲۶- ش قال رسول الله (ص): اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ (۴). وَ، مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ لِيَنْتَفِعَ بِهِ وَ يُعَلِّمَهُ غَيْرَهُ كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عِبَادَةَ اَلْفِ سَنَةٍ صِيَامُهَا وَقِيَامُهَا (۵).

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: دانش بجوئید واگرچه به‌چین باشد. و، هرکس ازخانهٔ‌خود برای درخواست‌بابی ازعلم خارج‌شود تا خود به‌آن منتفع گردد و آن‌را به‌غیرخود تعلیم‌دهد، خدایتعالی برای او به‌هرگامی عبادت‌هزارسال بنویسد که‌روزها روزه‌گرفته باشد

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۷۶.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۶۴ وبحارالانوار/ ج۱/ص۱۷۷، وج۲/ص۲۵.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۷۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۴.
(۵) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۷۷.

و شبها به‌عبادت قیام کرده باشد.

۲۷- قال رسول الله (ص): مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ باباً مِنْ عِلْمٍ لِيَرُدَّ باطِلاً إلىٰ حَقٍّ أَوْ ضَلالَةً إلىٰ هُدًى كانَ عَمَلُهُ كَعِبادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَرْبَعينَ عاماً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه بیرون رود برای طلب بابی از دانش تا اینکه به‌آن باطلی را به‌حق برگرداند و یا ضلالتی را به هدایت بکشاند، این عمل او مانند عبادت کسی است که کار او عبادت و چهل سال عبادت نموده.

۲۸- قال رسول الله (ص): مَنْهُومانِ لايَشْبَعانِ: طالِبُ عِلْمٍ وَ طالِبُ دُنْيا، فَأَمّا طالِبُ الْعِلْمِ فَيَزْدادُ رِضَى الرَّحْمٰنِ، وَ أَمّا طالِبُ الدُّنْيا فَيَتَمادىٰ فِي الطُّغْيانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دو گرسنه سیرنشوند: طالب علم و طالب دنیا، اما طالب علم که خوشنودی خالق رحمن را زیاد می‌کند، و اما طالب دنیا فرو می‌رود در طغیان.

۲۹- قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ عِلْماً فَأَدْرَكَهُ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ، وَ مَنْ طَلَبَ عِلْماً فَلَمْ يُدْرِكْهُ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ كِفْلاً مِنَ الْأَجْرِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را بجوید وآنرا درک کند خدا برای او دو بهرهٔ از اجر بنویسد، و هرکسی دانشی بجوید و آنرا درک نکند خدا یک بهره‌از اجر برای او بنویسد.

۳۰- قال رسول الله (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ عُتَقاءِ اللّٰهِ مِنَ النّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمينَ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دوست دارد که به‌آزادشده‌های خدا از آتش نظرکند باید به‌دانش‌آموزان نظر نماید.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۲.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۲.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.

۳۱- قالَ رسولُ اللّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصّائِمِ نَهارَهُ، الْقائِمِ لَيْلَهُ، وَ إِنَّ باباً مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَبُوقُبَيْسٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِيلِ اللّهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشجو مانند کسی‌است‌که روز، روزه بدارد و شب به‌قیام عبادت پردازد، و محققا بابی از دانش‌را که آنمرد فراگیرد برای او بهتراست از آنکه کوه ابوقبیس برای او طلا گردد و در راه‌خدا انفاق کند.

۳۲- قالَ رسولُ اللّه (ص): مَنْ جاءَتْهُ الْمَوْتُ وَ هُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلامَ كانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْأَنْبِياءِ دَرَجَةً واحِدَةً فِی الْجَنَّةِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه مرگ او رسید درحالیکه دانش می‌جست تا بدانوسیله اسلام را زنده‌کند، بین او و پیامبران یکدرجه در بهشت است.

۳۳- قالَ النَّبِیُّ(ص): قَلِيلٌ مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبادَةِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کمی از دانش بهتراست‌از عبادت بسیار.

۳۴- ج قالَ رسولُ اللّهِ (ص): وَ اللّهِ لَإِنْ يَهْدِیَ اللّهُ بِهُداكَ رَجُلاً واحِداً، خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: قسم به‌خدا هرآینه هدایت‌کردن خدا مردی را به‌وسیلهٔ‌هدایت‌تو، برای تو بهتراست‌ازاینکه چهارپایان سرخ‌مو داشته‌باشی، و در روایت‌دیگر فرمود: خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيا وَ ما فيها. یعنی برای تو بهتراست‌از اینکه دنیا و آنچه درآن است داشته باشی.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۵.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۶۸، و بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.

۳۵- قالَ النَّبِیّ(ص): نَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَیْرٌ مِنْ صَلاةٍ مَعَ جَهْلٍ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خواب با دانش بهتر است از نماز با نادانی.

۳۶- ج قالَ رسولُ اللّه (ص): مَثَلُ ما بَعَثَنِی اللّهُ بِهِ مِنَ الْهُدیٰ وَ الْعِلْمِ کَمَثَلِ الْغَیْثِ الْکَثِیرِ اَصابَ اَرْضًا فَکانَ مِنْها نَقِیَّةٌ قَبِلَتِ الْماءَ ، فَاَنْبَتَتِ الْکَلأَ وَ الْعُشْبَ الْکَثِیرَ وَ کانَتْ مِنْها اَجادِبُ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مثل آنچه خدا مرا مبعوث گردانیده به آن از هدایت و دانش مثل باران مفید و زیادی است که به زمینی برسد که مقداری از آن، زمین پاکیزه باشد که آب را بپذیرد و چمن و گیاه بسیاری برویاند. و مقداری از آن، زمین های بائر بی‌گیاهی باشد (مردم نیز نسبت به هدایت من چنینند.).

۳۷- قال رسول اللّه (ص): مَنْ غَدا فِی طَلَبِ الْعِلْمِ اَظَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلائِکَةُ، وَ بُورِکَ لَهُ فِی مَعِیشَتِهِ ، وَ لَمْ یَنْقُصْ مِنْ رِزْقِهِ[۳].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه درطلب دانش صبح نماید: فرشتگان بر او سایه افکنند و برای او درزندگی برکت حاصل شود و از روزی او کم نگردد.

۳۸- قال رسول اللّه (ص): اَیُّما ناشٍ نَشَأَ فِی الْعِلْمِ وَ الْعِبادَةِ حَتّیٰ یَکْبُرَ اَعْطاهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ ثَوابَ اثْنَیْنِ وَ سَبْعِینَ صِدِّیقًا[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرفردی که در دانش و عبادت نشو و نما کند تا بزرگ گردد. خدا یتعالی روزقیامت ثواب هفتاد ودو راستگو به او عطا کند.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۷ و بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۴.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۵.

۳۹- قال رسول اللّه (ص): مَنْ غَدٰا اِلَی الْمَسْجِدِ لایُرِیدُ اِلّا لِیَتَعَلَّمَ خَیْرًا اَوْ لِیُعَلِّمَهُ کٰانَ لَهُ اَجْرُ مُعْتَمِرٍ تٰامِّ الْعُمْرَةِ، وَ مَنْ رٰاحَ اِلَی الْمَسْجِدِ لایُرِیدُ اِلّا لِیَتَعَلَّمَ خَیْرًا اَوْ لِیُعَلِّمَهُ فَلَهُ اَجْرُ حٰاجٍّ تٰامِّ الْحَجَّةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه صبح به‌طرف مسجد رود و اراده نکند جزاینکه خیری یاد گیرد و یا یاد بدهد برای او عمرۀ کاملی باشد، و آنکه شب به‌مسجد رود و اراده‌نکند جز اینکه خیری یاد گیرد و یا یاد بدهد برای او حجّ کاملی باشد.

۴۰- عن ابی ذر (ره) قال: سَمِعْنٰا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: اِذٰا جٰاءَ الْمَوْتُ طٰالِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلٰی هٰذِهِ الْحٰالِ مٰاتَ شَهِیدًا(۲).

یعنی: از ابوذر نقل شده که‌گفت: از رسولخدا (ص) شنیدیم‌که میفرمود: هرگاه مرگ دانشجو برسد درحالیکه دانش می‌جوید او شهید مرده‌است.

۴۱- قال رسول الله (ص): مَنْ جٰاءَ مَسْجِدِی هٰذٰا، لَمْ یَأْتِهِ اِلّا لِخَیْرٍ یَتَعَلَّمُهُ اَوْ یُعَلِّمُهُ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجٰاهِدِ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ وَ مَنْ جٰاءَ لِغَیْرِ ذٰلِکَ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ یَنْظُرُ اِلٰی مَتٰاعِ غَیْرِهِ(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به‌مسجد من اینجا آید، و جز برای اینکه خیری را یاد گیرد و یا یاد بدهد نیامده باشد پس چنین کسی به‌منزلۀ مجاهد در راه‌خدا باشد، و هرکس برای غیراین آمده‌باشد پس‌او به‌منزلۀ کسی‌است‌که به‌متاع غیرخودش نظر می‌کند.

۲- باب اصناف النّاس فی العلم

۱- قال رسول الله (ص): اُغْدُ عٰالِمًا اَوْ مُتَعَلِّمًا، وَ

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۸۶.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۸۲ و ۸۳.

إيّاكَ أنْ تَكوُنَ لاهِيًا مُتَلَذِّذًا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: صبح کن درحالیکه عالم و یا متعلّم باشی و مبادا اهل لهو و لذت باشی. و در روایت دیگرفرموده: أوْ مُسْتَمِعًا أوْ مُحِبًّا لَهُمْ وَ لاتَكُنِ الْخامِسَ فَتَهْلِكَ(۲).

۲- قال رسول الله (ص): لَوْ كانَ الْعِلْمُ مَنوُطًا بِالثُّرَيّا لَتَناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ فارِس(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اگر دانش در ستارهٔ ثریّا باشد مردانی از فارس به آن خواهند رسید.

۳- قال النبی(ص): خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أفْواهِ الرِّجالِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش را از دهان مردان بگیرید.

۴- قال رسول اللّه (ص): اَلْحِكْمَةُ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُها حَيْثُ وَجَدَها(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حکمت گمشدهٔ مؤمن است هرجا یافت آنرا میگیرد.

۵- قال رسول اللّه (ص): وَ إيّاكُمْ وَ أهْلَ الدَّفاتِرِ، وَ لايَغُرَّنَّكُمُ الصَّحَفِيُّونَ(۶).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بپرهیزید از اهل دفاتر و شما را کتابداران نفریبند (آنانکه کتابها را در کتابخانه‌های عریض و طویل در قفسه‌ها چیده‌اند و خود از محتویات آنها خبر ندارند مردم عوام را فریب میدهند. و لذا رسولخدا (ص) هشدار داده که مردم گولشان را نخورند.)

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۴.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۵.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۵.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۵.
(۵) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۵.
(۶) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۵.

۳- باب مذاکرة العلم و سؤال العالم و ذمّ مخالطة الجاهل

۱- قالَ رسولُ اللّٰه (ص): اَلْعِلْمُ خَزائِنٌ وَ مِفْتاحُهُ السُّؤالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمْكُمُ اللّٰهُ، فَاِنَّهُ يُؤْجَرُ فِيهِ اَرْبَعَةٌ: السّائِلُ وَ الْمُعَلِّمُ، وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش درخزینه‌ها آماده است، و کلید آن پرسش است، پس بپرسید خدا شما را رحمت کند زیرا در پرسش چهار طائفه اجر داده می‌شوند: سائل و معلم و شنونده و دوستدار آنان.

۲- قال رسول الله (ص): سائِلُوا الْعُلَماءَ، وَ خالِطُوا الْحُكَماءَ، وَ جالِسُوا الْفُقَراءَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از دانشمندان سؤال کنید و با حکیمان مراوده نمائید و با فقراء همنشین باشید.

۳- قال رسول اللّٰه (ص): مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كانَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که برای طلب‌علم خارج شود، در راه‌خدا باشد تا ماداميكه برگردد.

۴- قال النّبی (ص): مُجالَسَةُ اَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيا وَ الْاٰخِرَةِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همنشینی با اهل دین موجب شرافت دنیا و آخرت است.

۵- قالَ رسول اللّٰه (ص): اَلْاَنْبِياءُ قادَةٌ، وَ الْفُقَهاءُ سادَةٌ، وَ مُجالَسَتُهُمْ زِيادَةٌ، وَ اَنْتُمْ فِي مَمَرِّ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۶ و ۱۹۷.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۸.
(۳) صحیح ترمذی/ ج۱۰/ص ۱۱۶.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۱۹۹.

فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ أَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ ، وَ الْمَوْتُ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً ، فَمَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَحْصُدْ غِبْطَةً ، وَ مَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: انبیاء پیشرو و مقتدایند و فقهاء سادا تند و همنشینی با ایشان موجب زیادتی است ، و شما درمحل گذشت شب و روزید درمدتهائی‌که کم می‌شود و اعمالی که حفظ و ضبط می‌شود ، و مرگ ناگهان می‌رسد . پس هرکس خیری بکارد خوشی درو می‌کند و هرکس شری را بکارد پشیمانی درو می‌کند . و در روایت دیگر فرمود: اَلْمُتَّقُونَ سَادَةٌ ، وَ الْفُقَهَاءُ قَادَةٌ ، وَ الْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ(۲). یعنی: پرهیزکاران بزرگند و دانشمندان دینی پیشروند و نشستن با ایشان عبادت است .

۶- قال رسول الله (ص): أَحْكَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَّالِ النَّاسِ ، وَ أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ثابت قدم‌ترین مردم کسی است‌که از جهال مردم فرار کند ، و نیکبخت‌ترین مردم کسی است که با بزرگواران مردم آمیزش کند .

۷- ش قال رسول الله (ص): تَذَاكَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مذاکره و ملاقات کنید و برای یکدگر حدیث گوئید زیرا حدیث برطرف‌کنندهٔ زنگ دلها است .

۸- قال رسول الله (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! لَإِنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكْعَةٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر، هنگام صبح که از خانه بیرون روی پس آیه‌ای از کتاب خدا را فراگیری، برای تو بهتر

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۱.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۱.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۲.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۵۳.
(۵) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۷۹.

است ازاینکه صدرکعت نماز بخوانی.

۹- قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): قالَ اللّٰهُ تَعالی: تَذاکُرُ الْعِلْمِ بَیْنَ عِبادي مِمّا تُحْیی عَلَیْهِ الْقُلُوب الْمَیْتَة اِذا انْتَهَوْا فیهِ اِلی اَمْري(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود که خدایتعالی فرموده: مذاکرهٔ دانش میان بندگانم از چیزهائی است که دلهای مرده را زنده میکند هنگامیکه دراین مذاکره به امر من برسند.

۱۰- قال رسول اللّه (ص): قالَ الْحَوارِیُّونَ لِعیسی (ع): یا رُوحَ اللّٰهِ مَنْ نُجالِسُ؟ قالَ: مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللّٰهَ رُؤْیَتُهُ، وَیَزیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ، وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَمَلُهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه: اصحاب خاص حضرت عیسی (ع) گفتند: یا روح اللّه، با چه‌کس مجالست کنیم؟ فرمود: باکسی که‌دیدن او شمارا به‌یاد خدا آورد، و گفتار او دانش شمارا زیاد کند و عمل او شمارا به‌آخرت متمایل سازد.

۱۱- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مُجالَسَةُ الْعُلَماءِ عِبادَةٌ، وَالنَّظَرُ اِلَی الْبَیْتِ عِبادَةٌ، وَ النَّظَرُ اِلَی الْمُصْحَفِ عِبادَةٌ، وَ النَّظَرُ اِلَی الْوالِدَیْنِ عِبادَةٌ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همنشینی با علماء عبادت، و نظر کردن به‌کعبه عبادت، و نظرکردن به‌قرآن عبادت، و نظر کردن به‌والدین عبادت است.

۱۲- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): طُوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ غَیْرِهِ وَ اَنْفَقَ ما اکْتَسَبَ فی غَیْرِ مَعْصِیَةٍ، وَرَحِمَ اَهْلَ الضَّعْفِ وَ الْمَسْکَنَةِ، وَ خالَطَ اَهْلَ الْفِقْهِ وَ الْحِکْمَةِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خوشا به‌حال کسیکه عیب خودش اورا از

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۳.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۳.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۴.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۵.

عیب دیگران مشغول سازد و آنچه کسب کرده درغیر عصیان انفاق کند و به ناتوان و مسکین رحم نماید و با اهل فقه و حکمت آمیزش کند.

۱۳- خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَإِذا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسانِ: مَجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ ، وَ مَجْلِسٌ يَدعُونَ اللّٰهَ وَ يَسْأَلُونَهُ ، فَقالَ(ص) كِلاَ الْمَجْلِسَيْنِ إِلىٰ خَيْرٍ ، أَمّا هٰؤُلاءِ فَيَدْعُونَ اللّٰهَ ، وَ أَمّا هٰؤُلاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجاهِلَ، هٰؤُلاءِ أَفْضَلُ، بِالتَّعْليمِ أُرْسِلْتُ ، ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) از منزل وارد مسجدشد و دید در مسجد دو مجلس منعقد است : مجلسی‌که تحصیل دانش بود و مجلس دعا که خدا را می‌خواندند و از خدا سؤال می‌کردند. فرمود: هردومجلس خیراست ،اما اینان خدارا می‌خوانند، و اما آنان دانش فرا می‌گیرند و به‌جاهل دانش یاد می‌دهند آنان بهترند، زیرا من به‌دانش یاددادن فرستاده‌شده‌ام پس با دانشجویان نشست.

۱۴- قالَ النَّبِيُّ(ص) : مَنْ عَمِلَ عَلىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كانَ ما يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمّا يُصْلِحُ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که ندانسته و بدون علم، کار و عمل کند، زیان و فساد عمل او بیشتراز اصلاح او خواهدبود.

۴- باب العلوم الّتی اُمِرَ النّاسُ بتحصیلها

۱- دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذا جَماعَةٌ قَدْ أَطافُوا بِرَجُلٍ، فَقالَ: ما هٰذا؟ فَقيلَ: عَلّامَةٌ، قالَ: وَ مَا الْعَلّامَةُ؟ قالُوا: أَعْلَمُ النّاسِ بِأَنْسابِ الْعَرَبِ وَ وَقائِعِها ، وَ أَيّامِ الْجاهِلِيَّةِ ، وَ بِالْأَشْعارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ . فَقالَ النَّبِيُّ(ص) : ذاكَ عِلْمٌ لايَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لايَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ. ثُمَّ قالَ النَّبِيُّ(ص) : إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلاثَةٌ: آيَةٌ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۰۸. ووسائل الشیعه / ج ۱۸/ص ۱۲.

مُحْكَمَةٌ، اَوْ فَرِيضَةٌ عادِلَةٌ، اَوْ سُنَّةٌ قائِمَةٌ، وَ ما خَلاهُنَّ هُوَ فَضْلٌ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) وارد مسجدشد، دید جماعتی برگرد مردی دور میزنند، فرمود: این چیست؟ عرض کردند: علّامه است، فرمود: علامه چیست؟ گفتند داناترین مردم به انساب عرب ووقایع عرب و روزهای جاهلیت و داناترین مردم به اشعار و عربیت. فرمود: این دانشی است که به نادانش ضرر نمیزند و به دانایش نفع نمیدهد سپس پیامبر (ص) فرمود: همانا دانش سه قسم است: آیهٔ محکمه، یا واجب معتدل، یا سنّت برقرار، و غیر این سه فضیلتی است (شرح این جملات در صفحهٔ: ۶۵ ذکرگردید). و علمی که درآن نفع نباشد از نظر اسلام بسیار مذموم است، چنانکه رسولخدا (ص) در دعا عرض میکرد: اَللّٰهُمَّ! اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لايَنْفَعُ(۲).

۲ــ قالَ رسولُ اللّٰه (ص): نِعْمَ الرَّجُلُ الْفَقيهُ فِي الدّينِ اِنِ احْتيجَ اِلَيْهِ نَفَعَ، وَ اِنْ لَمْ يُحْتَجْ اِلَيْهِ نَفَعَ نَفْسَهُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِمادٌ، وَ عِمادُ هٰذَا الدّينِ الْفِقْهُ، اَلْفُقَهاءُ اُمَناءُ الرَّسُولِ، وَ اَفْضَلُ الْعِبادَةِ الْفِقْهُ، وَ اَفْضَلُ الدّينِ الْوَرَعُ(۳)، و قالَ(ص): ما عُبِدَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ اَفْضَل مِنْ فِقْهٍ فِي دينٍ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چه خوب مردی است مرد فقیه دردین، اگربه او محتاج شوند بهره میدهد، و اگرمحتاج نشود خود بهره میبرد. و برای هرچیزی ستونی است و ستون این دین فقه است، و دانشمندان دینی امناء پیامبرانند. و بهترین عبادت، دانا شدن دردین است و بهترین صفات دینی پارسائی است. وفرمود: خدای عزّوجلّ عبادت نشده به چیزیکه از فقه دردین بهتر باشد.

۳ــ قال رسول اللّه (ص): اِنَّ مِنَ الْبَيانِ لَسِحْرًا، وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلاً، وَ مِنَ الشِّعْرِ حِكَمًا، وَ مِنَ الْقَوْلِ عَدْلاً(۵).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۱. ووسائل الشیعه/ ج۱۲/ص ۲۴۵.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۹۲.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۶ و ۲۱۷.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۳.
(۵) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۸.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محققا بعضی از بیانها سحر و بعضی از دانشها جهل و بعضی از شعرها حکمت وبعضی‌از گفتارها عدالت است.

۴ـ قال رسول اللّه (ص): خَمْسٌ لايَجْتَمِعْنَ اِلّا فِی مُؤْمِنٍ حَقًّا يُوجِبُ اللّٰهُ لَهُ بِهِنَّ الْجَنَّةَ: اَلنُّورُ فِی الْقَلْبِ، وَ الْفِقْهُ فِی الْاِسْلامِ، وَ الْوَرَعُ فِی الدّينِ، وَ الْمَوَدَّةُ فِی النّاسِ، وَحُسْنُ السَّمْتِ فِی الْوَجْهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پنجخصلت استکه جمع نمی‌شود مگردر مؤمن حقیقی که خدا به‌برکت‌آن خصال بهشت‌را برای او واجب می‌گرداند: نورانیت قلب، و دانش دراسلام، و پارسائی‌در دین، و دوستی میان مردم، و خوش سیمائی درصورت.

۵ـ قال النبی(ص): اَلْعِلْمُ عِلْمانِ: عِلْمُ الْاَدْيانِ وَ عِلْمُ الْاَبْدانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: علم حقیقی دو علم‌است: علم دینها، و علم بدنها.

۶ـ قال النبی (ص): مَنِ انْهَمَکَ فِی طَلَبِ النَّحْوِ سُلِبَ الْخُشُوعُ(۳).

یعنی: پیغمبر (ص)فرمود: کسی‌که درفراگیری علم‌نحوزیاده روی کند، خشوعش سلب شود. (جعلی‌بودن حدیث‌برهمه روشن است، زیرا اصلًا زمان پیغمبر (ص)علم‌نحوی نبوده تا آنحضرت چنین چیزی فرموده باشد).

۷ـ قال النبی(ص): اَلْعِلْمُ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ يُحْصیٰ فَخُذْ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ اَحْسَنَهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش بیش‌از آنستکه به‌شمار آید، پس‌تو از هرچیزی و علمی نیکوتر آن‌را فرا گیر.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۹.
(۲) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۲۰.
(۳) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۸ و وسائل الشّیعه/ ج۱۲/ص ۲۴۶.
(۴) بحارالانوار/ ج۱/ص ۲۱۹.

۸- ش قال رسول اللّه (ص): مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلٰی وٰالِدِهِ ثَلاٰثَةٌ: یُحَسِّنِ اسْمَهُ وَ یُعَلِّمه الْکِتٰابَةَ وَ یُزَوِّجه اِذٰا بَلَغَ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ازجمله حقوقی که فرزند بر پدر دارد سه‌چیز است: نام نیکو بر او بگذارد، نوشتن به‌او یاد دهد، و وقتی بالغ شد وسائل ازدواج او را مهیا سازد. و در حدیث دیگر فرمود: یُعَلِّمه الْکِتٰابَ(۲). یعنی به‌فرزندش قرآن بیاموزد. و در روایت دیگر فرموده: یُعَلِّمه کِتٰابَ اللّٰهِ(۳).

۹- قال النبی(ص): عَلِّمُوا اَبْنٰائَکُمُ الرَّمْیَ وَالسِّبٰاحَةَ(۴).

؛ و قال(ص): حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوٰالِدِ: اَنْ یُعَلِّمَهُ الْکِتٰابَةَ وَ السِّبٰاحَةَ وَ الرِّمٰایَةَ وَ اَنْ لاٰیَرْزُقَهُ اِلاّٰ طیبًا(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به‌فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید. ؛و فرمود: حق فرزند برپدر آنستکه: نوشتن و شنا و تیراندازی به‌او یاددهد، وطعام او را جز پاکیزه تهیه‌نکند.

۱۰- رَأَی الرَّسُولُ (ص) اَنَّ اتِّسٰاعَ الْفُتُوحِ یَقْضِی بِاَنْ یَتَعَلَّمَ بَعْضُ اَصْحٰابِهِ صَنْعَةَ الدَّبّٰابٰاتِ وَ الْمَجٰانِیقِ وَ الضُّبُورِ فَاَرْسَلَ اِلٰی جَرشِ الْیَمَنِ اثْنَیْنِ مِنْ اَصْحٰابِهِ یَتَعَلَّمٰانِهٰا(۶).

یعنی: رسولخدا (ص) دید وسعت فتوحات اسلامی ایجاب می‌کند که بعضی از اصحابش صنایع جدیدرا که عبارت‌بود از دبابات و مجانیق و ضبور، تعلیم گیرند، پس برای این منظور، آنحضرت دو نفر از اصحاب خودرا به‌جرش که‌یکی از بلاد یمن است فرستاد تادرمورد این صنایع، تعلیمات لازمه‌را فرا گیرند.

---

(۱) وسائل الشّیعه/ ج۱۵/ص ۲۰۰، و السّراج المنیر/ ج۲/ص ۲۸.
(۲) السراج المنیر/ ج۲/ص ۲۳۰.
(۳) کافی/ ج۶/ص ۴۹.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۲/ص ۵۱۶.
(۵) السراج المنیر/ ج۲/ص ۲۳۰.
(۶) الاسلام و الحضارة العربیّة/ص۱۰۳.

۵-باب وظیفة العالم وتشدید الأمر علیه

۱- قال رسول الله (ص): زِینَةُ الْعِلْمِ الْإِحْسَانُ[۱].
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زینت دانش، احسان به‌غیر است.

۲- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ مَا حَقُّ الْعِلْمِ؟ قَالَ: الْإِنْصَاتُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْاِسْتِمَاعُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْحِفْظُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ الْعَمَلُ بِهِ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ نَشْرُهُ[۲].
یعنی: مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت: ای رسولخدا حق علم چیست؟ فرمود: سکوت برای درک آن، عرض‌کرد دیگرچه؟ فرمود: گوش دادن به‌آن، عرض‌کرد: دیگر چه؟ فرمود: حفظ آن، عرض‌کرد دیگر چه؟ فرمود: عمل به‌آن، عرض‌کرد دیگرچه؟ فرمود: نشر آن.

۳- قال رسول الله (ص): اَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذٰلِکَ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ، وَ عِلْمٌ فِی الْقَلْبِ فَذٰلِکَ الْعِلْمُ النَّافِعُ[۳].
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: علم دو علم‌است: علمی که بر زبان است که آن حجّت برفرزند آدم است (زیرا طبق همان دانش زبانی از او عمل می‌خواهند) و علمی که درقلب است که علم‌نافع‌همان‌است.

۴- قال رسول الله (ص): إِنَّ الْعِلْمَ یَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ[۴].
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش، دعوت به‌عمل می‌کند، پس اگر عمل آنرا اجابت‌کرد که مستقرّ می‌شود و اِلّا کوچ می‌کند و مفارقت می‌نماید

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۸.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۳ و ۳۷.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۳.

۵ـ قال رسول اللّه (ص): مَنْهُومانِ لایَشْبَعانِ: طالِبُ دُنْیا وَ طالِبُ عِلْمٍ، فَمَنِ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْیا عَلیٰ ما اُحِلَّ لَهُ سَلِمَ، وَ مَنْ تَناوَلَها مِنْ غَیْرِحِلِّها هَلَکَ اِلّا اَنْ یَتُوبَ اَوْ یُراجِعَ، وَ مَنْ اَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ اَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِهِ نَجا، وَ مَنْ اَرادَ بِهِ الدُّنْیا فَهُوَ حَظُّهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دو گرسنه که سیر نمی‌شوند: یکی طالب دنیا و دیگری طالب دانش، پس هرکس از دنیا اکتفاء نماید بر آنچه برای او حلال شده سالم می‌ماند و آنکه دنیا را از غیر حلال آن تناول کند هلاک شده مگر اینکه توبه کند و یا برگردد، و آنکه دانش را از اهل آن بگیرد و به آن عمل کند نجات یافته، و آنکه از دانش، دنیا را خواسته باشد همان دنیا بهرهٔ اوست.

۶ـ قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): اَلْعُلَماءُ رَجُلانِ: رَجُلٌ عالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهٰذا ناجٍ، وَ رَجُلٌ تارِکٌ لِعِلْمِهِ فَهٰذا هالِکٌ، وَاِنَّ اَهْلَ النّارِ لَیَتَاَذَّوْنَ مِنْ ریحِ الْعالِمِ التّارِکِ لِعِلْمِهِ، وَ اِنَّ اَشَدَّ اَهْلِ النّارِ نَدامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعا عَبْدًا اِلَی اللّٰهِ سُبْحانَهُ فَاسْتَجابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ، فَاَطاعَ اللّٰهَ فَاَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ، وَ اَدْخَلَ الدّاعِیَ النّارَ بِتَرْکِهِ عِلْمَهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشمندان دو عده‌اند: ۱ـ مردی که علم خودرا گرفته و عمل کرده، این نجات یافته. ۲ـ مردی که علم خودرا ترک و به آن عمل ننموده، او هالک است. و حقا اهل آتش متاذی می‌شوند از بوی دانشمندی که به علم خود عمل نکرده و محققا شدیدترین مردم از پشیمانی مردی است که بنده‌ای را دعوت کرده به سوی خدای سبحانه و او اجابت کرده و خدا را اطاعت نموده و خدا او را وارد بهشت گردانیده، ولی آن دعوت کننده را داخل آتش نموده بواسطهٔ ترک دانشش.

۷ـ قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلّٰهِ لَمْ یُصِبْ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۴ و ۳۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۳ و ۳۵. و ۱۰۶.

مِنْهُ بٰاباً اِلّاٰ ازْدٰادَ فِی نَفْسِهِ ذُلّاً، وَفِی النّٰاسِ تَوٰاضُعاً، وَ لِلّٰهِ خَوْفاً وَ فِی الدّینِ اجْتِهٰاداً، وَ ذٰلِکَ الَّذی یَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْیَتَعَلَّمْهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلدُّنْیٰا وَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ النّٰاسِ وَ الْحُظْوَةِ عِنْدَ السُّلْطٰانِ لَمْ یُصِبْ مِنْهُ بٰاباً اِلّاٰ ازْدٰادَ فی نَفْسِهِ عَظَمَةً، وَعَلَی النّٰاسِ اسْتِطٰالَةً، وَ بِاللّٰهِ اغْتِرٰاراً، وَ مِنَ الدّینِ جَفٰاءً، فَذٰلِکَ الَّذی لایَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْیَکُفَّ وَ لْیُمْسِکْ عَنِ الْحُجَّةِ عَلیٰ نَفْسِهِ، وَ النَّدٰامَةِ وَ الْخِزْیِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه علم را برای خدا جوید به‌بابی از آن نرسد مگر آنکه درپیش خود کوچک گردد و تواضع او زیاد شود و خوف او از خدا و اجتهاد او دردین افزون گردد، و اینست که به‌دانش خود بهره‌مند می‌شود، باید تعلم کند. وآنکه علم را برای تحصیل دنیا و مقام نزدمردم و منزلت نزد سلطان بجوید به‌بابی ازعلم نرسد مگرآنکه خودرا بزرگ شمرد وبرمردم منت و ناز فروشد و نسبت به‌خدا مغرور و نسبت به‌دین دوریش افزون گردد، پس این کسی‌است که به‌علم بهره‌مند نمی‌شود باید دست بردارد و از حجت برضرر خود خودداری کند و از پشیمانی و خواری روز قیامت امساک نماید.

۸ـ قال رسول الله (ص): اَلْفُقَهٰاءُ اُمَنٰاءُ الرُّسُلِ مٰا لَمْ یَدْخُلُوا فِی الدُّنْیٰا(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشمندان دینی امانت‌دارپیمبرانند مادامی‌که در دنیا داخل نشوند.

۹ـ قال رسول الله (ص): مَنْ اَحَبَّ الدُّنْیٰا ذَهَبَ خَوْفُ الْاٰخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مٰا آتَی اللّٰهُ عَبْداً عِلْماً فَازْدٰادَ لِلدُّنْیٰا حُبّاً اِلّاٰ ازْدٰادَ مِنَ اللّٰهِ تَعٰالیٰ بُعْداً وَ ازْدٰادَ اللّٰهُ تَعٰالیٰ عَلَیْهِ غَضَباً(۳).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۴ و ۳۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۶ و ۱۱۰.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۶.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه دنیا را دوست بدارد ترس از آخرت از دل او برود، و خدا به بنده‌ای دانش نداده که حب او به دنیا زیاد گردد مگر آنکه از خدای تعالی دور شده باشد و غضب خدا بر او افزون شده باشد.

۱۰- قال رسول الله (ص): اَلْعِلْمُ وَدیعَةُ اللّٰهِ فی اَرْضِهِ وَ الْعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَیْهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ اَدّیٰ اَمانَتَهُ، وَ مَنْ لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ کُتِبَ فی دیوانِ الْخائِنینَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش امانت خدا درزمین است، و دانشمندان امانت‌دار اویند، پس آنکه به علم خود عمل کند امانت او را اداء کرده، و هرکس به دانش خود عمل نکند در دفتر خیانتکاران نوشته شود.

۱۱- قال رسول الله (ص): مَنِ ازْدادَ عِلْماً وَ لَمْ یَزْدَدْ هُدیً لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّٰهِ اِلّا بُعْداً(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دانش خودرا زیاد کند وهدایت او زیاد نشده باشد از خدا فیضی نبرده جز دوری.

۱۲- قال رسولُ الله (ص): اَلْعِلْمُ الَّذی لایُعْمَلُ بِهِ کَالْکَنْزِ الَّذی لایُنْفَقُ مِنْهُ، اَتْعَبَ صاحِبُهُ نَفْسَهُ فی جَمْعِهِ، وَ لَمْ یَصِلْ اِلیٰ نَفْعِهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشی که به آن عمل نشود مانندگنجی است که از آن انفاق نشود، صاحب آن درجمع آن خودرا به زحمت افکنده ولی بهره‌ای نبرده.

۱۳- ج قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ عِلْماً مِمّا یُبْتَغیٰ بِهِ وَجْهُ اللّٰهِ، لایَتَعَلَّمُهُ اِلّا لِیُصیبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْیا، لَمْ یَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ(۴).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۷.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۴ و بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۸.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را که به‌آن رضای خدا جسته می‌شود (مانند علم قرآن و سنت رسول(ص)) فرا گیرد، ولی هدف او از این فراگیری متاع دنیا باشد چنین شخصی روزقیامت بوی بهشت را نیابد.

۱۴- ج قالَ رسولُ اللّه (ص): مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِغَيْرِ اللّٰهِ أَوْ أَرٰادَ بِهِ غَيْرَ اللّٰهِ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّٰارِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را برای غیرخدا فرا گیرد یا مراد او غیرخدا باشد، جایگاهش پر از آتش گردد.

۱۵- قالَ رسولُ اللّه (ص): لاٰتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِتُمٰارُوا بِهِ السُّفَهٰاءَ، وَ تُجٰادِلُوا بِهِ الْعُلَمٰاءَ، وَ لِتَصْرِفُوا وُجُوهَ النّٰاسِ إِلَيْكُمْ، وَ ابْتَغُوا بِقَوْلِكُمْ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ، فَإِنَّهُ يَدُومُ وَ يَبْقىٰ وَيَنْفَدُ مٰا سِوٰاهُ، كُونُوا يَنٰابِيعَ الْحِكْمَةِ، مَصٰابِيحَ الْهُدىٰ، أَحْلاٰسَ الْبُيُوتِ، سُرُجَ اللَّيْلِ، جُدُدَ الْقُلُوبِ، خُلْقٰانَ الثِّيٰابِ، تُعْرَفُونَ فِى أَهْلِ السَّمٰاءِ، وَ تُخْفَوْنَ فِى أَهْلِ الْأَرْضِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش را فرا مگیرید برای آنکه با سفهاء مراء کنید و با علماء مجادله نمائید و توجّه مردم را به‌سوی خود برگردانید. ؟ و به‌گفتار خود آنچه نزدخداست بجوئید زیرا آن دوام و بقاء دارد و غیرآن تمام شدنی است.؟چشمه‌های حکمت و چراغهای هدایت و پلاسهای خانه‌ها باشید، چراغهای شب تار و صاحب‌دلهای تازه با جامه‌های کهنه باشید، ونزداهل‌آسمان معروف و نزد اهل زمین نشناخته باشید.

۱۶- ج قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجٰارِىَ بِهِ الْعُلَمٰاءَ، أَوْ لِيُمٰارِىَ بِهِ السُّفَهٰاءَ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النّٰاسِ إِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللّٰهُ النّٰارَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه دانش‌جوید برای آنکه به‌آن

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۷۴، و بحارالانوار / ج۲/ص ۳۸.
(۲) بحارالانوار / ج۲/ص ۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۴.

با دانشمندان رفت وآمد و از روی ریا اظهار علم کند و یا به آن با سفهاء مراء کند و یا به آن توجه مردم را به خود جلب نماید، خدا او را داخل آتش نماید. و درکتاب بحار نیز این حدیث ذکر و علاوه بر سه دستهٔ مذکور، یکدستهٔ دیگر نیز ذکر شده و آن: اَوْ یَأْخُذَ بِهِ الْاُمَرٰاء (۱). یعنی و یا به دانش از امراء اخاذی کند.

۱۷- قالَ النَّبِیُّ (ص): کُلُّ عِلْمٍ وَبٰالٌ عَلیٰ صٰاحِبِهِ اِلّٰا مَنْ عَمِلَ بِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هر دانشی بر صاحبش بار سنگینی است مگر آنکه به آن عمل کند.

۱۸- قال رسول اللّه (ص): اَشَدُّ النّٰاسِ عَذٰاباً یَوْمَ الْقِیٰامَةِ عٰالِمٌ لَمْ یَنْفَعْهُ عِلْمُهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سخت ترین مردم از جهت عذاب در روز قیامت دانشمندی است که علم او به او بهره نداده باشد.

۶- باب حقّ العالم

قال اللّهُ تَعٰالیٰ: قٰالَ لَهُ مُوسیٰ هَلْ اَتَّبِعُکَ عَلیٰ اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّٰا عُلِّمْتَ رُشْدًا(۴).

۱- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِرْحَمُوا عَزِیزًا ذَلَّ، وَ غَنِیًّا افْتَقَرَ، وَ عٰالِمًا ضٰاعَ فِی زَمٰانِ جُهّٰالٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ترحم کنید بر عزیزی که خوار شده و ثروتمندی که فقیر گردیده و دانشمندی که در زمان جهال ضایع شده باشد.

۲- قال رسولُ اللّٰه (ص): غَرِیبٰانِ: کَلِمَةُ حِکْمَةٍ مِنْ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۸.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۸.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۳۸.
(۴) قرآن/ سورهٔ کهف / آیهٔ: ۶۶.
(۵) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۱.

سَفِيهٍ فَاقْبَلُوهَا ، وَ كَلِمَةُ سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا ، فَإِنَّهُ لاَحَكِيمَ إِلاَّ ذُو عَثْرَةٍ وَ لاَسَفِيهَ إِلاَّ ذُو تَجْرِبَةٍ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دوچیز غریب است که باید مراعات شود: کلمهٔ حکمت از شخص سفیه آنرا بپذیرید، و کلمهٔ نادانی از شخص حکیم آنرا نشنیده گیرید، زیرا هیچ حکیمی نیست مگراینکه دارای لغزش است وهیچ‌سفیهی‌نیست مگراینکه صاحب تجربه است.

۳- قال رسول الله (ص): مَنْ عَلَّمَ شَخْصًا مَسْأَلَةً فَقَدْ مَلِكَ رَقَبَتَهُ . فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يَبِيعُهُ؟ فَقَالَ: لاَ وَلَكِنْ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که به‌شخصی مسئله‌ای یاد دهد مالک او شده، عرض‌شد یا رسول الله آیا اورا می‌فروشد؟ فرمود: نه ولیکن او را امر و نهی می‌کند.

۷- باب ثواب الهداية و التّعليم وفضل العلماء

۱- ج قال رسول الله (ص): يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلاَثَةٌ: اَلْاَنْبِيَاءُ ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه‌طائفه روز قیامت شفاعت می‌کنند: پیامبران سپس دانشمندان سپس شهیدان. مخفی نماند شفاعتی که درقرآن آمده شفاعتی‌است که موافق توحیداست و شفاعت شرکی‌که روز قیامت انبیاء واولیاء قوانین خدا را عوض کنندبکلّی‌درقرآن‌نفی‌شده‌و بعلاوه انبیاء و علماء و شهداء به‌صریح آیات‌قرآن از حال و افعال و گناهان مردم دنیا اطلاعی ندارند و خدا نخواسته کسی از گناه بنده‌اش مطلع باشد دراینصورت‌شفیعی که اطلاع ندارد چگونه شفاعت‌خواهد کرد. بنابراین درحدیث‌فوق و مانندآن، منظور از شفاعت ،همان شفاعتی‌است‌که‌از قرآن استفاده می‌شود ،و

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۲ و ۴۴ و ۹۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۴.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۶۵،و، بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵.

آن : ابلاغ رحمت‌خدا به‌وسیلهٔ انبیاء و اولیاء و مقرّبین است برای مؤمنینی که‌خدا از ایشان راضی باشد .که‌اینچنین شفاعت ، با توحیداسلامی موافق و از قرآن استفاده می‌شود .

۲- قالَ رسولُ اللّه (ص) : یا عَلِیّ ثَلاثٌ مِنْ حَقائِقِ الایمانِ: اَلْاِنْفاقُ مِنَ الْاِقْتارِ ، وَ اِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِکَ ، وَ بَذْلُ الْعِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : ای علی سه‌چیز از حقایق و نتایج ایمان است : انفاق درتنگدستی و از خود انصاف‌دادن با مردم ، و عطاکردن دانش به‌دانشجو .

۳- قالَ رسولُ اللّه (ص) : إذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ وُزِنَ مِدادُ الْعُلَماءِ بِدِماءِ الشُّهَداءِ فَیُرَجَّحُ مِدادُ الْعُلَماءِ عَلی دِماءِ الشُّهَداءِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : چون روزقیامت شود مدادداشمندان باخونهای شهیدان سنجیده و میزان شود و مداد دانشمندان بر خون شهیدان ترجیح پیدا کند .

۴- قالَ رسولُ اللّه (ص) : یَجِیءُ الرَّجُلُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَناتِ کَالسَّحابِ الرُّکامِ اَوْ کَالْجِبالِ الرَّواسی فَیَقُولُ: یا رَبِّ اَنّی لی هذا وَ لَمْ اَعْمَلْها ؟ فَیَقُولُ: هذا عِلْمُکَ الَّذی عَلَّمْتَهُ النّاسَ یُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِکَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : روزقیامت مردی می‌آید که او دارای حسناتی است مانند ابرمتراکم و یا مانند کوههای بلند ، و عرض می‌کند پروردگارا کجا من چنین عملی داشتم من عملی‌نکردم؟ خدا می‌فرماید : این دانشی است‌که‌به‌مردم یاددادی که پس‌ازتو به‌آن عمل کردند .

۵- قالَ رسولُ اللّه (ص) : فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۶.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۸.

كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلىٰ سائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ(۱).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برتری عالم برعابد مانند برتری ماه شب بدر است بر سایر ستارگان (البتّه از نظر اهل زمین)، و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: فَضْلُ الْعالِمِ عَلَى الْعابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَواكِبِ (۲).

۶ـ قال رسولُ اللّٰه (ص): يا عَلِيُّ نَوْمُ الْعالِمِ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلّيها الْعابِدُ. يا عَلِيُّ لافَقْرَ اَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لاعِبادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ(۳).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی خواب دانشمند بهتر از هزار ركعت است كه عابد بخواند. یا علی فقری بدتر از نادانی نیست و عبادتی مانند فكر كردن نباشد.

۷ـ قالَ رسولُ اللّٰه (ص): ساعَةٌ مِنْ عالِمٍ يَتَّكِيءُ عَلىٰ فِراشِهِ يَنْظُرُ فِى عَمَلِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ الْعابِدِ سَبْعينَ عاماً(۴).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: يک ساعتی كه دانا تكيه برفراش خود زند و در دانش خود نظر نماید بهتر از عبادت عابد است در هفتاد سال.

۸ـ قالَ رسولُ اللّٰه (ص): فَضْلُ الْعالِمِ عَلَى الْعابِدِ سَبْعينَ دَرَجَةً بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ حُضْرُ الْفَرَسِ سَبْعينَ عاماً، وَ ذٰلِكَ اَنَّ الشَّيْطانَ يَدَعُ الْبِدْعَةَ لِلنّاسِ فَيُبْصِرُها الْعالِمُ فَيَنْهىٰ عَنْها وَ الْعابِدُ مُقْبِلٌ عَلىٰ عِبادَتِهِ لايَتَوَجَّهُ لَها وَ لايَعْرِفُها(۵).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برتری عالم برعابد هفتاد درجه است كه میان هر دو درجه به‌قدری است كه اسبی هفتاد سال بدود، و این برتری برای این است كه شیطان بدعتها را برای مردم می‌گذارد و عالم متوجه می‌شود و از آن نهی می‌كند، ولی عابد

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۸.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۹.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۲.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۳.
(۵) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۴.

به عبادت خود متوجه و به بدعت متوجه نیست و آنرا نمی‌شناسد (بلکه به بدعت اقبال می‌کند).

۹- قال رسول الله (ص): إِنَّ اللّٰهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا وَلٰكِنْ يَنْتَزِعُهُ بِمَوْتِ الْعُلَمَاءِ، حَتّٰى إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَّالًا فَأَفْتَوُا النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی دانش را ریشه‌کن نمی‌کند ولکن آنرا بواسطهٔ مردن دانشمندان می‌برد تا آنکه از علماء کسی‌نماند مردم رؤسای جهالی را بپذیرند و آن جهال بر ایشان فتوای ندانسته بدهند که گمراه شوند و گمراه کنند.

۱۰- قال رسول الله (ص): مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهٰى عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْ دَلَّ عَلٰى خَيْرٍ، أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ، وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ، أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس شفاعت نیکی‌کند و یا امر به معروف و یا نهی از منکر نماید و یا دلالت برکار خیری کند و یا اشاره به‌آن نماید پس او شریک می‌باشد، وآنکه امر به‌بدی و یا دلالت برآن و یا اشاره به‌آن نماید او نیز شریک است.

۱۱- قَالَ رسولُ الله (ص): أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْمًا، ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صدقه آنستکه مرد مسلمان دانشی را فراگیرد سپس آنرا به‌برادر مسلمانش یاد دهد. و در روایت دیگر فرمود: زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ(۴). یعنی: زکات علم یاد دادن آن به‌جاهل است.

۱۲- قال رسول الله (ص): إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِى الْأَرْضِ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۴. و المصنف/ ج۱۱/ص۲۵۶ و ۲۵۴ و ۲۵۷.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۴.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۸۹، و بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.

كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّماءِ، يهتَدى بِها فى ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ، فَإِذا طُمِسَتْ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهُداةُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حقا مثل دانشمندان زمین مثل ستارگان آسمان است که بواسطهٔ آنها درتاریکی صحرا و دریا هدایت حاصل گردد، پس چون فرو روند گمراهی هدایت یافتگان نزدیک شود.

۱۳ـ قالَ رسولُ اللّه (ص): ما تَصَدَّقَ النّاسُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مردم صدقه‌ای بمانند دانشی که نشر شود نداده‌اند.

۱۴ـ قالَ رسولُ اللّه (ص): ما أَهْدَى الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عَلى أَخِيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ يَزيدُهُ اللّهُ بِها هُدًى وَ يَرُدُّهُ عَنْ رَدًى(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مردمسلمان برای برادرش هدیه‌ای بهتر از کلمهٔ حکمت نداده که بواسطهٔ آن خدا هدایت اورا زیاد می‌کند و از پستی و هلاکت او را برمی‌گرداند.

۱۵ـ قال رسولُ اللّه (ص): مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَ يُعَلِّمَهُ النّاسَ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از صدقه محسوب است که مردی دانش فراگیرد و آن را به‌مردم یاد دهد.

۸ـباب صفات العلماء و اصنافهم

۱ـ قالَ رسولُ اللّهِ (ص) نِعْمَ وَزيرُ الْايمانِ الْعِلْمُ، وَ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۵.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۴.

نِعْمَ وَزيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَ نِعْمَ وَزيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ ، وَ نِعْمَ وَزيرُ الرِّفْقِ اللّيْنُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: علم، خوب وزیری است برای ایمان. و حلم، خوب وزیری است برای علم. و مدارا، خوب وزیری است برای حلم، و نرمی، خوب وزیری است برای مدارا.

۲ــ قالَ رسولُ اللّه (ص): ما جُمِعَ شَيْءٌ اِلىٰ شَيْءٍ اَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ اِلىٰ عِلْمٍ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از حلم با علم باشد.

۳ــ قال رسولُ اللّه (ص): صِنْفانِ مِنْ اُمَّتی اِذا صَلُحا صَلُحَتْ اُمَّتی، وَ اِذا فَسَدا فَسَدَتْ اُمَّتی، قیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَنْ هُما ؟ قالَ: اَلْفُقَهاءُ وَ الْاُمَراءُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دو صنف از امتم چون صالح شوند امتم صالح شوند و چون فاسد شوند امتم فاسد شود، عرض شد یا رسول الله آن‌دو صنف کیانند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرماندهان.

۴ــ قالَ رسولُ اللّه (ص): لاتَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ داعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقينِ اِلَى الشَّكِ ، وَ مِنَ الْاِخْلاصِ اِلَى الرِّياءِ ، وَ مِنَ التَّواضُعِ اِلَى الْكِبْرِ ، وَ مِنَ النَّصيحَةِ اِلَى الْعَداوَةِ ، وَ مِنَ الزُّهْدِ اِلَى الرَّغْبَةِ . وَ تَقَرَّبُوا اِلىٰ عالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبْرِ اِلَى التَّواضُعِ وَ مِنَ الرِّياءِ اِلَى الْاِخْلاصِ ، وَ مِنَ الشَّكِّ اِلَى الْيَقينِ، وَمِنَ الرَّغْبَةِ اِلَى الزُّهْدِ، وَ مِنَ الْعَداوَةِ اِلَى النَّصيحَةِ . وَ لايَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ اِلّا مَنْ خافَ هٰذِهِ الْآفاتِ بِصِدْقِهِ، وَ اَشْرَفَ عَلىٰ عُيُوبِ الْكَلامِ ،وَعَرَفَ الصَّحيحَ مِنَ السَّقيمِ وَ عِلَلَ الْخَواطِرِ وَ فِتَنَ النَّفْسِ وَ الْهَوىٰ(۴).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۶.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۴۹.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۵۲.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نه‌نشینید نزد هرکسی‌که دعوت‌کند و ادعا نماید و شمارا از یقین به‌سوی شک و ازاخلاص به‌سوی ریا و از تواضع به‌تکبر و از پند و اندرز به‌سوی عداوت و از زهد به‌رغبت به‌دنیا دعوت می‌کند، ولی نزدیک شوید به‌عالمی که شما را از تکبر به‌سوی تواضع و از ریا به‌سوی اخلاص و ازشک‌به‌سوی یقین و از رغبت به‌دنیا به‌زهد و از دشمنی به‌سوی خیرخواهی دعوت می‌کند. و برای موعظه صلاحیت ندارد مگر کسی که از این آفات، براستی بترسد، و برعیوب سخن مطلع باشد و صحیح را از غیرصحیح بشناسد و بیماریهای افکار و فتنه‌های نفس و هوی را بداند.

۵- قال رسول الله (ص): عُلَمٰاءُ هٰذِهِ الْاُمَّةِ رَجُلاٰنِ: رَجُلٌ آتٰاهُ اللّٰهُ عِلْمًا فَطَلَبَ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ وَ الدّٰارَ الْآخِرَةَ وَ بَذَلَهُ لِلنّٰاسِ وَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَمَعًا وَ لَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً، فَذٰلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي الْبُحُورِ، وَ دَوٰابُّ الْبَحْرِ وَ الْبَرِّ، وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمٰاءِ، وَ يَقْدَمُ عَلَى اللّٰهِ سَيِّدًا شَرِيفًا. وَ رَجُلٌ آتٰاهُ اللّٰهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَلىٰ عِبٰادِ اللّٰهِ، وَ اَخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا، وَ اشْتَرىٰ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً، فَذٰلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ بِلِجٰامٍ مِنْ نٰارٍ، وَ يُنٰادي مَلَكٌ مِنَ الْمَلاٰئِكَةِ عَلىٰ رُؤُوسِ الْاَشْهٰادِ: هٰذٰا فُلاٰنُ بْنُ فُلاٰنٍ آتٰاهُ اللّٰهُ عِلْمًا فِي دٰارِ الدُّنْيٰا فَبَخِلَ بِهِ عَلىٰ عِبٰادِهِ، حَتّٰى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسٰابِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانشمندان این امت دو عده‌اند: مردی که خدایش علم داده، به‌آن رضای خدا و خانهٔ آخرت می‌جوید و علم‌خودرا به‌مردم بذل می‌کند و بردانش‌خود چیزی بعنوان طمع نگیرد و آنرا به‌بهاء کمی نفروشد، پس برای او طلب آمرزش می‌کند هرکه دردریاها و جنبندگان دریا و جنبندگان دریا و صحرا و مرغ درفضای آسمان، و وارد می‌شود برخدا درحالیکه آقا و باشرافت باشد. و عدهٔ دیگر که خدا او را علم‌داده آن را

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۵۴.

به‌بندگان بذل نمی‌کند و بخل می‌ورزد و طمع جلو نشر علم او را گرفته و به‌آن بهای کمی‌گیرد، پس او روز قیامت افسار شود به‌افساری از آتش و فرشته‌ای از فرشتگان درحضور مردم ندا کند این فلان بن فلان است‌که خدا در دنیا به‌او دانش‌داد و او بربندگان خدا بخل نمود، پس او به‌همین حال باشد تا ازحساب فارغ گردد.

۶- قال رسول الله (ص): يَبْعَثُ اللّٰهُ الْمُقَنِّطِينَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مُغَلَّبَةً وُجُوهُهُمْ (غَلَبَةُ السَّوادِ عَلَى الْبَياضِ) فَيُقالُ لَهُمْ: هٰؤُلاءِ: الْمُقَنِّطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا روزقیامت مأیوس کنندگان را برمی‌انگیزاند درحالیکه سیاهی صورتشان غلبه‌دارد، پس به‌ایشان گفته‌شود اینان مأیوس‌کنندگان از رحمت خدایند.

۷- قالَ رسولُ اللّٰه (ص): مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ قِلَّةُ كَلامِهِ فِي ما لايَعْنيهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از دانش‌دینی مرد کمی گفتار اوست در آنچه فایده ندارد.

۹- باب وجوب تبليغ العلم و نشره وآدابه

قال الله تعالى: وَ إِذْ اَخَذَ اللّٰهُ ميثاقَ الَّذينَ اُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنّاسِ وَ لاتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَليلًا فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ(۳).

°°

۱- ج قال رسول الله (ص): لِيُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ، فَاِنَّ الشّاهِدَ عَسىٰ اَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ اَوْعىٰ لَهُ مِنْهُ(۴).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۵۵.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۵۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آیهٔ ۱۸۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۶، و بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۲.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: باید حاضر به غایب برساند زیرا که شاهد ممکن است بهکسی برساند که او بهتر حفظ کند ازخود او.

۲- ج قالَ رسولُ اللّه (ص): بَلِّغُوا عَنّی وَ لَوْ آیَـةً، وَ حَدِّثُوا عَنْ بَنی‌اِسْرائیلَ وَ لاحَرَجَ، وَ مَنْ کَذَبَ عَلَیَّ مُتَعَمِّدًا فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از قول من بهدیگران برسانید و اگرچه آیه‌ای باشد، و از بنی‌اسرائیل حدیث نقل کنید و باکی نیست. وهرکس عمدا برمن دروغ بندد باید جایش را درآتش آماده سازد.

۳- ج قالَ رسولُ اللّه (ص): مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَکَتَمَهُ، اَلْجَمَهُ اللّهُ بِلِجامٍ مِنْ نارٍ یَوْمَ الْقِیامَةِ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از دانشی سؤال شود واو کتمان کند خدا روزقیامت بهافساری از آتش او را افسار کند. در کتاب بحارنیز این حدیث باکمی اختلاف ذکر شده است(۳).

۴- ج قال رسول الله (ص): لاحَسَدَ اِلّا فِی اثْنَتَیْنِ: رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلی هَلَکَتِهِ فِی الْحَقِّ، وَ رَجُلٌ آتاهُ اللّهُ الْحِکْمَةَ فَهُوَ یَقْضِی بِها وَ یُعَلِّمُها(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حسد روا نیست (مقصود از حسد در اینجا غبطه و تمنی‌است) مگر در دو مورد: اول درموردمردی که خدا بهاو مالی داده و او را برمصرف‌کردن درراه حق مسلط نموده. دوم درمورد مردی که خدا بهاو حکمت داده و او بهآن قضاوت میکند و بهدیگران یاد میدهد.

۵- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): نَضَّرَ اللّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنّا حَدیثًا فَحَفِظَهُ حَتّی یُبَلِّغَهُ. فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ اِلی مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۶ و ۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۷.
(۳) بحارالانوار/ ج۷/ص ۲۱۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۸.

وَ رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ لَيْسَ بِفَقيهٍ(۱).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا روسفيد كند مردی را كه از ما حديثی بشنود و آنرا حفظ كند تا به‌ديگری برساند، چه‌بسا حامل فقهی كه آنرا به‌فقيه‌تر از خود برساند، و چه بسا حامل فقهی كه او فقيه نيست. اين روايت با اختلاف لفظی دركتاب وسائل‌نيز ذكرشده(۲). و در روايت ديگر آنحضرت فرمود: فَبَلَّغَهُ كَما سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ اَوْعىٰ مِنْ سامِعٍ(۳).

۶- ج انَّ رَجُلاً اَتَى النَّبِيَّ(ص) يَسْتَحْمِلُهُ فَقالَ: اِنَّهُ قَدْ اُبْدِعَ بي فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ايتِ فُلاٰنًا. فَاَتاهُ فَحَمَلَهُ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ دَلَّ عَلىٰ خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ اَجْرِ فاعِلِهِ (۴).

يعنی: مردی آمد خدمت رسولخدا (ص) كه او را مركب سواری دهدو عرض‌كرد تازه‌ای برای من رخ داده يعنی مركبم مرده، حضرت فرمود برو نزد فلانی، او رفت‌نزد او و او را مركب سواری‌داد، پس حضرت فرمود: هركس راهنمائی بركار خيری كند برای وی مزدی است مانند مزد كنندهٔ آن.

۷- ج قال رسولُ اللّه (ص) لِعَبْدِ اللّهِ بن عَمْرو: اُكْتُبْ فَوَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ ما يَخْرُجُ مِنْ فَمي اِلّاٰ حَقٌّ(۵).

يعنی: رسولخدا (ص) به‌عبدالله‌بن عمرو فرمود: بنويس كه‌قسم به آنكه جانم به‌دست اوست ازدهان من جز حق خارج نمی‌شود.

۸- ج كانَ النَّبِيُّ(ص) اِذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اَعادَها ثَلاٰثًا حَتّىٰ تُفْهَمَ عَنْهُ وَ اِذا اَتىٰ عَلىٰ قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلاٰثًا(۶).

يعنی: عادت رسولخدا (ص) چنين بود كه‌هرگاه كلامی می‌فرمود سه (۳) مرتبه مكرر می‌كرد تا مخاطب بفهمد و چون به‌قومی وارد می‌شد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۸ و ۶۹.
(۲) وسائل الشيعه/ ج۱۸/ص ۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۶۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۰.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۱.

و سلام می‌کرد سه مرتبه سلام می‌کرد.

۹- ج کَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَخَوَّلُ بِالْمَوْعِظَةِ مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَى أَصْحَابِهِ(۱).

یعنی: عادت رسولخدا (ص) چنین بود که گاه‌گاهی مردم را موعظه می‌کرد (نه دائماً) تا مبادا اصحاب او ملول گردند.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَصْحَابِهِ: إِنَّ النَّاسَ لَكُمْ تَبَعٌ وَ إِنَّ رِجَالًا يَأْتُونَكُمْ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ يَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ. فَإِذَا أَتَوْكُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا(۲).

یعنی: پیغمبرخدا (ص) به اصحاب خود فرمود: مردم پیرو شمایند و مردانی از اطراف زمین به شما وارد می‌شوند تا فقه دین خود را اخذ کنند پس نسبت به ایشان سفارش به خیر کنید. این حدیث مکرر شده است چنانچه درباب فضل العلم حدیث ۱۹ با اندک اختلاف درلفظ گذشت.

۱۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيِّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای کسی‌که به او یاد می‌دهید و برای آنکه از او یاد می‌گیرید نرمی کنید.

۱۰- باب بقاء اثر العلم والعمل خالداً

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا. وَ مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذٰلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۱ و ۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۳ و بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۲.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۵.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به هدایت دعوت کند برای او مزدی است مانند مزدهای کسانی که او را پیروی کرده اند و از مزدهای آنان کم نشود، و هرکس به ضلالت دعوت کند برای او گناهی است مثل گناهان کسانی که پیروی او کرده اند و از گناهان آنان چیزی کم نشود.

۲ـ قالَ رسولُ اللّهِ (ص): مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ اَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهِ. لايَنْقُصُ مِنْ اَجْرِ الْعامِلِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی که دانشی را یاد بدهد، پس برای اوست اجر کسی که به آن عمل کند و از مزد عمل کننده کم نگردد.

۳ـ ج قالَ رسولُ اللّهِ (ص): اِذا ماتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلّا مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، اَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، اَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شود مگر از سه چیز: کارخوبی که جریان پیدا کرده باشد و یا علمی که به آن بهره برند، و یا فرزندصالحی که برای او دعا کند.

۴ـ ج قال رسولُ اللّه (ص): اِنَّ مِمّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَ حَسَناتِهِ بَعْدَمَوْتِهِ، عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشَرَهُ، وَ وَلَدًا صالِحًا تَرَكَهُ، اَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، اَوْ مَسْجِدًا بَناهُ اَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبيلِ بَناهُ، اَوْ نَهْرًا اَجْراهُ اَوْ صَدَقَةً اَخْرَجَها مِنْ مالِهِ فِی صِحَّتِهِ وَحَياتِهِ، تَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محققا از چیزهائی که به مؤمن پس از موتش می رسد چند چیز است: یکی علمی که یاد داده ونشرنموده دیگر فرزند صالحی که گذاشته و یا قرآنی که به ارث ازاو مانده و یا مسجدی را که بنا نهاده و یا خانه ای که برای مسافران بنا کرده و یا نهرآبی که جاری نموده و یا صدقه ای را که درحال

---

(۱) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۸۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۵.و ،بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۲و ۲۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۵.

صحت و حیات خود از مالش جدا کرده باشد که پس از موتش به او می‌رسد.

۵- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ سَنَّ فِی الْإِسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِها بَعْدَهُ کُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِها وَ لا یَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْءٌ. وَ مَنْ سَنَّ فِی الْإِسْلامِ سُنَّةً سَیِّئَةً فَعُمِلَ بِها بَعْدَهُ کُتِبَ عَلَیْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِها وَ لا یَنْقُصُ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَیْءٌ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که روش نیکی در اسلام بگذارد که پس از او به‌آن عمل شود برای او نوشته شود مانند مزد کسانی‌که به‌آن عمل کنند و از مزد آنان چیزی کم نشود. وکسی‌که دراسلام روش بدی بگذارد که پس از او به‌آن عمل شود برای او نوشته‌شود مانند گناه‌کسانی‌که به‌آن عمل کنند و از گناهان آنان چیزی کم نشود.

۶- ج قالَ النَّبِیُّ(ص) لِبِلالٍ: اِعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ أَحْیا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِی قَدْ أُمِیتَتْ بَعْدِی فَإِنَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِها مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَیْئًا وَ مَنِ ابْتَدَعَ بِدْعَةً ضَلالَةً لا یَرْضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ، کانَ عَلَیْهِ مِثْلُ آثامِ مَنْ عَمِلَ بِها، لا یَنْقُصُ ذٰلِکَ مِنْ أَوْزارِ النّاسِ شَیْئًا(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) به‌بلال (ره) فرمود: بدان هرکس سنتی از سنتهای مرا که از بین رفته باشد پس ازمن زنده کند محققا برای او مزدی است مانند کسانی‌که به‌آن عمل کنند بدون اینکه از مزدهای ایشان کم شود و کسی‌که ایجادکند بدعت گمراهی را که خدا و رسول او خوشنود نباشد، براوست مانندگناهان کسانی که به‌آن عمل کنند و چیزی از گناهان ایشان کم نشود.

۱۱- باب النّهی عن کتمان العلم

قالَ اللّٰهُ تعالی: إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۶.

الْهُدیٰ مِنْ بَعْدِ مٰا بَیَّنّٰاهُ لِلنّٰاسِ فِی الْکِتٰابِ اُولٰئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ. اِلَّا الَّذینَ تٰابُوا وَ اَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَاُولٰئِکَ اَتُوبُ عَلَیْهِمْ...(۱)

و همچنین آیات: ۴۲ و ۱۴۶ و ۱۷۴ سورهٔ بقره، و ۷۱ سورهٔ آل‌عمران، و غیراینها از آیات.

∘∘

۱ـ قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ عیسَی بْنَ مَرْیَمَ قٰامَ فی بَنی اِسْرٰائیلَ فَقٰالَ: یٰا بَنی اِسْرٰائیلَ لاتُحَدِّثُوا بِالْحِکْمَةِ الْجُهّٰالَ فَتَظْلِمُوهٰا، وَ لاتَمْنَعُوهٰا اَهْلَهٰا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَ لاتُعینُوا الظّٰالِمَ عَلیٰ ظُلْمِهِ فَیَبْطُل فَضْلُکُمْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود که: عیسی بن‌مریم (ع) میان بنی‌اسرائیل قیام‌کرد و فرمود: ای بنی اسرائیل حکمت را به‌جهال نگوئیدکه به‌آن ستم کرده‌اید و از اهل آن باز ندارید که‌به‌ایشان ستم نموده‌اید، و ستمگر را برستمش یاری نکنید که فضل شما هدر شود.

۲ـ قالَ رسولُ اللّٰه (ص): تَنٰاصَحُوا فِی الْعِلْمِ فَاِنَّ خِیٰانَةَ اَحَدِکُمْ فی عِلْمِهِ اَشَدُّ مِنْ خِیٰانَتِهِ فی مٰالِهِ، وَ اِنَّ اللّٰهَ مُسٰائِلُکُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: در دانش خیرخواه یکدگر باشیدزیرا خیانت یکی از شما درعلم‌خود بدتراست از خیانت او درمالش و حقا که خدا روز قیامت از شما بازخواست‌کند.

۳ـ قال رسول اللّٰه (ص): لاخَیْرَ فی عِلْمٍ اِلّا لِمُسْتَمِعٍ وٰاعٍ اَوْ عٰالِمٍ نٰاطِقٍ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: در دانش خیری نیست مگربرای شنونده‌ای

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۱۵۹ و ۱۶۰.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۶.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۸.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۸.

که نگهدارد و یا دانشمندی که ناطق باشد.

۴- قالَ رسولُ اللّه (ص): اِنّا اُمِرْنا مَعاشِرَ الاَنبِیاءِ اَنْ نُکَلِّمَ النّاسَ بِقَدْرِ عُقُولِهِمْ، فَقالَ(ص): اَمَرَنی رَبّی بِمُداراةِ النّاسِ کَما اُمِرْنا بِاِقامَةِ الفَرائِضِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ما گروه پیامبران مأموریم که با مردم به‌قدر خرد و درکشان سخن گوئیم. پس از آن فرمود: پروردگارم مرا امر کرده که‌با مردم مداراکنم چنانکه امر نموده ما را به‌برپا داشتن واجبات.

۵- قالَ رسولُ اللّه (ص): لاتُحَدِّثُوا النّاسَ بِما لایَعْرِفُونَ اَ تُحِبُّونَ اَنْ یُکَذَّبَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ؟(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به‌مردم خبرندهید آنچه را که درک نمی‌کنند، آیا دوست دارید که‌خدا ورسول او تکذیب شوند؟.

۱۲- باب ذمّ علماء السّوء والنّهی عن التّقلید

قالَ اللّه‌تعالی: یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا اَطَعْنَا اللّهَ وَ اَطَعْنَا الرَّسُولا. وَ قالُوا رَبَّنا اِنّا اَطَعْنا سادَتَنا وَ کُبَرائَنا فَاَضَلُّونَا السَّبیلاَ(۳).

و قال: وَ اِذا قیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما اَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آبائَنا ...(۴).

و همچنین آیات: ۱۰۷ مائده - ۲۷ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۵ و ۱۷۶ اعراف - ۳۵ و ۷۸ یونس - ۷۴ مریم - ۶۹ و ۷۰ صافات - ۱۸،۱۷ زُمَر - ۸۳ مؤمن - ۱۴ شوری - و ۲ و ۵ جمعه - و غیراز اینها از آیات.

و قد مضی بعض اخبار هذا الباب فی باب ۵.

٥٥

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۶۹.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۷۷.
(۳) قرآن/سورهٔ احزاب/ آیهٔ: ۶۶ و ۶۷.
(۴) قرآن/سورهٔ لقمان/ آیهٔ: ۲۱.

۱- قالَ رسولُ اللّه (ص): یا عَلِیُّ، هلاکُ اُمَّتی علی یَدَیْ کُلِّ مُنافِقٍ عَلیمِ اللِّسانِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) به‌علی(ع)فرمود: ای علی هلاک امتم به‌دست هرمنافقی است‌که زبان‌دان باشد (که‌با زبان علمی باطلی را مانند حق جلوه دهد).

۲- قال رسول اللّه (ص): إِذا ظَهَرَ الْعِلْمُ، وَ احْتُرِزَ الْعَمَلُ، وَ ائْتَلَفَتِ الْاَلْسُنُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَ تَقاطَعَتِ الْاَرْحامُ، هُنالِکَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَاَصَمَّهُمْ وَ اَعْمی اَبْصارَهُمْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زمانی‌که دانش ظاهرگردد و عمل مخفی و مورد احتراز باشد و زبانها دارای الفت ولی دلها مختلف‌باشد و رحم قطع شود، آنوقت‌خدا ایشان را لعنت‌کند و کر و کور گرداند.

۳- قالَ رسولُ اللّهِ (ص): سَیَأْتی عَلی اُمَّتی لایَبْقی مِنَ الْقُرْآنِ اِلّا رَسْمُهُ، وَ لامِنَ الْاِسْلامِ اِلّا اسْمُهُ، یُسَمَّوْنَ بِهِ وَ هُمْ اَبْعَدُ النّاسِ مِنْهُ، مَساجِدُهُمْ عامِرَةٌ وَ هِیَ خَرابٌ مِنَ الْهُدی، فُقَهاءُ ذلِکَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّماءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ اِلَیْهِمْ تَعُودُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برامتم زمانی بیاید که از قرآن میان ایشان باقی نماند مگرخطش، و از اسلام‌نماند جز اسمش، آنانکه به‌نام مسلمانی نامیده می‌شوند از مردم دیگر از اسلام دورترند، مساجدشان معمور ولی از هدایت‌بدور، دانشمندان دینی آن‌زمان بدترین دانشمندان زیرآسمانند، از ایشان فتنه خارج و به‌سوی ایشان فتنه برگردد.

۴- قالَ رسولُ اللّه (ص): اَلرِّئاسَةُ لاتَصْلُحُ اِلّا لِاَهْلِها، فَمَنْ دَعَی النّاسَ اِلی نَفْسِهِ وَ فیهِمْ مَنْ هُوَ اَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ یَنْظُرِاللّهُ

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۶.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۹.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۰۹.

إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ریاست جز برای اهلش شایسته نیست، پس هرکس مردم‌را به‌سوی خود دعوت‌کند درحالیکه درمیان مردم از او داناتر باشد خدایتعالی روزقیامت به‌او نظر توجّه نکند.

۵–ج قالَ رسولُ اللّه (ص): إِنَّ اللّٰهَ لایَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزٰاعًا یَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبٰادِ وَلٰكِنْ یَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمٰاءِ حَتّیٰ إِذٰا لَمْ یَبْقَ عٰالِمٌ اتَّخَذَ النّٰاسُ رُؤُسًا جُهّٰالًا. فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَیْرِعِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدایتعالی دانش‌را نمی‌گیرد و از میان مردم نمی‌برد ولیکن علم را می‌گیرد باگرفتن و بردن دانشمندان تاآنکه چون دانشمندی باقی نماند مردم رؤسای نادانی برای خود انتخاب‌کنند و از آنان سؤال کنند و آنان بدون دانش‌فتوی دهند پس‌گمراه شده و دیگران راگمراه‌کرده‌اند.

۶– قالَ رسولُ اللّه (ص): إِنّی لاأَتَخَوَّفُ عَلیٰ أُمَّتی مُؤْمِنًا وَ لامُشْرِكًا، فَأَمّٰا الْمُؤْمِنُ فَیَحْجُزُهُ إِیمٰانُهُ، وَ أَمّٰا الْمُشْرِكُ فَیَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلٰكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَیْكُمْ مُنٰافِقًا عَلیمَ اللِّسٰانِ یَقُولُ مٰا تَعْرِفُونَ وَ یَعْمَلُ مٰا تُنْكِرُونَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: من نمی‌ترسم برامتم نه‌ازمؤمن و نه از مشرک ایشان، اما مؤمن ایمانش او را از خرابکاری مانع می‌شود و اما مشرک کفر او او را دفع می‌کند، ولیکن بر شما از منافق دانازبان می‌ترسم که می‌گوید آنچه را شما می‌دانیدو عمل می‌کند به‌آنچه شما انکار دارید.

۷– قال رسولُ اللّه (ص): أَلٰا إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شِرٰارُالْعُلَمٰاءِ وَ إِنَّ خَیْرَ الْخَیْرِ خِیٰارُ الْعُلَمٰاءِ. وَ مَنْ قٰالَ أَنَا عٰالِمٌ فَهُوَ جاهِلٌ(۴).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۱۰.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۷۲،و ،بحارالانوار/ ج۲/ص۱۱۰ و ۱۲۱.
(۳) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۱۰.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۱۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید محققا بدترین بد دانشمندان بد، و خوبترین خوب، دانشمندان خوب است، وهرکس گفت من عالمم پس او نادان است.

۸- ش قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): مَنْ أَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلائِکَةُ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ندانسته برای مردم فتوی دهد فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت کنند.

۹- قالَ رسولُ اللّٰه (ص): مَنْ عَمِلَ بِالْمَقائیس فَقَدْ هَلَکَ وَ اَهْلَکَ، وَ مَنْ اَفْتَی النّاسَ وَ هُوَ لایَعْلَمُ النّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْکَمَ مِنَ الْمُتَشابِهِ فَقَدْ هَلَکَ وَ اَهْلَکَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به قیاسات عمل کند محققا هلاک شده و هلاک نموده و هرکس برای مردم فتوی دهد درحالیکه ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی‌داند محققا هلاک شده و هلاک نموده.

۱۰- قال رسول اللّه (ص): اَجْرَؤُکُمْ بِالْفُتْیا اَجْرَؤُکُمْ عَلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از شما به فتوی دادن جری تر باشد جرئتش برخدای عزوجل بیشتر است.

۱۱- قال رسول الله (ص): مَنْ اَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِعِلْمٍ کانَ ما یُفْسِدُهُ مِنَ الدّینِ اَکْثَرَ مِمّا یُصْلِحُهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس ندانسته برای مردم فتوی دهد آنچه را که از دین فاسد می‌گرداند بیش از آن مقداری است که اصلاح می‌نماید.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۱۶ و ۶۶ و ۱۴۱.
(۲) بحارالانوار / ج۲/ص ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱ و ۲۹۸.
(۳) بحارالانوار / ج۲/ص ۱۲۰.
(۴) بحارالانوار / ج۲/ص ۱۲۱.

۱۲- قال رسولُ اللّه (ص): مَنْ دَعا اِلی ضَلالٍ لَمْ یَزَلْ فی سَخَطِ اللّهِ حَتّی یَرْجِعَ مِنْهُ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس دعوت به سوی گمراهی کند همواره در غضب خدا می‌باشد تا برگردد از این کار.

۱۳- باب فضل کتابة احادیث السّنّة و العلم

۱- قال رسول اللّه (ص): قَیِّدُوا الْعِلْمَ. قیلَ: وَ ما تَقْییدُهُ؟ قالَ: کِتابَتُهُ(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دانش را ببندید. عرض شد چگونه است بستن آن؟ فرمود: نوشتن آن (که از بین نرود و فراموش نگردد). و در روایت دیگر فرمود: قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتابِ(۳).
یعنی: نگهدارید دانش را با نوشتن.

۲- ش قال رسول الله (ص): نَضَّرَ اللّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقالَتی فَوَعاها وَ حَفِظَها وَ بَلَّغَها مَنْ لَمْ یَسْمَعْها(۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا روسفید کند بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود پس آن را نگهدارد و حفظ کند و به آنکه نشنیده برساند.

۳- رُوِیَ اَنَّ رَجُلاً مِنَ الْاَنْصارِ کانَ یَجْلِسُ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَیَسْمَعَ مِنْهُ (ص) الْحَدیثَ فَیُعْجِبَهُ وَ لایَحْفَظُهُ، فَشَکی ذلِکَ اِلَی النَّبِیِّ(ص)، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِسْتَعِنْ بِیَمینِکَ، وَ اَوْمَأَ بِیَدِهِ، اَیْ خُطَّ(۵).
یعنی: روایت شده که مردی از انصار خدمت رسولخدا (ص) می‌نشست که از او حدیث بشنود و او را خوش می‌آمد ولی حفظ نمی‌کرد، و از

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۲.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۱ و ۱۵۲.
(۳) گنج گهر/ ص ۱۹۷.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۶۳.
(۵) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۲.

همین فراموشی خدمت رسولخدا (ص) شکایت کرد، رسولخدا (ص) به او فرمود: از دست راستت یاری بجو و اشاره کرد به دست او "یعنی: بنویس".

۴ــ قال رسول الله (ص): مَنْ اَدّیٰ اِلیٰ اُمَّتی حَدیثاً یُقامُ بِهِ سُنَّةٌ اَوْ یُثْلَمُ بِهِ بِدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس برساند به امتم حدیثی را که بوسیلهٔ آن سنتی اقامه شود ویا بدعتی شکسته شود برای او بهشت است.

۵ــ قال رسول الله (ص): مَنْ تَعَلَّمَ حَدیثَیْنِ اثْنَیْنِ یَنْفَعُ بِهِما نَفْسَه اَوْیُعَلِّمُهُما غَیْرَهُ فَیَنْتَفِعُ بِهِما کانَ خَیْراً مِنْ عِبادَةِ سِتّینَ سَنَةً(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که دوحدیث فرا گیرد که به آنها خودش بهره برد و یا به دیگران یاد بدهد که به آنها بهره برند، بهتر است از شصت سال عبادت.

۶ــ ش قال رسولُ اللّه (ص): مَنْ حَفِظَ مِنْ اُمَّتی اَرْبَعینَ حَدیثاً یَنْتَفِعُونَ بِها بَعَثَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَقیهاً عالِماً(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس از امتم چهل حدیث حفظ کند از احادیثی که به آن بهره برند خدا اورا روز قیامت درشمارهٔ فقهاء مبعوث گرداند. و در روایت دیگر فرمود: اَرْبَعینَ حَدیثاً مِمّا یَحْتاجُونَ اِلَیْهِ مِنْ اَمْرِ دینِهِمْ بَعَثَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَقیهاً عالِماً(۴). و در روایت دیگر فرمود: اَرْبَعینَ حَدیثاً فی اَمْرِ دینِهِ یُریدُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ وَ الدّارَ الْاٰخِرَةَ..(۵). و در روایت دیگر فرمود: اَرْبَعینَ حَدیثاً یَطْلُبُ بِذٰلِکَ وَجْهَ اللّٰهِ وَ الدّارَ الْاٰخِرَةَ حَشَرَهُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَعَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ وَحَسُنَ اُولٰئِکَ رَفیقاً(۶). ودرروایت دیگرفرمود: اَرْبَعینَ حَدیثاً مِنَ السُّنَّةِ ...(۷).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۲.
(۲) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۶۶.
(۴) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۳.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۶۷.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۶۸.
(۷) بحارالانوار/ ج۲/ص ۱۵۴.

۱۴- باب میزان صحّة الاخبار و بطلانها

قال الله تعالی: اَللّٰهُ الَّذِي اَنْزَلَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزٰانَ..(۱).
وَ قٰالَ: تَبٰارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقٰانَ عَلىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعٰالَمِينَ نَذِيرًا(۲).
و قال: اِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ(۳).
و قال: قُلْ... اِنْ اَتَّبِعُ اِلّٰا مٰا يُوحىٰ اِلَيَّ..(۴).
و قال: وَ اتَّبِعْ مٰا يُوحىٰ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ..(۵).
و قال:..اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدىٰ...(۶).

و همچنین آیهٔ ۱۸۵ سورهٔ بقره و آیات دیگر.

○○

۱- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ عَلىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلىٰ كُلِّ صَوٰابٍ نُورًا، فَمٰا وٰافَقَ كِتٰابَ اللّٰهِ فَخُذُوهُ، وَمٰا خٰالَفَ كِتٰابَ اللّٰهِ فَدَعُوهُ(۷).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: البته برهرحقی، یک حقیقت وواقعیتی و برهر درستی یک نورانیتی است، پس هرچه که موافق کتاب خدا بود آن‌را بگیرید وهرچه‌که مخالف کتاب خدا بود رها کنید.

۲- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذٰا جٰاءَكُمْ عَنِّي بِحَدِيثٍ فَاعْرِضُوهُ عَلىٰ كِتٰابِ اللّٰهِ فَمٰا وٰافَقَهُ فَاقْبَلُوهُ وَمٰا خٰالَفَهُ فَاضْرِبُوا بِهِ عَلَى الْحٰائِطِ(۸).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی ازمن برای شما آمد

---

(۱) قرآن/ سورهٔشوری/ آیهٔ:۱۷.
(۲) قرآن/ سورهٔفرقان/ آیهٔ :۱.
(۳) قرآن/ سورهٔطارق/ آیهٔ:۱۳.
(۴) قرآن/ سورهٔیونس / آیهٔ:۱۵.
(۵) قرآن/ سورهٔاحزاب / آیهٔ :۲.
(۶) قرآن/ سورهٔبقره / آیهٔ :۱۲۰.
(۷) وسائل الشیعه / ج۱۸/ص ۷۸.
(۸) مجمع البیان/ ج۱/ص ۱۳.

پس آن را برکتاب خدا عرضه بدارید پس آنچه با کتاب خدا موافقت داشت آن را قبول کنید و هرچه با کتاب خدا مخالفت داشت آن را بر دیوار بکوبید.

۳ــ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یا اَیُّهَا النّاسُ ما جاءَکُمْ عَنّی یُوافِقُ الْقُرْآنَ فَاَنَا قُلْتُهُ، وَ ما جاءَکُمْ لایُوافِقُ الْقُرْآنَ فَلَمْ اَقُلْهُ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرسخنی بنام من برای شما نقل کردند که موافق قرآن بود پس من گفته‌ام، و هرسخنی که موافق قرآن نبود من نگفته‌ام.

۴ــ ش خَطَبَ النَّبِیُّ (ص) بِمِنیٰ فقال: اَیُّهَا النّاسُ ما جاءَکُمْ عَنّی یُوافِقُ کِتابَ اللّٰهِ فَاَنَا قُلْتُهُ، وَ ما جاءَکُمْ یُخالِفُ کِتابَ اللّٰهِ فَلَمْ اَقُلْهُ(۲).

یعنی: پیغمبرخدا (ص) درمِنیٰ خطبه‌خواند پس فرمود: ای‌مردم آنچه ازمن به‌شما رسید که موافق کتاب خدا بود پس من آنرا گفته‌ام، و آنچه برای شما آمد که مخالف‌کتاب خدا بود پس من آن را نگفته‌ام.

۵ــ قال رسولُ الله (ص): اِنَّکُمْ سَیَجیئُکُمْ رُواةٌ، فَما وافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوا بِهِ وَ ما کانَ غَیْرَذٰلِکَ فَدَعُوهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بزودی راویانی شما را بیایند، پس آنچه موافق قرآن است آنرا بگیرید وآنچه‌غیرازاین شد رها کنید.

۶ــ قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): اَتانی جِبْریلُ فَقالَ:یا مُحَمَّدُ اِنَّ اُمَّتَکَ مُخْتَلِفَةٌ بَعْدَکَ. فَقُلْتُ: فَاَیْنَ الْمَخْرَجُ یا جِبْریلُ؟ فَقالَ: کِتابُ اللّٰهِ، بِهِ یُقْصَمُ کُلُّ جَبّارٍ، مَنِ اعْتَصَمَ بِهِ نَجا وَ مَنْ تَرَکَهُ هَلَکَ، قَوْلٌ فَصْلٌ لَیْسَ بِالْهَزْلِ(۴).

---

(۱) بحارالانوار/ ج۲/ص ۲۴۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱۸/ص ۷۹.
(۳) راهی به‌سوی وحدت اسلامی/ص ۱۳ به‌نقل از تفسیرطبری.
(۴) الدرالمنثور/ ج۶/ص ۳۳۷.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل مرا آمد و گفت ای محمد امت تو پس از تو در اختلاف باشند. گفتم: ای جبرئیل بیرون شدن از آن و راه نجات کجاست؟ پس گفت: کتاب خدا که با آن هرزورگوئی شکسته شود، هرکس به آن چنگ زند نجات پیدا کند و هرکس آن را ترک کند هلاک شود، قول وگفتاری است فصل (ممیّز حقّ وباطل) و شوخی نیست. و در روایت دیگر آمده است که: ذَکَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَوماً الْفِتَنَ فَعَظَّمَها وَ شَدَّدَها فَقالَ عَلِیُّ ابْنُ اَبی طالِبٍ (ع) یا رَسُولَ اللّٰهِ فَمَا الْمَخْرَجُ؟ فَقالَ: کِتابُ اللّٰهِ فیهِ الْمَخْرَجُ.. هُوَ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتینُ وَ الذِّکْرُ الْحَکیمُ وَ الصِّراطُ الْمُسْتَقیمُ[۱]. و در روایت دیگر فرمود: کِتابُ اللّٰهِ فیهِ خَبَرُ ما قَبْلَکُمْ وَ نَبَأُ ما بَعْدَکُمْ وَ حُکْمُ ما بَیْنَکُمْ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ..[۲]!

۷ـ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّهُ سَیُکْذَبُ عَلَیَّ کَما کُذِبَ عَلیٰ مَنْ کانَ قَبْلی. فَما جاءَکُمْ عَنّی مِنْ حَدیثٍ وافَقَ کِتابَ اللّٰهِ فَهُوَ حَدیثی، وَ اَمّا ما خالَفَ کِتابَ اللّٰهِ فَلَیْسَ مِنْ حَدیثی[۳].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به‌زودی از قول من دروغ گویند هما نطورکه از قول کسانی‌که قبل از من بودند دروغ گفته شد. پس هرحدیثی از طرف من برای شما آمد که با کتاب خدا موافقت داشت آن حدیث سخن من است و اما آنچه با کتاب خدا مخالفت داشت حدیث من نیست.

۸ـ قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): اِذا حُدِّثْتُمْ عَنّی بِالْحَدیثِ فَانْحَلُونی اَهْنَأَهُ وَ اَسْهَلَهُ وَ اَرْشَدَهُ، فَاِنْ وافَقَ کِتابَ اللّٰهِ فَاَنَا قُلْتُهُ، وَ اِنْ لَمْ یُوافِقْ کِتابَ اللّٰهِ فَلَمْ اَقُلْهُ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه خواستید از من حدیثی نقل کنید آن حدیثِ گواراتر و آسانتری که بهتر ارشاد می‌کند به‌من

---

(۱) الدّر المنثور/ ج۶/ص ۳۳۷.
(۲) مجمع البیان/ ج۱/ص ۱۶.
(۳) بحار الانوار/ ج۲/ص ۲۲۷.
(۴) بحار الانوار/ ج۲/ص ۲۴۲.

نسبت دهید که اگر موافق کتاب خدا باشد من گفته ام و اگر موافق کتاب خدا نبود من نگفته ام.

۹- قَالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): مَنْ طَلَبَ الْهُدیٰ فِی غَیْرِ الْقُرْآنِ اَضَلَّهُ اللّٰهُ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس هدایت را از غیرقرآن جوید خدا او را به‌گمراهیش واگذارد. و درروایت دیگر می‌فرماید: مَنِ ابْتَغیٰ الْهُدیٰ فِی غَیْرِهِ اَضَلَّهُ اللّٰهُ[2]. و درخطابهٔ خود درحجة‌الوداع فرمود: وَقَدْ تَرَکْتُ فِیکُمْ مٰا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ اِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: کِتٰابَ اللّٰهِ، وَ اَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنّی، فَمٰا اَنْتُمْ قٰائِلُونَ؟ قٰالُوا نَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ اَدَّیْتَ ..[3].

۱۰- قٰالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): اِذٰا رُوِیَ عَنّی حَدیثٌ فَاعْرِضُوهُ عَلیٰ کِتٰابِ اللّٰهِ فَاِنْ وٰافَقَهُ فَاقْبَلُوهُ وَ اِلّٰا ذَرُوهُ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی از من روایت شد پس آنرا برکتاب خدا عرضه بدارید پس اگر با کتاب خدا موافقت داشت آنرا قبول کنید، واگر موافق کتاب خدا نبود آنرا واگذارید.

۱۱- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ قٰالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ أَبی أَوْفیٰ (رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمٰا): هَلْ کٰانَ النَّبِیُّ (ص) أَوْصیٰ؟ فَقٰالَ: لٰا، فَقُلْتُ کَیْفَ کُتِبَ عَلَی النّٰاسِ الْوَصِیَّةُ وَلَمْ یُوصِ؟ قٰالَ: أَوْصیٰ بِکِتٰابِ اللّٰهِ[5].

دراین باب به‌همین چندحدیث اکتفاء می‌شود، زیرا مطلب روشن است. والبتّه احادیث دراهمیت وعظمت وفضیلت قرآن بسیارزیاد است که مقداری ازآن بعداً نیز خواهد آمد.

---

(۱) بحارالانوار/ ج۹۲/ص ۲۵.
(۲) مجمع‌البیان/ ج۱/ص ۱۶.
(۳) صحیح‌مسلم/ ج۲/ص ۸۹۰ و سنن أبی‌داود/ ج۲/ص ۱۸۵ و سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۱۰۲۵.
(۴) التفسیرالکبیر/ ج۱۰/ص ۱۴۸.
(۵) صحیح‌بخاری/ ج۳/ص ۱۸۶، و ج۶/ص ۱۰۷ و صحیح‌مسلم/ ج۳/ص ۱۲۵۶ و صحیح‌ترمذی/ ج۸/ص ۲۷۳ و سنن نسائی/ ج۶/ص ۲۴۰ و سنن ابن ماجه/ ج۲/ص ۹۰۰.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

(۱) كِتٰابُ الطَّهٰارَةِ وَ النَّجٰاسَةِ

اَبْوٰابُ مٰاءِ الْمُطْلَقِ وَغَيْرِ الْمُطْلَقِ

۱ـ بٰابُ الْمٰاءِ طٰاهِرٌ مُطَهِّرٌ يَرْفَعُ الْحَدَثَ وَ يُزِيلُ الْخَبَثَ وَالْوُضُوءِ مِنْ مٰاءِ الْبَحْرِ وَ فَضْلِ الْوُضُوءِ

قال الله تعالی: ... وَ اَنْزَلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً طَهُورًا[۱].

و قال: ... وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجزَ الشَّيْطٰانِ ...[۲].

و قال: ... فيهِ رِجٰالٌ يُحِبُّونَ اَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ[۳].

و همچنین آیهٔ ۲۲۲ سورهٔ بقره و آیات دیگر

°°

۱ـ ش قال رسول الله (ص): اَلْمٰاءُ يُطَهِّرُ وَ لاٰيُطَهَّرُ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آب پاک میکند و پاک نمیشود.

۲ـ ش اَتیٰ اَهلُ الْبٰادِيَةِ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقٰالُوا: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ حِيٰاضَنٰا هٰذِهِ تَرِدُهٰا السِّبٰاعُ وَ الْكِلاٰبُ وَ الْبَهٰائِمُ، فَقٰالَ (ص) لَهُمْ: لَهٰا مٰا اَخَذَتْ اَفْوٰاهُهٰا وَلَكُمْ سٰائِرُ ذٰلِكَ[۵].

یعنی: اهل صحرا (صحرانشینان) نزد رسولخدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله برحوضهای ما: درندگان و سگان و حیوانات وارد میشود، رسولخدا (ص) فرمود: برای آنهاست آنچه دهانشان گرفته و

---

(۱) قرآن/ سورهٔ فرقان/ آیهٔ :۴۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ انفال/ آیهٔ :۱۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ توبه/ آیهٔ :۱۰۸.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۰۰و۱۰۱.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۱۹.

برای شما باقی آن است.

۳- ج سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) عَنِ الْماءِ يَكُونُ فِى الْفَلاةِ وَ ما يَنُوبُهُ مِنَ الدَّوابِّ وَ السِّباعِ. فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا كانَ الْماءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ(۱).

یعنی: از رسولخدا (ص) سئوال شد از آبی‌که درصحراست که حیوانات و درندگان به‌آن وارد می‌شوند؟ رسولخدا (ص) فرمود: چون‌آب به دو قله رسید نجاست به‌خود نمی‌گیرد. و در روایت دیگر فرمود: إِذا كانَ الْماءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلْ نَجَساً وَ لابَأْساً(۲).یعنی هرگاه‌آب به قدر دوقله شد نجاست به‌خود نگیردو باکی نیست.و در حدیث دیگر فرموده: إِذا كانَ الْماءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ(۳).یعنی هرگاه آب به‌قدر دو قله باشد چیزی آن‌را نجس نمی‌کند. (قله، سبوی بزرگ است).

۴- ج عن جابرٍ قال: سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) أَ نَتَوَضَّأُ بِما أَفْضَلَتِ الْحُمُرُ؟ قالَ: نَعَمْ وَ بِما أَفْضَلَتِ السِّباعُ كُلُّها(۴)

یعنی: از جابر روایت‌شده که از رسولخدا (ص) سئوال شد آیا به‌آب ماندهٔ از شرب الاغها وضو بگیریم؟ فرمود: آری و با آبی که ازجلو درندگان تمام‌آنها مانده است

۵- ج سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنّا نَرْكَبُ الْبَحْرَ، وَ نَحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْماءِ، فَإِنْ تَوَضَّأْنا بِهِ عَطِشْنا، أَ فَنَتَوَضَّأُ مِنْ ماءِ الْبَحْرِ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): هُوَ الطَّهُورُ ماؤُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ(۵).

یعنی: مردی از رسولخدا (ص) سئوال کرد و گفت یا رسول‌لله ما به‌دریا سوار می‌شویم و آب کمی با خود برمی‌داریم که‌اگر با آن وضو بگیریم تشنه‌می‌شویم، آیا با آب دریا وضو بگیریم؟رسولخدا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۸۱.ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۷۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۸۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۰.والمصنف / ج۱/ص ۹۳.و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۵.

(ص) فرمود: دریا پاک کننده است و مزدهٔ آن حلال است.

۶ـ ج عَنْ اَنَسٍ اَنَّ النَّبِیَّ(ص) دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَأُتِیَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فِیهِ شَیْءٌ مِنْ مَاءٍ فَوَضَعَ اَصَابِعَهُ فِیهِ، قَالَ اَنَسٌ: فَجَعَلْتُ اَنْظُرُ اِلَی الْمَاءِ یَنْبُعُ مِنْ بَیْنِ اَصَابِعِهِ (ص)، قَالَ اَنَسٌ: فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَیْنَ السَّبْعِینَ اِلَی الثَّمَانِینَ(۱).

یعنی: از انس روایت شده که پیغمبر (ص) ظرف آبی را خواست پس قدح سرگشاده ای را برای او آوردند که در آن مقداری آب بود، حضرت انگشتان خود را در آن گذاشت، انس گوید: من نظر کردم به آب که از میان انگشتانش می‌جوشید، انس گفت من نظر افکنده هفتاد تا هشتاد نفر از آن آب وضو گرفتند (مؤلف گوید ظاهرا این قضیه در غزوهٔ حدیبیه بوده است.).

۷ـ م عَنْ اَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ اَنَّ النَّبِیَّ تَوَضَّأَ اَوْ شَرِبَ مِنْ غَدِیرٍ کَانَ یُلْقَی فِیهِ لُحُومُ الْکِلَابِ، قَالَ: وَ لَا اَعْلَمُهُ اِلَّا قَالَ: وَ الْجِیَفُ فَذُکِّرَ ذٰلِکَ فَقَالَ لَهُ: اِنَّ الْمَاءَ لَا یُنَجِّسُهُ شَیْءٌ(۲).

یعنی: از ابی‌سعید خدری روایت شده که پیغمبر وضو گرفت ویا آشامید از آب گودالی که در آن گوشتهای سگها انداخته می‌شد، وآنرا نمی‌دانم جز اینکه لاشه‌ها که برای رسولخدا (ص) ذکر شد؟ فرمود: البتّه آب را چیزی نجس نمی‌کند.

۸ـ م عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ تَوَضَّأَ بِمَا اَفْضَلَتِ السِّبَاعُ(۳).

یعنی: از جابربن عبدالله روایت شده که رسولخدا (ص) به آبی که از جلو درندگان زیاد آمده بود وضو گرفت.

۹ـ ش اِنَّ اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ(ع) کَانَ یَشْرَبُ وَ هُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ شَرِبَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ قَائِماً، فَالْتَفَتَ اِلَی الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ یَا بُنَیَّ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۱ و ۸۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۷۸.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۷۷.

إِنِّی رَأَیْتُ جَدَّکَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَنَعَ هٰکَذٰا[۱].

یعنی: امیرالمؤمنین علی(ع) درحال ایستاده آب می‌نوشید سپس از زیادی آب وضوی خود ایستاده نوشید و توجه به امام حسن کرد و گفت ای فرزند من جدت را دیدم چنین کرد.

۱۰ـ ج عَنْ اسماءَ قالَتْ: جاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَتْ: إِحْدانا یُصیبُ ثَوْبَها مِنْ دَمِ الْحَیْضَةِ کَیْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قالَ: تَحُتُّهُ ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْماءِ ثُمَّ تَنْضِحُهُ ثُمَّ تُصَلِّی فیهِ[۲].

یعنی: از اسماء روایت کرده‌اند که گفت: زنی خدمت پیغمبر (ص) آمد وگفت به جامه‌یکی از ما خون حیض می‌رسد چه بکند؟ رسولخدا (ص) فرمود: آن‌را برطرف کند سپس با آب بمالد و فشار دهد، سپس آب بریزد و آن‌را بشوید سپس درآن نماز کند.

۱۱ـ ج عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ قالَ: قامَ أَعْرابِیٌّ فَبالَ فِی الْمَسْجِدِ فَتَناوَلَهُ النّاسُ فَقالَ لَهُمُ النَّبِیُّ(ص): دَعُوهُ وَ هَرِیقُوا عَلیٰ بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ ماءٍ أَوْ ذَنُوبًا مِنْ ماءٍ، فَإِنَّما بُعِثْتُمْ مُیَسِّرینَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرینَ[۳].

یعنی: از ابوهریره روایت استکه یک عرب بیابانی (پس از آنکه وارد مسجد شد و دورکعت نماز خواند و گفت: اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنی و مُحَمَّداً وَ لاتَرْحَمْ مَعَنا اَحَداً فَقالَ النَّبِیُّ(ص) لَقَدْ تَحَجَّرْتَ واسِعًا. فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ قامَ فی ناحِیَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ بالَ.) ایستاد ودرمسجد بول کرد، مردم به او صیحه زدند، رسولخدا (ص) فرمود: اورا رها کنید و بربول او سطلی و یا ظرف بزرگی پر از آب بریزید که همانا وظیفهٔ شما آسان گرفتن است نه سخت گیری.

۱۲ـ م عبدالرّزّاق عن ابن جریج قال قلتُ لعطاءٍ: إِنّی رَأَیْتُ إِنْساناً مُنْکَشِفاً مَکْشُوفاً عَلَی الْحَوْضِ یَغْرِفُ بِیَدِهِ عَلیٰ فَرْجِهِ، قالَ: فَتَوَضَّأْ فَلَیْسَ عَلَیْکَ، إِنَّ الدّینَ سَمْحٌ، قَدْ کانَ النَّبِیُّ(ص) یَقُولُ:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۵۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۵. وص ۱۵۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۶.

اسْمَحُوا يُسْمَحْ لَكُمْ، وَ قَدْكَانَ مَنْ مَضَى لَايَفْتِشُونَ عَنْ هٰذَا وَلَايُلْحِفُونَ فِيهِ يَعْنِي يُفْحِصُونَ عَنْهُ(۱).

یعنی: عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرده که او گفت به عطاء گفتم: من انسانی را دیدم مکشوف العوره برسر حوض آب را مشت می‌کرد با دست و برفرج خود می‌ریخت، او گفت وضو بگیر بر تو باکی نیست زیرا که دین آسان است، بتحقیق رسولخدا (ص) می‌فرمود: آسان گیرید که برای شما آسان گرفته شود، و بتحقیق گذشتگان از این قبیل چیزها فتوی نمی‌خواستند و اِسراری نداشتند یعنی رها می‌کردند.

۱۳- م قال النبیّ(ص): لَايُنَجِّسُ الْمَاءَ اِلَّا مَا غَيَّرَ رِيحَهُ اَوْ طَعْمَهُ اَوْ مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَ طَعْمِهِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آب نجس نمی‌شود مگرآنکه بو و یا طعم آن تغییرکرده باشد یا وقتی‌که بربو وطعم آن نجاست غلبه‌کند.

۱۴- قال النبیّ(ص): خَلَقَ اللّٰهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَايُنَجِّسُهُ شَيْءٌ اِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ اَوْ طَعْمَهُ اَوْ رِيحَهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا آب را پاک کننده آفرید، چیزی آن را نجس نمی‌کند مگرآنکه رنگ و یا طعم و یا بوی آن‌را تغییر دهد.

۱۵- قال النبی(ص): اِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرًّا لَمْ يَحْمِلْ خَبَثًا(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون آب به مقدار کر رسید نجاست به‌خود نگیرد.

۱۶- ج عن عائشه قالت: كُنْتُ اَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ(ص) فَيَخْرُجُ اِلَى الصَّلَاةِ وَ اِنَّ بُقَعَ الْمَاءِ فِي ثَوْبِهِ(۵).

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۷۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۸۰.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۶.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۸.

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت من از جامهٔ رسولخدا (ص) جنابت را (یعنی مَنِیّ را) می‌شستم، پس آنجناب برای نماز بیرون می‌رفت درحالیکه آثار رطوبت درجامه‌اش باقی بود.

و عَنْهَا قَالَتْ: لَقَدْ رَأَیْتُنِی أَفْرُکُ الْمَنِیَّ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَرْکاً فَیُصَلِّی فِیهِ(۱). و در روایت دیگر رسولخدا (ص) فرمود: یُغْسَلُ الثَّوْبُ مِنَ الْبَوْلِ أَوِ الْغَائِطِ أَوِ الْمَنِیِّ(۲).

۱۷- ج قال النبیّ (ص): إِذَا اسْتَیْقَظَ أَحَدُکُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا یُدْخِلْ یَدَهُ فِی الْإِنَاءِ حَتّٰی یَغْسِلَهَا ثَلَاثَ مَرّاتٍ فَإِنَّ أَحَدَکُمْ لَا یَدْرِی أَیْنَ بَاتَتْ یَدُهُ أَوْ أَیْنَ کَانَتْ تَطُوفُ یَدُهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد دست خودرا درظرف داخل نکند تا آنکه آنرا بشوید، زیرا یکی از شما درحال خواب نمی‌داند دست او کجا مانده ویا کجا گردانیده.

۱۸- م عن عبداللّٰه بن عمر: أَنَّ النَّبِیَّ (ص) کَانَ یَغْسِلُ رَأْسَهُ فِی سَطْلٍ مِنْ نُحَاسٍ لِبَعْضِ أَزْوَاجِهِ(۴).

یعنی: از عبدالله بن عُمَر روایت شده که پیغمبر (ص) سرخود را در سطلی از مس که متعلّق به بعضی ازهمسرانش بود، می‌شست.

۱۹- م عبدالرزّاق عن معمّر قال: سَأَلْتُ عَبْدَاللّٰهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ الْوُضُوءِ فِی النُّحَاسِ، قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَغْسِلُ رَأْسَهُ فِی سَطْلٍ مِنْ نُحَاسٍ لِزَیْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَقَالَ رَجُلٌ حِینَئِذٍ عِنْدَنَا مِنْ آلِ جَحْشٍ: نَعَمْ ذٰلِکَ الْمِخْضَبُ عِنْدَنَا(۵).

یعنی: عبدالرّزّاق روایت کرده از معمر که گفت از عبداللّه بن عمر سؤال کردم از وضوی درمس، درجواب گفت: رسولخدا (ص) سر خودرا درسطلی از مس که مال زینب بنت جحش بود می‌شست، پس در اینهنگام مردی از آل جحش گفت: آری آن ظرف نزد ما است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۸.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۹ و ۱۰۰.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۵۹ و ۶۰.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۶۰.

۲۰ـ م عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی مَرَضِهِ الَّذِی ماتَ فِیهِ صُبُّوا عَلَیَّ مِنْ سَبْعِ قِرَبٍ لَمْ تُحْلَلْ اَوْکِیَتُهُنَّ فَاَعْهَدَ اِلَی النّاسِ ، قالَتْ عائِشَةُ: فَاَجْلَسْناهُ فِی مِخْضَبٍ لِحَفْصَةِ مِنْ نُحاسٍ، وَ سَکَبْنا عَلَیْهِ الْماءَ مِنْهُنَّ حَتّیٰ طَفِقَ یُشِیرُ اِلَیْنا اَنْ قَدْ فَعَلْتُنَّ، ثُمَّ خَرَجَ(۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) درمرضی که درآن وفات کرد فرمود : هفت مَشگ آب برمن بریزید که سرآنها باز نشده باشد تا با مردم عهدی تازه کنم ، عایشه گفت : آنجناب را در طشتی از مس که مال حفصه بود نشاندیم و آب براو ریختیم ازآنها ، تا آنکه آنحضرت به ما اشاره کرد که شما بجا آوردید ، سپس خارج شد .

۲ـ باب ماء البئر

۱ـ ج عن اَبی‌سعیدِ الخُدْرِیّ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ یُقالُ لَهُ: اِنَّهُ یُسْتَقیٰ لَکَ مِنْ بِئْرِ بُضاعَةِ ، وَ هِیَ بِئْرٌ یُلْقیٰ فِیها لُحُومُ الْکِلابِ وَ الْمَحائِضُ وَ عَذِرُ النّاسِ . فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) اِنَّ الْماءَ طَهُورٌ لایُنَجِّسُهُ شَیْءٌ(۲).

یعنی: اَبُوسَعیدخُدْرِیّ گفت شنیدم از رسولخدا (ص) درحالیکه به آنحضرت گفته می‌شد برای تو از چاه بُضاعَة آب آورده می شود ،و حال آنکه درآن چاه گوشتهای سگ و خونهای حیض و غائط مردم ریخته می‌شود؟ حضرت فرمود: حقّا آب پاک کننده است چیزی آن را نجس نمی‌کند (ابوداود صاحب کتاب صحیح گفته من با رداء خود آن چاه را اندازه گرفتم شش ذراع عرض چاه بود و از قُتَیْبَة بن سعید شنیدم که گفت از قَیِّم آن چاه از عُمق آن سؤال کردم؟ گفت چون آبش زیاد گردد تا عانه برسد .گفتم چون کم گردد؟ گفت تا

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۶۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۰.

پائین عورت می‌رسد و از صاحب بستانی که چاه در آن می باشد پرسیدم که این چاه از حال اوّلیه اش تغییر کرده؟ گفت خیر[۱].

روایت مذکور درمستدرک چنین آمده: قالَ النَّبیّ(ص) وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ بِئْرِ بُضاعَةٍ: خَلَقَ اللّٰهُ الْماءَ طَهوُرًا لایُنَجِّسُهُ شَیْءٌ اِلّا ما غَیَّرَ لَوْنَهُ اَوْ طَعْمَهُ اَوْ رِیحَهُ[۲].

۲ـ ش قالَ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍ الصّادِقُ(ع) کانَتْ فِی الْمَدینَةِ بِئْرٌ وَسَطُ مَزْبَلَةٍ، فَکانَتِ الرّیحُ تَهِبُّ وَ تُلْقِی فیهَا الْقَذَرَ، وَ کانَ النَّبِیُّ(ص) یَتَوَضَّأُ مِنْها[۳].

یعنی: درمدینه چاهی درمیان مزبله‌ای بود که باد می‌وزید و کثافت درآن می‌انداخت و پیغمبر(ص) از آن وضو می‌گرفت. (معلوم می‌شود چاه بزرگی بوده که متأثّر نمی‌شده).

۳-باب الماء تسخّنه الشّمس و الاستشفاء بالحمّات

۱ـ ش قال النبی(ص): اَلْماءُ الَّذی تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لاتَتَوَضَّئُوا بِهِ، وَ لاتَغْسِلُوا بِهِ وَ لاتَعْجِنُوا بِهِ، فَاِنَّهُ یُورِثُ الْبَرَصَ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آبی که خورشید آن را گرم کرده به آن وضو مگیرید و غسل مکنید و خمیرنمائید که موجب برص می‌شود.

۲ـ ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْاِسْتِشْفاءِ بِالْحَمّاتِ وَ هِیَ الْعُیُونُ الْحارَّةُ الَّتی تَکوُنُ فِی الْجِبالِ الَّتی تُوجَدُ مِنْها رائِحَةُ الْکِبْریتِ[۵].

یعنی: رسولخدا (ص) نهی کرد از شفا جستن به‌آبهای گرم که در کوهستانها می‌باشد و از آنها بوی کبریت یافت می‌شود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۱.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۸.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۳۰.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۶۰.

۴-باب النّهی عن البول فی الماء الدائم

۱- ج قال رسول الله (ص): لَایَبُولَنَّ اَحَدُکُمْ فِی الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِی لَایَجْرِی ثُمَّ یَغْتَسِلُ فِیهِ[۱] وَفِی رِوَایَةٍ: ثُمَّ یَتَوَضَّأُ مِنْهُ[۲].
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نباید یکی از شما درآب راکدی که جریان ندارد بول کند سپس درآن غسل و یا وضو بگیرد. و فی روایه اخری: نَهَیٰ اَنْ یُبَالَ فِی الْمَاءِ الرَّاکِدِ[۳].

۲- م نَهَیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یُبَالَ فِی الدَّائِمِ الَّذِی لَایَجْرِی ثُمَّ یَغْتَسِلُ فِیهِ[۴].
یعنی: رسولخدا (ص) نهی‌نمود از بول کردن در آب ایستاده‌ای که جریان ندارد، وسپس درآن غسل شود. و فی‌روایه: نَهَیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یَبُولَ الرَّجُلُ فِی الْمَاءِ الْمُنْقَعِ[۵]. یعنی رسولخدا (ص) نهی‌نمود ازبول کردن مرد درآب جمع‌شده وراکد.

۵-باب الماء یمسّه الجنب او یدخله و طهارة بدن الجنب و الحائض و جوازغسل الرّجل والمرئة فی اناءٍ واحد

۱- ش عن علیّ(ع) قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْجُنُبِ وَ الْحَائِضِ یَعْرِقَانِ فِی الثَّوْبِ حَتّٰی یَلْصِقَ عَلَیْهِمَا؟ فَقَالَ: اِنَّ الْحَیْضَ وَ الْجَنَابَةَ حَیْثُ جَعَلَهُمَا اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَیْسَ فِی الْعَرَقِ، فَلَایَغْسِلَانِ ثَوْبَهُمَا[۶]. وَ وَرَدَ مِثْلُ هٰذَا الْحَدِیثِ فِی مُسْنَدِ زَیْدٍ[۷].
یعنی: از علی(ع) روایت‌شده که‌گفت: از رسولخدا (ص) سؤال‌کردم از جنب و حائض‌درجامۀخود عرق می‌کنند باندازه‌ای که جامه‌بر

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲. و المصنف / ج۱/ص ۸۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲. و وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۴۱.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۹۰.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۸۹.
(۶) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۱۰۳۸.
(۷) مسند الامام زید/ص ۶۸.

آنان می‌چسبد؟ فرمود: خدا حیض و جنابت را هرجا قرار داده در عرق قرار نداده، پس جامهٔ خودرا نشویند.

۲- ج عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ قالَ: لَقِیَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَرَّةً فِی طَرِیقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِینَةِ وَ اَنَا جُنُبٌ فَاخْتَنَسْتُ. وَ فِی رِوایَةٍ فَانْسَلَلْتُ فَذَهَبْتُ فَاغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ فَقالَ: اَیْنَ کُنْتَ یا اَبا هُرَیْرَةَ؟ قُلْتُ: اِنِّی کُنْتُ جُنُباً فَکَرِهْتُ اَنْ اُجالِسَکَ عَلی غَیْرِ طَهارَةٍ، قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ اِنَّ الْمُسْلِمَ لایَنْجُسُ(۱).

یعنی: از ابی‌هریره روایت است که گفت رسول‌خدا (ص) مرا در راهی از راههای مدینه ملاقات کرد درحالیکه من جنب بودم پس خودرا از او مخفی نمودم، و به‌روایتی خودرا عقب زدم و رفتم غسل کردم سپس آمدم، فرمود: کجا بودی ای اباهریره؟ عرض کردم من جنب بودم و خوش نداشتم مجالس با شما باشم بدون طهارت، فرمود: سُبحان اللّه مسلمان نجس نیست.

۳- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: قالَ لِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ناوِلِینِی الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ: اِنِّی حائِضٌ، فَقالَ: اِنَّ حَیْضَتَکِ لَیْسَتْ فِی یَدِکِ(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت رسول‌خدا (ص) به‌من فرمود: سجّادهٔ مرا از مسجد بگیر، گفتم من حیضم، فرمود: حیض دردست تو نیست.

۴- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کُنْتُ اَغْتَسِلُ اَنَا وَالنَّبِیُّ (ص) مِنْ اِناءٍ واحِدٍ کِلانا جُنُبٌ وَ کانَ یَأْمُرُنِی فَأَتَّزِرُ فَیُباشِرُنِی وَ اَنَا حائِضٌ وَ کانَ یُخْرِجُ رَأْسَهُ اِلَیَّ وَهُوَ مُعْتَکِفٌ فَاَغْسِلُهُ وَ اَنَا حائِضٌ(۳).

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت من و پیمبر (ص) از یک ظرف غسل می‌کردیم درحالیکه هردو جنب بودیم و حضرت مرا امر می‌کرد که لنگی ببندم، پس درحال حیض با من معانقه می‌کرد ودرآغوش

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۷و۱۱۸.

می‌گرفت و درحالیکه رسولخدا (ص) اعتکاف داشت سرخودرا بیرون می‌کرد و من سر او را می‌شستم درحالیکه حائض بودم.

۵ــ م عبدالرّزّاق عن معمر عن قتادةَ: اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) لَقِیَ حُذَیْفَةَ فَاَهْوىٰ بِیَدِهِ اِلیٰ حُذَیْفَةَ، فَقٰالَ حُذَیْفَةُ: اِنّی جُنُبٌ، فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ الْمُؤْمِنَ لاٰیَنْجُسُ(۱).

یعنی: عبدالرزاق روایت کرده از معمر از قتاده که رسولخدا(ص) حذیفه را ملاقات کرد، پس دست خودرا دراز کرد به سوی حذیفه که با او مصافحه کند، حذیفه گفت که من جنبم، رسولخدا(ص) فرمود: مؤمن نجس نیست (واگرچه جنب باشد). و به روایت مسند زید (ص۶۹) فرمود: اِنَّ الْمُسْلِمَ لَیْسَ بِنَجَسٍ.

۶ــ ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: کُنْتُ اَغْتَسِلُ اَنَا وَ النَّبِیُّ (ص) مِنْ اِنٰاءٍ وٰاحِدٍ مِنْ قَدَحٍ یُقٰالُ لَهُ الْفَرَقُ(۲) وَفِی رِوٰایَةٍ: وَ نَحْنُ جُنُبٰانِ(۳) وَ فِی رِوٰایَةٍ: مِنَ الْجَنٰابَةِ(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من و پیامبر (ص) از یک ظرف که نامش فرق بود غسل می‌کردیم. و درروایتی گفته درحالیکه جنب بودیم. و درروایتی غسل جنابت می‌کردیم. (فَرَق بفتح الفاء و الرّاء ظرفی است از مس که ۱۶ رطل آب می‌گیرد).

۷ــ ش کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَغْتَسِلُ بِخَمْسَةِ اَمْدٰادٍ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ صٰاحِبَتِهِ، وَ یَغْتَسِلاٰنِ جَمیعاً مِنْ اِنٰاءٍ وٰاحِدٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) غسل به پنج مد آبی که بین خود و همسرش بود غسل می‌کرد و هردو از یک ظرف غسل می‌کردند.

۸ــ ش عن مَیْمُونَةَ قالَتْ: اَجْنَبْتُ اَنَا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَاغْتَسَلْتُ مِنْ جَفْنَةٍ وَ فَضَلَتْ فیهٰا فَضْلَةٌ فَجٰاءَ رَسُولُ اللّٰهِ، فَاغْتَسَلَ مِنْهٰا (وَفِی رِوٰایَةٍ یَغْتَسِلُ(۶)) فَقُلْتُ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّهٰا فَضْلَةٌ مِنّی

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۲۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲ ، وص ۱۱۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲. و المصنف / ج۱/ص ۲۶۹
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۱۲.
(۶) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۶۹.

فَقالَ: لَیْسَ لِلْماءِ جِنابَةٌ(۱).

یعنی: روایت شده از میمونه همسر رسولخدا (ص) که گفت: من با رسولخدا (ص) جنب شدیم، پس من از ظرف بزرگی غسل کردم و مقداری آب در آن ظرف باقی ماند، پس از آن رسولخدا (ص) آمد و از آن غسل کرد، عرض کردم آن آب زیادتی مانده از من است فرمود: این آب جنابتی ندارد.

۹– ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: اِغْتَسَلَ بَعْضُ اَزْواجِ النَّبِیِّ (ص) فِی جَفْنَةٍ، فَجاءَ النَّبِیُّ (ص) لِیَتَوَضَّأَ مِنْها اَوْ یَغْتَسِلَ فَقالَتْ لَهُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ اِنّی کُنْتُ جُنُبًا، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ الْماءَ لایَجْنَبُ(۲).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که بعضی از همسرهای رسولخدا (ص) در ظرف بزرگی غسل کرد، پس از آن رسولخدا (ص) آمد که از آن ظرف وضو بگیرد و یا غسل کند، آن زن عرض کرد یا رسول اللّه من جُنُب بودم، رسولخدا (ص) فرمود: آب که جنب نمی‌شود. این روایت با اندک اختلاف لفظی در کتاب مستدرک نیز ذکر گردیده(۳).

۱۰– م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ اَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِساءِ النَّبِیِّ (ص) اسْتَحَمَّتْ مِنْ جَنابَةٍ فَجاءَ النَّبِیُّ (ص) فَتَوَضَّأَ مِنْ فَضْلِها، فَقالَتْ: اِنّی اِغْتَسَلْتُ مِنْهُ، فَقالَ: اِنَّ الْماءَ لایُنَجِّسُهُ شَیْءٌ(۴).

یعنی: روایت کرده ابن عباس که زنی از زنان پیمبر (ص) از جنابت استحمام کرد، پس از آن رسولخدا (ص) آمد و از زیادی آب آن وضو گرفت، آن زن گفت: من از آن آب غسل نموده‌ام، رسول خدا (ص) فرمود: آب را چیزی نجس نمی‌کند.

۱۱– ج قالَ النَّبِیُّ (ص): لایَغْتَسِلْ اَحَدُکُمْ فِی الْماءِ الدّائِمِ وَ هُوَ جُنُبٌ(۵).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۱۳ و ۱۶۹
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۲.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۰.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۰۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۳.

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: یکی از شما در آب راکد در حال جنابت غسل نکند (منظور آنستکه اگر آبی داخل ظرف وکم است داخل ظرف نشود که آب را کثیف و مستعمل کند، بلکه از ظرف آب بردا شته و در خارج از ظرف خود را بشوید. وممکن است این حدیث حمل شود بر آبی که مانده و تغییر نموده).

۱۲- م نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ (۱).

یعنی: رسولخدا(ص) نهی نمود از اینکه مرد از پیشمانده زن وضو بگیرد.

۱۳- م عَنْ حمیدبن عبدالرّحمن الحمیری عَنْ رَجُلٍ صَحِبَ النَّبِیَّ (ص) ثَلاثَ سِنینَ اَنَّهُ قالَ: نَهیٰ اَنْ یَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ (۲).

یعنی: حمیدبن عبدالرحمن حمیری روایت کرده از مردی که سه سال مصاحب پیغمبر (ص) بوده که او گفت: پیغمبر (ص) نهی نمود از اینکه مرد وضو بگیرد از پیش ماندهٔ زن.

۱۴- م عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کُنْتُ اَشْرَبُ فِی الْإِناءِ وَ اَنَا حائِضٌ فَیَأْخُذُهُ النَّبِیُّ (ص) فَیَضَعُ فاهُ عَلیٰ مَوْضِعِ فِیَّ فَیَشْرَبُ وَکُنْتُ آخِذُ الْعَرْقَ فَاَنْتَهِشُ مِنْهُ، فَیَأْخُذُهُ مِنّی ثُمَّ یَضَعُ فاهُ عَلیٰ مَوْضِعِ فِیَّ فَیَنْتَهِشُ مِنْهُ (۳).

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت: من در حال حیض در ظرفی آب می‌نوشیدم، پس پیغمبر (ص) از من می‌گرفت پس دهانش را می‌گذاشت در محل دهان من و می‌آشامید و من گوشت را از استخوان می‌گرفتم و از آن می‌مکیدم پس آنحضرت از من می‌گرفت و دهان بر موضع دهان من می‌گذاشت و می‌مکید.

۱۵- م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ یَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَیْمُونَةَ وَ ذٰلِکَ اَنّی سَاَلْتُهُ عَنِ الْجُنُبَیْنِ یَغْتَسِلانِ جَمیعاً (۴).

یعنی: از ابن عباس نقل شده که رسولخدا (ص) با آب باقیمانده از

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۰۶.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۰۶.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۰۸.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۲۷۰.

میمونه غسل می‌کرد، و این فرمایش او برای این بود که من از دوجنبی که با هم غسل می‌کنند سؤال کردم.

۱۶- م عَنْ مَیْمُونَةَ قالَتْ : کُنْتُ اَغْتَسِلُ اَنَا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی اِناءٍ واحِدٍ(۱).

یعنی: از میمونه روایت شده که گفت من و رسول خدا (ص) در یک ظرف غسل می‌کردیم.

۱۷- م عَنْ عطاء عَنْ عائِشَةَ اَنَّها اَخْبَرَتْهُ عَنِ النَّبِیِّ (ص) وَ عَنْها اَنَّهُما شَرَعا جَمِیعًا وَ هُما جُنُبٌ فِی اِناءٍ واحِدٍ(۲).

یعنی: عطاء از عایشه روایت کرده که آن زن خبرداد اورا از خودش و از رسول‌خدا (ص) که هردو شروع به غسل کردند درحالیکه هردو جنب بودند دریک ظرف.

۱۸- م عَنْ عائِشَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَ اِیّاها کانا یَغْتَسِلانِ مِنَ الْاِناءِ الْواحِدِ کِلاهُما یَغْرِفُ مِنْهُ وَ هُما جُنُبٌ (۳).

یعنی: از عایشه روایت شده که رسول‌خدا (ص) و او غسل می‌کردند از یک ظرف، هردو از آن ظرف مشت می‌کردند درحالیکه هر دو جنب بودند.

۶- باب طهارة بول الرّضیع یصبّ الماء علیه

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ :اُتِیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِصَبِیٍّ یَرْضَعُ فَبالَ فِی حِجْرِهِ فَدَعا بِماءٍ فَصَبَّهُ عَلَیْهِ(۴).

یعنی از عائشه روایت آمده که گفت بچهٔ شیرخواری را نزد رسول‌خدا (ص) آوردند و او بردامن حضرت بول کرد، آن جناب آبی خواست و بر آن ریخت .درکتاب مصنّف حدیث فوق با اندک اختلاف لفظی

(۱) المصنف / ج۱/ ص ۲۶۹.
(۲) المصنف / ج۱/ ص ۲۶۸.
(۳) المصنف / ج۱/ ص ۲۶۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۸۷.

ذکرشده(۱).

۲- م عَنْ زینب بِنْتِ جحش قالَتْ : کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) نائِمًا فِی بَیْتِی، فَجاءَ حُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ یدرج فَخَشِیْتُ اَنْ یُوقِظَهُ فَعَلَّلْتُهُ بِشَیْءٍ، قالَتْ :ثُمَّ غَفَلْتُ عَنْهُ، فَقَعَدَ عَلی بَطْنِ النَّبِیِّ (ص) فَوَضَعَ طَرَفَ ذَکَرِهِ فِی سُرَّةِ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَبالَ فِیها، قالَتْ :فَفَزِعْتُ لِذٰلِکَ، فَقالَ النَّبِیُّ (ص) هاتِی ماءً فَصَبَّهُ عَلَیْهِ، ثُمَّ قالَ: یُنْضَحُ بَوْلُ الْغُلامِ وَ یُغْسَلُ بَوْلُ الْجارِیَةِ(۲).

یعنی: از زینب بنت جحش روایت شده که گفت رسولخدا (ص) درخانهٔ من خوابیده بود پس حسین بن علی بل می‌رفت یعنی سرزانو راه می‌رفت، من ترسیدم که پیغمبر را بیدار کند پس حسین (ع) را به چیزی مشغول کردم سپس ازاو غفلت کردم که برشکم پیغمبرنشست و ذکرش را درناف پیغمبر گذاشت و بول کرد، زینب گفت من به فزع آمدم، پیغمبر (ص) فرمود آبی بیاور، پس آنحضرت آب را بر آن ریخت سپس فرمود: بول پسربچه را آب پاش می‌شود و بول دختربچه شسته می‌شود.

۳- م عَنْ اُمِّ قَیْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ الَّتی کانَتْ مِنَ الْمُهاجِراتِ الْاُوَلِ اللّاتی بایَعْنَ النَّبِیَّ (ص) قالَتْ : أَنَّ ابْنَها ذٰلِکَ بالَ فِی حِجْرِ النَّبِیِّ (ص) فَدَعا رَسُولُ اللّهِ (ص) بِماءٍ فَصَبَّهُ عَلی بَوْلِهِ وَلَمْ یَغْسِلْهُ فَمَضَتِ السُّنَّةُ بِذٰلِکَ مِنَ النَّضْحِ عَلی بَوْلِ مَنْ لَمْ یَأْکُلْ مِنَ الْغِلْمانِ، وَ یُغْسَلُ بَوْلُ مَنْ اَکَلَ مِنْهُمْ (۳).

یعنی: ازام‌ّقیس بنت محصن که اززنان مهاجرات اولیه بودکه با پیمبر (ص) بیعت نمودند روایت شده که‌گفت : پسرش در دامن پیغمبر (ص) بول کرد، پس پیغمبر (ص) آبی‌خواست و آنرا بربول او ریخت و آنرا نشست، پس سنت بهمین جاری شد که بربول بچه‌هائی که طعام‌خور نیستند آب پاشیده‌شود و بول بچهٔ غذا خورشسته‌شود.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸۱.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۳۸۱ و ۳۸۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۳۸۰.

۴- م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ فی بول الصّبیّ قال: یُصَبُّ عَلَیْهِ مِثْلُهُ مِنَ الْماءِ، قالَ: کَذٰلِکَ صَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِبَوْلِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ (ع) (۱).

یعنی: از ابن عباس درباره بول پسربچه روایت شده که: آبی مانند آن (بهمان مقدار) برآن ریخته شود، گفته: این چنین رسول خدا (ص) عمل کرد به بول حسین بن علی (ع).

۵- م عَنْ قابُوسِ بْنِ الْمَخارِقِ یَرْفَعُهُ اِلَی النَّبِیِّ (ص) قالَ: یُغْسَلُ بَوْلُ الْجارِیَةِ وَ یُنْضَحُ بَوْلُ الصَّبِیِّ (۲).

یعنی: از قابوس بن مخارق روایت شده که او مرفوعا از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بول دختربچه شسته میشود، و بول پسربچه آب ریخته میگردد.

۶- ج عَنْ لُبابَةَ بِنْتِ الْحارِثِ قالَتْ: کانَ الْحُسَیْنُ فی حِجْرِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَبالَ عَلَیْهِ فَقُلْتُ: اِلْبَسْ ثَوْبًا وَ اَعْطِنی اِزارَکَ حَتّٰی اَغْسِلَهُ قالَ: اِنَّما یُغْسَلُ مِنْ بَوْلِ الْاُنْثیٰ وَ یُنْضَحُ مِنْ بَوْلِ الذَّکَرِ (۳).

یعنی: از لبابه بنت حارث روایت آمده که گفت حسین (ع) در دامن رسولخدا (ص) بود و برآن بول کرد. من گفتم جامه ای بپوش، و دامن خودرا به من بده بشویم؟ حضرت فرمود: همانا از بول دختر شسته میشود و از بول پسر آب پاشیده میشود.

۷- ج عَنْ اُمِّ قَیْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ اَنَّها اَتَتْ بِابْنٍ لَها صَغیرٍ لَمْ یَاْکُلِ الطَّعامَ اِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَاَجْلَسَهُ فی حِجْرِهِ فَبالَ عَلیٰ ثَوْبِهِ، فَدَعا بِماءٍ فَنَضَحَهُ وَلَمْ یَغْسِلْهُ (۴). و فی رِوایَةٍ: فَلَمْ یَزِدْ عَلیٰ اَنْ نَضَحَ بِالْماءِ (۵).

یعنی: از امّ قَیس بنت مِحْصَن روایت شده که پسرکوچک خودرا که

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸۱.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۳۸۰ و ۳۸۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۶ و ۸۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۷.

طعام خور نبود خدمت رسولخدا (ص) آورد، حضرت اورا در دامن خود نهاد و او برجامهٔ حضرت بول کرد، آن جناب آبی خواست و بر جامه پاشید و آنرا نشست، و در روایتی: آنحضرت برریختن آب زیاد ننمود.

۸ـ م عن أُمّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ الْاَسَدِيَّة أُخْتِ عُكاشَة قالَتْ: جاءَتْ بِابْنٍ لَها قَدْ اَعْلَقَتْ عَلَيْهِ، تَخافُ اَنْ يَكُونَ بِهِ الْعُذْرَةُ، فقال النبيّ (ص): عَلٰى ما ذا تَدْغَرُونَ اَوْلادَكُمْ بِهٰذِهِ الْعلَقِ؟ عَلَيْكُمْ بِهٰذَا الْعُودِ الْهِنْدِي يَعْنِي الْكُسْت، فَاِنَّ فِيهِ اَرْبَعَةَ اَشْفِيَةٍ، مِنْها ذاتُ الْجَنْبِ، ثُمَّ اَخَذَ النَّبِيّ (ص) صَبِيَّها فَوَضَعَهُ فِي حِجْرِهِ، فَبالَ عَلَيْهِ فَدَعا بِماءٍ فَنَضَحَهُ، وَلَمْ يَكُنِ الصَّبِيُّ بَلَغَ اَنْ يَأْكُلَ الطَّعامَ(۱).

یعنی: از ام قیس بنت محصن اسدیه خواهر عکاشه روایت شده که گفت: فرزند خودرا که چیزی برا و آویزان کرده بودکه از چشم زخم می‌ترسید آورد، پس پیغمبر (ص) به او فرمود: برای چه به اولاد خود فشار می‌آورید به این بندها؟ برشما باد به عودهندی یعنی کست که میوهٔ درختی است درهند و اروپا که درآن چهار شفا می‌باشد از جمله برای ذات الجنب، سپس رسولخدا (ص) پسر او را گرفت و در دامان خود گذاشت، پس بردامن حضرت بول کرد، پس حضرت برآن آب پاشید، و آن بچه غذا خور نشده بود.

۹ـ ش عن أُمّ الْفَضْلِ زَوْجَةِ الْعَبّاس اَنَّها جاءَتِ الْحُسَيْنَ اِلىٰ رَسُولِ اللّٰه (ص) فَبالَ عَلىٰ ثَوْبِه فَقَرَصْتُهُ فَبَكىٰ، فَقالَ النَّبِيّ (ص) مَهْلاً يا اُمَّ الْفَضْلِ فَهٰذا ثَوْبِي يُغْسَلُ، وَ قَدْ اَوْجَعْتَ ابْنِي(۲).

یعنی: ام الفضل همسر عباس روایت کرده که او حسین (ع) را نزد رسولخدا (ص) آورد، پس او برجامهٔ آنحضرت بول کرد، ام الفضل طفل را از رسولخدا (ص) جدا کرد و او گریه کرد، رسولخدا (ص) فرمود: ای ام الفضل مدارا کن این جامهٔ من شسته می‌شود وحال آنکه تو فرزند مرا آزار نمودی.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۷۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۱۰۰۸.

۱۰- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أُتِيَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ(ع) فَوَضَعَ فِي حِجْرِهِ فَبَالَ عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ فَقَالَ: لَاتَزْرِمُوا ابْنِي، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّ عَلَيْهِ (۱).

یعنی: حسین بن علی(ع) را خدمت رسولخدا (ص) آوردند، حضرت او را دردامن خود نهاد و آن طفل بر دامن او بول کرد، پس او را گرفتند، حضرت فرمود: بول فرزندم را قطع مکنید سپس آبی خواست و بر آن پاشید. همچنین در کتاب مستدرک از حضرت امیر (ع) روایت کرده که فرمود: بَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ(ع) عَلَى ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يَطْعَمَا فَلَمْ يَغْسِلْ بَوْلَهُمَا مِنْ ثَوْبِهِ(۲). یعنی: حسن وحسین (ع) قبل از آنکه طعام خور باشند برجامهٔ رسولخدا (ص) بول کردند پس آنحضرت بول ایشان را از جامه اش نشست.

۷- باب طهارة المسك

۱- ش كَانَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) مُمَسَّكَةٌ إِذَا هُوَ تَوَضَّأَ أَخَذَهَا بِيَدِهِ وَ هِيَ رَطْبَةٌ، فَكَانَ إِذَا خَرَجَ عَرَفُوا أَنَّهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِرَائِحَتِهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) ظرف مشکی داشت که هروقت وضو میگرفت آن را با دست میگرفت درحالیکه تربود، پس چون خارج میشد بواسطهٔ بوی آن میفهمیدند که او رسول اللّٰه (ص) است.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ يَتَطَيَّبُ بِالْمِسْكِ حَتَّى يُرَى وَبِيصُهُ فِي مَفَارِقِهِ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) خودرا چنان با مشک معطر میکرد که آثار برق مشک در فرق سر او دیده میشد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۱۰۰۸.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ ص ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۴۴۵.

۸- باب الاسئار و
طهارة البول والرّوث من کلّ ما یؤکل لحمه

۱- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لابَأْسَ بِسُؤْرِ ما اُکِلَ لَحْمُهُ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به پیش ماندۀ مأکول اللّحم باکی نیست.

۲- ش قال رسول الله (ص): کُلُّ شَیْءٍ یَجْتَرُّ فَسُؤْرُهُ حَلالٌ وَ لُعابُهُ حَلالٌ(۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرحیوانیکه نشخوار کند پیش ماندۀ آن حلال و آب دهانش حلال یعنی پاک است.

۳- ش قال رسول الله (ص): لابَأْسَ بِبَوْلِ ما اُکِلَ لَحْمُهُ(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به بول مأکول اللحم باکی نیست.

۴- ج قال النبی(ص): اِذا وَقَعَ الذُّبابُ فِی اِناءِ اَحَدِکُمْ فَلْیَغْمِسْهُ کُلَّهُ، ثُمَّ لْیَطْرَحْهُ، فَاِنَّ فِی اَحَدِ جَناحَیْهِ شِفاءٌ، وَفِی الْاخَرِ داءٌ(۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون درظرف یکی از شما مگس افتاد تمام آنرا فروبرد سپس بیرون افکند زیرا در یکی از دو پر آن شفا و در دیگری درد است.

۵- ش اِنَّ النَّبِیَّ(ص) نَهی عَنْ اَکْلِ سُؤْرِ الْفَأْرِ(۵).
یعنی: رسولخدا (ص) نهی کرد از خوردن پیش ماندۀ موش.

همچنین نقل شده که رسولخدا(ص) در موردیکی از بیماریها دستور آشامیدن شیر و بول شتر داده که شرح آن در کتاب الطب و کتاب الحدود خواهد آمد.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۶۷. و ج۲/ ص ۱۰۱۴.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۱۰۱۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۹. و ج۳/ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۱۷۲.

۹ـ باب سؤر الهرّة

۱ـ عَنْ داوُدِ بْنِ صالِحِ بْنِ دينارِ التّمّار، عَنْ اُمِّهِ، اَنَّ مولاتِها اَرْسَلَتْها بِهَريسَةٍ اِلى عائِشَةَ (ره)، فَوَجَدَتْها تُصَلّي، فاشارَتْ اِلى اَنْ ضِعيها، فَجاءَتْ هِرَّةٌ فَاَكَلَتْ مِنْها، فَلَمّا انْصَرَفَتْ اَكَلَتْ مِنْ حَيْثُ اَكَلَتِ الْهِرَّةُ، فقالت: اِنَّ رسولَ الله (ص) قال: «اِنَّها لَيْسَتْ بِنَجِسٍ، اِنَّما هِيَ مِنَ الطَّوّافينَ عَلَيْكُمْ.» وقدرايتُ رسولَ الله (ص) يَتَوَضَّأُ بِفَضْلِها.(۱)

يعنی: از داودبن صالح بن دینار تمار از مادرش روایت است که کنیز او گوشت کوبیده‌ای را برای عایشه فرستاد، پس دید او دارد نماز می‌خواند و اشاره کرد که زمین بگذار. پس گربه‌ای آمد و از آن خورد، پس چون عایشه نماز را تمام کرد از همانجائی که گربه خورده بود تناول کرد وخورد و گفت: رسولخدا (ص) فرمود: گربه نجس نیست همانا او از طواف کنندگان برشماست و بتحقیق دیدم رسولخدا (ص) از پس ماندهٔ گربه وضو می‌گیرد.

۲ـ م عبدالرّزّاق عن ابن جریج عن هشام بن عروة عن اسحاق بن عبدالله عن امرأةٍ عن اُمّها وکانت تحت ابی قَتادَة اَنَّ اُمَّها اَخْبَرَتْها: اَنَّ اباقتادة زارَهُمْ، فَسَكَبُوا لَهُ وَضُوءًا، فَدَنَتْ مِنْهُ هِرَّةٌ، فَاَصْغى اِلَيْها الْاِناءَ الَّذي فيهِ وَضُوءه، فَشَرِبَتْ مِنْهُ، ثُمَّ تَوَضَّأَ بِفَضْلِها، فَعَجِبُوا مِنْ ذلِكَ، قال اَبُوقَتادَةَ: اِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقُولُ: اِنَّها لَيْسَتْ بِنَجِسٍ، اِنَّها مِنَ الطَّوّافينَ عَلَيْكُمْ(۲).

يعنی: عبدالرّزّاق صاحب کتاب مصنّف روایت کرده از هشام بن عروه از اسحاق بن عبدالله از زنی و او از مادرش که همسر ابی قتادة بوده که مادرش اورا خبرداد که اباقتادة به زیارت ایشان آمد پس برای او آب وضو حاضرکردند، پس دراین هنگام گربه‌ای نزدیک آمدوخودرا به آن آب وضو رسانید واز آن آشامید، سپس

---

(۱) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۲۰.
(۲) المصنف / ج۱/ ص ۱۰۰.

اباقتاده از آب پیش ماندهٔ گربه وضو گرفت، و آنان از این کار عجب کردند، ابوقتاده گفت که: من از رسولخدا (ص) شنیده ام که آنحضرت می‌فرمود: گربه نجس نیست او از طواف کنندگان برشماست.

۳- ج عَنْ كَبْشَةَ بِنْتِ كَعْبٍ قَالَتْ: دَخَلَ اَبُوقَتَادَةَ، فَسَكَبْتُ لَهُ وَضُوءًا، فَجَاءَتْ هِرَّةٌ فَشَرِبَتْ مِنْهُ فَاَصْغَى لَهَا الْإِنَاءَ حَتّى شَرِبَتْ، فَرَآنِي اَنْظُرُ اِلَيْهِ، فَقَالَ: اَتَعْجَبِينَ يَا بِنْتَ اَخِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: اِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، اِنَّهَا مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ وَ الطَّوَّافَاتِ(۱).

یعنی: از کبشه دخترکعب بن مالک روایت شده که گفت: ابوقتاده برمن واردشد، پس برایش آب وضو حاضرکردم، پس گربه آمدتا از آن بیاشامد، پس ابوقتاده ظرف را به گربه رساند ومهیّا کرد تا آن حیوان آشامید، دراین هنگام اباقتاده دید که من با نظر تعجّب به او نگاه می‌کنم، گفت: ای دختربرادرم آیا عجب می‌کنی؟ گفتم: آری، ابوقتاده گفت که رسولخدا (ص) فرموده: گربه نجس نیست، بلکه این حیوان از طواف کنندگان بر شماست.

۴- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ اَتَوَضَّأُ اَنَا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ اِنَاءٍ قَدْ اَصَابَ مِنْهُ الْهِرُّ قَبْلَ ذٰلِكَ(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من و رسولخدا (ص) وضو می‌گرفتیم از ظرفی که قبل از وضو گربه از آن آشامیده بود.

۵- م عبدالرّزّاق عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: اَخْبَرَنِي صَدَقَةُ بن يسار قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمًا فَاحْتَبَسَ عَنْ اَصْحَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ، فَقَالُوا: مَا حَبَسَكَ؟ قَالَ: دُوَيْبَّةٌ شَرِبَتِ الْهِرَّةُ قَالَ صَدَقَةُ: لَا اَدْرِي اَمِنْ وَضُوئِهِ اَمْ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ لَا اَدْرِي، وَقَالَ رَجُلٌ حِينَئِذٍ عِنْدَنَا مِمَّنْ سَمِعَ الْعِلْمَ: بَلْ مِنْ وَضُوئِهِ(۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۰۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۰۳.

یعنی: عبدالرزاق روایت کرده از ابن جریج که گفت صدقه بن یسار مرا خبر داد و گفت: پیغمبر (ص) خواست روزی وضو بگیرد پس از اصحاب خود جدا گردید (به مکانی برای وضوگرفتن رفت) سپس بیرون آمد، اصحاب عرض کردند: چه شما را نگه داشت و باعث طولانی شدن شد؟ آنحضرت فرمود: گربه ای که حیوان کوچکی است آب آشامید. صدقه گفت: نمی دانم آیا از آب وضوی او آب آشامید و یا از زیادی آن نمی دانم، و مردی در آن هنگام از کسانی که دارای دانش بود نزد ما بود و گفت: بلکه از آب وضوی او.

۶ــ عن علی (ع) قال: بَیْنَا رَسُول اللّٰهِ (ص) یَتَوَضَّأُ إِذْ لَاذَ بِهِ هِرُّ الْبَیْتِ فَعَرَفَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنَّهُ عَطْشَانٌ فَأَصْغَى إِلَیْهِ الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَ مِنْهُ الْهِرُّ ثُمَّ تَوَضَّأَ بِفَضْلِهِ(۱).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که فرمود: در بین آنکه رسولخدا (ص) وضو می گرفت که ناگاه گربهٔ خانه به او پناه برد، رسولخدا (ص) دانست که او عطشان و تشنه است، پس ظرف آب را برای گربه نگاه داشت تا از آن نوشید، سپس با باقی ماندهٔ آن وضو گرفت.

۷ــ م قال رسول الله (ص): إِنَّ الْهِرَّةَ لَیْسَتْ بِنَجَسٍ إِنَّمَا هِیَ مِنَ الطَّوَّافِینَ وَ الطَّوَّافَاتِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: گربه نجس نیست، اینست وجز این نیست که گربه، از طوافین وطوافات است. مقصود آنستکه گربه های مذکر از طوافین و گربه های مونث از طوافات می باشند.

۸ــ قال رسول الله (ص): اَلْهِرَّةُ لَاتَقْطَعُ الصَّلَاةَ، لِأَنَّهَا مِنْ مَتَاعِ الْبَیْتِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: گربه نماز را قطع نمی کند زیرا که او از متاع خانه است.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۰.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۰۱.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۳۱.

۱۰-باب الفأره تموت فی السّمن

۱- ج عَنْ مَيْمُونَةَ: اَنَّ النَّبِيَّ(ص) سُئِلَ عَنْ فَأْرَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ ؟ فَقَالَ: اَلْقُوهَا وَ مَاحَوْلَهَا وَ كُلُوا سَمْنَكُمْ(۱).

یعنی: از میمونه روایت‌شده که رسولخدا (ص) سؤال شد از موشی که درروغن افتاده؟ حضرت فرمود: آن موش و اطرافش را بیرون بریزید و روغن خودتان را بخورید.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ فِي السَّمْنِ فَاِنْ كَانَ جَامِدًا فَاَلْقُوهَا وَ مَاحَوْلَهَا وَ اَنْ كَانَ مَائِعًا فَلَاتَقْرَبُوهُ(۲).

یعنی: چون موش درروغن بیفتد پس اگر روغن جامداست آن موش و اطراف‌آن را بیندازید و اگر مایع است به‌آن نزدیک نشوید.

۳- م سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ ؟ قَالَ: اِذَا كَانَ جَامِدًا فَاَلْقُوهَا وَ مَاحَوْلَهَا وَ اِنْ كَانَ مَائِعًا فَلَاتَقْرَبُوهُ(۳).

یعنی: از پیغمبرسؤال شد از موشی‌که درروغن می‌افتد؟ فرمود: هرگاه روغن جامد باشد موش و اطراف‌آن‌را بیرون بیندازید، و اگرمایع است به‌آن نزدیک نشوید.

۴- م سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ ؟ قَالَ: اِنْ كَانَ جَامِدًا اُخِذَ مَاحَوْلَهَا قَدْرَ الْكَفِّ ،وَ اُكِلَ بَقِيَّتُهُ(۴).

یعنی: ازرسولخدا (ص) سؤال شد ازموشی‌که درروغن می‌افتد؟ فرمود: اگرجامداست اطراف آن به‌اندازهٔ‌کف دست گرفته شودوباقی آن خورده شود.

۵- م سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ ؟

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۸۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۸۸.
(۳) المصنف / ج۱/ ص ۸۴.
(۴) المصنف / ج۱/ ص ۸۵.

قَالَ: إِنْ كَانَ جَامِدًا أُخِذَ مَا حَوْلَهَا قَدْرُ الْكَفِّ، وَإِذَا وَقَعَتْ فِي الزَّيْتِ اسْتُصْبِحَ(۱)

یعنی: از رسولخدا (ص) سؤال شد از موشی که در روغن می‌افتد؟ فرمود: اگر روغن جامد باشد باید اطراف آن به‌قدر کف دست گرفته‌شود، و چون در روغن زیت افتد آن را به‌عنوان چراغ بیفروزید.

۱۱-باب الکلب یَلِغُ فی الاناء

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيُرِقْهُ ثُمَّ لْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مِرَارٍ(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ: إِحْدَاهُنَّ بِالتُّرَابِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون سگ درظرف یکی از شما زبان زد باید آن‌را بریزد پس‌آن‌را هفت مرتبه بشوید. ودرروایتی‌فرمود: یکی از آنها با خاک باشد. و در روایتی: اَلسَّابِعَةَ بِالتُّرَابِ(۴). یعنی هفتم آنها با خاک باشد

۲- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پاکی ظرف یکی‌ازشما وقتی سگی در آن زبان زد اینست‌که هفت مرتبه آن‌را بشوئی.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۸۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۷. والتاج‌الجامع‌للاصول / ج۱/ص ۸۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۵.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۹۶.

۳- م قال رسول الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أُولَاهُنَّ بِالتُّرَابِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون سگ درظرف زبان زد آنرا هفت مرتبه بشوئید که اول آنها با خاک باشد.

۴- قال رسولُ الله (ص): طَهُورُ إِنَائِكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يُغْسَلَ بِالتُّرَابِ ثُمَّ بِالْمَاءِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پاکی ظرف شما چون سگ درآن زبان زد این استکه با خاک سپس با آب شسته شود.

۵- م قال رسولُ الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون سگ درظرف یکی از شما زبان زد آنرا هفت مرتبه بشوید.

۶- ش عن ابیعبدالله (ع) قال: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِغَسْلِهَا أَيْ غَسْلِ رُطُوبَةِ الْكَلْبِ(۴).

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت آمده‌که: پیغمبر (ص) امر کرد به شستن رطوبتی‌که از سگ برسد.

۷- قال رسولُ الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَ عَفِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون سگ درظرف زبان مالید پس‌آنرا هفت مرتبه بشوئید و درمرتبهٔ‌هشتم آنرا خاک مالی کنید.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۹۶ و التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۸۵.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۷.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۹۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۱۰۱۵.
(۵) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۲۳۵. و سنن نسائی/ ج۱/ص ۵۴.

۱۲- باب جلود المیتة اذا دبغت

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَجَدَ شاةً مَيْتَةً اُعْطِيَتْها مَوْلاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): هَلّا انْتَفَعْتُمْ بِجِلْدِها؟ قالُوا: اِنَّها مَيْتَةٌ، فَقالَ: اِنَّما حَرُمَ اَكْلُها(۱).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که رسولخدا (ص) گوسفند مرده‌ای را یافت که به‌کنیز میمونه از صدقه داده‌شده‌بود، رسول خدا (ص) فرمود: چرا از پوست آن بهره نبردید؟ گفتند که: آن، میته است. رسول خدا (ص) فرمود: همانا خوردنش حرام است.

۲- ش عن علیّ بن ابی المغیرة قال: قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللّٰهِ جُعِلْتُ فِداكَ اَلْمَيْتَةُ يُنْتَفَعُ مِنْها بِشَيْءٍ؟ فَقالَ: لا، قُلْتُ: بَلَغَنا اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَرَّ بِشاةٍ مَيْتَةٍ، فَقالَ: ما كانَ عَلىٰ اَهْلِ هٰذِهِ الشّاةِ اِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِها اَنْ يَنْتَفِعُوا بِاِهابِها؟ قالَ: تِلْكَ شاةٌ لِسَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ(ص)، وَ كانَتْ شاةً مَهْزُولَةً لايُنْتَفَعُ بِلَحْمِها فَتَرَكُوها حَتّىٰ ماتَتْ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ما كانَ عَلىٰ اَهْلِها اِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِها اَنْ يَنْتَفِعُوا بِاِهابِها، اَیْ تُذَكّیٰ (۲).

یعنی: علی بن ابی‌المغیره‌گوید به امام صادق(ع) گفتم فدایت شوم به‌چیزی از میته‌نفع برده می‌شود؟ فرمود: نه. گفتم: به‌ما رسیده‌که رسولخدا (ص) به‌گوسفند مرده‌گذشت و فرمود: باکی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۱۰۸۰

برصاحب این گوسفند نبود که به‌گوشت آن بهره نبرند و به پوستش بهره‌برند؟ امام فرمود: آن گوسفند سوده بنت زمعه همسر پیغمبر (ص) بود و گوسفند لاغری بود که به‌گوشت آن بهره برده نمی‌شد، پس آن‌را رها کردند تا مرد، پس رسولخدا (ص) فرمود: برصاحبان آن هنگامی‌که به‌گوشت آن منتفع نشدند باکی نبود که ذبح و تذکیه نمایند و به‌پوست آن منتفع شوند.

۳ـ م عن ابن عبّاس قال: مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلىٰ شٰاةٍ لِمَوْلاٰةٍ لِمَيْمُونَةَ، فَقٰالَ: اَفَلاٰ اسْتَمْتَعْتُمْ بِاِهٰابِهٰا؟ قٰالُوا: فَكَيْفَ وَ هِيَ مَيْتَةٌ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟! قٰالَ: اِنَّمٰا حُرِّمَ لَحْمُهٰا[۱].

یعنی: روایت شده از ابن عباس که رسولخدا (ص) به‌گوسفندی گذشت که مال کنیز میمونه بود، پس فرمود: چرا به‌پوست آن بهره‌نبردید؟ گفتند: ای رسولخدا (ص) چگونه بهره‌بریم درحالیکه او مرده؟ فرمود: گوشت آن فقط حرام است.

۴ـ م عن ابن عبّاس قال: اَخْبَرَتْنِي مَيْمُونَةُ: اِنَّ شٰاةً مٰاتَتْ، فَقٰالَ النَّبِيُّ(ص): اَلاٰ دَبَغْتُمْ اِهٰابَهٰا[۲].

یعنی: ابن عباس گوید که خبر داد مرا میمونه که گوسفندی مرد پس پیغمبر (ص) فرمود: چرا پوست آن را دباغی نکردید.

۵ـ م عن عائشه: اَنَّ النَّبِيَّ(ص) اَمَرَ اَنْ يُسْتَمْتَعَ بِجُلُودِ الْمَيْتَةِ اِذٰا دُبِغَتْ[۳]

یعنی: عایشه روایت‌کرده که رسولخدا (ص) امر نمودکه‌به‌پوستهای حیوان مرده هرگاه دباغی شده‌باشد بهره برده شود.

۶ـ ج قال رسول اللّه (ص): اَيُّمٰا اِهٰابٍ دُبِغَ فَقَدْطَهُرَ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرپوستی که‌دباغی شود محققا پاک است.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۶۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۶۳.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۶۴.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۸۴.و المصنف / ج۱/ص ۶۳.

۷– م كَانَتْ شَاةٌ دَاجِنَةٌ لِاِحْدَى نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) فَمَاتَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اَفَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِاِهَابِهَا ؟[۱].

یعنی: یک گوسفند اهلی که مال یکی از زنان پیغمبر بود مرد، پس پیغمبر (ص) فرمود: آیا چرا به پوست آن بهره نبردید؟

۸– ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا دُبِغَ الْاِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون پوست حیوان دبّاغی شود، پاک است. و در روایتی فرمود: دِبَاغُهُ طَهُورُهُ[۳]. یعنی دبّاغی پوست موجب طهارت آن است.

۹– م اِنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَسْقَى، فَاُتِيَ بِسِقَاءٍ، قِيلَ: اِنَّهُ مَيِّتٌ وَذَكَرُوا الدِّبَاغَ ؟ فَشَرِبَ النَّبِيُّ (ص) مِنْهُ[۴].

یعنی پیغمبر آب خواست پس مشک آبی آورده شد و گفته شد آن از مرده است که دبّاغی شده؟ راوی گوید: پس پیغمبر (ص) از آن نوشید.

۱۰– م عن عطاء اَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: اِذَا دُبِغَ جِلْدُ الْمَيْتَةِ فَحَسْبُهُ فَلْيُنْتَفَعْ بِهِ[۵].

یعنی: عطاء روایت کرده که پیغمبر فرمود: چون پوست میته دباغی شد آن را کافی است باید از آن بهره برده شود.

۱۱– م اِنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَوْهَبَ وُضُوءً، فَقِيلَ لَهُ: مَا نَجِدُ لَكَ اِلَّا فِي مَسْكِ مَيْتَةٍ، قَالَ: اَدَبَغْتُمُوهُ ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: هَلُمَّ فَاِنَّ ذٰلِكَ طَهُورٌ[۶].

یعنی: پیغمبر (ص) آب وضوئی خواست، به او گفته شد: برای تو آب وضو یافت نکنیم مگر در پوست مرده ای، فرمود: آیا آن را دباغی کرده اید؟ گفتند: آری، فرمود: بیاورید که آن پاک است.

---

(۱) المصنف / ج۱/ ص ۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۶۴.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۶۲.
(۶) المصنف / ج۱/ص ۶۳.

۱۲ـ م عن عبدالله بن عکیم قال: قُرِئَ عَلَیْنا کِتابُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی اَرْضِ جُهَیْنَةَ وَ اَنَا غُلامٌ شابٌّ: اَلّا تَسْتَمْتِعُوا مِنَ الْمَیْتَةِ بِشَیْءٍ بِاِهابٍ وَ لاعَصَبٍ (۱).

یعنی: از عبدالله بن عکیم روایت شده که گفت: نامهٔ رسولخدا (ص) درزمین جهینه برما خوانده شد و من بچهٔ جوانی بودم که: بهره نبرید به چیزی از میته نه به پوست و نه به عصب آن. این روایت درکتاب مستدرک نیز ذکرشده(۲). همچنین درکتاب مستدرک ازحضرت صادق(ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: اَلْمَیْتَةُ نَجِسٌ وَ اِنْ دُبِغَتْ (۳). یعنی میته نجس است واگرچه دبّاغی شود. ولی باید دانست که اقوی طهارت جلود میته پس از دبّاغی است زیرا اولا احادیث طهارت کثرت دارد. وثانیا جلود میته پس از دبّاغی عاری ازمیکرب میباشد.

۱۳ـ باب طهارة باطن القدم والنّعل والخفّ بالمشی علی الارض

۱ـ ش قال رسولُ الله (ص): جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زمین برایم محل سجده و پاک کننده قرار داده شده. (البتّه این روایت دلالت برحصر ندارد که فقط زمین سجده گاه و طهور باشد وچیز دیگر نباشد، چنانکه آب طهور است با آنکه زمین نیست).

۲ـ م عن عائشةَ قالت: سَأَلْتُ رسولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الرَّجُلِ یَطأُ نَعْلَیْهِ الْاَذیٰ؟ قال: التُّرابُ لَهُما طَهُورٌ(۵).

یعنی: از عایشه روایت است که گفت از رسولخدا (ص) سؤال کردم از مردی که نعلین را درکثافت میگذارد؟ فرمود: خاک دونعلین

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۶۵ و ۶۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۷۰ و المصنف / ج۱/ص ۳۲. و مسندرالامام زید/ ص ۷۵.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۳۳.

را پاک می‌کند.

۳- ج قالَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي عَبْدِالْاَشْهَلِ : يا رَسُولَ اللّهِ اِنَّ لَنا طَرِيقًا اِلَى الْمَسْجِدِ مُنْتِنَةً فَكَيْفَ نَفْعَلُ اِذا مُطِرْنا ؟ قالَ: اَلَيْسَ بَعْدَها طَرِيقٌ هِيَ اَطْيَبُ مِنْها ؟ قُلْتُ : بَلى. قالَ : فَهٰذِهِ بِهٰذِهِ(۱).

یعنی: زنی از طائفهٔ بنی عبدالاشهل عرض کرد: یا رسول اللّه برای ما به‌سوی مسجد راهی متعفّن است، پس وقتی که باران می آید چه بکنیم؟ فرمود: آیا پس ازآن راه راه‌پاکیزه تر ازآن نیست؟ عرض‌کردم بلی هست. فرمود: این راه به‌مقابل آن راه (ومطهّر آن راه).

۴- م عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي عَبْدِالْاَشْهَلِ قالَتْ قُلْتُ : يا رَسُولَ اللّهِ ! اِنَّ لَنا طَرِيقًا مُنْتِنَةً فِي الْمَطَرِ؟ قالَ النَّبِيُّ(ص) : اَلَيْسَ دُونَها طَرِيقٌ طَيِّبَةٌ؟ قُلْتُ : بَلى، قالَ: فَذٰلِكَ بِذٰلِكَ(۲).

یعنی: روایت شده از زنی ازطائفهٔ‌بنی عبدالاشهل که‌گفت گفتم‌یا رسول اللّه مارا راهی است کثیف متعفن در باران. پیغمبر(ص) فرمود: آیا آن طرف‌آن راه پاکیزه نیست؟ گفتم چرا. فرمود: پس‌آن‌راه به‌این راه (یعنی راه پاکیزه برطرف می‌کند آلودگی کفش را).

۵- ج جاءَتِ امْرَأَةٌ تَسْأَلُ اُمَّ سَلَمَةَ زَوجَ النَّبِيِّ(ص)فَقالَتْ: اِنّي امْرَأَةٌ اُطِيلُ ذَيْلي وَ اَمْشِي فِي الْمَكانِ الْقَذِرِ؟ فَقالَتْ اُمُّ‌سَلَمَةَ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) : يُطَهِّرُهُ ما بَعْدَهُ(۳).

یعنی: زنی‌آمد از ام‌سلمه همسررسولخدا (ص) سؤال کند و گفت من زنی هستم که‌دامنم‌را بلند گردانیده‌ام و درمکان کثیف (و یا نجس) راه می‌روم؟ امّ‌سَلَمَه گفت رسولخدا (ص) فرموده: مابعدآن، آن را پاک می‌کند (یعنی زمین پاکی که پس اززمین نجس می‌باشد آن

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۰.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۳۳ و ۳۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۹ و ۹۰.

را پاک می‌کند).

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ بِنَعْلِهِ الْأَذَىٰ فَإِنَّ التُّرَابَ لَهُ طَهُورٌ(۱).

یعنی: هرگاه یکی از شما با نعل خود کثافتی را مالید، پس خاک پاک کنندهٔ آن است. و در روایت دیگر: إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمُ الْأَذَىٰ بِخُفَّيْهِ فَإِنَّ التُّرَابَ لَهُ طَهُورٌ(۲). و فی روایه: إِذَا وَطِئَ الْأَذَىٰ بِخُفَّيْهِ فَطَهُورُهُمَا التُّرَابُ(۳).

۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ فَإِنْ رَأَىٰ فِي نَعْلَيْهِ قَذَرًا أَوْ أَذًى فَلْيَمْسَحْهُ وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا(۴).

یعنی: چون یکی از شما به مسجد آید باید بنگرد اگر در نعلین او نجاست و یا کثافتی است آنرا به زمین بمالد و در آن‌ها نماز بخواند. این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده است(۵).

۸- ز عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَقَدْ تَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ فَأَمَسَّ إِبْهَامَهُ أَنْفَهُ فَإِذَا دَمٌ فَأَعَادَهَا مَرَّةً فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَأَهْوَىٰ بِهَا إِلَى الْأَرْضِ فَمَسَحَهُ وَلَمْ يُحْدِثْ وُضُوءًا وَمَضَىٰ إِلَى الصَّلَاةِ(۶).

یعنی: از علی‌بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که گفت: با پیغمبر (ص) بیرون رفتم و بتحقیق برای نماز طهارت داشت، پس انگشت ابهامخودرا به دماغش کرد ناگاه خون بود، پس مرتبهٔ دیگر دست کرد و چیزی ندید، پس با انگشت خم شد به‌سوی زمین و آن را مالید و وضوئی تجدید نکرد و رفت به سوی نماز (چون خون قلیل مبطل نماز نیست).

۹- ز عن علی بن ابی‌طالب (ع) قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَطِئَ بَعْرَ بَعِيرٍ رَطْبٍ فَمَسَحَهُ بِالْأَرْضِ وَصَلَّىٰ وَلَمْ يُحْدِثْ وُضُوءًا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۰ و المصنف / ج۱/ص۳۳.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۰. وص۱۵۲.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۶۳. و۲۰۵.
(۶) مسند الامام زید/ ص ۶۹ و ۷۰.

وَ لَمْ یَغْسِلْ قَدَمًا(۱).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که گفت رسولخدا(ص) را دیدم که پشکل تازهٔ شتری را پامال کرد، پس آن را به زمین مالید و نماز کرد و وضوئی تجدید نکرد و دوپا را نشست.

۱۴- باب غسل الاناء من الخمر والخنزیر

۱- ج عَنْ اَبی ثَعْلَبَةَ اَنَّهُ سَأَلَ النَّبِیَّ(ص) قَالَ: اِنَّا نُجَاوِرُ اَهْلَ الْکِتَابِ وَ هُمْ یَطْبُخُونَ فی قُدُورِهِمُ الْخِنْزِیرَ وَ یَشْرَبُونَ فی آنِیَتِهِمُ الْخَمْرَ؟ فَقَالَ: اِنْ وَجَدْتُمْ غَیْرَهَا فَکُلُوا فیهَا وَ اشْرَبُوا وَ اِنْ لَمْ تَجِدُوا غَیْرَهَا فَارْحَضُوهَا بِالْمَاءِ وَکُلُوا وَاشْرَبُوا(۲).

یعنی: از ابی ثعلبه روایت شده که او از رسولخدا (ص) سؤال نمود و گفت ما مجاور کفار اهل کتابیم و ایشان بردیگهای خود خنزیر می‌پزند و درظرفهای خود خمر می‌آشامند؟ فرمود: اگر غیر از آن ظرفها یافتید در آن بخورید و بیاشامید و اگرنیافتید پس آنها را با آب شستشو کنید و بخورید و بیاشامید.

۱۵- باب آداب الخلاء

۱- ج اِنَّ النَّبِیَّ (ص) کَانَ اِذَا ذَهَبَ الْمَذْهَبَ اَبْعَدَ (۳).

یعنی: عادت رسولخدا (ص) چنین بود که چون برای تخلیه می‌رفت از مردم دور می‌شد.

---

(۱) مسند الامام زید/ ص ۶۰ و ۶۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۲۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۱.

۲ــ ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ الْبَرَازَ، انْطَلَقَ حَتَّى لَا يَرَاهُ أَحَدٌ (۱).

یعنی: چون رسولخدا (ص) برای قضاء حاجت میرفت به قدری راه میرفت که کسی اورا نبیند. و در روایت دیگر: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا أَرَادَ حَاجَتَهُ فِي السَّفَرِ أَبْعَدَ مَا شَاءَ اللّٰهُ وَ اسْتَتَرَ(۲).

۳ــ ج عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ(۳).

یعنی: عبدالله بن جعفر گفت که: بهترین جائی که رسولخدا (ص) برای قضاء حاجت خود انتخاب میکرد پست و بلندی زمین و یا دیوار نخلستانی بود.

۴ــ ش قال رسول الله (ص): مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يَرْتَادَ مَوْضِعًا لِبَوْلِهِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از فقه مرد است که محلی برای بول خود بجوید.

۵ــ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقِّيًا لِلْبَوْلِ، وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ(۵).

یعنی: رسولخدا(ص) از همهٔ مردم بیشتر پرهیز از بول داشت، عادت او چنین بود که هرگاه میخواست بول کند مکان بلندی از زمین را قصد میکرد و یا مکانی که خاک زیادی بوده باشد که مبادا بول بر او ترشح کند و یا بپاشد. و فی روایه: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِالتَّوَقِّي مِنَ الْبَوْلِ وَ التَّحَفُّظِ مِنْهُ وَ مِنَ النَّجَاسَاتِ كُلِّهَا(۶).

۶ــ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَ مَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۱.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۱.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۳۸.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۳۸.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۸.

مِنَ الْبَوْلِ وَ اَمّا الاٰخَرُ فَكانَ يَمْشي بِالنَّميمَةِ(۱).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که پیغمبر (ص) به دو قبر گذشت و فرمود که این دو نفر عذاب می‌شوند و برای گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند، امّا یکی از ایشان از بول پرهیز نمی‌کرد (یعنی از پاشیدن بول به تن وجامه اش باکی نداشت) ،وامّا دیگری سخن چینی می‌کرد . این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده(۲).(عالم قبر در اصطلاح اسلامی عالم برزخ است ،وعالم قبر مقصود قبر جسمی نیست . و دیگر آنکه سخن چینی ظاهرًا از گناهان بزرگ است چنانکه خدا فرموده : وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظيمٌ(۳).

۷ــ ج كانَ النَّبِيُّ(ص) اِذا اَرادَ حاجَةً لايَرْفَعُ ثَوْبَهُ حَتّىٰ يَدْنُوَ مِنَ الْاَرْضِ(۴).

یعنی: عادت رسولخدا (ص) این بود که وقت ارادهٔ قضای حاجت جامهٔ خودرا بالا نمی‌زد تا نزدیک زمین گردد .

۸ــ ش نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ اِلىٰ عَوْرَةِ اَخيهِ الْمُسْلِمِ وَ قالَ: مَنْ تَاَمَّلَ عَوْرَةَ اَخيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ اَلْفَ مَلَك ، وَ نَهَى الْمَرْأَةَ اَنْ تَنْظُرَ اِلىٰ عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ ، وَ قالَ: مَنْ نَظَرَ اِلىٰ عَوْرَةِ اَخيهِ الْمُسْلِمِ اَوْ عَوْرَةِ غَيْرِ اَهْلِهِ مُتَعَمِّدًا اَدْخَلَهُ اللّٰهُ مَعَ الْمُنافِقينَ الَّذينَ كانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْراتِ النّاسِ،وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيا حَتّىٰ يَفْضَحَهُ اللّٰهُ اِلّا اَنْ يَتُوبَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از نظرکردن مرد به عورت برادر مسلمانش و فرمود : کسی‌که به دقت به عورت برادر مسلمانش نظر کند هفتادهزار ملک اورا لعن کنند و نهی نمود از اینکه زنی به عورت زنی نظر کند و فرمود : کسی‌که به عورت برادر مسلمانش نظرکند و یا به عورت غیرعیال خود عمدا نظر کند خدا او را در

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۸.
(۳) قرآن/ سورهٔ نور/ آیه :۱۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۱.

زمرهٔ منافقین داخل کند آنانکه تفحص از عورات مردم می‌کردند (یعنی تجسس از عیوب مسلمین می‌کردند) و از دنیا بیرون نرود تا خدا اورا رسوا کند مگراینکه توبه نماید.

۹- ج عَنْ عَلِیٍّ اَنَّ رسولَ اللّٰهِ (ص) قال: سِتْرُ ما بَیْنَ اَعْیُنِ الْجِنِّ وَ عَوْراتِ بَنی آدَمَ اِذا دَخَلَ اَحَدُهُمُ الْخَلاءَ اَنْ یَقُولَ بِاسْمِ اللّٰهِ(۱).

یعنی: از حضرت علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص)فرمود: ساتر و پردهٔ میان دیده‌های جن و عورات فرزندان آدم وقتی‌که یکی از ایشان وارد بیت‌الخلاء می‌شود اینستکه بگوید: بسم الله .ودر روایت دیگر فرمود: اِذَا انْکَشَفَ اَحَدُکُمْ لِبَوْلٍ اَوْ غَیْرِذٰلِکَ فَلْیَقُلْ: بِسْمِ اللّٰهِ، فَاِنَّ الشَّیْطانَ یَغُضُّ بَصَرَهُ(۲).

۱۰- ش کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِذا اَرادَ دُخُولَ الْمُتَوَضَّأِ قالَ: اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبیثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ، اَللّٰهُمَّ اَمِطْ عَنّی الْاَذیٰ وَ اَعِذْنی مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ. وَ اِذا اسْتَویٰ جالِسًا لِلْوُضُوءِ قالَ: اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنّی الْقَذیٰ وَ الْاَذیٰ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ، وَ اِذا تَزَحَّرَ قالَ: اَللّٰهُمَّ کَما اَطْعَمْتَنیهِ طَیِّبًا فی عافِیَةٍ فَاَخْرِجْهُ مِنّی خَبیثًا فی عافِیَةٍ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) چون وارد محل تطهیر می‌شد می‌گفت: خدایا من به‌تو پناه می‌برم از پلیدی و نجاست خبیث خباثت‌آور شیطان رانده‌شده خدایا بردار از من آزار را و مرا از شیطان رانده شده پناه‌ده. و چون برای وضو می‌نشست می‌گفت :خدایا آزاروکثافت‌را از من بردار و مرا از پاکیزه‌گان قرارده. و چون به‌فشار می‌افتاد می‌گفت: خدایا چنانکه درعافیت مرا طعام دادی آنرا درحال خباثت درعافیت ازمن خارج ساز.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۷.

۱۱ـ ش كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يَقُولُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْحَافِظِ الْمُؤَدِّي . فَإِذَا خَرَجَ مَسَحَ بَطْنَهُ وَقَالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَذَاهُ وَ أَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ ، فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يُقَدِّرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) عادت داشت که چون داخل بیت خلا میشد، میگفت: الحمدلله ... «سپاس خدائی را که حفظ و ادا کرد...»، سپس چون خارج میشد دست برشکم خود میکشید و میگفت: سپاس خدائی را که آزار آن‌را خارج ساخت و قوت آن‌را درمن باقی گذاشت، پس واقعاً چه نعمت بزرگی است که قدر آن‌را اندازه‌گیران اندازه نتوانند.

۱۲ـ ج كَانَ النَّبِيُّ(ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ نَزَعَ خَاتَمَهُ(۲).

یعنی: عادت رسولخدا (ص) چنین بود که چون داخل بیت خلا میشد انگشترخودرا بیرون می‌آورد (شاید نام خدا در آن بوده، چنانکه خواهد آمد).

۱۳ـ ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ كَاشِفَيْنِ عَنْ عَوْرَتِهِمَا يَتَحَدَّثَانِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَمْقُتُ عَلَى ذٰلِكَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دو مرد برای غائط کردن بیرون نروند درحالیکه عورتشان مکشوف باشد و با یکدگر سخن گویند زیرا خدای عزوجل براین کار غضب مینماید.

۱۴ـ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ(ص) وَ هُوَ يَبُولُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ(۴).

یعنی: ازابن عمر روایت‌شده که گفت: مردی عبورکرد برپیمبر (ص) درحالیکه او بول میکرد، پس براو سلام کرد و آن جناب جواب نداد.

۱۵ـ ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَتَغَوَّطَ الرَّجُلُ عَلَى شَفِيرِ

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.

بِئْرٍ يُسْتَعْذَبُ مِنْهَا ، أَوْ عَلَى شَفِيرِ نَهْرٍ يُسْتَعْذَبُ مِنْهُ ، أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ فِيهَا ثَمَرُهَا(۱).

یعنی: بتحقیق رسولخدا (ص) نهی نمود که مرد تغوط کند برکنار چاهی که از آن آب کشیده میشود و یا کنار نهری که از آن آب برداشته میشود و یا زیر درختی که میوه داشته باشد.

۱۶– ش قال رسول الله (ص) ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ مَلْعُونٌ: اَلتَّغَوُّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ، وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ، وَسَادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه عمل استکه هرکس انجام دهد ملعون است: غائط کنندهٔ درسایه ای که مردم نازل میشوند و منع کنندهٔ آب روان و سدکنندهٔ راهی که رونده دارد.

۱۷– ش قال رسول الله (ص): ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهُ الْجُنُونُ: اَلتَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ، وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از سه چیز خوف دیوانگی است: غائط کردن میان قبرها و راه رفتن با یک کفش و خوابیدن مرد بتنهائی.

۱۸– ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ بِفَرْجِهِ وَ هُوَ يَبُولُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی کرد از اینکه مرد در حال بول کردن عورت خود را مقابل خورشید و ماه کند (این خبرکه خبر واحد است حمل بر کراهت میشود).

۱۹– ج قال رسولُ الله (ص): إِذَا أَتَى أَحَدُكُمُ الْغَائِطَ فَلَا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ لَا يُوَلِّهَا ظَهْرَهُ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون غائط شما آمد روبه قبله وپشت به قبله نکنید، به طرف شرق ویا غرب رو کنید. این روایت با کمی اختلاف لفظی درکتاب وسائل نیز ذکرشده(۶).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۲۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۲۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۳۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۴۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۶) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۳.

۲۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قال: اِرْتَقَيْتُ فَوْقَ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حاجَتِي فَرَاَيْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقْضِي حاجَتَهُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ مُسْتَقْبِلَ الشّامِ[۱]. و فِي رِوايَةٍ: قاعِدًا عَلَى لَبِنَتَيْنِ[۲].

یعنی: از ابن عمر روایت آمده که گفت: من برای کاری که داشتم بالای خانهٔ حفصه همسر رسولخدا (ص) رفتم و دیدم رسولخدا (ص) قضاء حاجت می‌کند پشت به قبله رو به شام. و در روایت دیگر: درحالیکه روی دو خشت نشسته بود. از این روایت کراهت استقبال و استدبار قبله در قضاء حاجت دیده می‌شود. و از جابر روایت شده که گفت: نَهىٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) اَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِبَوْلٍ، فَرَاَيْتُهُ قَبْلَ اَنْ يُقْبَضَ بِعامٍ، يَسْتَقْبِلُها[۳]. و رُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ اَنَّهُ قالَ: اِنَّما نَهىٰ عَنْ ذٰلِكَ فِي الْفَضاءِ، فَاِذا كانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْقِبْلَةِ شَيْءٌ يَسْتُرُكَ فَلاٰ بَأْسَ[۴]. بنا براین می‌توان گفت نهی رسولخدا (ص) مربوط به فضای باز مانند صحرا می‌باشد.

۲۱- ش قالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ بالَ حِذاءَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فانْحَرَفَ اِجْلالًا لِلْقِبْلَةِ وَ تَعْظِيمًا لَها لَمْ يَقُمْ مِنْ مَقْعَدِهِ ذٰلِكَ حَتّىٰ يُغْفَرَ لَهُ[۵].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس رو به قبله بول کند ومتذکر شود و برای احترام و تعظیم قبله، خودرا از قبله بگرداند، از نشیمن خود همانجا برنخیزد مگراینکه آمرزش الهی شامل حالش گردد.

۲۲- ج عَنْ اُمَيْمَةَ ابْنَةِ رُقَيْقَةَ قالَتْ: كانَ لِلنَّبِيِّ (ص) قَدَحٌ مِنْ عِيدانٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ يَبُولُ فِيهِ بِاللَّيْلِ[۶].

یعنی: از امیمه بنت رقیقه روایت شده که گفت: برای پیغمبر (ص) قدحی بود ازچوب نخل زیر تخت او که شب درآن بول می‌کرد.

۲۳- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) اَنْ يُبالَ فِي الْجُحْرِ[۷].

یعنی: رسولخدا (ص) از بول کردن در سوراخ حیوانات نهی نمود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۱۷.
(۴) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۴.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۱۴.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۳.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۳.

۲۴- ج عَنْ حُذَیْفَةَ قالَ: اَتَی النَّبِیُّ(ص) سُباطَةَ قَوْمٍ فَبالَ قائِمًا ثُمَّ دَعا بِماءٍ فَجِئْتُهُ بِهِ فَتَوَضَّأَ(۱).

یعنی: از حذیفه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) به محل زباله قومی آمد پس ایستاده بول نمود و آبی خواست برای او آوردم تطهیر کرد و وضو گرفت.

توضیح: بول حضرت قائماً درحالی بوده که جراحتی در ران داشته لِرِوایَةِ الحاکِم وَالْبَیْهَقی عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ اَنَّهُ قالَ: اِنَّما بالَ قائِمًا لِجُرْحٍ کانَ فی مَأْبِضِهِ(۲). و از عایشه روایت شده که درباره آنحضرت می‌گفت: ماکانَ یَبُولُ اِلّا قاعِدًا(۳). ودرروایت دیگر: ماکانَ یَبُولُ اِلّا جالِسًا(۴).

۲۵- عَنْ عائِشَةَ، قالت: مَنْ حَدَّثَکَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بالَ قائِمًا فَلاتُصَدِّقْهُ، اَنَا رَاَیْتُهُ یَبُولُ قاعِدًا(۵).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: هرکس تورا حدیث کرد که رسول خدا (ص) ایستاده بول کرد، پس سخن او را تصدیق مکن، زیرا من دیدم آنحضرت را که نشسته بول می‌کرد.

۲۶- عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰه: قالَ: نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یَبُولَ قائِمًا(۶).

یعنی: روایت شده از جابربن عبدالله که گفت: رسولخدا(ص) از بول کردن بطور ایستاده نهی نمود.

۲۷- نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یَطْمَحَ الرَّجُلُ بِبَوْلِهِ مِنَ الْمَکانِ الْعالی وَاَنْ یَبُولَ الرَّجُلُ قائِمًا(۷).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه مرد از مکان بلند بول خودرا رها کند و از اینکه ایستاده بول نماید.

بنابرآنچه ذکرشد ایستاده بول کردن جزدرحال اضطرار مکروه است.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۲.
(۲) تحفه اثنی‌عشریه / ص۹۴.
(۳) تحفه اثنی‌عشریه / ص۹۴.
(۴) سنن نسائی/ ج۱/ص ۲۶.
(۵) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۱۲.
(۶) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۱۲.
(۷) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۹.

۱۶-باب عدم کراهة ذکر الله فی حال التخلیة و فی کلّ حال

۱- کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَذْکُرُ اللّٰهَ (عزوجل) عَلیٰ کُلِّ اَحْیانِهِ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) درتمام اوقات خود ذکر خدا می‌کرد.

۲- ش عَنِ النَّبِیِّ(ص) اَنَّ مُوسی لَمّا ناجیٰ رَبَّهُ قالَ: یا رَبِّ اَ بَعِیدٌ اَنْتَ مِنّی فَاُنادِیکَ، اَمْ قَرِیبٌ فَاُناجِیکَ، فَاَوْحَی اللّٰهُ اِلَیْهِ اَنَا جَلِیسُ مَنْ ذَکَرَنی، فَقالَ مُوسیٰ یا رَبِّ اِنّی اَکُونُ فی حالٍ اُجِلُّکَ اَنْ اَذْکُرَکَ فیها، قالَ: یا مُوسَی اذْکُرْنی عَلیٰ کُلِّ حالٍ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه: چون موسی(ع) با پروردگارش مناجات کرد عرض کرد: پروردگارا تو دوری که من ندایت کنم ویا نزدیکی که با تو نجوی کنم؟ پس خدا به او وحی کرد که: هم نشینم با هرکس مرا ذکرکند و بیاد آورد، موسی عرض کرد پروردگارا من درحالی می‌شوم که تورا بزرگ ترمی‌دانم از اینکه درآن حال تو را ذکر کنم، خدا فرمود: ای موسی مرا به هرحال ذکرکن. مؤلّف گوید اخبار مناسب این باب درباب ۱۵ قبل از این باب ذکرشد.

۱۷-باب فی الاستنجاء

۱- ج عن انس یقول: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَدْخُلُ الْخَلاءَ فَاَحْمِلُ اَنَا وَ غُلامٌ نَحْوی اِداوَةً مِنْ ماءٍ وَ عَنَزَةً، فَیَسْتَنْجی بِالْماءِ[۳].

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۲۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۴.

یعنی: از اَنَس غلام رسولخدا(ص) روایت شده که: چون رسولخدا(ص) داخل بیت‌الخلاء می‌شد من وغلامی‌مانند من ظرف آب وعصائی برای او می‌بردیم پس او با آب استنجاء می‌کرد. ونیز از عایشه روایت شده که گفت:
ما رَاَیتُ رَسولَ اللّهِ (ص) خَرَجَ مِنْ غائِطٍ قَطُّ اِلّا مَسَّ ماءً(۱).

۲ــ ش قالَ النَّبیُّ (ص): یا مَعْشَرَ الاَنْصارِ اِنَّ اللّهَ قَدْ اَحْسَنَ اِلَیْکُمُ الثَّناءَ فَما ذا تَصْنَعُونَ؟ قالُوا: نَسْتَنْجی بِالْماءِ(۲).ــ لِاَنَّ اللّهَ تَعالی اَنْزَلَ فی مَدْحِ الاَنْصارِ: اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ(۳).ــ.
یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: ای گروه انصار خدا شما را به نیکی مدح نموده شما چه می‌کنید؟ گفتند: ما با آب استنجاء می‌کنیم. ودر حدیث دیگر روایت شده از ابوایّوب انصاری وجابر بن عبدالله واَنَس بن مالک که:
اِنَّ هذِهِ الآیَةَ نَزَلَتْ ــ فیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ(۴)ــ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): یا مَعْشَرَ الاَنْصارِ! اِنَّ اللّهَ قَدْ اَثْنی عَلَیْکُمْ فِی الطُّهُورِ، فَما طُهُورُکُمْ؟ قالُوا: نَتَوَضَّأُ لِلصَّلاةِ وَنَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنابَةِ وَ نَسْتَنْجی بِالْماءِ. قالَ: فَهُوَ ذاکَ. فَعَلَیْکُمُوهُ(۵).

۳ــ عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) اِذا اَتَی الْخَلاءَ اَتَیْتُهُ بِماءٍ فی تَوْرٍ اَوْ رَکْوَةٍ فَاسْتَنْجی(۶).
یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که گفت: چون پیغمبر(ص) داخل بیت‌الخلاء می‌شد برای او در ظرف ویا مشک کوچکی آب میبردم پس استنجاء می‌نمود.

۴ــ کانَ النَّبِیُّ (ص) یَغْسِلُ مَقْعَدَتَهُ ثَلاثاً(۷).
یعنی: رسولخدا (ص) هنگام قضاء حاجت مقعد خود را سه بار می‌شست.

۵ــ قالَ النَّبِیُّ (ص) لِبَعْضِ نِسائِهِ: مُرِی نِساءَ الْمُؤْمِنینَ اَنْ یَسْتَنْجینَ بِالْماءِ وَیُبالِغْنَ فَاِنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْحَواشی وَمَذْهَبَةٌ لِلْبَواسیرِ(۸).
یعنی: پیغمبر (ص) به بعضی از زنانش فرمود: زنان مؤمنین را امر کن که محل بول و غایط خود را با آب تطهیر کنند زیرا که آن

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱/ ص ۱۲۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱/ ص ۲۵۰.
(۳) قرآن/ سوره بقره / آیه: ۲۲۲.
(۴) قرآن/ سوره توبه / آیه: ۱۰۸.
(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱/ ص ۱۲۷.
(۶) سنن ابی‌داود / ج ۱/ ص ۱۱.
(۷) سنن ابن ماجه / ج ۱/ ص ۱۲۷.
(۸) مستدرک الوسائل / ج ۱/ ص ۴۶.

موجب طهارت و برندهٔ چرک وکثافت است .

۶ـ ز قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : لاتَسْتَنْجِی الْمَرْأَةُ بِشَیْءٍ سِوَی الْماءِ اِلّا اَنْ لاتَجِدَ الْماءَ(۱).

یعنی: رسول‌خدا(ص) فرمود :زن استنجا نکند به چیزی جزبه آب مگرآنکه آب نیابد .ودرکتاب مستدرک (ج۱/ص۳۹)نیزحدیثی‌به این مضمون ذکرشده .

۷ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ یَقُولُ: اَتَی النَّبِیُّ(ص)الْغائِطَ فَاَمَرَنِی اَنْ آتِیَهُ بِثَلاثَةِ اَحْجارٍ فَوَجَدْتُ حَجَرَیْنِ وَ الْتَمَسْتُ الثّالِثَ فَلَمْ اَجِدْهُ فَاَخَذْتُ رَوْثَةً فَاَتَیْتُهُ بِها فَاَخَذَ الْحَجَرَیْنِ وَ اَلْقَی الرَّوْثَةَ وَ قالَ: هٰذا رِکْسٌ(۲).

یعنی: از عبدالله روایت آمده (وظاهرا هرکجا درکتاب تاج عبدالله ذکرشده مقصود عبدالله‌بن مسعود می‌باشد) که می‌گفت : رسولخدا (ص)را غائط آمد و مرا امرکرد سه‌عدد سنگ بیاورم، من دوسنگ یافتم و سومی‌را نیافتم پس‌پشکلی را گرفتم وآنرا آوردم حضرت دو سنگ را گرفت و پشگل را دور انداخت و فرمود: این رکس یعنی رجس وپلیدی است . این روایت باکمی‌اختلاف درمستدرک نیزذکرشده (۳).

۸ـ ج عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قالَ: اِتَّبَعْتُ النَّبِیَّ(ص) وَ خَرَجَ لِحاجَتِهِ فَکانَ لایَلْتَفِتُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقالَ: اِبْغِلِی اَحْجارًا اَسْتَنْفِضُ بِها وَ لاتَأْتِنِی بِعَظْمٍ وَ لارَوْثٍ ، فَاَتَیْتُهُ بِاَحْجارٍ فِی طَرَفِ ثِیابِی فَوَضَعْتُها اِلٰی جَنْبِهِ وَ اَعْرَضْتُ عَنْهُ لَمّا قَضٰی اَتْبَعَهُ بِهِنَّ(۴).

یعنی: از ابی‌هریره روایت‌شده که گفت : به‌دنبال رسول خدا(ص) رفتم او برای حاجت‌خود بیرون رفت‌و توجّهی نمی‌کرد، من نزدیک او رفتم، فرمود: سنگهائی برای استنجایم پیداکن و استخوان و پشگلی نیاور. پس‌سنگهائی را دردامن گذاشتم و در کنار او

---

(۱) مسندالامام زید/ص ۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۸.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۴.

نهادم و دور شدم پس چون قضاء حاجت کرد با آنها استنجاء نمود.

۹- عَنْ سَلْمانَ قالَ: نَهانا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ نَسْتَنْجِیَ بِاَقَلَّ مِنْ ثَلاثَةِ اَحْجارٍ(۱).

یعنی: از سلمان روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) ما را نهی کرد از استنجا کردن به کمتر از سه سنگ.

۱۰- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ، وَ مَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس وضو بگیرد باید هرچه دردماغ دارد خالی کند و هرکس با سنگ استنجاء کند باید طاق باشد (یعنی سه ویا پنج باشد. و درروایت دیگرفرمود: مَنْ تَجَمَّرَفَلْيُوتِرْ وَ مَنِ اسْتَنْجیٰ فَلْيُوتِرْ(۳)

۱۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنِ اكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ، وَ مَنِ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَ مَنْ اَكَلَ فَما تَخَلَّلَ فَلْيَلْفِظْ، وَما لاكَ بِلِسانِهِ فَلْيَبْتَلِعْ، وَ مَنْ اَتَى الْغائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس سورمه کشد باید طاق باشد و هرکس با سنگ استنجاء نماید باید طاق باشد و هرکس چیزی خورد آنچه خلال کند باید بیرون بریزد و آنچه با زبانش پاک کرد ببلعد و هرکس به غائط برود باید خودرا مستور کند. و نیز نقل شده که فرمود: اِذَا اسْتَنْجیٰ اَحَدُكُمْ فَلْيُوتِرْ بِها وِتْراً اِذا لَمْ يَكُنِ الْماءُ(۵).

۱۲- ج عَنْ سَلْمانَ قيلَ لَهُ: قَدْ عَلَّمَكُمْ نَبِيُّكُمْ (ص) كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِراءَةَ؟ فَقالَ: اَجَلْ لَقَدْ نَهانا اَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغائِطٍ اَوْ بَوْلٍ اَوْ اَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمينِ اَوْ اَنْ نَسْتَنْجِيَ بِاَقَلَّ مِنْ ثَلاثَةِ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۵.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۲۳.

اَحْجارٍ اَوْ اَنْ نَسْتَنْجِیَ بِرَجیعٍ اَوْ عَظْمٍ(۱).

یعنی: از سلمان روایت شده که به او گفته شد پیمبر شما به شما هرچیزی حتی آداب مستراح را تعلیم نمود؟ او گفت: آری ما را نهی نمود از اینکه بول و غائط روبه قبله نمائیم و یا با دست راست استنجاء کنیم و یا با کمتر از سه سنگ استنجاء نمائیم و یا با پشگل و یا با استخوان خودرا پاک کنیم.

۱۳- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِذا بالَ اَحَدُکُمْ فَلایَأْخُذْ ذَکَرَهُ بِیَمینِهِ، وَ لایَسْتَنْجِ بِیَمینِهِ، وَ لایَتَنَفَّسْ فِی الْاِناءِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بول کند ذکرش را به دست راست نگیرد و به دست راست استنجاء نکند و درظرف آب ندمد.

و فی روایه: نَهی رَسُولُ اللّهِ (ص) اَنْ یَسْتَنْجِیَ الرَّجُلُ بِیَمینِهِ(۳).

۱۴- ش قالَ رسولُ اللّهِ (ص): اَلْبَوْلُ قائِمًا مِنَ الْجَفاءِ وَ الْاِسْتِنْجاءُ بِالْیَمینِ مِنَ الْجَفاءِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ایستاده بول کردن ازجفا و استنجاء با دست راست از جفاست.

۱۵- قالَ رسولُ اللّهِ (ص): مَنْ بالَ فَلْیَضَعْ اِصْبَعَهُ الْوُسْطی فِی اَصْلِ الْعِجانِ ثُمَّ یَسْلِتُها ثَلاثًا(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس بول کند پس باید انگشت میانهٔ خودرا درناحیهٔ مقعد گذاشته سپس سه بار بکشد.

۱۶- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِذا بالَ اَحَدُکُمْ فَلْیَنْتُرْ ذَکَرَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ(۶).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بول کرد پس باید ذکر خودرا سه بار بمالد (یعنی با دست به آن بکشد و استبراء کند که

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۴ و ۹۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۳.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۲۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۲۶.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۶.
(۶) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۱۸.

چنانچه درمجرای بول چیزی ازبول باقی‌مانده خارج‌شود). و نیز ازحضرت امیر (ع) روایت شده که فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ إِذا بالَ نَتَرَ ذَكَرَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ(۱).

۱۸- باب سنن الفطرة

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ قَصُّ الشّارِبِ، وَ إِعْفاءُ اللِّحْيَةِ، وَ السِّواكُ، وَ اسْتِنْشاقُ الْماءِ، وَقَصُّ الْأَظْفارِ، وَ غَسْلُ الْبَراجِمِ، وَ نَتْفُ الْإِبِطِ، وَ حَلْقُ الْعانَةِ، وَانْتِقاصُ الْماءِ أَيِ الْإِسْتِنْجاءُ، قالَ مَصْعَبٌ: وَنَسيتُ الْعاشِرَةَ إِلّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ده‌چیز از فطرت و لزومش فطری است: چیدن شارب و گذاشتن ریش و مسواک و استنشاق آب و چیدن ناخن و شستن بند انگشتان و چیدن و زائل کردن موی زیربغل، وبرطرف کردن موی عانه (اطراف قُبُل) واستنجاء. «مصعب راوی حدیث گوید دهمی‌را فراموش‌کردم، جُزاینکه مضمضه باشد.» ولی‌ممکن است ختنه باشد چنانکه دربعضی روایات ذکرشده است.

۲- ش عَنْ أَبي‌هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: تَقْليمُ الْأَظْفارِ، وَ قَصُّ الشّارِبِ وَ نَتْفُ الْإِبِطِ، وَحَلْقُ الْعانَةِ، وَالْإِخْتِتانُ(۳).

یعنی: ازابی‌هریره روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: پنج چیز فطری است: ناخن‌ها را چیدن و شارب‌زدن و موی زیربغل‌را زایل نمودن و موی اطراف‌عورت‌را برطرف‌کردن و ختنه‌نمودن. این روایت با اندک اختلاف لفظی درصحیح‌مسلم نیز ذکرشده(۴).

۳- عَنْ عَمّارِبْنِ ياسِرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: مِنَ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۶.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۰۱ و ج۳/ص ۱۶۹ و ۱۷۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۳۴.
(۴) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۲۲۲.

الْفِطْرَةِ: اَلْمَضْمَضَةُ وَ الْاِسْتِنْشَاقُ وَ السِّوَاكُ وَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ تَقْلِيمُ الْاَظْفَارِ وَ نَتْفُ الْاِبِطِ وَالْاِسْتِحْدَادُ وَ غَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَ الْاِنْتِضَاحُ وَ الْاِخْتِتَانُ(۱).

یعنی: از عماربن یاسر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: امور از فطرت ولزوم‌شفطری‌است: مضمضه و استنشاق آب ومسواک کردن وزدن شارب و گرفتن ناخن وکندن موی زیربغل و وزایل کردن موی‌اطراف عورت و شستن بندانگشتان و استنجاء باآب و ختنه نمودن.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ الْمَجُوسَ جَزُّوا لِحَاهُمْ، وَ وَفَّرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَ اِنَّا نَحْنُ نَجُزُّ الشَّارِبَ، وَ نُعْفِی اللِّحَیٰ، وَهِیَ الْفِطْرَةُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه: مجوس ریش خودرا چیده‌اند، و شاربهای خودرا زیاد کردند و ما شاربها را می‌چینیم و ریشها را می‌گذاریم و این طبق فطرت است.

۵ـ کانَ النَّبِیُّ (ص) یَقُصُّ اَوْ یَاْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَ کَانَ اِبْرَاهِیمُ خَلِیلُ الرَّحْمٰنِ یَفْعَلُهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) می‌برید یا می‌گرفت از شاربش و حضرت ابراهیم خلیل الرحمن نیز چنین می‌کرد.

۶ـ کانَ النَّبِیُّ (ص) یَأْخُذُ مِنْ عَرْضِ لِحْیَتِهِ وَ طُولِهَا(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) ازعرض وطول ریشش می‌گرفت وکم می‌کرد.

۷ـ قال رسول الله (ص): جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَ أَرْخُوا اللِّحَیٰ، خَالِفُوا الْمَجُوسَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شاربها را قطع کنید و فروگذارید ریشها را، با مجوس مخالفت کنید. و در روایت دیگرفرمود: خَالِفُوا

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۰۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۳.
(۳) صحیح الترمذی/ ج /ص ، و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۹.
(۴) صحیح الترمذی/ ج /ص
(۵) صحیح مسلم / ج۱/ص ۲۲۲.

الْمُشْرِكِينَ وَفِّرُوا اللِّحَى وَ أَحْفُوا الشَّوارِبَ(۱). یعنی: مخالف مشرکین باشید زیادکنید ریشها را و شاربها را بگیرید. ودرروایت دیگرفرمود: حُفّوا الشَّوارِبَ، وَاَعفُوا اللِّحَى، وَلاتَشَبَّهُوا بِالْمَجوُسِ(۲). بچینید شاربها را و ریشها را بگذارید وشبیه به مجوس نباشید.

۸- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ لَمْ یَأْخُذْ مِنْ شارِبِهِ فَلَیْسَ مِنّا(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه شاربش را نگیرد پس از ما نیست.

۹- عن اَنَسِ بْنِ مالِک قالَ: وَقَّتَ لَنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی قَصِّ الشّارِبِ وَ تَقْلیمِ الْاَظْفارِ وَ حَلْقِ الْعانَةِ وَ نَتْفِ الْاِبِطِ اَنْ لانَتْرُکَ اَکْثَرَ مِنْ اَرْبَعِینَ یَوْمًا، وَقالَ مَرَّةً اُخْرَی: اَرْبَعِینَ لَیْلَةً(۴).
یعنی: ازانس بن مالک روایت شده‌که گفت رسولخدا (ص) برای ما وقت معین کرد که درچیدن شارب و زدن ناخنها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن عانه (موی اطراف قبل) که‌بیشترازچهل روز ترک نکنیم. ومرتبهٔ دیگرفرمود: بیشترازچهل شب ترک نکنیم (یعنی از چهل روز یا چهل شب تجاوزنکنند). این روایت با کمی‌اختلاف درکتاب تاج نیز ذکرشده(۵).

۱۰- ش مَرَّ بِالنَّبِیِّ (ص) رَجُلٌ طَوِیلُ اللِّحْیَةِ فَقالَ: ماکانَ عَلی هٰذا لَوْ هَیَّأَ مِنْ لِحْیَتِهِ، فَبَلَغَ ذٰلِکَ الرَّجُلَ فَهَیَّأَ بِلِحْیَتِهِ بَیْنَ اللِّحْیَتَیْنِ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ (ص) فَلَمّا رَآهُ قالَ: هٰکَذا فَافْعَلُوا(۶).
یعنی: مردی با ریش دراز به رسولخدا (ص) گذشت، حضرت فرمود: برا و باکی نبود اگر ریش خودرا اصلاح میکرد: گفتار رسولخدا (ص) به‌آن مرد رسید و ریش خودرا بطور متوسط بین بین اصلاح

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۲۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۰.
(۴) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۵ و ۱۶.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۱.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۱۹.

نمود و چون به رسولخدا (ص) وارد شد حضرت او را دید فرمود چنین کنید.

۱۱- ش کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُسَرِّحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ اَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ فَوْقِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) ریش خود را از زیر شانه می‌زد و صاف می‌کرد چهل مرتبه و از روی آن هفت مرتبه.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مِنَ السُّنَّةِ اَنْ تَأْخُذَ مِنَ الشَّارِبِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْاِطَارَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از سنت است که شارب را بگیری تا پشت لب برسد.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِيَأْخُذْ اَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ وَ الشَّعْرِ الَّذِي مِنْ اَنْفِهِ وَ لْيَتَعَاهَدْ نَفْسَهُ، فَاِنَّ ذٰلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هریک از شما باید از شاری و موی دماغش بگیرد و بخودش برسد که این کار درجمال او بیفزاید.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا يُطَوِّلَنَّ اَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَ لَا شَعْرَ اِبْطَيْهِ وَ لَا عَانَتَهُ، فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَخْبَئًا يَسْتَتِرُ بِهَا(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: البته یکی از شما شارب و موی زیربغل و موی عانهٔ خود را دراز نکند زیرا شیطان اینجاها را منزل و مأوی گیرد و درآنها پنهان گردد (ممکن است مقصود از شیطان مکروب باشد).

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَقْلِيمُ الْاَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْاَعْظَمَ وَ يَزِيدُ الرِّزْقَ(۵) وقال: قُصُّوا اَظَافِيرَكُمْ فَاِنَّهُ اَزْيَنُ لَكُمْ(۶).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۳۳.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چیدن ناخن مانع درد بزرگ است و روزی را افزون می‌کند. و فرمود: بچینید ناخنهاتان را که آن زینت بیشتری برای شماست.

۱۶- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلرِّجالِ: قُصُّوا اَظافیرَکُمْ، وَ لِلنِّساءِ: اُتْرُکْنَ مِنْ اَظْفارِکُنَّ فَاِنَّهُ اَزْیَنُ لَکُنَّ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) به مردان فرمود: ناخنهای خودرا بچینید، و به زنان فرمود: مقداری از ناخنهای خودرا بگذارید زیرا که آن برای شما زینت بیشتری است. (این حدیث ضعیف و مورد تأمّل است)

۱۷- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ تَقْلیمِ الْاَظْفارِ بِالْاَسْنانِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از چیدن ناخن با دندان.

۱۸- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ فَلا یَتْرُکْ حَلْقَ عانَتِهِ فَوْقَ الْاَرْبَعینَ فَاِنْ لَمْ یَجِدْ فَلْیَسْتَقْرِضْ بَعْدَ الْاَرْبَعینَ وَ لا یُؤَخِّرْهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس به خدا و روزجزاء ایمان دارد موی عانهٔ خودرا بیشتر از چهل روز مگذارد و اگر نوره نیابد و یا پول ندارد قرض کند و تاخیر نیندازد.

۱۹- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنِ اطَّلیٰ وَ اخْتَضَبَ بِالْحِنّاءِ آمَنَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ثَلاثِ خِصالٍ: اَلْجُذامِ وَالْبَرَصِ وَ الْاٰکِلَةِ اِلیٰ طَلیَةٍ مِثْلِها(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که نوره کشد و با حنا خضاب کند خدای عزوجل اورا از سه‌چیز ایمن گرداند ازجذام و برص و خوره تا دفعهٔ دیگر که نوره کشد.

۲۰- ش قال رسول الله (ص): مَنْ دَخَلَ الْحَمّامَ فَاطَّلیٰ ثُمَّ اَتْبَعَهُ بِالْحِنّاءِ مِنْ قَرْنِهِ اِلیٰ قَدَمِهِ کانَ اَماناً لَهُ مِنَ الْجُنُونِ وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۳۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۳۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۹۲.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۹۳.

الْجُذامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْاَكْلَةِ اِلىٰ مِثْلِهِ مِنَ النُّورَةِ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که داخل حمام وارد شود و نوره بکشد و در پی آن از سرتا قدمش را حنا بمالد برای او امانست ازدیوانگی وجذام وبرص وخوره تا دفعهٔ دیگر که نوره بکشد.

۱۹- باب آداب الحمّام والنّظافة والزّينة

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاٰيَنْظُرُ الرَّجُلُ اِلىٰ عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَ لَا الْمَرْأَةُ اِلىٰ عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَ لاٰيُفْضِى الرَّجُلُ اِلَى الرَّجُلِ فِى ثَوْبٍ وٰاحِدٍ وَ لاٰتُفْضِى الْمَرْأَةُ اِلَى الْمَرْأَةِ فِى الثَّوْبِ الْوٰاحِدِ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرد به‌عورت مردنظر نکند و زن به عورت زن نظر نکند و مردی درجامهٔ واحد به‌مرد دیگر نچسبد و زنی با زن دیگر بدن خود را نچسباند.

۲- ش قالَ النَّبِىُّ (ص): لاٰيَدْخُلُ اَحَدُكُمُ الْحَمّٰامَ اِلّٰا بِمِئْزَرٍ[۳].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی ازشما داخل حمام نشود مگر با لنگ. و درحدیث دیگر فرمود: مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلاٰيَدْخُلِ الْحَمّٰامَ اِلّٰا بِمِئْزَرٍ[۴].

۳- ش قال رسول الله (ص) عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرٰامٌ[۵].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: عورت مؤمن برمؤمن حرام است و قال: مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَلاٰيَنْظُرْ اِلىٰ عَوْرَةِ اَخِيهِ[۶].

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): اِذَا اغْتَسَلَ اَحَدُكُمْ فِى فَضٰاءٍ مِنَ الْاَرْضِ فَلْيُحٰاذِرْ عَلىٰ عَوْرَتِهِ[۷].

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۹۲ و ۳۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۶۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۶۸.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۴ و ۵۴.
(۷) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۱۱.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون یکی ازشما درفضائی از زمین غسل کند باید عورت خودرا از ناظر حفظ کند.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): یا عَلیُّ اِیّاکَ وَ دُخُولَ الْحَمّامِ بِغَیْرِ مِیزَرٍ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ النّاظِرُ وَ الْمَنْظُورُ اِلَیْهِ (۱).

یعنی: ای علی مبادا بدون لنگ واردحمام شوی، ملعون است ملعون است آنکه نظر میکند و آنکه بهاو نظر میشود.

۶- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْغُسْلِ تَحْتَ السَّماءِ اِلّا بِمِیزَرٍ، وَ نَهیٰ دُخُولَ الْاَنْهارِ اِلّا بِمَیْزَرٍ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از غسل زیرآسمان بدون لنگ ونهی نمود از داخل شدن نهرها بدون لنگ. و فی رِوایَةٍ: کَرِهَ الْغُسْلُ تَحْتَ السَّماءِ اِلّا بِمِیزَرٍ وَکَرِهَ دُخُولُ الْاَنْهارِ اِلّا بِمِیزَرٍ فَاِنَّ فیها سُکّاناً مِنَ الْمَلائِکَةِ (۳).

۷- ج عَنْ یَعْلیٰ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رَأیٰ رَجُلاً یَغْتَسِلُ بِالْبَرازِ بِلا اِزارٍ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ اَثْنیٰ عَلَیْهِ، ثُمَّ قالَ: اِنَّ اللّٰهَ حَیِیٌّ سِتّیرٌ یُحِبُّ الْحَیاءَ وَ السَّتْرَ، فَاِذا اغْتَسَلَ اَحَدُکُمْ فَلْیَسْتَتِرْ (۴).

یعنی: از یَعْلیٰ روایت شده‌که رسولخدا (ص) مردی را درجای خلوت دید که‌بدون لنگ غسل میکند، پس رسولخدا (ص) منبررفت و پس‌از حمد و ثناء الٰهی فرمود: خدا با حیا و پوشاننده است دوست میدارد حیا و ستر را، چون یکی‌ازشما خواست غسل کندبایدخودرا مستورنماید.

۸- ج عَنْ عائِشَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهیٰ عَنْ دُخُولِ الْحَمّاماتِ ثُمَّ رَخَّصَ لِلرِّجالِ اَنْ یَدْخُلُوها فِی الْمَیازِرِ (۵).

یعنی: ازعایشه روایت‌استکه: رسولخدا (ص) ازدخول درحمامها نهی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۶۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۷۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۷۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۳.

نمود، سپس برای مردان تجویز کرد که با لنگ داخل شوند.

۹- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مٰا مِن امْرَأَةٍ تَخْلَعُ ثِيٰابَهٰا فِى غَيْرِبَيْتِهٰا اِلّٰا هَتَكَتْ مٰا بَيْنَهٰا وَ بَيْنَ اللّٰهِ تَعٰالىٰ(۱).

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: هیچ زنی درغیرخانه اش جامه هایش را نمی‌کند مگراینکه پردهٔ ما بین خودش وخدا را هتک نموده است.

۱۰- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: اِنَّهٰا سَتُفْتَحُ لَكُمْ اَرْضُ الْعَجَمِ، وَ سَتَجِدُونَ فِيهٰا بُيُوتًا يُقٰالُ لَهٰا الْحَمّٰامٰاتُ فَلٰايَدْخُلَنَّهٰا الرِّجٰالُ اِلّٰا بِالْاُزُرِ وَ امْنَعُوهٰا النِّسٰاءَ اِلّٰا مَرِيضَةً اَوْ نُفَسٰاءَ(۲).

یعنی: از عبداللّه‌بن عَمْرو، روایت است که رسولخدا (ص)فرمود: بزودی برای شما زمین عجم فتح‌خواهدشد درآنجا خانه‌هائی به‌نام حمام‌می‌باشد مردان داخل آن نشوند مگر با زیرجامه ویا لنگ

۱۱- ج قالَ النَّبِىُّ(ص): مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلٰايَدْخُلِ الْحَمّٰامَ بِغَيْرِاِزٰارٍ، وَ مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلٰايُدْخِلْ حَلِيلَتَهُ الْحَمّٰامَ، وَمَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلٰايَجْلِسْ عَلىٰ مٰائِدَةٍ يُدٰارُ عَلَيْهٰا بِالْخَمْرِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: هرکس ایمان به‌خدا و روزدیگرداردباید بدون لنگ وارد حمام نشود، و هرکس ایمان به‌خدا و روز دیگر دارد باید همسرخودرا وارد حمام‌نکند و هرکس ایمان به‌خداوروز دیگر دارد برسفره‌ای‌که برآن خمر دور می‌زنند ننشیند.

۱۲- ج عَنْ جَرْهَدٍ مِنْ اَصْحٰابِ الصُّفَّةِ قٰالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عِنْدَنٰا وَ فَخِذِى مُنْكَشِفَةٌ فَقٰالَ: اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّ الْفَخِذَعَوْرَةٌ(۴).

یعنی: ازجرهد که‌یکی از اصحاب صُفّه‌بود روایت شده‌که رسولخدا(ص) نزدما نشست درحالیکه ران من مکشوف‌بود، فرمود: آیا نمی‌دانی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۲.

که ران عورت است.

۱۳- ج قالَ رَسُولُ اللّه (ص): اِحْفَظْ عَوْرَتَکَ اِلّا مِنْ زَوْجَتِکَ اَوْ ما مَلَکَتْ یَمینُکَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: عورتت را حفظ کن جز از همسرت و کنیزی که مالک شده‌ای.

۱۴- قالَ رَسُولُ اللّه (ص): لایَبُولَنَّ اَحَدُکُمْ فی مُسْتَحَمِّهِ ثُمَّ یَغْتَسِلَ فیهِ(۲). وَ فی رِوایَةٍ: ثُمَّ یَتَوَضَّأُ فیهِ(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: البته یکی از شما درجائیکه استحمام می‌کند بول نکند که سپس درآن غسل کند. و در روایت دیگر: سپس درآن وضو بگیرد.

۱۴- ش قال رسول الله (ص): اَلدّاءُ ثَلاثَةٌ، وَالدَّواءُ ثَلاثَةٌ، فَاَمّا الدّاءُ فَالدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ، فَدَواءُ الدَّمِ الْحِجامَةُ، وَ دَواءُ الْبَلْغَمِ الْحَمّامُ، وَ دَواءُ الْمِرَّةِ الْمَشْیُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: درد سه قسم و دواء آن نیز سه قسم است امّا درد: ۱- خون ۲- سودا ۳- بلغم. پس دواء خون حجامت، ودواء بلغم حمام، و دواء سوداء راه رفتن است.

۱۵- ش قالَ رسولُ اللّه (ص): خِصالٌ یُورِثُ الْبَرَصُ: اَلتَّوَضّی وَ الْاِغْتِسالُ بِالْماءِ الَّذی تُسْخِنُهُ الشَّمْسُ، وَ الْاَکْلُ عَلَی الْجِنابَةِ، وَ غِشْیانُ الْمَرْأَةِ فی حَیْضِها، وَ الْاَکْلُ عَلَی الشِّبَعِ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خصالی موجب برص می‌شود: وضو گرفتن و غسل کردن باآبی که خورشید آن‌را گرم کرده باشد و خوردن پس‌از جنابت و جماع با زنان درحال حیض او و خوردن روی سیری.

۱۶- ج عَنْ اُمِّهانِیءٍ بِنْتِ اَبی‌طالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ اِلی رَسُولِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۲.
(۲) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۷.
(۳) المصنف/ ج۱/ص ۲۵۵. و سنن ابی داود/ ج۱/ص ۷.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۶۱.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۹۹.

اللّٰهِ (ص) عامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَ فاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقالَ: مَنْ هٰذِهِ؟ قُلْتُ: اَنَا اُمُّهانِيءٍ[1].

یعنی: از امهانی روایت شده که سال فتح مکه نزد رسولخدا (ص) رفتم و دیدم آنحضرت شستشو وغسل می‌کند و فاطمه پرده ای برایش گرفته.

۱۷- ش قال رسول الله (ص): اِغْسِلُوا صِبْيانَكُمْ مِنَ الْغِمْرِ فَاِنَّ الشَّيْطانَ يَشَمُّ الْغِمْرَ فَيَفْزَعُ الصَّبِيُّ فِی رُقادِهِ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بشوئید ویا غسل دهید اطفال خودرا ازچربی وچرکی زیرا شیطان آن را می‌بوید پس طفل درحال خواب به فزع می‌آید.

۱۸- ش كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَغْسِلُ رَأْسَهُ بِالسِّدْرِ وَ يَقُولُ: اغْسِلُوا رُؤُسَكُمْ بِوَرَقِ السِّدْرِ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) سرخودرا با سدر می‌شست ومی‌فرمود: سرهاتان را با برگ سدر شستشو دهید.

۱۹- ش كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَخْتَضِبُ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) خضاب مینمود.

۲۰- ج سُئِلَ اَنَسٌ: أَخَضَبَ النَّبِيُّ (ص)؟ قالَ: لَمْ يَبْلُغِ الشَّيْبَ اِلّا قَليلاً. وَ فِی رِوايَةٍ: اِنَّهُ لَمْ يَخْضِبْ اِنَّما كانَ الشَّمَطُ عِنْدَ الْعَنْفَقَةِ يَسيرًا وَ فِی الصُّدْغَيْنِ يَسيرًا وَ فِی الرَّأْسِ يَسيرًا. وَ فِی رِوايَةٍ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَفِّرُ لِحْيَتَهُ بِالْوَرْسِ وَ الزَّعْفَرانِ وَ قالَ اَبُورِمْثَةَ: اَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) اَنَا وَ اَبی وَ كانَ قَدْ لَطَخَ لِحْيَتَهُ بِالْحِنّاءِ[5].

یعنی: از انس سئوال شد که آیا پیغمبر خضاب کرد؟ گفت موهای پیغمبر (ص) سفید نشده بودمگرکمی. و در روایتی خضاب نکردهمانا سفیدی موی او درچانه کمی و درعارض او کمی و درسرا و کمی بود

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۶۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۸۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۰۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۴.

و در روایت است که پیغمبر ریشش را به‌گیاه و زعفران زرد می‌کرد و ابورمثه گفت من وپدرم خدمت رسولخدا (ص) رسیدیم درحالیکه اوریش‌خودرا حنا بسته بود. (مقصود ازخضاب رسول(ص) خضاب سرتا پا ست ،و مقصود ازنفی آن خصوص سرو ریش‌است چنانکه فرموده سفیدی را خضاب کنید).

۲۱– ش قالَ رسولُ اللّه (ص): غَیِّرُوا الشَّیْبَ وَ لاتَشَبَّهُوا بِالْیَهُودِ وَ النَّصاریٰ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پیری را تغییر دهید و شبیه به یهودونصاری نباشید. (این‌کلام وقتی‌بوده‌که مسلمین کم‌بودند.).

۲۲– ج قال رسولُ اللّه (ص): اِنَّ الْیَهُودَوَالنَّصاریٰ لایَصْبُغُونَ فَخالِفُوهُمْ. و فی رِوایَةٍ: اُتِیَ بِاَبی قُحافَةَ یَوْمَ فَتْحِمَکَّةَ وَ رَأْسُهُ وَ لِحْیَتُهُ کَالثَّغامَةِ بَیاضًا فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): غَیِّرُوا هٰذا بِشَیْءٍ وَ اجْتَنِبُوا السَّوادَ(۲).

یعنی:پیغمبر (ص) فرمودکه: یهود ونصاری رنگ نمی‌کنند و شما ایشان را مخالفت کنید (یعنی موی سفید خودرا رنگ کنید) وروز فتح‌مکه ابوقحافه پدر ابی‌بکر را آوردند درحالیکه سرو ریشش مانند گل ثغامه سفید بود، پس رسولخدا (ص) فرمود: تغییردهید این سفیدی را به‌چیزی و ازسیاهی اجتناب کنید.

۲۳– ش جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ(ص) فَنَظَرَ اِلَی الشَّیْبِ فی لِحْیَتِهِ، فَقالَ النَّبِیّ(ص): نُورٌ، ثم قال: مَنْ شابَ شَیْبَةً فِی الْاِسْلامِ کانَتْ لَهُ نُورًا یَوْمَ الْقِیامَةِ، قالَ: فَخَضَبَ الرَّجُلُ بِالْحِنّاءِ ثُمَّ جاءَ اِلَی النَّبِیِّ(ص) فَلَمّا رَأَی الْخِضابَ قالَ: نُورٌ وَ اِسْلامٌ، فَخَضَبَ الرَّجُلُ بِالسَّوادِ، فَقالَ النَّبِیّ(ص): نُورٌ وَ اِسْلامٌ وَاِیمانٌ، وَ مَحَبَّةٌ اِلیٰ نِسائِکُمْ، وَ رَهْبَةٌ فی قُلُوبِ عَدُوِّکُمْ(۳).

یعنی: روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد حضرت به او نظری کرد به‌سفیدی ریشش و فرمود نوری است سپس فرمود هرکس ریش او

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۰۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۰۳.

در اسلام سفید گردد برای او روزقیامت نوری است، آن مرد رفت و با حنا خضاب کرد و حضور رسولخدا (ص) رسید، چون رسولخدا (ص) خضاب اورا دید فرمود: نور و اسلام است، پس آن مرد به مشکی خضاب کرد چون رسولخدا (ص) دید فرمود نور و اسلام و ایمان است و موجب محبت زنانتان و ترس در دل دشمنانتان.

توضیح: امر رسولخدا (ص) به خضاب وحناء دائمی است، ولی امر به سواد در زمانی است که مسلمین کم بودند وخواسته پیرمردشان درنظر دشمن جوان باشد.

۲۴- ج عن أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: إِنَّ أَحْسَنَ مَا غُيِّرَ بِهِ هٰذَا الشَّيْبُ الْحِنَّاءُ وَ الْكَتَمُ(۱).

یعنی: از ابی‌ذر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: نیکوترچیزی که سفیدی مو با آن تغییر داده‌شود حناء وکتم است (کتم گیاهی است که اگربا آن خضاب شود رنگ آن مشکی است واگر کتم را با حناء که قرمز می‌کند مخلوط و با آن خضاب کنند رنگ آن سیاه مایل به سرخی خواهد شد.

۲۵- ش قال النبی (ص): نَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِی الْخِضَابِ أَفْضَلُ مِنْ نَفَقَةِ دِرْهَمٍ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ. إِنَّ فِیهِ أَرْبَعَ عَشَرَةَ خَصْلَةً: یَطْرُدُ الرِّیحَ مِنَ الْأُذُنَیْنِ، وَ یَجْلُو الْغِشَا عَنِ الْبَصَرِ وَ یُلَیِّنُ الْخَیَاشِیمَ، وَیُطِیبُ النَّکْهَةَ، وَ یَشُدُّ اللِّثَةَ، وَ یَذْهَبُ بِالْغَشَیَانِ، وَیَقِلُّ وَسْوَسَةَ الشَّیْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِکَةُ وَ یَسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَیَغِیظُ بِهِ الْکَافِرُ الخ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: انفاق درهمی درخضاب بهتر است از انفاق درهمی درغیرخضاب زیرا درخضاب چهارده خصلت است: باد را از دو گوش طرد می‌کند و چشم را از تیرگی جلامی‌دهد و گلوگاه را نرم‌می‌کند و بو را خوش می‌گرداند و لثه را محکم و غشوه رامی‌برد و وسوسهٔ شیطان راکم می‌کند و فرشتگان را شادمی‌کند و مؤمن به آن مسرور می‌شود وکافر بواسطهٔ آن به خشم می‌آید و خضاب زینت و پاکیزگی است تا آخر.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۰۲.

۲۶- ش اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی غَزَاةٍ غَزَاهَا اَنْ یَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِیَقْوَوْا بِهِ عَلَی الْمُشْرِکِینَ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) درجنگی‌که خود حاضربود امر نمود که به مشکی خضاب کنند تا اینکه بر مشرکین نیرومند شوند.

۲۷- رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) فِی قَوْلِهِ تَعَالی: وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ/۲/ اَنَّهُ قَالَ: اِنَّ مِنْهُ الْخِضَابَ بِالسَّوَادِ[3].

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که دربیان قولخدا یتعالی که فرموده: مهیا سازید برای ایشان(کفار) هرقدر نیروکه توانائی دارید، آنحضرت فرمود: از جملهٔ این نیرواست خضاب کردن با رنگ سیاه.

۲۸- ش کَانَ النَّبِیُّ (ص) وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ وَ اَبُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ یَخْتَضِبُونَ بِالْکَتَمِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) و حسین بن علی و محمدبن‌علی‌بن الحسین (ع) با گیاهی بنام کتم که رنگ آن مشکی است خضاب می‌کردند.

۲۹- ش عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النِّسَاءَ بِالْخِضَابِ ذَاتَ الْبَعْلِ وَ غَیْرَ ذَاتِ الْبَعْلِ[5]. وَ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلْمَرْأَةِ اَنْ تَخْضِبَ رَأْسَهَا بِالسَّوَادِ[6].

یعنی: از حضرت صادق(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) زنان را امر به خضاب نمود چه شوهردار وچه غیرشوهردار. ونیز حضرت صادق فرمود: رسولخدا (ص) اجازه داد که زن سرخودرا با رنگ سیاه خضاب کند.

۳۰- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اَوْمَأَتِ امْرَأَةٌ مِنْ وَرَاءِ سِتْرٍ بِیَدِهَا کِتَابٌ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَبَضَ یَدَهُ فَقَالَ: مَا اَدْرِی اَیَدُ رَجُلٍ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۰۴.
/۲/ قرآن/ سورهٔ انفال/ آیهٔ ۶۰.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۷.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۰۶.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۱۰.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۱۰.

أَمْ يَدُ امْرَأَةٍ قَالَتْ : بَلْ يَدُ امْرَأَةٍ قَالَ: لَوْ كُنْتِ امْرَأَةً لَغَيَّرْتِ أَظْفَارَكِ بِالْحِنَّاءِ(۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت زنی از پشت پرده با دست خود اشاره کرد نامه‌ای را به‌سوی پیغمبر (ص) رسولخدا (ص) دست او را گرفت و فرمود: آیا دست مرد است یا دست زن؟ گفت بلکه دست زن است، فرمود: اگر تو زن باشی هرآینه تغییر می دادی ناخنهای خود را به‌حناء.

۳۱- ش عن علیّ(ع) قال: أَمَرَنَا رَسُولُ اللّهِ (ص) بِدَفْنِ أَرْبَعَةٍ: الشَّعْرِ، وَ السِّنِّ، وَ الظُّفْرِ، وَ الدَّمِ(۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) به‌دفن چهارچیز ما را امر نمود: موی و دندان و ناخن و خون.

۳۲- ش عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِدَفْنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْإِنْسَانِ: الشَّعْرِ، وَ الظُّفْرِ، وَ الدَّمِ، وَ الْحَيْضِ، وَ الْمَشِيمَةِ، وَ السِّنِّ، وَ الْعَلَقَةِ(۳).

یعنی: از عایشه روایت شده که رسولخدا (ص) به‌دفن هفت چیز از انسان امر فرمود: موی و ناخن و خون و حیض و مشیمه (یعنی جفت ولد انسان که وقت ولادت با او خارج می‌شود) ودندان وعلقه.

۳۳- ش كَانَ لِلنَّبِيِّ(ص) مُكْحُلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَاوِدَ فِي كُلِّ عَيْنٍ عِنْدَ مَنَامِهِ (۴).

یعنی: برای رسولخدا (ص) سورمه‌دانی‌بود که از آن سورمه می‌کشید در هرشبی وقت خواب درهرچشمی سه میل. این روایت با اندک اختلاف لفظی درکتاب تاج نیز ذکرشده(۵). و عن علیّ(ع) قال: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ(ص) يَأْمُرُنَا بِالْكُحْلِ عِنْدَ النَّوْمِ ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ(۶).

۳۴- ش كَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَكْتَحِلُ بِالْإِثْمِدِ إِذَا آوَى إِلَى

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۳۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۳۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۱۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۲۰۹.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۸.

فِراشِهِ وِتْرًا وِتْرًا[۱].

یعنی: روایت شده که رسولخدا(ص) با سنگ اثمد سوره می‌کشید وقتی که می‌خواست دربستر برود به‌عدد طاق. و در روایت دیگر: اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ یَکْتَحِلُ قَبْلَ اَنْ یَنامَ اَرْبَعًا فِی الْیُمْنٰی، وَثَلاثًا فِی الْیُسْرٰی[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) قبل ازخواب سورمه می‌کشید چهارمرتبه درچشم راست و سه‌مرتبه درچپ.

۳۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ کِسْوَةِ اللّٰهِ فَاَکْرِمُوهُ[۳].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: موی نیکو از پوشش خدائی است آن‌را گرامی بدارید.

۳۶- ج کانَ النَّبِیُّ یَضْرِبُ شَعْرَهُ مَنْکِبَیْهِ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) موی خودرا به منکبین خود می‌رسانید.

۳۷- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کانَ اِذا طالَ شَعْرُهُ کانَ اِلٰی شَحْمَةِ اُذُنِهِ[۵].

یعنی: رسولخدا (ص) چون موی او درازمی‌شد تا پیه‌گوش بود. این روایت با اندک اختلاف لفظی درکتاب تاج نیز ذکرشده[۶]. و قال الصادق: فَلَمّا حَلَقَهُ لِلْحَجِّ لَمْ یَعُدْ فِی تَوْفِیرِ الشَّعْرِ[۷]. یعنی چون برای انجام حج تراشید دیگر موی خودرا زیاد نگذاشت.

۳۸- ج کانَ النَّبِیُّ (ص) یُحِبُّ مُوافَقَةَ اَهْلِ الْکِتابِ فِیما لَمْ یُؤْمَرْ فِیهِ وَکانَ اَهْلُ الْکِتابِ یَسْدُلُونَ اَشْعارَهُمْ وَکانَ الْمُشْرِکُونَ یَفْرِقُونَ رُؤُسَهُمْ فَسَدَلَ النَّبِیُّ (ص) ناصِیَتَهُ ثُمَّ فَرَقَ بَعْدُ[۸].

---

(۱) وسائل الشیعه /ج۱/ص ۴۱۱.
(۲) وسائل الشیعه /ج۱/ص ۴۱۳.
(۳) وسائل الشیعه /ج۱/ص ۴۳۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۲.
(۵) وسائل الشیعه /ج۱/ص ۴۱۸.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۲.
(۷) وسائل الشیعه /ج۱/ص ۴۱۸.
(۸) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۲.

یعنی: پیغمبر (ص) موافقت اهل کتاب را دوست می‌داشت درآنچه درآن امری نشده بود و اهل کتاب موی خودرا رها می‌کردند و مشرکون موهای خودرا دو دسته می‌کردند، پس رسولخدا (ص)جلوسر را رها می‌کرد سپس جدا کرد و دو دسته کرد.

۳۹- ج عَنْ عائِشَةَ قالت: کانَ النَّبِیُّ(ص) یُحِبُّ التَّیَمُّنَ مَا اسْتَطاعَ فِی شَأْنِهِ کُلِّهِ فِی طُهُورِهِ وَ تَرَجُّلِهِ وَتَنَعُّلِهِ وَسِواکِهِ(۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) دوست می‌داشت شروع کردن به جانب وطرف راست را آنقدر که درتمام کارهایش توانست درتطهیر و وضو و شانه زدن و کفش به پا کردن ومسواک.

۴۰- ج نَهَی النَّبِیّ (ص) عَنِ التَّرَجُّلِ اِلّا غِبّاً(۲).

یعنی: پیغمبر (ص) نهی کرد از شانه زدن به ریش هردم هردم، مگر اینکه یکوقت بجاآوری یکوقت ترک.

۴۰- ش قالَ النَّبِیُّ(ص): کَثْرَةُ تَسْرِیحِ الرَّأْسِ یَذْهَبُ بِالْوَبا، وَ یَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَیَزیدُ فِی الْجِماعِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرتّب کردن وصاف کردن موی سر وبا را می‌برد و روزی را جلب می‌کند و درنیروی جماع می‌افزاید.

۴۱- عَنْ علیّ بن ابی طالب (ع) قال: قالَ لَنا رَسُولُ اللّهِ (ص) لِیَأْخُذْ اَحَدُکُمْ مِنْ شَعْرِ صُدْغَیْهِ وَ مِنْ عارِضِ لِحْیَتِهِ، قال: وَ اَمَرَ اَنْ تُرَجَّلَ اللِّحْیَةُ (۴).

یعنی: از علی(ع) روایت استکه گفت: رسول خدا (ص) فرمود باید هریک ازشما ازموی دوبناگوش و ریشش بگیرد و امر فرمود که ریش شانه شود.

۴۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: نَهَی النَّبِیُّ(ص) عَنِ الْقَزَعِ(۵).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۲۵.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۷۳.

یعنی: از عبدالله‌بن عمر روایت‌شده که‌گفت: پیغمبر نهی کرد از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن قسمتی.

۴۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: رَأَی النَّبِیُّ صَبِیًّا قَدْ حُلِقَ بَعْضُ رَأْسِهِ وَ تُرِکَ بَعْضُهُ فَنَهٰاهُمُ النَّبِیُّ(ص) فقال: اِحْلِقُوهُ کُلَّهُ اَوِاتْرُکُوهُ کُلَّهُ(۱).

یعنی: از ابن عمر روایت‌شده‌که گفت‌پیغمبر(ص) طفلی را دید که بعضی از سرش‌تراشیده‌شده وبعض‌دیگر رهاشده پس‌ایشان را نهی کرد. وفرمودتمام‌آن‌را بتراشید ویاتمام را رهاکنید.

۴۴- ج قالَ اَنَسٌ کٰانَتْ لِی ذُؤٰابَةٌ فَقٰالَتْ لِی اُمّی: لاٰاَجُزُّهٰا کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) یَمُدُّهٰا وَ یَأْخُذُ بِهٰا(۲).

یعنی: انس‌گفته من زلف‌داشتم پس‌مادرم گفت‌من آن‌را نمی برم چون رسولخدا (ص) آن را دست‌می‌کشید و می‌گرفت.

۲۰-باب استعمال العطر و الادهان

۱- ج عَنْ اَنَسٍ اَنَّهُ کٰانَ لاٰیَرُدُّ الطّیبَ وَ یَزْعُمُ اَنَّ النَّبِیَّ (ص) کٰانَ لاٰیَرُدُّ الطّیبَ وَفی‌رِوٰایَةٍ :ثَلاٰثَةٌ لاٰتُرَدُّ: اَلْوَسٰائِدُ،وَالطّیبُ وَ اللَّبَنُ وَ عَنْهُ قٰالَ: کٰانَتْ لِلنَّبِیِّ (ص) سُکَّةٌ یَتَطَیَّبُ مِنْهٰا(۳).

یعنی: از انس‌روایت‌شده که چیز خوشبو را رد نمی‌کرد و گمان می‌کرد که پیغمبر(ص) خوشبورا ردّ نمی‌کرد. و در روایتی‌سه چیز ردّ نمی‌شود: پشتی و بوی خوش‌و شیر. و انس‌گفته پیغمبر (ص) عطر خوشبو و یا ظرف‌عطری داشت‌که خودرا از آن معطّر می‌کرد.

۲- ش قالَ رسولُ اللّه (ص): حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیٰاکُمُ النِّسٰاء و الطّیب وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَیْنی فِی الصَّلاٰةِ(۴).

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۷۳.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۷۳.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۸۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۲.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از دنیای شما نزد من محبوب شد زنان و بوی خوش و روشنی چشمم درنماز است.

۳ـ ج قالَتْ عائِشَةُ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِيَدي بِذَريرَةٍ في حَجَّةِ الْوَداعِ لِلْحِلِّ وَالْحَرامِ. و قالَتْ: كُنْتُ اُطَيِّبُ النَّبِيَّ (ص) بِاَطْيَبِ ما نَجِدُ حَتّى اَجِدُ وَبيصَ الطّيبِ في رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ[1].

یعنی: عایشه گفته است: من بواسطهٔ ذریره که گیاهی است پیغمبر (ص) را خوشبو می‌کردم درموقع حل وموقع احرام. ونیز او گفته: من پیغمبر (ص) را به‌بهترین چیزیکه می‌یافتم خوشبو می‌کردم تا اندازه‌ایکه برق آن در سر و ریشش نمایان بود. وعن الصادق قال: كانَ يُرىٰ وَبيصُ الْمِسْكِ في مَفْرَقِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[2].

۴ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع): اَنَّ النَّبِيَّ (ص) كانَ لايَرُدُّ الطّيبَ وَ الْحَلْواءَ[3].

یعنی: علی فرمود: که پیغمبر (ص) عطر وحلوا را رد نمی‌کرد.

۵ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: حباني رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِالْوَرْدِ بِكِلْتا يَدَيْهِ، فَلَمّا اَدْنَيْتُهُ اِلىٰ اَنْفي قالَ: اَما اِنَّهُ سَيِّدُ رَيْحانِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْآسِ[4].

یعنی: علی (ع) فرمود که: رسولخدا (ص) گل سرخی به‌من عطا کرد به‌دو دست‌خود: چون نزدیک دماغم بردم، فرمود: آگاه باش‌که آن سید گلهای بهشت است پس از گل آس.

۶ـ ش قالَ النَّبِيُّ (ص): اَلطّيبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ[5]. وقال: اِذا اُتِيَ اَحَدُكُمْ بِرَيْحانٍ فَلْيَشُمَّهُ وَ لْيَضَعْهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ فَاِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ اِذا اُتِيَ اَحَدُكُمْ بِهِ فَلايَرُدَّهُ[6].

یعنی: بوی خوش قلب را محکم‌می‌کند. و فرمود: چون برای یکی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۶۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۱.
(۶) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۶۰.

ازشما ریحانی آوردند آن‌را بوکند و بردوچشم بگذارد زیرا آن ازبهشت است وچون برای یکی‌ازشما آورده‌شد ردنکنند .وقال:اَلرَّیحُ الطَّیبَةُ تَشُدُّ الْقَلْبَ وَ تَزیدُ فِی الْجِماعِ(۱).

۷- ج قالَ النَّبیُّ(ص) : اِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ عَلَی الْقَوْمِ لِیَجِدُوا ریحَها فَهِیَ کَذا وَ کَذا قالَ قَوْلاً شَدیداً.وقال: اِذا شَهِدَتْ اِحْداکُنَّ الْعِشاءَ فَلاتَمَسَّ طیباً (۲).و قال:ثَلاثَةٌ لاتَقْرَبُهُمُ الْمَلائِکَةُ: جیفَةُ الْکافِرِ ،وَ الْمُتَضَمِّخُ بِالْخَلُوقِ،وَالْجُنُبُ اِلاّ اَنْ یَتَوَضَّأَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : چون زن عطربزند و برقومی بگذردکه بوی آن‌را درک کنند آن‌زن چنین وچنان است وگفتار رسختی دربارهٔ وی فرمود . و فرمود : هرگاه یکی از شما زنان به‌نماز عشاء حاضرشود خودرا خوشبو نکند . و فرمود : سه‌کس‌را ملائکه نزدیک نشوند : جیفهٔ‌کافر و آنکه خودرا رنگین کرده به‌زعفران مخلوط و جنب مگرآنکه خودرا تطهیر و غسل دهد .

۸- ج اَبْصَرَ النَّبِیُّ(ص) رَجُلاً مُتَخَلِّقاً قالَ:اِذْهَبْ فَاغْسِلْهُ ثُمَّ اغْسِلْهُ ثُمَّ لاتَعُدْ . وَقالَ: اِنَّ خَیْرَ طیبِ الرَّجُلِ ما ظَهَرَ ریحُهُ وَ خَفِیَ لَوْنُهُ، وَ خَیْرَ طیبِ النِّساءِ ما ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِیَ ریحُهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) مردی را دید خودرا به‌زعفران مخلوط‌رنگین کرده ، فرمود : برو بشوی سپس‌بشوی سپس‌این کارمکن. وفرمود : بهترین عطرمرد آنستکه بوی آن ظاهر و رنگش مخفی باشد ، و بهترین عطرزن آنستکه رنگش‌ظاهر و بویش مخفی باشد .

۹- ش عن الصّادِقِ(ع) قالَ: کانَ رَسولُ اللّٰهِ (ص) یُنْفِقُ فِی الطّیبِ اَکْثَرَ مِمّا یُنْفِقُ فِی الطَّعامِ(۵).

یعنی: حضرت صادق فرموده‌که : رسولخدا (ص)را عادت بود که‌دربوی خوش بیشتر خرج می‌کرد ازآنچه درطعام خرج می‌کرد .

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۱ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۷ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۸ .
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۸ .
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۴۳ .

۱۰– ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ الدُّهْنَ وَ يَكْرَهُ الشَّعِثَ ،وَيَقُولُ: اِنَّ الدُّهْنَ يُذْهِبُ الْبُؤْسَ ، وَ كَانَ يَدَّهِنُ بِاَصْنَافٍ مِنَ الدُّهْنِ، وَ كَانَ اِذَا ادَّهَنَ بَدَأَ بِرَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ ، وَ يَقُولُ: اِنَّ الرَّأْسَ قَبْلَ اللِّحْيَةِ ، وَ كَانَ(ص) يَدهِنُ بِالْبَنَفْسَجِ، وَيَقُولُ: هُوَ اَفْضَلُ الْاَدْهَانِ ، وَ كَانَ اِذَا ادَّهَنَ بَدَاَ بِحَاجِبَيْهِ، ثُمَّ شَارِبيهِ ، ثُمَّ يُدْخِلُ فِى اَنْفِهِ وَيَشُمُّهُ ثُمَّ يَدَّهِنُ رَاْسَهُ ، وَ كَانَ يَدَّهِنُ حَاجِبَيْهِ مِنَ الصُّدَاعِ، وَيَدَّهِنُ شَارِبيهِ بِدُهْنٍ سِوىٰ دُهْنِ لِحْيَتِهِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) چنین بود که روغن مالی را دوست میداشت و ژولیدگی را خوش نداشت و میفرمود روغن معطر فقر و سختی را میبرد ،و عادت داشت که بهانواع روغن ، روغنمالی میکرد ،و از سر و ریش شروع میکرد و میفرمود: سرقبل از ریش است ، وروغن بنفشهرا استعمال میکرد و میفرمود افضل روغن هااست ، و چون شروع میکرد ابتدا بهابروها و شاربخود مینمود، سپس وارد دماغ میکرد و استشمام مینمود سپس بهسرخود میمالید ،و از درد سر بهدو ابروی خود میمالید ، و روغنیکه بهشاربخود میزد غیراز روغنی بود که بهریش میزد.

۱۱– ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) : عَلَيْكُمْ بِدُهْنِ الْبَنَفْسَجِ فَاِنَّ لَهُ فَضْلاً عَلَى الْاَدْهَانِ كَفَضْلِى عَلىٰ سَائِرِ الْخَلْقِ . وَ قَالَ: اِدَّهِنُوا بِالْبَنَفْسَجِ فَاِنَّهُ بَارِدٌ فِى الصَّيْفِ حَارٌّ فِى الشِّتَاءِ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برشماباد بهروغن بنفشه زیرا آنرا برتری برسایر روغنهاست مانند برتری من برسایر خلق.وفرمود: روغن بنفشه استعمال کنید که درتابستان سرد و در زمستان گرم است . و در روایتی فرمود: فَضْلُ الْبَنَفْسَجِ عَلَى الْاَدْهَانِ كَفَضْلِ الْاِسْلَامِ عَلىٰ سَائِرِ الْاَدْيَانِ (۳).ونیزفرمود:لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِى الْبَنَفْسَجِ لَحَسَوْهُ حَسْوًا (۴).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۵۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۵۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۵۶.

۱۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) :مَنْ اِدَّهَنَ بِدُهْنِ الْبَانِ ثُمَّ قامَ بَيْنَ يَدَيِ السُّلْطانِ لَمْ يَضُرَّهُ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ. و قال: إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا لِلْجَسَدِ مِنْ دُهْنِ الزَّنْبَقِ يَعْنِي الرّازقيّ إِنَّ فِيهِ لَمَنافِع كَثِيرَةً وَ شِفاءً مِنْ سَبْعِينَ داءً[1].

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که روغن بان استعمال کند و در حضور سلطان برود به‌اراده‌ٔخدا زیانی به‌او نرساند. و فرمود: چیزی برای بدن بهتر از روغن زنبق رازقی نیست زیرا در آن منافع بسیار و شفاء از هفتاد درد است.

۱۳- ش عَنِ الصّادِقِ(ع) : أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)كانَ إِذا اشْتَكىٰ رَأْسُهُ اسْتَعَطَ بِدُهْنِ الْجُلْجُلانِ ، وَهُوَ السِّمْسِمُ[2].

يعنی:حضرت صادق فرمود: چون رسولخدا (ص) درد سر پیدا می‌کرد با روغن کنجد سعوط میکرد. و در روایت دیگر: كانَ يُحِبُّ أَنْ يَسْتَعِطَ بِدُهْنِ السِّمْسِمِ[3].

۲۱-باب المنيّ يصيب الثّوب

۱- م عَنْ هَمّامِ بْنِ الْحارِثِ قالَ: أَرْسَلَتْ عائِشَةُ إِلىٰ ضَيْفٍ لَها تَدْعُوهُ، فَقالُوا لَها هُوَ يَغْسِلُ جَنابَةً فِي ثَوْبِهِ فَقالَتْ : وَلِمَ يَغْسِلُهُ؟ لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[4].

يعنی: از همام بن حارث روایت آمده که عایشه فرستاد به‌سوی مهمانی که او را دعوت کند، پس به‌عایشه گفتند او منی را که در جامه‌اش باشد میشوید، عایشه گفت چرا میشوید، من آن‌را از جامهٔ پیغمبر (ص) میسائیدم.

۲- عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : رُبَّما فَرَكْتُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ

(۱) وسائل الشيعه / ج۱/ص ۴۵۸ و ۴۵۹.
(۲) وسائل الشيعه / ج۱/ص ۴۵۹.
(۳) وسائل الشيعه / ج۱/ص ۴۵۹.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۳۶۸.

(ص) بِيَدِي(۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که: بسا منی را از جامهٔ رسولخدا (ص) با دستم میساییدم.

۳- عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، قال: سَأَلْتُ سُلَيْمانَ بْنَ يَسارٍ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْمَنِيُّ، أَ نَغْسِلُهُ أَوْ نَغْسِلُ الثَّوْبَ كُلَّهُ؟ قالَ سُلَيْمانُ، قالَتْ عائِشَةُ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يُصِيبُ ثَوْبَهُ، فَيَغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فِي ثَوْبِهِ إِلَى الصَّلاةِ، وَ أَنا أَرىٰ أَثَرَ الْغُسْلِ فِيهِ(۲).

یعنی: از عمرو بن میمون روایت شده که گفت: از سلیمان بن یسار سؤال کردم از جامه‌ای که منی به آن می‌رسد آیا همان منی را بشوئیم و یا تمام جامه را؟ سلیمان گفت عایشه گفته است: به ثوب و جامهٔ پیغمبر (ص) می‌رسید پس از جامه‌اش آن را می‌شست سپس درهمان جامه خارج می‌شد به سوی نماز و من اثر غسل را درجامه‌اش می‌دیدم.

۴- عَنْ هَمّامِ بْنِ الْحارِثِ، قال: نَزَلَ بِعائِشَةَ ضَيْفٌ. فَأَمَرَتْ لَهُ بِمِلْحَفَةٍ لَها صَفْراءَ. فَاحْتَلَمَ فِيها. فَاسْتَحْيَى أَنْ يُرْسِلَ بِها، وَفِيها أَثَرُ الْاِحْتِلامِ. فَغَمَسَها فِي الْماءِ، ثُمَّ أَرْسَلَ بِها. فَقالَتْ عائِشَةُ: لِمَ أَفْسَدَ عَلَيْنا ثَوْبَنا؟ إِنَّما كانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَفْرُكَهُ بِإِصْبَعِهِ. رُبَّما فَرَكْتُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِإِصْبَعِي(۳).

یعنی: از همّام بن حارث روایت آمده که گفت: میهمانی برعایشه فرودآمد، پس برای پذیرائی او لحاف زردخودرا دستورداد. پس آن میهمان درآن محتلم شد و خجالت کشید که آنرا پس بفرستد زیرا که درآن اثراحتلام بود. ازاینرو آن را درآب فرو برد سپس آن را فرستاد. عایشه گفت برای چه پوشاک ما را معیوب کرد همانا او را کافی بود که با انگشتش آن را بساید. چه بسا که من با انگشت خود آن را از جامهٔ رسولخدا (ص) می‌ساییدم.

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۷۹.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۷۸.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۷۹.

۵- عَنِ الْاَسْوَدِ، عَنْ عٰائِشَةَ، قٰالَتْ : کُنْتُ اَفْرُکُ الْمَنِیَّ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَیُصَلِّی فِیهِ[1].

یعنی: اسود روایت کرده از عایشه که گفت: عادت داشتم که منی را از جامهٔ رسولخدا (ص) میساییدم پس آنحضرت درآن نماز میخواند. و درروایت دیگرعایشه گفت: اَحُتُّهُ عَنْهُ[2]. یعنی: آنرا ازجامه اش میتراشیدم.

۶- اِنَّ رَجُلًا نَزَلَ بِعٰائِشَةَ. فَاَصْبَحَ یَغْسِلُ ثَوْبَهُ. فَقٰالَتْ عٰائِشَةُ: اِنَّمٰا کٰانَ یُجْزِئُکَ ، اِنْ رَاَیْتَهُ ، اَنْ تَغْسِلَ مَکٰانَهُ ، فَاِنْ لَمْ تَرَ نَضَحْتَ حَوْلَهُ . وَلَقَدْ رَاَیْتُنِی اَفْرُکُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَرْکًا . فَیُصَلِّی فِیهِ[3].

یعنی: میهمانی برعایشه وارد شد، پس وقت صبح جامه اش‌رامی‌شست. پس عایشه گفت: همانا تورا کافی است که اگر آن‌را دیدی همان مکانش را بشوئی و اگرندیدی اطرافش را آب پاش ونمدار کنی. همانا من خودرا می‌دیدم که آن‌را ازجامهٔ رسولخدا (ص) می‌ساییدم سا ییدنی. پس آنحضرت درآن نماز می‌خواند. و در روایت دیگر عائشه گفت: اِنِّی لَاَحُکُّهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) ، یٰابِسًا بِظُفُرِی[4].

یعنی چون خشک بود آنرا باناخنم ازجامهٔ رسولخدا(ص)میخراشیدم.

۷- عَنِ ابْنِ بِشْرٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کٰانَ یَغْسِلُ الْمَنِیَّ[5].

یعنی: ازابن بشر روایت شده‌که رسولخدا (ص) منی را مشست.

۸- عَنْ مُعٰاوِیَةَ بْنِ اَبِی سُفْیٰانَ، اَنَّهُ سَاَلَ اُخْتَهُ اُمَّ حَبِیبَةَ ، زَوْجَ النَّبِیِّ (ص) : هَلْ کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلِّی فِی الثَّوْبِ الَّذِی یُجٰامِعُ فِیهِ ؟ قٰالَتْ : نَعَمْ . اِذٰا لَمْ یَکُنْ فِیهِ اَذًی[6].

یعنی: روایت شده‌که معاویه‌بن ابی‌سفیان ازخواهرش ام حبیبه همسر پیغمبر (ص) سؤال کرد آیا رسولخدا (ص) درجامه ای که درآن

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۱۰۲ و التاج الجامع للاصول/ج۱/ص۸۸.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۷۹.
(۳) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۲۳۸.
(۴) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۲۴۰.
(۵) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۲۳۹.
(۶) سنن ابن‌ماجه/ ج۱/ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

جماع می‌کرد نماز می‌خواند؟ او گفت آری در وقتی که در آن کثافتی نبود.

و به این مضمون روایات دیگری در کتب عامّه آمده که برای طهارت منی به آنها استدلال نموده‌اند چنانکه شافعی واحمد قائل به طهارت منی شده‌اند و شستن را نظافت بیشتری می‌دانند. وابوحنیفه گوید ترش را باید شست و خشک آنرا باید سائید. وقول امامیّه معلوم است چنانکه درباب اوّل طهارت حدیث آنرا ذکر کردیم همچنین مالک نیز آن را نجس می‌داند که مانند نجاسات دیگر با آب شسته شود. و به نظر ما نیز باید شسته شود زیرا همان فقهای قائل به طهارت، آب مذی را نجس می‌دانند با آنکه رقیق‌تر از منی است. و خدا خطاب به رسول خود فرموده: وَ ثِیٰابَکَ فَطَهِّرْ[1]. یعنی: و جامه‌ات را پاکیزه‌کن. بنابراین سزاوار آنستکه تا میتوان، آن را شست. وجامه را تطهیر نمود.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ مدّثّر/ آیهٔ: ۴.

ابواب الوُضوءِ

قالَ اللّٰهُ تَعالی: یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ اَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَ اَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ...(۱)

○○

۲۲- باب لا یقبل الله صلاة بغیر طهور

۱- ج قال رسولُ اللّٰه (ص): لاتُقْبَلُ صَلاةٌ بِغَیْرِ طُهُورٍ وَ لاصَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نماز بدون طهارت و صدقهٔ از خیانت پذیرفته نشود.

۲- ز قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتُقْبَلُ صَلاةٌ اِلّا بِزَکاةٍ، وَ لاتُقْبَلُ صَلاةٌ اِلّا بِقُرْآنٍ، وَ لاتُقْبَلُ صَلاةٌ اِلّا بِطَهُورٍ، وَ لاتُقْبَلُ صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازی پذیرفته نشود جز به زکات، و نمازی پذیرفته نشود مگر به قرائت قرآن، و نمازی پذیرفته نشود جز با طهارت، و صدقه‌ای که از خیانت است پذیرفته نشود.

۳- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتُقْبَلُ صَلاةُ مَنْ اَحْدَثَ حَتّی یَتَوَضَّأَ(۴). وقال: لاصَلاةَ اِلّا بِطُهُورٍ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نماز کسی‌که حدثی از او صادر شده

---

(۱) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیهٔ ۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۶ و ص ۱۵۲.
(۳) مسند الامام زید/ ص ۷۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۶. والمصنف/ ج۱/ص ۱۳۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۱.

پذیرفته نشود تا آنکه وضو بگیرد. وفرمود: نمازی جز با طهارت نباشد.

۴- ش و ج قال رسول الله (ص): إفْتِتاحُ الصَّلاةِ الْوُضُوءُ، وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: افتتاح نماز وضو و تحریم آن تکبیر و تحلیل آن سلام است.

۵- ش قال رسولُ الله (ص): ثَمانِيَةٌ لايَقْبَلُ اللّٰهُ مِنْهُمْ صَلاةً وَ عَدَّ مِنْهُمْ تارِكَ الْوُضُوءِ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا نماز هشت طائفه را قبول نمی‌کند واز آنها شمرد تارک وضوء را.

۲۳- باب المحافظة علی الوضوء

۱- قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): لايُحافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إلّا مُؤْمِنٌ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محافظت بر وضو نمی‌کنند مگر مؤمن.

۲- ج قالَ رسولُ اللّٰهِ (ص): تَبْلُغُ الْحِلْيَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زینت مؤمن تا آنجائی است که وضوی او برسد.

۳- قال رسولُ اللّٰه (ص): مَنْ لَمْ يُتِمَّ وُضُوئَهُ وَ رُكُوعَهُ وَ سُجُودَهُ وَ خُشُوعَهُ فَصَلاتُهُ خِداجٌ[5].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس وضو و رکوع و سجود وخشوع خود را بتمام وکمال نرساند پس نماز او ناقص است.

۴- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلطُّهُورُ شَطْرُ الْايمانِ، وَالْحَمْدُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۵۶ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۵۸.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۲، وسنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۰۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۸.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۲.

لِلّٰهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَمْلَآنِ أَوْ تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پاکی جزء ایمان است، و الحمد لله پرمی‌کند میزان را، و سبحان الله والحمدلله پرمی‌کنند مابین آسمانها و زمین را، و نماز نور است، و صدقه برهان است برداشتن ایمان، و صبر روشنائی است، و قرآن برای تو حجت برنفع تو و یاضرر توست، تمام مردم صبح‌می‌کنند درسعی وکوشش که خودرا به‌فروش برسانند پس یاخودرا آزاد می‌کنند ویا هلاکت می‌رسانند.

۲۴- باب ما یذهب الوضوء من الخطایا

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: امت من روزقیامت خوانده می‌شوند درحالیکه از آثار وضوء دست و پاهایشان سفیداست و نورانی، پس هرکس ازشما بتواند سفیدی و نورانیتش را طولانی کند پس انجام دهد.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوِ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۸ و ۷۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۷.

كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه بندهٔ مسلم ویا مؤمن وضو بگیرد که صورت خودرا بشوید، پس با آن آب یا با آخرین قطرهٔ آب از صورت او خارج گردد هرخطائی که با چشم به آن نظرکرده، پس چون دو دست خودرا شست با آن آب از دستهای او خارج شود، هرخطائی که با نیروی دست کرده، پس چون دوپای خودرا شست با آن آب خطاهائی که با دوپا انجام داده خارج شود، تا چون از وضوء فارغ شد ازگناه پاکیزه گردد.

توضیح: اگر این حدیث واحادیث مشابه آن را که خواهد آمد رسولخدا (ص) فرموده باشد مقصود ازخطاها گناهان صغیره وترک اولی می‌باشد وگرنه گناهان کبیره بجز توبهٔ حقیقی چاره ندارد چنانچه خدا در قرآن فرموده: ازآنجمله درسورهٔ نساء فرموده: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۲).

۳ـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)ـ فِي حَدِيثٍ ـ أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا ثَقِيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُوئِكَ وَصَلَاتِكَ مَا لَكَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْخَيْرِ، أَمَّا وُضُوؤُكَ فَإِنَّكَ إِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ فِي إِنَائِكَ ثُمَّ قُلْتَ: بِسْمِ اللَّهِ تَنَاثَرَتْ مِنْهَا مَا اكْتَسَبَتْ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَفُوكَ، فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ، فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَقَدَمَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي وُضُوئِكَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) درحدیثی به مردی از طائفهٔ ثقیف فرمود: اما تو ای برادر ثقیفی آمده‌ای ازمن سؤال کنی از وضو و نماز خود که برای تو چه خیری دارد؟ اما وضوئت که حقا چون دستت را در

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۳۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۹۷ و ص ۲۷۶.

ظرف خودنهادی و گفتی بسم الله آنچه از گناهان کسب کرده ای از دست تو می‌ریزد، پس چون صورتت را شستی گناهانی‌را که با نظر به دوچشم و دهان کرده‌ای می‌ریزد، پس‌چون دو ذراعت‌را شستی ازدست راست وچپ گناهان ریخته شود، پس چون سر و دو قدمت‌را مسح‌کردی گناهانی که با دوقدم به‌سوی آن رفته‌ای ریخته شود.
(این حدیث مانند حدیث دوم محتاج به توضیح است.).

۴- م عَنْ اَبی‌هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قال: اِذا مَضْمَضَ الْعَبْدُ خَرَجَتْ کُلُّ خَطیئَةٍ کانَ یَتَکَلَّمُ بِها مَعَ الْماءِ اِذا خَرَجَ مِنْ فیهِ وَ اِذا غَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَتْ کُلُّ خَطیئَةٍ فی وَجْهِهِ مَعَ الْماءِ الَّذی یَقْطُرُ مِنْ وَجْهِهِ، وَ اِذا غَسَلَ یَدَیْهِ خَرَجَتِ الْخَطایا مِنْ یَدَیْهِ مَعَ الْماءِ الَّذی یَقْطُرُ مِنْ یَدَیْهِ، وَ اِذا غَسَلَ رِجْلَیْهِ خَرَجَتِ الْخَطایا مِنْ رِجْلَیْهِ حینَ یَغْسِلُهُما، فَاِذا خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ اِلَی الْمَسْجِدِ مَحی عَنْهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ خَطیئَةً، وَ زیدَ بِها حَسَنَةً حَتّی یَدْخُلَ الْمَسْجِدَ (۱).

یعنی: از ابی هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه بنده مضمضه‌کرد هرگناهی که به‌آن تکلم می‌کرده خارج شود باآبی‌که ازدهان او بیرون رود، و چون صورت خودرا شست هر گناهی‌که درصورت او بوده با قطرات آب بیرون رود، و چون دو دست خودرا بشوید گناهانی‌راکه با دست مرتکب شده باآبی که از دستهایش میریزد بیرون رود، وچون شست پاهایش را خطاهائی‌که ازپا مرتکب شده بهنگامی‌که آنها را می‌شوید بیرون می‌رود، پس چون ازخانه‌اش بیرون رود به‌مسجد بهرقدمی ازاو محو شودگناهی ازاو و حسنه‌ای زیادشود تا داخل مسجدشود. (این حدیث نیزمانند حدیث دوم محتاج به توضیح است.).

۵- ز قال رسول الله (ص): ما مِنْ مُسْلِمٍ یَتَوَضَّأُ ثُمَّ یَقُولُ عِنْدَ فَراغِهِ مِنْ وُضُوئِهِ: سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِکَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی

---

(۱) المصنّف / ج۱/ص ۵۳.

مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اغْفِرْ لِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَّا كُتِبَتْ فِي رِقٍّ ثُمَّ خُتِمَ عَلَيْهَا ثُمَّ وُضِعَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ حَتَّى تُدْفَعَ إِلَيْهِ بِخَاتَمِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد سپس وقت فراغ از آن بگوید: «سبحانک ... تا آخر» مگر آنکه در ورقه‌ای نوشته شود سپس بر آن مهر شود سپس زیر عرش نهاده شود تا روز قیامت به او بدهند با مهرش.

۶- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُعْطِيتُ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطَهُنَّ نَبِيٌّ قَبْلِي: جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا، وَ أُحِلَّ لِيَ الْمَغْنَمُ وَ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي قَوْلُهُ تَعَالَى وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى(الْآيَة) وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى مَسِيرَةِ شَهْرٍ وَ فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ: تَأْتِي أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ مَعْرُوفِينَ بَيْنَ الْأُمَمِ وَ يَأْتِي الْمُؤَذِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقاً يُنَادُونَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الثَّالِثَةُ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ هُوَ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِذَنْبٍ، غَيْرِي لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه چیز عطا شده‌ام که پیغمبری قبل از من عطا نشده: زمین برایم جای سجده و پاک کننده قرار شده، خدای عزوجل فرمود که اگر آب نیافتید به خاک تیمم کنید وبرای من غنیمت حلال شد وبرای احدی قبل از من حلال نشد که خدا فرمود: وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى تا آخر آیه، و به رعب یاری شدم برمسافت سیر شهری، و بر انبیا برتری داده شدم در روز قیامت به سه چیز: امّتم بیایند سفید نورانی از آثار وضوء بین امتها شناخته شده، و روز قیامت اذان گوها بیایند درحالیکه سرافرازترین مردم باشند بشهادت

---

(۱) مسند الامام زید/ ص ۷۸.
(۲) مسند الامام زید/ ص ۷۵ و ۷۶.

لاإلٰهَ إلَّا اللّٰهُ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰه نداکنند. و سوّم آنکه هیچ پیغمبری نیست مگرآنکه روزقیامت به‌گناهی محاسبه می‌شود جزمن برای آنکه خدا فرموده: لِيَغْفِرَلَكَ اللّٰهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ. (ولی باید دانست این حدیث مخالف است با آیهٔ ۶ سورهٔ اعراف که خدا فرموده: وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ).

۷- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ وُضُوئِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّةِ الثَّمانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّها شاءَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: احدی ازشما نیست که وضوء خوب بگیرد سپس بعداز فراغ بگوید: «من گواهم‌که خدائی جز خدای کامل الذّات و الصفات نیست و محمد بنده و رسول اوست خدایا مرا از توبه‌کنندگان قراربده و از پاکیزگان قرار بده» مگراینکه هشت دربهشت برای اوبازگردد که ازهرکدام‌بخواهد داخل‌آن گردد.

۸- ج قال النَّبِيُّ(ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطاياهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتّىٰ تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفارِهِ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که وضوء بگیرد و نیکو بگیرد خطاهای او از جسدش خارج‌گردد تاآنکه اززیرناخنهای او خارج گردد. (توضیح‌این‌حدیث نیزدرحدیث دوّم‌همین‌باب گذشت).

۹- م عَنْ حُمْرانَ مَوْلىٰ عُثْمانَ: أَنَّ عُثْمانَ تَوَضَّأَ فَأَهْرَقَ عَلىٰ يَدَيْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَاسْتَنْثَرَ ثَلاثًا وَ مَضْمَضَ ثَلاثًا، وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، وَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنىٰ إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلاثًا، وَغَسَلَ الْيُسْرىٰ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ قَدَمَهُ الْيُمْنىٰ ثَلاثًا، ثُمَّ الْيُسْرىٰ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي، ثُمَّ قالَ: مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِي هٰذا ثُمَّ قامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُحَدِّثْ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۹.

فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ[۱]

یعنی: از حمران مولی عثمان روایت شده که عثمان وضو گرفت، پس آب ریخت بر دستهای خود سه مرتبه و استنشاق کرد سه مرتبه و سه مرتبه مضمضه کرد، و صورت خودرا سه مرتبه شست و دست راست خودرا سه مرتبه شست و دست چپ را مانند آن، سپس به سرخود مسح نمود، سپس قدم راست خودرا سه مرتبه شست سپس چپ را مانند آن، سپس گفت: رسولخدا (ص) را دیدم وضو گرفت مانند وضوء من، سپس گفت: هرکس وضو گیرد مانند وضوء من این وضوء، سپس برخیزد و دورکعت بجا آرد که درآنها با خود خیالات خودی نکند برای گناه گذشته او آمرزیده شود. (توضیح این حدیث درحدیث دوم بیان شد مراجعه شود.).

۱۰- م عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: جَلَسَ عُثْمَانُ بِالْمَقَاعِدِ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: وَاللّٰهِ لَأُحَدِّثَنَّكُمْ بِحَدِيثٍ لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللّٰهِ مَا حَدَّثْتُكُمُوهُ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَا تَوَضَّأَ رَجُلٌ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى حَتَّى يُصَلِّيَهَا، قَالَ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ[۲] وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَلَا تَغْتَرُّوا[۳].

یعنی: از حمران مولی عثمان روایت شده که گفت: عثمان به جائیکه محل نشستن بود نشست و آب وضو خواست، پس وضو گرفت سپس گفت به خدا قسم هرآینه شما را حدیثی گویم بحدیثی که اگر آیه درکتاب خدا نبود برای شما حدیث نمی‌کردم، بدرستی‌که من از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: وضونگرفت مردی‌که نیکو وضوگیرد مگر آنکه برای او آمرزیده شود ما بین آن وضو وبین نماز دیگرتا آنکه آن‌را بجا آورد، پس گفت من آنرا از او شنیدم. (این‌حدیث مانند حدیث دوم محتاج توضیح است.).

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۵.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۵.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۰۵.

۲۵-باب اسباغ الوضوء

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَلا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ ما يَمْحُو اللّٰهُ بِهِ الْخَطايا وَ يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجاتِ؟ قالُوا: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: إِسْباغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكارِهِ، وَ كَثْرَةُ الْخُطا إِلَى الْمَساجِدِ، وَ انْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، فَذٰلِكُمُ الرِّباطُ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بر آنچه بواسطهٔ آن خدا خطاها را محو و درجات را بالا می‌برد؟ مردم عرض کردند آری دلالت نما ای رسولخدا. فرمود: وضو را شاداب کردن در اوقات نا ملائم و قدمهای زیاد به‌طرف مساجد، و انتظار نماز پس از نماز که اینها برای کمال مواظبت و انضباط است.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَلا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ شَيْءٍ يُكَفِّرُ اللّٰهُ بِهِ الْخَطايا وَ يَزيدُ فِي الْحَسَناتِ؟ قيلَ: بَلىٰ يا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ: إِسْباغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكارِهِ، وَ كَثْرَةُ الْخُطا إِلىٰ هٰذِهِ الْمَساجِدِ، وَ انْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، وَ إِنْ مِنْ أَحَدٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا فَيُصَلّي الصَّلاةَ فِي الْجَماعَةِ مَعَ الْمُسْلِمينَ ثُمَّ يَقْعُدُ يَنْتَظِرُ الصَّلاةَ الْأُخْرىٰ إِلّا وَ الْمَلائِكَةُ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ(۲).

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: آیا شما را دلالت نکنم به‌چیزی که خدا بواسطهٔ آن خطاها را جبران و حسنات را زیاد می‌کند؟ عرض شد آری یا رسول الله، فرمود: شاداب کردن وضو و قدم بسیار به‌طرف این مساجد و انتظار نماز پس از نماز و احدی از خانه‌اش بیرون نمی‌رود با طهارت که نماز کند در جماعت با مسلمین سپس بنشیند با نتظار نماز دیگر مگر آنکه ملائکه می‌گویند: خدایا اورا بیامرز خدایا برا و رحم کن. (از آیات و احادیث دیگر استفاده می‌شود عظمت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۰۷۷

(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۰۲۶۷

و اهمیت مسجد وقتی است که بدعتها وخرافات ومطالب ضد قرآنی در آن ذکر نشود مگر برای ردکردن).

۳- ش قالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع): يا عَلِيُّ ثَلاثُ دَرَجاتٍ: إِسْباغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَراتِ، وَ انْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ إِلَى الْجَماعاتِ، يا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمانِ وَ أَبْوابُ الْجَنَّةِ مُفَتَّحَةٌ لَهُ: مَنْ أَسْبَغَ وُضُوءَهُ، وَ أَحْسَنَ صَلاتَهُ، وَ أَدّىٰ زَكاةَ مالِهِ، وَ كَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسانَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ، وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) دروصیت خود به علی فرمود: ای علی سه چیز درجات است: شاداب کردن وضوء درهواهای سرد و انتظار نماز پس از نماز و شب و روز رفتن به سوی جماعات. ای علی هفت چیز استکه درهرکس باشد محقّقاً ایمان را کامل نموده و درهای بهشت برای او بازشده، کسی که وضوی خودرا شاداب کند و نمازش را نیکو نماید و زکات مالش را بدهد و غضب خودرا نگه دارد، وزبان خودرا زندانی کند، و برای گناهش طلب آمرزش کند وبرای خانوادهٔ پیمبرش خیرخواهی کند.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِفْتَحُوا عُيُونَكُمْ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّها لاتَرىٰ نارَ جَهَنَّمَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وقت وضو چشمان خودرا بازکنید تا شاید آتش دوزخ را نبیند.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لاتَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ، وَأُمِرْنا بِإِسْباغِ الطُّهُورِ، وَ لانُنْزِي حِماراً عَلىٰ عَتِيقَةٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که صدقه برای ما گوارا نیست و ماموریم به شاداب کردن طهارت و خری را براسب

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۳.

نجیب نمی‌کشیم.

۶ـ م عَنْ عاصِم بْن لقیط بْن صبره عَنْ اَبیهِ اَوْجَدِّهِ قال: اِنْطَلَقْتُ اَنا وَ اَصْحابٌ لِی حَتّی اِنْتَهَیْنا اِلی رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، فَلَمْ نَجِدْهُ فَاَطْعَمَتْنا عائِشَةُ تَمْرًا وَ عَصَدَتْ لَنا عَصیدَةً اِذْ جاءَ النَّبِیُّ (ص) یَتَقَلَّعُ، قالَ: هَلْ اطعمتیهمْ مِنْ شَیْءٍ؟ قُلْنا: نَعَم، فَبَیْنا نَحْنُ عَلی ذٰلِکَ دَفَعَ الرّاعِی الْغَنَمَ فِی الْمُراحِ عَلی یَدِهِ سَخْلَةٌ، قالَ: هَلْ وُلِدَتْ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَاذْبَحْ لَهُمْ شاةً، ثُمَّ اَقْبَلَ عَلَیْنا فَقالَ: لاتَحْسَبَنَّ وَ لَمْ یَقُلْ لاتَحْسَبَنَّ اَنّا ذَبَحْنا الشّاةَ مِنْ اَجْلِکُمْ لَنا غَنَم مِائَة لانُریدُ اَنْ تَزیدَ عَلَیْها، اِذ وَلَدَ الرّاعِی لَنا بَهمَةً اَمَرْناهُ فَذَبَحَ شاةً قالَ قُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ، اَخْبِرْنی عَنِ الْوُضُوءِ، قالَ: اِذا تَوَضَّأْتَ فَاَسْبِغْ وَ خَلِّلْ بَیْنَ الْاَصابِعِ، وَ اِذا اسْتَنْثَرْتَ فَاَبْلِغْ اِلّا اَنْ تَکُونَ صائِمًا[1]

یعنی: عاصم بن لقیط روایت کرده از پدرش و یا جدش که گفت: من و یارانم رفتیم تا رسیدیم خدمت رسولخدا (ص) پس اورا نیافتیم، پس عایشه ما را طعام داد و برای ما آردی با روغن طبخ کرد، که ناگاه پیغمبر (ص) به سرعت آمد، فرمود: آیا چیزی به ایشان طعام داده‌ای؟ گفتیم بلی، پس در این بین که بر این حال بودیم چوپان گوسفندان را در آغل نمود و به دست او بچهٔ گوسفندی بود، فرمود: آیا زائیده است؟ گفت بلی، فرمود: پس برای ایشان ذبح کن سپس بر ما روکرد پس فرمود: بحساب نیاورید، که این گوسفند را بخاطر شما ذبح کردیم برای ما صد عدد گوسفند است که نمی‌خواهیم بر آن بیفزاید هرگاه چوپان برای ما حیوانی تولید کند او را امر می‌کنیم که گوسفندی ذبح کند. گوید گفتم: یا رسول الله مرا از وضو خبر ده، فرمود: هرگاه وضو گرفتی آن را شاداب کن و بین انگشتان آب برسان و چون استنشاق کردی آب را به آخر دماغ برسان مگر آنکه روزه داشته باشی.

۷ـ ج عن عمر اَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَکَ مَوْضِعَ ظُفُرٍ عَلی قَدَمِهِ

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۶ و ۲۷.

فَاَبْصَرَهُ النَّبِیُّ (ص) فَقالَ: ارْجِعْ فَاَحْسِنْ وُضُوءَکَ فَرَجَعَ ثُمَّ صَلّی(۱).

یعنی: از عمر روایت که مردی وضوگرفت و به قدر محل ناخنی روی قدمش جا مانده بود (یعنی آب را نرسانیده بود) رسولخدا(ص) دید وفرمود: برگرد وضوی خودرا نیکوکن، او برگشت و وضورا تمام کرد سپس نماز کرد.

۸- ج رَأی اَبُوهُرَیْرَةَ قَوْماً یَتَوَضَّئُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقالَ: اَسْبِغُوا الْوُضُوءَ فَاِنّی سَمِعْتُ اَبَا الْقاسِمِ یَقُولُ: وَیْلٌ لِلْعَراقیبِ مِنَ النّارِ(۲).

یعنی: ابوهریره به قومی که وضومی‌گرفتند گفت: وضورا شاداب کنید زیرا من شنیدم رسولخدا (ص) می‌فرمود: وای برپاشنه‌ها از آتش (منظور پاشنه‌هائی است که آب وضو نرسیده).

۹- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّلِ الْاَصابِعَ وَاِذَا اسْتَنْثَرْتَ فَاَبْلِغْ اِلّا اَنْ تَکُونَ صائِماً(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضورا شاداب کن وبین انگشتان آب برسان و چون استنشاق کردی آب را به آخردماغ برسان مگر آنکه روزه داشته باشی.

۲۶- باب لاوضوء الّا من حدث

۱- ج عَنْ عَبّادِبْنِ تَمیمٍ عَنْ عَمِّهِ شُکِیَ اِلَی النَّبِیِّ (ص) الرَّجُلُ یُخَیَّلُ اِلَیْهِ اَنَّهُ یَجِدُ الشَّیْءَ فِی الصَّلاةِ قالَ: لایَنْصَرِفُ حَتّی یَسْمَعَ صَوْتاً اَوْ یَجِدَ ریحاً. وَفی رِوایَةٍ: اِذا وَجَدَ اَحَدُکُمْ فی بَطْنِهِ شَیْئاً فَاَشْکَلَ عَلَیْهِ اَخَرَجَ مِنْهُ شَیْءٌ اَمْ لا، فَلایَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتّی یَسْمَعَ صَوْتاً اَوْ یَجِدَ ریحاً(۴).

یعنی: روایت شده از عبّادبن تمیم که اوروایت کرده از عموی خود

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۵.
(۳) المصنف / ص ۲۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۶ و ۹۷.

که خدمت رسولخدا (ص) شکایت شد از مردی که به خیال او آمده که درنماز چیزی می‌یابد (ازحدث) حضرت فرمود: از نماز منصرف نشود تا صوتی بشنود و یا بوئی بیاید، و در روایت دیگر فرمود: هرگاه یکی ازشما از شکمش چیزی یافت که براو مشکل شد و نمی‌داند از او چیزی خارج شده یا نه ،فرمود: از مسجد خارج نشود تا صوتی بشنود و یا بادی بیاید.

۳- م عَنْ مجاهد قالَ: وَجَدَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ریحًا وَ مَعَهُ اَصْحابُهُ، فَقالَ: مِمَّنْ خَرَجَتْ هٰذِهِ الرِّیحُ؟ فَلْیَتَوَضَّأْ[1]!

یعنی: از مجاهد روایت شده که گفت رسولخدا (ص) درحالیکه با اصحاب خود بود بادی شنید، پس فرمود: ازآنکه این باد خارج شده وضو بگیرد.

۴- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ فَسا اَوْ ضَرَطَ فَلْیُعِدِ الْوُضُوءَ[2].

یعنی: هرکس بادی و یا ضرطه‌ای ازاو صادرشد باید وضورا اعاده کند.

۵- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا اَحْدَثَ اَحَدُکُمْ فِی الصَّلاةِ فَلْیُمْسِکْ عَلیٰ اَنْفِهِ ثُمَّ لِیَنْصَرِفْ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه حدثی از یکی از شما درنماز بوجود آمد پس دماغ خودرا بگیرد و سپس ازنماز منصرف شود.

۶- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا شَبَّهَ عَلیٰ اَحَدِکُمُ الشَّیْطانُ وَ هُوَ فِی صَلاتِهِ فَقالَ: اَحْدَثْتَ، فَلْیَقُلْ فِی نَفْسِهِ: کَذَبْتَ حَتّیٰ یَسْمَعَ صَوْتًا بِاُذُنِهِ اَوْ یَجِدَ رِیحًا بِاَنْفِهِ، وَ اِذا صَلّیٰ اَحَدُکُمْ فَلَمْ یَدْرِ اَزادَ اَمْ نَقَصَ، فَلْیَسْجُدْ سَجْدَتَیْنِ وَ هُوَ جالِسٌ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه بریکی ازشما شیطان شبهه

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۴۰.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۳۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۴۰. والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۳.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۴۰.

کرددرحال نماز پس گفت : آیا حدثی ازتو صادرشد، باید پیش خودبگوید دروغ گفتی تاآنکه باگوش خود صدائی بشنود و یا به دماغ خود بوئی بیابد، و چون یکی از شما نماز خواندونداننست که آیا زیاد کرده ویانقص، پس دوسجده درحال نشسته انجام دهد.

۸- قال رسول الله (ص) : لَاوُضُوءَ اِلّا مِنْ صَوْتٍ اَوْرِيحٍ (۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضوئی نیست مگرازصوتی یا بادی.

۲۷- باب الوضوء من النوم

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ(ع) عَنِ النَّبِيِّ(ص) قال: وِكَاءُ السَّهِ الْعَيْنَانِ فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ(۲).
یعنی ازحضرت علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: حفاظ دبر دوچشم است (که اگرخواب برود ممکن است بادی از آن خارج شود) پس هرکس خوابید باید وضو گیرد.

۲- عَنْ عَائِشَةَ: قالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَنَامُ حَتّى يَنْفُخَ. ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي، وَ لَايَتَوَضَّأُ(۳).
یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) میخوابید باندازه‌ای که صدای خوابش می‌آمد سپس برمی‌خاست پس نماز می‌کرد و وضو نمی‌گرفت

۳- ج قالَ النَّبِيُّ(ص): اِنَّ الْوُضُوءَ لَايَجِبُ اِلّا عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا فَاِنَّهُ اِذَا اضْطَجَعَ اسْتَرْخَتْ مَفَاصِلُهُ(۴).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضو واجب نمی‌شود مگر برکسی که به پهلو بخوابد زیرا چون به پهلو بخوابد بندهای او سست گردد.
توضیح: ازاین حدیث واحادیث دیگر استفاده می‌شود که خواب بخودی خود مبطل وضونیست بلکه چون وقتی انسان خوابید دیگر

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۰.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۷.

اعتمادی به حال او نیست ودرمظنهٔ آنست که خدشی از او صادر شده لذا باید پس از خواب وضو را تجدید کند.

۲۸- باب الصّلوات کلّها بوضوء واحد و ثواب الوضوء علی الطّهارة

۱- عَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِکٍ، قالَ: کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَتَوَضَّأُ لِکُلِّ صَلاةٍ، وَ کُنّا نَحْنُ نُصَلِّي الصَّلَوٰاتِ کُلَّهٰا بِوُضُوءٍ وٰاحِدٍ(۱).

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برای هرنمازی وضو می‌گرفت، ولی ما همهٔ نمازها را به یک وضو بجا می‌آوردیم.

۲- م عَنْ سُلَیْمٰانَ ابْنِ بُرَیْدَةَ قالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَتَوَضَّأُ لِکُلِّ صَلاةٍ، حَتّیٰ کٰانَ یَوْمَ الْفَتْحِ فَصَلَّیٰ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ بِوُضُوءٍ وٰاحِدٍ(۲).

یعنی: از سلیمان بن بریده روایت استکه گفت: رسول خدا (ص) برای هرنمازی وضو می‌گیرفت تا روز فتح‌مکه پس نماز ظهر و عصر ومغرب را با یک وضو بجا آورد.

۳- ج عَنْ سُلَیْمٰانَ بْنِ بُرَیْدَه عن اَبیهِ اَنَّ النَّبِیَّ (ص) صَلَّی الصَّلَوٰاتِ یَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وٰاحِدٍ وَمَسَحَ عَلیٰ خُفَّیْهِ، فَقٰالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْیَوْمَ شَیْئًا لَمْ تَکُنْ تَصْنَعُهُ، قٰالَ: عَمْدًا صَنَعْتُهُ یٰا عُمَرُ(۳).

یعنی: ازسلیمان بن بریده ازپدرش روایت شده‌که: روز فتح مکه پیغمبر (ص) نمازها را با یک وضوبجا آوردو برخُفَّیْن خودمسح کرد، پس عمربه او گفت: امروزکاری کردی که قبلاًنمی‌کردی؟ فرمود: ای عمر عمداً این کار را کردم. این روایت درکتاب مستدرک باکمی اختلاف نیز ذکرشده(۴).

---

(۱) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۷۰.
(۲) المصنف/ ج۱/ص ۵۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۵.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۲.

۴- ج عَنْ اَنَسٍ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قالَ: يُجْزِئُ اَحَدَنَا الْوُضُوءُ مالَمْ يُحْدِثْ(۱).

یعنی: از انس روایت شده‌که گفت: پیغمبر (ص) برای هر نمازی وضو می‌گرفت، راوی گوید به انس گفتم: شما اصحاب پیغمبر (ص) چگونه عمل می‌کردید؟ گفت: کافی است یکی از ما را وضوء مادامی که حدثی از او سرنزده است.

۵- عَنْ فَضْلِ بنِ مُبَشِّرٍ، قالَ: رَاَيْتُ جابِرَبْنَ عَبْدِ اللّٰهِ يُصَلِّي الصَّلَواتِ بِوُضُوءٍ واحِدٍ. فقلتُ: ما هٰذا؟ فقال: رَاَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَصْنَعُ هٰذا. فَاَنَا اَصْنَعُ كَما صَنَعَ رَسُولُ اللّٰهِ(۲).

یعنی: از فضل بن مبشر روایت شده که گفت: دیدم جابربن عبد الله را که چندین نمازرا با یک وضو بجا می‌آورد، پس گفتم: چیست این؟ گفت: دیدم رسولخدا (ص) که چنین می‌کنند پس من انجام می‌دهم همانطوریکه رسولخدا (ص) انجام داد.

۶- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ عَلٰى طُهْرٍ كُتِبَ لَهُ عَشْرُحَسَناتٍ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس با داشتن پاکی وضوبگیرد(یعنی تجدیدوضوکند) برای او ده‌حسنه نوشته‌شود.

۷- ش كانَ النَّبِيُّ (ص) يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ وَكُلِّ صَلاةٍ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص)عادت داشت‌که وضورا برای هرواجب وبرای هر نمازی تجدید می‌کرد.

۸- كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ لِكُلِّ صَلاةٍ يَبْتَغِي بِذٰلِكَ الْفَضْلَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) برای هرنمازی وضورا تجدید می‌کردوبه‌این‌عمل جویای فضل بود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۵.
(۲) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۷۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۶۵ و ۳۰۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۲.

۹- قال رسول الله (ص): مَنْ جَدَّدَ الْوُضُوءَ جَدَّدَ اللّٰهُ لَهُ الْمَغْفِرَةَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه وضورا تجدیدنماید خدا برای او آمرزش را تجدید کند.

۲۹-باب السّواك

۱- ز عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلٰى أُمَّتِي لَفَرَضْتُ عَلَيْهِمُ السِّواكَ مَعَ الطُّهُورِ فَلاتَدَعْهُ يا عَلِيُّ وَ مَنْ أَطاقَ السِّواكَ مَعَ الْوُضُوءِ فَلايَدَعْهُ(۲).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: اگرنه این بود میترسم که سخت بگیرم برامتم هرآینه بر ایشان واجب میکردم مسواک را با وضو که وانگذارآنرا ای علی، و کسیکه طاقت دارد با وضو مسواک کند پس آنرا ترک نکند. (دراین حدیث اشکالیاست که رسولخدا (ص) آیا میتواند چیزی را واجب کند؟).

۲- ج عَنْ حُذَيْفَةَ قالَ: كانَ النَّبِيُّ(ص) إِذا قامَ لِيَتَهَجَّدَ يَشُوصُ فاهُ بِالسِّواكِ(۳). و عَنْ أَبي مُوسٰى قالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ(ص) فَوَجَدْتُهُ يَسْتَنُّ بِسِواكٍ بِيَدِهِ يَقُولُ أُعْ أُعْ وَالسِّواكُ فِي فِيهِ كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ(۴).

یعنی: ازحذیفه روایت استکه گفت: پیغمبرهرگاه که شب برای تهجد برمیخاست دهانش را با مسواک میمالید. ودرروایت دیگرابیموسی گفته که: خدمت پیغمبر (ص) رسیدم دیدم با مسواکیکه دردست داشت دهان را مسواک میکرد ودرحالیکه مسواک دردهان او بود اعاع میکرد گویا قی میکرد.

۳- ش قالَ النبي (ص): مازالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي بِالسِّواكِ حَتّٰى خِفْتُ عَلٰى سِنّي(۵).

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۲.
(۲) مسندالامام زید/ ص۷۲و ۷۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۱۶۸.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۱۶۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۱.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش به مسواک میکرد تا اندازه‌ایکه بر دندانم ترسیدم (از ساقط شدن وریختن) و فی رِوایَةٍ آخر زادَ: وَما زالَ یوصینی بِالْجارِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ وَ ما زالَ یوصینی بِالْمَمْلوکِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ سَیَضْرِبُ لَهُ اَجَلاً یُعْتَقُ فیهِ وَ ما زالَ یوصینی بِالْمَرْأَةِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ لایَنْبَغی طَلاقُها(۱).

۴ـ ش اَوْصانی جَبْرَئیلُ بِالسِّواکِ حَتّی خِفْتُ عَلیٰ اَسْنانی(۲).

یعنی جبرئیل مرا سفارش به مسواک کرد تا آنکه بردندانهایم ترسیدم.

۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّه (ص): ما زالَ جَبْرَئیلُ یُوصینی بِالسِّواکِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ سَیَجْعَلُهُ فَریضَةً(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش به مسواک مینمود تا گمان کردم آنرا واجب قرار خواهدداد.

۶ـ ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: کانَ نَبِیُّ اللّه (ص) یَسْتاکُ فَیُعْطینِی السِّواکَ لِاَغْسِلَهُ فَاَبْدَأُ بِهِ فَاَسْتاکُ ثُمَّ اَغْسِلُهُ وَاَدْفَعُهُ اِلَیْهِ(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که پیغمبرخدا (ص) عادت به مسواک داشت چون مسواک میکرد مسواک را به‌من میداد که بشویم، پس من اوّل با آن مسواک میکردم سپس میشستم و به او میدادم.

۷ـ ش قالَ الصّادِقُ(ع): اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کانَ اِذا صَلَّی الْعِشاءَ الْآخِرَةِ اَمَرَ بِوَضُوئِهِ وَ سِواکِهِ یُوضَعُ عِنْدَ رَأْسِهِ مُخَمَّرًا فَیَرْقُدُ ما شاءَ اللّهُ ثُمَّ یَقُومُ فَیَسْتاکُ وَ یَتَوَضَّأُ وَ یُصَلّی اَرْبَعَ رَکَعاتٍ، ثُمَّ یَرْقُدُ ثُمَّ یَقُومُ فَیَسْتاکُ وَ یَتَوَضَّأُ وَیُصَلّی، ثُمَّ قالَ: «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ(۵)». اِنَّهُ کانَ یَسْتاکُ فی کُلِّ مَرَّةٍ قامَ مِنْ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۸ و ۳۵۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۰.
(۵) قرآن / سورهٔ احزاب / آیه: ۲۱.

نَوْمِهِ(۱).

یعنی: امام صادق (ع) فرمود که: رسولخدا (ص) را عادت بود که چون نماز عشا را میخواند امر میکرد ظرف آب وضو و مسواک او را نزد سر او سرپوشیده میگذاشتند پس آنچه خواست خدا بود میخوابید سپس برمیخاست و مسواک میکرد و وضو میگرفت و چهار رکعت نماز میخواند سپس میخوابید و بعد برمیخاست و مسواک میکرد و وضو میگرفت و نماز میکرد. سپس فرمود محققا برشماست که به رسول خدا (ص) تاسی کنید زیرا اورا عادت بود که هرمرتبه از خواب برمیخاست مسواک کند و آیهٔ ۲۱ سورهٔ احزاب که دربارهٔ تاسی به رسول است قرائت نمود.

۸- إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَايَنَامُ إِلَّا وَ السِّوَاكُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَءَ بِالسِّوَاكِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) نمیخوابید مگرآنکه مسواک نزد سرش بود پس چون ازخواب برمیخاست ابتدا به مسواک می کرد.

۹- قال رسول الله (ص): لَقَدْ أُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ حَتّٰی خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بتحقیق به مسواک نمودن امر شدم باندازه‌ایکه ترسیدم که برمن نوشته شود.

۱۰- قالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلَاةٍ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی برتوباد که وقت وضوی هرنمازی مسواک کنی.

۱۱- ش. قال رسول الله (ص): مَا لِي أَرَاكُمْ قُلْحًا؟ مَا لَكُمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ ص ۳۵۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۳.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۳.

لَاتَسْتَاكُونَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چه شده که شما را دندان زرد می‌بینم چرا مسواک نمی‌کنید.

۱۲- ش قال رسول الله (ص): يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ: اَللُّبَانُ، وَ السِّوَاكُ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، يَا عَلِيُّ السِّوَاكُ مِنَ السُّنَّةِ، وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُرْضِي الرَّحْمٰنَ، وَ يُبَيِّضُ الْاَسْنَانَ، وَ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ، وَ يَشُدُّ اللِّثَةَ، وَ يُشَهِّي الطَّعَامَ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ، وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ، وَ يُضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی سه چیز حافظه را زیاد می‌کند و بلغم را می‌برد: کندر و مسواک کردن و قرائت قرآن. ای علی مسواک کردن از سنت رسولخدا و پاکیزه‌کنندهٔ دهان وروشنی‌دهندهٔ چشم و موجب رضای خدای رحمن و سفید کنندهٔ دندان وبرندهٔ زردی دندان و محکم‌کننده لثهٔ انسان و موجب میل به‌طعام، و بلغم‌را می‌برد و حافظه‌را زیاد می‌کند و حسنات را افزون می‌گرداند و فرشتگان را مسرور می‌کند. و در روایت دیگر فرمود: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّوَاكِ فَاِنَّ السِّوَاكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ وَمَجْلَاةٌ لِلْعَيْنِ(۳).

۱۳- ج عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَكْعَتَانِ بِالسِّوَاكِ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ(۴). وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَاكُ لِكُلِّ صَلَاةٍ(۵).

یعنی: از جابر از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دو رکعت با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بدون مسواک. و خودآن جناب برای هر نماز مسواک می‌کرد.

۱۴- ش قال رسول الله (ص): نَظِّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: اَفْوَاهُكُمْ، قِيلَ: بِمَاذَا؟

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۴۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۶۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۶.

قالَ: بِالسِّواكِ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: راه قرآن را پاکیزه کنید، عرض کردند راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانتان، عرض شد با چه چیز پاک کنیم؟ فرمود: با مسواک کردن. و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: طَهِّرُوا اَفْواهَكُمْ فَاِنَّها طُرُقُ الْقُرْآنِ[2].

۱۵ـ ش قال النبی(ص): اِكْتَحِلُوا وِتْراً وَ اسْتاكُوا عَرْضاً[3]. وَ نَهىٰ عَنِ السِّواكِ فِی الْحَمّامِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سرمه بشمارهٔ طاق بکشید و به عرض مسواک کنید. و از مسواک درحمام نهی نمود. (مسواک به عرض دو احتمال دارد: اول به طول دندان نباشد بلکه به عرض هریک از دندانها باشد. ۲ـ به عرض دهان.)

۱۶ـ ش قال رسول الله (ص): اَلتَّسَوُّكُ بِالْاِبْهامِ وَالْمُسَبِّحَةِ عِنْدَ الْوُضُوءِ سِواكٌ[5].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مسواک با انگشت ابهام وبا انگشت جنب آن وقت وضو مسواک کردن است.

۱۷ـ ج قال رسول الله (ص): لَوْلا اَنْ اَشُقَّ عَلىٰ اُمَّتی لَاَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ[6]. وقال: اَلسِّواكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَ مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ[7].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اگرنه این بود که برامتم سخت میگردانیدم هرآینه ایشان را امرمیکردم که با هروضوئی مسواک کنند. وفرمود: مسواک موجب پاکیدهان ورضای پروردگار جهان است. و در روایت دیگرفرمود: لَوْلا اَنْ اَشُقَّ عَلىٰ اُمَّتی لَاَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلاةٍ[8]. و درروایت دیگرفرمود: اِلسِّواكُ شَطْرُ

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۷.
(۲) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۵۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۹.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۹.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۰.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۰. و ج۲/ص ۶۲.
(۸) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۵۴.

الوُضُوءِ[۱]. یعنی مسواک کردن جزء وضواست .

۱۸- ز قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مٰا مِن امْرِئٍ مُسْلِمٍ قٰامَ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ اِلیٰ سِوٰاکِهِ فَاسْتَنَّ بِهِ ثُمَّ تَطَهَّرَ لِلصَّلاٰةِ وَ اَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قٰامَ اِلیٰ بَیْتٍ مِنْ بُیُوتِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِلاّٰ اَتٰاهُ مَلَکٌ فَوَضَعَ فٰاهُ عَلیٰ فِیهِ فَلاٰیَخْرُجُ مِنْ جَوْفِهِ شَیْءٌ اِلاّٰ دَخَلَ فِی‌جَوْفِ الْمَلَکِ حَتّٰی یَجِیءَ بِهِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ شَهِیداً شَفِیعاً[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هیچ‌مردی نیست‌که درجوف‌شب‌برخیزد و برود به‌سوی مسواکش پس‌این سنت‌را عمل‌کند سپس‌برای نماز وضوگیرد و شاداب‌کند سپس‌به‌خانه‌ای ازخانه‌های خدا بایستد، مگرآنکه فرشته‌ای دهانش‌رابردهان او بگذارد پس‌از جوف او چیزی خارج‌نشود مگرآنکه درجوف‌آن فرشته‌وارد شود که آنرا بیاورد روزقیامت‌برای شهادت‌وشفاعت .

۱۹- ج عَنْ زَیْدِبْنِ خٰالِدٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص)قٰالَ: لَوْلاٰاَنْ اَشُقَّ عَلیٰ اُمَّتِی لَاَمَرْتُهُمْ بِالسِّوٰاکِ عِنْدَکُلِّ صَلاٰةٍ وَ لَاَخَّرْتُ صَلاٰةَ الْعِشٰاءِ اِلیٰ ثُلُثِ اللَّیْلِ. فَکٰانَ زَیْدُبْنُ خٰالِدٍ یَشْهَدُ الصَّلَوٰاتِ فِی الْمَسْجِدِ وَسِوٰاکُهُ عَلیٰ اُذُنِهِ مَوْضِعَ الْقَلَمِ مِنْ اُذُنِ الْکٰاتِبِ لاٰیَقُومُ اِلَی الصَّلاٰةِ اِلاّٰاسْتَنَّ، ثُمَّ رَدَّهُ اِلیٰ مَوْضِعِهِ[۳].

یعنی اززیدبن خالد از پیغمبرروایت‌استکه‌فرمود: اگرنه‌این بود که برامّتم سخت‌گرفته‌باشم هرآینه‌ایشان را وقت‌هر نماز به‌مسواک‌امرمی‌کردم و نمازعشارا عقب‌می‌انداختم تاثلث شب، پس‌زیدبن خالد نمازهارا درمسجد بجامی‌آورد و چوب‌مسواکش‌بر گوشش‌بود مانند جای قلم ازگوش‌نویسنده به‌نمازی برنمی‌خاست مگرآنکه مسواک‌می‌کرد سپس‌برمی‌گردانید به‌جای خودش .

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۵۴.
(۲) مسندالامام‌زید/ ص ۷۳.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۶۸.

۳۰- باب مقدار الماء للوضوء والغسل

۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ اِلَى خَمْسَةِ اَمْدَادٍ وَ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) با یک صاع چهار مدتا پنج‌مد غسل می‌کرد وبا یک مُدّ وضو می‌گرفت (مُدّ تقریبا یک چارک است). این حدیث در کتاب وسائل با اندک اختلاف لفظی ذکرشده[۲].

۲- ج عَنْ اَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَوَضَّأُ بِاِنَاءٍ يَسَعُ رَطْلَيْنِ وَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ[۳].

یعنی انس روایت کرده که پیغمبر (ص) با ظرفی که دورطل آب می‌گرفت وضو می‌گرفت و با یک صاع غسل می‌کرد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْوُضُوءُ مُدٌّ وَ الْغُسْلُ صَاعٌ، وَ سَيَأْتِي اَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِلُّونَ ذٰلِكَ فَاُولٰئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي، وَالثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِي فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضو به‌مدی از آب و غسل به‌صاعی است، و بزودی مردمی بیایند که‌این را کم شمرند و ایشان برخلاف سنت من می‌باشند و آنکه برسنت من ثابت باشد درجایگاه قدس با من است.

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنَّا نُؤْمَرُ فِي الْغُسْلِ لِلْجَنَابَةِ لِلرَّجُلِ بِصَاعٍ وَ لِلْمَرْأَةِ بِصَاعٍ وَ نِصْفٍ[۵].

یعنی: ازحضرت امیر (ع) روایت شده‌که‌گفت ما مأمورشدیم درغسل جنابت برای مرد بایک صاع و برای زن بایک‌صاع ونصف.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۳۹.
(۵) مسندالامام زید/ ص ۷۵.

۵- ج قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هٰذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الطَّهُورِ وَ الدُّعاءِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهزودی در این امت قومی بوجود آیند که در وسیلهٔ پاکی ودعا از حد تجاوز میکنند.

۶- قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): خِيارُ أُمَّتِي يَتَوَضَّؤُونَ بِالْماءِ الْيَسِيرِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خوبان امتم با آب کم وضو میگیرند.

۷- ج قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): إِنَّ لِلْوُضُوءِ شَيْطاناً يُقالُ لَهُ الْوَلْهانُ فَاتَّقُوا وَسْواسَ الْماءِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای وضو شیطانیاست بهنام ولهان (که موجب وله وسرگردانی بشر است) لذا از وسواس درآب پرهیز کنید.

۸- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَرَّ بِسَعْدٍ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ. فَقالَ «ما هٰذَا السَّرَفُ؟». فَقالَ: أَ فِي الْوُضُوءِ إِسْرافٌ؟ قالَ: نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتَ عَلىٰ نَهْرٍ جارٍ(۴).

یعنی: ازعبدالله بن عمرو، روایت شدهکه رسولخدا (ص) به سعد گذشت درحالیکه او وضو میگرفت، فرمود: این اسراف چیست؟ او گفت: آیا در وضو اسراف است؟ فرمود: بلی واگرچه برلب نهر جاری باشی.

۹- عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ يَقُولُ: بِتُّ عِنْدَ خالَتِي مَيْمُونَةَ. فَقامَ النَّبِيُّ (ص) فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنَّةٍ وُضُوءاً يُقَلِّلُهُ. فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ كَما صَنَعَ(۵).

یعنی: از ابن عباس روایت استکه میگفت: نزدخالهام میمونه شب ماندم پس پیغمبر (ص) برخاست و از مشکی وضوگرفت وضوئیکه کمآب مصرف میکرد، پس برخاستم مانندا و من وضوگرفتم

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۱.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۲.
(۴) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۴۷.
(۵) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۴۷.

۳۱-باب التّسمیة علی الوضوء

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاصَلاةَ لِمَنْ لاوُضُوءَ لَهُ وَلاوُضُوءَ لِمَنْ لَمْ یَذْکُرِ اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازی ندارد کسی‌که وضو ندارد و وضوئی نیست برای آنکه نام خدا را بروضوء نبرده باشد (یعنی وضوء کاملی ندارد).

۲- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلتَّسْمِیَةُ مِفْتاحُ الْوُضُوءِ، وَ مِفْتاحُ کُلِّ شَیْءٍ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نام خدا بردن کلیدوضوء وکلیدهرچیزی است.

۳- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاصَلاةَ لِمَنْ لاوُضُوءَ لَهُ،وَلاوُضُوءَ لِمَنْ لَمْ یَذْکُرِاسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهِ.وَلاصَلاةَ لِمَنْ لایُصَلّی عَلَی النَّبِیِّ.وَلاصَلاةَ لِمَنْ لایُحِبُّ الْاَنْصارَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازی ندارد کسی‌که وضو ندارد، و وضوئی‌نیست برای آنکه‌نام خدا را بروضو نبرده باشد.ونمازی‌نیست برای کسی‌که برپیغمبر صلوات نمی‌فرستد، و نمازی نیست برای آنکه‌انصار را دوست نمی‌دارد.

۴- قالَ النَّبِیُّ (ص): یا عَلِیُّ اِذا تَوَضَّأْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ تَمامَ الْوُضُوءِ وَتَمامَ الصَّلاةِ وَتَمامَ رِضْوانِکَ وَ تَمامَ مَغْفِرَتِکَ فَهٰذا زَکاةُ الْوُضُوءِ(۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: ای علی چون وضوگرفتی بگوخدایا از تو سؤال می‌کنم‌وضوی تمام وکامل و نمازتمام ورضوان تمام وآمرزش

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۰.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۶.

تمام، پس این زکات وضوء است.

۳۲- باب التیمّن فی الوضوء

۱- ش کَانَ النَّبِیُّ (ص) اِذَا تَوَضَّأَ بَدَءَ بِمَیَامِنِهِ[1]. وَ قَالَ: اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّیَامُنَ فِی کُلِّ شَیْءٍ[2].

یعنی: پیغمبر (ص) چون وضو می‌گرفت به‌طرفهای راست ابتدا می‌کرد. و فرمود: خدا تیامن در هرچیزی را دوست می‌دارد.

۲- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا تَوَضَّأْتُمْ فَابْدَءُوا بِمَیَامِنِکُمْ[3]. وفی رِوَایَةٍ: اِذَا لَبِسْتُمْ وَتَوَضَّأْتُمْ فَابْدَؤُا بِمَیَامِنِکُمْ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه وضو گرفتید پس به‌طرفهای راست ابتدا کنید. ودر روایت دیگر فرمود: چون لباس کردید و وضو گرفتید به‌طرفهای راست ابتدا کنید.

۳۳- باب المضمضة و الاستنشاق

۱- ش اَلْمَضْمَضَةُ وَ الْاِسْتِنْشَاقُ مِمَّا سَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)[5].

یعنی: مضمضه و استنشاق از جمله سنتهای رسولخدا (ص) است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِیُبَالِغْ اَحَدُکُمْ فِی الْمَضْمَضَةِ وَ الْاِسْتِنْشَاقِ فَاِنَّهُ غُفْرَانٌ لَکُمْ وَمَنْفِرَةٌ لِلشَّیْطَانِ[6].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: باید شما کاملا مضمضه و استنشاق کنید زیرا این عمل باعث آمرزش شما ونفرت شیطان است

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۱۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۸.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۱.
(۴) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۴۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۳.
(۶) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۴.

۳- عَنْ عَلِيٍّ (ع)، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ فَمَضْمَضَ ثَلاثًا وَ اسْتَنْشَقَ ثَلاثًا مِنْ كَفٍّ وٰاحِدٍ[۱] و عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) مَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ مِنْ غُرْفَةٍ وٰاحِدَةٍ[۲].

یعنی: ازحضرت علی (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) وضوگرفت، پس سه مرتبه مضمضه کرد وسه مرتبه استنشاق کرد ازیکمشت. واز ابن عباس روایت استکه رسولخدا (ص) مضمضه واستنشاق کرداز یکمشت آب.

۴- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ يَزيدِ الأَنْصٰارِيِّ، قالَ: اَتٰانٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَسَأَلَنٰا وَضُوءًا، فَاَتَيْتُهُ بِمٰاءٍ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وٰاحِدٍ [۳].

یعنی: ازعبدالله بن یزیدالانصاری روایت شده که گفت پیغمبر (ص) نزدما آمد و آب وضو خواست، پس آبی برای او آوردم که مضمضه واستنشاق کرد از یکمشت.

۵- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِسْتَنْثِرُوا مَرَّتَيْنِ بٰالِغَتَيْنِ اَوْ ثَلاثًا[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دوبار استنشاق کنید که آب برسد و یا سه مرتبه.

۳۴- باب تخليل اللّحيه

۱- ج عَنْ اَنَسٍ : اَنَّ النَّبِيَّ (ص) كٰانَ اِذٰا تَوَضَّأَ اَخَذَ كَفًّا مِنْ مٰاءٍ فَاَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ وَقٰالَ: هٰكَذٰا اَمَرَنِي رَبِّي[۵].

یعنی: ازانس روایت شده که پیغمبر (ص) را عادت بود که چون وضومی‌گرفت کفی ازآب می‌گرفت وزیرحنک خود داخل می‌کرد که به

---

(۱) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۴۲.
(۲) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۴۱.
(۳) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۴۲.
(۴) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۴۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.

زیر ریش خود برساند.

۲ــ کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اِذا تَوَضَّأَ خَلَّلَ لِحْیَتَهُ وَ فَرَّجَ اَصابِعَهُ مَرَّتَیْنِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) چون وضو می‌گرفت ریشش را خلال می‌کرد و انگشتانش را دو مرتبه باز می‌نمود.

۳ــ کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اِذا تَوَضَّأَ عَرَکَ عارِضَیْهِ بَعْضَ الْعَرْکِ، ثُمَّ شَبَکَ لِحْیَتَهُ بِاَصابِعِهِ مِنْ تَحْتِها(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) چون وضو می‌گرفت دو رخسار خود را مقداری دست می‌مالید سپس ریشش را با انگشتانش از زیر دست می‌مالید.

۴ــ عَنْ اَبی اَیُّوبَ الْاَنْصاریِّ، قالَ: رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَخَلَّلَ لِحْیَتَهُ(۳).

یعنی: از ابی ایوب انصاری روایت شده که گفت: دیدم رسولخدا (ص) را وضو گرفت پس ریشش را خلال نمود. این روایت در سنن ابن ماجه از عثمان و از عمار یاسر نیز نقل شده(۴).

۵ــ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: کُنْتُ اُوَضِّیءُ رَسُولَ اللّهِ (ص) فَلَمْ یَکُنْ یَدَعُ اَنْ یَنْضَحَ غابَتَهُ ثَلاثاً(۵).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: من رسولخدا (ص) را وضو می‌دادم، پس رها نمی‌کرد از اینکه پاکیزه کند زیر ریش را سه مرتبه.

۳۵ـ باب المسح بالرّاس

۱ــ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْاَکْوَعِ، قالَ: رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَمَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّةً(۶).

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۹.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۹.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۹.
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۸.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰.
(۶) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۰.

یعنی: روایت شده از سلمه بن اکوع که گفت: دیدم رسولخدا(ص) را که وضو گرفت و سرخودرا یک بار مسح نمود.

۲- م عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيى بنِ عمارة بْنِ أَبي‌حَسَن: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً بِكَفَّيْهِ، يُقْبِلُ بِيَدَيْهِ وَيُدْبِرُ عَلى رَأْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً(۱).

یعنی: از عمرو بن یحیی روایت شده که: پیغمبر (ص) سرخودرا مسح می‌کرد با دوکف خود یکمرتبه که با دودست خود پیش به جلو سر می‌آورد و به عقب سرمی‌برد.

۳- م عَنْ عَبْدِ اللّهِ بْنِ زَيْد: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَ أَدْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذي بَدَأَ مِنْهُ(۲).

یعنی: ازعبدالله بن زید روایت شده که: رسولخدا (ص) با دست خود سرش را مسح کشید پس به جلو سرمی‌آورد و به عقب می‌کشید. ابتدا به جلو سرخود کرد سپس دودست را برگردانید تا به آن جائی‌که از آنجا ابتدا کرده بود.

۴- م عَنِ الرُّبَيعِ بِنْتِ عَفْراء: أَنَّ النَّبِيَّ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: وَ بَلَغَني أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ: مَسَحَ ثَلاثًا(۳).

یعنی: روایت شده از ربیع بنت عفراء که: پیغمبروضو گرفت، و سرخودرا دومرتبه مسح کرد، راوی گوید: و به من رسیده که علی (ع) فرمود: سه مرتبه مسح نمود.

۵- م عَبْدُ الرَّزّاق عَنِ ابْنِ جُرَيْج قالَ: أَخْبَرَنا ابْنُ عَجْلانَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كانَ يَمْسَحُ بِأُذُنَيْهِ مَعَ وَجْهِهِ مَرَّةً وَ يَمْسَحُ بِرَأْسِهِ يُدْخِلُ كَفَّيْهِ فِي الْماءِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِما ما أَقْبَلَ مِنْ رَأْسِهِ الْعُلْيا فَوُخَ ثُمَّ الْقَفا ثُمَّ الصُّدْغَيْنِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِأُذُنَيْهِ مَسْحَةً واحِدَةً، كُلُّ ذلِكَ بِما فِي كَفِّهِ مِنْ تِلْكَ الْمَسْحَةِ(۴).

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۶.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۶.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۸.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۰.

یعنی: عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرده که گفت: ابن عجلان ما را خبر داد که: پیغمبر (ص) به دوگوش خود با صورت خود مسح می‌کرد و به سرخود مسح مینمود، دودست خودرا داخل آب می‌کرد سپس به هر دو دست مسح می‌کرد جلو سرخود یا فوخ را، سپس قفا سپس دو بناگوش را، سپس با یک مرتبه مسح، دوگوش خودرا مسح می‌کرد. تمام اینها را با آن رطوبتی که در کف او بود ازهمان کشیدن یکمرتبه در آب.

۶- عَن الْمِسْوَرِبْنِ شعبة اَنَّ النَّبِیَّ (ص) مَسَحَ بِنٰاصِیَتِهِ[1].

یعنی: از مسوربن شعبه روایت شده که پیغمبر (ص) جلو سر خود را مسح نمود.

۳۶-باب المسح بالاذنین

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ: اَنَّ النَّبِیَّ (ص) مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ اُذُنَیْهِ ظٰاهِرِهِمٰا وَ بٰاطِنِهِمٰا[2].

یعنی: از ابن عباس روایت شده که پیغمبر (ص) به سر و دو گوش خود مسح کرد به ظاهر و باطن دو گوش.

۲- م عَنْ عُثْمانَ اَنَّهُ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِاُذُنَیْهِ ظٰاهِرِهِمٰا وَ بٰاطِنِهِمٰا وَقٰالَ: رَاَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یَفْعَلُهُ[3].

یعنی: روایت شده ازعثمان که او وضو گرفت پس به دوگوش خود به ظاهر وباطن آنها مسح کرد و گفت: پیغمبر (ص) را دیدم که چنین میکرد.

۳- م عَنِ الرُّبَیِّعِ بِنْتِ عَفْراءَ: اَنَّ النَّبِیَّ (ص) مَسَحَ بِاُذُنَیْهِ ظٰاهِرِهِمٰا وَ بٰاطِنِهِمٰا[4].

---

(۱) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۴۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۳ و ۱۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۴.

یعنی: از ربیع بنت عفراء روایت شده که پیغمبر (ص) به دوگوش خود به ظاهر وباطن آنها مسح کرد.

۴ـ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَسَحَ اُذُنَیْهِ، دٰاخِلَهُمٰا بِالسَّبّٰابَتَیْنِ، وَخٰالَفَ اِبْهٰامَیْهِ اِلٰی ظٰاهِرِ اُذُنَیْهِ. فَمَسَحَ ظٰاهِرَهُمٰا وَ بٰاطِنَهُمٰا(۱).

یعنی: از ابن عباس روایت است که رسولخدا (ص) دوگوش خود، داخل آنها را با دوانگشت سبابه مسح نمود وبا دوانگشت ابهام ظاهر آنها را مسح کرد پس هم ظاهر وهم باطن آنها را مسح کرد.

۵ـ عَنِ الرُّبَیِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذِ بْنِ عَفْرٰاءَ، قالت: تَوَضَّأَ النَّبِیُّ (ص) فَاَدْخَلَ اِصْبَعَیْهِ فِی جُحْرَیْ اُذُنَیْهِ(۲).

یعنی: از ربیع بنت معوذ روایت شده که پیغمبر (ص) وضو گرفت پس انگشتان خودرا در دوسوراخ دوگوشش داخل نمود.

۶ـ م عَنْ سُلَیْمٰانَ بْنِ مُوسی، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قٰالَ: اَلْاُذُنٰانِ مِنَ الرَّأْسِ(۳).

یعنی: از سلیمان بن موسی روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: دوگوش از سر محسوب است.

۳۷-باب غسل الرّجلین

۱ـ م عَنْ اَبِی ذَرٍّ، قال: اَشْرَفَ عَلَیْنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ فَقٰال: «وَیْلٌ لِلْاَعْقٰابِ مِنَ النّٰارِ». قال: فَطَفِقْنٰا نَغْسِلُهٰا غَسْلاً وَ نَدْلُکُهٰا دَلْکاً(۴).

یعنی: از ابی ذر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برما مشرف شد درحالیکه ما وضو میگرفتیم، پس فرمود: «وای برعقب پاشنه‌ها از

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۱.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۱.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۱.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۲۲.

آتش». گفت: پس ما شروع کردیم به شستن کامل آنها و مالیدن کامل آنها.

۲- م عن محمّدبن زیاد قال: رَأَیْتُ اَباهُرَیْرَةَ مَرَّ بِقَوْمٍ یَتَوَضَّؤُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ، فَقالَ: اَحْسِنُوا الْوُضُوءَ یَرْحَمْکُمُ اللّٰهُ، اَلَمْ تَسْمَعُوا ما قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَیْلٌ لِلْاَعْقابِ مِنَ النّارِ[1].

یعنی: از محمّدبن زیاد روایت شده که گفت: دیدم اباهریره را که به قومی که از ظرف آب وضو می‌گرفتند گذشت، پس گفت: نیکو وضو گیرید خدا شما را رحمت کند، آیا نشنیدید آنچه را رسول‌خدا (ص) فرمود که: وای بر عقب پاشنه‌ها از آتش.

۳- م عَنْ سَعیدِبْنِ اَبی سَعیدٍ قالَ: تَوَضَّأَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنِ اَبی‌بَکْرٍ عِنْدَ عائِشَةَ فَقالَتْ لَهُ: اَسْبِغِ الْوُضُوءَ فَاِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: وَیْلٌ لِلْاَعْقابِ مِنَ النّارِ[2].

یعنی: روایت شده از سعیدبن ابی‌سعید که گفت: عبدالرحمن بن ابی‌بکر نزد عایشه وضو گرفت، پس عایشه به او گفت: وضو را شاداب کن، همانا من از رسول‌خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: وای بر پاشنه‌ها از آتش.

۴- عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: وَیْلٌ لِلْعَراقیبِ مِنَ النّارِ[3].

یعنی: از جابربن عبدالله روایت شده که گفت شنیدم از رسول‌خدا (ص) که می‌فرمود: وای بر پاشنه‌ها از آتش.

۵- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو، قالَ: رَأی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَوْماً یَتَوَضَّؤُنَ فَرَأی اَعْقابَهُمْ تَلُوحُ فَقالَ وَیْلٌ لِلْاَعْقابِ مِنَ النّارِ اَسْبِغُوا الْوُضُوءَ[4].

یعنی: روایت شده از عبدالله بن عمرو که گفت: رسول‌خدا (ص) قومی

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۱.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۳.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۵.
(۴) سنن نسائی/ ج۱/ص ۷۸.

را دیدکه وضو می‌گیرند ،پس دید پاشنه‌ها شان نمایان است (یعنی آب به آنها نرسیده) پس فرمود : وای برپاشنه‌ها از آتش،وضورا شاداب کنید .

توضیح: نویسنده گوید دربعضی روایات وَيْلٌ لِلْاَعْقَابِ و دربعضی وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ آمده وهردولغت به یک معنی می‌باشد ، حال آیا مقصودرسولخدا (ص) این بوده‌که‌پاشنه‌های قدم‌را بشوئید برای وضو ویا دروضو و یاچون غالبا پاشنه‌های مردم عرب چرک و سیاه بوده باضافه‌براینکه‌محل ریزش بول بوده رسولخدا (ص)چنین‌فرموده که‌آنرا پاکیزه‌کنند واصلاً مربوط به‌وضو نبوده‌است ،فیه احتمالین وَالْاَوَّلُ اَقْوىٰ.

۶ــ م عَنْ عُثْمَانَ بْنِ اَبِي‌سويد ، اَنَّهُ ذَكَرَ لِعُمَرَبْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَسْحَ عَلَى الْقَدَمَيْنِ ،فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَنِي عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ اَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) اَدْنَاهُمُ ابْنُ عَمِّكَ الْمُغِيْرَةُ بْنُ شُعْبَةَ اَنَّ النَّبِيَّ (ص) غَسَلَ قَدَمَيْهِ(۱).

یعنی: روایت شده از عثمان بن ابی‌سوید که‌برای‌عمربن عبدالعزیز مسح‌بردوقدم‌را یادآور شد ، پس گفت : ازسه‌نفراصحاب محمد (ص) که‌پست‌ترین ایشان عموزادهٔ تو مغیرة‌بن شعبه‌باشدبه‌من رسیده که پیغمبر (ص) دوقدم‌خودرا شست .

۷ــ م عَنِ الرَّبِيعِ ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا(۲).

یعنی: از ربیع روایت شده‌که‌رسولخدا (ص) دروضو دوقدم خود را سه مرتبه‌سه مرتبه شست .

۸ــ م عَنْ يَحْيَى‌بْنِ اَبِي‌كثير : اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ اِذَا غَسَلَ قَدَمَيْهِ خَلَّلَ اَصَابِعَهُ(۳).

یعنی: از یحیی‌بن ابی‌کثیر روایت شده که : رسولخدا (ص)هروقت دوقدم‌خودرا می‌شست بین انگشتان خودرا آب می‌رسانید .

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۱.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۳.

۹- م عَنْ مُحَمَّدبن محمود اَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) نَظَرَ اِلٰی رَجُلٍ اَعْمی یَتَوَضَّأُ ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: «بَطْنُ الْقَدَمِ» ، وَ لایَسْمَعُهُ الاَعْمیٰ، وَجَعَلَ الْاَعْمیٰ یَغْسِلُ بَطْنَ الْقَدَمَیْنِ،فَسُمِّیَ الْبَصِیرُ(۱)

یعنی: ازمحمدبن محمود روایت شده که به او خبررسیده که پیغمبر (ص) به مرد کوری که وضو می‌گرفت نظرنمود، و رسولخدا (ص) به او می‌فرمود: باطن قدم و آن کور آنرا نمی‌شنید، وآن کور شروع کرد باطن دوقدم‌خودرا می‌شست، پس آن کور بینا نامیده شد.

۱۰- م عَنْ مُحَمَّدبْنِ مَحْمُودٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) نَظَرَ اِلٰی رَجُلٍ مَحْجُوبِ الْبَصَرِ یَتَوَضَّأُ وَ هُوَ متناء فَقالَ النَّبِیُّ(ص) : « قَلِیلٌ قَلِیلٌ بَطْنُ الْقَدَمَیْنِ » ، فَغَسَلَ بَطْنَ الْقَدَمِ، فَسُمِّیَ الْبَصِیرُ(۲)

یعنی: روایت شده ازمحمدبن محمود که : پیغمبر (ص) به مردی کور که وضو می‌گرفت نظرکرد درحالیکه دور بود، پس پیغمبر (ص)فرمود : کم‌کم به باطن قدمها ، پس او باطن دوقدم‌را شست که بینا نامیده شد.

۱۱- عَنِ الْمِقْدامِ بْنِ مَعْدیکَرِبَ ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص)تَوَضَّأَ فَغَسَلَ رِجْلَیْهِ ثَلاثاً ثَلاثاً(۳)

یعنی: از مقدام‌بن‌معدیکرب روایت شده که رسولخدا (ص) وضوگرفت پس دوپای خودرا سه مرتبه سه مرتبه شست.

۱۲- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِذا تَوَضَّأْتَ فَخَلِّلْ بَیْنَ اَصابِعِ یَدَیْکَ وَ رِجْلَیْکَ(۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون وضوگرفتی بین انگشتان دستها و پاهایت را خلال کن یعنی آب برسان.

۱۳- ج عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ قالَ: رَاَیْتُ النَّبِیَّ(ص) اِذا تَوَضَّأَ یُخَلِّلُ اَصابِعَ رِجْلَیْهِ بِخِنْصَرِهِ(۵)

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۵.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۵.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.

یعنی از مستورد روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) را دیدم که چون وضو می‌گرفت با انگشت کوچک آب را به انگشتان پای خود می‌رسانید.

۱۴ـ عَنْ عاصِمِ بْنِ لَقیطِ بْنِ صَبِرَةَ عَنْ اَبیهِ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ خَلِّلْ بَیْنَ الْاَصابِعِ(۱).

یعنی: روایت شده ازعاصم بن لقیط بن صبره از پدرش که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چون وضو گرفتی پس وضو را شاداب کن وبین انگشتان را خلال کن یعنی آب برسان.

۱۵ـ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا قُمْتَ إِلَی الصَّلاةِ فَاَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَاجْعَلِ الْماءَ بَیْنَ اَصابِعِ یَدَیْکَ وَرِجْلَیْکَ(۲).

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه برای نماز قیام کردی پس وضو را شاداب کن وبین انگشتان دستها و پاهایت آب قرار بده.

۱۶ـ ش عَنْ اَمیرِالْمُؤْمِنینَ (ع) وَابْنِ عَبّاسٍ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) اَنَّهُ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلی قَدَمَیْهِ وَ نَعْلَیْهِ(۳).

یعنی: از امیرالمؤمنین و ابن عباس از پیغمبر (ص) روایت شده که آن جناب وضو گرفت وبر دوقدم و دونعل خود مسح نمود.

۱۷ـ م عَنْ اَبِی السَّوداءِ، قالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبْدِخَیْرٍ یُحَدِّثُ عَنْ اَبیهِ قالَ: رَاَیْتُ عَلِیًّا یَتَوَضَّأُ فَجَعَلَ یَغْسِلُ ظَهْرَ قَدَمَیْهِ، وقالَ: لَوْلا اَنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَغْسِلُ ظَهْرَ قَدَمَیْهِ لَرَاَیْتُ باطِنَ الْقَدَمَیْنِ اَحَقَّ بِالْغَسْلِ مِنْ ظاهِرِهِما(۴).

یعنی: از ابی السوداء روایت شده که گفت: از ابن عبدخیر شنیدم از پدرخود حدیث کرد که گفت: علی را دیدم وضو می‌گیرد وظاهر دو قدم را می‌شوید و فرمود: اگرنه این بود که رسولخدا (ص) را دیدم ظاهر دوقدم خودرا می‌شوید هرآینه باطن دوقدم را سزاوارتر به شستن می‌دانستم ازظاهرآن دو.

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۳.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۹۵.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۹و۲۰.

۱۸- ش قالَ اَمیرُالمُؤمنینَ(ع): لَوْلا اَنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَمْسَحُ ظاهِرَ قَدَمَیْهِ لَظَنَنْتُ اَنَّ باطِنَهُما اَوْلی بِالْمَسْحِ مِنْ ظاهِرِهِما[1].

یعنی: امیرالمؤمنین(ع) فرمود: اگرنه این بود که من رسولخدا (ص) را دیدم که به ظاهردوقدم مسح‌کرد هرآینه گمان می‌بردم که باطن دو قدم سزاوارتر به مسح است.

۱۹- قالَ عَلِیٌّ(ع): اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) خَرَجَ ذاتَ یَوْمٍ فَقالَ: حَبَّذَا الْمُتَخَلِّلُونَ فَقیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ ما هٰذَا التَّخَلُّلُ؟ قالَ(ص): فِی الْوُضُوءِ بَیْنَ الْاَصابِعِ وَالْاَظافیرِ وَ التَّخَلُّلُ مِنَ الطَّعامِ[2].

یعنی: علی(ع) فرمودکه: روزی رسولخدا (ص) بیرون آمدوفرمود: خوشا به حال خلال کنندگان، پس گفته شد یا رسول الله این خلال درچه باشد؟ فرمود: آب رسانیدن میان انگشتان و ناخنها در وضو و تخلل از طعام است (که پس از صرف طعام خلال کنند).

۲۰- قال رسول الله (ص): رَحِمَ اللّٰهُ الْمُتَخَلِّلینَ مِنْ اُمَّتی فِی الْوُضُوءِ وَ الطَّعامِ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا رحمت‌کند متخللین از امتم را در وضو و در طعام.

۲۱- قال رسول الله (ص): تَخَلَّلُوا بَیْنَ اَصابِعِکُمْ بِالْماءِ قَبْلَ اَنْ تُخَلَّلَ بِالنّارِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بین انگشتان خودرا با آب خلال کنید و بشوئید پیش از آنکه با آتش خلال شود.

لایخفی ازجملهٔ: یُریدُ لِیُطَهِّرَکُمْ[5] که درآیهٔ وضواست غسل استفاده می‌شود. ومقصودازکلمهٔ: اِلَی الْکَعْبَیْنِ[5]، دواستخوان برآمده دردوطرف هرپاست واگربرآمدگی روی پا منظوربود، مانند مَرافِق، کِعاب می‌فرمود. وهمچنین کلمهٔ «اَرْجُلَکُمْ»[5] که درآیهٔ وضوآمده، شامل کف پا نیز می‌شود.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۹۲و۲۹۳.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۹.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۹.
(۵) قرآن/ سورهٔ مائده/ آیهٔ ۶.

۳۸-باب کیفیّة الوضوء وجملة من احکامه

۱- ش عَنْ اَمیرالْمُؤْمِنینَ (ع) فی عَهْدِهِ اِلی مُحَمَّدِ بْنِ اَبی‌بَکْر - لَمّا وَلّاهُ مِصْرَ- اِلی اَنْ قالَ-: وَ انْظُرْ اِلَی الْوُضُوءِ فَاِنَّهُ مِنْ تَمامِ الصَّلاةِ، تَمَضْمَضْ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ اسْتَنْشِقْ ثَلاثاً، وَ اغْسِلْ وَجْهَکَ، ثُمَّ یَدَکَ الْیُمْنی، ثُمَّ الْیُسْری، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَکَ وَ رِجْلَیْکَ فَاِنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) یَصْنَعُ ذلِکَ، وَاعْلَمْ اَنَّ الْوُضُوءَ نِصْفُ الْایمانِ[1]

یعنی: ازامیرالمؤمنین (ع) درعهدنامهٔ خود به محمدبن ابی‌بکر- زمانی‌که اورا ولی‌امر مصر قرارداد - تاآنکه فرمود: و نظر کن به‌وضوی خود زیرا آن ازتمام نماز است، سه‌مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کن، و روی خودرا بشوی، سپس دست راستت را، سپس دست چپ را، سپس سرت را و پاهایت را مسح نما زیرا من دیدم رسول‌خدا (ص) چنین می‌کرد. (این روایت درکتاب مستدرک که ازکتب شیعه نیزمی‌باشد به‌شرح‌زیرآمده، و درآن‌بجای‌مسح‌پا، شستن پاذکرشده:).

۲- کَتَبَ عَلِیٌّ (ع) اِلی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ مِصْرَ. اَمّا بَعْدُ، اِلی اَنْ قالَ(ع): ثُمَّ الْوُضُوءُ فَاِنَّهُ مِنْ تَمامِ الصَّلاةِ، اِغْسِلْ کَفَّیْکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ تَمَضْمَضْ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ اسْتَنْشِقْ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَاغْسِلْ وَجْهَکَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، ثُمَّ یَدَکَ الْیُمْنی ثَلاثَ مَرّاتٍ اِلَی الْمِرْفَقِ، ثُمَّ یَدَکَ الشِّمالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ اِلَی الْمِرْفَقِ، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَکَ، ثُمَّ اغْسِلْ رِجْلَکَ الْیُمْنی ثَلاثَ مَرّاتٍ، ثُمَّ اغْسِلْ رِجْلَکَ الْیُسْری ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَاِنّی رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) هکَذا کانَ یَتَوَضَّأُ، قالَ النَّبِیُّ (ص) اَلْوُضُوءُ نِصْفُ الْایمانِ[2].

یعنی: حضرت علی(ع) به‌محمّد بن ابی‌بکر و اهل مصر نوشت، تا آنکه فرمود: سپس وضو از تمام وکمال نماز است، سه‌مرتبه دوکف خودرا بشوی و سه‌مرتبه مضمضه‌کن و سه‌مرتبه استنشاق‌کن وصورتت

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۷۹.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۴.

را سه مرتبه بشوی ، سپس دست راستت را سه مرتبه تا مرفق، سپس دست چپت را سه مرتبه ، سپس سرت را مسح‌کن ، سپس پای راستت را سه مرتبه بشوی ، سپس پای چپت را سه مرتبه بشوی، زیرا من رسولخدا (ص) دیدم‌که این‌چنین بود وضو می‌گرفت ، پیغمبر (ص)فرمود : وضو نصف ایمان است .

۳ـ ش قالَ اَبُوجَعْفَرا لباقِر (ع) اَلا اَحْکی لَکُمْ وُضُوءَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟ فَقُلْنا : بَلی، فَدَعا بِقَعْبٍ فیهِ شَیْءٌ مِنْ ماءٍ فَوَضَعَهُ بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِراعَیْهِ ثُمَّ غَمَسَ فیهِ کَفَّهُ الْیُمْنی ثُمَّ قالَ: هٰکَذا اِذا کانَتِ الْکَفُّ طاهِرَةً، ثُمَّ غَرَفَ مِلْأَها ماءً فَوَضَعَها عَلی جَبْهَتِهِ ثُمَّ قالَ بِسْمِ اللّٰهِ . وَ سَدَلَهُ عَلی اَطْرافِ لِحْیَتِهِ ، ثُمَّ اَمَرَّ یَدَهُ عَلی وَجْهِهِ وَ ظاهِرِ جَبْهَتِهِ مَرَّةً واحِدَةً ثُمَّ غَمَسَ یَدَهُ الْیُسْری فَغَرَفَ بِها مِلْأَها ثُمَّ وَضَعَهُ عَلی مِرْفَقِهِ الْیُمْنی فَاَمَرَّ کَفَّهُ عَلی ساعِدِهِ حَتّی جَرَی الْماءُ عَلی اَطْرافِ اَصابِعِهِ ثُمَّ غَرَفَ بِیَمینِهِ مِلْأَها فَوَضَعَهُ عَلی مِرْفَقِهِ الْیُسْری فَاَمَرَّ کَفَّهُ عَلی ساعِدِهِ حَتّی جَرَی الْماءُ عَلی اَطْرافِ اَصابِعِهِ وَ مَسَحَ مُقَدَّمَ رَأْسِهِ وَ ظَهْرَ قَدَمَیْهِ بِبِلَّةِ یَسارِهِ وَبَقِیَّةِ بِلَّةِ یُمْناهُ (۱).

یعنی: حضرت باقر (ع) فرمود : آیا وضوی رسولخدا (ص) را برای شما حکایت نکنم؟ راوی گفت بلی، پس آنجناب قدحی خواست که درآن مقداری آب بود آنرا جلو خود گذاشت و دو ذراع خود را بالا زد و سپس دست راست خودرا فروبرد درآب و فرمود : چنین باید کرد وقتی‌که کف دست پاک باشد و دست خودرا پراز آب کرد و بر پیشانی‌نهاد و گفت بسم الله و آب را براطراف ریش خود جاری ساخت ، سپس دست خودرا برصورت و پیشانی مالید یکمرتبه ،سپس دست چپ را فرو برد درآب و پراز آب کرد و برمرفق راست نهاد و کف خودرا بربازوی خود مرور داد تاآب جاری براطراف انگشتانش شد ، سپس دست راست را فروبرد و آنرا پرکرد و برمرفق چپ نهاد و کف خودرا مرور داد بربازوی تا آب براطراف انگشتانش جاری گردید و مسح‌کرد جلو سر و ظاهرقدمش را به‌تری دست‌راست

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۷۲ .

وبقیهٔ تری دست چپ. (باید دانست از حضرت باقر (ع) روایات دیگری مانند این روایت با کمی اختلاف لفظی وارد شده که آنحضرت درآنها، کیفیّت وضو را نقل فرموده است(۱)).

۴ـ عَنْ هِنْد بِنْتِ الجون قالَتْ: نَزَلَ رَسُولُ اللّه (ص) بِخَيْمَةِ خالَتِها اُمّ مَعْبَد وَ مَعَهُ اَصْحابٌ لَهُ اِلى اَنْ قالَتْ: فَلَمّا قامَ مِنْ رَقْدَتِهِ دَعا بِماءٍ فَغَسَلَ يَدَيْهِ فَاَنْقاهُما ثُمَّ مَضْمَضَ فاهُ وَ مَجَّهُ عَلى عَوْسَجَةٍ كانَتْ اِلى جَنْبِ خَيْمَةِ خالَتِها ثَلاثَ مَرّاتٍ وَاسْتَنْشَقَ ثَلاثاً وَ غَسَلَ وَجْهَهُ وَذِراعَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِرَاْسِهِ وَرِجْلَيْهِ(۲).

یعنی: از هندبنت جون روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) وارد شد به خیمهٔ خالهٔ خود ام معبد و با او بودند اصحاب او تا آنجا که ام معبد گوید: چون از خواب خود برخاست آبی خواست و دو دست خودرا شست و آنها را پاکیزه کرد سپس مضمضه کرد دهانش را، و بر باغچه ای که جنب خیمهٔ خاله اش بود بیرون ریخت سه مرتبه، و سه مرتبه استنشاق کرد و صورت و دو ذراعش را شست سپس به سر و دو پایش مسح کرد.

۵ـ اِنَّ النَّبِيَّ(ص) قامَ بِحَيْثُ يَراهُ اَصْحابُهُ ثُمَّ تَوَضَّاَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِراعَيْهِ وَ مَسَحَ رَاْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ(۳).

یعنی: پیغمبر (ص) بطوریکه اصحاب او او را می‌دیدند ایستاد سپس وضو گرفت، پس صورت و دو ذراعش را شست و سر و دوپای خود را مسح کرد.

۶ـ عَنْ اَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ اَبيطالِب (ع) اَنَّهُ قالَ لِلنّاسِ فِي الرَّحْبَةِ: اَلا اَدُلُّكُمْ عَلى وُضُوءِ رَسُولِ اللّهِ (ص)؟ قالُوا: بَلى فَدَعا بِقَعْبٍ فيهِ ماءٌ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِراعَيْهِ وَ مَسَحَ عَلى رَاْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ قالَ: هذا وُضُوءُ مَنْ لَمْ يُحْدِثْ حَدَثاً(۴).

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶و ۲۹۱
مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۳و ۴۵
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۴.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۴.

یعنی: از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که در رحبه برای مردم فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بر وضوی رسول خدا (ص)؟ گفتند: بلی، پس آنحضرت قدحی آب خواست، پس صورت و دو ذراعش را شست و برسر و دوپای خود مسح نمود، وفرمود: این وضوی کسی است که حدثی صادر ننموده.

۷ـ ش عَنْ زُرارَة، عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: اَلْوُضُوءُ مَثْنیٰ مَثْنیٰ مَنْ زادَ لَمْ یُؤجَرْ عَلَیْهِ، وَحَکیٰ لَنا وُضُوءَ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَغَسَلَ وَجْهَهُ مَرَّةً واحِدَةً وَ ذِراعَیْهِ مَرَّةً واحِدَةً وَ مَسَحَ رَأْسَهُ بِفَضْلِ وُضُوئِهِ وَرِجْلَیْهِ[۱] و فی رِوایَةٍ اُخری: فَرَضَ اللّهُ الْوُضُوءَ واحِدَةً واحِدَةً وَوَضَعَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لِلنّاسِ اثْنَتَیْنِ اثْنَتَیْنِ[۲].

یعنی: زراره از حضرت صادق روایت کرده که گفت وضو دوتا دوتا است کسی که زیاد کند اجری بر او نیست و آنجناب وضوی رسول خدا (ص) را برای ما حکایت کرد که صورت خود را یکمرتبه و دو ذراع خود را یکمرتبه شست و با باقیماندهٔ آب وضو سر و دوپای خود را مسح کرد. و در روایت دیگر فرمود: خدا وضو را یکمرتبه یکمرتبه واجب کرد و رسولخدا (ص) برای مردم دومرتبه دومرتبه را نهاد.

۸ـ ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ، قالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اثْنَتَیْنِ اثْنَتَیْنِ[۳]. وفی رِوایَةٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) تَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً[۴].

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) دومرتبه دومرتبه وضو گرفت. ودرروایت دیگر ابن عمر روایت کرده که: رسولخدا (ص) یکمرتبه یکمرتبه وضو گرفت.

۹ـ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ اَبیهِ (ع) قالَ: کانَ عَلِیٌّ (ع) اِذا تَوَضَّأَ تَمَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ وَ غَسَلَ یَدَیْهِ ثَلاثًا وَ غَسَلَ وَجْهَهُ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۹.

ثَلاثًا وَ غَسَلَ ذِراعَيْهِ ثَلاثًا وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثَلاثًا وَ نَضَحَ غابَتَهُ ثُمَّ قالَ هٰكَذا وَضَّأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)[۱].

یعنی: از علی بن الحسین(ع) از پدرش روایت شده که فرمود: علی (ع) چون وضو می‌گرفت مضمضه و استنشاق میکرد، پس دودست خود را سه مرتبه می‌شست و صورتش را سه مرتبه می‌شست و دوذراعش را سه مرتبه می‌شست و به سرخود مسح می‌کرد سه مرتبه، وپاکیزه می‌کرد زیرریشش را سپس فرمود: این چنین رسولخدا (ص) وضو گرفت.

۱۰- ز عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طالِب (ع) قالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِراعَيْهِ ثَلاثًا ثَلاثًا وَ تَمَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ ثَلاثًا ثَلاثًا وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أُذُنَيْهِ مَرَّةً وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ[۲].

یعنی: ازعلی بن الحسین از حسین بن علی از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت شده‌که فرمود: دیدم‌رسولخدا (ص) وضوگرفت پس صورتش و دو ذراعش را سه مرتبه‌سه مرتبه شست و مضمضه‌واستنشاق کرد سه مرتبه‌سه مرتبه، و به‌سر و دوگوشش یکبار مسح نمود ودوقدمش را شست.

۱۱- ش عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: جَلَسْتُ أَتَوَضَّأُ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حِينَ ابْتَدَأْتُ فِي الْوُضُوءِ، فَقالَ لِي: تَمَضْمَضْ وَ اسْتَنْشِقْ وَاسْتَنَّ، ثُمَّ غَسَلْتُ وَجْهِي ثَلاثًا ،فَقالَ: قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَرَّتانِ، قالَ: فَغَسَلْتُ ذِراعِي وَمَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ، فَقالَ: قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَرَّةُ، وَ غَسَلْتُ قَدَمَيَّ قالَ: فَقالَ لِي: يا عَلِيُّ خَلِّلْ بَيْنَ الْأَصابِعِ لاتُخَلَّلْ بِالنّارِ[۳].

یعنی: از علی(ع) روایت‌استکه گفت: نشستم وضو بگیرم، پس هنگامی‌که ابتدای دروضو کردم رسولخدا (ص) رسید، پس فرمود مضمضه و استنشاق ومسواک کن،گوید: سپس صورتم‌را سه مرتبه شستم، فرمود: دومرتبه تورا کافی است، علی(ع) گفت: دوذراعم

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۳.
(۲) مسندالامام‌زید/ ص ۵۱ و ۵۴ و ۵۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

راشستم و به سرم دو مرتبه مسح کشیدم، فرمود: یکمرتبه تورا کافی است، و دو قدمم را شستم، فرمود: یا علی بین انگشتان را باز کن و آب برسان که آتش به آنها نرسد.

ما تا اینجا روایاتی که صاحب کتاب وسائل الشیعه درباره کیفیّت وضوی رسولخدا (ص) از کتب مختلف شیعه جمع آوری ونقل نموده آوردیم، واگر درسایر کتب شیعه چند روایت دیگری نیز برای مسح پا از آنحضرت نقل شود همچون روایات مذکوره ومثل آنهاست که ما بیان نمودیم. و باید دانست که امامیّه شستن دو قدم در وضو را مبطل وضو میدانند زیرا درنقل سنّت رسولخدا (ص) درکتب ایشان اختلاف شده، و ما در این کتاب بعضی از روایات شستن پا را که در آنها شستن پا از رسولخدا (ص) درکتب فریقین نقل شده نیز آورده ایم زیرا اختلاف و نفاق بین مسلمین بدترین اسباب ذلت و اضمحلال است خصوصاً درمسائل جزئی. و بعلاوه از اصحاب رسولخدا (ص) شستن نقل شده همچنانکه از ائمّۀ شیعه علیهم السّلام نیز دربعضی از روایات شستن نقل شده، و معلوم میشود که ائمّه (ع) گاهی مسح میکرده اند وگاهی غَسل، زیرا درکتاب وسائل الشّیعه که مورد اعتماد علمای شیعه میباشد درابواب الوضوء (باب ۲۵) سه روایت از ائمّۀ شیعه آورده که دلالت برجواز غَسل دارد و آنها عبارت است از روایت ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که هرسه را از کتاب کافی کلینی نقل کرده، درحدیث ۱۳ روایت کرده که ایّوب بن نوح گوید نوشتم به حضرت کاظم (ع) و سؤال کردم از مسح برقدمین؟ درجواب فرمود: اَلْوُضُوءُ بِالْمَسْحِ وَلٰایَجِبُ فِیهِ اِلّٰا ذٰاکَ وَمَنْ غَسَلَ فَلٰابَأْسَ. و درحدیث ۱۴ نقل کرده از عمّار بن موسیٰ از حضرت صادق (ع) درباره کسی که وضو میگیرد و تمام اعضای وضورا انجام میدهد و جز دوقدم را که درآب فرو میبرد؟ حضرت فرمود: فروبردن درآب کافی است. و درحدیث ۱۵ روایت کرده ازعلی (ع) که دروضو دوقدم خودرا درحضور رسول خدا (ص) شست. و نیز کتاب وسائل الشیعه درباب حکم الاقطع الید والرّجل (باب ۴۹) ازحضرت باقر وصادق (ع) دو روایت آورده که دلالت برغسل دارد و آندو عبارتند از روایت ۳ و ۴ که درروایت

۳ حضرت باقر (ع) فرموده : يَغْسِلُهُمَا . و در روایت ۴ حضرت صادق (ع) می‌فرماید : يَغْسِلُ ذٰلِكَ الْمَكَانَ الَّذِي قُطِعَ مِنْهُ . و همچنین در کتاب مستدرک الوسائل روایاتی ذکرشده‌که دلالت بر غسل پا دارد از آنجمله درابواب وضوء باب ۳۶، سه روایت آمده‌که دلالت برشستن پا دارد وما آن روایات را درباب غَسْلُ الرِّجْلَيْنِ ذکرکردیم . و در باب ۲۸ ازحضرت کاظم (ع) روایت نموده‌که درباره‌ٔ تطهیر قدمین فرمود : اِغْسِلْهُمَا غَسْلاً، یعنی کاملاً آنها را بشستونما . و نیز در باب ۴۲،دو روایت ذکرنموده‌که آنها نیز شستن را می‌رساند . وایضًا روایت ۴ از باب ۲۳.وهمینطور چند روایت دیگرکه درابواب دیگر آن کتاب ذکرشده و مادرهمین باب آنها را آوردیم . و عجب باید کرد از علمائی‌که تمام این روایات را حمل برتقیّه کرده‌اند درحالیکه زمان رسولخدا (ص) وزمان حضرت علی(ع) تقیّه‌ای نبوده و اختلاف سنی‌وشیعه وجود نداشته‌است .

۱۲- م عَنْ أَبِي حَيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا فِي الرَّحْبَةِ بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلاَثًا وَ مَضْمَضَ وَ اسْتَنْثَرَ ثَلاَثًا وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاَثًا ، وَ ذِرَاعَيْهِ ثَلاَثًا ثَلاَثًا وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلاَثًا ، ثُمَّ اسْتَتَمَّ قَائِمًا ، ثُمَّ أَخَذَ فَشَرِبَ فَضْلَ وُضُوئِهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَعَلَ كَالَّذِي رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَكُمْ(۱).

یعنی: از ابی‌حیه‌بن قیس از علی(ع) روایت‌شده که‌گفت :علی را در رحبهٔ‌کوفه‌دیدم بول کرد، سپس وضوگرفت ، پس دوکف خودرا سه مرتبه شست و سه‌مرتبه مضمضه‌واستنشاق کردوآب را بیرون‌ریخت، و سه‌مرتبه صورت‌خودرا شست و دو ذراع خودرا سه مرتبه‌سه مرتبه شست و به‌سرخود مسح کرد و دوقدم‌خودرا سه‌مرتبه شست ، سپس درحال قیام تمام‌کرد سپس ظرف‌آب را گرفت و زیادی آب وضو را نوشید . سپس فرمود : من دیدم‌رسولخدا (ص)را که‌بجاآورد مانند آنچه‌را که‌دیدیدمن بجاآوردم ،و دوست داشتم‌که به‌شما بنمایانم .

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸.

۱۳- م عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ حسين قال: اَخْبَرَنِى اَبِى عَنْ اَبِيهِ قالَ: دَعا عَلِيٌّ(ع) بِوَضُوءٍ، فَقُرِّبَ لَهُ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ قَبْلَ اَنْ يُدْخِلَهُما فِى وُضُوئِهِ، ثُمَّ مَضْمَضَ ثَلاثًا، وَ اسْتَنْشَقَ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنىٰ اِلَى الْمِرْفَقِ ثَلاثًا، ثُمَّ الْيُسْرىٰ كَذٰلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ مَسْحَةً واحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنىٰ اِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلاثًا ثُمَّ الْيُسْرىٰ كَذٰلِكَ، ثُمَّ قامَ قائِمًا فَقالَ لِى: ناوِلْنِى فَناوَلْتُهُ الْاِناءَ الَّذِى فِيهِ فَضْلُ وُضُوئِهِ، فَشَرِبَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ قائِمًا، فَعَجِبْتُ، فَلَمّا رَآنِى عَجِبْتُ، قالَ: لاتَعْجَبْ فَاِنّى رَأَيْتُ اَباكَ النَّبِيَّ(ص) يَصْنَعُ مِثْلَ ما رَأَيْتَنِى اَصْنَعُ، يَقُولُ بِوضُوئِهِ هٰذا، وَ بِشُرْبِهِ فَضْلَ وَضُوئِهِ قائِمًا(۱).

یعنی: از محمدبن علی بن حسین(ع) که فرمود: مرا پدرم از پدرش خبرداد که فرمود: علی(ع) آب وضو خواست برای او آوردند، پس دوکف خودرا سه مرتبه شست پیش از آنکه آنها را داخل آب وضو کند، سپس سه مرتبه مضمضه کرد و سه مرتبه استنشاق نمود، سپس صورت خودرا سه مرتبه شست، سپس دست راست خودرا تا مرفق سه مرتبه شست، سپس چپ را بدینگونه، سپس سرخودرا یک مرتبه مسح کرد، سپس پای راست خودرا سه مرتبه تا کعبین شست سپس چپ را بدینگونه، سپس برخاست ایستاد و فرمود: آب وضو را بده، پس به او دادم ظرفی که درآب زیادی آب وضوی او بود پس از زیادی آب وضوء خود ایستاده آشامید که من عجب کردم و چون دید من عجب کردم، فرمود: عجب مکن زیرا من دیدم پدرت پیمبر (ص) چنین کردبمانند آنچه از من دیدی که انجام دادم، میفرمود به وضوی خود این است و به نوشیدن زیادی آب وضوی خود درحال قیام.

۱۴- م عبدالرزّاق عَنِ ابْنِ جُرَيج، قال: اَخْبَرَنِى عَبْدُالْكَرِيم عَنِ الخازفى، اَنَّ عَلِيًّا (ع) بِالْكوفةِ قالَ لِخادِمِهِ: يا قَنْبَرُ! اَبْغِنِى وَضُوءً فَجاءَهُ بِهِ، قالَ الْمُغيرةُ: عَنْ عَبدِالْكَرِيم فى عس. فَبَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ قَبْلَ اَنْ يُدْخِلَهُما فِى الْوَضُوءِ ثَلاثَ مَرّاتٍ، ثُمَّ مَضْمَضَ ثَلاثًا،

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۰.

وَ اسْتَنْثَرَ ثَلاثًا ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنٰى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلاثًا ، ثُمَّ الْيُسْرىٰ كَذٰلِكَ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً ماءٍ بِإِحْدىٰ يَدَيْهِ عَلىٰ رَأْسِهِ فَمَسَحَ بِها ، قالَ : فِي الصَّيْفِ كَأَنَّهُ غَرَفَها لِلصَّيْفِ ،قالَ : ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنٰى إِلىَ الْكَعْبَيْنِ ثَلاثًا ثُمَّ الْيُسْرىٰ كَذٰلِكَ ، ثُمَّ قامَ قائِمًا فَشَرِبَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ ، ثُمَّ قالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ وُضُوءِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَهٰكَذا ، فَلْيَتَوَضَّأْ ، قالَ: وَ يَرَوْنَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) شَرِبَ فَضْلَ وَضُوئِهِ قائِمًا كَما صَنَعَ عَلِيٌّ، ثُمَّ صَلَّى الْمَكْتُوبَةَ قالَ: ثُمَّ لَمْ يَبْرَحْ مِنْ مَقْعَدِهِ حَتّىٰ دَعا قَنْبَرًا بِوَضُوءِ الصَّلاةِ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً واحِدَةً فَمَضْمَضَ مِنْها ، وَ اسْتَنْشَرَ ، وَ مَسَحَ بِوَجْهِهِ وَ ذِراعَيْهِ ، وَرَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ ، مِنْ تِلْكَ الْغُرْفَةِ مَسْحَةً واحِدَةً لِكُلِّ عُضْوٍ قِسْمَها فَمَضْمَضَ وَ اسْتَنْثَرَ وَ مَسَحَ بِوَجْهِهِ وَ ذِراعَيْهِ وَ رَأْسِهِ واحِدَةً ، ثُمَّ قالَ: هٰكَذا وُضُوءُ مَنْ لَمْ يُحْدِثْ يَقُولُ: إِنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ إِنْ شاءَ فَلا[1]

یعنی: روایت نموده عبدالرزاق (صاحب مصنف) از ابن جریج که گفت مرا عبدالکریم از خارفی روایت کرد که علی (ع) درکوفه به خادم خود فرمود: ای قنبر آب وضو برایم بجو، پس قنبر آنرا آورد، مغیره از عبدالکریم نقل کرده که آب را درقدحی آورد، پس آنحضرت به دستهای خود ابتدا کرد پیش از آنکه آنها را در آب وضوکند سه مرتبه، سپس سه مرتبه مضمضه کرد و سه مرتبه استنشاق، سپس صورتش را سه مرتبه شست، سپس دست راستش را تا مرفق سه مرتبه شست، سپس دست چپش را بدینگونه، سپس مشتی آب با یکی از دستهای خود برسر خود ریخت و با آن مسح کرد، (راوی) گوید: در تابستان گویا آب را بخاطر تابستان مشت کرد و گفت: سپس قدم راست را تا کعبین سه مرتبه شست، سپس چپ را بدینگونه، سپس در حال قیام ایستاد و از زیادی آب وضو آشامید سپس فرمود: هرکس دوست دارد به وضوی رسولخدا (ص) نظرکند پس بدینگونه باید وضو گیرد. گفت: و میدیدند که رسولخدا (ص) اززیادی آب وضویش آشامید همچنانکه علی (ع) انجام داد. سپس آنحضرت نماز واجب را بجا آورد، (راوی) گوید: سپس محل نشستن خودرا ترک نکرد تا اینکه قنبررا

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۸ و ۳۹.

برای آوردن آب وضوی نماز صدا زد، سپس مشتی آب گرفت و از آن مضمضه و استنشاق کرد و با آن صورت و دو ذراع و سر و پاهایش را مسح نمود از همان یک مشت آب یکبار مسح برای هر عضوی قسمتش را. که مضمضه و استنشاق و مسح صورت و دو ذراع و سرش همه را یکبار نمود سپس فرمود: این وضوی کسی است که حدثی از او سر نزده ومی فرمود: اگر دوست داشته باشد وضو گیرد و اگر خواست، نگیرد. و باید دانست اخبار زیادی در کتب عامّه آمده که در آنها کیفیّت وضوی رسول خدا (ص) از حضرت امیر (ع) نقل شده، و چون در همهٔ آنها شستن پا نقل شده، ما برای مراعات اختصار از آوردن همهٔ آنها صرفنظر نمودیم. و امّا کتاب المصنّف که نویسندهٔ آن عبدالرّزّاق بنا به تصریح علمای رجال، شیعه بوده است، پس مقداری روایت از آن نقل نمودیم.

۱۵- م عبدالرّزّاق قال: اَخْبَرَنا مَعْمَر عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقيلِ بْنِ اَبي‌طالِبٍ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرُّبَيِّعِ بِنْتِ عَفْراءَ فَقالَتْ: مَنْ اَنْتَ؟ قالَ: قُلْتُ: اَنَا عَبْدُاللّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَقيلِ بْنِ اَبي‌طالِبٍ، قالَ: فَمَنْ اُمُّکَ؟ قُلْتُ: ريطة بِنْت عَلِيٍّ اَوْ فُلانَةَ بِنْت عَلِيِّ بْنِ اَبي‌طالِبٍ، قالَتْ: مَرْحَبًا بِکَ يَا ابْنَ اُخْتي، قُلْتُ: جِئْتُکَ اَسْاَلُکَ عَنْ وُضوءِ رَسولِ اللّهِ (ص) قالَتْ: کانَ رَسولُ اللّهِ (ص) يَصِلُنا وَ يَزورُنا، وَ کانَ يَتَوَضَّأُ في هٰذَا الْاِناءِ اَوْ في مِثْلِ هٰذَا الْاِناءِ وَ هُوَ نَحْوُ مِنْ مُدٍّ، قالَتْ: فَکانَ يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَ يُمَضْمِضُ وَ يَسْتَنْثِرُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ ثَلاثًا ثَلاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّتَيْنِ، وَ مَسَحَ بِاُذُنَيْهِ ظاهِرِهِما وَ باطِنِهِما، وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلاثًا[1].

یعنی: از عبدالرزاق روایت شده که گفت: معمر از عبدالله بن عقیل بن ابی‌طالب روایت کرده که او گفت: وارد شدم بر ربیّع بنت عفراء، پس او گفت: تو کیستی؟ گفتم: من عبدالله بن محمّد بن عقیل بن ابی‌طالبم، گفت: مادرت کیست؟ گفتم: ریطه بنت علی (ع) و یا فلانه بنت علیّ بن ابی‌طالب (ع)، گفت: مرحبا به تو ای خواهرزاده‌ام. گفتم: آمده‌ام که از تو سئوال کنم از وضوی

---

(۱) المصنّف / ج۱/ص ۳۷.

رسولخدا (ص)؟ گفت : رسولخدا (ص) چنین بود که مرا صله می‌کرد و به زیارت ما می‌آمد، و در این ظرف یا مانند آن وضو می‌گرفت در حالیکه آن ظرف به قدر یک مُدّ بود، گفت : پس دو دست خود را می‌شست و مضمضه می‌کرد و آب را استنشاق کرده بیرون می‌ریخت، سپس صورتش را سه مرتبه شست سپس دو دست خود را سه مرتبه سه مرتبه سپس به سر خود مسح کرد به دو مرتبه و نیز دو گوش خود را به ظاهر و باطن آنها، و دو قدم خود را سه مرتبه شست .

۱۶- عَنْ عَطاءِ بْنِ يسارٍ، قالَ: قالَ لَنَا ابْنُ عَبّاس: أَتُحِبُّونَ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ؟ فَدَعا بِإناءٍ فيهِ ماء فَاغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ الْيُمْنى فَتَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ أَخَذَ أُخْرى فَجَمَعَ بِها يَدَيْهِ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ أَخَذَ أُخْرىٰ فَغَسَلَ بِها يَدَهُ الْيُمْنى ثُمَّ أَخَذَ أُخْرى فَغَسَلَ بِها يَدَهُ الْيُسْرى، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنَ الْماءِ ثُمَّ نَفَضَ يَدَهُ ثُمَّ مَسَحَ بِها رَأْسَهُ وَ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرى مِنَ الْماءِ فَرَشَّ عَلى رِجْلِهِ الْيُمْنى وَ فيهَا النَّعْلُ ثُمَّ مَسَحَها بِيَدَيْهِ يَدٍ فَوْقَ الْقَدَمِ وَ يَدٍ تَحْتَ النَّعْلِ، ثُمَّ صَنَعَ بِالْيُسْرى مِثْلَ ذٰلِكَ(1).

یعنی: عطاء بن یسار از ابن عباس روایت کرده که گفت: آیا دوست دارید که به شما نشان دهم که رسولخدا (ص) چگونه وضو می‌گرفت؟ پس آب بیخواست و مشتی آب با دست راست برداشت و مضمضه و استنشاق کرد، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دستها را پرکرد سپس صورتش را شست، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دست راست را شست، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دست چپ را غسل داد، سپس مشتی از آب گرفت و دستش را تکان داد و با آن برسر و دو گوش کشید، سپس مشت دیگری گرفت پس برپای راست خود پاشید و در آن نعل بود سپس به دو دست خود بالای قدم را با یک دست و دستی زیر نعل، سپس با پای چپ نیز چنین کرد .

۱۷- عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَغَرَفَ غُرْفَةً فَمَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۳۴ .

فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنٰى ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرٰى، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أُذُنَيْهِ بَاطِنِهِمَا بِالسَّبَّابَتَيْنِ وَ ظَاهِرِهِمَا بِإِبْهَامَيْهِ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنٰى، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرٰى(۱).

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) وضو گرفت ، پس مشتی آب برداشت و مضمضه واستنشاق کرد ، سپس مشتی آب برداشت و با آن صورتش را شست ، سپس مشت آبی گرفت پس دست راستش را شست سپس مشت آبی و با آن دست چپش را شست ، سپس سر و دو گوشش را مسح نمود باطن دوگوش را با دوانگشت سبابه و ظاهر دو گوش را با دوانگشت ابهام (یعنی شصت) ،سپس مشتی آب برداشت پس پای راستش را شست سپس مشت دیگری برداشت و پای چپرا شست .

۱۸– م عَنْ شقيق بْنِ سلمة ،قالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ تَوَضَّأَ ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا ، وَ مَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا ، قَالَ وَحَسِبْتُهُ قَالَ: وَ ذِرَاعَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أُذُنَيْهِ ظَاهِرِهِمَا وَ بَاطِنِهِمَا ، وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ خَلَّلَ أَصَابِعَهُ وَ خَلَّلَ لِحْيَتَهُ حِينَ غَسَلَ وَجْهَهُ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَ قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَفْعَلُ كَالَّذِي رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ(۲).

یعنی: روایت شده از شقیق بن سلمه که گفت عثمان بن عفّان را دیدم وضوگرفت ، پس دوکف دست خودرا سه مرتبه سه مرتبه شست ، و مضمضه واستنشاق نمود و آب ریخت و صورت خودرا سه مرتبه شست گوید وخیال کردم که دوذراع خودرا سه مرتبه سه مرتبه شست ، سپس به سرخود و دوگوش خود به ظاهرآنها وباطن آنها مسح نمود ، و دوقدم خودرا سه مرتبه سه مرتبه شست و بین انگشتانش را آب رسانید و هنگامی‌که صورت را شست میان موهای ریش آب رسانید پیش از آنکه دوقدم را بشوید ، سپس گفت : رسولخدا (ص) را دیدم بجا می‌آورد چنانکه دیدید من بجاآوردم .

۱۹– م عَنْ عَمْرِو ابْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَبْدِ

---

(۱) سنن النسائی/ ج۱/ص ۷۴.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۱.

اللّه بن زید ـ وکان من اصحاب النّبیّ(ص) ـ هَلْ تستطیع أن تُرِیَنی کیف کان رسول اللّه (ص) یتوضّأ ؟ قال: نعم، فدعا عبد اللّه بن زید بوضوء ، فأفرغ علی یدیه فغسلهما مرّتین ، ثمّ مضمض واستنثر ثلاثًا ، و غسل وجهه ثلاثًا ، ثمّ غسل یدیه الی المرفقین مرّتین ثمّ مسح رأسه بیدیه ، فأقبل بهما و أدبر ، بدأ بمقدّم رأسه ثمّ ذهب بهما الی قفاه ، ثمّ ردّهما حتّی رجع الی المکان الّذی بدء منه ، ثمّ غسل رجلیه (۱).

یعنی: از عمروبن یحیی المازنی روایت شده که مردی به عبدالله بن زید که از اصحاب رسولخدا (ص) بود گفت: آیا می‌توانی به ما نشان دهی کیفیت وضوی رسولخدا (ص) را ؟ گفت بلی، پس عبدالله بن زید آب وضوئی خواست ، پس ریخت بر دو دست خود و دو مرتبه آنها را شست ، سپس مضمضه کرد و بیرون ریخت سه مرتبه ، سپس صورتش را سه مرتبه شست ، سپس دو دستش را تا مرفق شست ، سپس سرش را با دو دست خود مسح کرد و آنها را جلو آورد و عقب برد ، ابتدا به جلو سر خود کرد سپس آنها را به عقب سر خود برد سپس آنها را برگردانید تا برگشت به همانجائی که ابتدا کرده بود سپس دو قدم خود را شست .

۲۰ـ عن اُبیّ بن کعب ، انّ رسول اللّه (ص) دعا بماءٍ فتوضّأ مرّةً مرّةً ، فقال: «هذا وظیفة الوضوء» أو قال: وضوء من لم یتوضّأه لم یقبل اللّه له صلاةً» ثمّ توضّأ مرّتین مرّتین ثمّ قال: «هذا وضوء من توضّأه أعطاه اللّه کفلین من الأجر» ثمّ توضّأ ثلاثًا ثلاثًا ، فقال: «هذا وضوئی و وضوء المرسلین من قبلی» (۲).

یعنی: از ابی بن کعب روایت شده که: رسولخدا (ص) آبی خواست پس یکمرتبه یکمرتبه وضو گرفت (یعنی در غسل و مسح به یکمرتبه کفایت کرد) ، پس فرمود: این است وظیفه و اندازهٔ لازم در صحت وضو یا آنکه فرمود: هرکس این وضو را نگیرد خدا نمازی برایش قبول نکند . سپس رسولخدا (ص) دو مرتبه دو مرتبه وضو گرفت و فرمود: این

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۴.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

وضوی کسی است که هرکس چنین وضو گیرد خدا به او دو بهره از اجر عطا کند. سپس سه مرتبه سه مرتبه وضو گرفت پس فرمود: اینست وضوی من و وضوی مرسلین قبل از من.

۲۱- ج جَاءَ اَعْرَابِیٌّ اِلَی النَّبِیِّ(ص) یَسْأَلُهُ عَنِ الْوُضُوءِ؟ فَاَرَاهُ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: هٰکَذَا الْوُضُوءُ، فَمَنْ زَادَ عَلٰی هٰذَا فَقَدْ اَسَاءَ وَ تَعَدّیٰ وَ ظَلَمَ(۱)

یعنی: یکنفر اعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد و از وضو سئوال کرد رسولخدا (ص) سه مرتبه سه مرتبه وضو را به او نشان داد، سپس فرمود وضو چنین است، پس آنکه بر آن بیفزاید محقّقاً بد کرده و تعدی نموده و ستم کرده.

۲۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ زَیْدٍ: اَنَّ النَّبِیَّ(ص) تَوَضَّاَ مَرَّتَیْنِ مَرَّتَیْنِ(۲)

یعنی: از عبدالله بن زید روایت شده که: پیغمبر (ص) دو مرتبه دو مرتبه وضو گرفت.

۲۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَوَضَّاَ النَّبِیُّ(ص) مَرَّةً مَرَّةً(۳). وَفِی رِوَایَةٍ: تَوَضَّاَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وُضُوءَیْنِ مَرَّةً وَ ثَلَاثًا(۴)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) وضو گرفت یکمرتبه یکمرتبه، و در روایت دیگر گفت: رسولخدا (ص) دو وضو گرفت یکمرتبه و سه مرتبه.

۲۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَضْرِبُوا وُجُوهَکُمْ بِالْمَاءِ اِذَا تَوَضَّأْتُمْ وَ لٰکِنْ شُنُّوا الْمَاءَ شَنًّا(۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: در وضو آب را به صورت خود نزنید ولکن آب را پراکنده کنید (که به همهٔ صورت برسد).

۲۵- کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِذَا تَوَضَّاَ لِلصَّلَاةِ حَرَّکَ خَاتَمَهُ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۴۲.
(۵) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۰۶.

ثَلاثًا[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) را چنین عادت بودکه هرگاه برای نماز وضو می‌گرفت انگشترش را سه مرتبه حرکت می‌داد. این روایت در سنن ابن ماجه چنین ذکرشده: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) إِذٰا تَوَضَّأَ حَرَّكَ خٰاتَمَهُ[۲] و درروایت دیگرازآنحضرت نقل شده‌که فرمود: أَمَرَنِی جِبْرِئیلُ أَنْ آمُرَ أُمَّتِی بِتَحْرِیکِ الْخَوٰاتِیمِ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنٰابَةِ[۳].

یعنی: جبرئیل مراامر کرد که امتم را امرکنم به‌حرکت دادن انگشترها وقت‌گرفتن وضو و غسل جنابت.

۳۹- باب النّضح بعد الوضوء

۱- ج عَنِ الْحَكَمِ أَوِ ابْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) بٰالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ نَضَحَ فَرْجَهُ[۴].

یعنی: ازحکم یا ابن حکم ازپدرش روایت شده‌که: پیغمبر (ص) بول کرد سپس وضو گرفت و به‌عورت خود آب پاشید.

۲- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَلَّمَنِی جِبْرٰائِیلُ الْوُضُوءَ، وَ أَمَرَنِی أَنْ أَنْضَحَ تَحْتَ ثَوْبِی، لِمٰا يَخْرُجُ مِنَ الْبَوْلِ بَعْدَ الْوُضُوءِ[۵].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل وضورا به‌من تعلیم‌کرد امر کرد که‌زیرجامه‌ام آب بپاشم برای آنچه‌از بول پس ازوضو خارج می‌شود.

۳- عَنْ جٰابِرٍ، قٰالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَنَضَحَ فَرْجَهُ[۶].

یعنی: از جابر روایت‌شده که‌گفت: رسولخدا (ص) وضو گرفت، و به‌عورت خود آب پاشید.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۹.
(۲) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۵۳.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۹.
(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۰۲.
(۵) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۵۷.
(۶) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۱۵۷.

۴ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا تَوَضَّأْتَ فَانْتَضِحْ[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون وضو گرفتی آب بپاش.

مؤلف گوید: این کار برای جلوگیری از وسوسهٔ خروج آبی پس از وضو میباشد، که بعداً زبول هنگام وضو ویا پس ازآن بپاشند. والله اعلم. البته روشن است که واجب نیست.

۴۰ـ باب المندیل بعد الوضوء وبعد الغسل

۱ـ ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) خِرْقَةٌ يَتَنَشَّفُ بِهَا بَعْدَ الْوُضُوءِ[۲]

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: برای پیغمبر دستمالی بود که پس از وضو، باآن خشک میکرد.

۲ـ عن اُمِّهَانِيءٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ، اَنَّهُ لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ، قَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِلَى غُسْلِهِ. فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ، ثُمَّ اَخَذَ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ[۳]

یعنی: ازامهانی بنت ابیطالب روایت شده که چون سال فتح مکه پیغمبر (ص) غسل کردفاطمه برای او پرده آویخت سپس جامهٔ خود را گرفت و بهخود پیچید.

۳ـ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: اَتَانَا النَّبِيُّ (ص) فَوَضَعْنَا لَهُ مَاءً فَاغْتَسَلَ. ثُمَّ اَتَيْنَاهُ بِمِلْحَفَةٍ وَرْسِيَّةٍ فَاشْتَمَلَ بِهَا. فَكَاَنِّي اَنْظُرُ اِلَى اَثَرِ الْوَرْسِ عَلَى عُكَنِهِ[۴]

یعنی: از قیس بن سعد روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نزد ما آمد، برای او آبی نهادیم غسل کرد، سپس برای او حولهای رنگ شده بهورس آوردیم که بهخود پیچید که گویا من نظرکردم بهاثر

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص۱۵۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۲.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۸.
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۸.

ورس برشکم او.

۴- عَنْ سَلْمانَ الْفارِسِيِّ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ، فَقَلَبَ جُبَّةَ صُوفٍ كانَتْ عَلَيْهِ، فَمَسَحَ بِها وَجْهَهُ(۱).

یعنی: از سلمان فارسی روایت شده که رسولخدا (ص) وضو گرفت و جبهٔ خودرا برگردانید پس با آن صورت خودرا مسح نمود.

۵- عَنْ مَيْمُونَةَ، قالَتْ: اَتَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِثَوْبٍ، حِينَ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنابَةِ، فَرَدَّهُ وَجَعَلَ يَنْفُضُ الْماءَ(۲).

یعنی: از میمونه روایت شده که گفت: چون پیغمبر (ص) غسل کرد برای او پوششی آوردم آنرا برگردانید و درحالیکه آب ازاو میریخت. (شاید آن پوشش تمیز نبوده ویا آنحضرت، در رفتن عجله داشته، زیرا درروایات قبل ذکرشد که برای اینکار پارچه ای داشته، بخصوص که اگرکسی احتیاج به خشک کردن داشته باشد بهتراست آب را خشک نماید).

۴۱-باب الاستعانة علی الوضوء

۱- عن الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ، قالَتْ: اَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) بِمِيضَأَةٍ. قالَ: «اسْكُبِي»، فَسَكَبْتُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِراعَيْهِ، وَاَخَذَ ماءً جَدِيدًا، فَمَسَحَ بِهِ رَاْسَهُ، مُقَدَّمَهُ وَ مُؤَخَّرَهُ، وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلاثًا ثَلاثًا(۳).

یعنی: از ربیع دختر معوذ روایت شده که گفت: ظرف آبی برای پیغمبر آوردم، فرمود: بریز، پس ریختم، پس صورت و دوذراعش را شست و آب جدیدی گرفت و با آن سرش جلو وعقب آنرا مسح کرد، و دوقدمش را سه مرتبه سه مرتبه شست.

۲- عن اُمِّ عَيّاشٍ، و كانَتْ اَمَةً لِرُقَيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللّٰهِ

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۸.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۵۸.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۳۸.

(ص)، قالَتْ: كُنْتُ أُوَضِّئُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)، أَنَا قَائِمَةٌ وَ هُوَ قَاعِدٌ[۱].

یعنی: از ام عیاش کنیز رقیه روایت شده که گفت: من رسولخدا (ص) را وضو می‌دادم درحالیکه من ایستاده و او نشسته بود.

۳- عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قال: خَرَجَ النَّبِيّ (ص) لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، فَلَمَّا رَجَعَ تَلَقَّيْتُهُ بِالْإِدَاوَةِ، فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يَغْسِلُ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَتِ الْجُبَّةُ فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ، فَغَسَلَهُمَا وَ مَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ صَلَّى بِنَا[۲].

یعنی: از مغیرة بن شعبه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) برای بعض حوائجش بیرون رفت، پس چون برگشت با ظرف کوچکی از آب او را دیدار کردم، پس برا و آب ریختم، پس دودستش را شست، سپس صورتش را شست، پس چون خواست دو ذراعش را بشوید لباس تنگ بود لذا دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد و آنها را شست، و بر دو کفشش مسح نمود، سپس با ما نماز خواند.

۴- عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ، قال: صَبَبْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) الْمَاءَ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فِي الْوُضُوءِ[۳]

یعنی: از صفوان بن عسال روایت شده که گفت: در سفر و حضر در هنگام وضو برای پیغمبر (ص) آب ریختم

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَصْلَتَانِ لَا أُحِبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهِمَا أَحَدٌ: وُضُوئِي فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي، وَ صَدَقَتِي فَإِنَّهَا مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمٰنِ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دوخصلت است که دوست ندارم احدی با من شرکت کند: وضوی من که از نمازم می‌باشد، و صدقهٔ من که آن از دست من به دست سائل می‌رسد که آن در دست خدای رحمن است.
از این حدیث اگر پیغمبر (ص) فرموده باشد کراهت استعانت در وضو استفاده می‌شود.

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۳۸.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۳۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۳۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۳۶.

۴۲- باب الوضوء من مسّ الذّکر

۱- م عَنْ بُسْرَةَ بِنْتِ صَفْوانَ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَأْمُرُ بِالْوُضُوءِ مِنْ مَسِّ الْفَرْجِ[۱].

يعنی: از بسره بنت صفوان روايت شده كه او شنيد رسول خدا (ص) امر میکرد بهوضو از مسّ فرج.

۲- م عَنْ زَيْدِبْنِ خالِدٍ الْجهنی أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ : اِذا مَسَّ اَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ[۲].

يعنی: از زيدبن خالدجهنی روايت شدهكه رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه يكی از شما ذكرخودرا مسكرد بايد وضو گيرد.

۳- م عَنْ يَحْيى بْنِ اَبِیكثير، اَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى الصُّبْحَ ثُمَّ عادَ لَها، فَقِيلَ لَهُ: اِنَّكَ قَدْ كُنْتَ صَلَّيْتَ، فَقالَ: اَجَل، وَلٰكِنّی مَسَسْتُ ذَكَرِي فَنَسِيتُ اَنْ اَتَوَضَّأَ[۳].

يعنی: از يحيیبن ابیكثير روايت شدهكه پيغمبر (ص) نماز صبح را كرد سپس آنرا اعادهكرد، بهاو گفتهشد كهنماز كردهبودی؟ فرمود: بلی وليكن بهذكرخوددستكشيدم وفراموشكردم وضو بگيرم.

۴- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ اَوِ اُنْثَيَيْهِ اَوْ رُفْغَيْهِ فَلْيُعِدِ الْوُضُوءَ[۴].

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هركس ذكرخود و يا بيضتين و يا بيخ رانهای خود را مسكرد بايد نظافت را اعادهكند.

۵- م عَنْ اَبِي اُمامَةَ: اَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَقالَ: مَسَسْتُ ذَكَرِي وَ اَنَا اُصَلِّي؟ قالَ: لابَأْسَ اِنَّما هُوَ جِذْيَةٌ مِنْكَ[۵].

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۱۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۱۳.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۲۱.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۱۱۷.

یعنی: از ابی امامه روایت شده که: مردی از پیغمبر (ص) سئوال کرد و گفت من به ذکر خود دست کشیده ام و نماز می‌خوانم؟ فرمود: باکی نیست همانا آن عضوی از توست.

۶ـ عَنْ اُمّ حَبيبَةَ، قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ مَسَّ فَرْجَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ[1].

یعنی: از ام حبیبه روایت شده که گفت: از رسولخدا (ص) شنیدم که می‌فرماید: هرکس فرج خود را مس کند باید وضو گیرد.

۷ـ سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ عَنْ مَسِّ الذَّكَرِ، فَقالَ: لَيْسَ فيهِ وُضُوءٌ، اِنَّما هُوَ مِنْكَ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) از مس ذکر سئوال شد؟ فرمود: در آن وضوئی نیست، همانا آن جزئی از توست.

مؤلف گوید: از اخبار فوق استحباب وضو از مسّ ذکر استفاده می‌شود. واللّه اَعْلَم.

۴۳-باب الوضوء ممّا مسّته النار

۱ـ م عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْن(ع)، قالَ: اَخْبَرَني اَبي اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) دُعِيَ اِلَى الطَّعامِ فَاَكَلَ كَتِفًا، ثُمَّ جاءَهُ الْمُؤَذِّنُ فَقامَ اِلَى الصَّلاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ[3].

یعنی: از محمد بن علی بن حسین (ع) روایت است که گفت: پدرم مرا خبر داد که رسولخدا (ص) به طعام خوانده شد، پس کتفی میل کرد سپس مؤذّن آمد پس به نماز ایستاد و وضو نگرفت.

۲ـ م عَنْ عَمْرِو بْنِ امية الضّمرى عَنْ اَبيهِ اَنَّهُ رَأىٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اِحْتَزَّ مِنْ كَتِفٍ فَأَكَلَ، فَاَتاهُ الْمُؤَذِّنُ فَاَلْقَى السِّكّينَ ثُمَّ قامَ اِلَى الصَّلاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ[4].

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۳.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۶۳.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۶۳و۱۶۴.

۳- م عَنْ عطاء بنِ يسار اَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبّاسٍ يَقُول: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ احْتَزَّ كَتِفًا فَاَكَلَ ثُمَّ مَضٰى اِلَى الصَّلاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ[۱].

یعنی: از عطاء بن یسار روایت شده که از ابن عباس شنید که می‌گفت رسولخدا (ص) وضو گرفت سپس کتفی را شکافت پس خورد سپس به سوی نماز رفت و وضو نگرفت.

۴- م عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْاَنْصارِ عَنْ اَبِيهِ قالَ: رَاَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اَكَلَ مِنْ كَتِفِ شاةٍ ثُمَّ قامَ اِلَى الصَّلاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ[۲].

یعنی: از مردی از انصار از پدرش روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) را دیدم که از کتف گوسفندی خورد سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت.

۵- م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، يَقُول: بَيْنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَأْكُلُ عَرْقًا اَتاهُ الْمُؤَذِّنُ فَوَضَعَهُ وَ قامَ اِلَى الصَّلاةِ وَلَمْ يَمَسَّ ماءً[۳].

یعنی: از ابن عباس روایت شده که می‌گفت: در بین آنکه رسول خدا (ص) گوشت از استخوان جدا شده میل می‌کرد مؤذن نزد او آمد، پس آنرا زمین نهاد و به نماز ایستاد و به آبی مس نکرد.

۶- م عَنْ عَطاءِ بنِ يَسارٍ، اَنَّ اُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) اَخْبَرَتْهُ اَنَّها قَرَّبَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) جَنْبًا مَشْوِيًّا فَاَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قامَ اِلَى الصَّلاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ[۴].

یعنی: از عطاء بن یسار روایت است که ام سلمه همسر پیغمبر (ص) او را خبر داد که وی برای رسولخدا (ص) گوشت پهلوی کباب شده ای آورد پس رسولخدا (ص) از آن میل کرد، سپس ایستاد به نماز و وضو نگرفت.

۷- م عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِاللّٰهِ، يَقُولُ: قَرَّبَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) خُبْزٌ وَ لَحْمٌ، ثُمَّ دَعا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ دَعا بِفَضْلِ طَعامِهِ فَاَكَلَ، ثُمَّ قامَ اِلَى الصَّلاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ[۵].

یعنی: از جابر بن عبدالله روایت شده که می‌گفت: نان و گوشتی برای

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۶۴.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۶۴.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۶۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۶۴.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۱۶۵.

رسولخدا (ص) آمد ، سپس آب وضو خواست و وضو گرفت سپس نماز ظهر را خواند ، سپس با قیمانده طعامش را خواست و خورد سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت .

۸ـ م إِنَّ عُثْمَانَ بْنَ عُفَّانَ أَكَلَ طَعَامًا قَدْ مَسَّتْهُ النَّارُ ثُمَّ مَضَىٰ إِلَىٰ الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ ،قَالَ: وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا قَالَ ثُمَّ قَالَ عُثْمَانُ: تَوَضَّأْتُ كَمَا تَوَضَّأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ، وَ أَكَلْتُ كَمَا أَكَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ، وَ صَلَّيْتُ كَمَا صَلَّىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) [1]

یعنی: بدرستیکه عثمان بن عفان طعام پختهٔ به آتش را خورد سپس به سوی نماز رفت و وضو نگرفت ، گفت :ونمی‌دانم جزاینکه گفت سپس عثمان گفت : وضوگرفتم چنانکه رسولخدا (ص) وضوگرفت ، و خوردم چنانکه رسولخدا (ص)خورد و نماز کردم چنانکه رسولخدا (ص) نماز خواند .

۹ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) قال دَخَلْتُ عَلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَنَاوَلْتُهُ كَتِفَ شَاةٍ فَبَيْنَا هُوَ يَتَعَرَّقُهُ إِذْ جَاءَهُ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ لِلصَّلَاةِ فَقَامَ وَ صَلَّىٰ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ [2]

یعنی: از ام سلمه همسر پیامبر (ص) روایت استکه گفت : بر رسولخدا (ص) وارد شدم وکتف گوسفندی به او تسلیم کردم ، پس در بین آنکه آنحضرت از گوشت آن می‌گرفت بلال آمد که برای نماز او را اذان می‌گفت ، پس ایستاد و نماز خواند و وضونگرفت .

۱۰ـ م عن ابراهیم قال: خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَىٰ الصَّلَاةِ فَرَأَىٰ بَعْضَ صِبْيَانِهِ مَعَهُ عَرْقٌ فَأَخَذَهُ فَانْتَهَشَ مِنْهُ ثُمَّ مَضَىٰ فَصَلَّىٰ [3]

یعنی: از ابراهیم روایت آمده که گفت رسولخدا (ص) به نماز رفت پس دید بعضی از اطفال او گوشت همراه دارد پس آنرا گرفت ، پس از آن به دهان زد سپس رفت و نماز خواند .

۱۱ـ م عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ،قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ هُوَ

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۶۶ .
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۳ .
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۶۶ و ۱۶۷ .

وَ اَصْحابُهُ فِی بَیْتِهِ فَجاءَهُ الْمُؤَذِّنُ فَقامَ اِلَی الصَّلاةِ حَتّی اِذا کانَ بِالْبابِ لَقِیَ بِصَحْفَةٍ فیها خُبْزٌ وَلَحْمٌ فَرَجَعَ بِاَصْحابِهِ فَاَکَلَ وَاَکَلُوا ثُمَّ رَجَعَ اِلَی الصَّلاةِ وَ لَمْ یَتَوَضَّأْ (۱).

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) واصحاب او درخانهٔ او بودند که مؤذن آمد، پس آنحضرت برای نماز برخاست، تا رسید به درب منزل و برخورد به ظرفی که در آن گوشت و نان بود پس با اصحاب خود برگشت پس او میل کرد و میل کردند، سپس به نماز رفت و وضو نگرفت.

۱۲– ش عَنْ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ، قال: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یُصَلّی وَ قَدْ اَکَلَ اللَّحْمَ مِنْ غَیْرِ اَنْ یَغْسِلَ یَدَهُ، وَ اِنْ کانَ لَبَناً لَمْ یُصَلِّ حَتّی یَغْسِلَ یَدَهُ وَ یَتَمَضْمَضَ (۲).

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نماز می‌خواند با اینکه گوشت خورده بود بدون آنکه دست خود را بشوید واگر شیر خورده بود نماز نمی‌خواند تا دست خود را بشوید و مضمضه کند.

۱۳– ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَوَضَّؤُا مِمّا یَخْرُجُ مِنْکُمْ، وَ لاتَتَوَضَّؤُا مِمّا یَدْخُلُ، فَاِنَّهُ یَدْخُلُ طَیِّباً وَ یَخْرُجُ خَبیثاً (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضو بگیرید از آنچه از شما خارج می‌شود، و وضو مگیرید از آنچه داخل می‌شود، زیرا پاک داخل می‌شود و خبیث خارج می‌گردد.

۱۴– عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) اَکَلَ کَتِفَ شاةٍ فَمَضْمَضَ وَ غَسَلَ یَدَیْهِ وَ صَلّی (۴).

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که: رسولخدا (ص) از کتف گوسفندی خورد، پس از آن مضمضه کرد و دودستش را شست و نماز خواند.

۱۵– م عَنْ اَبی سُفْیانَ بْنِ الْمُغیرَةِ بْنِ الْاَخْنَسِ، اَنَّهُ دَخَلَ

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۶۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۰۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۰۶.
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۵.

عَلٰی اُمِّ حَبِیبَةَ فَسَقَتْهُ سَوِیقاً ثُمَّ قَامَ یُصَلِّی، فَقَالَتْ لَهُ: تَوَضَّأْ، یَا ابْنَ اَخِی! فَاِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: تَوَضَّأْ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ(۱).

یعنی: از ابی‌سفیان بن مغیره بن اخنس روایت شده‌که او بر ام حبیبه وارد شد درحالیکه آرد بوداده‌شده خورده‌بود، سپس ایستاد که نماز بخواند، ام حبیبه به‌او گفت وضو بگیر ای برادرزاده زیرا من از رسولخدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: از آنچه‌آتش به‌آن رسیده وضو بگیر.

۱۶- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: ازآنچه آتش به‌آن رسیده وضو بگیرید.

۱۷- م عَنْ ابراهیم بنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ قارظ، قالَ: مَرَرْتُ بِاَبی هُرَیْرَةَ وَ هُوَ یَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: اَتَدْرِی مِمَّا اَتَوَضَّأُ؟ مِنْ اَثْوارِ اَقِطٍ اَکَلْتُهَا، اِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: تَوَضَّئُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ(۳).

یعنی: از ابراهیم بن عبدالله بن قارظ روایت شده که‌گفت: به ابی‌هریره گذشتم درحالیکه او وضو می‌گرفت، پس گفت: آیا می‌دانی ازچه‌وضو می‌گیرم؟ از گوشت‌گاو کشک که‌خورده‌ام، زیرا من از رسولخدا (ص) شنیدم که‌می‌فرمود: از آنچه آتش به آن رسیده وضو بگیرید.

۱۸- عَنْ اَبی‌طَلْحَةَ، اَنَّ النَّبِیَّ (ص) قَالَ: تَوَضَّئُوا مِمَّا اَنْضَجَتِ النَّارُ(۴).

یعنی: ازابی‌طلحه روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: ازآنچه آتش آنرا پخته‌است وضو بگیرید.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۷۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۴.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۷۲و ۱۷۳.
(۴) سنن نسائی/ ج۱/ص ۱۰۶.

۱۹- عَنْ اَبِی اَیُّوبَ ، قالَ قالَ النَّبِیُّ(ص) : تَوَضَّئُوا مِمّا غَیَّرَتِ النّارُ(۱).

یعنی: از ابی ایّوب روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) فرمود :از آنچه را که آتش آنرا تغییر داده وضو بگیرید.

۲۰- عَنْ مُحَمَّدِبْنِ الْمنکدر ،قالَ : سَمِعْتُ جابِرَبْنَ عَبْدِاللّهِ قال: کانَ آخِرُ الْاَمْرَیْنِ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) تَرْکُ الْوُضُوءِ مِمّا مَسَّتِ النّارُ(۲).

یعنی: از محمّدبن منکدر روایت شده که گفت :از جابربن عبد اللّه شنیدم که می‌گفت : آخرِ دوامر (وضو،و ترک آن) از رسول خدا(ص) ، ترک وضو بود از آنچه آتش به آن رسیده.

توضیح: از احادیث فوق نتیجه گرفته‌اند که خوردن گوشت شتر ناقض وضو می‌باشد وکسی که وضو داشته وازگوشت شتر چیزی خورده باید برای نماز تجدید وضو کند. ودرمورد خوردن گوشت گوسفند ویا هرچیزدیگری که با آتش پخته شده باشد تجدید وضورا واجب ندانسته مستحب دانسته‌اند وبعضی با توجه به معنای لغوی کلمهٔ وضو، دراینجا منظوراز وضو را نظافت دانسته‌اند ولی چنین استنباطی نادرست است و نمی‌توان بدون وجودقرینه چنین معنایی نمود.

۴۴-باب الوضوء من لحوم الابل

۱- عَنْ جابِرِبْنِ سَمُرَةَ،قالَ :اَمَرَنا رَسُولُ اللّهِ (ص) اَنْ نَتَوَضَّأَ مِنْ لُحُومِ الْاِبِلِ وَ لانَتَوَضَّأَ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ(۳).

یعنی: از جابربن سمره روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) ما را امرکرد که از گوشتهای شتروضو بگیریم ولی از گوشتهای گوسفند وضو نگیریم

---

(۱) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۰۶.
(۲) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۰۸.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۶.

۲- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ، سُئِلَ رَسُولُ اللّٰه (ص) عَنِ الْوُضُوءِ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: «تَوَضَّئُوا مِنْهَا». (۱)

یعنی: روایت شده از براء بن عازب که گفت: رسولخدا (ص) سئوال شد از وضو از گوشتهای شتر؟ پس فرمود: از آن وضو بگیرید.

۳- عَنْ اُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَوَضَّئُوا مِنْ اَلْبَانِ الْغَنَمِ وَ تَوَضَّئُوا مِنْ اَلْبَانِ الْإِبِلِ (۲).

یعنی: از اسیدبن حضیر روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) فرمود: از شیرهای گوسفند وضو نگیرید، و وضوبگیرید از شیرهای شتر.

۴- عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: تَوَضَّئُوا مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ وَ لَاتَوَضَّئُوا مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ، وَ تَوَضَّئُوا مِنْ اَلْبَانِ الْإِبِلِ، وَ لَاتَوَضَّئُوا مِنْ اَلْبَانِ الْغَنَمِ، وَ صَلُّوا فِي مُرَاحِ الْغَنَمِ، وَ لَاتُصَلُّوا فِي مَعَاطِنِ الْإِبِلِ (۳).

یعنی: از عبدالله بن عمرو روایت شده که می‌گفت از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: وضوبگیرید از گوشتهای شتر و وضونگیرید از گوشتهای گوسفند، و وضوبگیرید از شیرهای شتر، و وضو مگیرید از شیرهای گوسفند، و نماز بخوانید درآغل و منزلگاه گوسفند و نماز مخوانید در منزلگاه شتر.

۵- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْوُضُوءِ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ، فَقَالَ: تَوَضَّئُوا مِنْهَا، وَ سُئِلَ عَنْ لُحُومِ الْغَنَمِ فَقَالَ: لَاتَتَوَضَّئُوا مِنْهَا، وَ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَقَالَ: لَاتُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ، فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ، وَ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، فَقَالَ: صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ (۴).

یعنی: از براء بن عازب روایت شده که گفت: سئوال شد رسول خدا (ص) از وضوی از گوشتهای شتر، پس فرمود: از آن وضو بگیرید، و سئوال شد از گوشتهای گوسفند، پس فرمود: از آن وضومگیرید،

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۶.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۶.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۶۶.
(۴) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۴۷. و المصنف / ج۱/ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

و سئوال شد از نماز دراقامتگاههای شتر، پس فرمود :دراقامتگاههای شترنماز نخوانید که آن ازشیاطین است ، وسئوال شد از نماز در آسایشگاههای گوسفند، پس فرمود: درآنها نماز بخوانید که برکت است.

برای توضیحا حادیث فوق رجوع شود بهتوضیحی که ذیل احادیث باب قبل ذکرشد.

۴۵- باب الوضوء من المذی

۱- ج عَنْ عَلِيّ(ع)، قالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذّاءً وَ كُنْتُ اَسْتَحِي اَنْ اَسْئَلَ النَّبِيَّ(ص) لِمَكانِ ابْنَتِهِ، فَاَمَرْتُ الْمِقْدادَ بْنَ الْاَسْوَدِ فَسَئَلَهُ، فَقالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَ يَتَوَضَّأُ(۱).

یعنی: از علی(ع) روایت آمده‌که گفت: من مردی بودم‌که آب مذی زیاد از من می‌آمد، و خجالت می‌کشیدم که‌حکم آنرا از رسولخدا (ص) بپرسم برای اینکه فاطمه علیها سلام نزد من بود پس به مقداد بن الاسود گفتم که‌او وسئوال کند، او سئوال کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ذکرش را بشوید و وضو بگیرد.

توضیح: مذی آب رقیق سفید لزجی است که وقت شهوت بدون شهوت و جهش خارج‌می‌شود و نیزدرعقب آن سستی‌نیست وبسا که‌خروج آن احساس نشود.

۲- م عَنِ الْمِقْدادِ، أَنَّ عَلِيًّا (ع) اَمَرَهُ اَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ اِذا دَنا مِنِ امْرَأَتِهِ فَخَرَجَ مِنْهُ الْمَذْيُ ما ذا عَلَيْهِ؟ فَاِنَّ عِنْدِي ابْنَتَهُ وَ اَنَا اَسْتَحْيِي اَنْ اَسْاَلَهُ، قالَ الْمِقْدادُ: فَسَاَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ: اِذا وَجَدَ اَحَدُكُمْ ذٰلِكَ فَلْيَنْضَحْ فَرْجَهُ وَ لْيَتَوَضَّأْ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ(۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۵۶.

یعنی: از مقداد روایت استکه: علی(ع) او را امر نمود که از پیغمبر (ص) سئوال کند از مردیکه چون به زن خود نزدیک شود، آب مذی از او خارج گردد براو چه باشد؟ علی گفت چون دختر رسول خدا (ص) نزدمن است و من شرم دارم که از او سئوال کنم؟ مقداد گفت پس از رسولخدا (ص) سئوال کردم، پس فرمود: هرگاه یکی از شما این آب را یافت به فرج خود آب بریزد و وضو چون وضوی نماز بگیرد.

۳ــ عَنْ عَلِيٍّ(ع)، قال: كُنْتُ رَجُلًا مَذّاءً فَاسْتَحْيَيْتُ اَنْ اَسْئَلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لِمَكانِ فاطِمَةَ (ع) ابْنَتِهِ لِاَنَّها عِنْدي، فَقُلْتُ لِلْمِقْدادِ يَمْضي وَ يَسْئَلُهُ، فَسَاَلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يُنْزِلُ الْمَذْيَ مِنَ النِّساءِ، فَقالَ: لِيَغْسِلْ طَرَفَ ذَكَرِهِ وَ اُنْثَيَيْهِ وَ لْيَتَوَضَّأْ وَضُوئَهُ لِلصَّلاةِ(۱).

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده که گفت: من مردی بودم که آب مذی زیاد از من میآمد و خجالت کشیدم که حکم آنرا از رسول خدا (ص) بپرسم برای اینکه فاطمه (ع) دخترش نزدم بود، پس به مقداد گفتم برود و آنرا سئوال کند، پس او ازرسولخدا (ص) سئوال کرد ازمردی که به خاطرزنان ازاو مذی میآید، پس رسولخدا (ص) فرمود: طرف ذکرو بیضتین خودرا بشوید و وضوی نمازی بگیرد.

۴ــ ز عَنْ علیّ(ع) قال: كُنْتُ رَجُلًا مَذّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ اَنْ اَسْأَلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ ذٰلِكَ لِمَكانِ ابْنَتِهِ مِنّي فَاَمَرْتُ الْمِقْدادَ ابْنَ الْاَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقالَ: يا مِقْدادُ هِيَ اُمُورٌ ثَلاثَةٌ: اَلْوَدْيُ شَيْءٌ يَتْبَعُ الْبَوْلَ كَهَيْئَةِ الْمَنِيِّ فَذٰلِكَ مِنْهُ الطُّهُورُ وَ لاغُسْلَ مِنْهُ، وَالْمَذْيُ اَنْ تَرىٰ شَيْئًا اَوْ تَذْكُرَهُ فَيَنْتَشِرُ فَذٰلِكَ مِنْهُ الطُّهُورُ وَ لاغُسْلَ مِنْهُ، وَ الْمَنِيُّ الْماءُ الدّافِقُ اِذا وَقَعَ مَعَ الشَّهْوَةِ وَجَبَ الْغُسْلُ(۲).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که گفت: من مردی بودم که بسیار آب مذی ازم خارج میشد، و شرمداشتم که ازرسول خدا (ص) سئوال

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۲.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۶۶و۶۷.

کنم، برای آنکه دخترش همسرم بود، پس مقداد بن اسود را امر کردم که از او سئوال کند، پس رسولخدا (ص) فرمود: ای مقداد این سه امر است: ودی است که دنبال بول می‌آید بهیئت منی است، پس این چیزی است که از آن طهارت می‌شود و از آن غسلی نیست. ومذی است که به بینی چیزی را و یا بیاد آوری آنرا، پس آن منتشر شود، پس این نیز باید از آن طهارت کرد وغسلی ندارد. و منی که آب جهنده است چون بیاید با شهوت واجب است غسل.

این روایت در مستدرک چنین ذکر شده که پیغمبر (ص) فرمود: ثَلاثَةُ أَشْيَاءَ: مَنِيٌّ وَ وَدِيٌّ وَ مَذِيٌّ: فَأَمَّا الْمَذِيُّ فَالرَّجُلُ يُلَاعِبُ امْرَأَتَهُ فَيُمْذِي فَفِيهِ الْوُضُوءُ، وَ أَمَّا الْوَدِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَتْبَعُ الْبَوْلَ يُشْبِهُ الْمَنِيَّ فَفِيهِ الْوُضُوءُ أَيْضاً، وَ أَمَّا الْمَنِيُّ فَهُوَ الْمَاءُ الدَّافِقُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الشَّهْوَةُ فَفِيهِ الْغُسْلُ(1).

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: إِنَّ عَلِيّاً (ع) كَانَ رَجُلاً مَذَّاءً فَاسْتَحْيَى أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِمَكَانِ فَاطِمَةَ (ع) فَأَمَرَ الْمِقْدَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ بِشَيْءٍ(2).

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: علی مردی بود که آب مذی از او زیاد می‌آمد و از رسولخدا (ص) خجالت کشید که حکم آنرا بپرسد برای آنکه فاطمه (ع) را داشت، پس به مقداد گفت که او سئوال کند درحالیکه خود علی نشسته باشد پس مقداد سئوال کرد، رسولخدا (ص) فرمود چیزی نیست.

۶- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا (ع) عَنِ الْمَذْيِ، فَأَمَرَنِي بِالْوُضُوءِ مِنْهُ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فِي سَنَةٍ أُخْرَى فَأَمَرَنِي بِالْوُضُوءِ مِنْهُ، وَقَالَ: إِنَّ عَلِيّاً (ع) أَمَرَ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) وَ اسْتَحْيَى أَنْ يَسْأَلَهُ، فَقَالَ: فِيهِ الْوُضُوءُ(3).

---

(1) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۳۲.
(2) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۹۷.
(3) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۹۹.

یعنی: از محمدبن اسماعیل بن بزیع روایت استکه گفت: از حضرت رضا (ع) سئوال کردم از مذی؟ پس مرا امرکرد که از آن وضو بگیرم، سپس درسال دیگری آن مسئله را تکرار کردم، پس (دوباره) مرا امر کرد به ضوی از آن، و فرمود: علی (ع) مقدادبن اسود را امرکرد که این مسئله را از پیغمبر (ص) سئوال کند وخجالت کشیدکه خودسئوال کند، پس (رسولخدا (ص) فرمود: درآن وضوء است.

۷- م عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: قُلْتُ لِلْمِقْدَادِ: سَلْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَإِنِّي لَوْ لَا أَنْ تَحْتِي ابْنَتَهُ لَسَأَلْتُهُ عَنْ ذٰلِكَ، إِذَا مَا اقْتَرَبَ الرَّجُلُ مِنِ امْرَأَتِهِ فَأَمْذىٰ وَ لَمْ يَمْلِكْ ذٰلِكَ وَ لَمْ يَمَسَّهَا، فَسَأَلَ الْمِقْدَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا مَا أَمْذىٰ أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَمَسَّهَا فَلْيَغْسِلْ ذَكَرَهُ وَ أُنْثَيَيْهِ(۱).

یعنی: از عروه روایت آمده که علی (ع) به مقداد فرمود: از رسول خدا (ص) سئوال کن زیرا من اگرنبود که دخترش همسرم میباشد هرآینه خود از او این سؤال را کرده بودم، هرگاه مرد به زن خود نزدیک شد پس آب مذی او آمد و این اختیاری نبود ودخول نکرده همسرش را؟ پس مقداد سئوال کرد؟ پس رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما مذی از او آمد و زن خودرا مس نکرده (یعنی همبستر نشده) پس باید ذکر و بیضتین خودرا بشوید.

۸- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، قَالَ: كُنْتُ أَلْقىٰ مِنَ الْمَذْيِ شِدَّةً وَ كُنْتُ أُكْثِرُ مِنْهُ الْاِغْتِسَالَ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا يُجْزِيكَ مِنْ ذٰلِكَ الْوُضُوءُ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَكَيْفَ بِمَا يُصِيبُ ثَوْبِي مِنْهُ؟ قَالَ يَكْفِيكَ أَنْ تَأْخُذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَتَنْضِحُ بِهَا مِنْ ثَوْبِكَ حَيْثُ تَرىٰ أَنَّهُ أَصَابَهُ(۲).

یعنی: از سَهْلِ بْنِ حُنَيْف روایت استکه گفت: منّ از آب مذی در شدّت و زحمت افتادم و ازآن جهت زیاد غسل میکردم، پس از رسول خدا (ص) ازآن پرسیدم؟ فرمود: فقط کافی است که از آن وضوبگیری،

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۵۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۸۸.

عرض کردم یا رسول الله به جامهٔ من از آن رسیده، حکم آن چیست؟ فرمود: تورا کافی است که کفی از آب بگیری و به هرجای جامه‌ات که دیدی از آن رسیده بپاشی.

۹- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سَعْد، قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْماءِ یَکُونُ بَعْدَ الْماءِ، فَقالَ: ذاکَ الْمَذْیُ وَ کُلُّ فَحْلٍ یَمْذِی، فَتَغْسِلُ مِنْ ذٰلِکَ فَرْجَکَ وَ اُنْثَیَیْکَ، وَ تَوَضَّأْ وُضُوءَکَ لِلصَّلاةِ[1]

یعنی: از عبدالله بن سعد روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از خروج آب پس از آب (یعنی خروج مذی پس از بول)؟ فرمود این مذی است و هر نری ازش مذی می‌آید، پس می‌شوئی از این آب فرج و بیضتین خودرا، و وضو می‌گیری وضوی برای نماز. ودرحدیث دیگر از حضرت امیر (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: مِنَ الْمَذْیِ الْوُضُوءُ، وَ مِنَ الْمَنِیِّ الْغُسْلُ[2]

۱۰- عَنْ عَلِیٍّ (ع)، قالَ: کُنْتُ رَجُلاً مَذّاءً فَجَعَلْتُ اَغْتَسِلُ حَتّیٰ تَشَقَّقَ ظَهْرِی، فَذَکَرْتُ ذٰلِکَ لِلنَّبِیِّ (ص) اَوْ ذُکِرَ لَهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاٰتَفْعَلْ، إِذا رَأَیْتَ الْمَذْیَ فَاغْسِلْ ذَکَرَکَ وَتَوَضَّأْ وُضُوءَکَ لِلصَّلاةِ، فَإِذا فَضَخْتَ الْماءَ فَاغْتَسِلْ[3]

یعنی: از علی روایت شده که گفت: من مردی بودم که آب مذی بسیار از من می‌آمد، پس مکرر غسل میکردم تا پشتم به زحمت افتاد، پس این را برای پیغمبر (ص) ذکرکردم و یا برای او ذکرکردند، رسول خدا (ص) فرمود: غسل مکن هرگاه مذی را دیدی ذکرت را بشوی، و وضو بگیر وضوی برای نماز، پس هرگاه آب جهاندی (یعنی منی خارج ساختی) پس غسل کن.

توضیح: آنچه از روایات فوق استفاده می‌شود آنستکه هرگاه شخصی از او آب مذی خارج گردید، پس مکانی از بدنش که آب مذی رسیده بشوید وهمچنین لباسش را نیزبشوید ویا آب بپاشد، وبرای نمازنیز تجدید وضو نماید.

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۵۴و ۵۵.
(۲) صحیح ترمذی/ ج۱/ص ۱۷۴.
(۳) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۵۳.

۴۶- باب الوضوء من القبلة و اللّمس و المباشرة

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، اَنَّ النَّبِیّ(ص) قَبَّلَ امْرَأَةً مِنْ نِسائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ اِلَی الصَّلاةِ وَ لَمْ یَتَوَضَّأْ، قالَ عُرْوَةُ، فَقُلْتُ لَها: مَنْ هِیَ اِلّا اَنْتِ فَضَحِکَتْ(۱).

یعنی: روایت آمده از عایشه که: رسولخدا (ص) زنی از زنان خود را بوسید، سپس برای نماز بیرون رفت و وضو نگرفت، عروه گفت من به عایشه گفتم کدام زن بوده جُز تو، پس او خندید.

۲- م عبدالرّزّاق عَنِ الاوزاعی، قالَ: اَخْبَرَنی عَمْرُو بنُ شُعَیْب عَنِ امْرَأَةٍ سَمّاها اَنَّها سَمِعَتْ عائِشَةَ تَقُولُ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَتَوَضَّأُ وَ کانَ یَخْرُجُ اِلَی الصَّلاةِ فَیُقَبِّلُنی ثُمَّ یُصَلّی فَما یُحدِثُ وُضُوءً(۲).

یعنی: عبدالرّزّاق از اوزاعی روایت کرده که گفت: عَمْروبن‌شعیب مرا خبر داد از زنی که نام آنرا ذکر کرد که او از عایشه شنید که او می‌گفت: رسولخدا (ص) وضو می‌گرفت و بیرون می‌رفت به سوی نماز، پس مرا می‌بوسید، سپس نماز می‌کرد و تجدید وضو نمی‌کرد.

۳- م عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَیْرِ، عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: قَبَّلَنی رَسُولُ اللّهِ (ص) ثُمَّ صَلّی وَ لَمْ یُحْدِثْ وُضُوءً(۳).

یعنی: از عروه‌بن الزبیر روایت شده که از عائشه روایت کرده که گفت: رسولخدا(ص) مرا بوسید سپس نماز بجا آورد وتجدید وضو نکرد.

۴- م عَنْ عائِشَةَ، اَنَّ النَّبِیَّ(ص) کانَ یُقَبِّلُ بَعْدَ الْوُضُوءِ وَ لایُعیدُ(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که: پیغمبر (ص) پس از وضو می‌بوسید و وضو را اعاده نمی‌کرد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۸ و ۹۹.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۳۵.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۳۵.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۱۳۵.

۵- م وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) جالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ فِي الصَّلاةِ فَقَبَضَ عَلىٰ قَدَمِ عائِشَةَ غَيْرَ مُتَلَذِّذٍ[1]

یعنی: درحالیکه رسولخدا (ص) درمسجد درنماز نشسته بود پس قدم عایشه را گرفت نه برای لذت بردن (یعنی بدون شهوت).

۶- م عَنِ ابْنِ جُرَيج قال: حُدِّثْتُ اَنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ: اِنَّما هِيَ رَيْحانَتُكَ[2]

یعنی: از ابن جریج روایت شده که گفت: برایم حدیث شده که پیغمبر (ص) فرمود: همانا همسر ریحانهٔ تو است.

۷- عَنْ عائِشَةَ قالت: كانَ النَّبِيُّ (ص) لَيُصَلِّي وَ اِنِّي لَمُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ اعْتِراضَ الْجِنازَةِ حَتّىٰ اِذا اَرادَ اَنْ يُوتِرَ مَسَّنِي بِرِجْلِهِ[3]

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نماز می‌کرد و من جلو او به عرض مانند جنازه می‌خوابیدم تا هروقت می‌خواست نماز وتر بخواند قدم او به من مس مینمود.

۸- عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: فَقَدْتُ النَّبِيَّ (ص) ذاتَ لَيْلَةٍ فَجَعَلْتُ اَطْلُبُهُ بِيَدِي فَوَقَعَتْ يَدِي عَلىٰ قَدَمَيْهِ وَ هُما مَنْصُوبَتانِ وَهُوَ ساجِدٌ يَقُولُ: اَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعافاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لا اُحْصِي ثَناءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَما اَثْنَيْتَ عَلىٰ نَفْسِكَ[4]

یعنی: عایشه گفت: شبی رسول خدا (ص) را گم کردم و با دستم او را جویا شدم و دستم بر دوقدم او خورد درحالیکه دوقدم او منصوب بود و درسجده بود و می‌گفت: اَعُوذُ... تا آخر.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) اَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَبَّلَ زُبَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ كَشَفَ عَنْ اُرْبِيَّتِهِ وَقامَ فَصَلّىٰ مِنْ غَيْرِ اَنْ يَتَوَضَّأَ[5]

یعنی: از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) ذکر حسین بن علی (ع) را که شیرخوار بود بوسید و ران او را باز کرد پس بدون آنکه وضو گیرد به

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۳۶.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۳۶.
(۳) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
(۴) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۳۲.

نماز ایستاد و نماز خواند.

۴۷- باب الوضوء من القیء و القلس و الدّم

۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ اَصَابَهُ قَیْءٌ اَوْ رُعَافٌ اَوْ قَلْسٌ اَوْ مَذْیٌ فَلْیَنْصَرِفْ فَلْیَتَوَضَّأْ ثُمَّ لِیَبْنِ عَلٰی صَلاتِهِ وَهُوَ فِی ذٰلِکَ لَایَتَکَلَّمُ(۱).

یعنی رسولخدا (ص) فرمود: هرکس اورا استفراغ ویا خون دماغ ویا قلس (قی کردن باندازۀ دهان یا کمتر) و یا مذی برسد باید برگردد و وضو بگیرد سپس بنا گذارد بر نمازش (یعنی باقیماندۀ نمازش را بخواند) درحالیکه تکلم نکند (یعنی ما بین قطع نماز و اشتغال مجدّد به نماز تکلّمی نکند).

۲- عن انس قال: اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَصَلّٰی وَ لَمْ یَتَوَضَّأْ وَ لَمْ یَزِدْ عَلٰی غَسْلِ مَحَاجِمِهِ(۲).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) حجامت کرد پس نماز خواند و وضو نگرفت و غیر از شستن مواضع حجامت خود (جای دیگر را) زیاد نکرد.

۳- عَنْ ثَوْبَان، قَالَ: قُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ هَلْ یَجِبُ الْوُضُوءُ مِنَ الْقَیْءِ؟ قَالَ: لَوْ کَانَ وَاجِبًا لَوَجَدْتَهُ فِی کِتَابِ اللّٰهِ(۳).

یعنی: از ثوبان روایت شده که گفت: به رسولخدا (ص) گفتم آیا وضو از قی کردن واجب است؟ فرمود: اگر واجب بود هرآینه آن را در کتاب خدا یافته بودی.

۴- ز قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْقَلْسُ یُفْسِدُ الْوُضُوءَ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: قلس وضو را فاسد می‌کند.

---

(۱) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۳۶.
(۲) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۳۸.
(۳) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۳۵ و ۲۳۶.
(۴) مسند الامام زید/ ص ۶۲.

۵- عَنْ اَبِی الدَّرْدٰاءِ: اَنَّ النَّبِیَّ (ص) قٰاءَ فَتَوَضَّاَ فَلَقِیتُ ثَوْبٰانَ فِی مَسْجِدِ دِمَشْقَ فَذَکَرْتُ ذٰلِکَ لَهُ فَقٰالَ صَدَقَ اَنَا صَبَبْتُ لَهُ وَضُوءَهُ(۱).

یعنی: از ابی الدرداء روایت شده که: پیغمبر (ص) قی کرد پس وضو گرفت، پس من ثوبان را درمسجد دمشق دیدم و این را برایش ذکر کردم، گفت راست است من برای پیغمبر (ص) آب وضو ریختم. (شاید پیغمبر (ص) قبل از قی وضوئی نداشته).

۶- م قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْوُضُوءُ مِنَ الْقَیْءِ وَاِنْ کٰانَ قَلْسًا یَغْلِبُهُ فَلْیَتَوَضَّأْ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: وضو از قی کردن است و اگر قلس آید و غالب گردد از آن نیز باید وضو گیرد.

توضیح: از این احادیث استحباب وضو از استفراغ استفاده می‌شود و ممکن است بگوئیم وضو در این احادیث وضوی عبادی نیست بلکه وضوی نظافت است، مثلاً اگر قی کرد دهان خود را بشوید که خلاف ظاهر است.

۴۸- باب استحباب الکَوْن علی طهارة

۱- ش اِنَّ سَلْمٰانَ رَوی اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قال: مَنْ بٰاتَ عَلیٰ طُهْرٍ فَکَاَنَّمٰا اَحْیَی اللَّیْلَ(۳).

یعنی: سلمان روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسی که با طهارت بخوابد گویا شب را احیا نموده

۲- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یٰا اَنَسُ اَکْثِرْ مِنَ الطَّهُورِ یَزِیدُ اللّٰهُ فِی عُمرِکَ، وَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُونَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ عَلیٰ طَهٰارَةٍ فَافْعَلْ، فَاِنَّکَ تَکُونُ اِذٰا مِتَّ عَلیٰ طَهٰارَةٍ شَهِیدًا(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) به انس خادم خود فرمود: اکثراً با طهارت باش

---

(۱) صحیح الترمذی / ج۱/ص ۱۲۶ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۹۹.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۳۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۲۶۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص۲۶۸و ۲۶۹.

که خدا عمرت را زیاد گرداند واگر می‌توانی شب وروز باطهارت باشی همینطورکن زیرا تو اگر باطهارت بمیری شهید مرده‌ای.

۳ـ عَنِ الْمهاجربْن قنفذ، اَنَّهُ سَلَّمَ عَلَی النَّبِیِّ(ص) وَهُوَ یَتَوَضَّأُ فَلَمْ یَرُدَّ عَلَیْهِ حَتّیٰ فَرَغَ مِنْ وُضُوئِهِ فَرَدَّ عَلَیْهِ و قال: اِنَّهُ لَمْ یَمْنَعْنی اَنْ اَرُدَّ عَلَیْکَ اِلّا اَنّی کَرِهْتُ اَنْ اَذْکُرَ اللّٰهَ اِلّا عَلیٰ طَهارَةٍ(۱).

یعنی: از مهاجربن قنفذ روایت شده که او برپیغمبر(ص) سلام کرد درحالیکه پیغمبر(ص) وضو می‌گرفت و جواب اورا رد نکرد تا از وضو فارغ شد آنوقت جواب داد و فرمود: مانع ردّ جواب سلام تو برایم نشد مگرآنکه خوش نداشتم ذکرخداکنم مگربا طهارت(منظور آنکه آنحضرت حتی ذکرخداکه بهترین ذکراست با وضوبجا می‌آورد، و البتّه حضرت می‌دانست جواب سلام را فوت نخواهدکرد، ونیزآنحضرت چه با وضووچه بی‌وضو یادخدا می‌کرد. واز این حدیث استفاده می‌شودذکرخدا بهتراست که با وضوباشد.).

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): یا عَلِیُّ اِذا حَمَلَتِ امْرَاَتُکَ فَلاتُجامِعْها اِلّا وَ اَنْتَ عَلیٰ وُضُوءٍ فَاِنَّهُ اِنْ قَضیٰ بَیْنَکُما وَلَدٌ یَکُونُ اَعْمَی الْقَلْبِ، بَخیلَ الْیَدِ(۲).

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: ای علی علی چون همسرت حامله شد بدون وضو با اوهمبسترمشو زیرا اگرفرزندی ازشما بوجود آید کوردل و بخیل خواهدشد.

۵ـ عَنِ الْبَراءِ بْنِ عازِب، قالَ النَّبِیُّ(ص): اِذا اَتَیْتَ مَضْجَعَکَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَکَ لِلصَّلاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلیٰ شِقِّکَ الْاَیْمَنِ، ثُمَّ قُلِ اللّٰهُمَّ اَسْلَمْتُ نَفْسی اِلَیْکَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهی اِلَیْکَ وَ فَوَّضْتُ اَمْری اِلَیْکَ وَ اَلْجَاْتُ ظَهْری اِلَیْکَ رَغْبَةً وَ رَهْبَةً اِلَیْکَ لامَلْجَاَ وَ لامَنْجیٰ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ اللّٰهُمَّ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذی اَنْزَلْتَ وَ بِنَبِیِّکَ الَّذی اَرْسَلْتَ. فَاِنْ مِتَّ مِنْ لَیْلَتِکَ فَاَنْتَ عَلَی الْفِطْرَةِ واجْعَلْهُنَّ آخِرَ ما تَتَکَلَّمُ بِهِ(۳).

---

(۱) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۶۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۲۷۰.
(۳) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۶۸.

یعنی: از براء بن عازب روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: چون به خوابگاه خود آمدی وضو بگیر مانند وضوی نمازت سپس برطرف راست بخواب، سپس بگو: اَللّٰهُمَّ... تا آخر، پس چون از شب خود با چنین حال مردی همانا برسنّت بوده‌ای، و این کلمات دعا را آخرین سخنانت قرار بده (که بعداً ز آنها سخنی نگوئی وبخوابی).

۶- ج قالَ رَسُولُ اللّٰه (ص) اِذا غَضِبَ اَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما غضب کند باید وضو بگیرد.

۴۹- باب استحباب الوضوء للجنب لاجل الاكل والشرب والمعاودة والنوم

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: كانَ النَّبِيُّ (ص) اِذا كانَ جُنُبًا فَاَرادَ اَنْ يَاْكُلَ اَوْ يَنامَ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلاةِ(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: عادت رسولخدا (ص) بود که چون جنب می‌شد و می‌خواست بخورد و یا بخوابد وضو می‌گرفت مانند وضوی نماز.

۲- ج سُئِلَتْ عائِشَةُ: كَيْفَ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَصْنَعُ فِي الْجَنابَةِ؟ اَكانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ اَنْ يَنامَ اَمْ يَنامُ قَبْلَ اَنْ يَغْتَسِلَ؟ قالَتْ: كُلُّ ذٰلِكَ قَدْكانَ يَفْعَلُ، رُبَّما اغْتَسَلَ فَنامَ وَرُبَّما تَوَضَّأَ فَنامَ، قُلْتُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الْاَمْرِ سَعَةً(۳).

یعنی: از عایشه سئوال شد که رسولخدا (ص) درحال جنابت چه می‌کرد؟ آیا غسل می‌کرد قبل از آنکه بخوابد و یا می‌خوابید قبل از آنکه غسل کند؟ عایشه گفت: هریک از اینها را گاهی بجا می‌آورد، بسا غسل کرده وخواب می‌رفت وبسا وضو می‌گرفت و بعد می‌خوابید، راوی گفت: اَلْحَمْدُ لِلّٰه... «سپاس خدائی را که در امر وسعتی قرار داد».

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۵۲. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۵۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۶. والمصنف / ج۱/ص ۲۷۸
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۶.

۳- ج عَنْ اَبی سَعیدٍ، عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: اِذا اَتی اَحَدُکُمْ اَهْلَهُ ثُمَّ اَرادَ اَنْ یَعُودَ فَلْیَتَوَضَّأْ بَیْنَهُمَا وُضُوءًا(۱).

یعنی: از ابی سعید روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: اگر یکی از شما با عیالش هم‌بستر شد سپس خواست تکرار کند باید بین آنها وضو بگیرد.

۴- ز عَنْ عَلِیٍّ(ع)، اَنَّ النَّبِیَّ(ص) سُئِلَ هَلْ یَطْعَمُ الْجُنُبُ قَبْلَ اَنْ یَغْتَسِلَ؟ قالَ: لا حَتّی یَغْتَسِلَ اَوْ یَتَوَضَّأَ لِلصَّلاةِ(۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که از پیغمبر (ص) سئوال شد آیا جنب طعام بخورد پیش از آنکه غسل کند؟ فرمود: نه تا اینکه غسل کند و یا وضوی برای نماز بگیرد.

۴- م عَنْ عُمَرَ، اَنَّهُ سَأَلَ النَّبِیَّ(ص) هَلْ یَنامُ اَحَدُنا اَوْ یَطْعَمُ وَهُوَ جُنُبٌ؟ فَقالَ: نَعَمْ، یَتَوَضَّأُ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ(۳).

یعنی: از عمر روایت شده که از رسول خدا(ص) سئوال نمود: آیا یکی از ما در حال جنابت بخوابد یا طعام بخورد؟ پس فرمود: بله، و وضوئی مانند وضوی نماز بگیرد.

۵- م عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَنامُ جُنُبًا لایَمَسُّ ماءً(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) جنب می‌خوابید و آبی مسّ نمی‌کرد (شاید منظور از آب، آب غسل جنابت باشد، و یا آنکه بگوئیم آنحضرت گاهی وضو نمی‌گرفته که معلوم باشد وضو واجب نیست، بنابراین باید گفت آنحضرت غالباً هنگام جنابت وضو می‌گرفته).

۶- م کانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) اِذا اَرادَ اَنْ یَأْکُلَ وَهُوَ جُنُبٌ غَسَلَ یَدَیْهِ ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَ اَکَلَ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) هرگاه در حال جنابت می‌خواست بخورد، دودست

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۶.
(۲) مسند الامام زید/ ص ۷۱.
(۳) المصنف/ ج۱/ص ۲۷۹.
(۴) المصنف/ ج۱/ص ۲۸۵.
(۵) المصنف/ ج۱/ص ۲۸۱.

خودرا می‌شست سپس مضمضه مینمود و غذا میخورد.

توضیح: از این حدیث استفاده می‌شود وضوی نماز مخصوص جنبی است که در حال جنابت بخواهد بخوابد ولی برای خوردن میتواند دستهارا بشوید ومضمضه کندو بخورد، ویا آنکه بگوئیم آنحضرت هنگام خوردن، گاهی وضوئی مانند وضوی نماز میگرفته وگاهی فقط دستهارا میشسته.

۷- م عَنِ ابْنِ عُمَرَ، سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) أَنَامُ وَأَنَا جُنُبٌ؟ فَقَالَ: تَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ[۱].

یعنی: از ابن عمر روایت شده که از رسولخدا (ص) سئوال کرد آیا در حال جنابت بخوابم؟ پس رسولخدا(ص) فرمود: وضوئی همچون وضوی نماز بگیر. واز عمّار روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَاتَحْضُرُ جَنَازَةَ كَافِرٍ بِخَيْرٍ، وَلَاجُنُبًا حَتَّى يَغْتَسِلَ أَوْيَتَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، وَ لَامُتَضَمِّخًا بِصُفْرَةٍ[۲].

۵۰- باب الوضوء فی النعل

۱- م عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سليم و بكربْنِ سوادة أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْتَذِي النِّعَالَ السَّبْتِيَّةَ لِلْوُضُوءِ[۳].

یعنی: از صفوان بن سلیم و بکربن سواده روایت شده که پیغمبر (ص) برای وضو نعلین های سبتیه بپا میکرد.

۲- م عَنْ عبيدبْن جريج قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَأَيْتُكَ تَلْبَسُ هٰذِهِ النِّعَالَ السِّبْتِيَّةَ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَلْبَسُهَا وَ يَتَوَضَّأُ فِيهَا، قُلْنَا لِأَبِي بَكْرٍ: مَا السِّبْتِيَّةُ؟ قَالَ: نِعَالٌ لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ مِنْ جُلُودِ الْبَقَرِ، قُلْنَا: لَعَلَّ ذٰلِكَ مِنْ قِدَمِهَا يذهب شعرها، قَالَ: لَا، إِلَّا أَنَّهَا تُدْبَغُ كَذٰلِكَ بِالشَّعْرِ كَهَيْئَةِ الرِّكَاءِ[۴].

یعنی: از عبیدبن جریج روایت شده که گفت: به عبدالله بن عمر

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۸۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۸۱.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۰۲.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۲۰۲.

گفتم : دیده ام تورا که این نعلینهای سَبْتِیّه را می‌پوشی، درجواب گفت : من رسولخدا (ص) را دیدم که اینها را می‌پوشد و درآنها وضو می‌گیرد . به ابی‌بکر گفتیم : سبتیّه چه چیز است ؟ گفت : نعلین‌هائی است که درآنها موئی از پوست گاو نیست ، گفتیم شاید این نداشتن مو از کهنه شدن آنها است که مویش برطرف می‌شود : گفت : نه جُز اینکه آنها دبّاغی می‌شود بدینگونه بدون مو ، مانند هیئت مشک آب . (نویسنده گوید استفاده از دمپایی از نوع بالا برای وضو شاید برای آن بوده که راحت تر می‌توانستند آن را به پا کنند) .

۵۱ - باب المسح علی الخُفّین

۱- ج عَنِ الْمُغيرَةِ ، اَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَوَضَّاَ فَمَسَحَ بِناصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمامَةِ وَعَلَى الْخُفَّيْنِ(۱)

یعنی : ازمغیره روایت شده که رسولخدا (ص) وضو گرفت و به موی جلو سر و برعمامه و برموزه مسح کشید .

۲- عَنْ ثَوْبانَ ، قالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللّهِ (ص) سَرِيَّةً فَاَصابَهُمُ الْبَرْدُ فَلَمّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ (ص) شَكَوْا اِلَيْهِ ما اَصابَهُمْ مِنَ الْبَرْدِ فَاَمَرَهُمْ اَنْ يَمْسَحُوا عَلَى الْعَصائِبِ وَالتَّساخِين(۲)

یعنی : ازثوبان روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) لشکریانی را روانه کرد ، پس سرما به ایشان رسید ، پس چون برپیغمبر (ص) وارد شدند از سرمائی که به ایشان رسیده ، شکایت کردند ، پس آنحضرت ایشان را امرکرد که برعصائب (پیشانی‌بندها یا عمامه‌ها) و بر پاپوشهایشان مسح کنند .

توضیح: از روایات فوق استفاده می‌شود که درصورت بیماری سر و سرمای شدید و زکام می‌توان برعمّامه مسح نمود امّا اوّلاً باید برمقداری

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۴ .
(۲) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۰۶ .

از سرنیز مسح شود و مسح عمامه تنها کفایت نمی‌نماید. چنانکه درحدیث دیگر درباره مسح آنحضرت نیز آمده که يَضَعُ يَدَهُ عَلٰى نَاصِيَتِهِ ثُمَّ يَمُرُّ بِيَدِهِ عَلَى الْعِمَامَةِ(۱) بنابراین آنحضرت که شاید مبتلا به بیماری شده وبرعمامه مسح نموده، برسرنیز مسح‌نموده. ثانیاً بعضی‌برای‌مسح‌برعمامه مانند مسح‌برموزه، شرط طهارت نموده‌اند که به‌نظر ماواجب‌نیست. واما مسح‌برموزه، شرح آن درروایات زیربیان‌شده است:

۳- م عَنْ عَبَّادِ بْنِ زِيَادٍ، أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) غَزْوَةَ تَبُوكَ، قَالَ: فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قِبَلَ الْغَائِطِ، فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِلَيَّ أَخَذْتُ أُهَرِيقُ عَلٰى يَدَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جُبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَ كُمَّا جُبَّتِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجُبَّةِ، حَتّٰى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، ثُمَّ غَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلٰى خُفَّيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتّٰى يَجِدَ النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمٰنِ بْنَ عَوْفٍ فَأَدْرَكَ النَّبِيُّ (ص) إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ فَصَلّٰى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الْأُخْرٰى، فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ قَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُتِمُّ صَلَاتَهُ، فَأَفْزَعَ ذٰلِكَ الْمُسْلِمِينَ فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ (ص) صَلَاتَهُ، أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: أَحْسَنْتُمْ أَوْ قَالَ: أَصَبْتُمْ يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلَّوُا الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا(۲).

یعنی: از عبادبن زیاد روایت شده‌که عروه‌بن مغیره‌بن شعبه خبرداد اورا که خبرداد اورا مغیره‌بن شعبه که: او با رسولخدا (ص) درجنگ تبوک شرکت کرد، گفت رسولخدا (ص) برای غائط کردن بیرون رفت، پس با او ظرفی از آب حمل کردم، پیش از نماز فجر بود، چون رسولخدا (ص) به‌سوی من برگشت، ظرف را گرفتم و از ظرف بردودست او ریختم، پس دودست خودرا سه مرتبه شست، سپس

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۸۹.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۹۲.

مضمضه و استنشاق کرد و صورت خودرا شست ، سپس شروع کرد جبۀ خودرا از ذراع خود بیرون آورد پس دو آستین جبه تنگ شد و دودست خودرا درجبه داخل نمود تا دودست خودرا از پائین جبه خارج نمود ، سپس دو ذراع خودرا تا مرفق شست ، سپس برموزه های خود وضو کرد ، سپس اقبال کرد و من با او اقبال کردم تا مردم را دید که عبدالرّحمٰن بن عوف را مقدّم داشته اند پس پیغمبر (ص) یکی از دو رکعت را درک کرد پس با مردم رکعت دیگر را خواند ، پس چون عبدالرّحمن سلام داد رسولخدا (ص) ایستاد و نماز خودرا تمام نمود ، پس مسلمین را این کار ناراحت کرد و بسیار تسبیح گفتند ، پس چون پیغمبر (ص) نماز خودرا تمام کرد به ایشان رو کرد ، سپس گفت نیکو کردید و یا فرمود : صواب کردید خوشا به حال شما که نماز را به وقتش خواندید .

۴- ج عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللّٰهِ نَسِيتَ ، قَالَ : بَلْ أَنْتَ نَسِيتَ ، بِهٰذَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ(۱)

یعنی : ازمغیرة بن شعبه روایت شده که : پیغمبر (ص) برموزه های خود مسح نمود ، پس گفتم : ای رسولخدا (ص) فراموش کردی؟ گفت ، بلکه تو فراموش کردی ، به این مسح پروردگارم عزّوجلّ امر نمود .

۵- م عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمانِ ، قالَ : كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَبالَ قائِمًا عَلَى سُباطَةِ قَوْمٍ يَعْنِي كُناسَتِهِ ثُمَّ تَنَحّىٰ ، فَأَتَيْتُهُ بِماءٍ فَتَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ(۲)

یعنی : از حُذَیفة بن یمان روایت شده که گفت : نزد رسولخدا (ص) بودم پس ایستاده بول کرد بر محل زبالۀ قومی سپس دور شد ، پس آبی برای او آوردم پس برموزه های خود مسح کرد . (قبلاً علت ایستاده بول نمودن آنحضرت را بیان کردیم) .

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج۱ / ص ۱۰۶ .
(۲) المصنف / ج۱ / ص ۱۹۳ .

۶ـ ج عَنْ بُرَیْدَةَ اَنَّ النَّجاشِیَّ اَهْدیٰ اِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) خُفَّیْنِ اَسْوَدَیْنِ سٰاذَجَیْنِ فَلَبِسَهُما ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَیْهِما(۱)

یعنی: از بُرَیْده روایت شده که نجاشی سلطان حبشه برای رسولخدا (ص) یکجفت موزهٔ سیاه ساده فرستاد، پس رسولخدا (ص) دربرکرد سپس وضوگرفت و برآنها مسح نمود.

۷ـ عَنْ اوس بْنِ اوس، قالَ: رَاَیْتُ النَّبِیَّ (ص) تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلیٰ نَعْلَیْهِ ثُمَّ قٰامَ فَصَلّیٰ(۲)

یعنی: از اوس بن اوس روایت شده که گفت: دیدم پیغمبر (ص) را که وضوگرفت و برنعلین خود مسح نمود سپس ایستاد ونماز خواند.

۸ـ ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ ثُمَّ مَسَحَ عَلیٰ نَعْلَیْهِ فَقالَ لَهُ الْمُغیْرَةُ اَ نَسِیْتَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقٰالَ لَهُ: بَلْ اَنْتَ نَسِیتَ هٰکَذا اَمَرَنی رَبّی(۳)

یعنی بدرستیکه رسولخدا(ص) وضوگرفت و برنعلین خود مسح کرد، مغیره گفت یٰا رسولَ اللّٰه آیا فراموش کرده ای؟ رسولخدا (ص) فرمود بلکه تو فراموش کرده ای چنین مرا امرکرد پروردگارم. این حدیث درکتب عامّه مَسَحَ عَلَی الْخُفَّیْن ذکرشده چنانکه درحدیث ۴ ذکرکردیم.

۹ـ ج عَنِ الْمُغیرَةِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ عَلَی الْجَوْرَبَیْنِ وَ النَّعْلَیْنِ(۴)

یعنی: از مغیره روایت شده که رسولخدا (ص) وضوگرفت و برجورابها و نعلین خود مسح نمود.

توضیح: از این حدیث و مانند آن استفاده شده که آنحضرت برجورابها ونعلین، هردو مسح نموده، بنابراین درشرایطی که چنین مسحی بتوان نمود باید بهمراه مسح برنعلین جوراب نیز مسح شود و مسح برجوراب یا نعلین به تنهائی کفایت نمی‌کند وچنانکه نقل شده درزمان آنحضرت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۲۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۷.

جورابها بافته از پشم وموی بز وحیوانات نظیر آن وگاهی از پوست تهیه می‌شده و بتنهائی وداخل نعلین بشکل موزه می‌شده، ولی عده‌ای از فقها نیز براین عقیده‌اند که مسح برجورابها بتنهائی نیز درصورتیکه ضخیم وسنگین باشد اشکالی ندارد. واما شرایط مسح بر جورابها ونعلین ازنظرمدت وزمان وسایرشرایط مانند مسح برخفین است. چنانکه خواهد آمد.

۱۰- ش عَنْ زُرارة عَنْ اَبی‌جَعْفَر (ع) قالَ: سَمِعْتُهُ یقول: جَمَعَ عُمَرُبْنُ الْخَطّاب اَصْحابَ النَّبِیّ (ص) وَفیهِمْ عَلِیّ (ع) فَقالَ: ما تَقُولُونَ فِی الْمَسْحِ عَلَی الْخُفَّیْنِ فَقامَ الْمُغیرَةُبْنُ شُعْبَةَ فَقالَ: رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) یَمْسَحُ عَلَی الْخُفَّیْنِ فَقالَ عَلِیٌّ (ع): قَبْلَ الْمائِدَةِ اَوْبَعْدَها؟ فَقالَ: لااَدْری، فَقالَ عَلِیٌّ (ع): سَبَقَ الْکِتابُ الْخُفَّیْنِ، اِنَّما اُنْزِلَتِ الْمائِدَةُ قَبْلَ اَنْ یُقْبَضَ بِشَهْرَیْنِ اَوْ ثَلاثَة(۱).

یعنی: اززراره از ابی‌جعفر روایت شده که گفت شنیدم می‌فرمود: عمر بن خطاب اصحاب پیغمبر (ص) را جمع کرد درحالیکه میان ایشان علی (ع) بود، پس گفت: درمسح برموزه‌ها چه می‌گوئید؟ مغیره ایستاد وگفت: من رسولخدا (ص) را دیدم که برموزه‌ها مسح‌می‌کرد، پس علی (ع) فرمود: کتاب خدا مقدم برموزه‌هاست، همانا سورهٔ مائده نازل شده پیش از آنکه رسولخدا (ص) وفات کند به دوماه یا سه ماه. این مطلب درکتب شیعه، با الفاظ دیگرنیز ازحضرت امیرنقل شده (۲).

۱۱- م عَنْ اِبْراهیمَ عَنْ همام قال: رَاَیْتُ جَریرًا بالَ ثُمَّ مَسَحَ عَلی نَعْلَیْهِ، فَقیلَ لَهُ: فقال: رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) فَعَلَ ذلِکَ قالَ اِبْراهیمُ: وَکانُوا یَرَوْنَ الْمَسْحَ کانَ بَعْدَالْمائِدَةِ لِاَنَّ جَریرًا آخِرُهُمْ اِسْلامًا(۳).

یعنی: از ابراهیم از همام بن حارث روایت شده که گفت جریر را دیدم بول کرد سپس برموزه‌های خود مسح‌کرد، به او ایراد شد؟ گفت رسولخدا (ص) را دیدم این چنین کرد، ابراهیم گفت ومی‌دیدند

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۱۲۳.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۴۸ و ۴۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۱۹۴.

که مسح پس از سورهٔ مائده بود، زیرا جریر آخرین کسی است که اسلام آورده.

۱۲- م عَنْ جَرِيرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قَالَ: وَضَّأْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَمَسَحَ عَلٰى خُفَّيْهِ بَعْدَ مَا أُنْزِلَتِ الْمَائِدَة(۱).

یعنی: از جریربن عبدالله روایت شده که گفت: وضو دادم رسولخدا (ص) را بعد از نزول سورهٔ مائده، پس بر موزه‌های خود مسح نمود.

توضیح: باید دانست استدلال عامّه در مسح خفین تنها به حدیث جریر یا شخص دیگری که اسلامش پس از نزول سورهٔ مائده باشد نیست زیرا معلوم است که حدیث جریر با قرآن معارضه نمی‌توانند کند، بلکه عامه از اینجهت مسح برخفین را با شرایط آن جایز می‌دانند که به تواتر نزد ایشان نقل شده که رسولخدا (ص) پس از سورهٔ مائده مسح برخفین نموده و با نزول این سوره نسخ نشده، و دلیل این تواتر را عمل اصحاب رسولخدا (ص) می‌دانند، و امّا در مورد حدیث نقل شده از حضرت امیر که ما نیز آنرا در همین باب (روایت دهم) نقل کردیم که آنحضرت فرموده: سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَّيْنِ، پس ایشان این روایت را قبول ندارند و مجعول می‌دانند. به خصوص که در کتب ایشان از حضرت علی (ع) نیز در جواز مسح برخُفّین چند حدیث نقل شده که معتبر است. و أمّا فقهای شیعه چنانکه در کتب ایشان آمده مسح برخُفّین را در سرمای شدید یا هنگام ترس از دزد و مانند اینها جایز می‌دانند. واما شرایط مسح برخفین چنانستکه درزیر خواهد آمد. ولی با اینهمه به نظر نویسنده بهتر است حتّی المقدور از این عمل اجتناب نمود.

۱۳- ج عَنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقَالَ: دَعْهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا (۲).

یعنی: از مغیره روایت شده که گفت با پیغمبر (ص) بودم در سفری،

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۹۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۶.

پس اشاره کردم که موزه های اورا بکنم ،فرمود : رها کن زیرا من پاهای خودرا در آن داخل کردم در حالیکه هردو پاک بودند ،وبرآنها مسح نمود. (یکی از شرایط مسح برخفین همینستکه قبل ازپوشیدن موزه ها بایدبا وضوبا شد.) .

۱۴- ج عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هانِئٍ ،قال: سَأَلْتُ عائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ ، فَقالَتْ : عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طالِبٍ ، فَإِنَّهُ كانَ يُسافِرُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَسَأَلْناهُ ،فَقالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللّهِ (ص) ثَلاثَةَ أَيّامٍ وَ لَيالِيَهُنَّ لِلْمُسافِرِ وَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً لِلْمُقِيمِ[1].

یعنی: از شریح بن هانئ روایت استکه گفت از عایشه درباره مسح برموزه ها سئوال کردم؟ پس گفت از فرزند ابیطالب سئوال کن زیرا او با رسولخدا (ص) مسافرت میکرد، پس از او سئوال کردیم فرمود: رسولخدا (ص) این کاررا سه روزبا شبهای آن برای مسافر و یک روز و یک شب برای مقیم قرارداد. (این حدیث اعتبار مسح برخفّین را برای مدّت زمان معیّنی که پیامبر-ص- تعیین نموده بیان میکند که با انقضای مدّت مذکوردیگرنمیتوان برموزه ها مسح نمود. همچنین دربین مدّت مذکور چنانچه موزه ها را ازپا درآورند برای وضوی مجدّد باید برخود پاها مسح کنند.)

۱۵- م عبدالرزّاق عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عاصِمٍ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْش ، قالَ: أَتَيْتُ صَفْوانَ فَقالَ : ما جاءَ بِكَ ؟ فَقُلْتُ : ابْتِغاءُ الْعِلْمِ، فَقالَ: إِنَّ الْمَلائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ رِضًى بِما يَطْلُبُ ، قُلْتُ : حَكَّ فِي صَدْرِي الْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغائِطِ وَالْبَوْلِ وَ كُنْتَ امْرَأً مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ (ص)، فَأَتَيْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ ذٰلِكَ هَلْ سَمِعْتَ مِنْهُ فِي ذٰلِكَ شَيْئًا ؟ قالَ: نَعَمْ، كانَ يَأْمُرُنا إِذا كُنّا سَفْرًا ، أَوْ كُنّا مُسافِرِينَ لانَنْزِعُ أَخْفافَنا ثَلاثَةَ أَيّامٍ بِلَيالِيهِنَّ إِلّا مِنْ جَنابَةٍ، وَلٰكِنْ مِنْ غائِطٍ وَ بَوْلٍ وَ نَوْمٍ[2].

یعنی: عبدالرزاق روایت کرده از ابن عیینه ازعاصم اززر بن جبیش که گفت : نزدصفوان آمدم ، گفت برای چه آمدی؟ گفتم برای جستن دانش ، گفت که فرشتگان بالهای خودرا برای دانشجو برای خوشنودی به آنچه میجوید ،مینهند ،گفتم درسینهٔ من چیزی آمده راجع به مسح برموزه ها پس از غایط وبول و تو مردی از اصحاب

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

رسول الله می‌باشی که آمدم از تو از آن سئوال کنم آیا چیزی از او در این باره شنیده‌ای ؟ گفت آری ، ما را امر می‌کرد هنگامیکه سفر بودیم یا مسافر می‌شدیم که موزه‌های خود را تا سه روز با شبهای آنها نکنیم مگر اینکه برای جنابت باشد (که برای غسل جنابت باید آنها را درآورند) ولیکن از غایط و بول وخواب (درآوردن آنها لازم نیست . نویسنده گوید مسح برموزه‌ها درسفر درمدت مذکور ظاهراً مراعات حال مسافرین بوده است خصوصاً درسفرهای سخت قدیم.)

۱۶- ج عَنْ عَلِيٍّ، قالَ: لَوْ كانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوْلىٰ بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلاهُ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَمْسَحُ عَلىٰ ظاهِرِ خُفَّيْهِ.(۱)

یعنی: ازعلی (ع) روایت شده که فرمود : اگر دین به رای باشد زیر موزه‌ها اولی به مسح کردن است از بالای آن وبتحقیق رسولخدا (ص) را دیدم که برظاهر موزه‌ها مسح می‌کرد .

۱۷- ج عَنِ الْمُغِيرَةِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كانَ يَمْسَحُ عَلىٰ ظَهْرِ الْخُفَّيْنِ(۲).

یعنی: ازمغیره روایت شده که پیغمبر (ص) برظاهرموزه‌ها مسح می‌نمود . ولی درحدیث دیگر ازمغیره روایت شده که گفت : إِنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَ أَسْفَلَهُ(۳).

۱۸- ش عَنْ عائِشَةَ ،عَنِ النَّبِيِّ (ص) : أَنَّهُ قالَ: أَشَدُّ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ مَنْ رَأىٰ وُضُوءَهُ عَلىٰ جِلْدِ غَيْرِهِ(۴).

یعنی: ازعایشه ازپیغمبر (ص) روایت شده که فرمود : روزقیامت از همهٔ مردم حسرتش بیشتر آن کسی است که وضوی او دیده شود برپوست غیرش .

۱۹- ز عن علی (ع) : أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) مَسَحَ قَبْلَ نُزُولِ الْمائِدَةِ فَلَمّا نَزَلَتْ آيَةُ الْمائِدَةِ لَمْ يَمْسَحْ بَعْدَها(۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۶و۱۰۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۶ .
(۳) صحیح الترمذی/ ج۱/ص ۱۴۶ .
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۳۲۴ .
(۵) مسند الامام زید/ ص ۸۰ .

یعنی: از علی (ع) روایت است که رسولخدا (ص) بر خُفَّیْن مسح کرد قبل از نزول سورهٔ مائده، پس چون آیهٔ مائده نازل شد مسح برخفین ننمود. و درروایت دیگر حضرت علی (ع) وضوگرفت و بردونعلین خود مسح نمود وفرمود: هٰذَا وُضُوءُ مَنْ لَمْ یُحْدِثْ[1] یعنی این وضوی کسی است که حدثی از او سرنزده. ونیز درمسند زید از آنحضرت نقل شده که کان یقول: سَبَقَ الْکِتَابُ الْخُفَّیْنِ[2]. یعنی کتابخدا که شستن است بر مسح خُفَّیْن سبقت گرفته

۲۰- قال علی (ع): ... اِنَّ النَّبِیَّ (ص) تَرَکَ الْمَسْحَ عَلَی الْخُفَّیْنِ حِینَ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ وَ لَئِنْ اَمْسَحُ عَلیٰ ظُهُورِ حِمَارٍ اَحَبُّ اِلَیَّ اَنْ اَمْسَحَ عَلَی الْخُفَّیْنِ وَ تَلَا هٰذِهِ الْاٰیَةَ: یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ[3].

یعنی: حضرت علی (ع) فرمود: همانا چون سورهٔ مائده نازل شد پیغمبر (ص) مسح برخفین را ترک نمود، واگر مسح برپشت حماری کنم نزد من بهتر است از اینکه برخفین مسح کنم. و آیهٔ ۶ سورهٔ مائده را تلاوت کرد.

مؤلف گوید: ظاهر جملهٔ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ، این است که باید خود سر و خود پا را تطهیر نمود بنابراین مسح بر خُفَّیْن چندان موافق قرآن نیست مگر آنکه بگوئیم پیغمبر (ص) در وضوی تجدیدی برخفین مسح نموده. بهرحال به نظرما بهتراست حتّی المقدور از این عمل اجتناب نمود.

۵۲- باب مسّ المصحف

م عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ اَبِی بَکْرٍ عَنْ اَبِیهِ قَالَ: فِی کِتَابِ النَّبِیِّ (ص) لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: لَا یَمَسُّ الْقُرْآنَ اِلَّا عَلیٰ طُهْرٍ[4].

یعنی: از عبدللّه بن ابی بکر از پدرش روایت شده که گفت: درنامهٔ پیغمبر (ص) به عَمْرِو بْنِ حَزْم آمده که: نباید قرآن مسّ شود مگر باطهارت.

مؤلّف گوید از این حدیث اگر پیغمبر (ص) فرموده باشد استحباب وضو برای مسّ قرآن استفاده می‌شود. وممکن است منظور از آن، کراهتِ مسِّ قرآن درحال جنابت باشد، چنانچه مکروه است جنب قرآن بخواند.

---

(۱) مسند الامام زید / ص ۷۸.
(۲) مسند الامام زید / ص ۸۴.
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۸.
(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۵۳- باب الرجل یطأ نتناً

۱- م عَبْدُالرَّزّاق عَنْ بشربْنِ رافع عَنْ یَحْییٰبْنِ اَبیکثیر عَنْ اَبیعبیدةبْنِعَبْدِاللّٰهِبْنِمَسْعُود عَنْ اَبیه قالَ: نَهانا رَسُولُاللّٰهِ (ص) اَنْ نَكْشِفَ سَتْرًا ،اَوْ نَكُفَّ شَعْرًا ، اَوْ نُحْدِثَ وُضُوءً ، قالَ قُلْتُ لِیَحْییٰ: قَوْلُهُ :اَوْ نُحْدِثَ وُضُوءً ؟ قالَ: اِذا وَطِئَ نَتِنًا وَكانَ مُتَوَضِّئًا ، قالَ و قَوْلُهُ : وَلانَكْشِفُ سَتْرًا ، يَقُولُ: لايَكْشِفُ السِّتْرَ عَنْ يَدِهِ اِذا سَجَدَ (۱)

یعنی: عبدالرزّاق از بشربن رافع از یحییبن ابیکثیر واو از ابیعبیدهبنعبداللّٰهبنمسعود و او ازپدرش روایتکرده که گفت : رسولخدا (ص)نهیکرد ما را از اینکهساتری را مکشوف و یا موئی را جمع و یا وضوئی را آلوده کنیم. راوی(بشربن رافع) گوید بهیحییگفتم: مقصود از قول او «وضوئیراآلودهکنیم» چه باشد؟ گفت : درحالیکه وضوگرفته باشد چیز متعفن وگندی را لگدو پایمال کند. گفت : و قول او که «لانکشف سترا» میفرماید : هرگاهسجدهکرد جامهرا عمدًا مکشوف نسازد.

۵۴- باب الوضوء بالنبیذ

۱- م عَنْ عَبْدِاللّٰهِبْنِ مَسْعُود ،قالَ: لَمّا كانَ لَيْلَةُ الجِنِّ تَخَلَّفَ مِنْهُمْ رَجُلانِ، فَقالا نَشْهَدُ الْفَجْرَ مَعَكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ! فَقالَ النَّبِيُّ(ص) : مَعَكَ ماءٌ ؟ قُلْتُ : لَيْسَ مَعِيَ ماءٌ ،وَلٰكِنْ مَعِي اِداوَةٌفِيها نَبِيذٌ، فَقالَ النَّبِيُّ(ص) : تَمْرَةٌطَيِّبَةٌ وَ ماءٌ طَهُورٌ فَتَوَضَّأَ. قالَ اِسْرائِيلُ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ (۲)

یعنی: از عبداللهبن مسعود روایت شدهکهگفت :هنگامیکه شب جن بود دومرد از ایشان ماندند و گفتند ای رسولخدا ما تا مشاهدهٔفجر

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۳۰ وص ۴۰۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۱۷۹.

با توئیم! پس پیغمبر (ص) فرمود: آیا همراه تو آب است؟ گفتم: با من آبی نیست، ولیکن با من ظرف کوچکی است که در آن نبیذ است پس پیغمبر (ص) فرمود: خرمای پاک و آب پاک (یعنی در مخلوط شدن این دو صدمه‌ای برای وضوگرفتن نیست) پس وضوگرفت. اسرائیل در حدیث خود گفته سپس نماز صبح را بجا آورد.

توضیح: این حدیث که به همین مضمون در سنن ابی‌داود و ابن‌ماجه و صحیح ترمذی ذکرشده قابل قبول نیست و نمی‌توان به آن عمل نمود، زیرا خدایتعالی درقرآن فرموده: فَلَمْ تَجِدُوا مٰاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا[1] یعنی: «پس چون آب بی‌نیافتید با خاکِ پاک تیمّم کنید.» که حقتعالی درصورت نبودن آب برای وضو، فقط تیمّم را جایگزین آن نموده است.

۵۵- باب المسح علی الجبائر

۱- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طٰالِبٍ (ع)، قٰالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْجَبٰائِرِ تَكُونُ عَلَى الْكَسِيرِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ صٰاحِبُهٰا؟ وَ كَيْفَ يَغْتَسِلُ إِذٰا أَجْنَبَ؟ قال: يُجْزِيهِ الْمَسْحُ عَلَيْهٰا فِي الْجَنٰابَةِ وَ الْوُضُوءِ، قُلْتُ: فَإِنْ كٰانَ فِي بَرْدٍ يَخٰافُ عَلىٰ نَفْسِهِ إِذٰا أَفْرَغَ الْمٰاءَ عَلىٰ جَسَدِهِ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «وَلٰا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِكُمْ رَحِيمًا».[2]

یعنی: از علیّ بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که گفت: از رسولخدا (ص) سئوال کردم از جبیره‌ها روی شکسته‌بندها، چگونه صاحب آن وضوبگیرد و چون جنب شود چگونه غسل کند؟ فرمود: مسح کردن بر روی جبیره اورا کافی است درجنابت و دروضوء: گفتم اگر سرما باشد و برخود بترسد چون آب بربدنش بریزد؟ رسولخدا (ص) قرائت نمود آیهٔ مبارکهٔ: وَ لٰا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِكُمْ رَحِيمًا[3] یعنی: خودرا نکشید زیرا خدا به شما رحیم است.

---

(۱) قرآن: سورهٔ مائده / آیهٔ ۶، و: سورهٔ نساء / آیهٔ ۴۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱/ص ۳۲۸.
(۳) قرآن: سورهٔ نساء / آیهٔ ۲۹.

۲ـ م عن علی(ع) ،قال: اِنْكَسَرَ اَحَدُ زَنْدَیَّ. فَسَاَلْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) ، فَاَمَرَنِی اَنْ اَمْسَحَ عَلَی الْجَبائِرِ (۱).

یعنی: از حضرت علی(ع) روایت شده که گفت یکی از دو زند من شکست ، پس ، از رسولخدا (ص) سئوال کردم ، مرا امر فرمود که برجبیره‌ها مسح‌کنم .(منظور از زند یکی از دومچ دست و یا یکی از دو استخوان ساعد است).

۵۶ـ باب من توضّأ فترك موضعًا لم یصبه الماء

۱ـ عَنْ اَنَسٍ ، اَنَّ رَجُلاً اَتَی النَّبِیَّ(ص) وَ قَدْ تَوَضَّاَ وَ تَرَكَ مَوْضِعَ الظُّفْرِ لَمْ یُصِبْهُ الْماءُ ، فَقالَ لَهُ النَّبِیُّ(ص) : " اِرْجِعْ فَاَحْسِنْ وُضُوءَكَ "(۲).

یعنی: از انس روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد درحالیکه وضوگرفته‌بود و محل ناخن را واگذارده‌بود که آب به‌آن نرسیده بود ، پیغمبر (ص) به‌او فرمود: برگرد وضویت را نیکو کن.

۲ـ عَنْ عُمَرَبْنِ الخَطّابِ ، قالَ: رَأَیٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) رَجُلاً تَوَضَّاَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ الظُّفْرِ عَلیٰ قَدَمِهِ ، فَاَمَرَهُ اَنْ یُعیدَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلاةَ (۳).

یعنی: عمربن خطاب روایت‌کرده که رسولخدا (ص) مردی را دید که وضو گرفته و موضع ناخن برقدمش را واگذارده ، پس اورا امرکرد که وضو و نمازش را اعاده کند.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۱۶۱ و سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۲۱۵ و مسند الامام زید / ص ۸۳ .
(۲) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ ص ۲۱۸.
(۳) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ ص ۲۱۸.

ابواب الجَنابة

قال الله تعالی: یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا لاتَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَاَنْتُمْ سُکاری حَتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لاجُنُبًا اِلّا عابِری سَبیلٍ حَتّی تَغْتَسِلُوا...[1]

وَ قالَ: ...وَ اِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا...[2]

ㅇㅇ

۵٧- باب وجوب الغسل من الجنابة

١- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِذا جَلَسَ بَیْنَ شُعَبِها الْاَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَها فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، وَ فی رِوایَةٍ: وَ اِنْ لَمْ یُنْزِلْ ،وَفی اُخْری: وَ مَسَّ الْخِتانُ الْخِتانَ[3]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون مردی میان شعبه‌های چهارگانۀ زن نشست و جماع کرد محققا غسل واجب شود، ودرروایتی: واگرچه انزال منی نشود، و در روایت دیگر چون محل ختنۀ هردوبه‌یکدگر مس کرد غسل واجب است. (این روایات باکمی اختلاف لفظی در کتاب مستدرک نیز ذکرشده[4]).

٢- م عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِذا جَلَسَ بَیْنَ الشُّعَبِ الْاَرْبَعِ ثُمَّ اَلْزَقَ الْخِتانُ الْخِتانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ[5]

یعنی: از عایشه روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص)فرمود: هرگاه مردی میان شعبه‌های چهارگانه نشست و ختان را به‌ختان چسبانید بتحقیق غسل واجب گردد.

٣- قالَ النَّبِیُّ(ص): اِذا اَجْنَبَ الْمُکَلَّفُ فَقَدْ وَجَبَ

---

(١) قرآن/ سورۀ نساء / آیۀ ۴٣.
(٢) قرآن/ سورۀ مائده/ آیۀ ۶
(٣) التاج الجامع للاصول/ ج١/ص ١٠٨و ١٠٩.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج١/ص ۶۶.
(۵) المصنف / ج١/ص ٢۴۵ و ٢۴۶.

الْغُسْلُ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون مکلف جنب شود بتحقیق غسل واجب شده.

۴ـ عَنْ اَبی جَعْفَرٍ (ع) قالَ جاءَ اَعْرابِیٌّ اَحَدُ بَنی عامِرٍ فَسَئَلَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) فَلَمْ یَجِدْهُ قالُوا هُوَ بِفرجٍ فَطَلَبَهُ فَلَمْ یَجِدْهُ، قالُوا هُوَ بِمِنی قالَ فَطَلَبَهُ فَلَمْ یَجِدْهُ فَقالُوا هُوَ بِعَرَفَةَ فَطَلَبَهُ فَلَمْ یَجِدْهُ قالُوا هُوَ بِالْمَشاعِرِ قالَ فَوَجَدَهُ بِالْمَوْقِفِ اِلی اَنْ قالَ: قالَ النَّبِیُّ (ص) ما حاجَتُکَ؟ قالَ جاءَتنا رُسُلُکَ تُقیمُوا الصَّلاةَ وَ تُؤْتُوا الزَّکاةَ وَ تَحُجُّوا الْبَیْتَ وَ تَغْتَسِلُوا مِنَ الْجَنابَةِ، وَبَعَثَنی قَوْمی اِلَیْکَ رائِدًا اَبْغی اَنْ اَسْتَحْلِفَکَ وَ اَخْشی اَنْ تَغْضِبَ اِلی اَنْ قالَ قالَ: اِنَّ اللّٰهَ الَّذی رَفَعَ السَّمٰواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ هُوَ اَرْسَلَکَ؟ قالَ: نَعَمْ هُوَ اَرْسَلَنی، قالَ بِاللّٰهِ الَّذی قامَتِ السَّمٰواتُ بِاَمْرِهِ هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ اَرْسَلَکَ بِالصَّلاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ الزَّکاةِ الْمَعْقُولَةِ قالَ: نَعَمْ، قالَ هُوَ اَمَرَکَ بِالْاِغْتِسالِ مِنَ الْجَنابَةِ وَالْحُدُودِ کُلِّها، قالَ: نَعَمْ. (۲)

یعنی: از ابی‌جعفر روایت شده که یک اعرابی از بنی عامر، از پیغمبر (ص) سئوال کرد اورا نیافت، گفتند به مکانی است، پس جویا شد و نیافت اورا، گفتند او به منی است پس جویا شد واورا نیافت، پس گفتند او درعرفه است پس جویا شد واورا نیافت، پس گفتند او به مشعر است، راوی گفت پس اورا به موقف یافت، تا آنکه پیغمبر (ص) فرمود: چه حاجت داری؟ گفت فرستاده‌های تو نزدما آمده‌اند که نماز بخوانید و زکات بدهید و حج کنید و از جنابت غسل کنید، و قوم من مرا به‌سوی تو فرستاده‌اند به‌عنوان قاصد جویا شوم که تورا قسم دهم و می‌ترسم غضب کنی تا آنکه راوی گفت آن عرب گفت که آن خدائی‌که آسمانها را بدون ستون برافراشته او تورا فرستاده؟ حضرت فرمود: آری او مرا فرستاده. گفت تو را قسم می‌دهم به‌آنکه آسمانها به امرا و برپا شده او برتو این

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۵.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۵.

کتاب را نازل کرده و تورا فرستاده به نماز واجب وزکات بسته شده، فرمود: آری. گفت او تورا امر کرده به غسل کردن از جنابت و به اجرای حدود تمام آن، فرمود: آری.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا جامَعَ الرَّجُلُ اَهْلَهُ خَرَجَ الْماءُ مِنْ کُلِّ عِرْقٍ وَ شَعْرَةٍ فی جَسَدِهِ فَاَوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ الْاِغْتِسالَ مِنَ الْجَنابَةِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون مرد با عیال خود جماع کند آب منی از هر رگ و موئی که درجسد اوست خارج گردد و لذا خدای عزوجل غسل از جنابت را واجب گردانیده.

۶- ج عن عائشه: اِذا جاوَزَ الْخِتانُ الْخِتانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ فَعَلْتُهُ اَنا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَاغْتَسَلْنا(۲).

یعنی: از عایشه روایت استکه گفت: هرگاه محل ختنه از محل ختنه تجاوز کرد غسل واجب است، من وپیغمبر (ص) بجا آوردیم، و هردو غسل کردیم.

۷- م عن اُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، قالَ: اَرَاَیْتَ اِذا جامَعَ اَحَدُنا فَاَکْسَلَ وَلَمْ یُمْنِ ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یَغْسِلُ ما مَسَّ مِنْهُ وَ لْیَتَوَضَّأْ(۳).

یعنی: ابیّ بن کعب از رسولخدا (ص) روایت کرده که درجواب سئوال او که هرگاه یکی از ما مجامعت کند و منی نیاید؟ فرمود: آنچه مسّ کرده بشوید و وضو بگیرد.

۸- م عَنْ اَبی اَیُّوبَ الْاَنْصارِیِّ اَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ: اِذا جامَعَ اَحَدُکُمْ فَاَکْسَلَ فَلْیَتَوَضَّأْ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ(۴).

یعنی: ابوایوب انصاری روایت کرده که شنید از رسولخدا (ص) که میفرمود: هرگاه یکی از شما مجامعت کرد ومنی نیامد باید وضو

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۶۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۴۹و ۲۵۰.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۲۵۰.

بگیرد وضوی نمازی.

۹- م عَنْ اُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ سَاَلَ النَّبِیَّ (ص) فَقَالَ: اَحَدُنَا یَأْتِی الْمَرْاَةَ ثُمَّ یُکْسِلُ، فَقَالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ(۱).

یعنی: ابی بن کعب از پیغمبر (ص) سئوال کرد وگفت یکی از ما به زنش دخول می‌کند و منی نمی‌آید، پیغمبر (ص) فرمود: آب از آب یعنی غسل برای آمدن آب است.

۱۰- م عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِیلِ بْنِ اَبِی طَالِبٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ لِسَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: اَلْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ(۲).

یعنی: عبدالله بن محمدبن عقیل بن ابی‌طالب روایت کرده که رسول خدا (ص) به سعدبن عباده فرمود: آب از آب است. (یعنی آب غسل از آمدن آب منی است).

۱۱- م عَنْ اَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا اُعْجِلَ اَحَدُکُمْ اَوْ اَقْحَطَ فَلَا یَغْتَسِلُ(۳).

یعنی: ابی‌سعیدخدری روایت کرده که رسول‌خدا(ص) فرمود: هرگاه یکی از شما به‌عجله افتاد ویا منی نازل نشد غسل نکند.

۱۲- ج عَنْ اُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ قَالَ: اِنَّ الْفُتْیَا الَّتِی کَانُوا یُفْتُونَ بِهَا اِنَّ الْمَاءَ مِنَ الْمَاءِ کَانَتْ رُخْصَةً رَخَّصَهَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی بَدْءِ الْاِسْلَامِ ثُمَّ اَمَرَ بِالْاِغْتِسَالِ بَعْدُ(۴).

یعنی: بدرستی‌که آن فتواهائی‌که فتوی می‌دادند به اینکه آب غسل از آمدن آب منی است این رخصتی بود که رسول‌خدا (ص) در ابتدای اسلام رخصت داد، سپس ما را امر به غسل کردن نمود (یعنی غسل‌کردن از جماع واگرچه منی نیاید).

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اِنَّ رَجُلاً سَاَلَ النَّبِیَّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ یُجَامِعُ اَهْلَهُ ثُمَّ یُکْسِلُ هَلْ عَلَیْهِمَا الْغُسْلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنِّی

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۵۰.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۵۱.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۵۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۹ و المصنف/ ج۱/ص۲۴۸

لَافْعَلُ ذٰلِکَ اَنا وَ هٰذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ (۱)

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت: مردی از رسولخدا (ص) سئوال کرد از مردی که با اهل خود جماع می‌کند و کسل وسست می‌شود (واگرچه انزال نشود) آیا برآندو غسلی است؟ حضرت فرمود: من واین (واشاره به عایشه کرد) این کار را واین غسل را می‌کنیم.

مؤلّف گوید: از احادیث فوق واتفاق مسلمین چنین استفاده می‌شود که هرگاه جماع واقع شدواگرچه انزال نشود واجب است که مردو زن هردو غسل نمایند.

۱۴- ج عَنْ عائِشَةَ اَنَّ النَّبِیَّ (ص) کانَ یَغْتَسِلُ مِنْ اَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنابَةِ وَیَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مِنَ الْحِجامَةِ وَمِنْ غُسْلِ الْمَیِّتِ (۲)

یعنی: ازعایشه روایت شده که رسولخدا (ص) از چهارچیزغسل می‌کرد ازجنابت و روزجمعه و ازحجامت و از غسل میّت.

مؤلّف گوید غسل جمعه درابواب صلاة جمعه وغسلهای دیگرهرکدام در ابواب مربوطه شرح آنها خواهدآمد.

۵۸- باب المرأة تری فی منامها مایری الرجل

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: سُئِلَ النَّبِیُّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ یَجِدُ الْبَلَلَ وَ لایَذْکُرُ احْتِلامًا، قالَ: یَغْتَسِلُ. وعَنِ الرَّجُلِ یَرٰی اَنْ قَدِ احْتَلَمَ وَ لایَجِدُ الْبَلَلَ، قالَ: لاغُسْلَ عَلَیْهِ (۳) فَقالَتْ اُمُّ سُلَیمٍ: اَلْمَرْاَةُ تَرٰی ذٰلِکَ اَعَلَیْها الْغُسْلُ؟ قالَ: نَعَمْ اِنَّمَا النِّساءُ شَقائِقُ الرِّجالِ (۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: از رسولخدا (ص) سئوال شد از مردی که رطوبت منی را می‌بیند ولی احتلامی به یادش نمی‌آید؟ فرمود: غسل کند. و سئوال شد ازمردی که می‌داند محتلم شده ولی رطوبتی نمی‌یابد؟ فرمود: براو غسلی نیست. اُمّ سَلیم عرض کرد زن رطوبت منی را می‌بیند آیا براو غسلی است؟ فرمود: بلی

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۰ والمصنف/ج۱/ص ۲۵۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ج۱ /ص۱۱۰.

همانا زنان نظیر مردانند.

۲- ش انّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تَرىٰ فِي الْمَنٰامِ مِثْلَ مٰا يَرَى الرَّجُلُ؟ فقال: أَ تَجِدُ لَذَّةً؟ فقالت: نَعَمْ، فقال: عَلَيْهٰا مٰا عَلَى الرَّجُلِ[1]

یعنی: زنی از رسولخدا (ص) سئوال کرد از آنزنیکه در خواب می‌بیند آنچه مرد می‌بیند؟ فرمود: آیا لذتی احساس می‌کند؟عرض کرد بلی، فرمود: برعهدهٔ اوست آنچه برعهدهٔ مردان است.

۳- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قٰالَتْ: جٰاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقٰالَتْ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ اللّٰهَ لاٰيَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلٍ إِذٰا احْتَلَمَتْ؟ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): نَعَمْ إِذٰا رَأَتِ الْمٰاءَ، فَقٰالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ تَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقٰالَ: تَرِبَتْ يَدٰاكِ فَبِمَ يُشْبِهُهٰا وَلَدُهٰا[2]

یعنی: از امّ سَلَمه روایت شده‌که گفت: اُمّ سُلَیم خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض‌کرد: یا رسول الله خدا ازحقّ وبیان آن حیا ندارد، آیا برزن غسل لازم است هرگاه محتلم‌شود؟ فرمود: بلی اگر آب ببیند، اُمّ سَلَمَه عرض‌کرد یا رسول اللّه آیا زن محتلم می‌شود؟ فرمود ای فقیر پس بچه‌چیز فرزندش شبیه به او می‌گردد (یعنی‌چون بچه از آب مادرخلق می‌شود شبیه به مادرمی‌گردد). این روایت باکمی اختلاف درمستدرک نیز ذکرشده[3] و در روایتی دراینجا رسولخدا (ص) فرمود: إِنَّ مٰاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أَبْيَضُ وَ مٰاءَ الْمَرْأَةِ رَقِيقٌ أَصْفَرُ فَمِنْ أَيِّهِمٰا عَلاٰ أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّبَهُ[4] و در روایت‌دیگر رسولخدا (ص)فرمود: إِذٰا اجْتَمَعٰا فَعَلاٰ مَنِيُّ الرَّجُلِ مَنِيَّ الْمَرْأَةِ أَذْكَرٰا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَإِذٰا عَلاٰ مَنِيُّ الْمَرْأَةِ مَنِيَّ الرَّجُلِ آنَثٰا بِإِذْنِ اللّٰهِ[5]

۴- م عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: اِسْتَفْتَتِ امْرَأَةٌ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۷۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۰۹ و المصنف/ ج۱/ص۲۸۳و ۲۸۴.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۶.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۰.

الْمَرْأَةِ تَحْتَلِمُ، فَقالَتْ لَها عائِشَةُ: فَضَحْتِ النِّساءَ أَوَتَرَی الْمَرْأَةُ ذٰلِکَ ؟... وَ أَمَرَ النَّبِیُّ(ص) الْمَرْأَةَ بِالْغُسْلِ إِذا أَنْزَلَتِ الْمَرْأَةُ(۱).

یعنی: عایشه روایت کرده که زنی از رسولخدا (ص) سئوال کرد از زن که محتلم می‌شود؟ عایشه به او گفت: زنان را رسوا کردی آیا زن محتلم می‌شود، رسولخدا (ص) او را امر به غسل کرد هرگاه آن زن انزال کند. و در روایت دیگر رسولخدا (ص) فرمود: إِذا ظَهَرَ مِنْها ما یَظْهَرُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَغْتَسِلْ(۲). ودرروایتی: إِذا رَأَتْ رَطْباً فَلْتَغْتَسِلْ(۳).

۵- عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَکیمٍ، أَنَّها سَأَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَیٰ فی مَنامِها ما یَرَی الرَّجُلُ؟ فقال: لَیْسَ عَلَیْها غُسْلٌ حَتّیٰ تُنْزِلَ. کَما أَنَّهُ لَیْسَ عَلَی الرَّجُلِ غُسْلٌ حَتّیٰ یُنْزِلَ(۴).

یعنی: از خوله بنت حکیم روایت شده که از رسولخدا (ص) سئوال کرد از آن زنی که درخواب می‌بیند آنچه مرد می‌بیند؟ فرمود: بر آن زن غسلی نیست تا آنکه انزال کند چنانکه بر مرد غسلی نیست تا انزال کند.

۵۹- باب کیفیّة الغسل

۱- ج عَنْ مَیْمُونَةَ قالَتْ: وَضَعْتُ لِلنَّبِیِّ(ص) ماءً لِلْغُسْلِ فَغَسَلَ یَدَیْهِ مَرَّتَیْنِ أَوْ ثَلاثاً ثُمَّ أَفْرَغَ عَلیٰ شِمالِهِ فَغَسَلَ مَذاکیرَهُ ثُمَّ مَسَحَ یَدَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ مَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ وَ غَسَلَ وَجْهَهُ وَ یَدَیْهِ ثُمَّ أَفاضَ عَلیٰ جَسَدِهِ ثُمَّ تَحَوَّلَ عَنْ مَکانِهِ فَغَسَلَ قَدَمَیْهِ. فَأَتَیْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ یُرِدْها فَجَعَلَ یَنْفُضُ الْماءَ بِیَدِهِ(۵).

یعنی: از میمونه همسر رسولخدا (ص) روایت است که گفت برای رسولخدا (ص) آبی گذاشتم برای غسل. پس دو دست خودرا دو مرتبه و یا سه مرتبه شست، پس آب ریخت بردست چپ خود و عورت خودرا شست و دست خودرا به زمین مالید (برای زایل نمودن اثر استنجاء

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۸۳.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۶.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۸۵.
(۴) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۹۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۴.

و نظافت بیشتر) سپس مضمضه و استنشاق کرد و صورت و دو دست خودرا شست و آب برجسد خود ریخت ، سپس ازمکان جابجا شد ودو قدم خودرا شست : پس من پارچه‌ای آوردم اورا نپذیرفت و آب را با دست خود حرکت و تکان داد .

۲- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلىٰ شِمالِهِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْماءَ فَيُدْخِلُ أَصابِعَهُ فِي أُصُولِ الشَّعْرِ حَتّىٰ إِذا رَأىٰ أَنْ قَدِ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلىٰ رَأْسِهِ ثَلاثَ حَفَناتٍ ثُمَّ أَفاضَ عَلىٰ سائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ(۱).

یعنی: روایت است از عایشه که‌گفت : عادت رسول‌خدا (ص) این بود که چون از جنابت غسل می‌کرد ، ابتدا دو دست خودرا می‌شست سپس با دست راست آب می‌ریخت بردست چپ و عورت خودرا می‌شست سپس مانندوضوی نماز ،وضو می‌گرفت ، سپس آب را می‌گرفت و با انگشتان آب را داخل زیرمو می‌کرد تا وقتی‌که بداند آب را به‌مو وپوست بدن رسانیده سه مشت پر برسرخود می‌ریخت سپس برسایرجسدش سپس دو پا را می‌شست .

۳- م كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا أَرادَ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنابَةِ أَفْرَغَ عَلىٰ يَدَيْهِ ثُمَّ تَوَضَّأَ وُضُوءَهُ لِلصَّلاةِ ، ثُمَّ تَخَلَّلَ شَعْرَهُ بِالْماءِ حَتّىٰ يَسْتَبْرِئَ الْبَشَرَةَ ، ثُمَّ يُفِيضُ عَلىٰ رَأْسِهِ ثَلاثًا ، ثُمَّ يُفِيضُ عَلىٰ سائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْإِناءَ فَيُكَفِّؤُهُ عَلَيْهِ(۲).

یعنی: رسول‌خدا (ص) هرگاه می‌خواست ازجنابت غسل کند آب بردو دست می‌ریخت سپس وضوی نمازی می‌گرفت سپس موی خودرا با آب خلال می‌کرد یعنی بتمام آنها می‌رسانید تا بشره پاک شود ، سپس سه مرتبه برسرمی‌ریخت سپس برسایر اعضای بدن خود ، سپس ظرف را می‌گرفت و تمام آب را برخود می‌ریخت .

۴- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنابَةٌ فَبُلُّوا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۴ .ومسندالامام زید / ص۶۴ .
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۶۰و۲۶۱ .

الشَّعْرَ وَ اَنْقُوا الْبَشَرَةَ[1]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زیرهرموئی جنابتی است پس آن را تر کنید و بشره را پاکیزه نمائید.

۵- م عَنْ مَیْمُونَةَ: اَنَّ النَّبِیَّ(ص) حِینَ فَرَغَ مِنْ غُسْلِ الْجَنابَةِ تَنَحّی فَغَسَلَ قَدَمَیْهِ[2]

یعنی: میمونه زوجۀ رسولخدا (ص) روایت کرده که پیغمبر (ص) هنگامی که از غسل جنابت فارغ شد، دور شد و دو قدمش را شست.

۶- عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ، سَاَلَهُ رَجُلٌ: کَمْ اُفِیضُ عَلی رَأْسِی وَاَنَا جُنُبٌ؟ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَحْثُو عَلی رَأْسِهِ ثَلاثَ حَثَیاتٍ. قالَ الرَّجُلُ: اِنَّ شَعْرِی طَوِیلٌ. قال: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اَکْثَرَ شَعْرًا مِنْکَ وَ اَطْیَبَ[3]

یعنی: از ابی هریره روایت شده که مردی از او سئوال کرد چه قدر آب برسرخود بریزم درحالیکه من جنبم؟ ابی هریره گفت: رسولخدا (ص) سه مرتبه آب برسرش می‌ریخت. آن مرد گفت: موی سرمن دراز است. ابوهریره گفت: رسولخدا (ص) از تو بیشتر مو داشت، و پاکیزه تربود. وبهمین مضمون روایت درکتاب مستدرک نیز ذکرشده[4]

۷- عَنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) اِنَّ تَحْتَ کُلِّ شَعْرَةٍ جَنابَةً فَبَلِّغِ الْماءَ تَحْتَها فِی اُصُولِ الشَّعْرِ کُلِّها وَ خَلِّلْ اُذُنَیْکَ بِاَصْبِعِکَ وَانْظُرْ اَنْ لاتَبْقی شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِکَ وَ لِحْیَتِکَ اِلّا وَتَدْخُلُ تَحْتَهَا الْماءُ[5]

یعنی: از رسولخدا (ص) روایت استکه زیرهرموئی جنابت است پس آب را زیرآن برسان دربیخ تمام موها و آب را به گوشها برسان با انگشتت که موئی از سرت وریشت باقی نماند مگرآنکه آب به زیر آن برسانی.

۸- ج قالَ النَّبِیُّ(ص): اِنَّ تَحْتَ کُلِّ شَعْرَةٍ جَنابَةً فاغْسِلُوا

(۱) المصنف /ج۱/ص ۲۶۲.
(۲) المصنف /ج۱/ص ۲۷۱و ۲۷۲.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۹۱.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۷۰.

الشَّعَرَ وَ اَنْقُوا الْبَشَرَةَ . وفي رِوايَةٍ : مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعَرَةٍ مِنْ جَنابَةٍ لَمْ يَغْسِلْها فُعِلَ بِها كَذا وَ كَذا مِنَ النّارِ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محققاً برهرموئی جنابتی است، پس موها را بشوئید و بشره را پاک گردانید. و در روایتی فرمود: هرکس محل موئی را واگذارد و از جنابت غسل ندهد چنین وچنان عذابی از آتش برای اوست.

۹- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَيُحِبُّ التَّيَمُّنَ فِي طُهُورِهِ إِذا تَطَهَّرَ وَ فِي تَرَجُّلِهِ إِذا تَرَجَّلَ وَفِي انْتِعالِهِ إِذا انْتَعَلَ(۲).

یعنی: ازعایشه روایت استکه رسولخدا (ص) دوست می‌داشت ابتدا کردن به‌طرف راست را دروقت وضووغسل و دروقت شانه‌زدن وقتی‌که کفش می‌پوشید.

۱۰- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا جامَعَ الرَّجُلُ فَلا يَغْتَسِلْ حَتّى يَبُولَ مَخافَةَ اَنْ يَتَرَدَّدَ بَقِيَّةُ الْمَنِيِّ فَيَكُونُ مِنْهُ داءٌ لادَواءَ لَهُ(۳).

یعنی: از علی روایت شده‌که رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مرد مجامعت کند غسل نکند تا اینکه بول کند برای ترس از اینکه بقیهٔ منی تردد کند پس از او دردی بوجود آید که دوا ندارد.

۶۰- باب ما جاء في غسل النساء من الجنابة

۱- ج عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ قُلْتُ: يا رَسُولَ اللّٰهِ اِنّي امْرَأَةٌ اَشُدُّ ضَفْرَ رَأْسي اَفَاَنْقُضُهُ مِنَ الْجَنابَةِ؟ قالَ: لا اِنَّما يَكْفيكِ اَنْ تَحْثي عَلى رَأْسِكِ ثَلاثَ حَثَياتٍ ثُمَّ تُفيضينَ عَلَيْكِ الْماءَ فَتَطْهُرينَ(۴).

یعنی: ازام‌سلمه روایت شده‌که گفت عرض‌کردم ای رسولخدا من

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۷۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۴.

زنی هستم که موهای سرمرا محکم می‌بافم آیا برای غسل جنابت باز کنم؟ فرمود: نه همانا برای تو کافی است که برسرت سه دفعه آب بریزی سپس آب را برخود جاری کنی که پاک شوی.

۲- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا اغْتَسَلَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ حَيْضِهَا نَقَضَتْ شَعْرَهَا نَقْضًا وَ غَسَلَتْهُ بِخَطْمِيٍّ وَ أُشْنَانٍ، فَإِذَا اغْتَسَلَتْ مِنَ الْجَنَابَةِ صَبَّتْ عَلَى رَأْسِهَا الْمَاءَ وَ عَصَرَتْ (۱).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه زن از حیض خود غسل نماید باید موهای خودرا کاملا باز نماید و آنرا با خطمی واشنان بشوید، و اگر از جنابت غسل نماید کافی است که برسرخود آب بریزد و بفشارد. (بنابراین مستحب است که زن برای غسل حیض موهای خودرا باز کند و کاملا آن را نظافت نماید واحادیث دیگری نیزدراینباره آمده که درابواب حیض ذکر می‌شود.).

۶۱- باب من یغتسل من جمیع نسائه غسلا واحدا و من یغتسل عند کل واحدة غسلا

۱- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مِنْ غَيْرِ مَسِيسٍ (۴)

یعنی، انس روایت نموده که: پیامبر (ص) طواف میکرد بر زنان خود به یک غسل. ودرروایتی دریکشب. ودرروایتی: بدون آنکه با (همهٔ) زنان آمیزش کند.

۲- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى نِسَائِهِ يَغْتَسِلُ عِنْدَ هٰذِهِ وَ عِنْدَ هٰذِهِ، قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَلَا تَجْعَلُهُ غُسْلًا وَاحِدًا، قَالَ: هٰذَا أَزْكَى وَ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ (۵).

یعنی: از ابی رافع روایت شده که گفت روزی رسولخدا (ص) برزنانش طواف کرد (وباآنان مباشرت نمود) ونزد این غسل کرد ونزد آن زن

---

(۱) نیل الاوطار/ج۱/ص۳۱۲ و ۳۱۳
(۲) التاج الجامع للاصول /ج۱/ص۱۱۶ والمصنف / ج۱/ص ۲۷۵.
(۳) التاج الجامع للاصول /ج۱/ ص ۱۱۶.
(۴) التاج الجامع للاصول /ج۲/ص ۳۲۳.
(۵) التاج الجامع للاصول /ج۱/ص۱۱۶.

غسل کرد، گوید عرض کردم یا رسول الله چرا یک غسل قرار ندادی آنرا؟ فرمود: این تعدد غسل پاک و پاکتر و پاکیزه‌تر است.

۶۲- باب الرجل یستدفئ بامرأته قبل ان تغتسل

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يَسْتَدْفِئُ بِي قَبْلَ أَنْ أَغْتَسِلَ[1].

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از جنابت غسل میکرد سپس خودرا بواسطهٔ من گرم میکرد پیش از آنکه من غسل کنم.

۶۳- باب من اغتسل فترك موضعاً لم يصبه الماء

۱- م عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: اِغْتَسَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمًا لِجَنَابَةٍ، فَرَأَى بِمَنْكِبِهِ مَكَانًا مِثْلَ مَوْضِعِ الدِّرْهَمِ لَمْ يَمَسَّهُ الْمَاءُ قَالَ: فَمَسَحَهُ بِشَعْرِ لِحْيَتِهِ، أَوْ قَالَ بِشَعْرِ رَأْسِهِ[2]. وفي رواية: قَالَ أَحَدٌ لِلنَّبِيِّ (ص): أَغْتَسَلْتَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ! قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّ مِثْلَ مَوْضِعِ الدِّرْهَمِ لَمْ يَمَسَّهُ الْمَاءُ، فَأَخَذَ النَّبِيُّ (ص) بِكَفِّهِ مِنْ بَعْضِ رَأْسِهِ مِنَ الَّذِي فِيهِ فَمَسَحَهُ بِهِ[3].

یعنی: از علاء بن زیاد روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) روزی غسل جنابت کرد، پس جائی از پشت شانه‌اش را به قدر درهمی دید که آب نرسیده پس با رطوبت ریش و یا سرخود آنرا مسح کرد. و در روایت دیگر کسی به رسولخدا (ص) گفت غسل کرده‌ای؟ فرمود: بلی، او گفت به قدر درهمی آب نرسیده، پس پیغمبر (ص) با دست خود از رطوبت سرخود برداشت و آنجا را مسح نمود. این روایات با کمی اختلاف در

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۱۹۲.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۶۵.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۶۵.

مستدرک نیز ذکرشده (۱).

۲- عَنْ عَلِیٍّ (ع)، قالَ : جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: اِنّی اغْتَسَلْتُ مِنَ الْجَنابَةِ، وَ صَلَّیْتُ الْفَجْرَ، ثُمَّ اَصْبَحْتُ فَرَاَیْتُ قَدْرَ مَوْضِعِ الظُّفْرِ لَمْ یُصِبْهُ الْماءُ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْ كُنْتَ مَسَحْتَ عَلَیْهِ بِیَدِکَ اَجْزاَکَ (۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت: من از جنابت غسل نمودم و نماز صبح را خواندم، سپس چون صبح کردم دیدم به اندازهٔ محل ناخن آب به آن نرسیده، پس رسولخدا (ص) فرمود: اگر با دستت بر آن مسح کرده بودی تو را کافی بود.

۳- ز عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ (ع) قالَ: جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ (ص)، فَقالَ : یا رَسُولَ اللّٰهِ اَصابَتْنی جَنابَةٌ فَغَسَلْتُ رَاْسی ثُمَّ جَلَسْتُ حَتّی جَفَّ رَاْسی اَفَاُعیدُ الْماءَ عَلی رَاْسی فَقالَ: لا، بَلْ یُجْزِئُکَ غَسْلُ رَاْسِکَ عَنِ الْاِعادَةِ (۳).

یعنی: از حضرت علی (ع) روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله جنابتی به من رسید پس سرم را شستم و نشستم تا سرم خشک شد، آیا دومرتبه برسرم آب را بریزم، فرمود نه بلکه همان شستن سر از اعاده کفایت میکند.

۶۴- باب کراهة دخول الجنب و الحائض المسجد

۱- ش فی وَصِیَّةِ النَّبِیِّ (ص) لِعَلِیٍّ: اِنَّ اللّٰهَ كَرِهَ لِاُمَّتِی الْعَبَثَ فِی الصَّلاةِ وَ اِتْیانَ الْمَساجِدِ جُنُباً (۴).

یعنی: درضمن سفارش رسولخدا (ص) به علی فرمود: خدا خوش ندارد برای امتم بازی کردن درنماز و درحال جنابت به مسجدرفتن.

۲- ش نَهی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ یَقْعُدَ الرَّجُلُ فِی الْمَسْجِدِ

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۷۵.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۱۸.
(۳) مسندالامام زید/ص ۶۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸۶.

وَهُوَ جُنُبٌ (۱).
یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود که مرد درحال جنابت درمسجدنشینند.

۳ـ ش قال رسول الله (ص): اِنَّ اللّٰهَ کَرِهَ لِی سِتَّ خِصالٍ وَ کَرِهْتُهُنَّ لِلْاَوْصِیاءِ مِنْ وُلْدِی وَاَتْباعِهِمْ مِنْ بَعْدِی، وَ عَدَّ مِنْها اِتْیانَ الْمَساجِدِ جُنُبًا (۲).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: که خدا خوش نداشت برای من شش خصلت را و من برای اوصیاء از اولادم و برای اتباع ایشان پس از خودم خوش نداشتم، یکی از آن شش خصلت درحال جنابت به مسجدآمدن است.

۴ـ ش قال رسول الله (ص): اَلا اِنَّ هٰذَا الْمَسْجِدَ لایَحِلُّ لِجُنُبٍ اِلّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آگاه باشید این مسجد برای جنب حلال نیست مگر برای محمد و آل او. و در روایت دیگر فرمود: لایَحِلُّ لِاَحَدٍ اَنْ یَجْنُبَ فِی هٰذَا الْمَسْجِدِ اِلّا اَنَا وَ عَلِیٌّ وَ فاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ، وَ مَنْ کانَ مِنْ اَهْلِی فَاِنَّهُ مِنِّی (۴). نویسنده گوید این دو روایت دلالت دارد برتبعیض تکلیف، ومخالف تعمیم آیات وروایات اسلامی است وممکن است از مجعولات مغرضین ومخرّبین اسلام و غُلاة باشد. باضافه مخالف است با روایت هفتم ونهم همین باب که ما به شمارهٔ ۱ و ۳ ذکرنمودیم، و چون روایت ۷ و ۹ موافق قرآن است باید پذیرفته شود. و بعلاوه از عطاء بن یسار روایت شده که گفت: رَاَیْتُ رِجالًا مِنْ اَصْحابِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَجْلِسُونَ فِی الْمَسْجِدِ وَ هُمْ مُجْنِبُونَ اِذا تَوَضَّؤُا وُضُوءَ الصَّلاةِ (۵). و نیز از زیدبن اسلم روایت شده که: کانَ اَصْحابُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَتَحَدَّثُونَ فِی الْمَسْجِدِ وَهُمْ عَلٰی غَیْرِ وُضُوءٍ وَ کانَ الرَّجُلُ یَکُونُ جُنُبًا فَیَتَوَضَّأُ ثُمَّ یَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَیَتَحَدَّثُ (۶).

۵ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): سِتَّةٌ کَرِهَها اللّٰهُ لِی فَکَرِهْتُها

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۴۸۷.
(۵) نیل الاوطار / ج۱/ص ۲۸۸.
(۶) نیل الاوطار / ج۱/ص ۲۸۸

لِلْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي وَ لْيَكْرَهْهَا الْأَئِمَّةُ لِأَتْبَاعِهِمْ: اَلْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ وَ الْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَ الرَّفَثُ فِي الصَّوْمِ، وَ الضِّحْكُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعُ فِي الدُّوْرِ، وَ إِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ جُنُبًا[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شش چیز را خدا برای من مکروه داشت و من برای امامان از ذریهٔ خودم خوش ندارم و باید آن امامان برای پیروانشان مکروه داشته باشند: بازی کردن درنماز، ومنت گذاشتن پس از صدقه، و فحش دادن درحال روزه، و خندیدن میان قبرها و مشرف شدن درخانه‌ها و جنب به مساجد رفتن.

نویسنده گوید: اوّلاً ازاین اخبار استفاده می‌شودکه ورود وتوقّف جنب درمسجد مکروه است نه حرام چنانچه عده‌ای فقها امروزه می‌گویند، و ثانیاً حکم کراهت ویا حرمت باید از خدا باشد چه برای رسول خدا (ص) وچه برای افراد امتش نه آنکه خدا چیزی را یعنی حکمی را فقط برای رسولش بیاورد و رسول برای ذریه و یا امتش تعمیم دهد. وبعلاوه خدا درقرآن فرموده :"وَلَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَىٰ"[۲].ولی دراین روایات منّت پس از صدقه را مکروه دانسته. این روایات طبق مذاق شرع وعقل صحت ندارد.

۶- ج عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ(ص) ،قَالَ: وَجِّهُوا هٰذِهِ الْبُيُوتَ عَنِ الْمَسْجِدِ فَإِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَ لَا جُنُبٍ[۳].

یعنی:عایشه از رسولخدا (ص) روایت کرده‌که فرمود: درب این خانه‌ها را از مسجد بگردانید زیراکه من گوارا نمی‌گردانم دخول درمسجدرا برای حائض و جنب.

۷- إِنَّ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَضَعُ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ إِحْدَانَا فَيَتْلُو الْقُرْآنَ وَ هِيَ حَائِضٌ وَ تَقُومُ إِحْدَانَا بِالْخُمْرَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَتَبْسُطُهَا وَ هِيَ حَائِضٌ[۴].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۴۸۸.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ :۲۶۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۱.
(۴) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۴۷.

یعنی: بدرستیکه میمونه گفت رسولخدا (ص) سرش را درکنار یکی از ما میگذاشت و تلاوت قرآن میکرد درحالیکه آن زن حائض بود و یکی از ما برمیخاست و سجّاده را به مسجد میبرد و پهن میکرد درحالیکه حیض بود.

مؤلّف گوید آنچه از احادیث این باب استفاده میشود آنستکه جنب و حائض مکروه است که در مسجد بنشینند و توقّف کنند.

۶۵- باب کراهة قرائة القرآن للجنب والحائض

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ(ص)، قالَ: لاتَقْرَأْ الْحائِضُ وَ لَا الْجُنُبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ(۱).

یعنی: ابن عمر روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: جنب و حائض چیزی از قرآن نخوانند.

۲- عَنْ جابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص)، قالَ: لايَقْرَأُ الْحائِضُ وَ لَا النُّفَساءُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا(۲).

یعنی: از جابر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: حائض و نفساء از قرآن چیزی نخوانند.

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: كانَ النَّبِيُّ(ص) يُقْرِئُنا الْقُرْآنَ عَلى كُلِّ حالٍ ما لَمْ يَكُنْ جُنُبًا(۳).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: عادت رسولخدا (ص) این بود که بر هرحالی برای ما قرآن قرائت میکرد (و تعلیم مینمود) مادامیکه جنب نبود. (این روایت با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده(۴).)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۱.
(۲) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۸۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۶.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۶۸.

۶۶- باب الاستتار عند الغسل

۱- م عَنِ اسماعيلَ بْنِ اُمَيّة قال: ذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ وَ اَبُوبَكْرٍ اَوْ خالِدُبْنُ الْوَليدِ اِلىٰ غَديرٍ بِظاهِرِ الْحَرَّةِ فَاغْتَسَلا فَرَجَعا، فَاُخْبِرَ النَّبِيُّ(ص) عَنْ مَخْرَجِهِما، حَتّىٰ اَخْبَرا عَنِ اغْتِسالِهِما قالَ: فَكَيْفَ فَعَلْتُما؟ قالَ سَتَرْتُ عَلَيْهِ حَتّىٰ اِذا اغْتَسَلَ سَتَرَ عَلَيَّ حَتّىٰ اغْتَسَلْتُ، قالَ: لَوْ فَعَلْتُما غَيْرَ ذٰلِكَ لَاَوْجَعْتُكُما ضَرْباً(۱).

یعنی: اسماعیل بن امیه روایت کرده که عبدالرحمن بن عوف و ابوبکر ویا خالدبن ولید به سوی غدیری (گودال آبی) که بیرون مدینه بود رفتند و غسل کردند و برگشتند و پیغمبر (ص) را خبر کردند که برای غسل خارج شده بودند، پیغمبر (ص) فرمود: چه کار کردید؟ گفتند هریکی از ما ستری بر دیگری گرفت و او غسل کرد فرمود: اگر غیر از این کرده بودید شما را با زدن بدرد می‌آوردم.

۲- م عَنْ مُجاهِد قالَ: لَمّا كانَ النَّبِيُّ(ص) بِالْحُدَيْبِيَةِ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ مَسْتُورٌ عَلَيْهِ هَبَّتِ الرّيحُ فَكَشَفَتِ الثَّوْبَ عَنْهُ فَاِذا هُوَ بِرَجُلٍ يَغْتَسِلُ عُرْياناً بِالْبَرازِ، فَتَغَيَّظَ النَّبِيُّ(ص) وَقالَ: يا اَيُّهَا النّاسُ! اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْكِرامِ، فَاِنَّ الْمَلائِكَةَ لاتُفارِقُكُمْ اِلّا عِنْدَ اِحْدىٰ ثَلاثٍ: اِذا كانَ الرَّجُلُ يُجامِعُ امْرَاَتَهُ، وَاِذا كانَ فِي الْخَلاءِ، وَنَسيتُ الثّالِثَةَ، قالَ النَّبِيُّ(ص): فَاِذَا اغْتَسَلَ اَحَدُكُمْ فَلْيَتَوارَ بِالْاِغْتِسالِ اِلىٰ جِدارٍ، اَوْ اِلىٰ جَنْبِ بَعيرٍ، اَوْ يَسْتُرُ عَلَيْهِ اَخُوهُ(۲).

یعنی: مجاهد روایت کرده که زمانی‌که پیغمبر (ص) درحدیبیه بود، بادی وزید و پرده‌ای‌که رسولخدا (ص) درآن بود بالا رفت ناگاه دید مردی برهنه غسل می‌کند، پیغمبر (ص) غضب کرد و فرمود: ای مردم ازخدا بترسید و از ملائکه حیا کنید زیرا ملائکه از شما مفارقت نمی‌کنند مگر درسه موقع: هرگاه مردی با زن خود مجامعت

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۸۵.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۸۶.

کند و هرگاه دربیت الخلا برود و سومی آنرا راوی فراموش کرد پیغمبر (ص) فرمود: هرگاه یکی ازشما غسل کند باید پنهان به غسل پردازد به سوی دیواری ویا پهلوی شتری ویا برادر او با ساتری اورا مستورکند.

۳ـ م عَنْ عَلِيّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ اَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَىٰ قَوْمًا يَغْتَسِلُونَ فِي النَّهْرِ عُرَاةً لَيْسَ عَلَيْهِمْ اُزُرٌ، فَوَقَفَ فَنَادَىٰ بِاَعْلَىٰ صَوْتِهِ، فَقَالَ: «مَالَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَارًا». (۱)

یعنی: علی بن ابی طالب روایت کرده که پیغمبر (ص) دید قومی در نهر برهنه غسل می‌کنند و لنگی بر ایشان نیست، پس ایستاد و با صدای بلند فرمود: مَالَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَارًا (۲)

۴ـ م عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ اَنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَأْجَرَ رَجُلًا فَرَآهُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا بِالْبَرَازِ عِنْدَ خَرِبَةٍ، فَقَالَ لَهُ: خُذْ اِجَارَتَكَ وَاذْهَبْ عَنَّا (۳)

یعنی: عامر روایت کرده که شنیدم پیغمبر (ص) مردی را اجیر کرد پس دید او برهنه غسل می‌کند نزد خرابه‌ای، فرمود: مال الاجارهٔ خودرا بگیر و ازنزد ما برو.

۵ـ حَدَّثَنِي اَبُو السَّمْحِ، قَالَ: كُنْتُ اَخْدُمُ النَّبِيَّ (ص) فَكَانَ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَغْتَسِلَ، قَالَ: «وَلِّنِي» فَاُوَلِّيهِ قَفَايَ، وَاَنْشُرُ الثَّوْبَ فَاَسْتُرُهُ بِهِ (۴)

یعنی: از ابوالسمح روایت شده که گفت: من خدمت رسول خدا (ص) می‌کردم، پس چون می‌خواست غسل کند، فرمود: پشت کن وروبه گردان (برای آنکه آنحضرت را نبینند) پس من از او روگردانیدم، وپارچه‌ای را پهن می‌کردم و اورا به آن مستور می‌کردم.

۶ـ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص):

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۸۶.
(۲) قرآن/ سورهٔ نوح/ آیهٔ :۱۳.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۲۸۹.
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۰۱.

لَايَغْتَسِلَنَّ اَحَدُكُمْ بِاَرْضِ فَلَاةٍ ، وَ لَافَوْقَ سَطْحٍ لَايُوَارِيهِ ، فَاِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَىٰ، فَاِنَّهُ يُرَىٰ(۱).

یعنی: از عبدالله‌بن مسعود روایت استکه‌گفت: رسولخدا (ص) فرمود: یکی ازشما به‌زمین بیابان و بالای بامی‌که‌اورا مستور نمی‌کند غسل نکند، اگر او نمی‌بیند بدرستیکه‌او دیده می‌شود.

۷- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَانَظَرْتُ، اَوْ مَارَاَيْتُ فَرْجَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَطُّ(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده‌که‌گفت: هیچگاه‌نظرنکردم ویا هرگز ندیدم عورت رسولخدا (ص)را.

۶۷- باب الوضوء بعد الغسل

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَايَتَوَضَّأُ بَعْدَ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ(۳).

یعنی: از عایشه روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا(ص) پس‌ازغسل جنابت وضو نمی‌گرفت. و درروایتی: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَايَتَوَضَّأُ بَعْدَ الْغُسْلِ(۴).

۲- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَغْتَسِلُ وَ يُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ وَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ لَااَرَاهُ يُحْدِثُ وُضُوءًا بَعْدَ الْغُسْلِ(۵).

یعنی: ازعایشه روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) غسل می‌کرد ودو رکعت‌نماز و نمازصبح می‌خواند و اورا نمی‌دیدم‌که‌پس از غسل وضوی جدیدی‌بیاورد.

---

(۱) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۲۰۱.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۲۱۷.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۱۹۱.
(۴) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۳۷.
(۵) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۶۵.

۶۸- باب استحباب الغسل علی الکافر اذا اسلم

۱- ج عَنْ قَیْسِ بْنِ عاصِمٍ اَنَّهُ اَسْلَمَ فَاَمَرَهُ النَّبِیُّ (ص) اَنْ یَغْتَسِلَ بِماءٍ وَ سِدْرٍ.(۱)

یعنی: از قیس بن عاصم روایت استکه اسلام آورد، پس رسولخدا (ص) او را امرکرد که با آب و سدر غسل و شست وشو کند.

۲- عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ: اَنَّ ثُمامَةَ اَسْلَمَ فَقالَ النَّبِیُّ (ص): اِذْهَبُوا بِهِ اِلیٰ حائِطِ بَنِی فُلانٍ فَمُرُوهُ اَنْ یَغْتَسِلَ.(۲)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که: ثمامه اسلام آورد، پس پیغمبر (ص) فرمود: اورا ببرید در زیر دیوار فلان طائفه واورا امرکنید که غسل کند.

۳- عَنْ سَعیدِبْنِ اَبِی سَعیدٍ اَنَّهُ سَمِعَ اَبا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: اَنَّ ثُمامَةَ ابْنَ اَثالٍ الْحَنَفِیَّ اِنْطَلَقَ اِلیٰ نَخْلٍ قَرِیبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقالَ: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، یا مُحَمَّدُ وَاللّٰهِ ماکانَ عَلَی الْاَرْضِ وَجْهٌ اَبْغَضَ اِلَیَّ مِنْ وَجْهِکَ فَقَدْ اَصْبَحَ وَجْهُکَ اَحَبَّ الْوُجُوهِ کُلِّها اِلَیَّ وَاِنَّ خَیْلَکَ اَخَذَتْنِی وَ اَنَا اُرِیدُ الْعُمْرَةَ فَما ذا تَریٰ فَبَشَّرَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَاَمَرَهُ اَنْ یَعْتَمِرَ مُخْتَصَرٌ.(۳)

یعنی: از سعیدبن ابی‌سعید روایت شده که شنید ابوهریره می‌گوید که ثمامه بن اثال حنفی به‌طرف آب کمی‌که نزدیک مسجدبود رفت و غسل کردوداخل مسجدشد وشهادتین رابرزبان جاری کرد، سپس گفت یا محمدبه‌خدا قسم‌صورتی برروی زمین مبغوض‌تر ازصورت تو نزدمن نبود، وصبح‌کردصورت تو درحالیکه محبوبترین تمام‌صورتها نزدمن است، وبدرستی‌که لشکرتو مراگرفتند و من ارادهٔ عمره‌دارم، پس رأی شما چیست؟ پس رسولخدا (ص) اورا بشارت‌داد و اورا امر کرد که عمره کند.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۱ والمصنف/ ج۱۰/ص۳۱۸و ج۶/ص۹
(۲) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۲۸۲ و المصنف / ج۱۰/ص۳۱۸.
(۳) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۰۹و ۱۱۰.

۶۹- باب غسل المغمی علیه اذا افاق

۱- عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: ثَقُلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)فَقالَ: أَصَلَّى النّاسُ؟ فَقُلْنا لا،هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ قالَ ضَعُوا لِي ماءً فِي الْمِخْضَبِ، فَفَعَلْنا، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفاقَ، فَقالَ: أَصَلَّى النّاسُ؟ فَقُلْنا لا،هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقالَ: ضَعُوا لِي ماءً فِي الْمِخْضَبِ، فَفَعَلْنا، فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنُوءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفاقَ، فَقالَ: أَصَلَّى النّاسُ؟ فَقُلْنا لا،هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ، قالَتْ: وَالنّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) الْعِشاءَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص)إِلىٰ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنّاسِ وَكانَ أَبُوبَكْرٍ رَجُلاً رَقِيقًا فَقالَ يا عُمَرُ صَلِّ بِالنّاسِ. فَقالَ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذٰلِكَ. فَصَلّىٰ بِهِمْ أَبُوبَكْرٍ تِلْكَ الْأَيّامَ. ثُمَّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) وَجَدَ خِفَّةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهما الْعَبّاسُ لِصَلاةِ الظُّهْرِ، فَلَمّا رَآهُ أَبُوبَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ لايَتَأَخَّرَ،وَأَمَرَهُما فَأَجْلَساهُ إِلىٰ جَنْبِهِ، فَجَعَلَ أَبُوبَكْرٍ يُصَلِّي قائِمًا وَرَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي قاعِدًا(۱)!

یعنی: از عایشه روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) سنگین شد، پس فرمود: آیا مردم نماز کرده‌اند؟ گفتیم: نه منتظرشمایند یا رسول الله، فرمود: برایم آب درطشت بگذارید، پس انجام دادیم، پس غسل کرد، سپس رفت که برخیزد پس بیهوشی بر او عارض شد، سپس بهوش آمد، پس فرمود: آیا مردم نماز کرده‌اند؟ گفتیم: نه،منتظر شمایند یا رسول الله. پس فرمود: آبی برای من در طشت بگذارید، پس گذاشتیم سپس غسل کرد، سپس رفت که برخیزد بیهوش شد سپس به‌هوش آمد و فرمود: آیا مردم نماز خوانده‌اند؟ گفتیم نه منتظرشمایند ای رسولخدا. عایشه‌گفت: و مردم‌درمسجد توقف داشتند و منتظر رسولخدا (ص) بودند برای نماز عشاء.پس

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۶/ص ۲۵۱.

رسولخدا (ص) فرستاد به‌سوی ابابکر که با مردم نماز بخواند، و ابوبکر مرد نازک دل بود و به‌عمر گفت با مردم نماز بخوان، عمر گفت تو سزاوارتری به‌این، پس ابوبکر آن روزها را با مردم نماز خواند. سپس رسولخدا (ص) بیماریش سبک شد و درمیان دومرد که یکی از ایشان عباس بود برای نماز ظهر بیرون آمد، پس چون ابوبکر اورا دید رفت که عقب برود، رسولخدا (ص) به‌او اشاره کرد که عقب مرو، و به‌آن دومرد اشاره‌کرد و امر کرد که او را درکنار ابوبکر بنشانند، پس ابی‌بکر ایستاده نماز خواند و رسولخدا (ص) نشسته.

ابواب الحیض و الاستحاضة

قال الله تعالی: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ اَذًی فَاعْتَزِلُوا النِّسٰاءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لاٰتَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰی یَطْهُرْنَ فَاِذٰا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ اَمَرَکُمُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ التَّوّٰابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۱)

٥٥

۷۰-باب المستحاضة ترجع لعادتها او تعمل القوی حیضا، ووجوب الغسل من الحیض

۱- ش اِنَّ فٰاطِمَةَ بِنْتَ اَبِی حُبَیْشٍ اَتَتِ النَّبِیَّ (ص) فَقٰالَتْ: اِنّی اُسْتَحٰاضُ وَ لاٰ اَطْهُرُ، فَقٰالَ لَهٰا النَّبِیُّ (ص): لَیْسَ ذٰلِکَ بِحَیْضٍ، اِنَّمٰا هُوَ عِرْقٌ فَاِذٰا اَقْبَلَتِ الْحَیْضَةُ فَدَعِی الصَّلاٰةَ، وَ اِذٰا اَدْبَرَتْ فَاغْتَسِلِی عَنْکِ الدَّمَ وَ صَلّی، وَ کٰانَتْ تَغْتَسِلُ فِی وَقْتِ کُلِّ صَلاٰةٍ(۲). وَقٰالَ النَّبِیُّ (ص): اِنَّ دَمَ الْحَیْضِ اَسْوَدُ یُعْرَفُ(۳) وَ فِی رِوٰایَةٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قٰالَ لَهٰا: تَدَعُ الصَّلاٰةَ قَدْرَ اَقْرٰائِهٰا اَوْ قَدْرَ حَیْضِهٰا(۴).

یعنی: فاطمه بنت ابی حبیش حضور رسولخدا (ص) آمد و گفت من مستحاضه می‌شوم و پاک نمی‌گردم؟ فرمود: این حیض نیست همانا این (یا رگی) رگ‌است: پس چون حیض‌آمد نمازرا رها کن و چون پشت‌کرد خون را از خود بشوی و نمازکن. و آن زن غسل می‌کرد دروقت هر نمازی. و پیغمبر (ص) فرمودکه: خون حیض سیاه است شناخته می‌شود. و در روایتی رسولخدا (ص) به او فرمود: نماز را به‌قدر ایام حیضت رها کن.

توضیح: این حدیث که درکتب عامّه نیزبا اندک اختلاف لفظی ذکرشده دلالت دارد که مستحاضه چنانچه صاحب‌عادت است باید به‌عادت خود

---

(۱) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ ۲۲۲.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۵۳۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۵۳۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۵۴۲.

رجوع نماید. ضمناً در این حدیث نیامده که پیغمبر (ص) برای هر نماز امر به غسل نموده باشد، بلکه چنانکه در حدیث ذکر شده خود سائل هنگام هر نماز غسل مینموده از جهت استحباب چنانکه خواهد آمد.

۲- ش قَالَ اَبُوجَعْفَرٍ (ع): سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تُسْتَحَاضُ؟ فَاَمَرَهَا اَنْ تَمْكُثَ اَيَّامَ حَيْضِهَا لاتُصَلّی فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِل(۱)

یعنی: امام باقر (ع) فرمود: از رسولخدا (ص) از زنی سئوال شد که استحاضه می‌شود؟ رسولخدا (ص) اورا امر کرد که ایام حیضش درنگ کند و در آن ایام نماز نخواند سپس غسل کند.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ: اَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ اَبِي حُبَيْشٍ سَاَلَتِ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ: اِنّي اُسْتَحَاضُ فَلا اَطْهُرُ اَفَاَدَعُ الصَّلاةَ؟ فَقَالَ: لا، اِنَّ ذٰلِكَ عِرْقٌ وَ لَيْسَ بِالْحَيْضَةِ وَلٰكِنْ دَعِي الصَّلاةَ قَدْرَ الاَيّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلّي. وَ فِي رِوَايَةٍ اِذَا اَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَدَعِي الصَّلاةَ وَ اِذَا اَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ وَصَلّي. وَ فِي رِوَايَةِ التِّرمذي: وَ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلاةٍ حَتّیٰ يَجِيءَ ذٰلِكَ الْوَقْتُ(۲)

یعنی: روایت شده از عایشه که فاطمهٔ بنت ابی‌حبیش از رسولخدا (ص) سئوال کرد و گفت من مستحاضه می‌شوم و پاک نمی‌گردم آیا نماز را ترک کنم؟ فرمود: نه بدرستی‌که این (یا رگی) رگی‌است وحیض‌نیست ولیکن بقدر ایامی‌که عادتا حیض می‌شدی نماز را ترک کن، سپس غسل کن و نماز بخوان. و در روایت دیگر فرمود: چون حیض آمد نماز را ترک کن و چون رفت خون را از خودت بشوی و نماز کن، و در روایت ترمذی فرمود: برای هر نمازی وضو بگیر تا آن وقت (یعنی ایام حیض) بیاید.

۴- عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص): اَنَّ امْرَاَةً كَانَتْ تُهَرَاقُ الدَّمَ عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَاسْتَفْتَتْ لَهَا اُمُّ سَلَمَةَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: لِتَنْظُرْ عِدَّةَ اللَّيَالِي وَ الاَيّامِ الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُهُنَّ مِنَ الشَّهْرِ قَبْلَ اَنْ يُصِيبَهَا الَّذِي اَصَابَهَا فَلْتَتْرُكِ الصَّلاةَ قَدْرَ ذٰلِكَ مِنَ الشَّهْرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۵۴۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۲.

فَاِذا خَلَّفَتْ فَلْتَغْتَسِلْ ثُمَّ لْتَسْتَثْفِرْ بِثَوْبٍ ثُمَّ لْتُصَلِّ (۱).

یعنی: امّ سَلَمه همسر پیغمبر (ص) روایت کرده که درزمان رسول خدا (ص) زنی خونریزی کرد، پس امّ سلمه برای او از رسولخدا (ص) فتوی خواست؟ رسولخدا (ص) فرمود: باید به عدد روزها وشبهائی که از ماه حیض می‌شده بنگرد پیش ازآنکه به استحاضه گرفتار شود پس به اندازهٔ همان ایّام، از ماه نماز را ترک کند، پس چون آنها گذشت غسل کند، وبا پارچه‌ای خودرا حفظ کند ونماز بخواند یعنی پارچه‌ای برخود ببندد که درحال نماز از او خون نیاید. این روایت با اندک اختلاف درکتاب تاج ومصنّف نیز ذکر شده است(۲). (از این حدیث استفاده می‌شود که غسل واجب فقط یکمرتبه وآنهم هنگام قطع خون حیض است).

۵ـ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ لِلْمَرْاَةِ الَّتی کانَتْ تَهْرَقُ الدَّمَ فَلْتَنْظُرْ عِدَّةَ الْاَیّامِ وَاللَّیالِی الَّتی کانَتْ تَحیضُ قَبْلَ اَنْ یُصیبَها الَّذی اَصابَها فَلْتَتْرُکِ الصَّلاةَ بِقَدْرِ ذلِکَ مِنَ الشَّهْرِ(۳).

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود به زنی که خونریزی داشت که باید درنظر داشته باشد شمارهٔ ایام وشبهائی که حیض می‌شده پیش ازآنکه مبتلا به استحاضه شود پس نماز را به قدر همان ایام حیض در ماه ترک کند.

۶ـ ج عَنْ فاطِمَةَ بِنْتِ اَبی حُبَیْشٍ اَنَّها قالَتْ: یا رَسُولَ اللّه اِنّی اُسْتَحاضُ، فَقالَ لَها: اِذا کانَ دَمُ الْحَیْضِ فَاِنَّهُ دَمٌ اَسْوَدُ یُعْرَفُ فَاِذا کانَ ذلِکَ فَاَمْسِکی عَنِ الصَّلاةِ فَاِذا کانَ الْآخَرُ فَتَوَضَّئی وَصَلّی فَاِنَّما هُوَ عِرْقٌ(۴).

یعنی: از فاطمه بنت ابی حبیش روایت شده که گفت: گفتم ای رسول خدا من مستحاضه می‌شوم؟ فرمود: وقتی که خون حیض باشد که آن سیاه و شناخته شده است درچنین وقتی از نماز خودداری کن ودروقت دیگر

(۱) سنن ابی داود/ ج ۱/ص ۷۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۲۲ والمصنّف/ ج ۱/ص ۳۰۹.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۷۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

که خون دیگری است وضوبگیر، و نماز بخوان که آن (یا رگی) رگی است.
(این روایت با اندک اختلاف درکتاب مصنّف نیزذکرشده است)(۱)
توضیح: از این حدیث استفاده می‌شود که خون حیض را زنان می‌شناسند واگرکلمهٔ: یعرف را بکسر راء بخوانیم یعنی خون حیض دارای بوئی است که بوسیلهٔ آن بو خودرا می‌شناساند. دراین‌حدیث تصریح شده‌که‌خون حیض از خون استحاضه تمیزداده می‌شود. ونیزازاین‌حدیث ومانند آن استفاده می‌شود که‌خون استحاضه‌حکم حدث اصغررا دارد که مستحاضه باید برای هرنماز وضو بگیرد وغسل واجب نیست چنانکه‌فقهای اسلام بجزامامیّه براین عقیده‌اندکه هیچگاه برای مستحاضه جزیکبارغسل هنگام قطع‌خون حیض، غسل دیگری‌واجب نیست. و امّا احادیثی که‌درآنها به‌بیش ازیکبار غسل امرشده‌که‌خواهد آمد اوّلاً بسیاری ازفقها حکم‌به‌ضعف آن احادیث نموده‌اند. وثانیاً آن احادیث معارض است با اخباری که‌حکم به‌صحّت آنها شده ودرآنها رسول‌خدا (ص) تصریح‌فرموده که‌برای مستحاضه یکبارغسل هنگام قطع خون حیض کافی است. بخصوص که‌تعدّد غسل تکلیف شاقّی‌است که‌خدا آنرا نخواسته. مؤلّف گوید چنانکه‌فقهاء نیزگفته‌اند می‌توان احادیثی را که‌درآنها امر به‌غسل زیادترازیکبارشده‌حمل بر استحباب نمود و بین احادیث را جمع نمود. بنابراین مستحاضه ازطریق شناختن خون ویاازطریق عادت خود باید پس ازقطع خون حیض یکبارغسل کند و برای هرنماز یک وضوبگیرد. و اگرهم ازطریق عادت وهم ازطریق شناخت خون یعنی‌بطورمجموع تشخیص دهد که خون حیض او قطع شده بهتراست.

۷ـ م عَنْ اُمِّ حَبِيبَةَ اَنَّهَا اسْتُحِيضَتْ فَجَعَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَجَلَ حَيْضَتِهَا سِتَّةَ اَيَّامٍ اَوْ سَبْعَةً (۲)

یعنی: ام‌حبیبه روایت کرده‌که حیض شد پس رسول‌خدا (ص) مدت حیض اورا شش روز و یاهفت روز قرار داد.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۰۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۹۹.

۸- م عَنْ اُمِّ حَبيبَةَ بِنْتِ جَحْشٍ ،قالَ: اُسْتُحِضْتُ سَبْعَ سِنينَ فَاشْتَكَيْتُ ذٰلِكَ اِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) ،فَقالَ النَّبِيُّ(ص) : لَيْسَتْ تِلْكَ بِحَيْضَةٍ ، وَلٰكِنَّهُ عِرْقٌ فَاغْتَسِلي، فَكانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ ،وَكانَتْ تَغْتَسِلُ فِي الْمِرْكَنِ فَتَرَى الدَّمَ فِي الْمِرْكَنِ(۱)

یعنی: ام حبیبه بنت جحش روایت کرده که هفت سال حیض شدم و شکایت به رسولخدا (ص) کردم فرمود: این حیض نیست ولیکن رگی است ،پس غسل کن. پس او وقت هر نمازی غسل می‌کرد و در وانی که غسل می‌کرد خون می‌دید.(در این حدیث نیامده که رسولخدا (ص) ام حبیبه را برای هر نماز امر به غسل کرده باشد بلکه خود او چنین می‌کرده).

۹- م عَنْ اَبي جَعْفَرٍ ،قالَ: جاءَتِ امْرَأَةٌ اِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقالَتْ : اِنّي اسْتُحِضْتُ في غَيْرِ قُرْئي ،قالَ: فَاحْتَشي كُرْسُفاً فَاِنْ يَعُدْ فَاحْتَشي كُرْسُفاً وَ صُومي وَ صَلّي وَاقْضي ما عَلَيْكِ(۲)

یعنی: از ابی جعفر روایت شده که گفت: زنی خدمت پیغمبر (ص) آمد وگفت من استحاضه شدم درغیر حیضم؟ فرمود: پنبه بگذار، پس اگر عود کرد باز پنبه بگذار و نماز بخوان و روزه بگیر وآنچه بر تو است انجام بده.

۱۰- ش قال رسول الله (ص) للتی تعرف ایامها: دَعِي الصَّلاةَ اَيّامَ اَقْرائِكِ (۳)

یعنی: رسولخدا(ص) به زنی که ایام حیض او معلوم بود ومی‌دانست فرمود: نماز را در روزهای حیضت رها کن.

۷۱- باب المستحاضة تتحيّض غالب الحيض او تجمع بين الصلاتين بعد الغسل اذا لم تميّز

۱- م و ج عَنْ عِمْرانَ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ اُمِّهِ ابْنَةِ جَحْشٍ ، قالَتْ : كُنْتُ اُسْتَحاضُ حَيْضَةً كَبيرَةً طَويلَةً ، قالَتْ : فَجِئْتُ النَّبِيَّ (ص) اَسْتَفْتيهِ

---

(۱) المصنف / ج۲/ص ۳۵۳.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۳۱۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۵۴۶.

وَ اُخْبِرُهُ، فَوَجَدْتُهُ فِی بَیْتِ اُخْتِی زَیْنَبَ، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ! اِنَّ لِی اِلَیْکَ حَاجَةً، قَالَ: مَا هِیَ؟ قُلْتُ: اِنِّی لَاَسْتَحْیِی بِهِ، قَالَ: وَ مَا هِیَ أی هنتاه! قَالَتْ، قُلْتُ: اِنِّی اُسْتَحَاضُ حَیْضَةً طَوِیلَةً کَبِیرَةً قَدْ مَنَعَتْنِی الصَّلَاةَ وَ الصَّوْمَ، فَمَا تَرَیٰ فِیهَا؟ قَالَ: اَنْعَتُ لَکِ الْکُرْسُفَ فَاِنَّهُ یُذْهِبُ الدَّمَ، قَالَتْ قُلْتُ: هُوَ اَکْثَرُ مِنْ ذٰلِکَ، قَالَ: فَتَلَجَّمِی، قُلْتُ: هُوَ اَکْثَرُ مِنْ ذٰلِکَ، قَالَ: فَاتَّخِذِی ثَوْبًا، قُلْتُ: هُوَ اَکْثَرُ مِنْ ذٰلِکَ، اِنَّمَا یَثُجُّ ثَجًّا، قَالَ: سَآمُرُکِ بِاَمْرَیْنِ بِاَیِّهِمَا فَعَلْتِ فَقَدْ اَجْزَاکِ اللّٰهُ مِنَ الْاٰخَرِ، فَاِنْ قَوِیتِ عَلَیْهِمَا فَاَنْتِ اَعْلَمُ وَ قَالَ: اِنَّمَا هٰذِهِ رَکْضَةٌ مِنْ رَکَضَاتِ الشَّیْطَانِ، قَالَ فَتَحَیَّضِی سِتَّةَ اَیَّامٍ اَوْ سَبْعَةً فِی عِلْمِ اللّٰهِ، ثُمَّ اغْتَسِلِی حَتّٰی اِذَا رَاَیْتِ اَنَّکِ قَدْ طَهُرْتِ وَ اسْتَیْقَنْتِ فَصَلِّی اَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ لَیْلَةً وَ اَیَّامَهَا، وَصُومِی فَاِنَّ ذٰلِکَ یُجْزِئُکِ، وَ کَذٰلِکَ فَافْعَلِی فِی کُلِّ شَهْرٍ کَمَا تَحِیضُ النِّسَاءُ وَ یَطْهُرْنَ لِمِیقَاتِ حَیْضِهِنَّ وَ طُهْرِهِنَّ، وَ اِنْ قَوِیتِ عَلٰی اَنْ تُؤَخِّرِی الظُّهْرَ وَ تُعَجِّلِی الْعَصْرَ فَتَغْتَسِلِی لَهُمَا جَمِیعًا، ثُمَّ تُؤَخِّرِی الْمَغْرِبَ وَ تُعَجِّلِینَ الْعِشَاءَ فَتَغْتَسِلِینَ لَهُمَا وَ تَجْمَعِینَ بَیْنَ الصَّلَاتَیْنِ، وَ تَغْتَسِلِینَ مَعَ الْفَجْرِ ثُمَّ تُصَلِّینَ، وَ کَذٰلِکَ فَافْعَلِی وَ صُومِی اِنْ قَوِیتِ عَلٰی ذٰلِکَ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): وَ هٰذَا اَعْجَبُ الْاَمْرَیْنِ اِلَیَّ (۱)

یعنی: روایت کرده عمران بن طلحه از مادرش حَمْنَه بنت جَحْش که گفت: من حیض می‌شدم حیض بسیار طولانی، گفت پس آمدم خدمت پیغمبر (ص) که فتوی بخواهم و اخبار کنم، پس دیدم آنحضرت در خانهٔ زینب است، گفتم: ای رسولخدا (ص) حاجتی دارم؟ فرمود: چه باشد؟ گفتم خجالت می‌کشم، فرمود: بگو، گفتم: من حیض می‌شوم حیض بسیار طولانی بزرگ که مانع نماز و روزهٔ من شده شما چه رأیی می‌دهید؟ فرمود: برای تو وصف می‌کنم پنبه را که خون را می‌برد، گفت گفتم: آن بیشتر از این است، فرمود: لجام کن، گفتم: بیش از آن است، فرمود: جامه‌ای بگیر، گفتم: بیش از این است، همانا جاری می‌شود جاری شدنی، فرمود: تو را امر می‌کنم

---

(۱) المصنف / ج ۱/ص ۳۰۶ و ۳۰۷ — والتاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵.

به دو چیز به هر کدام عمل کنی تورا کافی است از دیگری، اگر میتوانی به هر دو عمل کنی خود بهتر میدانی: و فرمود: همانا این جریانی است شیطانی، پس فرمود: شش روز را حیض قرار بده و یا هفت روز، پس غسل کن تا چون پاکی و پاکیزگی خود را دیدی بیست و چهار روز شبانه روز نماز بخوان و روزه بگیر، همین تورا کافی است، و درهرماه چنین عمل کن چنانکه زنان حیض میشوند و پاک میگردند به وقت حیض و طهرخودشان. و اگر میتوانی ظهر را عقب بیندازی و عصر را زودتر بخوانی (یعنی هردو را با هم بخوان) و و برای هردو غسل نمائی سپس مغرب را عقب بیندازی و به نماز عشاء عجله کنی پس برای دو نماز غسل کنی و دو نماز را با هم بخوانی، و با نماز صبح غسل میکنی و نماز میخوانی، و این چنین نماز کن و روزه بگیر اگر برچنین کاری قدرت داری، رسولخدا (ص) فرمود: این بهترین دوا مراست نزد من.

توضیح: این حدیث حمل میشود برزنی که عادت خود را نشناسد و نیز نتواند خون حیض را از خون استحاضه تمیز دهد. و در این حدیث رسولخدا (ص) فرموده اگر میتوانی جمع بین دو نماز کن و غسل نما و این قرینه ایست که این کار مستحبّ است و بعلاوه فرموده: هر کدام را عمل کنی تورا کافی است. بنابراین از این حدیث میتوان استفاده نمود که غسل برای هر نماز واجب نیست بلکه کافی است که یک غسل برای تمام شدن حیض خود انجام داد. این حدیث به طور ناقص درکتاب وسائل نیز ذکر شده[1].

۲- عَنْ عائِشَةَ: اَنَّ سَهْلَةَ بِنْتَ سُهَيْلٍ اسْتُحِيضَتْ فَاَتَتِ النَّبِيَّ (ص) فَاَمَرَهَا اَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ، فَلَمّا جَهَدَها ذٰلِكَ اَمَرَها اَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ بِغُسْلٍ، وَالْمَغْرِبِ وَ الْعِشاءِ بِغُسْلٍ، وَ تَغْتَسِلَ لِلصُّبْحِ[2].

یعنی: از عایشه روایت شده که سهله بنت سهیل استحاضه شد پس خدمت پیغمبر (ص) آمد، پس رسولخدا (ص) اورا امر کرد که برای هر نماز

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱/ص ۵۴۷.
(۲) سنن ابی داود / ج۱/ص ۷۹.

غسل کند، پس چون این کار به او فشار آورد، آنحضرت او را امر کرد بین ظهر و عصر به یک غسل و مغرب و عشا را با یک غسل جمع کند و برای نماز صبح غسل کند.

۳- عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: اُسْتُحِیضَتْ زَیْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَقالَ لَها النَّبِیُّ (ص): اِغْتَسِلی لِکُلِّ صَلاةٍ(۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: زینب دختر جحش استحاضه شد پس پیغمبر (ص) برای او فرمود که: برای هر نماز غسل نما.

۴- م عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ: اَنَّها کانَتْ تُهَراقُ الدِّماءَ وَ اَنَّها کانَتْ سَأَلَتِ النَّبِیَّ (ص) فَاَمَرَها اَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ کُلِّ صَلاةٍ(۲).

یعنی: ام‌سلمه روایت کرده که از او خونریزی می‌شد و او از پیغمبر (ص) سئوال کرد، حضرت او را امر کرد که وقت هر نمازی غسل کند.

۵- م عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ الْقاسِمِ عَنْ اَبیهِ اَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمینَ اسْتُحیضَتْ، فَسَأَلَتِ النَّبِیَّ (ص) اَوْ سُئِلَ عَنْها، فَقالَ: اِنَّما هُوَ عِرْقٌ، تَتْرُکُ الصَّلاةَ قَدْرَحَیْضَتِها، ثُمَّ تَجْمَعُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِغُسْلٍ واحِدٍ، وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ بِغُسْلٍ واحِدٍ، وَتَغْتَسِلُ لِلصُّبْحِ غُسْلاً(۳).

یعنی: عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت کرده که زنی از مسلمین حیض شد پس از پیغمبر (ص) سئوال کرد ویا از پیغمبر (ص) از آن سئوال شد؟ فرمود: آن رگی است نماز را ترک کند بقدر حیض خود، سپس نماز ظهر و عصر را جمع کند به یک غسل و مغرب و عشاء را با یک غسل، وغسلی برای نماز صبح کند.

از این احادیث استفاده می‌شود که مستحاضه باید برای هر نماز غسل کند چنانکه امامیه می‌گویند.

۶- عَنْ عَدِیِّ بْنِ ثابِتٍ عَنْ اَبیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ فِی الْمُسْتَحاضَةِ تَدَعُ الصَّلاةَ اَیّامَ اَقْرائِها ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتَتَوَضَّأُ عِنْدَ کُلِّ صَلاةٍ وَ تَصُومُ وَتُصَلّی(۴).

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۷۸.
(۲) المصنف/ ج۱/ص ۳۰۷.
(۳) المصنف/ ج۱/ص ۳۰۸.
(۴) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۸۰.

یعنی: از عدی بن ثابت از پدرش از جدش از رسولخدا (ص) روایت شده که دربارهٔ مستحاضه فرمود: نماز را در روزهای حیض خود رها می‌کند سپس غسل می‌کند و در وقت هر نماز وضو می‌گیرد و روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند.

۷- عَنْ عِكْرِمَةَ اَنَّ اُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ اسْتُحِيضَتْ فَاَمَرَهَا النَّبِيُّ(ص) اَنْ تَنْتَظِرَ اَيَّامَ اَقْرَائِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلَ وَ تُصَلِّيَ، فَاِنْ رَاَتْ شَيْئًا مِنْ ذٰلِكَ تَوَضَّاَتْ وَ صَلَّتْ (۱).

یعنی: از عکرمه روایت شده که ام حبیبه بنت جحش استحاضه شد پس رسولخدا (ص) او را امر کرد که منتظر باشد روزهای حیض خود را پس از آن غسل کند و نماز بخواند، پس اگر چیزی از آن دید وضو بگیرد و نماز بخواند.

به نظر نویسنده آنچه از احادیث صحیحه مانند حدیث فاطمه بنت ابی حبیش وغیر آن استفاده می‌شود آنستکه برای مستحاضه بیشتر از یک غسل پس از تمام شدن خون حیض واجب نیست. والله اعلم.

۷۲-باب الصّفرة والكدرة بعد الحيض

۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: فِي الْمَرْاَةِ تَرَىٰ مَا يُرِيبُهَا بَعْدَ الطُّهْرِ قَالَ: «اِنَّمَا هِيَ عِرْقٌ اَوْ عُرُوقٌ» (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) دربارهٔ زنی که پس از طهر ببیند چیزی را که او به شک بیندازد (که آیا خون حیض است یا نه) فرمود: همانا رگی است ویا فرمود: رگهائی است. و نیز از ام عطیه روایت شده که گفت: كُنَّا لَا نَعُدُّ الصُّفْرَةَ وَ الْكُدْرَةَ شَيْئًا (۳) یعنی ما رنگ زردی وکدر را بعد از طهر به شمار حیض نمی‌آوردیم. (این احادیث دلالت دارند که زردی و کدورت بعد از طهر از حیض نیستند واما اگر در وقت حیض باشد آن دو حیض است).

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۸۲.
(۲) سنن ابن‌ماجه/ ج۱/ص ۲۱۲.
(۳) سنن ابن‌ماجه/ ج۱/ص ۲۱۲.

۷۳- باب تحریم وطی الحائض

۱- ج عَنْ اَنَسٍ : اَنَّ الْیَهُودَ كانُوا اِذا حاضَتِ الْمَرْاَةُ فیهِمْ لَمْ یُؤاكِلُوها وَ لَمْ یُجامِعُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ فَسَاَلَ الْاَصْحابُ النَّبِیَّ(ص) عَنْ ذلِکَ ،فَاَنْزَلَ اللّهُ - وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ اَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لاتَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ فَاِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ اَمَرَكُمُ اللّهُ- فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) : اصْنَعُوا كُلَّ شَیْءٍ اِلَّا النِّكاحَ(۱).

یعنی: از انس روایت شده که یهودرا عادت چنین بود که چون زنی درمیانشان حیض می‌شد با او همخوراک نمی‌شدند و درخانه‌ای با آنان جمع نمی‌شدند، پس اصحاب رسولخدا (ص) از آن سئوال کردند که خدا آیهٔ :وَیَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ... آیهٔ ۲۲۲ سورهٔ بقره را نازل نمود، پس رسولخدا (ص) فرمود: هرکاری بکنید جُز اینکه همبستر نشوید: نویسنده گوید درتوراة نیزهمانطوریکه گفته ذکرشده.

۲- ش قالَ النَّبِیُّ(ص) : مَنْ جامَعَ امْرَاَتَهُ وَ هِیَ حائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا اَوْ اَبْرَصَ فَلایَلُومَنَّ اِلاّ نَفْسَهُ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه با زن خود درحالیکه او حیض باشد جماع کند پس اگرفرزند دارای بیماری جذام یا برص متولد گردد، ملامت نکند جزخودرا.

۳- ج عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: مَنْ اَتی حائِضًا اَوِ امْرَاَةً فِی دُبُرِها اَوْ كاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِما اُنْزِلَ عَلی مُحَمَّدٍ(ص)(۳).

یعنی: ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود :هرکس نزد حائض برود و یا به دبر زنی درآید و یا نزد کاهنی برود محققا به آنچه برمحمد (ص) نازل گشته کافرشده است

---

(۱) التّاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۵۶۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۹.

۴ـ ش قالَتْ اُمُّ سَلَمَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ لِعَلِيٍّ: لايُبْغِضُكُمْ اِلّا ثَلاثَةٌ: وَلَدُزِنا، وَ مُنافِقٌ، وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ اُمُّهُ وَ هِيَ حائِضٌ[1]

یعنی: امسلمه گفت شنیدم که رسولخدا (ص) به علی فرمود: شما را دشمن نمی‌دارد مگر سه کس: ولدزنا و منافق و ولدحیض.

مؤلف گوید آیهٔ قرآن حکم حرمت جماع با حائض را صریحاً بیان کرده بنا براین دیگر احتیاجی به نقل چنین روایاتی برای اثبات حرمت نمی‌باشد.

۷۴ـ باب استحباب الکفّارة من الوقاع فی الحیض

۱ـ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حائِضٌ قالَ: يَتَصَدَّقُ بِدِينارٍ اَوْ بِنِصْفِ دِينارٍ[2]

یعنی: ابن عبّاس از رسولخدا (ص) روایت کرده دربارهٔ مردی‌که با زن خود جماع می‌کند درحالیکه او حیض است که فرموده: یکدینار و یا نصف دینار صدقه بدهد. و در روایت دیگر: اِذا اَصابَها فِي اَوَّلِ الدَّمِ فَدِينارٌ وَ اِذا اَصابَها فِي انْقِطاعِ الدَّمِ فَنِصْفُ دِينارٍ[3] یعنی: اگر در اوائل ایام حیض باشد یکدینار و اگر در انقطاع خون و اواخرآن باشد نصف دینار. و در روایت دیگر: اِذا كانَ دَمًا اَحْمَرَ فَدِينارٌ وَ اِذا كانَ دَمًا اَصْفَرَ فَنِصْفُ دِينارٍ[4]

یعنی: هرگاه خون سرخ باشد یکدینار و هرگاه زرد باشد نصف دینار.

۲ـ م عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ الْحارِثِ اَنَّ رَجُلًا جاءَ اِلَى النَّبِيِّ (ص) اَصابَ امْرَاَتَهُ حائِضًا، فَاَمَرَ اَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ دِينارٍ[5]

یعنی: عبداللّه بن الحارث روایت کرده که مردی که درحال حیض با

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۵۶۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۹ ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص۷۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۹.
(۴) صحیح الترمذی/ ج۱/ص ۲۱۸.
(۵) المصنف/ ج۱/ص ۳۲۸.

زنش جماع کرده بود خدمت پیغمبر (ص) آمد، پس پیغمبر (ص) او را امرکرد که نصف دینار صدقه بدهد.

۳ـ م عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ اَتَى امْرَاَتَهُ فِى حَيْضَتِها فَلْيَتَصَدَّقْ بِدينارٍ، وَ مَنْ اَتاها وَ قَدْ اَدْبَرَ الدَّمُ عَنْها فَلَمْ تَغْتَسِلْ فَنِصْفُ دينارٍ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه با زن خود درحیض جماع کند یکدینار صدقه دهد و کسیکه با زن خود درحالیکه خون او بندآمده وغسل نکرده جماع کند نصف دینار بدهد.

۷۵-باب مباشرة الحائض و مؤاكلتها و ترجيلها

۱ـ ش عَنْ مَيْمُونَةَ، كانَتْ تَقُولُ: اِنَّ النَّبِىَّ (ص) كانَ يَأْمُرُنى اِذا كُنْتُ حائِضًا اَنْ اَتَّزِرَ بِثَوْبٍ ثُمَّ اَضْطَجِعَ مَعَهُ فِى الْفِراشِ(۲).

یعنی: میمونه همسر رسولخدا (ص) میگفت که: رسولخدا (ص) چون حیض میشدم مرا امر میکرد که لنگی به بندم سپس با او در رختخواب بخوابم.

۲ـ ج عَنْ مَيْمُونَةَ، قالَتْ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُباشِرُ نِسائَهُ فَوْقَ الْاِزارِ وَ هُنَّ حُيَّضٌ. وَ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ يَضْطَجِعُ مَعِىَ وَ بَيْنى وَبَيْنَهُ ثَوْبٌ(۳).

یعنی: از میمونه همسر رسولخدا (ص) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) با زنانش از بالای لنگ مباشرت میکرد درحالیکه حیض بودند و با من هنگام حیض همخوابه میشد درحالیکه بین من وبین آنحضرت جامه ای بود. (یعنی فقط پهلوی من میخوابید بدون آنکه جماع کند).

۳ـ ج قالَتْ عائِشَةُ: كُنْتُ اَنا وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نَبيتُ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۲۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۵۷۱ و ۵۷۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۸.

فِي الشِّعَارِ الْوَاحِدِ وَ أَنَا حَائِضٌ طَامِثٌ فَإِنْ أَصَابَهُ مِنِّي شَيْءٌ غَسَلَ مَكَانَهُ وَ لَمْ يَعْدُهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ (۱)

یعنی: عایشه گفت که من و رسولخدا (ص) می‌خوابیدیم درزیریکپارچه درحالیکه من حیض بودم پس اگر از من چیزی به او می‌رسید همان مکان را می‌شست و تجاوز نمی‌کرد و درآن نماز می‌خواند. و نیز از عایشه روایت شده که گفت: وَ قَدْ كَانَ يَأْمُرُنِي إِذَا كُنْتُ حَائِضًا أَنْ أَتَّزِرَ ثُمَّ يُبَاشِرُنِي (۲) یعنی: رسولخدا (ص) مرا امر می‌کرد در وقتی‌که حیض بودم که لنگ ببندم سپس با من مباشرت می‌کرد.

۴ـ م عَنْ مَيْمُونَةَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُبَاشِرُ الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَائِهِ حَائِضًا، تَكُونُ عَلَيْهَا الْخِرْقَةُ إِلَى الرُّكْبَةِ أَوْ إِلَى نِصْفِ الْفَخْذِ (۳)

یعنی: میمونه روایت کرده که رسولخدا (ص) زنی از زنان خودرا که حیض می‌شد درحالتیکه پارچه‌ای تازانو و نصف ران بسته بود مباشرت می‌کرد.

۵ـ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي لِحَافِهِ. فَوَجَدْتُ مَا تَجِدُ النِّسَاءُ مِنَ الْحَيْضَةِ، فَانْسَلَلْتُ مِنَ اللِّحَافِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «أَنَفِسْتِ؟» قُلْتُ: وَجَدْتُ مَا تَجِدُ النِّسَاءُ مِنَ الْحَيْضَةِ. قَالَ: ذٰلِكَ مَا كَتَبَ اللّٰهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ. قَالَتْ: فَانْسَلَلْتُ، فَأَصْلَحْتُ مِنْ شَأْنِي، ثُمَّ رَجَعْتُ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «تَعَالَيْ فَادْخُلِي مَعِي فِي اللِّحَافِ». قَالَتْ: فَدَخَلْتُ مَعَهُ (۴)

یعنی: از ام‌سلمه روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) درلحاف او بودم پس حیض شدم و از لحاف خودرا بیرون آوردم، رسولخدا (ص) فرمود: آیا حیض شده‌ای؟ گفتم: آنچه زنان می‌بینند ازحیض یافتم، فرمود: این چیزی است که خدا بردختران آدم مقرر کرده،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۸.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۶۹.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۳۲۱.
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۰۹.

ام‌سلمه گفت: پس خودرا کنار کشیدم و خودرا اصلاحی‌که شانم بود انجام دادم، پس برگشتم، رسولخدا (ص) به‌من فرمود: با من داخل لحاف شو، پس داخل شدم. این حدیث با کمی اختلاف درکتاب مصنف نیزذکرشده (۱).

۶- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ‌بْنِ سَعْد، قٰالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ مُؤٰاكَلَةِ الْحٰائِضِ. فَقٰالَ: «وٰاكِلْهٰا» (۲).

یعنی: از عبداللەبن سعد روایت استکه گفت: از رسولخدا (ص) سئوال کردم از همخوراک شدن با حائض؟ فرمود: همخوراک باش.

۷- م عَنْ عُرْوَةَ، قٰالَ: كٰانَتْ عٰائِشَةُ تُرَجِّلُ رَأْسَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مُعْتَكِفاً وَهِيَ حٰائِضٌ، قال: يُنٰاوِلُهٰا رَأْسَهُ وَهِيَ فِي حُجْرَتِهٰا وَالنَّبِيُّ (ص) فِي الْمَسْجِدِ (۳).

یعنی: عروه روایت‌کرده که عایشه سر رسولخدا (ص) را شانه می‌کرد درحالیکه رسولخدا (ص) درمسجد معتکف بود وعایشه حیض بود. سرخود را به‌دست‌عایشه می‌داد درحالیکه او در حجرهٔ خود و رسولخدا (ص) درمسجد بود.

۸- م عَنْ عٰائِشَةَ، قٰالَتْ: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يَضَعُ رَأْسَهُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حٰائِضٌ ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ (۴).

یعنی: از عایشه روایت استکه پیغمبر (ص) سرخودرا در زانوی‌من می‌گذاشت درحالیکه من حائض بودم و او قرائت قرآن می‌کرد.

۷۶- باب الحائض تختضب

۱- عَنْ مُعٰاذَةَ، أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عٰائِشَةَ، قٰالَتْ: تَخْتَضِبُ الْحٰائِضُ؟ فَقٰالَتْ: قَدْ كُنّٰا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) وَنَحْنُ نَخْتَضِبُ، فَلَمْ يَكُنْ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۳۲۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۱۳.
(۳) المصنف / ج۱/ص: ۳۲۴.
(۴) المصنف / ج۱/ص: ۳۲۶.

یَنْهٰانٰا عَنْهُ[(۱)]

یعنی: از معاذه روایت شده که: زنی از عایشه سئوال کرد و گفت زن حائض خضاب کند؟ عایشه گفت: ما نزد پیغمبر (ص) بودیم در حالیکه خضاب می‌کردیم و ما را از آن نهی نمی‌کرد.

۷۷- باب الحائض کیف تغتسل

۱- عَنْ عٰائِشَةَ: اِنَّ اَسْمٰاءَ سَاَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الْغُسْلِ مِنَ الْمَحِیضِ؟ فَقٰالَ: «تَأْخُذُ اِحْدٰاکُنَّ مٰاءَهٰا وَ سِدْرَهٰا فَتَطْهُرُ، فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ، اَوْ تَبْلُغُ فِی الطُّهُورِ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلیٰ رَاْسِهٰا فَتَدْلُکُهُ دَلْکًا شَدِیدًا، حَتّیٰ تَبْلُغَ شُئُونَ رَاْسِهٰا. ثُمَّ تَصُبُّ عَلَیْهٰا اَلْمٰاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّکَةً فَتَطْهُرُ بِهٰا». قٰالَتْ اَسْمٰاءُ: کَیْفَ اَتَطَهَّرُ بِهٰا؟ قٰالَ: «سُبْحٰانَ اللّٰهِ! تَطَهَّرِی بِهٰا». قٰالَتْ عٰائِشَةُ (کَاَنَّهٰا تُخْفِی ذٰلِکَ) تَتَبَّعِی بِهٰا اَثَرَ الدَّمِ. قٰالَتْ: وَ سَاَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنٰابَةِ. فَقٰالَ: «تَأْخُذُ اِحْدٰاکُنَّ مٰاءَهٰا فَتَطْهُرُ، فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ اَوْ تَبْلُغُ فِی الطُّهُورِ. حَتّیٰ تَصُبَّ الْمٰاءَ عَلیٰ رَاْسِهٰا فَتَدْلُکُهُ حَتّیٰ تَبْلُغَ شُئُونَ رَاْسِهٰا. ثُمَّ تُفِیضُ الْمٰاءَ عَلیٰ جَسَدِهٰا». فَقٰالَتْ عٰائِشَةُ: نِعْمَ النِّسٰاءُ نِسٰاءُ الْاَنْصٰارِ لَمْ یَمْنَعْهُنَّ الْحَیٰاءُ اَنْ یَتَفَقَّهْنَ فِی الدِّینِ[(۲)]

یعنی: از عایشه روایت شده که اسماء از رسولخدا (ص) سئوال کرد از غسل حیض؟ پس رسولخدا (ص) فرمود: «یکی از شما آب و سدر خود را می‌گیرد و تطهیر می‌کند، خوب خودرا پاک می‌کند و یا درپاکی خودرا می‌رساند، سپس برسرخود آب می‌ریزد و کاملاً می‌مالد و می‌رساند تا آب بجزئیات سراو برسد. سپس آب را برخودش می‌ریزد سپس قطعه پنبه‌ای که به مشک مالیده شده می‌گیرد وخودرا با آن پاک می‌کند». اسماء گفت چگونه با آن پاک کنم؟ رسولخدا (ص) فرمود: «سُبْحٰانَ اللّٰه با آن پاک کن». عایشه (بطور آهسته و مخفیانه که

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۱۵.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و المصنف/ ج۱/ص۳۱۵.

کسی جُز اسماء نشنود) گفت : با آن اثرخون را بگیر (یعنی در موضع فرج آن پنبه را بگذار)، عایشه گفت : و اسماء از او از غسل جنابت سئوال کرد؟ فرمود : «یکی از شما آب را می‌گیرد و تطهیر می‌کند و خوب پاک می‌کند ویا درپاکی خودرا می‌رساند تا آنکه آب را برسرخود می‌ریزد و میمالد تا آب بجزئیّات سربرسد. سپس آب را برجسد خود می‌ریزد». پس عایشه گفت : خوب زنانی هستند زنان انصار که حیا ایشان را ازدانا شدن دردین باز نمی‌دارد. (مؤلّف گوید : از این حدیث استفاده می‌شود که درغسل جنابت نیززن باید آب را به ریشهٔ سروزیرموها کاملاً برساند پس هرگاه موهای سر او بسته باشد وبداند آب نمی‌رسد باید موها را بازکند. چنانکه در احادیث دیگرآمده زیرهرموئی جنابتی است، ودرغسل حیض همچنانکه ذکرشد مستحبّ است موها را بازنماید). مقداری از این حدیث در کتاب تاج نیزذکرشده [1].

۲- عَنْ عائِشَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ لَها ، وَكانَتْ حائِضًا : «اُنْقُضِي شَعْرَكِ وَ اغْتَسِلي» [2].

یعنی: ازعایشه روایت شده‌که درحالیکه حیض بود پیغمبر (ص) به او فرمود: موی خودرا بازکن و غسل نما.

۷۸- باب الحائض لا تصوم ولا تصلّی و تقضی الصّوم دون الصّلاة

۱- ش عَنْ زُرارَةَ ، قالَ: سَأَلْتُ أَبا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَضاءِ الْحائِضِ الصَّلاةَ ، ثُمَّ تَقْضِي الصِّيامَ؟ قالَ: لَيْسَ عَلَيْها أَنْ تَقْضِيَ الصَّلاةَ ، وَعَلَيْها أَنْ تَقْضِيَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضانَ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كانَ يَأْمُرُ بِذٰلِكَ فاطِمَةَ (ع) وَ كانَ يَأْمُرُ بِذٰلِكَ الْمُؤْمِناتِ [3].

یعنی: از زراره روایت استکه ازابی‌جعفرسئوال کردم از قضاء

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۱۹و۱۲۰.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۱۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۵۸۹.

کردن حائض نماز را سپس قضاء روزه را؟ فرمود: بر او قضاء نماز نیست و بر او قضاء ماه رمضان می‌باشد، سپس بر من رو کرد و فرمود: رسولخدا (ص) به این امر، امر می‌کرد فاطمه را، و مؤمنات را نیز به این، امر می‌کرد.

۲- ج عَنْ مُعاذَةَ، قالَتْ: سَأَلْتُ عائِشَةَ، فَقُلْتُ: ما بالُ الْحائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَ لاتَقْضِي الصَّلاةَ؟ فَقالَتْ: أَ حَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ وَلٰكِنِّي أَسْأَلُ. قالَتْ: كانَ يُصِيبُنا ذٰلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضاءِ الصَّوْمِ وَ لانُؤْمَرُ بِقَضاءِ الصَّلاةِ(۱).

یعنی: از معاذه روایت شده که گفت: از عایشه سئوال کردم و گفتم: چه شده که حائض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ عایشه گفت: آیا تو از اهل حروراء هستی؟ گفتم نه ولی سئوال کردم؟ عایشه گفت: به ما حیض می‌رسید، پس امر می‌شدیم به قضاء روزه و مأمور نمی‌شدیم به قضاء نماز.

۷۹- باب المستحاضه تعتکف و یغشاها زوجها

۱- ج عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: إعْتَكَفَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) امْرَأَةٌ مِنْ أَزْواجِهِ فَكانَتْ تَرَى الصُّفْرَةَ وَ الْحُمْرَةَ وَ رُبَّما وَضَعْنا الطَّسْتَ تَحْتَها وَ هِيَ تُصَلِّي(۲).

یعنی: از عایشه روایت است که گفت: زنی از زنان رسولخدا (ص) با آن جناب اعتکاف داشت که آن زن زردی و سرخی را می‌دید و بسا بود که طشت زیر او می‌نهادیم و در این حال نماز می‌خواند.

۲- ج عن عِكْرِمَةَ، قالَ: كانَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ تُسْتَحاضُ فَكانَ زَوْجُها يَغْشاها(۳). وَ عنه، أَنَّ حَمْنَةَ بِنْتَ جَحْشٍ كانَتْ مُسْتَحاضَةً وَكانَ زَوْجُها يُجامِعُها(۴).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۰ والمصنف/ج۱/ص۳۳۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۵.

یعنی: از عکرمه روایت شده که گفت: امّ حبیبه مستحاضه می‌شد و شوهر او با او هم‌آغوش می‌شد. و نیز از عکرمه روایت شده که حَمْنَه بنت جَحْش مستحاضه بود و شوهرا و با او مجامعت می‌کرد.

۸۰-باب ما تفعل المحرمة اذا حاضت

۱- عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: خَرَجْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) لانَرىٰ اِلاَّ الْحَجَّ فَلَمّا کانَ بِسَرِفَ حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ اَنَا اَبْکی فَقالَ ما لَکِ اَنَفِسْتِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قالَ: هٰذا اَمْرٌ کَتَبَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ بَناتِ آدَمَ فَاقْضی ما یَقْضِی الْحاجُّ غَیْرَ اَنْ لاتَطُوفی بِالْبَیْتِ وَ ضَحّیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ نِسائِهِ الْبَقَرَ [1]

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) بیرون رفتیم و هدفی جز حج نداشتیم، پس چون به مکان سرف رسیدیم حیض شدم، پس رسولخدا (ص) برمن وارد شد درحالیکه گریه می‌کردم، فرمود: چه شده تورا آیا حیض شده‌ای؟ گفتیم: آری، فرمود: این امری است که خدای عزوجل بردختران آدم مقرر کرده، پس آنچه حاجیـــان می‌کنند انجام ده جزاینکه به خانهٔ کعبه طواف مکن. و رسولخدا(ص) ازطرف زنان خود گاو قربانی کرد.

---

(۱) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

ابواب النفاس

۱۱- باب النّفساء کم تجلس

۱- ج عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ، قالَتْ: کانَتِ النُّفَساءُ تَجْلِسُ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) اَرْبَعینَ یَوْمًا. فَکُنّا نَطْلی وُجُوهَنا بِالْوَرْسِ مِنَ الْکَلَفِ(۱).

یعنی: از امسلمه روایت شده که گفت: زنی که در زمان رسولخدا (ص) وضع حمل میکرد چهل روز مینشست، پس ما زنان صورتمان را با گیاه ورس روغنمالی میکردیم از جهت دانههای کوچکی که برصورتمان ظاهر میشد.

۲- عَنْ عُثْمانَ بْنِ اَبِی الْعاصِ، قال: وَقَّتَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِلنِّساءِ فی نِفاسِهِنَّ اَرْبَعینَ یَوْمًا(۲).

یعنی: از عثمان بن ابیالعاص روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برای زنان در نفاسشان چهل روز وقت قرار داد.

۳- عَنْ اَنَسٍ: کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقَّتَ لِلنُّفَساءِ اَرْبَعینَ یَوْمًا اِلّا اَنْ تَرَی الطُّهْرَ قَبْلَ ذٰلِکَ(۳).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برای نفساء چهل روز وقت قرار داد مگرآنکه قبل ازچهل روز طهر را ببیند.

۴- عَنْ اَبِی الدَّرْداءِ وَ اَبی هُرَیْرَةَ قالا: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): تَنْتَظِرُ النُّفَساءُ اَرْبَعینَ یَوْمًا اِلّا اَنْ تَرَی الطُّهْرَ قَبْلَ ذٰلِکَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۱.
(۲) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۳۵۷.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۲۱۳.

فَإِنْ بَلَغَتْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَمْ تَرَ الطُّهْرَ فَلْتَغْتَسِلْ(۱).
یعنی: از ابی‌الدرداء و ابی‌هریره روایت شده که گفتند: رسولخدا (ص) فرمود: زن نفساء چهل روز انتظار کشد مگر آنکه قبل از چهل روز پاکی ببیند و اگر به چهل روز رسید وطهر را ندید غسل کند.
توضیح: بنابر آنچه درروایات رسیده از رسولخدا (ص) تصریح شده مدّت نفاس پس از زایمان چهل روز است مگرآنکه زن قبل از چهل روز کاملاً پاک شود و دراین مدّت چهل روز زن نمازها را باید ترک کند ولی می‌تواند وضوبگیرد و ذکرخدا بگوید وهمینطوردرسایر احکام که نفساء حکم حائض را دارد واگر پس ازچهل روز خون قطع نشد و خونریزی ادامه داشت دیگراحکام نفاس برزن مترتّب نیست وباید غسل کند. وبه نظرما آنچه ذکرشد صحیح‌ترین اقوال است و اصحاب رسولخدا (ص) و تابعین و پس ازتابعین نیزچنانکه درکتب ذکرشده این چنین عمل می‌کردند.

و امّا اقوال دیگری که درآنها مدت نفاس ۵۰ یا ۶۰ روز و یا بیشتراز ۶۰روز تاقطع خون ذکرشده ظنّیّات است وهیچکدام دلیل ومستندی ازقول رسولخدا (ص)ندارد و مانند اخبارمختلفی است که دراینمورد ازائمّۀ امامیّه درکتب ایشان نقل شده که دربعضی مدّت نفاس ده روز یاکمتراز آن ودربعضی روایاتشان ۱۷ یا ۱۸روز و در بعضی ۲۳روزو دربعضی۳۰روز ودربعضی۵۰روز ودربعضی بین ۴۰ و ۵۰ روز ودربعضی بیش از ۵۰ روز تاقطع خون وغیراینها ذکرشده که به هیچیک ازاین اقوال اعتمادی نیست بلکه باید به آنچه درکتب ایشان موافق سنّت رسولخدا (ص)آمده عمل کنند مانندآنکه ازحضرت علیّ(ع) نقل کرده اندکه فرمود: تَقْعُدُ النُّفَسَاءُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا جَاوَزَتْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا اغْتَسَلَتْ وَصَلَّتْ وَكَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الْمُسْتَحَاضَةِ تَصُومُ وَتُصَلِّي وَيَأْتِيهَا زَوْجُهَا(۲). ودرروایت دیگر فرمود: اَلنُّفَسَاءُ تَقْعُدُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، فَإِنْ طَهُرَتْ ، وَإِلَّا اغْتَسَلَتْ وَصَلَّتْ ،وَيَأْتِيهَا

---

(۱) نیل الاوطار/ ج۱/ص ۳۵۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۷۸.

زَوْجُهٰا وَ كٰانَتْ بِمَنْزِلَةِ الْمُسْتَحٰاضَةِ تَصُومُ وَ تُصَلِّي(۱)

۸۲-باب ما تفعل النّفساء عند الاحرام

۱- ش إنَّ أَسْمٰاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفِسَتْ بِمُحَمَّدِبْنِ أَبِي‌بَكْرٍ بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَقٰالَتْ : يٰا رَسُولَ اللّٰهِ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقٰالَ لَهٰا : إِغْتَسِلِي وَ احْتَشِي وَ أَهِلِّي بِالْحَجِّ، فَاغْتَسَلَتْ وَ احْتَشَتْ وَ دَخَلَتْ مَكَّةَ، وَلَمْ تَطُفْ وَ لَمْ تَسْعَ حَتّىٰ تَقَضِي الْحَجَّ فَرَجَعَتْ إِلىٰ مَكَّةَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَتْ : يٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَحْرَمْتُ وَ لَمْ أَطُفْ وَ لَمْ أَسْعَ ،فَقٰالَ لَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : وَ كَمْ لَكِ الْيَوْمَ؟ فَقٰالَتْ ثَمٰانِيَةَ عَشَرَيَوْمًا ،فَقٰالَ: أَمّٰا الْآنَ فَاخْرُجِي أَلسّٰاعَةَ فَاغْتَسِلِي وَ احْتَشِي وَ طُوفِي وَ اسْعِي،فَاغْتَسَلَتْ وَ طٰافَتْ وَ سَعَتْ وَ أَحَلَّتْ (۲)

یعنی: اسماء بنت عمیس زوجهٔ ابی‌بکر محمّد بن ابی‌بکر را در ذی‌الحلیفه زائید و نفاس شد و گفت : ای رسولخدا (ص) چه‌کار کنم؟ رسولخدا (ص) فرمود: شست وشو کن و پنبه‌بگذار و برای حجّ لبّیک بگو، پس آن زن غسل کرد و پنبه‌گذاشت و وارد مکه شد و طواف و سعی نکرد تا حجّ تمام شد و به مکّه برگشت ، پس خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت : ای رسولخدا (ص) احرام بستم و طواف و سعی نکردم ،رسول خدا (ص) فرمود: چندروز است ابتلای تو؟ عرض کرد: هیجده روز فرمود: الآن بیرون رو و غسل کن و پنبه‌بگذار و طواف وسعی‌کن: پس او غسل کرد و طواف و سعی نمود و مُحِلّ شد.

توضیح: در این روایت که دوبار امربه‌غسل شده ،غسل اوّل که درحین نفاس است منظور از آن شستشوونظافت است وغسل دوّم غسل نفاس است . وچنانچه دراین حدیث ذکرشده اسماء می‌دانسته که‌طواف به بیت برنفساء حرام است وپس ازپاک شدن خدمت رسولخدا (ص) آمده و رسولخدا (ص) اورا امربه‌غسل وطواف نموده است .که‌درکتاب وسائل حدیث به‌این کیفیت ذکرشده .ولی‌درسنن‌ابن‌ماجه به‌شرح‌زیرذکرشده :

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۱۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۱۴.

٢ـ عَنْ اَبِي‌بَكْرٍ، اَنَّهُ خَرَجَ حَاجّاً مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) وَمَعَهُ اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، فَوَلَدَتْ بِالشَّجَرَةِ، مُحَمَّدَبْنَ اَبِي‌بَكْرٍ، فَاَتَى اَبُوبَكْرٍ النَّبِيَّ(ص) فَاَخْبَرَهُ، فَاَمَرَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يَاْمُرَهَا اَنْ تَغْتَسِلَ، ثُمَّ تُهِلَّ بِالْحَجِّ، وَ تَصْنَعَ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ اِلَّا اَنَّهَا لَاتَطُوفُ بِالْبَيْتِ(١).

یعنی: از ابی‌بکر روایت شده که با رسولخدا (ص) به قصد حج بیرون شد و با او اسماء بنت عمیس بود، پس او در منزلگاه شجره محمدبن ابی‌بکر را زائید، پس ابوبکر خدمت پیغمبر (ص) آمد و او را خبر داد، رسولخدا(ص) او را امر کرد که اسماء را امر کند به اینکه غسل کند سپس صدا را به ذکر بلند کند و برای حج لبیک گوید و آنچه مردم می‌کنند انجام دهد جز اینکه به خانهٔ کعبه طواف نکند.

«نویسنده گوید در کتاب وسائل (ج ۹، ابواب احرام، باب ۴۹، حدیث اول)، توضیح بیشتری راجع به این مطلب است که ما آنحدیث را در ابواب حج همین کتاب (باب الحائض والنّفساء تعملان المناسک إلا الطواف) خواهیم آورد»

٨٣ـ باب ما ترى الحامل من الدّم

١ـ عَنْ عَلِيٍّ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَا كَانَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَجْعَلَ حَيْضاً مَعَ حَمْلٍ فَاِذَا رَاَتِ الْمَرْاَةُ الدَّمَ فَلَاتَدَعِ الصَّلَاةَ اِلَّا اَنْ تَرَى الدَّمَ عَلَى رَاْسِ وِلَادَتِهَا اِذَا ضَرَبَهَا الطَّلْقُ وَ رَاَتِ الدَّمَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ(٢).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: خدای عزّوجلّ حیض را با حمل قرار نداده پس چون زنِ آبستنی خون دید نماز را ترک نکند مگر آنکه خون را سرزائیدن ببیند هنگامیکه درد زایمان او را بگیرد و خون ببیند که نماز را ترک کند.

٨٤ـ باب سقوط الصّلاة عن النّفساء

١ـ ج عَنْ اُمِّ‌سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتِ الْمَرْاَةُ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) تَقْعُدُ فِي النِّفَاسِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً لَايَاْمُرُهَا النَّبِيُّ(ص) بِقَضَاءِ

---

(١) سنن ابن ماجه / ج٢/ص ٩٧٣.
(٢) مستدرک الوسائل/ ج١/ص ٧۴ و ٧٨.

صَلاةَ النِّفاسِ[1].

یعنی: از امّ سلمه روایت شده که گفت: زنی از زنان پیغمبر (ص) در هنگام نفاس چهل شب می‌نشست و رسولخدا (ص) او را به قضاء نماز نفاس امر نمی‌نمود.

مؤلف گوید منظور از زنان پیغمبر (ص) اعمّ است از همسران و سایر فامیل و اقربای آنحضرت. ودیگر آنکه نفاس مانند حیض است یعنی تمام چیزهائی که برای حائض حلال و حرام و مکروه و مستحبّ است، درمورد نفساء نیز آن احکام جاری است.

۸۵- باب الصّلاة علی النّفساء اذا ماتت

۱- عَنْ سمرة، قالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) عَلَى أُمّ كَعْبٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا فَقَامَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فِي الصَّلاةِ فِي وَسَطِهَا[2]

یعنی: از سمره روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) نماز خواندم بر امکعب که درنفاس خود وفات کرده بود، پس رسولخدا (ص) درنماز محاذی وسط آن زن ایستاد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۱.
(۲) سنن النسائی/ ج۱/ص ۱۹۵.

ابواب التّيمّم

قالَ اللّهُ تعالى: ...وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضى اَوْ عَلى سَفَرٍ اَوْ جاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ... [1]

وَ قالَ: ...وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضى اَوْ عَلى سَفَرٍ اَوْ جاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ اَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ اَيْديكُمْ مِنْهُ... [2]

٨٦-باب بدء التّيمّم

١- ج وم : عَنْ عائِشَةَ ،قالَتْ : خَرَجْنا مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) فى بَعْضِ اَسْفارِهِ حَتّى اِذا كُنّا بِالْبَيْداءِ اَوْ بِذاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عِقْدٌ لى ،فَاَقامَ رَسُولُ اللّهِ (ص) عَلَى الْتِماسِهِ وَ اَقامَ النّاسُ مَعَهُ وَ لَيْسُوا عَلى ماءٍ وَ لَيْسَ مَعَهُمْ ماءٌ، فَاَتَى النّاسُ اِلى اَبى بَكْرٍ فَقالُوا : اَلاتَرى اِلى ما صَنَعَتْ عائِشَةُ؟ اَقامَتْ بِرَسُولِ اللّهِ (ص) وَ بِالنّاسِ مَعَهُ وَ لَيْسُوا عَلى ماءٍ وَ لَيْسَ مَعَهُمْ ماءٌ، فَجاءَ اَبُوبَكْرٍ وَ رَسُولُ اللّهِ (ص) واضِعٌ رَاْسَهُ عَلى فَخِذى قَدْ نامَ فَقالَ:حَبَسْتِ رَسُولَ اللّهِ وَ النّاسَ وَ لَيْسُوا عَلى ماءٍ وَ لَيْسَ مَعَهُمْ ماءٌ ،قالَتْ فَعاتَبَنى اَبُوبَكْرٍ وَ قالَ ما شاءَ اللّهُ اَنْ يَقُولَ وَ جَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فى خاصِرَتى فَلايَمْنَعُنى مِنَ التَّحَرُّكِ اِلّا مَكانُ رَسُولِ اللّهِ (ص) عَلى فَخِذى، فَنامَ رَسُولُ اللّهِ (ص) حَتّى اَصْبَحَ عَلى غَيْرِ ماءٍ فَاَنْزَلَ اللّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ - فَتَيَمَّمُوا صَعيدًا طَيِّبًا - . قالَ اُسَيْدُبْنُ الْحُضَيْرِ وَ هُوَ اَحَدُ النُّقَباءِ ما هِىَ بِاَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ ياآلَ اَبى بَكْرٍ، فَقالَتْ عائِشَةُ :فَبَعَثْنَا الْبَعيرَ

---

(١) قرآن/ سورهٔ نساء / آيهٔ: ٤٣.
(٢) قرآن/ سورهٔ مائده / آيهٔ :٦.

اَلَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ(۱).
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: ما با رسولخدا (ص) برای سفری بیرون رفتیم تا آنکه چون به بَیْداء و یا به ذات الجَیْش رسیدیم، گردن بند من پاره شد، پس رسولخدا (ص) برای پیدا کردن آن توقّف کرد و مردم نیز با او توقّف کردند و برسر آبی نبودند و آبی نیز با ایشان نبود. پس مردم بعنوان اعتراض نزد ابوبکر رفتند و گفتند آیا توجّه به کار عایشه نداری که رسولخدا (ص) و مردم را متوقّف ساخته درحالیکه نه برسر آبند و نه آبی دارند. پس ابوبکر درحالیکه رسولخدا (ص) سرخود را بر ران من (عایشه) گذاشته و خواب بود آمد و گفت: رسولخدا (ص) و مردم را متوقّف ساخته ای با اینکه نه برسر آبند و نه آبی دارند، و ابوبکر مرا عتاب کرد و آنچه خدا خواسته بود به من گفت (یعنی با خشونت صحبت کرد) و با دست به پهلوی من مشت زد. و مانع حرکت من این بود که رسول خدا (ص) سرش بر دامن من بود، پس رسولخدا (ص) تا صبح بدون آب خوابید، پس خدا آیهٔ تیمّم را نازل نمود که «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» اُسَيْد بن حُضَيْر که یکی از نُقَباء بود گفت: ای خانوادهٔ ابی بکر، این اوّلین برکت شما نیست (یعنی برکات شما قبلاً نیز بسیار بوده) عایشه گفت شتری که حامل من بود برانگیخته و بلند نمودیم، پس گردن بند را درزیر شتر یافتیم.

۸۷- باب من لم یجد ماء

۱- ج عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ الْخُزَاعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رَأىٰ رَجُلاً مُعْتَزِلاً لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ، فقال: يَا فُلَانُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟ فقال: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ، قَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ(۲).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص۱۲۶و۱۲۷ والمصنف / ج۱/ص ۲۲۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۱۲۷.

یعنی: از عِمْران بن حُصَیْن روایت شده‌که : رسولخدا (ص) مردی را دید جدا درگوشه‌ای‌که درمیان مردم نماز نخواند، رسول خدا (ص) فرمود: ای فلانی چه مانعت شد ازاینکه بین مردم‌نمازبخوانی ؟ او گفت : ای رسولخدا مرا جنابتی رسیده و آبی نبود،رسولخدا (ص) فرمود: برتو باد به‌خاک پاک (یعنی تیمّم‌کن) زیراآن‌تورا کافی است .

۸۸-باب من تصیبه الجنابة فی ارض باردة

۱- م عَنْ قَتادَةَ ، قالَ: جاءَ اَهْلُ الطّائِفِ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَشَکَوا اِلَیْهِ الْبَرْدَ، وَ سَاَلُوهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنابَةِ ،فقال: اَمّا اَنَا فَاِنّی اُفیضُ عَلی رَاْسی ثَلاثًا(۱).

یعنی: از قتاده روایت شده‌که‌اهل طائف خدمت پیغمبر آمدند و شکایت‌کردند از سرما و سؤال کردند از غسل جنابت (درسرما) فرمود: امّا من بر سرخود سه‌مرتبه آب می‌ریزم .

۲- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ قالَ: احْتَلَمْتُ فی لَیْلَةٍ بارِدَةٍ فی غَزْوَةِ ذاتِ السَّلاسِلِ فَاَشْفَقْتُ اَنْ اَغْتَسِلَ فَاَهْلِکَ فَتَیَمَّمْتُ ثُمَّ صَلَّیْتُ بِاَصْحابِی الصُّبْحَ فَذَکَرُوا ذلِکَ لِلنَّبِیِّ (ص) ، فَقالَ: یا عَمْرُو صَلَّیْتَ بِاَصْحابِکَ وَ اَنْتَ جُنُبٌ ؟ فَاَخْبَرْتُهُ بِالَّذی مَنَعَنی مِنَ الْاِغْتِسالِ ، وَ قُلْتُ : اِنّی سَمِعْتُ اللّهَ یَقُولُ:«وَ لاتَقْتُلُوا اَنْفُسَکُمْ اِنَّ اللّهَ کانَ بِکُمْ رَحیمًا » فَضَحِکَ رَسُولُ اللّهِ (ص) وَ لَمْ یَقُلْ شَیْئًا(۲).

یعنی: از عَمْروبن عاص روایت شده‌که‌گفت : در شب سردی درجنگ ذات السلاسل جنب شدم و ترسیدم که‌غسل کنم و هلاک شوم، پس تیمم کردم سپس به‌اصحاب خود نماز خواندم، پس‌این را برای پیغمبر (ص) ذکرکردم، پس‌فرمود: ای عَمْرو تو به‌اصحابت درحال جنابت نمازخواندی؟ (عَمْرو گوید) پس‌آنحضرت را خبرکردم‌به‌آنچه

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۲۶.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۲۸.

مانع غسل من شده بود و گفتم شنیدم که خدا می‌فرماید: «وَ لَاتَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِیمًا».(۱) پس رسولخدا (ص) خندید و چیزی نفرمود.

توضیح: چنانکه در این حدیث ذکرشده پس از آنکه عَمْرو علّت ترک غسل خودرا بیان نموده اوّلاً رسولخدا (ص) تبسّم فرموده وثانیًا اعتراضی ننموده بنابراین درسرمای شدیدوترس هلاکت باید تیمّم نمود. و دیگرآنکه بعضی گفته‌اند شخص باوضو می‌تواند به‌کسی‌که تیمّم نموده درنماز اقتداکند زیرا عَمْروبن عاص هنگامیکه امیرلشکر بوده با تیمّم نماز خوانده وامام جماعت بوده. مطلب دیگرآنکه ازجملهٔ «صَلَّیْتَ بِاَصْحَابِکَ وَاَنْتَ جُنُبٌ» استفاده می‌شود که تیمّم رافع حدث نیست. وباید دانست اگرشخصی درسرما بتواند آب راگرم وغسل کند دیگرنمی‌تواند تیمّم کند، وهمچنین اگربتواند بین اعضای بدن درشستن فاصله اندازد وآنها را تک تک بشوید وپس ازشستن بوسیله‌ای گرم کند اونیز نمی‌تواند تیمّم‌کند.

۸۹- باب من یعزب عن الماء والرّخصة فی الجماع لعادم الماء

۱- م عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ، قَالَ: جَاءَ اَعْرَابِیٌّ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ! اِنِّی اَكُونُ فِی الرَّمْلِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ اَوْ خَمْسَةً فَتَكُونُ فِینَا النُّفَسَاءُ اَوِ الْحَائِضُ اَوِ الْجُنُبُ فَمَا تَرٰی؟ قَالَ: عَلَیْكَ التُّرَابُ(۲)

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که یکنفر اعرابی خدمت پیغمبر (ص) رسید و گفت: ای رسولخدا، من چهارماه ویا پنج‌ماه دربین ریگزارم و درمیان ما نفساء و یا حائض ویا جنب است چه رای می‌دهی؟ فرمود: برتو باد به‌خاک (چنانکه ملاحظه می‌شود دراین حدیث فرموده به‌خاک تیمم‌کن یعنی‌تیمم باید به‌خاک باشد).

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ ۲۹.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۳۶.

۲ـ م عَنْ اَبی‌ذَرٍّ أَنَّهُ اَتَی النَّبِیَّ (ص) وَ قَدْ اَجْنَبَ،فَدَعَا النَّبِیَّ(ص) بِمَاءٍ فَاسْتَتَرَ وَ اغْتَسَلَ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِیُّ (ص) : اِنَّ الصَّعِیدَ الطَّیِّبَ وضُوءُ الْمُسْلِمِ وَ اِنْ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ عَشَرَ سِنِینَ، فَاِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْیَمَسَّهُ بَشَرَتَهُ فَاِنَّ ذٰلِکَ هُوَ خَیْرٌ(۱)

یعنی: از ابی‌ذر روایت شده که آمد خدمت پیغمبر (ص) درحالیکه جنب بود، پس پیغمبر آبی خواست وابی‌ذر پنهان شد و غسل کرد، سپس پیغمبر (ص) به او فرمود: خاک پاک وضوء مسلمان است واگرچه تا ده سال آب نیابد پس چون آب یافت باید به بشرهٔ خودمسح‌نماید که این خوب است . این حدیث با اندک اختلاف درکتاب تاج‌ونیز درکتاب وسائل ذکرشده (۲)

ازاین حدیث استفاده می‌شود که‌هرگاه شخصی که‌تیمم‌نموده‌آب پیدا کند تیمم او باطل می‌شود چه‌داخل نمازشده‌باشد یاهنوز داخل نشده‌باشد .

۳ـ قال رسول الله (ص) : یَا اَبَا ذَرٍّ اِنَّ الصَّعِیدَ الطَّیِّبَ طَهُورٌ ، وَ اِنْ لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ اِلٰی عَشْرِ سِنِینَ، فَاِذَا وَجَدْتَ الْمَاءَ فَاَمِسَّهُ جِلْدَکَ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر خاک طیب پاک‌کننده‌است واگرچه‌تا ده‌سال آب پیدا نکنی ، پس چون آب یافتی پس‌آنرا به پوست‌خود برسان.

ازکلمهٔ‌طهور استفاده می‌شود که تیمّم برای کسیکه‌به‌آب دسترسی ندارد موجب‌طهارت است ومی‌تواندکارهائی راکه‌باید باطهارت انجام‌دهد بجاآورد.مثلاً قرائت‌قرآن و خوردن ویا رفتن‌به‌مسجد درحال جنابت وغیراینها چنانچه‌تیمّم‌کند دیگربرای او مکروه نیست .

۴ـ ش رُوِیَ أَنَّ اَبَا ذَرٍّ سَاَلَ النَّبِیَّ(ص)عَنِ الرَّجُلِ یَکُونُ مَعَ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۳۸.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول / ج۱/ص۱۲۷ ووسائل / ج۲ /ص ۹۸۴و ۹۹۱و ۹۹۵.
(۳) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۹۲.

أَهْلِهِ فِي السَّفَرِ فَلَايَجِدُ الْمَاءَ، يَأْتِي أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: ايتِ أَهْلَكَ تُؤْجَرْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰه (ص) أُوجَرُ؟ قال: نَعَمْ، إِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ، فَكَذٰلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ، فقال: أَلَاتَرَىٰ أَنَّهُ إِذَا خَافَ عَلَىٰ نَفْسِهِ فَأَتَى الْحَلَالَ أُجِرَ(۱)!

يعني: روايت شده‌که ابوذر از رسولخدا (ص) سئوال کرداز مردی که درسفربا اهل خود می‌باشد و آب نمی‌یابد آیا با همسرش هم‌بستر بشود؟ رسولخدا (ص) فرمود: با اهل خود هم‌بستر شو اجرببر، عرض کرد ای رسولخدا (ص) اجر ببرم؟ فرمود: بلی زیرا تو اگر حرامی بیاوری وزر برده‌ای وهمچنین اگر کار حلالی کنی اجر داده‌شوی، پس فرمود: آیا نمی‌بینی که‌هرگاه کسی برجان خود ترسیدوحلالی آورد اجر داده شود.

۹۰-باب من لايجد الماء ولا الصّعيد و من يجد ما يكفي بعض طهارته

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلَادَةً فَهَلَكَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) نَاساً مِنْ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَأَدْرَكَتْهُمُ الصَّلَاةُ فَصَلَّوْا بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَلَمَّا أَتَوُا النَّبِيَّ (ص) شَكَوْا ذٰلِكَ إِلَيْهِ فَنَزَلَتْ آيَةُ التَّيَمُّمِ. قَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ: جَزَاكِ اللّٰهُ خَيْراً فَوَاللّٰهِ مَا نَزَلَ بِكِ أَمْرٌ تَكْرَهِينَهُ إِلَّا جَعَلَ اللّٰهُ لَكِ وَلِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ خَيْراً(۲)!

يعني: از عايشه روايت شده كه او از اسماء قلاده وگردن‌بندی را عاريه‌كرد و آنرا گم‌كرد، پس رسولخدا (ص) مردمی ازاصحاب خودرا (به‌رياست اُسَيْدبن حُضَيْر) درطلب آن فرستاد، پس وقت نماز به‌ايشان رسيد و ايشان بدون وضوء نماز خواندند، پس چون‌خدمت پيغمبر (ص) رسيدند، به‌او شكايت كردند، پس آيهٔ تيمّم نازل شد، اسيدبن حضيرگفت: ای عايشه خدا تورا جزای خيردهد پس به‌خدا امری‌كه موردكراهت‌توباشدبه‌تو وارد نشد مگرآنكه درآن امرخدا برای تو و برای مسلمين خيری قرار داد. اين حديث باكمی‌اختلاف

---

(۱) وسائل الشيعه/ ج۲/ص ۹۹۸.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۲۷.

درکتاب مصنّف نیز ذکرشده[1].
توضیح: از این حدیث عدّه‌ای از فقها استفاده نموده‌اند بروجوب نماز هرگاه آب وخاک یافت نشود زیرا چنانچه درحدیث ذکرشده: قبل ازنزول آیهٔ تیمّم که اصحاب رسولخدا (ص) غیراز آب چیزدیگری را مُطَهّر نمی‌دانستند نمازرا بدون وضو خواندند وبدون طهارت آنرا ترک نکردندورسولخدا (ص) نیزاعتراضی ننمود. ودرآنوقت موجود نبودن آب همچون موجود نبودن آب وخاک است و بعلاوه رسولخدا(ص) فرموده: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ[2] یعنی: هرگاه شما را به امری امرکردم آنچه را ازآن می‌توانید بیاورید. که این سخن یک قانون ودستور کلّی است که شامل موارد بسیار از جمله مطلب بالامی‌شود چنانکه خدا درقرآن فرموده: فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ[3] و بنابراین قاعده روشن می‌شود حال آن شخصی که دارای کمی آب است که باآن فقط بعضی از اعضارا می‌تواند تطهیر کند که باید همان بعض را طهارت کند و وضو ساقط نمی‌شود.

۹۱-باب من تیمّم و صلّی ثمّ وجد الماء فی الوقت

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَ لَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا وَ صَلَّيَا ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ فَأَعَادَ أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَ الْوُضُوءَ وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ، ثُمَّ أَتَيَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَذَكَرَا ذٰلِكَ لَهُ فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَ أَجْزَأَتْكَ صَلَاتُكَ، وَ قَالَ لِلَّذِي تَوَضَّأَ وَ أَعَادَ: لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ[4].

یعنی: از ابی‌سعید روایت شده‌که گفت دومردی در سفری بودند که وقت نمازشد و آبی نداشتند، پس تیمّم‌کردند ونمازخواندند،

---

(۱) المصنف/ ج۱/ص ۲۲۷.
(۲) نیل‌الاوطار/ ج۱/ص۳۲۹.
(۳) قرآن/ سورهٔ تغابن/ آیهٔ :۱۶.
(۴) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۳۱و۱۳۲ والمصنف/ ج/ص۲۳۵.

سپس در وقت بودند که آب یافتند و یکی از ایشان نماز را با وضو اعاده کرد و دیگری اعاده نکرد، سپس نزد رسولخدا (ص) آمدند و این مطلب را ذکرکردند، حضرت به آنکه اعاده نکرده بود، فرمود: تو طبق سنّت عمل کردی و نمازت برایت کافی بود و به دیگری فرمود: توکه اعاده کردی دارای دو اجر می‌باشی. این حدیث در کتاب مصنّف نیز با اندک اختلاف ذکرشده (۱).

۹۲. باب المجروح یتیمّم

۱ـ ج عَنْ جابِرٍ، قالَ: خَرَجْنا فی سَفَرٍ فَاَصابَ رَجُلاً مِنّا حَجَرٌ فَشَجَّهُ فی رَأْسِهِ ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ اَصْحابَهُ فَقالَ: هَلْ تَجِدُونَ لی رُخْصَةً فِی التَّیَمُّمِ؟ قالُوا: ما نَجِدُ لَکَ رُخْصَةً وَ اَنْتَ تَقْدِرُ عَلَی الْماءِ فَاغْتَسَلَ فَماتَ، فَلَمّا قَدِمْنا عَلَی النَّبِیِّ (ص) اُخْبِرَ بِذٰلِکَ، فَقالَ: قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللّٰهُ اَلاٰسَأَلُوا اِذْ لَمْ یَعْلَمُوا فَاِنَّما شِفاءُ الْعِیِّ السُّؤالُ اِنَّما کانَ یَکْفیهِ اَنْ یَتَیَمَّمَ وَ یَعْصُبَ عَلٰی جُرْحِهِ خِرْقَةً ثُمَّ یَمْسَحَ عَلَیْها وَ یَغْسِلَ سائِرَ جَسَدِهِ (۲).

یعنی: ازجابر روایت شده که گفت: درسفری بیرون رفتیم، پس مردی از ما را سنگی رسید و سرش را شکافت سپس محتلم شد، پس از رفقایش سئوال کرد که آیا برای من اجازه‌ای در تیمّم می‌یابید؟ گفتند ما برای تو رخصتی نمی‌یابیم درحالیکه توقدرت ودسترسی به‌آب داری، پس آنمرد غسل کرد و مرد، پس چون برپیمبر (ص) وارد شدیم آنحضرت به‌این‌مطلب آگاه شد، پس فرمود: او را کشتند خدا ایشان را بکشد چرا سئوال نکردند هنگامی‌که ندانستند همانا شفای نادانی سئوال است، البته اورا کافی بودکه تیمم کند و برجراحت خود دستمالی ببندد سپس برآن مسح کند و سائر بدنش را بشوید. وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیز ذکرشده (۳).

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۳۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۸.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۵۵و۱۵۶ والمصنف / ج۱/ص ۲۲۳.

۹۱- باب الاختلاف فی کیفیّة التیمّم

۱- ج جَاءَ رَجُلٌ اِلَی عُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: اِنّی اَجْنَبْتُ فَلَمْ اُصِبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عَمَّارُبْنُ یَاسِرٍ لِعُمَرَبْنِ الْخَطَّابِ: اَمَا تَذْکُرُ اِذْ کُنَّا فِی سَفَرٍ اَنَا وَ اَنْتَ، فَاَمَّا اَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَ اَمَّا اَنَا فَتَمَعَّکْتُ وَ صَلَّیْتُ، فَذَکَرْتُ ذٰلِکَ لِلنَّبِیِّ (ص) فَقَالَ: اِنَّمَا کَانَ یَکْفِیکَ هٰکَذَا فَضَرَبَ بِکَفَّیْهِ عَلَی الْاَرْضِ وَ نَفَخَ فِیهِمَا ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَ کَفَّیْهِ (۱)

یعنی: مردی آمد نزد عُمَربْن خَطّاب وگفت من جنب شدم و به آبی نرسیدم، پس عمّاربن یاسر به عُمَرگفت: آیا بیادنداری وقتی که ما درسفری بودیم من وتو، پس تونماز نخواندی (به امید آنکه آبی پیدا شود) و امّا من به خاک غلطیدم و نمازخواندم و پس از آن به رسولخدا (ص) عرض کردم، فرمود: همانا تو را این چنین کافی بود: پس رسولخدا (ص) دوکف دست خودرا بر زمین زد و درآنها دمید سپس با آن دو کف صورت و دو کف خودرا مسح نمود. ونیزدر روایت دیگر درچنین وقتی ازآنحضرت نقل شده که: فَوَضَعَ یَدَیْهِ عَلَی الْاَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَ یَدَیْهِ وَفَوْقَ الْکَفِّ قَلِیلاً (۲)

یعنی: دودست خودرا برزمین نهاد سپس آندورا بلندنمود پس صورت و دودست وکمی بالاترازکف را مسح نمود. و درروایت دیگر درباره مسح کفّین آمده که مَسَحَ کَفَّیْهِ کُلَّ وَاحِدَةٍ عَلَی الْاُخْرٰی، فَمَسَحَ الْیُسْرٰی عَلَی الْیُمْنٰی، وَالْیُمْنٰی عَلَی الْیُسْرٰی (۳)

۲- عَنْ عَمَّارِبْنِ یَاسِرٍ، قَالَ: سَاَلْتُ النَّبِیَّ (ص) عَنِ التَّیَمُّمِ؟ فَاَمَرَنِی ضَرْبَةً وَاحِدَةً لِلْوَجْهِ وَ الْکَفَّیْنِ (۴)

یعنی: از عماربن یاسر روایت شده که گفت: ازپیغمبر (ص) سئوال کردم ازتیمم؟ پس مرا امرکرد به یک ضربت برای صورت و دوکف.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۷۶و۹۷۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۷۷و۹۷۸.
(۴) سنن ابی‌داود/ ج۱/ص ۸۹.

و درروایت دیگر به او فرمود: إِنَّمَا يُجْزِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِكَفَّيْكَ ثُمَّ تَنْفُضَهُمَا ثُمَّ تَمْسَحَ بِوَجْهِكَ وَ يَدِكَ كَمَا أَمَرَكَ اللّٰهُ [1] یعنی: همانا تورا کافی است که بزنی به دوکف خود سپس آنها را بتکانی سپس چنانکه خدا تورا امر کرده به صورت و دستت مسح کنی.

۳- م إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ وَ مَعَهُ عَائِشَةُ، فَهَلَكَ عِقْدُهَا، فَاحْتَبَسَ النَّاسُ فِي ابْتِغَائِهِ حَتَّىٰ أَصْبَحُوا وَ لَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَنَزَلَ التَّيَمُّمُ، قَالَ عَمَّارٌ: فَقَامُوا فَمَسَحُوا فَضَرَبُوا بِأَيْدِيهِمْ، فَمَسَحُوا بِهَا وُجُوهَهُمْ، ثُمَّ عَادُوا فَضَرَبُوا بِأَيْدِيهِمْ ثَانِيَةً فَمَسَحُوا بِهَا أَيْدِيَهُمْ إِلَى الْإِبْطَيْنِ أَوْ قَالَ إِلَى الْمَنَاكِبِ [2]

یعنی: عمّار بن یاسر می‌گفت که: او با پیغمبر (ص) بود در سفری که عایشه همراه او بود، پس گردن بند عایشه گم شد، مردم برای جستن آن توقّف کردند تا صبح شد و آبی با ایشان نبود، پس آیهٔ تیمم نازل شد، عمّار گوید مردم برخاسته و مسح کردند که دستها را برزمین زدند و به صورتهای خود کشیدند سپس دومرتبه مکرّر کردند و دستها را برزمین زدند و با آن دستهای خودرا تا زیر بغل ها و یا تا دوشها مسح کردند.

۴- ج عَنْ أَبِي الْجُهَيْمِ قَالَ: أَقْبَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ نَحْوِ بِئْرِ جَمَلٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ حَتَّىٰ أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ: فَضَرَبَ بِيَدَيْهِ عَلَى الْحَائِطِ وَ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ ضَرَبَ ضَرْبَةً أُخْرَىٰ فَمَسَحَ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَى الرَّجُلِ السَّلَامَ وَ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَكُنْ عَلَىٰ طُهْرٍ [3]

یعنی از ابی جُهَیم روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از طرف بئر جمل

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۵۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۲۱۳و۲۱۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۲۹و ۱۳۰.

آمد و مردی اورا ملاقات کرد و سلام نمود، رسولخدا (ص) جواب اورا نداد تاآنکه به دیوار روکرد (ودست به دیوار زد) و به صورت و دو دست خود مسح نمود. و درروایتی: به صورت و دو ذراع خود مسح نمود. و در روایت دیگر: دو دست خودرا بردیوار زد و با آنها صورتش را مسح نمود، سپس مرتبهٔ دیگرزد پس دوذراع خودرا مسح کرد سپس برآنمرد سلامرا ردّ کرد و فرمودکه: مانع من نشد که سلام را برتو ردّ کنم جُزاینکه برطهارت نبودم. (این حدیث حمل شده بر هنگامیکه آنحضرت برای وضوآب نداشته ویا تیمّم آنحضرت بجای وضوی مستحبّی بوده نه واجبی. و نیز حمل شده بردیواری که برآن خاک بوده است).

توضیح: بایددانست احادیثی‌که درآنها تیمّم به ۲ضربت و مسح بالاتر ازکف ذکرشده نزد بسیاری ازعلمای اسلام اسنادآن ضعیف و مورد گفتگو و یا منسوخ می‌باشد. بلکه به‌صحّت احادیثی حکم نموده‌اند که‌درآنها امر به‌یکضربت و مسح‌صورت ودوکفّ ذکر شده، که‌این مطلب قول عدّه‌ای از صحابه‌وتابعین و عموم محدثین و تعدادی از فقهاء می‌باشد ودراینصورت مسح تا مرفقین را کاملتر دانسته‌اند. ولی به‌نظر دستهٔ دیگرازعلماء یعنی بعضی ازصحابه از جمله حضرت علی(ع) و بعضی ازتابعین و اکثریّت فقهاء، مسح تا مرفقین با ۲مرتبه ضربت واجب می‌باشد. و به‌نظرنویسنده قدر متیقّن درتیمم همان مسح صورت ودستها تا مچ با یکضربت می‌باشدو صحت زیادترا زاین مقدار ثابت نشده ومورد تردید است اگرچه عمل کردن به ۲ضربت ومسح‌تا مرفقین کاملتراست.

۹۴- باب التّیمّم بالصّعید

۱- قال رسول الله (ص): تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَهِيَ بِكُمْ بَرَّةٌ(۱)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۵۶.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زمین را مسح کنید که آن مادر شما و به شما مهربان است.

۲- م بَعَثَ النَّبِیُّ (ص) عُمَرَبْنَ الْخَطّابِ وَ رَجُلاً مِنَ الْاَنْصارِ یَحْرُسانِ الْمُسْلِمینَ، فَاَجْنَبا حینَ اَصابَهُما بَرْدُ السَّحَرِ، فَتَمَرَّغَ عُمَرُ بِالتُّرابِ، وَ تَیَمَّمَ الْاَنْصاری صَعیدًا طَیِّبًا فَتَمَسَّحَ بِهِ، ثُمَّ صَلَّیا، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): اَصابَ الْاَنْصاری (۱)

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) عمربن خطّاب و مردی از انصار را مأمور کرد که مسلمین را پاسبانی کنند، پس به سرمای سحر هردو جنب شدند، و عمر درخاک غلطان شد و انصاری با خاک پاک تیمّم وبا آن مسح کرد، سپس هردو نماز خواندند، پس پیغمبر (ص) فرمود: انصاری صواب کرده است.

۳- عَنْ اَبی اُمامَةَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): جُعِلَتِ الْاَرْضُ کُلُّها لی وَ لِاُمَّتی مَسْجِدًا وَ طَهُورًا فَاَیْنَما اَدْرَکَتْ رَجُلاً مِنْ اُمَّتِی الصَّلاةُ فَعِنْدَهُ مَسْجِدُهُ وَ عِنْدَهُ طَهُورُهُ (۲)

یعنی: از ابی امامه روایت استکه رسولخدا (ص) فرمود: زمین تمامش برای من وامتم مسجد وپاک کننده قرار داده شده، پس هرجا مردی از امتم وقت نمازش رسید پس نزد او محل سجده ونزد او پاک کننده است

۴- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اَلتُّرابُ طَهُورُ الْمُسْلِمِ اِذا لَمْ یَجِدِ الْماءَ. وَ فی رِوایَةٍ اُخْری: جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَ تُرابُها طَهُورًا (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خاک پاک کنندهٔ مسلمان است هرگاه آب نیابد. و درروایت دیگرفرمود: زمین برایم مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شده. وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیز وارد شده. و درروایت دیگرفرمود: جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَتُرابُها

(۱) المصنف / ج۱/ص ۲۴۱.
(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۲۴۸.
(۳) التفسیرالکبیر/ ج۱۰/ص ۱۱۴.

طَهُورًا اَیْنَمٰا اَدْرَکَتْنِی الصَّلاةُ تَیَمَّمْتُ وَ صَلَّیْتُ(۱).

۵ـ ش عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: اِنَّ اللّٰهَ تَبٰارَکَ وَتَعٰالیٰ اَعْطیٰ مُحَمَّدًا (ص) شَرٰائِعَ نُوحٍ وَ اِبْرٰاهِیمَ وَ مُوسیٰ وَ عِیسیٰ وَجَعَلَ لَهُ الْاَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا(۲).

یعنی: حضرت صادق(ع) روایت کرده که خدا به محمد (ص) شریعتهای نوح وابراهیم وموسی وعیسی(ع) را قرار داد و برای او زمین را محل سجده وپاک کننده قرار داد.

۶ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فُضِّلْتُ بِاَرْبَعٍ: جُعِلَتْ لِیَ الْاَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا، وَ اَیُّمٰا رَجُلٍ مِنْ اُمَّتِی اَرٰادَ الصَّلاةَ فَلَمْ یَجِدْ مٰاءً وَ وَجَدَ الْاَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِیرَةَ شَهْرٍ وَ اُحِلَّتْ لِاُمَّتِی الْغَنٰائِمُ، وَ اُرْسِلْتُ اِلیَ النّٰاسِ کٰافَّةً(۳). و فِی رِوٰایَةٍ اُخْریٰ: اُعْطِیتُ خَمْسًا وَ عَدَّ مِنْهٰا وَ اُعْطِیتُ جَوٰامِعَ الْکَلِمِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به چهار چیز برتری یافتم زمین برایم مسجد و پاک کننده قرار داده شد هرمردی از امتم بخواهد نماز بخواند و آب نیابد و زمین یابد پس بتحقیق برای او در زمین مسجد وطهور قرار داده شده ویاری شدم به رعب به مقدار یک ماه و غنائم جنگی برای امتم حلال شد، و به سوی تمام مردم فرستاده شدم. و درروایت دیگر فرمود: پنج چیز به من عطا شده وازآن پنج چیزشمردکه: وعطاشدم کلمات جامعی را. وبهمین مضامین درکتاب تاج ذکر شده(۵).

۷ـ عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طٰالِبٍ (ع) یَقُولُ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اُعْطِیتُ مٰا لَمْ یُعْطَ اَحَدٌ مِنَ الْاَنْبِیٰاءِ، فَقُلْنٰا یٰا رَسُولَ اللّٰهِ مٰا هُوَ؟ قٰالَ: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ اُعْطِیتُ مَفٰاتِیحَ الْاَرْضِ وَ سُمِّیتُ اَحْمَدَ وَ جُعِلَ التُّرٰابُ لِی طَهُورًا وَ جُعِلَتْ اُمَّتِی خَیْرَ الْاُمَمِ(۶).

یعنی: از علی‌بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که می‌گفت: رسولخدا (ص)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۵۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۶۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۷۰.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۷۰.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۰.
(۶) مسند الامام احمدبن حنبل/ ج۱/ص ۹۸.

فرمود: عطا شدم آنچه را که احدی از انبیا عطا نشده‌اند: گفتیم ای رسولخدا (ص) آن چه باشد؟ فرمود: یاری شدم به ترس و عطا گردیدم کلیدهای زمین را و نامیده شدم به احمد و برایم خاک پاک کننده شد و امّتم بهترین امتها قرار داده شد (چنانکه خدا فرموده: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ(۱)

۸- عَنْ حُذَيْفَةَ: قَالَ ﷺ فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ (۲)

یعنی: از حذیفه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: فضیلت داده شدیم برمردم به سه چیز: صفوف ما مانند صفوف ملائکه شد و تمام زمین برای ما مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شد هرگاه آب نیابیم.

توضیح: آنچه از آیات و اخبار استفاده می‌شود آنستکه تیمّم باید برخاک باشد واگر برچیزهائی مانند سنگ و ریگ وشن نیز تیمّم شود باید دارای خاک باشند وغالبًا دارای خاک هم می‌باشند. و اگر کلمۀ صعید را که در آیات تیمّم آمده بمعنی مطلق زمین هم بگیریم همچنان منظور خاک است زیرا خدا در آیۀ ۶ سورۀ مائده فرموده: فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ که در این آیه خدا کلمۀ «مِنْهُ» فرموده که تبعیض استفاده می‌شود یعنی به بعضی اززمین تیمّم کنید وآن خاک است که هنگام تیمّم به دست منتقل می‌شود و اگردر بعضی روایات آمده که زمین طهور است در بعضی دیگر فرموده که خاک زمین طهور است وعام را حمل برخاص می‌کنیم و دیگر آنکه خدا فرموده صَعِيدًا طَيِّبًا وگفته‌اند زمین طیّب زمینی استکه گیاه برویاند چنانچه خدا فرموده: وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ(۳). بهرحال خدا امر کرده که از زمین طیّب تیمم شود وظاهر امر برای وجوب است وبنا براین به زمین شوره زار ومانند آن ویا سنگی که عاری از خاک باشد ونتوان چیزی از آن به صورت منتقل کرد نباید تیمّم نمود.

(۱) قرآن/ سورۀ آل عمران/ آیۀ: ۱۱۰.
(۲) صحیح مسلم/ ج ۱/ ص ۳۷۱.
(۳) قرآن/ سورۀ اعراف/ آیۀ: ۵۸.

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الجنائز

ابواب المریض والمحتضر

۱- باب استحباب الصّبر علی المرض

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ اتْلُ عَلَیْهِم نَبَأَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ...وَإِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ[۱].

وَ قال: اَلَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ اُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ اُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ[۲].

و قال: وَالَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ[۳].

و قال: لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ[۴]...

و قال: خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً[۵].

و آیات دیگر

۱- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): لایُصِیبُ الْمُؤْمِنَ شَوْکَةٌ فَما فَوْقَها إِلّا رَفَعَهُ اللّهُ بِها دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْهُ بِها خَطِیئَةً[۶].

یعنی: عایشه از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: به مؤمن خاری و بالاتر از آن نمی‌رسد مگر آنکه بسبب آن درجه‌ای از او بالا رود و گناهی از او بریزد.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ شعراء / آیات ۶۹- و ۸۰.
(۲) قرآن/ سورهٔ بقره / آیات ۱۵۶ و ۱۵۷.
(۳) قرآن/ سورهٔ رعد/ آیهٔ ۲۲.
(۴) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آیهٔ ۱۸۶.
(۵) قرآن/ سورهٔ ملک / آیهٔ ۲.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۴۷.

۲ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَايَمْرَضُ مُؤْمِنٌ وَ لَامُؤْمِنَةٌ اِلَّا حَطَّ اللّٰهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرد مؤمن و زن مؤمنه بیمار نمی‌شود مگرآنکه خدا بواسطهٔ آن ازبعضی خطاهای او می‌گذرد.

۳ـ ز قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً وَاحِدَةً كُفِّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ سَنَةٍ فَاِذَا عُوفِيَ الْمَرِيضُ مِنْ مَرَضِهِ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ الْيَابِسِ فِي الْيَوْمِ الْعَاصِفِ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه یک شب بیمار گردد گناهان سال او کفاره شود پس چون از بیماریش خارج شد خطاهای او ریخته شود مانند برگ درخت خشک در روز پرباد (اگر این حدیث و مانند آن را پیغمبر (ص) فرموده باشد مقصود از گناهان، گناهان صغیره و ترک اولی می‌باشد).

۳ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى طَرِيقَةٍ مِنَ الْخَيْرِ فَمَرِضَ اَوْ سَافَرَ اَوْ عَجِزَ عَنِ الْعَمَلِ بِكِبَرٍ يَكْتُبُ اللّٰهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ ثُمَّ قَرَءَ: "فَلَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ"[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه بنده‌ای در راه خیروعمل خیری بود و مریض شد ویا مسافرت کرد و یا بواسطهٔ سن پیری ازآن‌عمل ناتوان شد، خدا برای او بنویسد مانند آنچه عمل می‌کرده، سپس آنحضرت قرائت کرد آیه‌ای‌را که می‌گوید: «برای ایشان اجری است قطع نشدنی» (مؤلف گوید منظور ازسفر دراین حدیث، سفرتوأم با سختی‌است چنانچه در کنار مریض و پیر ذکرگردیده).

۴ـ ج قال رسول الله (ص): اِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ اَوْ سَافَرَ كَتَبَ اللّٰهُ تَعَالَى لَهُ مِنَ الْاَجْرِ مِثْلَ مَاكَانَ يَعْمَلُ صَحِيحًا مُقِيمًا[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون بنده بیمار و یا مسافر شود

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۱.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۱۸۰
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۸.

خدایتعالی برای او اجر می‌نویسد بمانند اجر عملی‌که درحال صحت و اقامت می‌کرده است (توضیح این حدیث در حدیث قبل گذشت).

۵ـ ش عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَی السَّمٰاءِ فَتَبَسَّمَ فَسُئِلَ عَنْ ذٰلِکَ، قٰالَ: نَعَمْ عَجِبْتُ لِمَلَکَیْنِ هَبَطٰا مِنَ السَّمٰاءِ اِلَی الْاَرْضِ یَلْتَمِسٰانِ عَبْدًا صٰالِحًا مُؤْمِنًا فِی مُصَلًّی کٰانَ یُصَلِّی فِیهِ لِیَکْتُبٰا لَهُ عَمَلَهُ فِی یَوْمِهِ وَ لَیْلَتِهِ فَلَمْ یَجِدٰاهُ فِی مُصَلّٰاهُ فَعَرَجٰا اِلَی السَّمٰاءِ فَقٰالٰا: رَبَّنٰا عَبْدُکَ فُلٰانٌ الْمُؤْمِنُ الْتَمَسْنٰاهُ فِی مُصَلّٰاهُ لِنَکْتُبَ لَهُ عَمَلَهُ لِیَوْمِهِ وَ لَیْلَتِهِ فَلَمْ نُصِبْهُ فَوَجَدْنٰاهُ فِی حِبٰالِکَ فَقٰالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اکْتُبٰا لِعَبْدِی مِثْلَ مٰا کٰانَ یَعْمَلُ فِی صِحَّتِهِ مِنَ الْخَیْرِ فِی یَوْمِهِ وَ لَیْلَتِهِ مٰادٰامَ فِی حِبٰالِی فَاِنَّ عَلَیَّ اَنْ اَکْتُبَ لَهُ اَجْرَ مٰا کٰانَ یَعْمَلُهُ اِذٰا حَبَسْتُهُ عَنْهُ(۱)

یعنی: حضرت صادق فرمودکه: رسولخدا (ص) توجهی به‌آسمان نمود و تبسم فرمود ازجناب اوازعلت‌این‌تبسم سئوال شد؟ فرمود: آری، تعجب‌کردم از دو ملکی که از آسمان آمدند به‌سوی زمین بجستجوی بندهٔ‌صالح مؤمنی‌که درجای خود نماز می‌خواند تا برای او عمل روز و شب او را بنویسند پس او را درمحل نمازش نیافتند و برگشتند و عرض‌کردند پروردگارا بندهٔ‌تو فلان کس‌را درمحل نمازش نیافتیم تا برای او عمل روز و شبش‌را بنویسیم او را در بند بلا و بیماری تو دیدیم خدای عزوجل فرمود: برای بنده‌ام بنویسید مانند آنچه درزمان صحتش عمل می‌کرده از کار خیر در شب و روزش مادامیکه دربندمن گرفتار است زیرا برمن است مزد آنچه عمل می‌کرده زیرا من او را باز داشته‌ام. (مؤلف گوید این حدیث باتوجّه به‌آیات: اِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیٰانِ عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ قَعِیدٌ مٰا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلّٰا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ (۲) مورد تامّل است).

۶ـ ش قٰالَ النَّبِیُّ (ص): اِذٰا مَرِضَ الْمُؤْمِنُ وَکَّلَ اللّٰهُ بِهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ ق/ آیات ۱۷و۱۸.

مَلَكًا يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ حَتَّى يَرْفَعَهُ اللَّهُ وَ يَقْبِضَهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون مؤمن بیمار گردد خدا فرشته‌ای براو بگمارد که برای او بنویسد آنچه را درحال صحت برای خود از کار خیر می‌کرده است.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ لَمْ يَبْلُغْهَا بِعَمَلِهِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ ثُمَّ صَبَّرَهُ عَلَى ذٰلِكَ حَتَّى يُبَلِّغَهُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون برای بنده ازجانب خدا درجه و مقامی مقدر شده باشد که به‌عمل خود به‌آن نرسد خدا اورا مبتلاکند دربدن ویا درمال و یا درفرزندش سپس به‌او صبر عنایت‌کند تا اورا به‌آن منزلی‌که برای او مقررشده برساند.

۸- قال النبی(ص): إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذٰلِكَ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: محققا آنمردی‌که برای او درجه‌ای باشد که به‌آن نمی‌رسد به‌عمل خود، او ببلائی درجسمش مبتلامی‌شود که به‌آن وسیله به‌آن درجه برسد.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَلْمَرِيضُ إِذَا كَانَ صَابِرًا كُتِبَ لَهُ حَسَنَاتٌ وَ إِنْ كَانَ جَزِعًا كُتِبَ هَلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بیمارهرگاه صبرکند برای‌او حسنات نوشته‌شود واگر جزع کن باشد بی‌حوصله‌ای که اجری برای اونباشد نوشته‌شود.

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ(ص): سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبْنَ سَاعَات

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۰.

الْخَطٰایا[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ساعات درد ساعات خطاها را می‌برد.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ(ع)قٰالَ: عٰادَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)سَلْمٰانَ فِی عِلَّتِهِ ،فَقٰالَ: یٰا سَلْمٰانُ اِنَّ لَکَ فِی عِلَّتِکَ ثَلاٰثُ خِصٰالٍ: اَنْتَ مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِذِکْرٍ، وَ دُعٰاءُکَ فِیهِ مُسْتَجٰابٌ ، وَ لاٰتَدَعُ الْعِلَّةُ عَلَیْکَ ذَنْبًا اِلاّٰ حَطَّتْهُ، مَتَّعَکَ اللّٰهُ بِالْعٰافِیَةِ اِلیٰ انْقِضٰاءِ اَجَلِکَ[۲].

یعنی: ازجعفربن محمد روایت استکه: رسولخدا (ص) عیادت کرد سلمان را دربیماریش، پس فرمود: ای سلمان برای تودراین‌بیماری سه خصلت است: ۱- تونسبت به خدایتعالی درذکری. ۲- دعایت در آن مستجاب است. ۳- این بیماری گناهی برتو نگذارد مگر اینکه همه‌را می‌ریزد، خدا تورا به‌عافیت بهره‌دهد تا وقت منقضی شدن عمرت.

۱۲- ج عَنْ اُمِّ الْعَلاٰءِ قٰالَتْ: عٰادَنِی النَّبِیُّ(ص) وَ اَنَا مَرِیضَةٌ فَقٰالَ: اَبْشِرِی یٰا اُمَّ الْعَلاٰءِ فَاِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ یُذْهِبُ اللّٰهُ بِهِ خَطٰایٰاهُ کَمٰا تُذْهِبُ النّٰارُ خَبَثَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ[۳].

یعنی: از ام‌العلاء روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) ازمن‌عیادت کرد درحالیکه بیمار بودم و فرمود: ای ام العلاء تورا مژده باد که بسبب بیماری مسلمان، خدا گناهان اورا می‌برد چنانکه زنگ طلا و نقره‌را، آتش، می‌برد.

۱۳- ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مٰا یُصِیبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلاٰوَصَبٍ وَ لاٰهَمٍّ وَ لاٰحَزَنٍ وَ لاٰاَذیً وَ لاٰغَمٍّ حَتَّی الشَّوْکَةِ اِلاّٰ کَفَّرَ اللّٰهُ بِهٰا مِنْ خَطٰایٰاهُ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به‌مسلمانی رنجی و مرضی و غمی و غصّه و اندوهی‌و آزاری نمی‌رسد حتّی خاری‌که به‌بدن اوبرود مگر آنکه خدا بواسطهٔ‌آن جبران کند ازخطاهای او.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۹.

۱۴- ج دَخَلَ شَبابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلىٰ عائِشَةَ وَ هِيَ بِمِنىً وَ هُمْ يَضْحَكُونَ فَقالَتْ : ما يُضْحِكُكُمْ؟ فَقالُوا : فُلانٌ خَرَّ عَلىٰ طُنُبِ فُسْطاطٍ فَكادَتْ عُنُقُهُ اَوْ عَيْنُهُ اَنْ تَذْهَبَ فَقالَتْ : لاتَضْحَكُوا فَاِنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: ما مِنْ مُسْلِمٍ يُشاكُ شَوْكَةً فَما فَوْقَها اِلّا كُتِبَتْ لَهُ بِها دَرَجَةٌ وَ مُحِيَتْ عَنْهُ بِها خَطيئَةٌ(۱)

یعنی: جوانانی ازقریش برعایشه واردشدند درحالیکه اودرمنی بود و ایشان میخندیدند، فرمود چه چیز شما را میخنداند؟ گفتند فلانی افتاده برروی طنابهای خیمه و نزدیک بود گردن و یا چشمش برود، فرمود: خنده نکنید زیرا من شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: مسلمانی نیست که خاری به بدن او وارد شود جزاینکه برای او درجه نوشته شود و خطائی از او محو شود،

۱۵- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْراً يُصِبْ مِنْهُ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس خدا خیر اورا بخواهد اورا بلا میرساند.

۱۶- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : يا عَلِيُّ اَنينُ الْمُؤْمِنِ تَسْبيحٌ وَصِياحُهُ تَهْليلٌ، وَ نَوْمُهُ عَلىَ الْفِراشِ عِبادَةٌ، وَتَقَلُّبُهُ مِنْ جَنْبٍ اِلىٰ جَنْبٍ جِهادٌ فِي سَبيلِ اللّٰهِ، فَاِنْ عُوفِيَ مَشىٰ فِي النّاسِ وَما عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی، ناله مؤمن تسبیح وفریادو تهلیل و خواب او دربستر، عبادت و گردیدن او از پهلو به پهلو جهاد درراه خداست، واگر خوب شد درمیان مردم راه رود درحالیکه گناهی بر او نباشد.

۱۷- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : لِلْمَريضِ اَرْبَعُ خِصالٍ: يُرْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ، وَ يَأْمُرُ اللّٰهُ الْمَلَكَ فَيَكْتُبُ لَهُ كُلَّ فَضْلٍ كانَ يَعْمَلُ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۳.

صِحَّتِهِ، وَ يَتْبَعُ مَرَضَهُ كُلَّ عُضْوٍ فِى جَسَدِهِ فَيَسْتَخْرِجُ ذُنُوبَهُ مِنْهُ، فَإِنْ مَاتَ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ مَغْفُورًا لَهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای بیمار چهار خصال است: قلم از او برداشته می‌شود (از تکالیفی که قدرت و توانائی انجام آن را ندارد مؤاخذه نشود)، و خدا فرشته‌ای را امر می‌کند که برای او بنویسد هرکار خوبی را که درحال صحّت انجام می‌داده و بیماری او درهرعضوی از بدنش اثر دارد که گناهان آن را خارج می‌کند، پس اگر مُرد آمرزیده شده و اگر زنده ماند آمرزیده شده.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا مَرِضَ الْمُسْلِمُ كُتِبَ لَهُ بِأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِى صِحَّتِهِ، وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا تُسَاقِطُ وَرَقُ الشَّجَرِ(۲). و قال(ص): حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةُ سَنَةٍ(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون مسلمانی بیمار گردد برای او نیکوترین عملی‌که درزمان صحتش می‌کرده نوشته‌شود و گناهان او مانند برگ درخت بریزد، و فرمود: تب شبی کفّارهٔ سالی است.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُمَّ حُمَّاةً وَاحِدَةً تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْهُ كَوَرَقِ الشَّجَرِ فَإِنْ أَقْبَلَ يَعْبُدُ اللّٰهَ بَيْنَ إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ كَانَ مَغْفُورًا لَهُ، فَطُوبَى لَهُ إِنْ تَابَ، وَوَيْلٌ لَهُ إِنْ عَادَ، وَ الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيْنَا (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مؤمن چون یکمرتبه تب‌کند گناهان او از او مانند برگ درخت بریزد، پس اگرخوب شدوبین برادران دینی و یارانش آمد، مورد مغفرت شده، پس خوشا بحال او اگرتوبه کرده‌باشد و وای بر او اگر به‌گناه برگردد، درحالیکه عافیت نزدما بهتر است. (مؤلّف گوید چنانکه قبلانیزذکرشد مقصود از گناهان دراین حدیث ومانند آن گناهان صغیره وترک اَولی‌می‌باشد وبعلاوه مریض بایداهل صبرباشد وجزع وناشکری ننماید).

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۴.

۲۰- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) اِنَّهُ تَبَسَّمَ فَقِيلَ لَهُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ تَبَسَّمْتَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ السَّقَمِ، وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي السَّقَمِ مِنَ الثَّوَابِ لَاَحَبَّ اَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتّٰى يَلْقىٰ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ[1].

یعنی: ابن مسعود از رسولخدا (ص) روایت کرده که آن جناب لبخندی زد، عرض شد یا رسول الله چه شده که تبسم نمودی؟ فرمود عجب کردم از برای مؤمن و جزع او از بیماری و درد، و اگر می‌دانست که چقدر برای او در بیماری ثواب است هرآینه دوست می‌داشت که همواره بیمار باشد تا خدای عزوجل را ملاقات کند.

۲۱- اِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ: «لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ وَلَا اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ». فَقَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) يَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جَاءَتْ قَاصِمَةُ الظَّهْرِ، فَقَالَ (ص): كَلَّا اَمَا تَحْزَنُ اَمَا تَمْرَضُ اَمَا يُصِيبُكَ اللَّأْوَاءُ وَ الْهُمُومُ؟ قَالَ: بَلىٰ، قَالَ: فَذٰلِكَ مِمَّا يُجْزَ بِهِ[2].

یعنی: بدرستیکه چون آیهٔ «لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ..»[3] نازل شد مردی گفت یا رَسُولَ اللّه شکنندهٔ ظهر نازل شده، رسولخدا (ص) فرمود: نه چنین است آیا محزون نمی‌شوی آیا بیمار نمی‌شوی آیا رنج و گرفتاریها و غصّه‌ها به تو نمی‌رسد؟ عرض کرد بلی، فرمود: آنها از جمله چیزهائی است که به آن جزا داده می‌شود.

۲۲- عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اَقْبَلَ رَجُلٌ اَصَمُّ اَخْرَسُ حَتّٰى وَقَفَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَاَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَعْطُوهُ صَحِيفَةً حَتّٰى يَكْتُبَ فِيهَا مَا يُرِيدُ، فَكَتَبَ اِنِّي اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اُكْتُبُوا لَهُ كِتَابًا تُبَشِّرُونَهُ بِالْجَنَّةِ فَاِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُسْلِمٍ يُفْجَعُ بِكَرِيمَتِهِ اَوْ بِلِسَانِهِ اَوْ بِسَمْعِهِ اَوْ بِرِجْلِهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۵.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۰.
(۳) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۱۲۳.

أَوْ بِيَدِهِ فَيَحْمَدُ اللّٰهَ عَلىٰ مٰا أَصٰابَهُ وَ يَحْتَسِبُ عِنْدَ اللّٰهِ ذٰلِكَ إِلاّٰ نَجٰاهُ مِنْ ذٰلِكَ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ لِأَهْلِ الْبَلاٰيٰا فِي الدُّنْيٰا دَرَجٰاتٍ فِي الْآخِرَةِ مٰا تُنٰالُ بِالْأَعْمٰالِ حَتّٰى أَنَّ الرَّجُلَ لَيَتَمَنّٰى أَنَّ جَسَدَهُ فِي الدُّنْيٰا كٰانَ يُقْرَضُ بِالْمَقٰارِيضِ مِمّٰا يَرىٰ مِنْ حُسْنِ ثَوٰابِ اللّٰهِ لِأَهْلِ الْبَلاٰءِ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰيَقْبَلُ الْعَمَلَ فِي غَيْرِ الْإِسْلاٰمِ (۱)

یعنی: از جابر روایت شده که گفت: مردی کر و لال آمد تا اینکه مقابل رسولخدا (ص) ایستاد و با دست اشاره نمود، رسولخدا (ص) فرمود: یک صفحه کاغذ به او بدهید تا درآن آنچه اراده دارد بنویسد پس آنشخص نوشت که: من شهادت می‌دهم به لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰه و اینکه محمّد رسولخدا (ص) است. رسولخدا (ص) فرمود: برای او نامه‌ای بنویسید و او را به بهشت بشارت دهید، زیرا مسلمانی نباشد که مبتلا شده به رفتن یکی از اعضایش و یا زبانش و یا گوشش و یا پا و یا دست او، پس او برآنچه به او رسیده حمد خدا کند ونزد خدا آنرا به حساب بگذارد، مگر آنکه این حمد اورا نجات دهد و اورا وارد بهشت کند، سپس رسولخدا (ص) فرمود: برای اهل بلا دردنیا، درآخرت درجاتی است که بواسطهٔ اعمال به‌آنها نرسد تا آن اندازه که مرد تمنّا کند که‌ای کاش جسد او در دنیا به مقراضها مقراض می‌شد ازجهت آنچه می‌بینند ازثواب نیک الٰهی برای اهل بلای موحّدین زیرا خدا عمل درغیراسلام را نمی‌پذیرد.

۲۳- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْحُمّٰى رٰائِدُ الْمَوْتِ، وَ سِجْنُ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ، وَ فَوْرُهٰا مِنْ جَهَنَّمَ، وَ هِيَ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النّٰارِ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: تب مقدّمهٔ مرگ و زندان خدا در زمین است و شدّت آن از دوزخ است و آن بهرهٔ هرمؤمنی از آتش است (یعنی بندهٔ با تقوی و مؤمن بواسطهٔ ابتلاء بآن آتش را نمی‌بینند).

۲۴- ج قٰالَتْ عٰائِشَةُ: مٰا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۱
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۲.

رَسُولِ اللّٰهِ (ص)(۱).
یعنی: عایشه گفت: من احدی را که دردش شدیدتر از رسولخدا (ص) باشد ندیدم.

۲۵- ج قٰالَ عَبْدُاللّٰهِ (ص): دَخَلْتُ عَلَی النَّبِیِّ(ص) وهو یُوعَکُ فَقُلْتُ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّکَ تُوعَکُ وَعْکاً شَدِیداً، قٰالَ: اَجَلْ اِنّی اُوعَکُ کَمٰا یُوعَکُ رَجُلٰانِ مِنْکُمْ، قلت: ذٰلِکَ بِاَنَّ لَکَ اَجْرَیْنِ، قٰالَ: اَجَلْ ذٰلِکَ کَذٰلِکَ مٰا مِنْ مُسْلِمٍ یُصِیبُهُ اَذًی شَوْکَةٌ فَمٰا فَوْقَهٰا اِلّٰا کَفَّرَ اللّٰهُ بِهٰا سَیِّئٰاتِهِ کَمٰا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهٰا(۲).
یعنی: عبداللّه بن عمر گفت: واردشدم برپیغمبر (ص) درحالیکه درحرارت تب بود، گفتم: یا رسول اللّه تب شما شدیداست، فرمود آری تب من مانند تب دونفر از شماست، گفتم: برای شما دواجر است، فرمود: بلی چنین است به هیچ مسلمی آزار خاری و بالاتر از آن نمی‌رسد مگرآنکه جبران کندبدیهای اورا چنانکه درخت برگ خودرا می‌ریزد.

۲۶- ج قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّمٰا مَثَلُ الْمَرِیضِ اِذٰا بَرِأَ وَ صَحَّ کَالْبَرَدَةِ تَقَعُ مِنَ السَّمٰاءِ فِی صَفٰائِهٰا وَ لَوْنِهٰا(۳).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا مثل بیمار چون خوب و صحیح شود مانند برفی است که ازآسمان بیاید در صفا و رنگ. این حدیث درکتاب مستدرک نیز با اندک اختلاف لفظی ذکرشده (۴).

۲۷- ج قٰالَ جٰابِرٌ: دَخَلَ النَّبِیُّ(ص) عَلیٰ اُمِّ السّٰائِبِ، فَقٰالَ: مٰا لَکِ یٰا اُمَّ السّٰائِبِ تُزَفْزِفِینَ؟ قٰالَتْ: اَلْحُمّیٰ لٰابٰارَکَ اللّٰهُ فِیهٰا فَقٰالَ: لٰاتَسُبِّی الْحُمّیٰ فَاِنَّهٰا تُذْهِبُ خَطٰایٰا بَنِی آدَمَ کَمٰا یُذْهِبُ الْکِیرُ خَبَثَ الْحَدِیدِ(۵).
یعنی: جابرگفت: پیمبر (ص) بر امّ السّائب واردشد و فرمود: چه

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۹و ۱۹۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۰.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۷۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۰.

شده تورا که می‌چندی ؟ گفت تب ،خدا برکت درآن نگذاشته ،فرمود تب را بدمگو که خطاهای بنی‌آدم‌را از بین می‌برد چنانکه کوره زنگ آهن را .

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ :مَنْ مَرِضَ ثَلٰاثًا فَلَمْ يَشْكُ إِلىٰ أَحَدٍ مِنْ عُوّادِهِ أَبْدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَ دَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ ، فَإِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَلاذَنْبَ لَهُ ،وَإِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلىٰ رَحْمَتِي (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه خدای عزّوجلّ فرموده هرکس سه‌روز بیمار گردد و به‌احدی از عیادت‌کنندگانش شکایت نکند گوشت اورا بدل به‌گوشتی بهتراز‌آن کنم و خون او را بدل به‌خونی بهتراز‌آن نمایم، پس اگر او را عافیت دادم اورا عافیتش داده‌ام درحالیکه بی‌گناه‌است واگر اورا قبض روح‌کردم به‌سوی رحمت خود می‌برم .

۲۹- ج عَادَ النَّبِيُّ(ص) رَجُلًا من وَعْكٍ كَانَ بِهِ فَقَالَ: أَبْشِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ هِيَ نَارِي أُسَلِّطُهَا عَلىٰ عَبْدِي الْمُذْنِبِ لِتَكُونَ حَظَّهُ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) مردی را بواسطهٔ تب شدیدی که‌داشت عیادت‌کرد پس فرمود : بشارت باد که‌خدایتعالی می‌فرماید این تب آتش من است آنرا بربندهٔ‌گناهکار مسلّط می‌کنم تا اینکه بهرهٔ او باشد از آتش .

۳۰- ج عَنْ عَطَاءٍ ،قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ : أَلا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلىٰ،قَالَ: هٰذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتِ النَّبِيَّ(ص) فَقَالَتْ : إِنِّي أُصْرَعُ وَ إِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللّٰهَ لِي،قَالَ : إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللّٰهَ أَنْ يُعَافِيَكِ ؟ فَقَالَتْ : أَصْبِرُ، قَالَتْ : إِنِّي أَتَكَشَّفُ فَادْعُ اللّٰهَ لِي أَلّا أَتَكَشَّفَ ، فَدَعَا لَهَا (۳)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۲۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۰.

یعنی: از عطاء روایت شده که گفت: ابن عباس برایم گفت: آیا تورا نشان ندهم به زنی از اهل بهشت؟ گفتم: آری، گفت این زن سیاه خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت من غش می‌کنم و میافتم و مکشوف می‌شوم خدا را برایم بخوان، فرمود: اگر می‌خواهی صبر کن و بهشت برای تو، واگر خواسته باشی دعا کنم خدا تورا عافیت دهد گفت صبر می‌کنم، ولی مکشوف میمانم برایم خدا را بخوان که مکشوف نمانم پس پیغمبر (ص) برای او دعا کرد.

۳۱- ج عَنْ اَنَسٍ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقُولُ: اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ قالَ: اِذَا ابْتَلَیْتُ عَبْدِی بِحَبِیبَتَیْهِ فَصَبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ (۱)

یعنی: از انس روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: خدا یتعالی فرموده هرگاه بنده‌ام را مبتلا به دوچشمش کنم و صبر کند به عوض آندو بهشت به او می‌دهم. و درروایت دیگر فرمود: اَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمانُ الْفاقَةِ وَكِتْمانُ الصَّدَقَةِ وَكِتْمانُ الْمُصِيبَةِ وَكِتْمانُ الْوَجَعِ (۲)

۲- باب الطاعون

۱- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْمَبْطُونُ شَهِیدٌ وَالْمَطْعُونُ شَهِیدٌ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بیماری که آب درشکم او جمع می‌شود و همان موجب مرگ او می‌شود و همچنین طاعون زده شهیدند.

۲- ج عَنْ عائِشَةَ اَنَّها سَاَلَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنِ الطّاعُونِ فَاَخْبَرَها اَنَّهُ كانَ عَذابًا یَبْعَثُهُ اللّٰهُ عَلیٰ مَنْ یَشاءُ فَجَعَلَهُ اللّٰهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِینَ فَلَیْسَ مِنْ عَبْدٍ یَقَعُ الطّاعُونُ فَیَمْكُثُ فِی بَلَدِهِ صابِرًا یَعْلَمُ اَنَّهُ لَنْ یُصِیبَهُ اِلّا ما كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ اِلّا كانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الشَّهِیدِ (۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که او سؤال کرد رسولخدا (ص) را از

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۰.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۱.

طاعون ؟ رسولخدا (ص) اورا خبر داد که طاعون عذابی است که خدا آنرا برهرکس بخواهد می‌فرستد و آن را برای مؤمنین رحمت قرار داده پس بنده‌ای نیست که طاعون بیاید و او در شهرش بماند و صبرکند و بداند که آن نمی‌رسد مگر به هرکس خدا مقرّرکرده باشد مگر آنکه برای او مانند اجر شهید است .

۳- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : اَلطّاعُونُ رِجْزٌ اَوْ عَذابٌ اُرْسِلَ عَلٰی بَنِی اِسْرائِیلَ اَوْ عَلٰی مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ فَاِذا سَمِعْتُمْ بِهِ بِاَرْضٍ فَلاتَقْدَمُوا عَلَیْهِ وَ اِذا وَقَعَ بِاَرْضٍ وَ اَنْتُمْ بِها فَلاتَخْرُجُوا فِراراً مِنْهُ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: طاعون پلیدی استکه فرستاده شد بر بنی‌اسرائیل ویا برکسانی‌که قبل ازشما بودند پس هرگاه خبرآن را شنیدید به‌زمینی قدم برآن مگذارید و هرگاه به‌زمینی آمدو شما درآن بودید پس بعنوان فرار ازآن بیرون مروید .

۴- ج عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: اِذا سَمِعْتُمْ بِالْوَباءِ فَلاتَقْدَمُوا عَلَیْهِ وَاِذا وَقَعَ بِاَرْضٍ وَاَنْتُمْ بِها فَلاتَخْرُجُوا فِراراً مِنْهُ (۲)

یعنی : از عبدالرحمن بن‌عوف روایت شده که گفت : شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود : هرگاه به‌زمینی وبا را شنیدید پس برآن قدم مگذارید وهرگاه به‌زمینی‌که شما درآن هستید وبا واقع شد خارج نشوید برای فرار از آن .

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : اَلْفارُّ مِنَ الْوَباءِ کَالْفارِّ مِنَ الزَّحْفِ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه از وبا فرار کند مانندآنستکه از جنگ فرار کند (چنانچه ازحضرت صادق نقل شده رسولخدا(ص) این کلام را راجع به‌سرحدداران ثغور اسلام فرموده‌که سرحدها را رها

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۱ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۲ .
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۴۵ . ومسند الامام احمدبن‌حنبل/ ج۳/ص۳۲۴ .

نکنند.

۶ـ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ قالَ قُلْتُ لِاَبی‌جَعْفَرٍ وَباءٌ اِذا وَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اَنَعْتَزِلُ؟ فَقالَ: وَ ما بَأسَ اَنْ تَعْتَزِلَ الْوَباءَ وَقَدْ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِرَجُلٍ اَخْبَرَهُ اَنَّهُ کانَ فی دارٍ فیها اِخْوَتُهُ فَماتُوا وَلَمْ یَبْقَ غَیْرُهُ، اِرْتَحِلْ مِنْها وَ هِیَ ذَمیمَةٌ.(۱)

یعنی: ازمحمّدبن مسلم روایت شده که گفت به ابی‌جعفر گفتم وبا برزمینی آمد آیا کناره‌گیریم؟ فرمود: باکی‌نیست که از وبا کناره‌گیری و بتحقیق رسولخدا (ص) به مردی که به او خبرداد که در خانه‌ای بوده که برادرانش درآن بودند و مردند و جز او کسی باقی نمانده، فرمود: ازآن خانه کوچ کن که مذموم است.

مؤلّف گوید: طاعون و وباء بیماری واگیر و خطرناک می‌باشند که درگذشته مردم زیادی را تلف‌نموده ولی ازقرن ۱۹ میلادی به‌بعد بواسطهٔ اکتشافات طبّی و برقراری اصول بهداشت از شیوع طاعون درشهرهای بزرگ جلوگیری گردید، بیماری طاعون درانسان به‌دوشکل ظاهرمی‌شود که یک‌نوع آن معالجه می‌شود ولی یک فرم خونی آن که به‌طاعون سیاه معروف است بسیار خطرناک است ومیکرب داخل خون می‌شود و بیماردرظرف چندساعت میمیرد. ولی به‌فضل و رحمت خداوندی با اکتشافات اخیر امروزه برای جلوگیری ازابتلای به‌طاعون واکسن به‌کارمیرود. ومعالجهٔ آن نیز با تزریق سرم ضدّ طاعون انجام می‌شود.

۳- باب عیادة المریض

۱ـ ج قالَ النَّبِیُّ(ص): حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلامِ وَ عِیادَةُ الْمَریضِ وَ اتِّباعُ الْجَنائِزِ وَ اِجابَةُ الدَّعْوَةِ وَ تَشْمیتُ الْعاطِسِ.(۲)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۰.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: حقّ مُسْلِم برمسلم پنج‌چیزاست: سلام او را جواب دادن و بیمار را عیادت‌کردن و مشایعت جنازه‌و اجابت‌دعوت او و نام‌بردن خدا درعطسهٔ او (که‌بگویدیَرْحَمُکَ‌اللّهُ).

۲- ج عَنْ زَیْدِبْنِ اَرْقَمَ قٰالَ : عٰادَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ وَجَعٍ کٰانَ بِعَیْنَیَّ[1].

یعنی: از زیدبن ارقم روایت استکه گفت رسولخدا (ص)برای دردی که در دو چشم داشتم عیادت‌نمود. (ازاین حدیث معلوم می‌شود که‌بیماری بیمار اگرچه خفیف‌هم باشد عیادت او لازم است).

۳- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : سِرْ مِیلاً عُدْ مَرِیضًا[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مسافت میلی را سیرکن که‌عیادت‌نما مریضی را (یعنی اگرچه راه دور باشد زیرا باوسائل آن زمان سیر یک میل مشقت داشته).

۴- ج عَنْ عٰائِشَةَ بِنْتِ سَعْدٍ أَنَّ اَبٰاهٰا قٰالَ: اشْتَکَیْتُ بِمَکَّةَ فَجٰاءَنِی النَّبِیُّ (ص) یَعُودُنِی وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلٰی جَبْهَتِی ،ثُمَّ مَسَحَ صَدْرِی وَ بَطْنِی ثُمَّ قٰالَ: اَللّٰهُمَّ اشْفِ سَعْدًا وَ اَتْمِمْ لَهُ هِجْرَتَهُ[3].

یعنی: از عایشهٔ‌بنت‌سعد روایت است‌که پدرش‌سعد گفت :من در مکه بیمار شدم رسولخدا (ص) به‌عیادتم آمد و دست خود را به پیشانی من نهاد سپس به‌سینه و شکمم دست‌کشید و گفت‌خدایا سعد را شفا بده و هجرتش‌را برایش‌تمام گردان . درآخر این حدیث‌ازقول سعد آمده‌که‌گفت :فَمٰا زِلْتُ اَجِدُ بَرْدَهُ عَلٰی کَبِدِی فِیمٰا یُخٰالُ اِلَیَّ حَتّٰی السّٰاعَةِ[4]. یعنی همواره‌اثر سردی دست‌حضرت‌را بر کبد خود می‌یابم به‌خیال خودم تااین ساعت .

۵- ج قٰالَ ابْنُ عَبّٰاسٍ : دَخَلَ النَّبِیُّ (ص) عَلٰی رَجُلٍ یَعُودُهُ فَقٰالَ: لٰابَأْسَ طَهُورٌ اِنْ شٰاءَ اللّٰهُ فَقٰالَ: کَلّٰا بَلْ حُمّٰی تَفُورُ عَلٰی شَیْخٍ

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۵۰.
(۲) مستدرک‌الوسائل / ج۱/ص ۸۳.
(۳) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۵۱ و ج۳/ص ۱۹۶.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۹۶.

كَبِيرٍ حَتّٰى تُزِيرَهُ الْقُبُورَ قٰالَ النَّبِيُّ(ص): فَنَعَمْ إِذًا (۱)

یعنی: ابن عبّاس گفت: پیغمبر (ص) وارد شد برمردی که او را عیادت کند و فرمود باکی نیست إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ موجب طهارت است او گفت چنین نیست بلکه تبی است که برمرد پیری فوران میکند تا او را به‌قبور برد، پیغمبر (ص) فرمود: در این هنگام آری.

۶- ج كٰانَ غُلاٰمٌ لِيَهُودَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ(ص) فَمَرِضَ فَأَتٰاهُ النَّبِيُّ(ص) يَعُودُهُ فَقٰالَ: أَسْلِمْ، فَأَسْلَمَ. وَفِي رِوٰايَةٍ: فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقٰالَ لَهُ: أَسْلِمْ، فَنَظَرَ الْغُلاٰمُ إِلٰى أَبِيهِ فَقٰالَ لَهُ: أَطِعْ أَبَا الْقٰاسِمِ فَأَسْلَمَ فَقٰامَ النَّبِيُّ(ص) وَهُوَ يَقُولُ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النّٰارِ (۲)

یعنی: یکنفر بچۀ یهودی بود که پیغمبر (ص) را خدمت میکرد و او بیمار شد پس پیغمبر (ص) برای عیادت او رفت و به او فرمود: اسلام بیاور، و در روایتی: بالای سر او نشست وفرمود: مسلمان شو: آن طفل به‌پدرخود نگاه کرد پدرش گفت أَبَا الْقٰاسِمِ را اطاعت کن پس اسلام آورد، پس پیغمبر (ص) برخاست درحالیکه می‌فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰه که خدا او را از آتش نجات داد.

۷- ج عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: مٰا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَعُودُ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَيَقُولَ سَبْعَ مَرّٰاتٍ: أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ إِلاّٰ عُوفِيَ (۳)

یعنی: از عباس از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هر بندۀ مسلمانی که بیماری را که اجلش نرسیده عیادت کند وهفت مرتبه بگوید از خدای بزرگ پروردگار عرش بزرگ خواهانم که تورا شفا دهد: مگرآنکه آن بیمار شفا خواهد یافت. این روایت با اندک اختلاف درکتاب مستدرک نیز ذکرشده. (۴)

۸- ج قٰالَ النَّبِيُّ(ص): إِذٰا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفِّسُوا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۷، و ج۱/ص ۳۵۱.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۹۵.

لَهُ فِی اَجَلِهِ فَاِنَّ ذٰلِکَ لایَرُدُّ شَیْئًا وَ یُطَیِّبُ بِنَفْسِهِ[۱].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه بر بیماری وارد شدید بگوئید «حالت خوب است و به زودی شفا پیدا خواهی کرد» ولی درباره اجل باید مهیّا بود.

۹ـ م قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَوِّدُوا الْمَرِیضَ وَاتَّبِعُوا الْجَنٰائِزَ، فَاِنَّهُنَّ یُذَکِّرْنَ الْاٰخِرَةَ[۲].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بیمار را عیادت و جنازه‌ها را متابعت کنید که اینها یادآورندهٔ آخرتند. این حدیث با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده[۳].

۱۰ـ ز قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَوِّدُوا مَرْضٰاکُمْ وَ اشْهَدُوا جَنٰائِزَکُمْ وَ زُورُوا قُبُورَ مَوْتٰاکُمْ فَاِنَّ ذٰلِکَ یُذَکِّرُکُمُ الْاٰخِرَةَ[۴].

یعنی: بیمارهایتان را عیادت کنید و جنازه‌هاتان را حاضر شوید وقبرهای مرده‌هاتان را زیارت کنید که این کارها آخرت را بیادتان می‌آورد.

۱۱ـ ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: مَرِضْتُ فَعٰادَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَ: قُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ تَعْجِیلَ عٰافِیَتِکَ وَ صَبْرًا عَلٰی بَلِیَّتِکَ وَ خُرُوجًا اِلٰی رَحْمَتِکَ فَقُلْتُهٰا فَقُمْتُ کَاَنَّمٰا نَشِطْتُ مِنْ عِقٰالٍ[۵].

یعنی: از علی روایت شده که گفت: بیمار شدم پس رسول خدا (ص) به‌عیادتم آمد و فرمود: بگو اَللّٰهُمَّ تا آخر، پس آنرا گفتم که برخاستم که‌گویا از بند رها شدم.

۱۲ـ ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلٰی رَجُلٍ مِنَ الْاَنْصٰارِ مَرِیضٍ یَعُودُهُ فَقٰالَ یٰا رَسُولَ اللّٰهِ ادْعُ لِی فَقٰالَ(ص): قُلْ اَسْئَلُ اللّٰهَ الْعَظِیمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ اَسْئَلُ اللّٰهَ الْکَبِیرَ فَقٰالَهٰا ثَلٰاثَ مَرّٰاتٍ فَقٰامَ کَاَنَّمٰا نَشِطَ مِنْ عِقٰالٍ[۶].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۷.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۹۲.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۹۵.
(۴) مسند الامام زید/ ص ۱۸۰.
(۵) مسند الامام زید/ ص ۱۸۱. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۵.
(۶) مسند الامام زید/ ص ۱۸۱.

یعنی: از علی روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برمرد بیماری از انصار وارد شد برای عیادت او، او گفت یا رَسُولَ اللّه برایم دعا کن، فرمود: بگو: اَسْئَلُ اللّٰهَ تا آخر، پس او سه مرتبه آنرا گفت پس برخاست که گویا از بندی رها شده.

۱۳ـ م عَنْ اَبی‌مُوسیٰ قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَجیبُوا الدّٰاعی، وَ عَوِّدُوا الْمَریضَ، وَ فُکُّوا الْعٰانی[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دعوت‌کننده را اجابت و بیمار را عیادت و اسیر را آزاد کنید.

۴ـ باب ثواب من عاد مریضا

۱ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ عٰادَ مَریضًا نٰادیٰ مُنٰادٍ مِنَ السَّمٰاءِ بِاِسْمِهِ: یٰا فُلاٰنُ طِبْتَ وَ طٰابَ مَمْشٰاکَ بِثَوٰابٍ مِنَ الْجَنَّةِ[۲]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی‌که بیماری را عیادت کند ندا کننده‌ای از آسمان اورا بنامش ندا کند: ای فلانی پاک شدی و راهت پاک باد بثوابی از بهشت.

۲ـ ش عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: یُعیرُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبٰادِهِ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ فَیَقُولُ: عَبْدی مٰا مَنَعَکَ اِذٰا مَرِضْتُ اَنْ تَعُودَنی؟ فَیَقُولُ: سُبْحٰانَکَ سُبْحٰانَکَ اَنْتَ رَبُّ الْعِبٰادِ، لاٰتَمْرَضُ وَ لاٰتَاْلَمُ، فَیَقُولُ مَرِضَ اَخُوکَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ، وَعِزَّتی وَجَلاٰلی وَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنی عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَکَفَّلْتُ بِحَوٰائِجِکَ فَقَضَیْتُهٰا لَکَ، وَ ذٰلِکَ مِنْ کَرٰامَةِ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ وَ اَنَا الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ[۳]

یعنی: روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: خدا سرزنش میکند روز قیامت بنده‌ای از بندگانش را و میفرماید بندهٔ من چه مانع تو شد که مرا عیادت کنی وقتی که بیمار شدم؟ بنده عرض میکند

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۹۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۳۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۳۵.

تو منزهی تومنزهی تو پروردگار بندگانی نه بیمار می‌شوی و نه رنجور، خدا می‌فرماید برادر ایمانی تو بیمار شد او را عیادت نکردی قسم به‌عزّت وجلالم اگر او را عیادت می‌کردی مرا نزد او یافته بودی سپس من متکفّل حوائج‌تو می‌شدم وبرای تو انجام می‌دادم و این برای بزرگواری بندهٔ مؤمن است ومنم رحمٰن ورحیم.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قٰالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ‌تَعُدْنِي قٰالَ يٰا رَبِّ كَيْفَ اَعُودُكَ وَ اَنْتَ رَبُّ الْعٰالَمِينَ ؟ قٰالَ: اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّ عَبْدِي فُلاٰنًا مَرِضَ فَلَمْ‌تَعُدْهُ اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ. يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ‌تُطْعِمْنِي قٰالَ: يٰا رَبِّ كَيْفَ اُطْعِمُكَ وَاَنْتَ رَبُّ الْعٰالَمِينَ ؟ قٰالَ: اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلاٰنٌ فَلَمْ‌تُطْعِمْهُ اَمٰا عَلِمْتَ اَنَّكَ لَوْ اَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذٰلِكَ عِنْدِي. يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ‌تُسْقِنِي قٰالَ: يٰا رَبِّ كَيْفَ اَسْقِيكَ وَ اَنْتَ رَبُّ الْعٰالَمِينَ ؟ قٰالَ: اسْتَسْقٰاكَ عَبْدِي فُلاٰنٌ فَلَمْ‌تَسْقِهِ اَمٰا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذٰلِكَ عِنْدِي[1].

یعنی: روایت شده ازرسولخدا (ص) که فرمود: خدای عزوجل روزقیامت می‌فرماید: ای فرزندآدم بیمارشدم مراعیادت نکردی، بنده عرض می‌کند پروردگارا چگونه تورا عیادت‌کنم تو پروردگار جهانی، خدا فرماید: آیا ندانستی فلان بنده‌ام بیمار شد پس اوراعیادت نکردی آیا ندانستی که‌اگر اورا عیادت‌کرده‌بودی مرا نزد او یافته‌بودی. ای فرزند آدم ازتو طعام خواستم مرا طعام‌ندادی عرض می‌کند چگونه‌پروردگارا تورا طعام دهم وحال آنکه تو پروردگارجهانی؟ خطاب رسد آیا ندانستی فلان بنده‌ام‌طعام‌خواست پس‌طعامش‌ندادی آیا ندانستی اگر اطعامش‌کرده‌بودی ثواب بزرگ نزدمن می‌یافتی‌ای فرزندآدم ازتو آب‌خواستم پس مراآب‌ندادی، عرض می‌کند چگونه پروردگارا تورا آب‌دهم وحال آنکه‌توپروردگار جهانی، خطاب رسد فلان بنده‌ام آب‌خواست‌آبش‌ندادی آگاه‌باش اگر سیرابش‌کرده‌بودی آنرا نزدمن می‌یافتی. این روایت با

---

(۱) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۳/ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

اندک اختلاف لفظی درکتاب وسائل نیز ذکرشده [1].

۴- م عَنْ اَبی قِلابَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قال: عائِدُ الْمَرِیضِ فی خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتّیٰ یَرْجِعَ [2].

یعنی: از ابی قلابه روایت استکه رسولخدا (ص) فرمود: عیادت کنندهٔ بیمار درطلب بهشت است تا برگردد.

۵- م اِنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِیِّ (ص): کَیْفَ اَنْتَ یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: بِخَیْرٍ، مِنْ رَجُلٍ لَمْ یَصُمِ الْیَوْمَ وَ لَمْ یَعُدْ مَرِیضًا، فَقالَ الرَّجُلُ: وَ ما عِیادَةُ الْمَرِیضِ یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: کَصِیامٍ [3].

یعنی: مردی به‌رسولخدا (ص) گفت: توچگونه‌ای فرمود: به‌خیرم، ازمردمی هستم که‌نه‌امروز روزه‌گرفتم ونه‌بیماری را عیادت کرده‌ام، آنمردگفت عیادت بیمار چگونه است؟ فرمود: مانندروزه است.

۶- ج عَنْ ثَوْبانَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قال: اِنَّ الْمُسْلِمَ اِذا عادَ اَخاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ یَزَلْ فی خُرْفَةِ الْجَنَّةِ [4].

یعنی: از ثوبان روایت شده‌که‌رسولخدا (ص) فرمود: چون مسلمانی مسلمانی را عیادت‌کند همواره درچیدن ثمرات بهشت است. این روایت با اندک اختلاف درکتاب مستدرک نیزذکرشده [5].

۷- ز قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ عادَ مَرِیضًا کانَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِهِ وَکانَ فی خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتّیٰ یَرْجِعَ [6]. وفی رِوایَةٍ: قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ ما خُرْفَةُ الْجَنَّةِ قالَ جَناها [7].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه بیماری را عیادت‌کند برای او مانند اجرآن بیمار است وهمواره درچیدن میوه‌های بهشت‌است.

۸- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ اَطْعَمَ مَرِیضًا شَهْوَتَهُ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۳۵ و ۶۳۶.
(۲) المصنف/ ج۳/ص ۵۹۲.
(۳) المصنف/ ج۳/ص ۵۹۳.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۰.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۳.
(۶) مسندالامام زید/ ص ۱۸۰.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۷ ومستدرک‌الوسائل/ ج۱/ص۸۳.

اَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس بیماری را طبق اشتهای او اطعام کند خدا او را از طعامهای بهشت اطعام کند.

۹ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ كَفىٰ ضَرِيرًا حاجَتَهُ مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَ مَشىٰ لَهُ فِيها حَتّىٰ يَقْضِيَ اللّٰهُ لَهُ حاجَتَهُ اَعْطاهُ اللّٰهُ بَراءَةً مِنَ النِّفاقِ وَ بَراءَةً مِنَ النّارِ وَ قَضىٰ لَهُ سَبْعِينَ حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَ لايَزالُ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللّٰهِ حَتّىٰ يَرْجِعَ، وَ مَنْ سَعىٰ لِمَرِيضٍ فِي حاجَةٍ قَضاها اَوْ لَمْ يَقْضِها خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ، فَقالَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصارِ بِاَبِي اَنْتَ وَ اُمِّي يا رَسُولَ اللّٰهِ فَاِنْ كانَ الْمَرِيضُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ اَوَلَيْسَ اَعْظَمُ اَجْرًا اِذا سَعىٰ فِي حاجَةِ اَهْلِ بَيْتِهِ؟ قالَ: نَعَمْ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس حاجتی ازحوائج دنیای شخص مبتلائی را کفایت کند و در سعی آن برود تا حاجت او را خدا انجام دهد: خدا یتعالی بیزاری از نفاق وبیزاری از آتش دوزخ را به او عطا کند و برای او هفتاد حاجت ازحوائج دنیا را برآورد وهمواره دررحمت خدا غرق باشد تا برگردد. و هرکس درحاجت بیماری سعی کند، چه انجام گیرد ویا نگیرد ازگناهانش بیرون رفته مانند روزیکه از مادر متولدشده (البته گناهان صغیره) مردی ازانصار گفت پدر ومادرم فدایت یا رسول الله اگر بیمار از خانواده خودش باشد آیا اجرش بزرگتر نیست وقتیکه درحاجب اهل بیت خود سعی کند؟ رسولخدا (ص) فرمود: بلی بزرگتر است.

۵ـ باب فی النّهی عن تمنّی الموت و فی حسن الظّنّ باللّه

۱ـ ج عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: لايَتَمَنَّيَنَّ اَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ فَاِنْ كانَ لابُدَّ مُتَمَنِّيًا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلِ اللّٰهُمَّ اَحْيِنِي ما

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۸۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۴۳ و ۶۴۴.

كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي(۱).

یعنی: انس از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: کسی آرزوی مرگ برای گرفتاری که برای او آمده نکند، واگر ناچار تمنای مرگ کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بگذار اگر حیات برایم خیر است و مرا بمیران اگر مرگ برایم خیر است. (منظور آنکه به مقدرات الهی راضی باشد وخودرا تسلیم خدا کند).

۲- ج قَالَ قَيْسٌ أَتَيْتُ خَبَّاباً وَ قَدِ اكْتَوَى فِي بَطْنِهِ سَبْعاً فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَانَا أَنْ نَدْعُوَ بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ(۲).

یعنی: قیس گفت خدمت خباب رفتم درحالیکه هفت جای شکمش کباب شده بود، می‌گفت اگرنه این بود که رسولخدا (ص) ما را از درخواست مرگ نهی کرده هرآینه مرگ را درخواست می‌کردم و درکتاب بخاری آمده که رسولخدا (ص) فرمود: لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ إِمَّا مُحْسِناً فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ، وَ إِمَّا مُسِيئاً فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ(۳).

۳- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ يَقُولُ: لَا يَمُوتُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ هُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ تَعَالَى(۴).

یعنی: ازجابر روایت شده که گفت از رسولخدا (ص) سه روز قبل از وفاتش شنیدم که میفرمود: کسی از شما نمیرد مگرآنکه به خدای تعالی گمان نیکو داشته باشد. (یعنی هنگام مرگ چنین باشد).

۴- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ: إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ: لَيْسَ ذَاكِ وَلٰكِنِ الْمُؤْمِنُ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۷. ووسائل الشیعه / ج۲/ص۶۵۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۷. ووسائل الشیعه / ج۲/ص۶۵۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۷.

وَ اِنَّ الْکافِرَ اِذا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِعَذابِ اللّٰهِ وَ عُقُوبَتِهِ، فَلَیْسَ شَیْءٌ اَکْرَهَ اِلَیْهِ مِمّا اَمامَهُ، فَکَرِهَ لِقاءَ اللّٰهِ وَ کَرِهَ اللّٰهُ لِقائَهُ (۱).

یعنی: از عبادة بن صامت از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس دوست بدارد ملاقات خدا را خدا ملاقات او را دوست می‌دارد، و هرکس ملاقات خدا را کراهت داشت خدا ملاقات او را کراهت دارد، عایشه و یا یکی از زنان دیگر رسولخدا (ص) گفت محققاً ما موت را کراهت داریم، رسولخدا (ص) فرمود: مقصود من این نیست و لیکن مؤمن چون مرگش برسد به رضوان خدا و کرامت او بشارت داده شود (خدا یتعالی درقرآن فرموده: اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَةُ اَلّاتَخافُوا وَ لاتَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۲)) پس چیزی از آنچه درجلو دارد پیش او محبوب ترنیست، پس او ملاقات خدا را دوست دارد و خدا ملاقات او را دوست دارد و کافر چون مرگش برسد به عذاب خدا و عقاب او بشارت داده شود پس چیزی نزد او مکروه تر از آنچه درجلو دارد نیست پس ملاقات خدا را خوش ندارد وخدا ملاقات او را خوش ندارد.

۵- ج اِنَّ النَّبِیَّ (ص) دَخَلَ عَلیٰ شابٍّ وَ هُوَ فِی الْمَوْتِ، فَقالَ: کَیْفَ تَجِدُکَ؟ فَقالَ: اَرْجُو اللّٰهَ یا رَسُولَ اللّٰهِ، وَاِنّی اَخافُ ذُنُوبی، فَقالَ (ص): لایَجْتَمِعانِ فی قَلْبِ عَبْدٍ فی مِثْلِ هٰذَا الْمَوْطِنِ اِلّا اَعْطاهُ اللّٰهُ ما یَرْجُوا وَ آمَنَهُ مِمّا یَخافُ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) واردشد برجوانی که درحال مرگ بود، فرمود: درچه حالی؟ عرض کرد یا رَسُولَ اللّٰه امید به خدا دارم وازگناهانم می‌ترسم رسولخدا (ص) فرمود این خوف و رجا دردل بنده‌ای در چنین حالی جمع نمی‌شود مگراینکه خدا یش آنچه امیدوار است عطا کند و از آنچه می‌ترسد ایمن سازد. (یعنی هنگام مرگ رجاوامید مؤمن غلبه دارد والبتّه درحال صحّت باید خوف غلبه داشته باشد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۸.
(۲) سورهٔ فصلت / آیهٔ: ۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۸.

چنانکه از آیات قرآن استفاده می‌شود و البته بندگان مقرّب خدا نیز به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او خائفند چنانکه درباره ایشان فرموده: یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ[1]).

۶ـ ش لَمّا اُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ (ص) قالَ: یا رَبِّ ما حالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَکَ؟ قالَ: یا مُحَمَّدُ مَنْ اَهانَ لی وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنی بِالْمُحارَبَةِ، وَ اَنَا اَسْرَعُ شَیْءٍ اِلیٰ نُصْرَةِ اَوْلِیائی، وَ ما تَرَدَّدْتُ فی شَیْءٍ اَنـا فاعِلُهُ کَتَرَدُّدی فی وَفاةِ الْمُؤْمِنِ یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَکْرَهُ مَسائَتَهُ[2]

یعنی: چون رسولخدا (ص) را به معراج بردند عرض کرد پروردگارا حال مؤمن نزدتو چگونه است خطاب رسید یا محمّد کسی‌که ولی و دوست مرا اهانت کند محققاً اعلان جنگ با من داده و من زودتر ازهرچیزی به یاری دوستانم شتاب دارم و درچیزی که فاعل آنم تأخیر و تردّد ندارم مانند تردّد و تأخیری‌که دروفات مؤمن دارم، او مرگ را کراهت دارد و من بد آمد اورا کراهت دارم (نویسنده گوید جملات این حدیث از مشکلات احادیث است یعنی آخر آن).

۶ـ باب استحباب ذکر الموت وکراهة طول الأمل

۱ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ اَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوْتِ اَحَبَّهُ اللّٰهُ[3]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس مرگ را زیاد یاد کند خدا او را دوست دارد.

۲ـ ش قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْمَوْتَ اَلْمَوْتَ اَلا وَ لابُدَّ مِنَ الْمَوْتِ. وَقالَ: اِذَا اسْتَحَقَّتْ وِلایَةُ اللّٰهِ وَ السَّعادَةُ جاءَ الْاَجَلُ بَیْنَ الْعَیْنَیْنِ وَذَهَبَ الْاَمَلُ وَراءَ الظَّهْرِ، وَ اِذَا اسْتَحَقَّتْ وِلایَةُ الشَّیْطانِ وَ الشَّقاوَةُ جاءَ

(۱) قرآن/ سورهٔ اسراء / آیهٔ: ۵۷.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۴۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۴۹.

اَلْاَمَلُ بَیْنَ الْعَیْنَیْنِ وَ ذَهَبَ الْاَجَلُ وَرٰاءَ الظَّهْرِ. وَ سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَیُّ الْمُؤْمِنِینَ اَکْیَسُ؟ فَقٰالَ: اَکْثَرُهُمْ ذِکْرًا لِلْمَوْتِ وَاَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْدٰادًا[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرگ مرگ و نیست چاره‌ای از مرگ. و فرمود: هنگامیکه ولایت خدا سزاوار کسی شد مرگ درجلو او حاضر و آرزو پشت سر او می‌رود (یعنی به‌فکرمرگ وانجام اعمال‌صالحه است) و هنگامیکه ولایت شیطان و شقاوت سزاوار او شد آرزو در جلو او و مرگ پشت سر او رود (یعنی مرگ را فراموش‌کند).واز رسولخدا (ص) سئوال شد کدامیک ازمؤمنین زیرک ترند ؟ فرمود: آنانکه بیشتر یاد مرگ کنند.

۳ــ جوش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَکْثِرُوا مِنْ ذِکْرِ هٰادِمِ اللَّذّٰاتِ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زیاد به‌یاد قطع کنندهٔ لذات باشید.

۴ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَکْثِرُوا ذِکْرَ الْمَوْتِ فَاِنَّهُ هٰادِمُ اللَّذّٰاتِ، حٰائِلٌ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَ الشَّهَوٰاتِ[3].

یعنی: زیاذ یاد مرگ کنید که‌آن شکنندهٔ لذات و حائل بین شما و بین شهوات است.

۵ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّ صَلاحَ اَوَّلِ هٰذِهِ الْاُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْیَقِینِ، وَهَلاکَ آخِرِهٰا بِالشُّحِّ وَ الْاَمَلِ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: صلاح اوّل این امت به‌زهد و یقین و هلاک آخراین امت به‌بخل و آرزو است (مقصود از اول وآخر ممکن است پیشوایان و ثروتمندان باشد ومقصود ازآخر فقرا ونادانان باشد و ممکناست مقصود ازاوّل وآخر تقدّم وتأخّر زمانی باشد).

۶ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اَخْوَفَ مٰا اَخٰافُ عَلیٰ اُمَّتی

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۴۹.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۳۸.و،وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۴۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۵۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۵۱.

الْهَوىٰ وَ طُولُ الْاَمَلِ ، اَمّا الْهَوىٰ فَاِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ اَمّا طُولُ الْاَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بر امّتم از دوچیز بیشتر می‌ترسم: هوای نفس و درازی آرزو. امّا هوای نفس از حقّ باز می‌دارد، و امّا درازی آرزو آخرت را فراموش می‌نماید.

۷- ز قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِاَصْحابِهِ: مَنْ اَكْيَسُ النّاسِ؟ قالُوا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ، فَقالَ (ص): اَكْثَرُهُمْ ذِكْراً لِلْمَوْتِ وَاَشَدُّهُمْ لَهُ اسْتِعْداداً(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) به اصحاب خود فرمود: زیرکترین مردم کیست؟ گفتند خدا ورسول او بهتر می‌دانند، فرمود: آنکه مرگ را زیادتر یاد آرد و بیشتر برای آن مستعدّ باشد.

۷- باب تلقين المحتضر و القرائة عنده

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَقِّنُوا مَوْتاكُمْ لااِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به دهان مردگان خود کلمهٔ: لااِلٰهَ اِلاّ اللّٰه بگذارید (که حاضرین بر سر محتضر این کلمه را بلند بگویند تا او بشنود و این شهادت را بگوید).

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَقِّنُوا مَوْتاكُمْ لااِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَاِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ، فَقالُوا يا رَسُولَ اللّٰهِ فَمَنْ قالَ فِي صِحَّتِهِ؟ فَقالَ: ذٰلِكَ اَهْدَمُ وَ اَهْدَمُ، اِنَّ لااِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اُنْسٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي حَياتِهِ وَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ حِينَ يُبْعَثُ. وَ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قالَ جَبْرَئِيلُ: يا مُحَمَّدُ لَوْ تَراهُمْ حِينَ يُبْعَثُونَ هٰذا مُبْيَضٌّ وَجْهُهُ يُنادي: لااِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ، وَ هٰذا مُسْوَدٌّ وَجْهُهُ يُنادي: يا وَيْلاهُ يا ثُبُوراهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به زبان مردگان خود کلمهٔ توحید را بگذارید زیرا این کلمه می‌ریزد گناهان را، عرض کردند یا رَسُولَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۵۱.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۱۸۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۴.

اللّٰهِ هرکس درحال صحّت خود بگوید چگونه است ؟ فرمود :آن بهتر می‌ریزد زیرا کلمهٔ لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰه انس مؤمن درحیات او و نزد مردنش و وقت حشربرای قیامتش باشد . و فرمود: جبرئیل گفت : یا محمّد اگر گویندگان این کلمه را ببینی وقت حشر قیامت که سفیدرو می‌باشند و ندا می‌کنند لَاإِلٰهَ إِلَّا اللّٰه و آندیگری روسیاه و ندا می‌کند ای وای ای وای.

۳ـ ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) دَخَلَ عَلٰى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ هُوَ يَقْضِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قُلْ : لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ،سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،فَقَالَهَا ،فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ.(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) وارد شد برمردی ازبنی هاشم درحالیکه جان می‌داد ،به او فرمود کلمات فرج را بگو،پس او گفت ،رسولخدا (ص) فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰه که خدا او را از آتش نجات داد .(مؤلف گوید ثابت نیست زمین مانند آسمانها هفت عدد یا طبقه باشد ، ولی دردعاها ذکرشده).

۴ـ ش حَضَرَ رَجُلاً الْمَوْتُ فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنَّ فُلَاناً حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَنَهَضَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتّٰى أَتَاهُ وَ هُوَ مُغْمًى عَلَيْهِ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ مَا رَأَيْتَ؟ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضاً كَثِيراً وَ سَوَاداً كَثِيراً ،قَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ السَّوَادُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : قُلِ: اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِيَ الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ ،فَقَالَ :ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ ،فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ: مَا رَأَيْتَ ؟ قال: رَأَيْتُ بَيَاضاً كَثِيراً وَ سَوَاداً كَثِيراً ،قال: فَأَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَيْكَ ، فَقَالَ: الْبَيَاضُ ،فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) غَفَرَ اللّٰهُ لِصَاحِبِكُمْ.(۲)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ ص ۶۶۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ ص ۶۶۷.

یعنی: روایت شده که مردی را مرگ در رسید، به رسولخدا (ص) عرض شد که فلانی درحال احتضار است، رسولخدا (ص) با عدّه‌ای از اصحاب خود برخاستند و نزد او آمدند درحالیکه او بیهوش بود، رسولخدا (ص) دعا کرد چون مرد به هوش آمد، رسولخدا (ص) فرمود چه دیدی؟ عرض کرد سفیدی بسیار و سیاهی بسیار، حضرت فرمود: کدام به تو نزدیک تر بود؟ عرض کرد سیاهی، رسولخدا (ص) به او گفت بگو خدایا معاصی بسیار مرا بیامرز و طاعت مختصر مرا بپذیر، او گفت و سپس بیهوش گردید، رسولخدا (ص) برای او دعا کرد، پس آنمرد به هوش آمد، رسولخدا (ص) فرمود: چه دیدی؟ عرض کرد سفیدی بسیار و سیاهی بسیار، فرمود: کدام به تو نزدیکتر بود؟ گفت سفیدی، رسولخدا (ص) به دوستان و بستگانش فرمود: خدا رفیق شما را بیامرزد.

۵ـ ش أُعْتُقِلَ لِسانُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدينَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَقالَ لَهُ: قُلْ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأَعادَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأَعادَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، وَ عِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ امْرَأَةٌ فَقالَ لَها: هَلْ لِهٰذَا الرَّجُلِ أُمٌّ؟ قالَتْ نَعَمْ يا رَسُولَ اللّهِ أَنَا أُمُّهُ، فَقالَ: أَ فَراضِيَةٌ أَنْتِ عَنْهُ أَمْ لا؟ فَقالَتْ: بَلْ ساخِطَةٌ، فَقالَ لَها رَسُولُ اللّهِ (ص): فَإِنّي أُحِبُّ أَنْ تَرْضَيْ عَنْهُ، فَقالَتْ: قَدْ رَضيتُ عَنْهُ لِرِضاكَ يا رَسُولَ اللّهِ، فَقالَ لَهُ قُلْ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، فَقالَ: لا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، فَقالَ: قُلْ: يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسيرَ، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثيرِ اقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ، وَاعْفُ عَنّا الْكَثيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، فَقالَها، فَقالَ لَهُ: ما ذا تَرىٰ؟ فَقالَ: أَرىٰ أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلا عَلَيَّ، فَقالَ: أَعِدْها فَأَعادَها، فَقالَ: ما تَرىٰ؟ فَقالَ: قَدْ تَباعَدا عَنّي، وَ دَخَلَ أَبْيَضانِ، وَخَرَجَ الْأَسْوَدانِ فَما أَراهُما، وَ دَنَا الْأَبْيَضانِ مِنّي الْآنَ يَأْخُذانِ بِنَفْسي، فَماتَ مِنْ ساعَتِهِ (۱)

یعنی: روایت شده که زبان مردی از اهل مدینه وقت سکرات مرگ بند آمد، پس رسولخدا (ص) بر او وارد شد و به او فرمود: بگو:

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۸.

لٰا اِلٰهَ اِلّاَ اللّٰه ، او نتوانست بگوید ، رسولخدا (ص) سه مرتبه مکرّر به او فرمود کلمهٔ توحیدرا برزبان جاری کن ، او نتوانست ، درحالیکه نزدیک سرآنمرد زنی بود ، حضرت به او فرمود : آیا این مرد مادر دارد؟ عرض کرد بلی یٰا رَسُولَ اللّٰه منم مادراو، فرمود : آیا تو از او خشنود هستی یا خیر؟ عرض کرد من بر او خشمناکم رسولخدا (ص) فرمود : من دوست دارم از او راضی شوی، عرض کرد من برای شما از او راضی می‌شوم ، رسولخدا (ص) به آنمرد فرمود : بگو : لٰا اِلٰهَ اِلّاَ اللّٰه ، او گفت : لٰا اِلٰهَ اِلّاَ اللّٰه ، حضرت به اوفرمود بگو ای خداکه کم‌را می‌پذیری و از زیاد عفو مینمائی، از من کمی‌را بپذیر و آن زیادیها را عفو نما ، زیرا تو بخشنده و آمرزنده‌ای، او این جملات را گفت ، حضرت فرمود : چه می‌بینی؟ عرض کرد دو سیاهی می‌بینم که برمن وارد شدند ، رسولخدا (ص) فرمود : مکرّر کن این جملات را ، او مکرّر کرد ، رسولخدا (ص)فرمود چه می‌بینی؟ عرض کرد آندو ازمن دور شدند و دو سفید وارد شدند و آندو سیاهی‌خارج گردیدند که آنان را نمی‌بینم و دو سفیدی به من نزدیک شده‌اند که‌جان مرا بگیرند و همان ساعت فوت کرد : اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ عٰاقِبَةَ اَمْرِنٰا خَيْرا .

۶- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : فِى آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهٰا : مَنْ تٰابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قٰالَ : وَ اِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ ، مَنْ تٰابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قٰالَ : وَاِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ ، مَنْ تٰابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قٰالَ : وَ اِنَّ الشّهر لَكثيرٌ ، مَنْ تٰابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قٰالَ : وَ اِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ ، مَنْ تٰابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسٰاعَةٍ تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قٰالَ : وَ اِنَّ السّٰاعَةَ لَكَثِيرَةٌ ، مَنْ تٰابَ وَ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هٰذِهِ - وَاَهْوىٰ بِيَدِهِ اِلىٰ حَلْقِهِ - تٰابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ (۱)

یعنی : رسولخدا (ص) درآخرین خطبه‌ای که‌خطابه‌نمود فرمود : کسی‌که قبل ازموتش به‌یکسال توبه‌کند خدا توبهٔ اورا می‌پذیرد ، سپس فرمود : محقّقاً سال زیاداست ، کسیکه قبل ازموتش به‌یک ماه

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۸ .

توبه‌کند خدا توبهٔ او را می‌پذیرد، و محققاً ماه زیاد است، کسیکه قبل از موتش به یک روز توبه‌کند خدا توبهٔ او را می‌پذیرد، سپس فرمود: یکروز زیاد است کسی‌که توبه‌کند قبل از موتش به ساعتی خدا توبهٔ او را بپذیرد، سپس فرمود: ساعت زیاد است، کسیکه توبه کند درحالیکه جان به‌گلویش رسیده خدا توبهٔ او را بپذیرد. (مؤلف گوید این حدیث موافق قرآن نیست زیرا اولاً خدا فرموده: **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**[1] یعنی: اینست وجز این نیست که پذیرفتن توبه برخداست برای آنانکه کار بدمی‌کنند ازروی جهالت سپس ازنزدیک و بزودی توبه می‌کنند پس ایشانند که خدا توبهٔ ایشان را می‌پذیرد. یعنی پس ازگناه توبه‌را به‌تاخیر نیندازد بلکه‌فوراً توبه‌کند. و ثانیاً درآیهٔ پس از این آیه فرموده: **وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ ...**[2] یعنی: وتوبه‌ای نیست برای کسانیکه‌کارهای بد می‌کنند تا وقتیکه یکی از ایشان را مرگ حاضرشود، گوید بتحقیق من الان توبه‌کردم.).

۷ــ ش **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَابَ وَ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هٰذِهِ ــ وَأَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ حَلْقِهِ ــ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ**[3]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس درحالیکه جان به‌گلویش رسد توبه‌کند خدا توبهٔ او را بپذیرد. (مؤلف گوید این حدیث نیز موافق قرآن نیست که توضیح آن درحدیث قبل بیان شد.).

۸ــ م **عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ابْنٌ وَ كَانَ فِيهِ بَعْضُ مَا لَمْ يَرْضَ أَبُو بَكْرٍ، فَكَانَ يُحَقِّرُهُ لِذٰلِكَ، فَمَرِضَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوهُ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: أُرْسِلُكَ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ بِرِسَالَةٍ أَبْلِغْهُ عَنِّي أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۱۷.
(۲) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ: ۱۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۴.

فَانْطَلَقَ اَبُوبَکْرٍ حَتّٰی دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ(ص) فَاَخْبَرَهُ بِذٰلِکَ . فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : بَلِّغْ ابْنَکَ اَنَّ لَهُ الْجَنَّةَ ، قَالَ: فَخَرَجَ اَبُوبَکْرٍ فَلَقِیَهُ عُمَرُ فَاَخْبَرَهُ ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : ارْجِعْ بِنَا اِلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) حَتّٰی نَسْتَثْبِتَ مِنْهُ ، فَرَجَعَا اِلَی النَّبِیِّ(ص) ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ هٰذَا ، فَقَالَ عُمَرُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ هٰذَا لِلْاَمْوَاتِ ، فَکَیْفَ الْاَحْیَاءُ ؟قَالَ النَّبِیُّ (ص) مِثْلَهُ ، وَمِثْلَهُ حَتّٰی عَدَّ بِضْعًا وَ ثَلَاثِینَ مَرَّةً (۱).

یعنی: قاسم‌بن محمّد روایت‌کرده که ابی‌بکرالصّدیق را پسری بود و درا و چیزهائی بود ناپسنداو و لذا ابوبکر اورا حقیرمی‌شمرد پس آن پسر بیمارشد و به‌ابی‌بکر گفت تورا می‌فرستم با رسالتی خدمت رسولخدا (ص) به‌او برسان که من شهادت می‌دهم که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و انّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، پس ابوبکر رفت‌ووارد شد برپیغمبر (ص) و اورا اخبار کرد ، رسولخدا (ص) فرمود: پسرت را برسان که اهل بهشت است ،ابوبکر از خدمت رسول بیرون آمد و عمر را ملاقات‌کرد و اورا خبر داد ، عمر گفت برگردیم خدمت رسول خدا تا از او جستجو کنیم ازاین سخن ، پس برگشتند به‌سوی پیغمبر و پیغمبر (ص) مانند همان را گفت ، عمرگفت این سخن مخصوص اموات است ، برای احیا چطور؟ پیغمبر (ص) مانند همان فرمود و تا ۳۴ مرتبه تکرار کرد.

۹- ش وز قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَاِنَّ مَنْ کَانَ آخِرُ کَلَامِهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مردگان خودرا به‌کلمهٔ :لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه تلقین کنید یعنی به‌زبانشان بگذارید زیرا هرکس آخر کلام او لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه باشد وارد بهشت‌گردد.

۱۰- ج عَنْ مَعْقِلِ بْنِ یَسَارٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: اِقْرَؤُا یٰسٓ عَلٰی مَوْتَاکُمْ (۳).

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۳۸۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۴. و مسندالامام زید/ ص ۱۷۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۰.

یعنی: معقل بن یسار روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: بر مردگان خود یٰس قرائت کنید.
مؤلف گوید: مقصود از خواندن یٰس پندگرفتن از آیات آن است که بفهمد نه اینکه برود درقبرستان. و یا چنانچه بعضی از فقهاء گفته‌اند مقصود از مردگان در این حدیث کسانیند که درحال احتضارند چنانکه درحدیث قبل به محتضر اطلاق میّت شده بود که لَقِّنُوا مَوْتاکُمْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه. که محتضر با شنیدن آیات سورهٔ یٰس توجّه بیشتری به خدا و قیامت و بهشت وجهنّم پیدا کند و بلکه از وسوسهٔ شیطان در امان باشد و رحمت خدا شامل حال او شود. وبعضی گفته‌اند چنانکه درنماز برجنازه سورهٔ حمد خوانده میشود اشکالی ندارد که بر آن سورهٔ یٰس نیز خوانده شودکه رحمت خدا درمحلّی که در آن قرآن خوانده می‌شود نازل میگردد. بهرحال بنظر ما خواندن قرآن برای عمل وفهمیدن وعبرت گرفتن است چنانکه درسورهٔ یٰس می‌خوانیم لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا..(۱)

۱۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ کانَ آخِرُ کَلامِهِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس آخرین سخن او لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه باشد به بهشت وارد شود.

۸- باب الدّعاء عند المحتضر و توجیهه و تغمیض المیّت

۱- ج عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ اِذا حَضَرْتُمُ الْمَریضَ اَوِ الْمَیِّتَ فَقُولُوا خَیْرًا فَاِنَّ الْمَلائِکَةَ یُؤَمِّنُونَ عَلٰی ما تَقُولُونَ، قالَتْ: فَلَمّا ماتَ اَبُوسَلَمَةَ اَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ اَبا سَلَمَةَ قَدْ ماتَ قالَ قُولِی: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَلَهُ

(۱) قرآن/ سورهٔ یس / آیهٔ : ۷۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۹.

وَ اَعْقِبْنِی مِنْهُ عُقْبیٰ حَسَنَةً قالَتْ : فَقُلْتُ فَاَعْقَبَنِی اللّٰهُ مَنْ هُوَ خَیْرٌ لِی مِنْهُ مُحَمَّداً(۱).

یعنی: از امّ‌سلمه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) فرمود : چون نزد مریض و یا میّت حاضر شدید کلام خیر بگوئید زیرا ملائکه بر آنچه می‌گوئید آمین می‌گویند . اُمّ‌سَلَمَه گفت چون اَبا سَلَمَه شوهرم وفات کرد آمدم خدمت رسولخدا (ص) وعرض کردم یا رَسُولَ اللّٰه ، اَبا سَلَمَه وفات کرد ، فرمود : بگو خدایا من و اورا بیامرز وجانشین خوبی برایم از او بجای گذار ، اُمّ‌سَلَمَه گفت من این دعا را درخواست کردم پس خدا جانشینی بهتر از او برایم گذاشت که محمّد (ص) باشد .

۲- ش قالَ عَلِیٌّ (ع) : دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلیٰ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَ هُوَ فِی النَّزْعِ وَ قَدْ وُجِّهَ اِلیٰ غَیْرِ الْقِبْلَةِ ، فَقالَ: وَجِّهُوهُ اِلَی الْقِبْلَةِ فَاِنَّکُمْ اِذا فَعَلْتُمْ ذٰلِکَ اَقْبَلَتْ عَلَیْهِ الْمَلائِکَةُ وَ اَقْبَلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْهِ بِوَجْهِهِ ، فَلَمْ یَزَلْ کَذٰلِکَ حَتّیٰ یُقْبَضَ (۲).

یعنی: از علیّ روایت شده که رسولخدا (ص) بر مردی از فرزندان عبدالمطّلب درحالیکه او درحال جاندادن بود و به‌سوی غیرقبله او را گذاشته بودند ، فرمود : او را به‌طرف قبله توجه دهید زیرا چون این کار را کردید فرشتگان براو رو کنند و مورد توجّه خدای عزوجل گردد پس همواره چنین باشد تا قبض روح شود . مؤلّف گوید این حدیث با اندک اختلاف لفظی درمسندزید نیز ذکر شده و در آخر حدیث ذکر شده : ثُمَّ اَقْبَلَ رَسُولُ اللّٰهِ یُلَقِّنُهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ(۳).

۳- ج عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قالَتْ : دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلیٰ اَبِی سَلَمَةَ وَ قَدْ شَقَّ بَصَرُهُ فَاَغْمَضَهُ ثُمَّ قالَ: اِنَّ الرُّوحَ اِذا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ فَضَجَّ ناسٌ مِنْ اَهْلِهِ فَقالَ: لاتَدْعُوا عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ اِلّا بِخَیْرٍ فَاِنَّ الْمَلائِکَةَ یُؤَمِّنُونَ عَلیٰ ما تَقُولُونَ ثُمَّ قالَ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَبِی سَلَمَةَ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِی الْمَهْدِیِّینَ وَ اخْلُفْهُ فِی عَقِبِهِ فِی الْغابِرِینَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۹ .
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۶۲ .
(۳) مسندالامام زید/ ص ۱۷۶ .

وَاغْفِرْلَنا وَلَهُ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، وَافْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِیهِ[۱].

یعنی: از ام‌سلمه روایت شده که گفت رسولخدا (ص) بر ابی‌سلمه وارد شد درحالیکه او چشمش باز مانده بود، حضرت دیدهٔ او را برهم گذاشت سپس فرمود چون روح قبض شود چشم به‌دنبال آن می‌رود (نگاه می‌کند و از کار می‌افتد). پس مردمی از خانوادهٔ اش گریه کردند حضرت فرمود برای خودتان جز بخیر دعا نکنید زیرا ملائکه بر آنچه بگوئید آمین می‌گویند، سپس عرض کرد خدایا ابی‌سلمه را بیامرز و درجهٔ او را درمیان هدایت یافتگان بالا ببر و جانشینی درمیان بازماندگانش بگذار وما واو را بیامرز ای‌پروردگار جهانیان و برای او قبرش را وسعت ده ونورانی‌گردان برایش. این حدیث با اندک اختلاف درکتاب مصنّف نیز ذکر شده[۲].

۹- باب علامة الموت وموت الفَجْأة واعمار الأُمّة

۱- م عَنْ قَتادَةَ قالَ: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) یَعْرَقُ فِی مَرَضِهِ الَّذِی ماتَ فِیهِ[۳].

یعنی: از قتاده روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) دربیماری وفاتش عرق می‌کرد.

۲- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْمُؤْمِنُ یَمُوتُ بِعَرَقِ الْجَبِینِ[۴].

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: مؤمن با عرق پیشانی میمیرد (برای شدّت موت و یا برای خجالت از مشاهدهٔ فرشتگان رحمت).

۳- م عَنْ قَتادَةَ قالَ: قالَ اَصْحابُ النَّبِیِّ (ص): یا رَسُولَ اللّهِ اِنَّهُ یَمْرَضُ الرَّجُلُ الَّذِی کُنّا نَرَیٰ اَنَّهُ طالِحٌ فَیُشَدَّدُ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ، وَ یَمْرَضُ الرَّجُلُ الَّذِی ماکُنّا نَرَیٰ فِیهِ خَیْرًا فَیُهَوَّنُ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): اِنَّ الْمُؤْمِنَ یَبْقیٰ مِنْ ذُنُوبِهِ شَیْءٌ فَیُشَدَّدُ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۳۹و ۳۴۰.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۳۸۸ و۳۹۳.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۹۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۱.

عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِأَنْ يَلْقَى اللّٰهَ لاذَنْبَ لَهُ، وَإِنَّ الْمُنافِقَ تَبْقىٰ مِنْ حَسَناتِهِ شَيْءٌ فَيُهَوَّنُ عَلَيْهِ لِأَنْ يَلْقَى اللّٰهَ وَ لاحَسَنَةَ لَهُ(۱).

یعنی: از قتاده روایت شده که گفت: اصحاب رسولخدا (ص) گفتند: یا رَسُولَ اللّٰه بدرستیکه ما می‌بینیم مردی که صالح است بیمار می‌شود و وقت مرگش بر او سخت می‌شود و مردی که در او خیری ندیده‌ایم بیمار می‌شود و وقت مرگش بر او آسان می‌گردد، پیغمبر (ص) فرمود مؤمن از گناهانش چیزی مانده پس وقت مرگ بر او سخت می‌شود برای آنکه خدا را که ملاقات می‌کند بی‌گناه باشد یعنی آن سختی برای جبران گناهش می‌باشد و منافق چیزی از حسناتش باقی‌مانده پس بر او سهل می‌شود تا آنکه خدا را ملاقات کند وحسنه‌ای نداشته باشد.

۴ـ ج قالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ تَخْرُجُ رَشْحاً وَ لا أُحِبُّ مَوْتاً كَمَوْتِ الْحِمارِ. قِيلَ: وَما مَوْتُ الْحِمارِ؟ قالَ: مَوْتُ الْفَجْأَةِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: جان مؤمن بیرون می‌رود مانند ترشح، و دوست نمی‌دارم مرگی مانند مرگ درازگوش، عرض شد موت درازگوش چگونه است؟ فرمود: مرگ ناگهانی.

۵ـ م عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَوْتُ الْفَجْأَةِ تَخْفِيفٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ أَخْذَهُ أَسَفٌ عَلَى الْكافِرِ(۳).

یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود: موت ناگهانی تخفیف برمؤمن و تاسف بر کافر است.

۶ـ ج قالَ النَّبِيُّ (ص): ما مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ إِلّا وَقاهُ اللّٰهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: روز و شب جمعه مسلمانی نمی‌میرد مگرآنکه خدا اورا از فتنهٔ قبر حفظ می‌کند.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۹۵ و ۵۹۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۱.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۹۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۱و۳۴۲.

۷- ج قال النبی(ص): اَعْمارُ اُمَّتی مابَیْنَ السِّتّینَ اِلَی السَّبْعینَ وَ اَقَلُّهُمْ مَنْ یَجُوزُ ذٰلِکَ(۱).

یعنی: پیغمبر(ص) فرمود: عمرهای امتم مابین شصت تا هفتاد سال است و کمتر کسی از ایشان از این حد تجاوز می‌کند.

۱۰- باب استراحة المؤمن بالموت

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: اَلَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ(۲).

۱- ج و م عَنْ اَبی‌قَتادَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ مُرَّ عَلَیْهِ بِجَنازَةٍ فَقالَ: مُسْتَریحٌ وَ مُسْتَراحٌ مِنْهُ، فَقالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ مَا الْمُسْتَریحُ وَ الْمُسْتَراحُ مِنْهُ؟ فقال: اَلْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ یَسْتَریحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْیا وَ الْعَبْدُ الْفاجِرُ یَسْتَریحُ مِنْهُ الْعِبادُ، وَالْبِلادُ، وَالشَّجَرُ وَالدَّوابُّ(۳).

یعنی: از ابی‌قتاده روایت شده که جنازه‌ای بر رسول‌خدا(ص) گذشت، پس فرمود: راحت شونده و از او راحت شده، عرض کردند یعنی چه؟ فرمود: بندهٔ مؤمن از رنج دنیا راحت می‌شود و بندهٔ نابکار بندگان و شهرها و درخت و جنبندگان از او راحت می‌شوند.

۲- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اللّٰهَ اِذا اَرادَ اَنْ یَقْبِضَ الْمُؤْمِنَ کَشَفَ لَهُ عَمّا یَسُرُّهُ فَعِنْدَ ذٰلِکَ اَحَبَّ لِقاءَ اللّٰهِ وَاَحَبَّ اللّٰهُ لِقاءَهُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: که چون خدا بخواهد مؤمن را قبض روح کند برای او مکشوف گردد عالم دیگر، پس در آن هنگام دوست بدارد لقاء خدا را و خدا لقاء او را دوست بدارد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۲.
(۲) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیه ۳۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۲. و المصنّف / ج۳/ص ۴۴۳.
(۴) المصنّف / ج۳/ص ۵۸۶ و ۵۸۷.

۱۱- باب من قتل بالأمراض الشّدیدة و من مات غریبًا

۱- م عَنْ اَبی عُبَیْدَة بْنِ الجراح، قالَ: اِنَّ النَّبِیَّ (ص) اَتیٰ عَبْدَاللّٰه بْنَ ثابِتٍ اَبَا الرَّبیعِ، یَعُودُهُ فی مَرَضِهِ مَرَّتَیْنِ، فَتَوَفّیٰ حینَ اَتاهُ فِی الْاُخْرَةِ مِنْهُما، فَصَرَخَ بِهِ النَّبِیُّ (ص) مَرَّةً اَوْ مَرَّتَیْنِ، ثُمَّ قالَ النَّبِیُّ (ص): قَدْ حیلَ بَیْنَنا وَ بَیْنَ اَبِی الرَّبیعِ، فَاِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، فَلَمّا سَمِعَتْ ذٰلِکَ بَناتُهُ وَبَناتُ اَخیهِ، قُمْنَ یَبْکینَ فَقالَ لَهُنَّ جَبْرُبْنُ عتیک: لاتُؤْذینَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): دَعْهُنَّ یا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ فَلْیَبْکینَ اَبَا الرَّبیعِ مادامَ بَیْنَهُنَّ فَاِذا وَجَبَ فَلایَبْکِینَهُ. قالَتِ ابْنَتُهُ: لَقَدْ کُنْتُ قَدْقَضَیْتَ جِهازَکَ فی سَبیلِ اللّٰهِ، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): قَدْوَقَعَ اَجْرُ اَبِی الرَّبیعِ عَلیٰ نِیَّتِهِ ما ذا تَعُدُّونَ الشَّهادَةَ؟ قالُوا: اَلْقَتْلُ فی سَبیلِ اللّٰهِ، فَقالَ: اِنَّ شُهَداءَ اُمَّتی اِذاً لَقَلیلٌ، فَقالُوا: فَمَا الشُّهَداءُ یارَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: اَلْمَطْعُونُ شَهیدٌ، وَ الْمَبْطُونَ شَهیدٌ، وَ صاحِبُ الْحَریقِ شَهیدٌ، وَ صاحِبُ الْغَرَقِ شَهیدٌ، وَ صاحِبُ ذاتِ الْجَنْبِ شَهیدٌ، وَ صاحِبُ الْغَمِّ شَهیدٌ، وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهیدٌ، وَ کَفَّنَهُ النَّبِیُّ (ص) فی قَمیصِهِ(۱)

یعنی: از ابوعبیدهٔ جراح روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) به عیادت عبداللّه بن ثابت ابا الرّبیع، دومرتبه آمد که درمرتبهٔ دوّم او وفات کرد و پیغمبر (ص) دومرتبه اورا صدا زد سپس فرمود: مرگ بین ما و بین ابی الربیع حائل شد اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، پس دختران او و دختران برادرش چون شنیدند برپا خاستند و گریه کردند، جبربن عتیک گفت: رسولخدا را اذیت نکنید، پیغمبر (ص) فرمود: بگذار به ابی الرّبیع گریه کنند مادامیکه بینشان است و چون غایب شد گریه نکنند، دخترش گفت تو درراه خدا مجهّزخودرا انجام دادی، پیغمبر (ص) فرمود: اجر ابی الرّبیع طبق نیّت اوست شما شهادت را چه چیز میدانید؟ گفتند کشته شدن در راه خدا،

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۶۲.

فرمودکه: شهدای امّتم در این حساب کمند، عرض کردند پس شهادت چیست یا رَسُولَ اللّه؟ فرمود: مطعون شهیداست، مبطون شهید است، غرق شده شهیداست، غصّه دار شهیداست، دارای مرض ذات الجنب شهیداست وزنیکه بواسطۀ فرزند در شکمش بمیرد شهیداست. و پیغمبر (ص) اورا در پیراهنش کفن نمود.

۲ـ ز عَنْ عَلِيّ(ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَ تَدْرُونَ مَنِ الشَّهِيدُ مِنْ اُمَّتِي؟ قالُوا: نَعَمِ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ تَعالىٰ صابِرًا مُحْتَسِبًا. قالَ(ص): إِنَّ شَهِيدَ اُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ، اَلشَّهِيدُ الَّذِي ذَكَرْتُمْ وَ الطَّعِينُ وَ الْمَبْطُونُ وَصاحِبُ الْهَدْمِ وَ الْغَرِيقُ وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ جَمْعًا، قالُوا: وَكَيْفَ تَمُوتُ الْمَرْأَةُ جَمْعًا؟ قالَ(ص): يَعْتَرِضُ وَلَدُها فِي بَطْنِها فَتَمُوتُ[1].

یعنی: ازعلی روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: آیا می‌دانید شهید ازامت من کیست؟ گفتند: آری آنستکه در راه خدا صبرکند و به حساب خدا کشته شود، فرمود: در این هنگام شهیدا متم کم است شهید آنستکه شما ذکرکردید و طاعون رفته ومبطون شده وزیرآوار مانده وغرق شده وزنی که بجمع می‌میرد، نیزشهیدند، گفتند: چگونه زن مرده است بجمع؟ فرمود: فرزندش به عرض درشکمش می‌ماند که میمیرد. این روایت با کمی اختلاف درکتاب تاج نیزذکرشده[2].

۳ـ ش سُئِلَ النَّبِيُّ(ص) عَنِ امْرَأَةٍ أَسَرَها الْعَدُوُّ فَأَصابُوا بِها حَتّىٰ ماتَتْ أَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ؟ قالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أَعانَتْ عَلىٰ نَفْسِها[3].

یعنی: ازرسولخدا (ص) سئوال شد اززنی‌که دشمن اورا اسیر کرده و به او نزدیکی کردند تا وفات کرد آیا او بمنزلۀ شهیداست؟ فرمود: آری مگراینکه خود کمک کرده باشد.

۴ـ ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو قالَ: ماتَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ مِمَّنْ وُلِدَ بِها فَصَلّىٰ عَلَيْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ قالَ: يا لَيْتَهُ ماتَ

---

(۱) مسندالامام زید/ص ۱۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۳۲ و المصنف/ ج۵/ ص۲۷۰و ۲۷۱.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۰۰.

بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ، قَالُوا : وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: اِنَّ الرَّجُلَ اِذَا مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قِيسَ لَهُ مِنْ مَوْلِدِهِ اِلَى مُنْقَطَعِ اَثَرِهِ فِي الْجَنَّةِ (۱).

یعنی: عبداللّه بن عَمْرو روایت کرده که مردی درمدینه که از اهل مدینه بود وفات کرد و رسولخدا (ص) بر او نماز کرد سپس فرمود: ای کاش او درغیروطنش وفات می‌کرد، عرض کردند برای چه یا رَسُولَ اللّه؟ فرمود: زیرا مردی‌که درغیروطنش بمیرد از وطنش تا محلّ وفاتش را اندازه‌گیرند وبهمان اندازه دربهشت به او عطا کنند.

۱۲- باب تقبیل المیّت

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : رَاَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُقَبِّلُ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ وَ هُوَ مَيِّتٌ حَتّٰى رَاَيْتُ الدُّمُوعَ تَسِيلُ (۲).

یعنی: ازعایشه روایت شده‌که‌گفت: دیدم رسولخدا (ص) را می‌بوسید عثمان بن مظعون را درحالیکه از دنیا رفته‌بود تا اندازه‌ای که دیدم اشکش جاری است. این روایت با اندک اختلاف درکتاب مصنّف ووسائل نیزذکرشده (۳).

۱۳- باب التّعجیل بامرالمیّت و قضاء دینه

۱- انّ طلحة بْنَ الْبَرَاءَ مَرِضَ فَاَتَاهُ النَّبِيُّ (ص) يَعُودُهُ، فقال: اِنّي لَا اَرَىٰ طَلْحَةَ اِلَّا قَدْ حَدَثَ فِيهِ الْمَوْتُ، فَآذِنُونِي بِهِ، وَ عَجِّلُوا، فَاِنَّهُ لَايَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ اَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ اَهْلِهِ (۴).

یعنی: بدرستیکه طلحه بن براء بیمار شد که رسولخدا (ص) به عیادت او آمد و فرمود: من طلحه را نمی‌بینم مگر مردنی، پس

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۲.
(۳) المصنّف / ج۳/ص ۵۹۶. ووسائل الشّیعه / ج۲/ص ۹۳۴.
(۴) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۰۰.

آنرا اعلام کنید و عجله نمائید زیرا سزاوار نیست جنازهٔ مسلمانی میان خانواده‌اش بماند.

۲- ش اِنَّ النَّبِیَّ(ص) سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ یُدْعیٰ اِلیٰ وَلِیمَةٍ وَ اِلیٰ جِنازَةٍ فَاَیُّهُما اَفْضَلُ؟ وَ اَیُّهُما یُجِیبُ؟ قالَ: یُجِیبُ الْجِنازَةَ فَاِنَّها تُذَکِّرُ الْآخِرَةَ، وَلْیَدَعِ الْوَلِیمَةَ فَاِنَّها تُذَکِّرُ الدُّنْیا (۱). وَ قالَ(ص): اِذا دُعِیتُمْ اِلَی الْجِنازَةِ فَاَسْرِعُوا، وَ اِذا دُعِیتُمْ اِلَی الْعَرائِسِ فَاَبْطِئُوا (۲)

یعنی: از رسولخدا (ص) سئوال شد از مردیکه دعوت می‌شودبه ولیمه و به جنازه کدام افضل است وکدام را اجابت کند؟ فرمود: جنازه را اجابت کند زیرا موجب یادآوری آخرت است و ولیمه را بگذارد، زیرا که موجب یادآوری دنیاست. و رسولخدا (ص) فرمود: چون به تشییع جنازه دعوت شدید سرعت کنید و چون به عروسیها دعوت شدید کندی نمائید.

۴- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ثَلاثَةٌ ما اَدْرِی اَیُّهُمْ اَعْظَمُ اَجْراً: اَلَّذِی یَمْشِی مَعَ الْجِنازَةِ بِغَیْرِ رِداءٍ، اَوِ الَّذِی یَقُولُ: اُرْفُقُوا بِهِ، اَوِ الَّذِی یَقُولُ: اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَکُمْ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه‌کسند که‌من نمی‌دانم اجر کدام بزرگتراست: آنکه با جنازه می‌رود بدون رداء، ویاآنکه می‌گوید مدارا کنید با او، ویاآنکه می‌گوید برای او طلب آمرزش کنید خدا شما را بیامرزد.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا ماتَ الْمَیِّتُ اَوَّلَ النَّهارِ فَلا یَقِیلُ اِلّا فِی قَبْرِهِ (۴). و قالَ: کَرامَةُ الْمَیِّتِ تَعْجِیلُهُ (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون کسی اول روز بمیرداورا مگذارید به‌ظهربرسد مگر درقبرش. وفرمود: بزرگداشت میّت تعجیل دردفن

---

(۱) وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۶۰.
(۲) وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۶۰و ۶۶۱.
(۳) وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۷۵.
(۴) وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۷۶.
(۵) وسائل‌الشیعه / ج۲/ص ۶۷۶.

اوست.

۶ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِحْبِسُوا الْغَرِيقَ يَوْماً وَلَيْلَةً ثُمَّ ادْفِنُوهُ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: غرق شده را یک روزویک شب نگهدارید سپس اورا دفن کنید.

۷ــ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتُقْبِرُوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتّٰى يُنْزَلَ وَ يُدْفَنَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دارکشیده را پس از سه روزمگذارید تا آنکه فرود آید و دفن شود.

۸ــ ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَاتُؤَخِّرْهَا الصَّلَاةُ إِذَا آتَتْ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ، وَالْأَيِّمُ إِذَا وَجَدْتَ لَهَا كُفْؤاً (۳)

یعنی: علی (ع) ازرسولخدا (ص) روایت کرده‌که فرمود: ای علی سه چیزرا عقب نینداز: نمازیکه‌وقت آن آمده، وجنازه‌ای که حاضر باشد وزن بی‌شوهری‌که برای او همسر پیدا شود.

۹ــ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتّٰى يُقْضٰى عَنْهُ (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نفس مؤمن بسته به‌دین اوست تا آنکه پرداخت شود. این روایت با اندک اختلاف دروسائل نیزذکرشده (۵) و البته‌باید دانست این حدیث راجع به‌شخصی‌استکه مالی داشته‌باشد که‌پس ازفوت او باید ازآن مال دین اورا بدهند. و امّا کسی که مالی نداشته‌باشد تکلیفی ندارد وخدا متولّی امراوست که‌جبران وپرداخت نماید‌چنانکه ازاحادیث استفاده می‌شود. وهمچنین‌است در صورتیکه مالی‌داشته‌باشد و ورثه دین اورا اداء نکنند.

۱۰ــ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۰۹۴
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۰۶۷۸
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۰۳۶۷
(۴) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۸۰۶ وصحیح الترمذی/ ج۴/ص ۰۲۹۷
(۵) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۰۷۸

أَدَاءَهَا أَدَّى اللّٰهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللّٰهُ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه مال مردم‌را بگیرد و قصد ادای آن را داشته‌باشد خدا وسائل ادای دین اورا فراهم آورد و کسیکه‌بخواهد تلف‌کند خدا اورا تلف‌کند.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ يَلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ بَعْدَ الْكَبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللّٰهُ عَنْهَا أَنْ يَمُوتَ رَجُلٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدَعُ لَهُ قَضَاءً(۲).

یعنی: رسولخدا(ص)فرمود: بدرستیکه بزرگترین گناهان نزدخدا پس از کبائری‌که خدا از آنها نهی‌کرده: اینستکه بنده‌ای خدا را ملاقات کند و بمیردوبرگردن او دینی باشدکه‌برای قضاء آن چیزی نگذارد.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدَّانُ دَيْنًا، يَعْلَمُ اللّٰهُ مِنْهُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَدَاءَهُ إِلَّا أَدَّاهُ اللّٰهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا(۳).

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: هیچ‌مسلمانی‌نیست که قرضی بگیرد که‌خدا بداند که او اراده‌ٔ ادای آن را دارد مگرآنکه خدا وسائل ادای‌آنرا دردنیا فراهم آورد.

توضیح: بایددانست‌که‌یکی ازمصارف هشتگانهٔ زکات جهت پرداخت قرض بدهکارانی‌استکه دین ایشان درراه‌عصیان نبوده و از عهدهٔ ادای آن عاجزباشند که‌وظیفهٔ مسلمین وحکومت اسلامی‌استکه از بیت‌المال آن را اداء نمایند که‌احادیثی نیز دراینباره وارد شده‌مانند آنکه ازرسولخدا (ص)واردشده‌که فرمود: مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيَّ وَعَلَى الْوُلَاةِ مِنْ بَعْدِي مِنْ بَيْتِ الْمَالِ(۴) مگرآنکه مسلمین درضعف باشند و قادربه‌ادای چنین دینی‌نباشند مانند صدراسلام‌که‌دراینصورت باید امرمقروض را به‌خدا واگذارنمایند که شرح‌آن دراحادیث فوق گذشت.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۲۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۲۶.
(۳) سنن ابن‌ماجه/ ج۲/ص ۸۰۵.
(۴) نیل الاوطار/ ج۴/ص ۵۵.

ابواب غسل المیّت

....

۱۴- باب کیفیّة غسل المیّت و جملة من احکامه

۱- ش عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: غَسَّلَ عَلِيُّ بْنُ اَبِي طالِبٍ (ع) رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بَدَءَ بِالسِّدْرِ، وَ الثّانِيَةَ بِثَلاثَةِ مَثاقِيلَ مِنْ كافُورٍ وَ مِثْقالٍ مِنْ مِسْكٍ، وَ دَعا بِالثّالِثَةِ بِقِرْبَةٍ مَشْدُودَةِ الرَّأْسِ فَأَفاضَها عَلَيْهِ ثُمَّ اَدْرَجَهُ (۱). و فِي رِوايَاتٍ اُخْرىٰ: اِنَّ عَلِيّاً (ع) غَسَّلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِي قَمِيصِهِ ثَلاثَ غَسَلاتٍ (۲).

یعنی: از حضرت صادق روایت شده که فرمود: علی (ع) رسول خدا (ص) را غسل داد، ابتدا به سدر نمود، و دوّم را با سه مثقال کافور و یک مثقال مُشک و برای سوّم مَشکی سربسته را خواست و بربدن آنجناب ریخت، سپس اورا درکفن مندرج نمود. و در روایات دیگری استکه علی (ع) رسولخدا (ص) را درمیان پیراهنش به سه غسل، غسل داد.

۲- م عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قالَ: غُسِّلَ النَّبِيُّ (ص) فِي قَمِيصٍ، وَ غُسِّلَ ثَلاثاً بِماءٍ وَسِدْرٍ، وَ وَلّىٰ عَلِيٌّ سِفْلَتَهُ وَالْفَضْلُ بْنُ عَبّاسٍ يَحْتَضِنُ النَّبِيَّ (ص)، وَ الْعَبّاسُ يَصُبُّ الْماءَ، قالَ: وَعَلِيٌّ يُغَسِّلُ سِفْلَتَهُ وَ يَقُولُ الْفَضْلُ لِعَلِيٍّ: اَرِحْنِي اَرِحْنِي، قُطِعَتْ وَتِينِي، اِنِّي لَاَجِدُ شَيْئاً يَتَنَزَّلُ عَلَيَّ قُطِعَتْ وَتِينِي، قالَ: و غُسِّلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ بِئْرٍ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۸۴ و ۶۸۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۸۵.

لِسَعْدِبْنِ خَيْثَمَةَ، يُقَالُ لَهَا الْغَرْسُ بِقُبَا، قال: وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَايَغْسِلُ رَأْسَهُ إِلَّا بِسِدْرٍ، وَ بِهِ نَأْخُذُ[1]

یعنی: محمّدبن علیّ‌بن الحسین روایت کرده که پیغمبر (ص) درپیراهن غسل داده شد و سه مرتبه با آب وسدر غسل داده شد، وعلی (ع) متولّی غسل آنحضرت بود و فضل بن عبّاس اورا نگه می‌داشت وعبّاس آب می‌ریخت. و فضل به علی (ع) می‌گفت مرا راحت‌کن رگ حیاتم قطع شد، بدرستیکه چیزی برمن نازل می‌شود که رگ حیاتم را قطع‌کند. و پیغمبر (ص) ازچاه سعدبن خثیمه که نام آن چاه غرس ودرقبا بود غسل داده شد. و پیغمبر (ص) سرخودرا نمی‌شست جُزبا سدر وبه همین عمل ما اخذ می‌کنیم.

۳- ج عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي غُسْلِ ابْنَتِهِ: إِبْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَ مَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا[2]

یعنی: ام‌عطیّه روایت کرده‌که رسولخدا (ص) درباره‌ٔغسل دخترخود فرمود: ابتدا کنید به‌طرفهای راستش و به‌محل وضوی او. (یعنی غاسل با دستمالی‌که به‌دست خودبسته ابتدا عورت میّت را تطهیر کند سپس اورا وضودهد سپس شروع به‌غسل اوکند که‌پس ازشستن سرمیّت طرف راست او و سپس طرف چپ اورا غسل دهد).

۴- ج عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) وَ نَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَ سِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي. فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَأَلْقَى إِلَيْنَا حَقْوَهُ فَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ. وَزَادَتْ فِي رِوَايَةٍ: فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ وَ أَلْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا. و فِي رِوَايَةٍ: اغْسِلْنَهَا وِتْرًا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ[3]

یعنی: از ام‌عطیّه روایت شده‌که‌گفت رسولخدا (ص) برما وارد شد درحالیکه ما دخترش (ظاهرًا زینب زن ابی‌العاص) را غسل می‌دادیم

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۳۹۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۴و ۳۵۵.

فرمود: اورا سه مرتبه ویا پنج مرتبه ویا بیشتر با آب وسدر غسل دهید و در غسل آخر کافور قرار دهید، وچون فارغ شدید مرامطّلع سازید، پس چون فارغ شدیم اورا اعلام کردیم پس جامهٔ خودرا به سوی ما انداخت و فرمود: اورا با آن بپوشانید. و در روایت دیگری جمله‌ای واردشده که موی اورا بافتیم به سه دسته وپشت سرش انداختیم. و در روایت دیگر آمده که فرمود: اورا سه مرتبه که طاق باشد ویا پنج مرتبه ویا بیشتر ازاین غسل دهید اگر خواستید.

توضیح: غسل میّت واجب است چنانچه به آن امرشده ووجودپاک خود رسولخدا (ص) نیز غسل داده شد. ودیگر آنکه چنانچه درروایات ذکر شده نباید میّت را کمتر از سه بار غسل بدهند و بعضی گفته‌اند از ۷ بار تجاوز نکنند ولی میتوان گفت تا نظافت کامل اورا باید غسل داد. وتعداد غسلها باید طاق باشد، ونیز لازم است بدن میّت با آب وسدر و یا آب وصابون غسل داده شود تا کاملاً تمیز شود و هنگام غسل به شکم او کمی فشار وارد شود تا چنانچه چیزی خارج می‌شود خارج شود وپس ازغسل وهنگام نماز چیزی از او خارج نشود که حاضرین را ناراحت کند. و باید درغسل آخر مقداری کافور با آب غسل مخلوط کنند زیرا کافور را که از درخت جنگلی کافور تهیّه می‌کنند دارای بوی قوی ونافذ واثر ضدّعفونی می‌باشد وعلاوه براینها دارای خاصیّتی‌است که موجب می‌شود که جسد دیرمتلاشی گردد.

۵ـ م عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَ آدَمُ رَجُلًا أَشْعَرَ، طُوَالًا، آدَم كَأَنَّهُ نَخْلَةٌ سَحُوق، وَأَنَّهُ لَمَّا حَضَرَهُ الْوَفَاةُ نَزَلَتِ الْمَلَائِكَةُ بِحَنُوطِهِ وَكَفَنِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، فَلَمَّا مَاتَ غَسَّلُوهُ بِالْمَاءِ وَالسِّدْرِ ثَلَاثًا، وَجَعَلُوا فِي الثَّالِثَةِ كَافُورًا، وَ كَفَّنُوهُ فِي وِتْرِ ثِيَابٍ، وَحَفَرُوا لَهُ لَحْدًا، وَ صَلَّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا: هٰذِهِ سُنَّةُ وُلْدِ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ [1]

یعنی: ابیّ بن کعب روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: آدم مردمودار درازی بود مانند درخت سحوق وچون وفات او رسید ملائکه حنوط اورا باکفن او ازبهشت آوردند پس چون وفات کرد اورا با آب

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۰۰.

و سدر سه مرتبه غسل دادند و درمیان آب سوم کافور وارد کردند و اورا درجامه‌های طاق کفن کردند و برای او لحدی کندند وبر او نماز خواندند ،وگفتند این سنّت اولادآدم است پس از او.

۶ـ ش عَنْ اُمِّ اَنَسِ بْنِ مالِكٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)قالَ : اِذا تُوُفِّيَتِ الْمَرْاَةُ فَاَرادُوا اَنْ يَغْسِلُوها فَلْيَبْدَءُوا بِبَطْنِها فَلْتُمْسَحْ مَسْحًا رَقيقًا اِنْ لَمْ تَكُنْ حُبْلىٰ فَاِنْ كانَتْ حُبْلىٰ فَلاتُحَرِّكيها ، فَاِذا اَرَدْتِ غَسْلَها فَابْدَاْ بِسِفْلَيْها فَاَلْقي عَلىٰ عَوْرَتِها ثَوْبًا سَتيرًا ، ثُمَّ خُذي كُرْسُفَةً فَاغْسِليها فَاَحْسِني غَسْلَها ، ثُمَّ اَدْخِلي يَدَكِ مِنْ تَحْتِ الثَّوْبِ فَامْسَحيها بِكُرْسُفٍ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَ اَحْسِني مَسْحَها قَبْلَ اَنْ تُوَضِّئيها ثُمَّ وَضِّئيها بِماءٍ فيهِ سِدْرٌ[1]

يعنی: از مادر انس بن مالک روایت استکه رسولخدا(ص) فرمود : چون زنی بمیردوبخواهند غسلش دهند باید ابتدا شکم‌اورا بنرمی بمالند اگر آبستن نباشد واگر آبستن بود اورا حرکت مده ،پس چون‌خواستی غسلش‌دهی ابتدا به‌پائین تنهٔ او نما و جامه‌ای که اورا بپوشاند برعورت بینداز سپس پنبه‌ای بگیر و آنرا بشوی وخوب آنرا بشوی سپس دست خودرا از زیرجامه‌داخل نما و با پنبه اورا سه‌مرتبه مسح نما و خوب مسح کن پیش ازآنکه اورا بشوئی، سپس اورا با آب سدر بشوی. (چنانچه دراین‌حدیث ذکرشده غسل دهنده نباید به عورت‌میّت نظرکند. وهمچنین ازفعلهای این‌حدیث‌که به صیغهٔ مؤنّث ذکر شده استفاده می شودکه زن‌رابایدزن ومردرا مردغسل دهد مگرآنکه زوجین باشند).

۷ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِعَلِيٍّ: يا عَلِيُّ اِذا اَنَا مِتُّ فَاغْسِلْني بِسَبْعِ قِرَبٍ مِنْ بِئْرِ غَرْسٍ[2]

يعنی: رسولخدا (ص) به‌علی فرمود: چون من وفات کردم‌مرا با هفت مشک از آب چاه‌غرس ، غسل بده.

۸ـ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : فُرِضَ عَلىٰ اُمَّتي غُسْلُ مَوْتاها وَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۸۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۱۹.

الصَّلاةُ عَلَيْها وَ دَفْنُها(۱).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برامّتم واجب شد غسل مردگانش ونماز بر آنان و دفن آنان.

۱۵- باب الرّجل يموت مع النّساء و النّساء مع الرّجال

۱- ش وز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نفرٌ، فَقالُوا: إِنَّ امْرَأَةً تُوُفِّيَتْ مَعَنا وَ لَيْسَ مَعَها ذُو مَحْرَمٍ، فَقالَ: كَيْفَ صَنَعْتُمْ؟ فَقالُوا: صَبَبْنا عَلَيْهَا الْماءَ صَبًّا، فَقالَ: أَوَما وَجَدْتُمُ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ تُغَسِّلُها؟ قالُوا: لا، قالَ: أَفَلا يَمَّمُوها؟(۲).

يعنی: ازعلی روايت شده‌كه چند نفرآمدند خدمت رسولخدا(ص) وعرض كردند زنی با ما بوده و وفات‌كرده ومحرمی با او نبوده، فرمود: با او چه‌كرديد؟ گفتند بر او آبی ريختيم كاملاً، فرمود: آيا زنی از اهل كتاب نيافتيد كه‌غسلش دهد؟ گفتندنه، فرمود: آيا چرا اورا تيمّم ندادند.

۲- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا ماتَ الرَّجُلُ مَعَ النِّساءِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرِّجالِ فَإِنَّهُما يُيَمَّمانِ وَ يُدْفَنانِ وَ هُما بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْماءَ(۳).

يعنی: روايت شده‌كه رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مردی با بودن‌زنان و زنی با بودن مردان فوت‌شود آنان را تيمّم دهند و دفن‌می‌شوند و اينها بمنزلۀ‌كسی‌هستند كه آب نيافته است.

۱۶- باب اجر الغاسل
وكتمه مايری من الميّت و رفقه بالميّت

۱- ش عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ: مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۹۸.
(۲) وسائل‌الشيعه / ج۲/ص ۷۰۵و۷۱۰، ۷۱۱. ومسندالامام‌زيد/ص ۱۶۴.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۱۳.

فَاَدّیٰ فیهِ الْاَمٰانَةَ کٰانَ لَهُ بِکُلِّ شَعْرَةٍ مِنْهُ عِتْقُ رَقَبَةٍ، وَرُفِعَ لَهُ مِأَةُ دَرَجَةٍ، قیلَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ وَ کَیْفَ یُؤَدّی فیهِ الْاَمٰانَةَ؟ قٰالَ: یَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ یَسْتُرُ شَیْنَهُ وَ اِنْ لَمْ یَسْتُرْ عَوْرَتَهُ وَ شَیْنَهُ حَبطَ اَجْرُهُ وَ کُشِفَتْ عَوْرَتُهُ فِی الدُّنْیٰا وَ الْاٰخِرَةِ[1]

یعنی: روایت شده از رسولخدا (ص) که درخطبهٔ طولانی خود فرمود: کسیکه مرده‌ای را غسل دهد و درحقّ او امانت را ادا نماید برای اوست به‌هرموئی از او ثواب آزاد کردن بنده‌ای و برای او صد درجه بالا رود، عرض شد یٰا رَسُولَ اللّٰهِ چگونه درحقّ او امانت را رعایت کند، فرمود: عورت او را بپوشاند و زشتی او را ستر نماید و اگر چنین نکند پاداش او ازبین میرود و عورت او دردنیا و آخرت مکشوف گردد.

۲ـ ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): مَنْ غَسَّلَ اَخٰاهُ مُسْلِمًا فَنَظَّفَهُ وَ لَمْ یُقَذِّرْهُ وَ لَمْ یَنْظُرْ اِلیٰ عَوْرَتِهِ وَ لَمْ یَذْکُرْ مِنْهُ سُوءًا ثُمَّ شَیَّعَهُ وَ صَلّٰی عَلَیْهِ ثُمَّ جَلَسَ حَتّٰی یُدْلیٰ فی قَبْرِهِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ عَطَلاً اَیْ خٰالِیًا[2]

یعنی: ازعلیّ روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برادر خودرا غسل دهد و او را نظیف کند و او را آلوده نگرداند و به عورت او نظر نیفکند و از او بدی ذکر نکند سپس او را تشییع کند و بر او نماز بخواند سپس بنشیند تا او را درقبرش گذارند از گناهانش بیرون رود وخالی گردد. (اگر این حدیث را پیغمبر (ص) فرموده باشد منظور از گناهان، ترک اَولیٰ وصغیره می‌باشد زیرا خدا فرموده: اَلَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ الْاِثْمِ وَ الْفَوٰاحِشَ..[3] و فرموده: اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ..[4]).

۳ـ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ الرِّفْقَ لَمْ یُوضَعْ عَلیٰ شَیْءٍ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۹۲.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۱۶۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ شوری/ آیهٔ ۳۷. وسورهٔ نجم/ آیهٔ ۳۲.
(۴) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ ۳۱.

اِلّا زانَهُ، وَ لانَزَعَ مِنْ شَیْءٍ اِلّا شانَهُ. وَقالَ(ص): اَلرِّفْقُ یُمْنٌ، وَ الْخُرْقُ شُؤْمٌ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مدارا برچیزی نهاده نشد مگرآنکه آن را زینت داد و ازچیزی جدا نشد مگرآنکه آنرا زشت گردانید. وفرمود: مدارا میمنت و تندی شوم است (بنابراین با جنازهٔ میّت باید مدارا کرد).

۴- م قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): کَسْرُ عِظامِ الْمَیِّتِ کَکَسْرِها حَیّاً(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شکستن استخوانهای میت مانندشکستن آنهاست درحال حیات. (بنابراین باید با جسدمیّت هنگام غسل وکفن ودفن وسایرموارد با مهربانی ولطف ومدارا رفتار نمود).

۱۷- باب اذا خیف تناثر جسد المیّت

عَنْ عَلِیٍّ(ع) قالَ: اِنَّ قَوْماً اَتَوْا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ ماتَ صاحِبٌ لَنا وَ هُوَ مَجْدُورٌ فَاِنْ غَسَّلْناهُ انْسَلَخَ؟ فَقالَ: یَمِّمُوهُ(۳).

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده که‌گفت: قومی نزد رسولخدا آمدند وگفتند یا رَسُولَ اللّٰه رفیق ما از دنیا رفته ومرض آبله داشته اگر غسلش دهیم اعضایش ازهم‌جدا شود، فرمود: اورا تیمّم دهید.

۱۸- باب الشّهید لا یُغَسَّلُ

۱- ج عَنْ جابِرٍ قالَ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یَجْمَعُ بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ مِنْ قَتْلیٰ اُحُدٍ فی ثَوْبٍ واحِدٍ ثُمَّ یَقُولُ: اَیُّهُما اَکْثَرُ اَخْذاً لِلْقُرْآنِ؟ فَاِذا اُشیرَ لَهُ اِلیٰ اَحَدِهِما قَدَّمَهُ فِی اللَّحْدِ وَقالَ: اَنَا شَهیدٌ عَلیٰ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۶۹۳.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۴۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۰۳.

هٰؤُلاءِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ اَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فی دِمائِهِمْ وَ لَمْ يُغَسَّلُوا وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ (۱)

یعنی: از جابر روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) از مقتولین دراحد را دو نفر دریک جامه جمع می‌نمود سپس میفرمود: کدام یک ایشان بیشتر به قرآن آشنا بود؟ چون به یکی از آن دو اشاره می‌شد اورا در لحد مقدم می‌داشت. و فرمود: من گواهم برایشان درروزقیامت و امر فرمود به دفن آنان درخونهایشان وغسل داده نشدند ونماز بر ایشان نخواندند. (ولی رسولخدا(ص) ازنماز برایشان نهی نکرد).

۲ــ ش وز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا ماتَ الشَّهيدُ مِنْ يَوْمِهِ اَوْ مِنَ الْغَدِ فَوارُوهُ فی ثِيابِهِ، وَاِنْ بَقِيَ اَيّاماً حَتّٰى تَتَغَيَّرَ جِراحَتُهُ غُسِّلَ (۲)

یعنی: ازعلیّ روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه شهید همانروز و یا فردای آن وفات کرد اورا درمیان جامه‌هایش مستور و دفن کنید و اگرچندروزی ماند که جراحت او تغییر کرد (خوب شد) غسل داده شود.

۳ــ ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: لَمّا كانَ يَوْمَ اُحُدٍ اُصيبُوا فَذَهَبَتْ رُؤُسُ عامَّتِهِمْ فَصَلّٰى عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ لَمْ يُغَسِّلْهُمْ (۳)

یعنی: ازعلی (ع) روایت شده که گفت: چون روز اُحُد کشته شدند و سرهاشان رفت، پس رسولخدا (ص) بر ایشان نماز گذاشت وایشان را غسل نداد.

۴ــ ش اُسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ بْنُ اَبی عامِرٍ الرّاهِبُ بِاُحُدٍ فَلَمْ يَاْمُرِ النَّبِيُّ (ص) بِغُسْلِهِ، وَقالَ: رَاَيْتُ الْمَلائِكَةَ بَيْنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ (۴)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۵.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۹۹.و مسندالامام زید/ ص ۱۶۵.
(۳) مسندالامام زید/ ص ۱۶۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۶۹۸.

یعنی: حنظله بن ابی‌عامر راهب دراحد شهید گردید و رسولخدا(ص) به‌غسل او امر نکرد، وفرمود: فرشتگان را دیدم میان آسمان و زمین اورا غسل می‌دهند.

۵- ش إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَفَّنَ حَمْزَةَ فِي ثِيَابِهِ وَلَمْ يُغَسِّلْهُ وَلٰكِنَّهُ صَلّٰى عَلَيْهِ[1].

یعنی : رسولخدا (ص) حمزه‌را درجامه‌هایش کفن کرد و اورا غسل نداد، لیکن براو نماز کرد.

۱۹- باب الغسل من غسل المیّت

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : مَنْ غَسَّلَ الْمَيِّتَ فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : هرکس مرده‌را غسل داد پس باید غسل کند، وکسیکه اورا حمل نمود پس وضو بگیرد. این روایت بااندک اختلاف درکتب دیگرمانند مصنّف وصحیح‌ترمذی نیزذکرشده[3]. (مؤلف گوید بسیاری ازفقهاء قائل به‌استحباب غسل مسّ میّت می‌باشند و به‌نظرمانیز دلیلی بربیشتر ازاستحباب نداریم بخصوص که‌بعضی خبرفوق را منسوخ دانسته‌اند) . و ازعلی(ع) روایت شده‌که فرمود:

اَلْغُسْلُ مِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ سُنَّةٌ وَإِنْ تَوَضَّأْتَ أَجْزَأَكَ[4].

۲۰- باب تطییب بدن المیّت

۱- م عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسٰى قَالَ: إِذَا أُجْمِرَ الْمُتَوَفّٰى فَلْيُبْدَأْ بِرَأْسِهِ حَتّٰى تَبْلُغَ رِجْلَيْهِ ، وَ تُجْمَرُ وِتْراً ، نُبِّئْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِذٰلِكَ[5].

یعنی: از سلیمان بن موسی روایت شده‌که‌گفت : هرگاه فوت شده

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۰۰.
(۲) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۰۱.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۰۷و۴۰۸.وصحیح‌الترمذی/ ج۴/ص ۲۱۴.
(۴) مسندالامام‌زید/ ص۱۶۳.
(۵) المصنف /ج۳/ ص۴۱۹.

به بوی خوش بخور داده شد پس باید از سر او شروع شود تا آنکه به دو پای او برسد، وعدد بخور باید طاق باشد، من خبر شدم که رسولخدا (ص) به این ترتیب امر فرمود.

۲ـ قال النبی (ص): إِذَا أَجْمَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَأَجْمِرُوهُ ثَلَاثًا[1].
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه میّت را به بوی خوش بخور دادید پس او را سه مرتبه بخور دهید.

۳ـ ش رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) حُنِّطَ بِمِثْقَالِ مِسْكٍ سِوَى الْكَافُورِ[2].
یعنی: روایت شده که رسولخدا (ص) به یک مثقال مشک سوای کافوریکه استعمال گردید، حنوط شد.

توضیح: خوشبوکردن میّت را پس از پایان غسل، حنوط گویند که امامیّه واجب می‌دانند پس از غسل میّت به مواضعی از بدن او کافور مالیده شود. ولی سایر مسلمین استعمال کافور را درآخرین غسل میّت مُغنی از بکاربردن آن درحنوط می‌دانند. وخوشبوکردن پس‌ازغسل‌را با مِشک بوسیلهٔ بخورومانندآن انجام می‌دهندکه جسدوکفن میّت‌را خوشبو می‌کنند وآن راکاری نیک میشمرند امّا نه واجب. و درکتب امامیّه نیزنقل شده‌که: كَانَ عَلِيٌّ (ع) لَايَرَى بِالْمِسْكِ فِي الْحَنُوطِ بَأْسًا[3]. یعنی: علی (ع) چنین بود که به حنوط با مُشک باکی نداشت. وهمچنین در کتب شیعه احادیث دیگری نیزبرجواز استعمال مشک وبخورآن ذکرشده رجوع‌شود به وسائل[4]. و رسولخدا (ص) فرمود: أَطْيَبُ طِيبِكُمُ الْمِسْكُ[5].
یعنی: پاکیزه‌ترین بوی خوش شما مشک است. ضمناً درکتاب وسائل احادیثی برای حنوط پیغمبر (ص) است که به نظرما مورداشکال است.

۴ـ ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يُوضَعَ عَلَى النَّعْشِ الْحَنُوطُ[6].
یعنی: رسولخدا (ص) نهی‌نمودکه برروی تابوت میّت حنوط بگذارند.

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۳/ص ۳۳۱.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۳۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۰۵.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۳۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۷.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۲/ص۷۴۸.

ابواب الکفن

◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆◆

۲۱- باب کفن النّبی (ص)

۱- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : سُجِّیَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حِینَ ماتَ بِثَوْبِ حِبَرَةٍ [۱]

یعنی: از عائشه روایت شده که گفت : هنگام وفات رسولخدا(ص) بدن او به جامه ای از برد (کتان) یمانی پوشیده شد.

۲- ش عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ (ع) یقول: کُفِّنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی ثَلاثَةِ اَثْوابٍ : بُرْدٍ اَحْمَرَ حِبَرَةٍ ، وَ ثَوْبَیْنِ اَبْیَضَیْنِ صُحارِیَّیْنِ [۲]. وَقالَ: اَمَرَ النَّبِیُّ (ص) بِالْعِمامَةِ [۳]

یعنی: روایت شده از حضرت باقر (ع) که میفرمود: رسولخدا (ص) درسه جامه کفن شد یکی برد قرمز یمانی و دیگر دو جامهٔ سفید صحاری. و فرمود: رسولخدا (ص) به بستن عمامه برسر میّت امر فرمود.

۳- ز عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: کَفَّنْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فِی ثَلاثَةِ اَثْوابٍ : ثَوْبَیْنِ یَمانِیَّیْنِ اَحَدُهُما سَحْقٌ، وَقَمِیصٌ کانَ یَتَجَمَّلُ بِهِ [۴]

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) را کفن کردم درسه جامه : دوجامهٔ یمانی یکی از آنها کهنه بود، وسوّمی با پیراهنی که خودرا درآن زینت میکرد.

۴- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : کُفِّنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی ثَلاثَةِ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۲۶.
(۴) مسندالامام زید/ ص ۱۷۸.

اَثْوابٍ یَمانِیَّةٍ بیضٍ سَحُولِیَّةٍ مِنْ کُرْسُفٍ لَیْسَ فیها قَمیصٌ وَلا عِمامَةٌ (۱).
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) درسه جامهٔ یمانی کفن شد که سفید وپاکیزه بود از پنبه، درآنها پیرهن وعمامه نبود.

۵- ش عَنْ اَبی عَبْدِاللّهِ (ص) قالَ: کانَ ثَوْبا رَسُولِ اللّهِ (ص) اللَّذانِ اَحْرَمَ فیهِما یَمانِیَّیْنِ عِبْرِیٌّ وَاَظْفارٌ، وَفیهِما کُفِّنَ (۲).
یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: دوجامهٔ رسولخدا (ص) که درآنها احرام بسته بود یمانی و ظفاری بود ودرهماندو کفن گردید.

۶- م عَنْ عَلِیِّ بْنِ حُسَیْنٍ (ع) قالَ: کُفِّنَ النَّبِیُّ (ص) فی ثَلاثَةِ اَثْوابٍ اَحَدُها حِبَرَةٌ (۳). و فی حَدیثٍ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) لَمْ یُعَمَّمْ وَ لَمْ یُقَمَّصْ (۴).
یعنی: از علی بن حسین(ع) روایت شده که فرمود: پیغمبر (ص) در سه جامه کفن شد که یکی ازآنها پارچهٔ کتان خط دار بود. و درروایت دیگر آمده که: پیغمبر (ص) را معمم نکردند وپیرهن دربرننمودند. و ازابن عباس روایت شده که دوپارچه اش سفید بود (۵).
مؤلف گوید مستحبّ است میّت با سه جامه کفن شود. واما قدر واجب درکفن همان پوشاندن مواضع سترمیّت مانند سینه وشکم وپاهای او میباشد که با جامه ای بپوشانند وبیش ازاین مقدارمستحبّ است چنانکه خواهدآمد.

۲۲- باب التّکفین من اصل المال و استحباب احسان الکفن وکراهیة المغالاة فیه

۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِنَّ اَوَّلَ ما یُبْدَأُ بِهِ مِنَ الْمالِ:

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۳۳.
(۳) المصنف/ ج۳/ص ۴۲۰.
(۴) المصنف/ ج۳/ص ۴۲۶.
(۵) المصنف/ ج۳/ص ۴۲۰.

اَلْکَفَنُ ، ثُمَّ الدَّیْنُ، ثُمَّ الْوَصِیَّةُ، ثُمَّ الْمیراثُ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه : اوّل چیزیکه ازمال گرفته می‌شود : کفن است ، سپس دین، سپس وصیّت ، سپس ارث ،می‌باشد. (ازاین‌حدیث استفاده می‌شودکه خارج‌نمودن قیمت کفن میّت ازمال او مقدّم‌بردین او می‌باشد).

۲ـ اِنَّ حَمْزَةَ لَمْ یُوجَدْ لَهُ کَفَنٌ اِلّا بُرْدَةٌ مَلْحاءِ اِذا جُعِلَتْ عَلیٰ رَأْسِهِ قَلَصَتْ عَنْ قَدَمَیْهِ وَ اِذا جُعِلَتْ عَلیٰ قَدَمَیْهِ قَلَصَتْ عَنْ رَأْسِهِ حَتّیٰ مُدَّتْ عَلیٰ رَأْسِهِ وَ جُعِلَ عَلیٰ قَدَمَیْهِ الْإِذْخِرُ(۲).

یعنی: برای حمزه کفنی(ازماترک او) پیدا نشدمگرکفنی‌برنگ‌ملحاء که‌چون بر سر او انداخته می‌شد قدمهای او پیدابود و چون بر قدمهای او قرار میگرفت‌از سراو کم‌می‌آمد تااینکه بر سراو کشیده‌شد و برقدمهای او علف‌اذخر قرار داده‌شد.

۳ـ م اِنَّ مُصْعَبَ بْنَ عُمَیْرٍ ،قُتِلَ یَوْمَ اُحُدٍ وَ تَرَکَ بُرْدَةً، فَاِذا جَعَلْناها عَلیٰ رِجْلَیْهِ بَدا رَأْسُهُ، وَ اِذا جَعَلْناها عَلیٰ رَأْسِهِ بَدَتْ رِجْلاهُ، فَاَمَرَ النَّبِیُّ(ص) بِجَعْلِها عَلیٰ رَأْسِهِ، وَ یُجْعَلُ عَلَیْها شَیْءٌ مِنْ اِذْخِرٍ(۳).

یعنی: مصعب‌بن عمیر روزاحد کشته‌شد و یک پارچۀ برد یمانی داشت‌چون برپاهای او کشیده می‌شد سراو پیدابود و چون برسراو قراردادهمی‌شد پاهای او پیدابود، پس‌پیغمبر (ص) امرکرد که‌آن پارچه‌رابرسراوقراردهند و برپای او علف‌اذخر قراردادهشود.

مؤلّف‌گوید طبق احادیث‌فوق هرگاه ماتَرَک مَیّت‌چیزی جُزیکپارچه نباشد میّت‌باهمان پارچه کفن می‌شود و بیش‌ازآن واجب نیست ، پس‌هرگاه‌مقدارآن پارچه کمترازبدن میّت‌باشد باآن پارچه سر میّت‌و مواضع مهمّ ازبدن او پوشیده‌می‌شود زیرا اگربیش ازاین واجب‌بود ،مسلمین برای مصعب‌پارچۀ‌دیگری تهیّه‌میکردند. واگر

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۹۸.
(۲) مسندالامام‌احمدبن حنبل/ ج۶/ص ۳۹۶.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۲۷و۴۲۸.

آن پارچه از مقدار مذکور کمتر باشد باید فقط ۲ موضع ستر از عورت پوشیده گردد. مطلب دیگر آنکه طبق احادیث مخارج غسل وکفن ودفن میّت را باید از اصل مال او بردارند واگر مالی ندارد برکسیکه عهده دار نفقهٔ او بوده واجب است بپردازد ودرغیر اینصورت باید از بیت المال ویا بطریقی که مسلمین می‌توانند تأمین شود.

۴ـ م قُتِلَ حَمْزَةُ يَوْمَ اُحُدٍ، وَ قُتِلَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ، فَجَاءَتْ صَفِيَّةُ ابْنَةُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ بِثَوْبَيْنِ لِتُكَفِّنَ بِهِمَا حَمْزَةَ، فَلَمْ يَكُنْ لِلْاَنْصَارِيِّ كَفَنٌ، فَاَسْهَمَ النَّبِيُّ(ص) بَيْنَ الثَّوْبَيْنِ، ثُمَّ كَفَّنَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي ثَوْبٍ (۱)

یعنی: حمزه روز اُحُد کشته شد و مردی از انصار با او شهید شد، پس صفیّه دختر عبدالمطّلب دو جامه آورد که او را کفن کند چون انصاری کفن نداشت پیغمبر (ص) قسمت کرد هریکی از آنها را در یک جامه کفن نمود.

۵ـ ج عَنْ جَابِرٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَفَّنَ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي نَمِرَةٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ (۲)

یعنی: از جابر روایت شده که: رسولخدا (ص) حمزه را دریک عبای خطی دریک جامه او را کفن نمود. این حدیث با کمی اختلاف درکتاب مستدرک نیز ذکر شده (۳)

۶ـ م عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ: اَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يُسْتَجَادَ الْاَكْفَانُ (۴)

یعنی: از صفوان بن سلیم روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) امر نمود که کفن های خوب به کار رود.

۷ـ م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۶.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۰۷.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۳۱.

الَّتِی قُبِضَ فِیهَا [۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: میّت مبعوث می‌شود درجامه‌هائی‌که در آن قبض روح‌شده.

۸ـ ج عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قَالَ: إِذَا کَفَّنَ اَحَدُکُمْ اَخَاهُ فَلْیُحْسِنْ کَفَنَهُ [۲]

یعنی: جابر روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را کفن نمود باید کفن او را نیکو کند (یعنی زیاده روی و اسراف نکند و کفنی باشد فراخور شان میّت و تمیز و سفیدرنگ واگر میت پارچۀ مخصوصی را برای کفن وصیت کرده درهمان پارچه او را کفن کند).

۹ـ ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَغَالَوْا فِی الْکَفَنِ، فَاِنَّهُ یُسْلَبُهُ سَلْبًا سَرِیعًا [۳]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کفن را گران نکنید زیرا بسرعت ازبین می‌رود (مقصودآنکه تعداد کفن بیشتر از حدّ متعارف وگرانقیمت نباشد).

۲۳- باب کفن المرأة

۱ـ ش عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) فِی حَدِیثٍ: اَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ اَسَدٍ اَوْصَتْ اِلَی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقَبِلَ وَصِیَّتَهَا، فَلَمَّا مَاتَتْ نَزَعَ قَمِیصَهُ، وَقَالَ: کَفِّنُوهَا فِیهِ [۴]

یعنی: درحدیثی از حضرت صادق(ع) روایت شده‌که فاطمه بنت اسد وصیّت نمود به رسولخدا (ص)، وآنجناب وصیّت او را پذیرفت، پس‌چون ازدنیا رفت رسولخدا (ص) پیراهن خودرا کند و فرمود او را درآن پیراهن،کفن کنید. وَ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِی حَدِیثٍ وَفَاةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۳۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۵۵.

اَسَد قالَ: قالَ النَّبِیُّ(ص)لِعَلِیٍّ: خُذْ عِمامَتی هٰذِهِ وَ خُذْ ثَوْبی هٰذَیْنِ فَکَفِّنْها فیها وَ مُرِ النِّساءَ فَلْیُحْسِنَّ غُسْلَها (۱) یعنی: رسولخدا (ص) به‌علی فرمود: عمامه و دوجامهٔ مرا بگیر و فاطمه‌را درآن‌دو کفن کن و امر فرمود زنان را که اورا غسل نیکو بدهند.

۲ـ ج عَنْ لَیْلَیٰ بِنْتِ قانِفٍ الثَّقَفِیَّةِ قالَتْ: کُنْتُ فیمَنْ غَسَّلَ اُمَّ کُلْثُومٍ بِنْتَ النَّبِیِّ(ص) عِنْدَ وَفاتِها، فَکانَ اَوَّلُ ما اَعْطانَا النَّبِیُّ(ص): اَلْحِقا، ثُمَّ الدِّرْعَ، ثُمَّ الْخِمارَ، ثُمَّ الْمِلْحَفَةَ، ثُمَّ اُدْرِجَتْ بَعْدُ فِی الثَّوْبِ الْاٰخِرِ، قالَتْ: وَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) جالِسٌ عِنْدَ الْبابِ مَعَهُ کَفَنُها یُناوِلُنا ها ثَوْبًا ثَوْبًا (۲)

یعنی: از لیلی بنت قانف روایت شده‌که گفت: من ازجمله‌کسانی بودم که امّ‌کلثوم بنت رسولخدا (ص)را وقت وفاتش غسل دادند،پس اوّل پارچه‌ای که‌رسولخدا (ص)به‌ما داد لنگ بود، سپس پیراهن، سپس چارقد، سپس سرتاسری، سپس درجامهٔ‌دیگری درج‌شد، لیلی گفت رسولخدا (ص) دم‌در نشسته‌بود و کفن امّ‌کلثوم با اوبود ویک جامه یک جامه به‌ما می‌داد. (طبق این‌حدیث اگرزن را با یک لنگ و یک پیراهن ویک چارقد و دو پارچهٔ‌سرتاسری کفن کنند بهتر و کاملتر است).

۲۴-باب ایّ الکفن خیر

۱ـ ش عَنْ اَبی‌جَعْفَرٍ (ع) قالَ: قالَ النَّبِیُّ(ص) لَیْسَ مِنْ لِباسِکُمْ شَیْءٌ اَحْسَنُ مِنَ الْبَیاضِ فَالْبِسُوهُ وَ کَفِّنُوا فیهِ مَوْتاکُمْ (۳)

یعنی: روایت شده‌از امام‌باقر (ع)که‌گفت: رسولخدا (ص) فرموده: از لباسهای شما چیزی نیکوتر ازسفید نیست،پس‌آنرا بپوشید و مردگان خودرا درآن کفن نمائید.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۵۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۵۰.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِلْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَ كَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: لباس سفید دربرکنید، زیرا آن بهترین وپاکیزه‌ترین جامهٔ شماست، و درآن اموات خودرا کفن نمائید.

این روایت باکمی اختلاف دروسائل ومصنّف نیزذکرشده[2].

۲۵-باب اِعداد الکفن وکراهة المماکسة فی شرائه

۱- ش عَنِ الصَّادِقِ(ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ كَانَ مَأْجُوراً كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ[3].

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که‌گفت: رسولخدا (ص) فرمود: چون مردی کفن خودرا مهیّا کرده‌باشد هروقت به‌آن نظرکند دارای اجر است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَا تُمَاكِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيَّةِ، وَالْكَفَنِ، وَالنَّسَمَةِ، وَالْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ای علی درچهارچیز معطل مشووچک‌چک مکن: درخرید قربانی وکفن وخرید بنده وکرایهٔ تا مکّه.

۲۶-باب کیف یکفّن المحرم اذا مات

ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَجُلاً وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَ نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ مُحْرِمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَ لَا تُمِسُّوهُ طِيباً، وَ لَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّياً[5].

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۵۰. والمصنّف/ ج۳/ص ۴۲۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۵۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۶۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۷.

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که مردی را (درحال احرام) شترش اورا به زمین زد و ما با رسولخدا (ص) بودیم درحال احرام، پس رسولخدا (ص) فرمود: اورا با آب و سدر غسل دهید و در دوجامه کفن کنید و بوی خوش به او نزنید و سرش را نپوشانید زیرا خدا در روز قیامت اورا محشور می‌کند درحالیکه لبّیک گویان است.

۲۷- باب الشّهید یکفّن فی ثیابه الّتی قتل فیها

۱- عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ شعلبه: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ يَوْمَ أُحُدٍ زَمِّلُوهُمْ فِي ثِيَابِهِمْ قَالَ وَ جَعَلَ يَدْفِنُ فِي الْقَبْرِ الرَّهْطَ، قال و قال: قَدِّمُوا أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا(۱)

یعنی: از عبداللّه بن شعلبه روایت استکه رسولخدا (ص) روز اُحُد فرمود: ایشان را درجامه‌هایشان بپوشانید. و گفت: گروهی‌را درقبر واحد دفن میکرد، گوید فرمود: هرکه از ایشان قرآن را بهتر می‌داند مقدّم بدارید.

۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِقَتْلَى أُحُدٍ أَنْ يُنْزَعَ عَنْهُمُ الْحَدِيدُ وَ الْجُلُودُ وَ أَنْ يُدْفَنُوا بِدِمَائِهِمْ، وَ ثِيَابِهِمْ (۲)

یعنی: از ابن عبّاس روایت استکه گفت: رسولخدا (ص) دربارهٔ شهدای اُحُد امر فرمود: آهن وپوستها را از ایشان بکنیدوایشان با خونها و جامه‌هاشان دفن شوند.

مؤلّف گوید: چون کسی درمیدان جنگ شهیدشدچنانچه درحدیث ذکرشده باید آهن‌آلات وابزارجنگی‌که با اوست ازاو جداکنند و سپس درهمان جامه‌ای که به‌تن اوست اورا دفن کنند. وروایات دیگری دراینباره درباب الشّهید لایُغَسَّل ذکرگردید مراجعه‌شود.

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۴۳۱ و المصنّف/ ج۵/ص۲۷۲.
(۲) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۱۹۵.

ابواب الصّلاة علی المیّت

۲۸- باب وجوب الصّلاة علی اهل القبلة و جواز صلاة الجنازة فی المسجد

قالَ اللّهُ تَعالی: وَ لاتُصَلِّ عَلی اَحَدٍمِنْهُمْ ماتَ اَبَدًا وَ لاتَقُمْ عَلی قَبْرِهِ اِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ(۱)

وهمچنین آیهٔ ۸۰ سورهٔ توبه وآیهٔ ۶ سورهٔ منافقون.

°°

۱- قالَ النَّبِیُّ(ص) :فُرِضَ عَلی اُمَّتی غُسْلُ مَوْتاها وَالصَّلاةُ عَلَیْها.(۲)

یعنی: پیغمبر (ص)فرمود: برامتم واجب شد غسل مردگانشان ونماز برآنان.

۲- ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قالَ: اَتی رَجُلٌ النَّبِیَّ(ص) وَ هُوَ شابٌّ فَاَسْلَمَ وَهُوَ اَغْلَف. فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِخْتَتِنْ، فَقالَ اِنّی اَخافُ عَلی نَفْسی، فَقالَ(ص): اِنْ کُنْتَ تَخافُ عَلی نَفْسِکَ فَکُفَّ، فَماتَ، وَصَلّی عَلَیْهِ وَ اُهْدِیَ لَهُ فَاَکَلَ(۳)

یعنی: ازعلی(ع) روایت استکه مردی خدمت پیغمبر(ص) آمد درحالیکه جوان بود پس اسلام آورد درحالیکه ختنه نکرده بود. پس رسولخدا (ص) فرمود: ختنه‌کن، گفت: من برخودم میترسم که تلف شوم، فرمود: اگر میترسی خودداری کن، پس او مرد، و رسولخدا (ص) براو نمازخواند وبرای اوهدیه‌آوردند میل نمود.

۳- م قالَ عَبْدُاللّهِ بْنُ عَبْدِاللّهِ بْنِ اُبَیٍّ لِلنَّبِیِّ(ص): دَعْنی اَقْتُلْ اَبی، فَاِنَّهُ یُؤْذِی اللّهَ وَرَسُولَهُ؟ قالَ النَّبِیُّ(ص): لاتَقْتُلْ اَباکَ ثُمَّ ذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ اِلَیْهِ فَقالَ: دَعْنی اَقْتُلْهُ، فَقالَ: لاتَقْتُلْ اَباکَ،

---

(۱) قرآن/ سورهٔ توبه/ آیهٔ ۸۴.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۷.
(۳) مسندالامام زید/ ص ۱۷۱.

ثُمَّ جَاءَ الثَّالِثَةَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، قَالَ: فَتَوَضَّأْ يَا رَسُولَ اللّٰهِ. لَعَلِّي أَسْقِيهِ لَعَلَّهُ أَنْ يَلِينَ قَلْبُهُ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ (ص) فَسَقَاهُ إِيَّاهُ، فَقَالَ: سَقَيْتُكَ وُضُوءَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، قَالَ: سَقَيْتَنِي بَوْلَ أُمِّكَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا كَانَ مَرَضُهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَاءَهُ النَّبِيُّ (ص) فَتَكَلَّمَا بِكَلَامٍ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ عَبْدُ اللّٰهِ: قَدْ فَهِمْتُ مَا تَقُولُ اُمْنُنْ عَلَيَّ فَكَفِّنِّي فِي قَمِيصِكَ هٰذَا، وَصَلِّ عَلَيَّ، قَالَ: فَكَفَّنَهُ النَّبِيُّ (ص) فِي قَمِيصِهِ ذٰلِكَ وَصَلَّى عَلَيْهِ(۲) وَعَنْ عِكْرَمَةَ: غَيَّرَ النَّبِيُّ اسْمَ ابْنِ عَبْدِ اللّٰهِ هٰذَا، سَمَّاهُ عَبْدَ اللّٰهِ وَكَانَ اسْمُهُ الْحُبَابَ(۲).

یعنی: از عبد اللّه بن عبد اللّه بن اُبَیّ روایت شده که به پیغمبر (ص) گفت: بگذار پدرم را بقتل برسانم زیرا او خدا ورسولش را اذیّت می‌کند، پیغمبر (ص) فرمود: پدرت را مکش، او رفت سپس برگشت و گفت بگذار اورا بکشم، فرمود: پدرت را مکش، مرتبهٔ سوم آمد و مانند همان را به او فرمود، او گفت: ای رسولخدا (ص) وضو بگیر شاید آب وضوی شما را به او بنوشانم دلش نرم شود، گوید: پیغمبر (ص) وضو گرفت و از آب وضو به پدرش آشامانید، وگفت آب وضوی رسولخدا (ص) را به تو آشامانده‌ام، اوگفت: بول مادرت را به من آشامانده‌ای. ابن عبّاس گفته چون مرض او به موتش رسید پیغمبر (ص) نزد او آمد و بین خودشان کلامی گفتند، عبد اللّه بن اُبَیّ گفت فهمیدم چه می‌گوئی، برمن منّت بگذار و مرا در پیراهن خود کفن کن وبرمن نماز بخوان، پس پیغمبر (ص) او را درپیراهن خود کفن کرد وبراو نماز خواند، و ازعکرمه روایت شده که فرزند عبد اللّه بن اُبَیّ، نامش حباب بود، پس پیغمبر (ص) تغییر داد و اورا عبد الله نامید. و درروایت دیگر از جابر روایت شده که گفت: مَاتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ بِالْمَدِينَةِ وَ أَوْصَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَ أَنْ يُكَفِّنَهُ فِي قَمِيصِهِ، فَصَلَّى عَلَيْهِ وَكَفَّنَهُ فِي قَمِيصِهِ وَقَامَ عَلَى قَبْرِهِ. فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ(۲).

---

(۱) و (۲) المصنّف / ج۳/ص ۵۳۸.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۸۸.

۴- س عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ اُبَیٍّ بْنِ سَلُول دُعِیَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِیُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَثَبْتُ اِلَیْهِ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ تُصَلِّی عَلَی ابْنِ اُبَیٍّ وَقَدْ قَالَ یَوْمَ کَذَا وَکَذَا کَذَا و کَذَا اُعَدِّدُ عَلَیْهِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقَالَ اَخِّرْ عَنِّی یَا عُمَرُ فَلَمَّا اَکْثَرْتُ عَلَیْهِ قَالَ اِنِّی قَدْ خُیِّرْتُ فَاخْتَرْتُ فَلَوْ عَلِمْتُ اَنِّی لَوْ زِدْتُ عَلَی السَّبْعِینَ غُفِرَ لَهُ لَزِدْتُ عَلَیْهَا فَصَلّٰی عَلَیْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمْ یَمْکُثْ اِلَّا یَسِیرًا حَتّٰی نَزَلَتِ الْاٰیَتَانِ مِنْ بَرَاءَةَ وَلَاتُصَلِّ عَلٰی اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَدًا وَلَاتَقُمْ عَلٰی قَبْرِهِ اِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ فَعَجِبْتُ بَعْدُ مِنْ جُرْاَتِی عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ (ص) یَوْمَئِذٍ (۱)

یعنی: ازعمربن خطّاب روایت استکه گفت چون عبداللّه بن اُبَیّ بن سلول فوت شد رسولخدا (ص) خوانده شد برای اینکه براونماز بخواند پس چون رسولخدا (ص) به نماز ایستاد من به او ایراد کردم وگفتم یا رسول الله براین ابی نماز میکنی وحال آنکه درفلان روز چنین گفت ودرکجا چنین گفت وبدینگونه براو شمردم، پس رسولخدا (ص) تبسّم کرد و فرمود: ای عمر دست بردار، پس چون من تکرار کردم فرمود: من مخیّرشدم واین کاررا کردم (اشاره به آیهٔ: اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ (۲) که اگر میدانستم که اگر زیادتر ازهفتاد مرتبه برای او استغفار کنم آمرزیده شود هرآینه برآن زیاد میکردم ، پس رسولخدا (ص) براو نمازکرد سپس ازنماز که منصرف شد درنگ نکرد مگر کمیکه این دوآیه از سورهٔ توبه نازل شد: وَلَاتُصَلِّ عَلٰی اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ... (۳) (عمرگوید) پس بعداً من درعجب شدم ازجرئتم بررسولخدا(ص) درآنروز.

۴- ش عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُاللّٰهِ بْنُ اُبَیٍّ بْنِ سَلُولٍ حَضَرَ النَّبِیُّ (ص) جَنَازَتَهُ فَقَالَ عُمَرُ: یَا رَسُولَ اللّٰهِ اَلَمْ یَنْهَکَ اللّٰهُ اَنْ تَقُومَ عَلٰی قَبْرِهِ فَقَالَ وَیْلَکَ وَ مَا یُدْرِیکَ مَا قُلْتُ اِنِّی قُلْتُ

---

(۱) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۷و۶۸.
(۲) قرآن/ سوره توبه/آیه ۸۰.
(۳) قرآن/ سوره توبه/آیه ۸۴.

اللّهمّ احش جوفه نارًا، و املأ قبره نارًا، و أصله نارًا[۱].

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که گفت: چون عبداللّه بن اُبَیّ فوت شد، رسولخدا (ص) برجنازهٔ او حاضرشد (برای نماز چنانکه در مستدرک روایاتی مانند این روایت آورده و ذکرکرده که صلّی النّبیّ..[۲] ودراین روایت نیزقرینه موجوداست) پس عمرگفت یا رسول اللّه آیا خداتورا از قیام برقبراو نهی نکرد؟ رسولخدا (ص) ساکت ماند، دومرتبه عمرگفت آیا خدا تورا از قیام بر قبراو نهی نکرده؟ رسولخدا (ص) فرمود: وای برتو چه میدانی چه گفتم، من گفتم خدایا شکمش را پرازآتش کن، خدایا قبراو را پراز آتش کن و اورا به آتش وارد ساز. (مؤلّف گوید این حدیث و احادیث دیگری مانندآن که درکتاب مستدرک آمده[۳] اشکالاتی دارد ازآنجمله آنکه موافق باسیرهٔ رسولخدا (ص) نیست چنانکه درجنگ اُحُد وقتی آنهمه مصیبت به رسولخدا (ص) وارد شد وآنحضرت مجروح و دندانهای جلویش شکست، از او خواستند که بر دشمنان نفرین کند، ولی آنحضرت درجواب فرمود: إنّی لم اُبعث لعّانًا ولکنّی بُعثت داعیًا و رحمةً[۴]. و بعلاوه خدایتعالی در آیهٔ ولاتقم علی قبره... از هر نوع قیام بر قبر افرادی مانند عبداللّه بن اُبیّ نهی فرموده است.).

۵- ج عن عائشة قالت: واللّه لقد صلّی رسول اللّه (ص) علی ابنی بیضاء فی المسجد سهیل و أخیه[۵].

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: قسم بخدا که رسولخدا (ص) بر دو فرزند بیضاء: سهیل و برادرش درمسجد نماز خواندند. و در روایت دیگر عایشه گفت: واللّه ما صلّی رسول اللّه (ص) علی سهیل بن بیضاء إلّا فی المسجد[۶].

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۷۰.
(۲) و (۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۲.
(۴) خیانت درگزارش تاریخ/ ج۱/ص ۲۳۳.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۳.
(۶) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۸۶.

۶- عن ابی‌هُرَیْرَة قال: مَنْ صَلّیٰ عَلیٰ جَنازَةٍ فِی‌الْمَسْجِدِ فَلاشَیْءَ عَلَیْهِ (۱).

یعنی: ازابوهریره روایت شده‌که‌گفت: کسیکه برجنازه‌ای در مسجد نماز بخواند گناهی براو نیست. (مؤلّف گوید ولی‌درصورتیکه جنازه موجب نجاست مسجدگردد باید خارج مسجدبراونمازخواند).

۲۹- باب الصّلاة علی النّبیّ (ص)

۱- دَخَلَ النّاسُ عَلیٰ رَسُولِ اللّهِ (ص) أَرْسالاً، یُصَلُّونَ عَلَیْهِ، حَتّیٰ إِذا فَرَغُوا أَدْخَلُوا النِّساءَ، حَتّیٰ إِذا فَرَغُوا أَدْخَلُوا الصِّبْیانَ، وَ لَمْ یَؤُمَّ النّاسَ عَلیٰ رَسُولِ اللّهِ (ص) أَحَدٌ (۲).

یعنی: مردم (پس از فوت رسولخدا (ص)) دسته‌دسته برآنحضرت وارد شدند که‌براو نماز بخوانند که چون مردان از نماز فارغ شدند زنان را وارد ساختند و چون زنان فارغ شدند اطفال را وارد کردند. و احدی‌درنماز بررسولخدا (ص) برمردم امامت نکرد.

۲- م عَنِ ابْنِ الْمُسَیِّبِ، قالَ: لَمْ یَؤُمَّهُمْ عَلیٰ رَسُولِ اللّهِ (ص) أَحَدٌ، کانُوا یَدْخُلُونَ أَفْواجاً، الرِّجالُ، وَالنِّساءُ، وَ الصِّبْیانُ، إِلَی الْبَیْتِ الَّذِی هُوَ فِیهِ وَ الْحُجْرَةِ، فَیَدْعُونَ، ثُمَّ یَخْرُجُونَ، وَیَدْخُلُ آخَرُونَ حَتّیٰ فَرَغَ النّاسُ (۳).

یعنی: ازابن مسیب روایت شده‌که درنماز بررسولخدا (ص)، کسی بر مردم امامت نکرد، مردم فوج‌فوج وارد می‌شدند، مردان و زنان و اطفال به‌حجره‌ای‌که درآن رسولخدا (ص) بود، سپس بیرون می‌رفتند و دیگران وارد می‌شدند. وبه‌همین مضمون، اخباری درکتاب وسائل نیزنقل شده (۴). (مؤلّف گوید عدم‌امامت بررسولخدا (ص) وفرادی نمازخواندن برآنحضرت ظاهراً به‌لحاظ احتراماً وبیشتربزرگ داشتن قدرآنحضرت بوده‌است).

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۰۷.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۵۲۱.
(۳) المصنف/ ج۳/ص ۴۷۳و۴۷۴.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۷۹و ۷۸۰-(ضمن حدیث ۱۰و۱۶).

۳۰- باب الصّلاة علی الشّهداء

۱- عَنْ اَنَسِ بْنِ مٰالِکٍ : اَنَّ شُهَدٰاءَ اُحُدٍ لَمْ یُغَسَّلُوا ، وَ دُفِنُوا بِدِمٰائِهِمْ ، وَ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِمْ (۱)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که شهدای احد غسل داده نشدند و با خونهاشان دفن گردیدند، و بر ایشان نماز خوانده نشد.

۲- اِنَّ النَّبِیَّ(ص) مَرَّ بِحَمْزَةَ وَ قَدْ مُثِّلَ بِهِ ، وَلَمْ یُصَلِّ عَلٰی اَحَدٍ مِنَ الشُّهَدٰاءِ غَیْرَهُ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) برجنازهٔ حمزه درحالیکه مثله شده بود گذشت، و آنحضرت براحدی از شهدا غیرحمزه نماز نخواند.

۳- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) کَفَّنَ حَمْزَةَ فِی ثِیٰابِهِ وَلَمْ یُغَسِّلْهُ وَلٰکِنَّهُ صَلّٰی عَلَیْهِ (۳)

یعنی: رسولخدا (ص)حمزه را درجامهٔ او کفن نمود و اورا غسل نداد ولکن بر او نماز خواند.

۴- وَضَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَمْزَةَ فَصَلّٰی عَلَیْهِ وَجِیءَ بِرَجُلٍ مِنَ الْاَنْصٰارِ فَوَضَعَ اِلیٰ جَنْبِهِ فَصَلّٰی عَلَیْهِ فَرُفِعَ الْاَنْصٰارِیُ وَ تُرِکَ حَمْزَةُ ثُمَّ جِیءَ بِآخَرٍ فَوَضَعَهُ اِلٰی جَنْبِ حَمْزَةَ فَصَلّٰی عَلَیْهِ ثُمَّ رُفِعَ وَ تُرِکَ حَمْزَةُ حَتّٰی صَلّٰی عَلَیْهِ یَوْمَئِذٍ سَبْعِینَ صَلاةً (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) حمزه را گذاشت و براو نماز خواند سپس مردی از انصار آورده شد پس کنار حمزه گذارده شد وآنحضرت براو نماز خواند پس انصاری برداشته شد وحمزه رها شد سپس مرددیگری آورده شد وکنار حمزه گذارده شد پس آنحضرت براو نماز خواند واو برداشته شد وحمزه رها شد (آنقدر اینکار را ادامه داشت) تا آنکه آنحضرت درآنروز

---

(۱) سنن ابیداود/ ج۳/ص ۱۹۵.
(۲) سنن ابیداود/ ج۳/ص ۱۹۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۰۰.
(۴) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۱/ص ۴۶۳ و المصنف/ ج۵/ص۲۷۷ .

هفتاد نماز برحمزه خواند.

۵- م قالَ النَّبِیُّ (ص) لِلشُّهَداءِ یَوْمَ اُحُدٍ: اِنَّ هٰؤُلاءِ قَدْ مَضَوا ، وَقَدْ شَهِدْتُ عَلَیْهِمْ ، وَلَمْ یَأکُلُوا مِنْ اُجُورِهِمْ شَیْئًا ، وَلٰکِنَّکُمْ تَأکُلُونَ مِنْ اُجُورِکُمْ ، وَلا اَدْری ما تُحْدِثُونَ بَعْدی[1]. و عن ابی مالک قال: صَلَّی النَّبِیُّ (ص) عَلی قَتْلی اُحُدٍ[2].

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) راجع به شهدای احد فرمود که اینان رفتند و من شهادت برایشان می‌دهم و از اجورشان چیزی نخوردند ولیکن شما از اجورتان میخورید و نمی‌دانم پس از من چه خواهید کرد. و از ابی مالک روایت شده که پیغمبر (ص) بر شهدای احد نماز خواند.

۶- م عَنِ ابْنِ اَبی رباح قالَ: صَلَّی النَّبِیُّ (ص) عَلی قَتْلی بَدْرٍ[3].

یعنی: از ابن ابی رباح روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بر شهدای بدر نماز خواند. و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز نقل شده[4].

۷- م عَنْ شَدّادِ بْنِ الهاد اَنَّ رَجُلًا مِنَ الْاَعْرابِ جاءَ النَّبِیَّ (ص) فَآمَنَ بِهِ ، وَ اتَّبَعَهُ ، وَقالَ: اُهاجِرُ مَعَکَ ، فَاَوْصَی النَّبِیُّ (ص) بِهِ بَعْضَ اَصْحابِهِ ، فَلَمّا کانَتْ غَزْوَةُ خَیْبَرَ - اَوْقالَ: حُنَیْنَ - غَنِمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) شَیْئًا یَقْسِمُ ، وقَسَمَ لَهُ ، فَاَعْطی اَصْحابَهُ ما قَسِمَ ، وَکانَ یرعی ظَهْرَهُمْ ، فَلَمّا جاءَ دَفَعُوهُ اِلَیْهِ فَقالَ: ما هٰذا ؟ قالَ: قَسْمٌ قَسَمَهُ لَکَ النَّبِیُّ (ص) ، فَاَخَذَهُ فَجاءَ بِهِ النَّبِیَّ (ص) فَقالَ: ما هٰذا یا مُحَمَّدُ؟ قالَ: قِسْمٌ قَسَمْتُهُ لَکَ ، قالَ: ما عَلی هٰذا اتَّبَعْتُکَ ، وَلٰکِنّی اتَّبَعْتُکَ عَلی اَنْ اُرْمی ها هُنا - وَاَشارَ بِیَدِهِ اِلی حَلْقِهِ - بِسَهْمٍ ، فَاَمُوتَ ، فَاَدْخُلَ الْجَنَّةَ ، قالَ: اِنْ تَصْدُقِ اللّٰهَ یُصَدِّقْکَ ، فَلَبِثُوا قَلیلًا ، ثُمَّ نَهَضُوا فی قِتالِ الْعَدُوِّ ، فَاُتِیَ بِهِ النَّبِیُّ (ص) یُحْمَلُ وَ قَدْ اَصابَهُ سَهْمٌ ، حَیْثُ

---

(۱) و (۲) المصنف / ج۳/ص ۵۴۱ و ج۵/ص ۲۷۳.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۴۲.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۰۰.

آشَارَ، فَقَالَ النَّبِيُّ(ص): أَ هُوَ؟ أَ هُوَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: صَدَقَ اللّٰهَ فَصَدَّقَهُ، فَكَفَّنَهُ النَّبِيُّ(ص) فِي جُبَّةِ النَّبِيِّ(ص)، ثُمَّ قَدَّمَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، فَكَانَ مِمَّا ظَهَرَ مِنْ صَلَاتِهِ: اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ خَرَجَ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِكَ قُتِلَ شَهِيدًا(۱)

یعنی: شداد بن هاد روایت کرده که مردی از اعراب خدمت پیغمبر(ص) آمد و ایمان آورد و تابع پیغمبر (ص) شد و گفت با تو هجرت میکنم پیغمبر (ص) سفارش او را به بعضی اصحاب خود فرمود، پس چون جنگ خیبر و یا حنین شد، رسولخدا (ص) غنیمتی به دست آورد و برای او قسمتی گذاشت و به اصحاب خود داد که به او بدهند، چون آمد به او دادند، گفت این چه باشد؟ گفتند این قسمتی است که رسولخدا(ص) برای تو گذاشته، آنرا گرفت و خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت این چه باشد؟ فرمود: قسمتی است که برای تو معیّن کردم، گفت برای این پیرو تو نشده‌ام ولیکن پیرو تو شده‌ام که جان در راه تو بدهم - و به حلق خود اشاره کرد - که بهشت بروم، رسولخدا (ص) فرمود اگر با خدا راست بگوئی خدا تورا تصدیق میکند. پس مدّتی نگذشت که به جنگ دشمن رفتند و او را از میدان جنگ حمل دادند و خدمت پیغمبر (ص) آوردند درحالیکه تیری به حلق او رسیده بود، پیغمبر (ص) فرمود: آیا همان مرد است گفتند آری، فرمود: با خدا راست گفت و خدا او را تصدیق کرد، پس پیغمبر (ص) او را در جبّهٔ خود کفن کرد سپس او را درجلو خود گذاشت و بر او نماز خواند و آنچه از نماز او شنیده شد این بود: اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِكَ قُتِلَ شَهِيدًا.

توضیح: بدانکه احادیث وارده بر لزوم نماز بر شهداء معارض است با اخبار ترک نماز بر ایشان، واکثر فقهاء اسلام قائل به ترک نماز بر شهید می‌باشند واحادیثی که در آنها ذکر نماز بر ایشان شده حکم به ضعف اسناد آنها نموده‌اند ودر مقابل احادیث ترک نماز را صحیح دانسته‌اند. وبعلاوه احادیث دالّ بر لزوم نماز را حمل نموده‌اند که

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۴۵ و ۵۴۶.

نمازدرآنها بمعنای دعا است. و نیزبه‌نظر این فقهاء چون در نماز میّت شرط شده علاوه برطهارت نمازگذار، آنکه بر او نماز می‌شود نیزغسل داده‌شده وباطهارت باشد لذا می‌گویند نباید بر شهیدی که غسل داده‌نشده نمازگذارد. ولی ازآنطرف عدّه‌ای دیگر از فقهاء قائلند که باید برشهید نمازخواند وگفته‌اند علاوه براخبار وارده دراینمورد، احادیث لزوم نماز برمطلق میّت نیز براین مدّعا دلالت دارد و نیز نمازرا به‌معنای دعاگرفتن خلاف ظاهراست. مؤلّف گوید نظرما نیز همین قول اخیراست. واللّهُ اَعْلَم.

۳۱-باب الصّلاة علی المرجوم

۱- م قٰالَ الزّهری: رَجَمَ النَّبِیُّ(ص) اْلاَسْلَمِیَّ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ [۱] و عَنْ اَبیقِلاٰبَةَ قٰالَ: رَجَمَ النَّبِیُّ(ص) امْرَأَةً ثُمَّ صَلّٰی عَلَیْهٰا [۲].

یعنی: زهری روایت‌کرده که‌پیغمبر(ص) مردی را سنگسار کرد و براو نماز نخواند. و از ابی‌قلابه روایت‌شده که پیغمبر(ص) زنی‌را رجم‌کرد و براو نماز خواند.

۲- م عَنِ ابْنِ الْمُسَیَّبِ قٰالَ: رَجَمَ النَّبِیُّ(ص) رَجُلَیْنِ فَصَلّٰی عَلٰی اَحَدِهِمٰا، وَلَمْ یُصَلِّ عَلَی اْلآخَرِ [۳].

یعنی: ازابن مسیب روایت‌شده‌که پیغمبر دومردرا رجم نمود، و بریکی ازایشان نمازخواند و بردیگری نماز نخواند.

۳- عَنْ عِمْرٰانَ بْنِ حُصَیْنٍ اَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَیْنَةَ اَتَتْ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَتْ: اِنّی زَنَیْتُ وَ هِیَ حُبْلٰی فَدَفَعَهٰا اِلٰی وَلِیِّهٰا فَقٰالَ اَحْسِنْ اِلَیْهٰا فَاِذٰا وَضَعَتْ فَأْتِنِی بِهٰا فَلَمّٰا وَضَعَتْ جٰاءَ بِهٰا فَاَمَرَبِهٰا فَشُکَّتْ عَلَیْهٰا ثِیٰابُهٰا ثُمَّ رَجَمَهٰا ثُمَّ صَلّٰی عَلَیْهٰا فَقٰالَ لَهُ عُمَرُ اَتُصَلّی عَلَیْهٰا وَ قَدْزَنَتْ فَقٰالَ لَقَدْ تٰابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَیْنَ

---

(۱) و (۲) المصنف / ج۳/ص ۵۳۵.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۳۶.

سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ(۱)

یعنی: ازعمران بن حصین روایت شده که زنی از طائفهٔ جهینه خدمت رسولخدا (ص) آمد و گفت من زنا داده ام درحالیکه آبستن بود، پس رسولخدا (ص) اورا به ولیش سپرد و فرمود: به او احسان کن وچون وضع حمل کرد اورا بیاور، پس چون وضع حمل کرد، رسولخدا(ص) امر کرد اورا به جامه هایش پیچیدند سپس اورا رجم کرد، سپس براو نمازکرد، عمرگفت آیا براو نماز میخوانی حال آنکه زنا داده فرمود: اوتوبه ای کرده که اگر بین هفتاد نفر ازاهل مدینه تقسیم شود همه را مغفرت شامل شود، آیا توبه بهتراز آن هست که خودرا برای خدای عزّوجلّ بخشید.

مؤلف گوید اگر دربعضی روایات آمده که رسول خدا (ص) برمرجوم نماز نخواند منافات ندارد با روایاتی که آنحضرت برمرجوم نماز خوانده، زیرا دربعضی موارد آنحضرت نمازبرمیّتی نخوانده واصحاب راامرکرده تا نمازرا بخوانند. ولی باید دانست که رجم موافق کتاب خدانیست.

۴- عن ابی بَرْزَةِ الْاَسْلَمِیّ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَمْ يُصَلِّ عَلىٰ مَاعِزِبْنِ مَالِكٍ، وَلَمْ يَنْهَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ (۲)

یعنی: ازابی برزهٔ اسلمی روایت شده که: رسولخدا (ص) بر ماعزبن مالک نمازنخواند، ودیگران را ازنمازبراو نهی ننمود.

۳۲- باب الصّلاة علی ولد الزّنا

۱- م عَنْ عَمْرِوبْنِ يَحْيَى قَالَ: صَلَّىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلىٰ وَلَدِ الزِّنَا وَ اُمِّهِ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا(۳)

یعنی: ازعمروبن یحیی روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بر ولد الزنائی که مادرش درنفاس مرده بود نمازکرد.

(۱) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۳و۶۴.
(۲) سنن ابی داود/ ج۳/ص ۲۰۷.
(۳) المصنف/ ج۳/ص ۵۳۴.

۲ـ عَنْ عَلِيٍّ(ع) أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّٰى عَلٰى امْرَأَةٍ مٰاتَتْ فِي نِفٰاسِهٰا مِنَ الزِّنٰا وَ عَلٰى وَلَدِهٰا وَ أَمَرَ بِالصَّلاٰةِ عَلَى الْبِرِّ وَ الْفٰاجِرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) برزنی که درنفاسش از زنا مرده بود وهمچنین برفرزند آن زن نماز کرد و امر نمود بر نماز خواندن برنیکوکار و بدکار از مسلمین.

۳۳-باب الصّلاة علی من غلّ و من قتل نفسه

۱ـ عَنْ زَيْدِبْنِ خٰالِدٍ قٰالَ مٰاتَ رَجُلٌ بِخَيْبَرَ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): صَلُّوا عَلٰى صٰاحِبِكُمْ إِنَّهُ غَلَّ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَفَتَّشْنٰا مَتٰاعَهُ فَوَجَدْنٰا فِيهِ خَرَزًا مِنْ خَرَزِ يَهُودَ مٰا يُسٰاوِي دِرْهَمَيْنِ (۲).

یعنی: از زیدبن خالد روایت شده که گفت: مردی درخیبر مرد، رسولخدا (ص) فرمود: بررفیقتان نماز بخوانید که درراه خدا خیانت کرده، راوی گفت اثاث اورا تفتیش کردیم دیدیم درآن دانه هائی از شیشه که به نخ کشیده شده از یهود که دودرهم قیمت نداشت درمیان اثاث اوست. (واینکه رسولخدا (ص) براونماز نخواند ازجهت منع مردم از خیانت واهمیت به ترک آن است.).

۲ـ عَنِ ابْنِ سَمُرَةَ: أَنَّ رَجُلاً قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشٰاقِصَ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَمّٰا أَنَا فَلاٰ أُصَلِّي عَلَيْهِ (۳).

یعنی: ابن سمره روایت کرده که: مردی با پیکانهای تیر خودرا کشت، رسولخدا (ص) فرمود: اما من پس براو نماز نمیخوانم. این حدیث درکتاب تاج ومصنّف نیزباندک اختلاف لفظی ذکرشده (۴). از این حدیث استفاده می‌شود که برکسی‌که خودکشی کرده نیزباید نماز خواند و اگررسولخدا (ص) نماز نخوانده برای ترساندن ودورنمودن مردم از این گناه کبیره بوده. بنابراین مردم باید برچنین شخصی نمازبخوانند و

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱/ص ۱۱۷.
(۲) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۴.
(۳) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۶.
(۴) التاج الجامع للأصول/ ج ۱/ص ۳۶۶. والمصنف / ج۳/ص ۵۳۵ و ۵۳۶

ترک نکنند ومذاهب مالکی وشافعی وحنفی ونیزامامیّه براین عقیده‌اند).

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): صَلّوا عَلَى الْمَرْجُومِ مِنْ اُمَّتِی وَعَلَى الْقاتِلِ نَفْسَهُ مِنْ اُمَّتِی لاتَدَعُوا اَحَداً مِنْ اُمَّتِی بِلاصَلاةٍ[1]

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: برسنگسار شدهٔ امتم نماز بخوانید وبرآنکه خودکشی کرده از امّتم نیزنماز بخوانید واحدی از امّتم را بدون نماز مگذارید.

۳۴- باب الصّلاة علی المدیون

۱- عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کانَ اِذا توفی الْمُؤْمِنُ وَ عَلَیْهِ دَیْنٌ سَأَلَ هَلْ تَرَکَ لِدَیْنِهِ مِنْ قَضاء فَاِنْ قالُوا نَعَمْ صَلّی عَلَیْهِ وَ اِنْ قالُوا لا قالَ: صَلّوا عَلی صاحِبِکُمْ، فَلَمّا فَتَحَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی رَسُولِهِ (ص) قالَ: اَنَا اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ فَمَنْ تُوُفِّیَ وَعَلَیْهِ دَیْنٌ فَعَلَیَّ قَضاؤُهُ وَ مَنْ تَرَکَ مالاً فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ[2]

یعنی: از ابی‌هریره روایت استکه رسولخدا (ص) چنین بود که هرگاه مؤمنی وفات میکرد و براو دینی بود سؤال میکرد که آیا اوبرای دین خود چیزی گذاشته، پس اگرمی‌گفتند آری براو نماز میخواند واگرمیگفتند نه، میفرمود: بررفیقتان نماز بخوانید. پس چون خدای عزوجل برای رسولش فتح وگشایشی نمود فرمود: من سزاوارترم برمؤمنین ازخودشان، پس هرکس وفات کرد و براودینی‌است پس برمن است قضای دین او و هرکس مالی گذاشت ازبرای ورثهٔ اوست.

۲- ج عَنْ جابِرٍ قال: کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لایُصَلّی عَلی رَجُلٍ ماتَ وَعَلَیْهِ دَیْنٌ فَاُتِیَ بِمَیِّتٍ فَقالَ: اَعَلَیْهِ دَیْنٌ؟ قالُوا: نَعَمْ دینارانِ قالَ: صَلّوا عَلی صاحِبِکُمْ، قالَ ابوقتاده: هُما عَلَیَّ یا رَسُولَ اللّهِ، فَصَلّی النَّبِیُّ (ص) عَلَیْهِ، فَلَمّا فَتَحَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۱۴.
(۲) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۶.

قال: أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ وَ مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلِوَرَثَتِهِ (۱)

یعنی: ازجا بر روایت شده که رسولخدا (ص) برجنازهٔ مردیکه میمرد و برگردن او دَیْنی بود نماز نمیخواند، پس مرده‌ای را آوردند، فرمود: آیا برگردن او دَیْنی است؟ گفتند: بلی دودینار، فرمود: خودتان براو نماز بخوانید، ابوقتاده گفت: دو دینار برگردن من که بپردازم، پس رسولخدا (ص) نماز خواند، پس چون خدا بر رسولخود فتح داد، فرمود: من به هرمؤمنی ازجانش سزاوارترم پس هرکس دَیْنی گذاشت قضاء آن برمن است و هرکس مالی گذاشت ازورثهٔ خودش (که ورثه از آن استفاده کنند و آن را زیاد کنند که مال زینت دنیا و موجب انجام اعمال صالحه است. بنابراین با ملاحظهٔ حال میّت بر دولت اسلامی است که قرض او را اداء نماید).

۳ــ ش عن الصادق(ع) أَنَّ رَجُلاً مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ دَيْنًا، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ صَلُّوا عَلَىٰ صَاحِبِكُمْ حَتَّىٰ ضَمِنَهُمَا عَنْهُ بَعْضُ قَرَابَتِهِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذٰلِكَ لِيَتَعَاطَوْا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ لِئَلَّا يَسْتَخِفُّوا بِالدَّيْنِ وَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَعَلَيْهِ دَيْنٌ (۲)

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایتستکه مردی ازانصار وفات کرد وبر گردن او دو دینار دَیْن بود، پس رسولخدا (ص) براو نماز نکردو فرمود: شما بررفیق خود نماز بخوانید تااینکه بعضی‌ازخویشانش آندو دینار را ازطرف او ضمانت کرد. بتحقیق رسولخدا (ص) همانا این کار را کرد برای اینکه بعضی ازمسلمین به بعضی‌دیگر عطا کنند و برای اینکه دَیْن را سبک نشمارند وحال آنکه رسولخدا (ص) وفات کرد و برگردن خودش دَیْن بود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۲/ص ۲۲۶. ووسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۱۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۱۳/ص ۷۹.

۳۵- باب الصّلاة علی السّقط و الطّفل

۱- ج عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ النَّبِيِّ(ص): قَالَ: الرَّاكِبُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ وَ الْمَاشِي حَيْثُ شَاءَ مِنْهَا، وَ الطِّفْلُ يُصَلَّى عَلَيْهِ[1]. وَقَالَ: السِّقْطُ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ يُدْعَى لِوَالِدَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ[2].

یعنی: مغیره ازرسولخدا (ص) روایت‌کرده‌که‌فرمود: سواره پشت جنازه و پیاده هرطرف جنازه بخواهد و برطفل نمازخوانده می‌شود. و فرمود: برسقط نمازخوانده میشود و برپدرو مادر اوبه‌مغفرت ورحمت دعاکرده می‌شود (یعنی‌درنمازبراو)

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): اَلطِّفْلُ لَايُصَلَّى عَلَيْهِ وَلَايَرِثُ وَ لَايُوَرَثُ حَتَّى يَسْتَهِلَّ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برطفل نماز خوانده نمی‌شود و ارث نمی‌برد و از او ارث برده‌نمی‌شود تاوقتیکه عطسه کند و یاصدا وحرکتی ازاوظاهر گردد (که‌معلوم شود زنده به‌دنیا آمده و روح‌داشته)

۳- عَنْ عَلِيٍّ(ع): أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا عَلَيْهَا وَ عَلَى وَلَدِهَا[4].

یعنی: ازعلی روایت شده‌که: رسولخدا (ص) برزنی‌که‌درنفاس فوت نموده‌بود براو و برفرزندش نمازخواند.

۴- عَنْ جَابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذَا اسْتَهَلَّ الصَّبِيُّ صُلِّيَ عَلَيْهِ وَ وُرِثَ[5].

یعنی: ازجابربن عبدالله‌روایت شده‌که‌پیمبر(ص)فرمود: چون ازطفل صدا وحرکتی ویاعطسه‌ای ظاهرشود براو نمازخوانده‌شود و به‌او ارث داده‌شود.

---

(۱) و (۲) و (۳) التّاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۶۱.
(۴) مستدرک‌الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۵) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۸۳.

۵- قَالَ رَسُولُ اللّٰه (ص): صَلّوا عَلىٰ اَطفالِكُم فَاِنَّهُم مِنْ اَفْرَاطِكُمْ(۱).
یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: براطفال خود نماز کنیدزیرا ایشان پیش آهنگان شمایند.

۶- م عَنِ الشَّعبی اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّىٰ عَلَىٰ ابْنِ مَارِيَةَ الْقِبْطِيَّةِ، وَ هُوَ ابْنُ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْراً(۲).
یعنی: شعبی روایت کرده که رسولخدا (ص) برفرزند ماریهٔ قبطیه درحالیکه او شانزده ماهه بود، نماز خواند. و در روایات دیگر وارد شده که: اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّىٰ عَلىٰ ابْنِهِ اِبْرَاهِيمَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْساً(۳). یعنی: رسولخدا (ص) برجنازهٔ فرزندش ابراهیم نمازخواند پس براو پنج تکبیر گفت.

توضیح: بدانکه آنچه از احادیث رسولخدا (ص)، استفاده میشود واجب است خواندن نماز برطفل وهمچنین برسقط، به شرطیکه سقط چون از رحم خارج شد از او صدا و عطسه وحرکتی ظاهرشودکه معلوم شود زنده به دنیا آمده. و ثانیاً طول زمان بین انعقاد نطفه تا هنگام سقط ۱۲۰روز یا بیشتر باشدواگردرکمتراز این مدّت سقط انجام گیرد نمازی براو نیست زیرا روح انسانی دراو دمیده نشده چنانچه درحدیثی ازرسولخدا (ص) نقل شده که فرمود: اِنَّ اَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اَرْبَعِينَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ...(۴). مطلب دیگرآنکه احادیثیکه امامیه دراین مورددرکتب خودبه أئمّهٔ خودنسبت داده اند، درپاره‌ای ازآنها خواندن نماز برطفلِ کمترازشش سال ذکرشده امّا نه بعنوان وجوب(۵). ولی بعضی ازآن احادیث دلالت بروجوب دارند مانند حدیثیکه ازحضرت علی(ع) نقل نموده اند که آنحضرت فرمود:

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۸۳.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۳۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۷۳و ۷۸۹.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۳۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۸۸و ۷۹۰و ۷۹۱و ۷۹۲.

إِذَا اسْتَهَلَّ الطِّفْلُ صُلِّيَ عَلَيْهِ (۱) ودرحدیث دیگر راوی گوید: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ لِكَمْ يُصَلَّى عَلَى الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ مِنَ السِّنِينَ وَالشُّهُورِ؟ آنحضرت درجواب فرمود: يُصَلَّى عَلَيْهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِلَّا أَنْ يَسْقُطَ لِغَيْرِ تَمَامٍ (۲)، وهمچنین احادیث دیگری که درکتاب وسائل باب چهاردهم ازابواب صلاة الجنازة ذکرشده (۳)، و به نظرما نیز ازسنّت رسول (ص) وجوب استفاده می‌شود چنانچه ذکرگردید.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى طِفْلٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ سَلَفًا وَ اجْعَلْهُ لَهُمَا فَرَطًا وَاجْعَلْهُ لَهُمَا نُورًا وَ رُشْدًا وَ اعْقِبْ وَالِدَيْهِ الْجَنَّةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: یاعلی هرگاه برطفلی نماز خواندی بگو: اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ تا آخر.

۳۶- باب اعادة الصّلاة و الصّلاة علی القبر

۱- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى جَنَازَةِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ فَصَلَّى عَلَيْهَا فَوَجَدَ الْحَفْرَةَ لَمْ يُمَكِّنُوا فَوَضَعُوا الْجَنَازَةَ فَلَمْ يَجِئْ قَوْمٌ إِلَّا قَالَ لَهُمْ صَلُّوا عَلَيْهَا (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) برزنی از بنی نجّار نمازخواند پس دید قبر را نکنده‌اند، پس جنازه را گذاشتند که هرقومی‌نیامد مگر به‌ایشان فرمود: براو نماز بخوانید.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ جَاءَ قَوْمٌ فَقَالُوا فَاتَتْنَا الصَّلَاةُ عَلَيْهَا، فَقَالَ: إِنَّ الْجَنَازَةَ لَا يُصَلَّى عَلَيْهَا مَرَّتَيْنِ، ادْعُوا لَهَا وَ قُولُوا: خَيْرًا (۶)

یعنی: از ابی‌عبدالله روایت استکه گفت رسولخدا (ص) برجنازه‌ای

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۸۹.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۸۲.
(۶) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۸۲ و ۷۸۰.

نماز خواند، چون فارغ شد، قومی آمدند و گفتند ما به نماز براو نرسیده‌ایم؟ فرمود: برجنازه دو مرتبه نماز خوانده نمی‌شود اورا دعای خیرکنید و درحق او خیربگوئید.

۳ـ ش عَنْ اَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِذٰا فٰاتَتْهُ الصَّلاٰةُ عَلَی الْجَنٰازَةِ صَلّٰی عَلٰی قَبْرِهِ (۱).

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده‌که فرمود: رسولخدا (ص) چنین بود که‌اگر نماز برجنازه‌ای از او فوت میشد برقبراونمازمی‌خواند.

۴ـ م عَنِ ابْنِ عَبّٰاسٍ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّٰی عَلٰی جَنٰازَةٍ بَعْدَ مٰا دُفِنَ (۲).

یعنی: ازابن عباس روایت شده‌که رسولخدا (ص) برجنازه‌ای پس از دفن او نماز خواند.

۵ـ ج عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ: اَنَّ امْرَاَةً سَوْدٰاءَ کٰانَتْ تَقُمُّ الْمَسْجِدَ اَوْ شٰابًّا، فَفَقَدَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَسَاَلَ عَنْهٰا اَوْ عَنْهُ فَقٰالُوا: مٰاتَ، قٰالَ: اَفَلاٰکُنْتُمْ آذَنْتُمُونِی قٰالَ: فَکَاَنَّهُمْ صَغَّرُوا اَمْرَهٰا اَوْ اَمْرَهُ قٰالَ: دُلُّونِی عَلٰی قَبْرِهِ فَدَلُّوهُ فَصَلّٰی عَلَیْهٰا (۳).

یعنی: از ابوهریره روایت شده‌که زن‌سیاه یاجوانی‌مسجدرسولخدا (ص)را جاروب میکرد، پس رسولخدا (ص) او را ندید و ازحال او سئوال کرد؟ عرض‌کردند فوت‌کرده، فرمود: چرا مرا اعلام نکردید؟راوی گفت‌گویا امر آن زن را کوچک شمردند، پس رسولخدا (ص) فرمود: مرا برقبر او دلالت کنید و حضرت را دلالت کردند که‌برقبراونماز خواند. این روایت باکمی‌اختلاف درکتاب مصنف نیزذکرشده (۴).

۶ـ ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قٰالَ: آخِرُ جَنٰازَةٍ صَلّٰی عَلَیْهٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) جَنٰازَةُ رَجُلٍ مِنْ بَنِی وُلْدِعَبْدِالْمُطَّلِبِ کَبَّرَعَلَیْهٰا اَرْبَعَ تَکْبِیرٰاتٍ ثُمَّ جٰاءَ حَتّٰی جَلَسَ عَلٰی شَفِیرِالْقَبْرِ ثُمَّ اَمَرَ بِالسَّرِیرِ فَوُضِعَ مِنْ قِبَلِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۰۷۹۴
(۲) المصنف / ج۳/ص ۰۵۱۸
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۰۳۶۳
(۴) المصنف / ج۳/ص ۰۵۱۷

رِجْلَيِ اللَّحْدِ ثُمَّ اَمَرَفَسُلَّ سَلاًّ ثُمَّ قالَ(ص): ضَعُوهُ فِی حُفْرَتِهِ لِجَنْبِهِ الْاَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ قُولُوا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَفِی سَبِيلِ اللّٰهِ وَ عَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ لاٰتُكِبُّوهُ لِوَجْهِهِ وَ لاٰتُلْقُوهُ لِقَفٰائِهِ ثُمَّ قُولُوا اللّٰهُمَّ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ صَعِّدْ بِرُوحِهِ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوٰانًا فَلَمّٰا اُلْقِيَ عَلَيْهِ التُّرٰابُ قٰامَ رَسُولُ اللّٰهِ فَحَثیٰ فِی قَبْرِهِ ثَلاٰثَ حَثَيٰاتٍ ثُمَّ اَمَرَ بِقَبْرِهِ فربع وَ رَشَّ عَلَيْهِ قِرْبَةً مِنْ مٰاءٍ ثُمَّ دَعٰا بِمٰا شٰاءَ اللّٰهُ ان يدعو لَهُ ثُمَّ قٰالَ اللّٰهُمَّ جٰافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبِهِ وَصَعِّدْ رُوحَهُ ،و لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوٰانًا فَلَمّٰا فَرَغْنٰا مِنْ دَفْنِهِ جٰاءَهُ رَجُلٌ فَقٰالَ يٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنّی لَمْ اُدْرِكِ الصَّلاٰةَ عَلَيْهِ اَفٰاُصَلّی عَلیٰ قَبْرِهِ؟ قٰالَ: لاٰ، وَلٰكِنْ قُمْ عَلیٰ قَبْرِهِ فَادْعُ لِاَخِيكَ وَ ترحم عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ [1]

يعنی: ازعلی(ع) روايتستكه گفت آخرين جنازه ای كه رسولخدا (ص) براو نمازكرد مردی بود از فرزندان عبدالمطّلب كه براو چهار تكبيرگفت سپس آمد تا اينكه بركنار قبراو جلوس كرد وتابوت را امركرد كه ازطرف پاهای لحد گذاشته شد سپس امرنمود كه بملايمت سرازيركردند و فرمود: اورا درقبر به طرف راست او بگذارند روبه قبله ، و فرمود: بگوئيد بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِی سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلیٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ .و فرمود: اورا برو نخوابانيد وبه قفا نيندازيد ، پس بگوئيد اَللّٰهُمَّ ...تا آخر .پس چون خاک بر او ريخته شد رسولخدا (ص) برخاست وسه مشت خاک برقبراو پاشيد ،سپس امركرد قبراورا چهارگوشه كردند و مشكی آب برآن ريختند ،سپس آنچه خدا خواست به او دعا كرد ، سپس فرمود: اَللّٰهُمَّ جٰافِ الْاَرْضَ ... تا آخر ، پس چون از دفن او فارغ شديم ، مردی آمد و گفت : يٰا رَسُولَ اللّٰه من نماز براو را درک نكردم آيا برقبراو نماز گذارم؟ فرمود: نه وليكن بايست بالای قبر و برای برادرت دعا وطلب رحمت كن و برای او طلب آمرزش نما .

مؤلّف گويد : آنچه ازاحاديث فوق استفاده می‌شودهرگاه برميّتی نمازخوانده شد نبايددومرتبه براونمازخواندوكراهت داردمگرآنكه بدون نمازدفن شده باشدكه بايد براونمازخوانند .

---

(۱) مسندالامام زيد/ ص ۱۷۳ .

۳۷- باب الصّلاة علی الغائب

۱- ج اِنَّ النَّبِیَّ(ص) نَعَی النَّجاشِیَّ فِی الْیَوْمِ الَّذی ماتَ فیهِ، وَ خَرَجَ بِهِمْ اِلَی الْمُصَلّی فَصَفَّ بِهِمْ، وَ کَبَّرَ عَلَیْهِ اَرْبَعَ تَکْبیراتٍ(۱).

یعنی: ازابی‌هریره روایت شده‌که رسولخدا (ص) خبرمرگ نجاشی را داد درهمان روزیکه نجاشی فوت شده‌بود و با مردم به‌مُصَلّی رفت و مردم‌را به‌صف آورد و چهارتکبیر براو گفت.

۲- ج عَنْ جابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: قَدْ تُوُفِّیَ الْیَوْمَ رَجُلٌ صالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ، فَهَلُمَّ فَصَلّوا عَلَیْهِ قالَ: فَصَفَفْنا، فَصَلَّی النَّبِیُّ (ص) عَلَیْهِ وَ نَحْنُ صُفُوفٌ، قالَ جابِرٌ: فَکُنْتُ فِی الصَّفِّ الثّانی اَوِ الثّالِثِ(۲).

یعنی: ازجابرروایت شده‌ازرسولخدا (ص)که‌فرمود: همانا امروز مرد صالحی از حبشه (نجاشی) فوت نموده، پس بیائید که‌براونماز گذارید، جابرگوید: ما به‌صف ایستادیم، پس رسولخدا (ص) براو نمازخواند درحالیکه ماصفهائی‌تشکیل داده‌بودیم، جابرگوید: من درصف دوم یا سوم‌بودم.

۳- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اِنَّ اَخاکُمْ اَصْحَمَةَ - وَ هُوَ اسْمُ النَّجاشِیِّ - ماتَ، ثُمَّ خَرَجَ اِلَی الْجَبّانَةِ وَ صَلّی عَلَیْهِ وَ کَبَّرَ سَبْعًا فَخَفَضَ اللّهُ لَهُ کُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتّی رَأی جَنازَتَهُ وَ هُوَ بِالْحَبَشَةِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا برادرشما اصحمه (منظورنجاشی که‌اسم‌او اصحمه‌بوده) فوت نموده، سپس آنحضرت به‌طرف زمین همواری خارج شد و براو نمازخواند و ۷ تکبیرگفت پس هرمکان مرتفعی برای آنحضرت پست شد تاآنکه‌آنحضرت جنازهٔ اورا درحبشه مشاهده‌کرد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۸و ۳۵۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۹۶ ومستدرک‌الوسائل /ج۱/ص ۱۱۶.

۴- عَنْ عِمْرانَ بْنِ حُصَیْنٍ قالَ قالَ لَنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اَخاکُمُ النَّجاشِیَّ قَدْماتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَیْهِ، قالَ: فَقُمْنا فَصَفَفْنا عَلَیْهِ کَما یُصَفُّ عَلَی الْمَیِّتِ وَصَلَّیْنا عَلَیْهِ کَما یُصَلّی عَلَی الْمَیِّتِ (۱).

یعنی: از عمران بن حصین روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: همانا برادرشما نجاشی فوت نمود، پس قیام کنید و بر او نماز گذارید، گوید پس قیام کردیم و همچنانکه برمیّت صف می‌بندند صف بستیم و براو نماز خواندیم همانطوریکه برمیّت نماز خوانده می‌شود.

۳۸- باب صلاة المیّت مع الطهارة

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلّٰی عَلٰی جَنازَةٍ فَلْیَتَوَضَّأْ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس برجنازه‌ای نماز کند باید وضو بگیرد.

توضیح: بدانکه یکی از شرایط نماز برمیت طهارت استکه مصلّی دارای طهارت باشد. ولی بعضی ازجمله امامیّه آنرا مستحبّ می‌دانند. ولی ما ازمجموع احادیث امامیّه نیز استفادهٔ وجوب نمودیم. مانند آنکه درکتب ایشان روایت شده که: اِنَّ عَلِیًّا (ع) سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَحْضُرُ الْجَنازَةَ وَهُوَعَلیٰ غَیْرِوُضُوءٍ وَ لایَجِدُ الْماءَ؟ قالَ: یَتَیَمَّمُ وَ یُصَلّی عَلَیْها اِذا خافَ اَنْ یَفُوتَهُ (۳). و همچنین احادیث دیگر امامیّه دراینمورد که درکتاب وسائل الشیعه ذکر گردیده است (۴).

---

(۱) سنن النّسائی/ ج۴/ص ۷۰.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۵۲.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱.

۳۹-باب کیفیّة صلاة الجنازة

۱- عَنْ جابِرٍ و ابْنِ عُمَرَ: اَنَّ النَّبِیَّ(ص) صَلّی عَلَی النَّجاشِیِّ فَکَبَّرَ اَرْبَعًا[۱].

یعنی: از جابر و ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) برنجاشی نماز خواند وچهار تکبیر گفت (این مطلب یعنی تعداد چهار تکبیر در نماز برنجاشی درسایر کتب معتبر ازجمله مصنّف نیز ذکر شده[۲]. ولی درکتب شیعه ذکرشده که: صَلَّی النَّبِیُّ(ص) عَلَی النَّجاشِیِّ وَکَبَّرَ سَبْعًا[۳]) .

۲- اِنَّ النَّبِیَّ(ص) صَلّی عَلی عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ کَبَّرَ عَلَیْهِ اَرْبَعًا[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) برعثمان بن مظعون نماز خواند وبراو چهار تکبیر گفت .

۳- عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ : اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) مَرَّ بِقَبْرٍ رَطْبٍ فَصَفُّوا عَلَیْهِ وَ کَبَّرَ عَلَیْهِ اَرْبَعًا[۵].

یعنی: از ابن عباس روایت شده که :رسولخدا(ص) برقبرتازه ای (که تازه درآن جنازه مدفون شده بود) گذشت پس برآن صف کشیدند وچهار تکبیر گفت .

۴- ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قالَ: آخِرُجَنازَةٍ صَلّی عَلَیْها رَسُولُ اللّهِ (ص) جَنازَةُ رَجُلٍ مِنْ بَنی وُلْدِعَبْدِالْمُطَّلِبِ کَبَّرَ عَلَیْها اَرْبَعَ تَکْبیراتٍ[۶].

یعنی: از علی روایت شده که : آخرین جنازه ای که پیغمبر (ص) براو نماز خواند مردی ازفرزندان عبدالمطّلب بود که آنحضرت براو چهار تکبیر گفت .

۵- م عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ ابی اوفی قالَ: رَاَیْتُ رَسُولَ اللّهِ

---

(۱) صحیح البخاری/ ج۲/ص ۹۱ وسنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۹۱ .
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۷۹و۴۸۳ .
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۹۶ ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۶ .
(۴) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۸۲ .
(۵) سنن ابی داود/ ج۳/ص ۲۰۹و۲۱۰ .
(۶) مسندالامام زید/ ص ۱۷۳ .

(ص) كَبَّرَ اَرْبَعًا[1]

یعنی: از عبدالله بن ابی اوفی روایت شده که گفت: دیدم رسولخدا (ص) چهار تکبیر گفت.

۶ـ م إِنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَلَى اُمِّ كُلْثُومَ اُخْتَ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ، وَ تُوُفِّيَتْ بِمَكَّةَ، فَصَلَّى عَلَيْهَا بِالْبَقِيعِ بقيع الْمُصَلَّى، وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ اَرْبَعًا[2]

یعنی: رسولخدا (ص) برام کلثوم خواهر سوده بنت زمعه که در مکه وفات نموده بود، دربقیع مُصَلّی نماز خواند، پس براو چهار تکبیر گفت.

۷ـ م عَنْ اَبِي اُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قال: اِشْتَكَتِ امْرَاَةٌ مِنْ اَهْلِ الْعوالى، فَكَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَسْاَلُ عَنْها، وكَانَ اَحْسَنَ شَيْءٍ،اَوْقَالَ: اَحْسَنَ النَّاسِ عِيَادَةً لِلْمَرِيضِ، قَالَ فَقَالَ: اِنْ مَاتَتْ فَآذِنُونِى بِها، فَتُوُفِّيَتْ لَيْلاً فَاَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) فَسَاَلَ،فَاَخْبَرُوهُ بِخَبَرِها، وَ اَتَّهُمْ دَفَنُوها لَيْلاً، قال: فَاَتَى النَّبِيُّ (ص) قَبْرَها ،فَصَلَّى عَلَيْها وَ كَبَّرَ اَرْبَعًا[3]

یعنی: از ابی امامه بن سهل بن حنیف روایت استکه گفت: زنی از اهل عوالی بیمار شد و رسولخدا (ص) از حال او سئوال میکرد، و رسولخدا (ص) بهترین مردم بود درعیادت بیمار، پس فرمود: اگر وفات کرد مرا اخبار کنید، پس شب وفات یافت، پس پیغمبر (ص) صبح ازحال او سئوال کرد گفتند اورا شبانه دفن کردند، راوی گفت: پس پیغمبر (ص) بالای قبراو آمد و براو نمازخواندوچهار تکبیرگفت. و در روایت دیگر: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَلَى امْرَاَةٍ فَكَبَّرَ عَلَيْها اَرْبَعًا[4] یعنی رسولخدا (ص) برجنازهٔ زنی نماز خواند، پس براو چهار تکبیر گفت.

۸ـ ش كَبَّرَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اَحَدَعَشَرَ وَ تِسْعًا وَ سَبْعًا وَ

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۸۲.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۸۳.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۱۸.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۷۹.

خَمْسًا وَ سِتًّا وَ أَرْبَعًا(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) درنماز میّت تکبیرگفت یازده تکبیرو نـه و هفت و پنج و شش و چهار.

۶ـ عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِی لَیْلَی، قَالَ: كَانَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ يُكَبِّرُ عَلَىٰ جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا. وَ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَىٰ جَنَازَةٍ خَمْسًا. فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُكَبِّرُهَا(۲)

یعنی: از عبدالرّحمن بن ابی لیلی روایت شده‌که‌گفت: زیـد بن ارقم‌که از اصحاب رسولخدا (ص) بود برجنازه‌های ما چهار تکبیـر میگفت و بریک جنازه پنج تکبیرگفت، پس من ازاو سئوال‌کردم، گفت: رسولخدا (ص) پنج‌تکبیرنیز میگفت. و درروایت دیگرآمده كَانُوا يُكَبِّرُونَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ (ص) سَبْعًا، وَخَمْسًا، وَأَرْبَعًا، حَتّىٰ كَانَ زَمَنُ عُمَرَ فَجَمَعَهُمْ فَسَأَلَهُمْ، فَأَخْبَرَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِمَا رَأَىٰ، فَجَمَعَهُمْ عَلَىٰ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ كَأَطْوَلِ الصَّلَاةِ يَعْنِي الظُّهْرَ(۳)

۷ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَمْسًا(۴)

یعنی: ازحضرت باقر (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) برجنازه پنج تکبیر گفت.

۸ـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ (ص) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُكَبِّرُ عَلَىٰ قَوْمٍ خَمْسًا، وَ عَلَىٰ قَوْمٍ آخَرِينَ أَرْبَعًا، فَإِذَا كَبَّرَ عَلَىٰ رَجُلٍ أَرْبَعًا اتُّهِمَ يَعْنِي بِالنِّفَاقِ(۵)

یعنی: ازحضرت صادق (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) برقومی پنج تکبیر و برقوم دیگر چهارتکبیر میگفت، پس چون برمردی چهار تکبیر می‌گفت او به‌نفاق متّهم میشد. وبهمین مضمون دو حدیث دیگردرکتاب وسائل ذکرشده(۶)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۸۱.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۸۲.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۷۹و ۴۸۰.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۷۳.
(۵) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۷۲.
(۶) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۷۵و ۷۷۶.

۹- ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ (ع): کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اِذا صَلّی عَلی مَیِّتٍ کَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ کَبَّرَ وَ صَلّی عَلَی الْاَنْبِیاءِ وَ دَعا، ثُمَّ کَبَّرَ وَ دَعا لِلْمُؤْمِنینَ، ثُمَّ کَبَّرَ الرّابِعَةَ وَ دَعا لِلْمَیِّتِ، ثُمَّ کَبَّرَ الْخامِسَةَ وَ انْصَرَفَ، فَلَمّا نَهاهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الصَّلاةِ عَلَی الْمُنافِقینَ کَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ کَبَّرَ وَ صَلّی عَلَی النَّبِیّینَ ثُمَّ کَبَّرَ وَ دَعا لِلْمُؤْمِنینَ ثُمَّ کَبَّرَ الرّابِعَةَ وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ یَدْعُ لِلْمَیِّتِ [1]

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده‌که: رسولخدا (ص) چنان بودکه چون برمیّت نمازی میکرد تکبیر میگفت و شهادت میداد، سپس تکبیر میگفت و برپیامبران (ص) صلوات میفرستاد و دعا میکرد، سپس تکبیر میگفت و برمؤمنین دعا میکرد، سپس تکبیر چهارم را میگفت و برای میّت دعا میکرد، سپس تکبیر پنجم را می‌گفت و منصرف میشد، پس چون خداا ورا از نماز برمنافقین نهی فرمود: تکبیر میگفت و شهادت می‌داد سپس تکبیر میگفت و صلوات برپیامبران میفرستاد سپس تکبیر میگفت و برای مؤمنین دعا میکرد، سپس تکبیرچهارم‌را میگفت ومنصرف میشد و برای میّت دعا نمیکرد. وبهمین مضمون حدیث دیگری نیزدروسائل ذکرشده[2]

توضیح: بدانکه به‌نظرعلمای امامیّه تعداد تکبیردرنمازبرمیت، پنج تکبیراست هرگاه‌میت، مؤمن باشد، واگرمنافق باشد طبق احادیث ایشان برا و چهارتکبیرگفته‌میشود، ودراین‌مورد احادیثی به‌رسول‌خدا (ص)نیزنسبت داده‌اند. ولی ازجهاتی این‌مطلب مورد اشکال است ازآنجمله: احادیث صحیحی در کتب عامه‌ازاصحاب رسول ذکرشده که رسولخدا (ص) درنماز برمؤمن چهارتکبیرنیزمی‌فرموده که‌بعضی‌ازآن احادیث دراینجا ذکرشد. ثانیاً خودصحابه که آگاه به‌سنّت رسول بودنددرنماز بریکدگر چهارتکبیررا انتخاب‌کرده و خوانده‌اند. وثالثاً درکتب امامیّه احادیثی آمده که‌دلالت‌برچهار تکبیر برمؤمن نیز دارد. و رابعاً دربعضی ازاحادیث امامیّه وارد

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۶۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۶۶.

شده که برمنافق چهار تکبیر گویند ولی از بعضی احادیث ایشان پنج تکبیر برمنافق ومخالف استفاده میشود مانند آنکه درباره نماز برایشان امام فرموده: فَقُلْ فِی تَکْبِیرِکَ الرَّابِعَةِ اللّهُمَّ اخْزِ عَبْدَکَ ...[۱] و یا فرموده: فَقُلْ بَیْنَ تَکْبِیرِ الرَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ ...[۲] وهمچنین احادیث دیگری که درکتب امامیّه آمده وبرای نماز برمنافق دستور لعن ونفرین درآنها آمده ودر وسائل ذکر شده[۳] با اینکه اصلاً لعن و نفرین درنماز میّت به نظر ما صحیح ومعقول نیست. خاصّاً اینکه رسولخدا (ص) هرمنافقی را میشناخته ودرنماز برا و چهار تکبیر میفرموده موافق قرآن نیست زیرا خدا فرموده: وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِینَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ[۴] یعنی: بعضی از اهل مدینه برنفاق خو کرده‌اند تو (ای محمّد) نمی‌دانی وایشان را نمی‌شناسی، ما ایشان را میشناسیم. بنابراین اگرچه طبق احادیث وارده از رسولخدا(ص) درنماز میت تا ۷ ویا ۹ تکبیر می‌توان گفت، ولی بهتر آن است که برای حفظ وحدت بین مسلمین به همان ۴ تکبیر که صحابه عمل و از پیامبر نیز نقل کرده‌اند، اکتفا شود. وامّا کیفیّت نماز وسایر احکام چنان است که ذکر میشود:

۱۰- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): إِذَا صَلَّیْتُمْ عَلَى الْمَیِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ[۵]

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: چون برجنازه‌ای نماز بخوانید برای او دعا را خالص کنید (زیرا منظور از دعا به میّت شفاعت برای اوست).

۱۱- ج کَبَّرَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلَى جَنَازَةٍ فَرَفَعَ یَدَیْهِ فِی أَوَّلِ تَکْبِیرَةٍ وَوَضَعَ الْیُمْنَى عَلَى الْیُسْرَى[۶]

یعنی: رسولخدا (ص) برجنازه‌ای تکبیر گفت و دودست خود را در اوّلین تکبیر بلند کرد، و دست راست را برچپ نهاد.

---

(۱) و (۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۷۰ و ۷۷۱.
(۴) قرآن/ سورهٔ توبه/ آیهٔ: ۱۰۱.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۸ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۲.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۹.

۱۲- ج و م قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ : صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبّٰاسٍ عَلٰى جَنٰازَةٍ فَقَرَأَ فٰاتِحَةَ الْكِتٰابِ ،فَقٰالَ: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا السُّنَّةُ.[۱]
یعنی: طلحة بن عبدالله گفت پشت سر ابن عباس نماز خواندم برجنازه‌ای پس فاتحة الکتاب را خواند و گفت باید بدانند که سنّت همین است.
ودرروایت دیگر: عن طَلْحَةَ بْنِ عبدِ اللّٰهِ بْنِ عَوْف قٰالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبّٰاسٍ عَلٰى جَنٰازَةٍ فَقَرَأَ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ وَ سُورَةٍ وَجَهَرَ حَتّٰى أَسْمَعَنٰا فَلَمّٰا فَرَغَ أَخَذْتُ بِيَدِهِ فَسَأَلْتُهُ فَقٰالَ سُنَّةٌ وَحَقٌّ[۲] و درحدیث دیگر از ابن عباس روایت استکه: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَرَأَ عَلَى الْجَنٰازَةِ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ[۳] .یعنی: پیغمبر (ص) برجنازه‌ای فاتحة الکتاب قرائت‌کرد.

۱۳- عَنْ أُمِّ شريكٍ الْأَنصاريّة ،قٰالَتْ :أَمَرَنٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ نَقْرَأَ عَلَى الْجَنٰازَةِ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ[۴].
یعنی: ازامّ شریک انصاری روایت استکه‌گفت: رسولخدا(ص) ما را امرکرد که برجنازه فاتحة الکتاب قرائت کنیم.
مؤلّف گوید دررویات امامیّه نیزاحادیثی ذکرشده‌که دلالت برخواندن فاتحة الکتاب درنماز میّت دارد[۵] ازآنجمله: إِنَّ عَلِيًّا (ع) كٰانَ إِذٰا صَلّٰى عَلٰى مَيِّتٍ يَقْرَأُ بِفٰاتِحَةِ الْكِتٰابِ...[۶]

۱۴- ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مٰالِكٍ قٰالَ: صَلّٰى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلٰى جَنٰازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعٰائِهِ : اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلَهُ ، وَارْحَمْهُ ، وَعٰافِهِ ،وَاعْفُ عَنْهُ ، وَ أَكْرِمْ نُزُلَهُ ، وَ وَسِّعْ مُدْخَلَهُ ، وَ اغْسِلْهُ بِالْمٰاءِ وَ الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ ، وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطٰايٰا كَمٰا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ ، وَ أَبْدِلْهُ دٰارًا خَيْرًا مِنْ دٰارِهِ وَ أَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَ زَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ ، وَ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ ، وَ أَعِذْهُ مِنْ عَذٰابِ الْقَبْرِ أَوْمِنْ عَذٰابِ النّٰارِ ،قٰالَ: حَتّٰى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنٰا ذٰلِكَ الْمَيِّتَ[۷]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۹. والمصنف/ ج۳/ص ۴۸۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۹. وسنن النسائی/ ج۴/ص۷۴و ۷۵.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۷۹.
(۴) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۷۹و ۴۸۰.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۶۶ و ۷۸۳.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۷۸۳.
(۷) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

یعنی: از عوف بن مالک روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) بر جنازه‌ای نماز خواند، من از دعای آنحضرت این جملات را حفظ کردم: خدایا اورا بیامرز رحمتش کن و عافیتش بده و از او عفو نما جای او را گرامی بدار و محل ورودش را گشاده نما و اورا به آب و سردی شستشو کن و از خطایا پاکش نما چنانچه جامهٔ سفید از چرکی پاک میشود و خانهٔ اورا تبدیل نما به خانهٔ بهتری و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش، و اورا به بهشت واردگردان، و از عذاب قبر و یا از عذاب آتش پناهش بده. راوی گوید تا آنکه من آرزو کردم که کاش خودم آن میّت می‌بودم

۱۵- جوم عَنْ اَبی‌هُرَیْرَةَ قال: صَلّی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلیٰ جَنازَةٍ فَقالَ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنا وَ مَیِّتِنا، وَ صَغیرِنا وَکَبیرِنا، وَ ذَکَرِنا وَ اُنْثانا، وَ شاهِدِنا وَ غائِبِنا، اَللّٰهُمَّ مَن اَحْیَیْتَهُ مِنّا فَاَحْیِهِ عَلیَ الْایمانِ، وَ مَنْ تَوَفَّیْتَهُ مِنّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الْاِسْلامِ، اَللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنا اَجْرَهُ وَ لاتُضِلَّنا بَعْدَهُ. وفی رِوایَةٍ: اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبُّها، وَاَنْتَ خَلَقْتَها وَ اَنْتَ هَدَیْتَها لِلْاِسْلامِ، وَاَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَها، وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسِرِّها وَ عَلانِیَتِها، جِئْنا شُفَعاءَ فَاغْفِرْ لَهُ (۱)

یعنی: از ابی‌هریره روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) برجنازه‌ای نماز خواند و (در دعای براو) فرمود: اَللّٰهُمَّ... تا آخر.

۱۶- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یا عَلِیُّ اِنَّکَ اِذا صَلَّیْتَ عَلیٰ جَنازَةٍ فَقُلِ اللّٰهُمَّ هٰذا عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ اَمَتِکَ ماضٍ فیهِ حُکْمُکَ، خَلَقْتَهُ وَلَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَذکُورًا زارَکَ وَاَنْتَ خَیْرُ مَزورٍ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَوَسِّعْ عَلَیْهِ فی مَدْخَلِهِ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فَاِنَّهُ افْتَقَرَ اِلَیْکَ وَ اسْتَغْنَیْتَ عَنْهُ وَکانَ یَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لَهُ اللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنا اَجْرَهُ وَلاتَفْتِنّا بَعْدَهُ. یا عَلِیُّ اِذا صَلَّیْتَ عَلیَ امْرَاَةٍ فَقُلْ: اللّٰهُمَّ اَنْتَ خَلَقْتَها وَ اَنْتَ اَحْیَیْتَها وَاَنْتَ اَمَتَّها وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِسِرِّها وَعَلانِیَتِها جِئْناکَ شُفَعاءَ لَها فَاغْفِرْ لَها اَللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنا اَجْرَها وَلاتَفْتِنّا بَعْدَها (۲)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۳۶۰. والمصنف/ ج ۳/ص ۴۸۶ و ۴۸۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۱۱۲.

۱۷- م اَلسُّنَّةُ فِي الصَّلاةِ عَلَى الْجَنائِزِ اَنْ يُكَبِّرَ ثُمَّ يَقْرَأُ بِاُمِّ الْقُرآنِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ (ص)، ثُمَّ يُخْلِصُ الدُّعاءَ لِلْمَيِّتِ، وَ لايَقْرَأُ اِلاّ فِي التَّكْبِيرَةِ الْاُولَى، ثُمَّ يُسَلِّمُ فِي نَفْسِهِ عَنْ يَمِينِهِ.(۱)

یعنی: سنّت درنماز برجنازه آنستکه تکبیرگفته شود سپس امّ القرآن (سورهٔ حمد) قرائت شود، سپس برپیغمبر (ص) صلوات فرستند، سپس با اخلاص برای میّت دعا کنند. و قرائت (حمد) نکنند مگر در تکبیر اول، سپس درنفس خود (آهسته) از جانب راست خودسلام گوید.

توضیح: بدانکه دعاهائی که برای نماز میّت وارد شده مختلف است بنا براین مُصَلّی هردعائی را خواست بخواند اشکالی ندارد. مطلب دیگرآنکه موضع دعا وصلوات برپیغمبر (ص) ذکرنشده که مصلّی می‌تواند یکجا پس ازیکی ازتکبیرها مثلاً تکبیراوّل همهٔ آن دعاها را بخواند ودرباقی تکبیرها دعائی نخواند، ومی‌تواند دعاها را تقسیم کند وپس ازهرتکبیریکی ازدعاهای وارده رابخواند. ولی بهتر است چنانکه فقها نیز فرموده‌اند پس ازتکبیراول سورهٔ حمد. و پس ازتکبیر دوّم صلوات برپیامبر (ص) و پس ازتکبیرسوم دعا برمیّت و پس از تکبیرچهارم سلام باشد. والبتّه هردعائی بخواند می‌تواند ولی اگردعاهای وارده وقطعی ازرسول رابخواند بهتراست ونیزمیتواند بین تمام تکبیرها دعای برای میّت را نیز بخواند.

۱۸- عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ اوفى الاَسْلَمِيِّ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يُكَبِّرُ اَرْبَعًا. ثُمَّ يَمْكُثُ ساعَةً، فَيَقُولُ ما شاءَ اللّهُ اَنْ يَقُولَ ثُمَّ يُسَلِّمُ.(۲)

یعنی: ازعبداللّه بن اوفی روایت شده که گفت رسولخدا (ص) چهار تکبیر می‌گفت سپس ساعتی مکث مینمود وآنچه خدا میخواست می‌گفت سپس سلام می‌داد. ودرروایت دیگرازابی اُمامه است که گفت: اَلسُّنَّةُ فِي الصَّلاةِ عَلَى الْجَنازَةِ اَنْ يَقْرَأَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْاُولَى بِاُمِّ الْقُرآنِ مُخافَتَةً ثُمَّ يُكَبِّرُ ثَلاثًا وَ التَّسْلِيمُ عِنْدَ الْآخِرَةِ.(۳)

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۸۹و ۴۹۰.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۸۲.
(۳) سنن النسائی/ ج۴/ص ۷۵.

مؤلّف گوید اگرچه امامیّه به استناد احادیث خود درنماز میّت سلام نمی‌دهد، ولی در سلام دادن نیز احادیثی در وسائل آورده [۱]. و ازآنجمله درکتاب مستدرک ازحضرت صادق(ع) روایت نموده که فرمود: فَاِذا فَرَغْتَ مِنَ الصَّلاةِ عَلَی الْمَیِّتِ انْصَرَفْتَ بِتَسْلیمٍ [۲].

۴۰-باب الکفّ عن ذکر مساوی الاموات

قالَ اللّهُ تَعالی: تِلْکَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما کَسَبَتْ وَ لَکُمْ ما کَسَبْتُمْ وَ لاتُسْئَلُونَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ [۳]. و قالَ: وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری [۴]. و قالَ: کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهینٌ [۵].

یعنی: خدایتعالی فرماید: «آنان امّتی‌بودند که‌گذشتند ورفتند برای آنان آنچه کسب‌کردند و برای شماست آنچه کسب کردید و شما مسئول اعمال آنان نیستید». «وهرکس گمراه‌شد پس همانا علیه‌خودش گمراه می‌شود وهیچ بردارنده‌ای گناه‌دیگری را برندارد». «هرکس گرو اعمال خویش است که‌کرده است».

و همچنین آیات دیگر.

۱ـ ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لاتَسُبُّوا الْاَمْواتَ فَاِنَّهُمْ قَدْ اَفْضَوْا اِلی ما قَدَّمُوا [۶].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: امواترا بدگوئی و لعن نکنید زیرا آنان به‌سوی اعمال خودشان حرکت‌کرده‌اند. (زیرا لعن ونفرین و دشنام اهل فسق وفجوردرصورتیکه زنده باشندشایددارای‌فایده‌باشد مثلاً ایشان راازگناه باز دارد ویا مردم راازایشان دورو ازآلودگی

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۶۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ‌بقره/آیهٔ :۱۳۴ و ۱۴۱.
(۴) قرآن/ سورهٔ‌اسراء / آیهٔ :۱۵.
(۵) قرآن/ سورهٔ‌طور/ آیهٔ : ۲۱.
(۶) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۵۸.

حفظ نماید. ولی درمورد مردگان فایده‌ای ندارد جزآزار کردن اقوام وبستگان زندهٔ ایشان که حرام است. واگر میّت صالح باشد که هم غیبت او وهم ازجهات دیگر مرتکب گناه شده. بهرحال از سبّ اموات نهی شده و سبّ ایشان جایز نیست مگر یک فایدهٔ مهمّ شرعی در آن باشد مانند معرّفی رجال وراویان حدیث تا مردم جعّالین حدیث و دروغگویان را بشناسند و گمراه نگردند.).

۲- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): لَاتَذْكُرُوا هَلْكَاكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ (۱).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: رفتگان خودرا جزبخیر یاد نکنید.

۳- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ (۲).

یعنی: نیکیهای مردگان خودرا بیادآرید و از ذکر کارهای بدشان خودداری کنید.

۴۱-باب فضل من صلّی علیه جماعة

۱- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شُفِّعُوا (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مرده‌ای نیست که امتی ازمسلمین براو نمازبخوانند که بصد نفر برسند وهمه برای اوشفاعت کنند مگر اینکه شفاعت ایشان پذیرفته شود.

۲- ج قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْجَبَ (۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هیچ‌مرده‌ای نیست که براو سه صف از مسلمین نماز بخوانند و دعا وطلب رحمت کنند مگرآنکه رحمت

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۴و۳۶۵.

خدا براو واجب گردد.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قالَ: ما مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلى جَنازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلاً لا يُشْرِكُونَ بِاللّهِ شَيْئاً إِلّا شَفَّعَهُمُ اللّهُ فِيهِ (۱)

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرمرد مسلمانی که بمیرد و چهل مرد موحّدی که چیزی را شریک خدانکرده باشند بر جنازهٔ او قیام کنند، خدا شفاعت ایشان را در حقّاو بپذیرد.

۴۲- باب ثناء المسلمین علی المیّت

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قالَ: مُرَّ بِجَنازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْها خَيْراً، فَقالَ نَبِيُّ اللّهِ (ص): وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ، وَ مُرَّ بِجَنازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْها شَرّاً فَقالَ نَبِيُّ اللّهِ (ص): وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ، فَقالَ عُمَرُ: فِدىً لَكَ أَبِي وَأُمِّي ما وَجَبَتْ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْراً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرّاً وَجَبَتْ لَهُ النّارُ. أَنْتُمْ شُهَداءُ اللّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَداءُ اللّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَداءُ اللّهِ فِي الْأَرْضِ. وَ فِي رِوايَةٍ: اَلْمَلائِكَةُ شُهَداءُ اللّهِ فِي السَّماءِ، وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ اللّهِ فِي الْأَرْضِ (۲)

یعنی: از انس روایت شده که بهجنازهای مرورشد و براو ثناء گفتهشد، پس پیغمبرخدا (ص) فرمود: واجب شد واجب شد واجب شد، و برجنازهٔدیگری مرورشد و براو وصف شرّ ذکر شد پس پیغمبرخدا (ص) فرمود: واجب شد تاسهمرتبه، عمرعرض کرد: پدر ومادرم فدایت چه واجب شد؟ فرمود: برای آنکه بهوصف خیرموصوف شد بهشت واجب گردید و برای آنکه بهوصف شرموصوف شد آتش واجب شد، شما گواهان خدائید درزمین. و در روایتی: فرشتگان گواهان خدایند درآسمان و شما گواهان خدائید درزمین.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۵. ومستدرک الوسائل/ج۱/ص۱۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۵و ۳۶۶.

مؤلّف گوید بعضی در شرح این حدیث گفته اند که خدا برای صلحاء و پاکان به مردم الهام می‌کند تا مردم برای ایشان تعریف خیر کنند.

۴۳- باب ثواب من صلّی علی جنازة

ج و م قَالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتّیٰ یُصَلِّیَ عَلَیْهَا فَلَهُ قِیرَاطٌ وَ مَنْ شَهِدَ حَتّیٰ تُدْفَنَ کَانَ لَهُ قِیرَاطَانِ، قِیلَ: وَ مَا الْقِیرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَیْنِ الْعَظِیمَیْنِ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه برجنازه‌ای حاضرشود تا آنکه برآن نماز بخواند برای او یک قیراط است و کسیکه حاضر شود تا دفن گردد برای او دو قیراط است، عرض شد دو قیراط چه باشد؟ فرمود: مانند دو کوه بزرگ.

۴۴- باب مقام المصلّی من المیّت

۱- ج عَنْ أَبِی غَالِبٍ قَالَ: صَلَّیْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ عَلَیٰ جَنَازَةِ رَجُلٍ، فَقَامَ حِیَالَ رَأْسِهِ، ثُمَّ جَاءُوا بِجَنَازَةِ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَیْشٍ فَقَالُوا: یَا أَبَا حَمْزَةَ صَلِّ عَلَیْهَا، فَقَامَ حِیَالَ وَسَطِ السَّرِیرِ، فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ زِیَادٍ: هٰکَذَا رَأَیْتَ النَّبِیَّ (ص): قَامَ عَلَی الْجَنَازَةِ مَقَامَکَ مِنْهَا وَ مِنَ الرَّجُلِ مَقَامَکَ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: احْفَظُوا (۲)

یعنی: از ابی‌غالب روایت شده که گفت با انس بن مالک بر جنازهٔ مردی نماز خواندم، پس او محاذی سرش ایستاد، سپس جنازهٔ زنی از قریش راآوردند وگفتند ای اباحمزه براو نماز بخوان، پس محاذی وسط سریر ایستاد، پس علاء بن زیاد گفت چنین دیدم پیغمبر (ص) راکه بر جنازه‌ای بجای تو نسبت به آن زن ونسبت به آن مرد ایستاد، گفت آری، پس چون از نماز فارغ شد گفت: (این سنّت را) حفظ کنید.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۲. والمصنف/ ج۳/ص ۴۴۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۲.

۲ـ م عن سَمُرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلّٰى عَلَى امْرَاَةٍ فَقَامَ وَسَطَهَا (۱)

یعنی: از سَمُرَه روایت استکه رسولخدا (ص) برزنی نماز خواند و مقابل وسط او ایستاد.

۳ـ ش عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ (ع) قال: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَقُومُ مِنَ الرِّجَالِ بِحِيَالِ السُّرَّةِ وَمِنَ النِّسَاءِ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ قِبَلَ الصَّدْرِ (۲)

یعنی: امام باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) را عادت این بود که درنماز جنازه مقابل ناف مردان و از زنان مقابل سینهٔ ایشان میایستاد. و درروایات دیگرا زحضرت امیر (ع) نقل شده که: اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كَانَ اِذَا صَلّٰى عَلَى الْجَنَازَةِ اِنْ كَانَ رَجُلاً قَامَ عِنْدَ صَدْرِهِ، وَ اِنْ كَانَ امْرَاَةً قَامَ عِنْدَ رَاْسِهَا (۳) (مؤلف گوید این مسئله که آیا در قیام برنماز جنازه، مقابل کدام موضع میّت بایستند از امور مهمّه نیست ونباید درآن اختلاف نمود وبهرکیفیّتی مردم خواستند نماز بخوانند).

۴۵ـ باب اجزاء الصّلاة علی جنائز و احقّ النّاس بالصّلاة علی المیّت

۱ـ ج عَنْ عَمَّارٍ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ اَنَّهُ شَهِدَ جَنَازَةَ اُمِّ كُلْثُومٍ وَ ابْنِهَا، فَجُعِلَ الْغُلَامُ مِمَّا يَلِي الْاِمَامَ فَاَنْكَرْتُ ذٰلِكَ وَ فِي الْقَوْمِ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ اَبُوسَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَ اَبُوقَتَادَةَ وَاَبُوهُرَيْرَةَ فَقَالُوا: هٰذِهِ السُّنَّةُ (۴)

یعنی: از عمّار مولی حارث بن نوفل روایت شده که او حاضر شد بجنازهٔ امّ کلثوم و فرزندش، پس آن بچه جلوی امام گذاشته شد ومن آنرا انکارکردم ودرمیان آنقوم ابن عباس وابوسعید خدری وابوقتاده وابوهریره بودند، پس آنان گفتند: سنّت این است.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۶۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۰۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۶. و ص ۱۱۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۴.

۲- ش عَنْ عَمّار بن یاسر قالَ: اُخْرِجَتْ جَنازَةُ اُمّ کُلْثُوم بِنْتِ عَلِیّ وَابْنِها زَیْدِبْنِ عُمَرَ، وَ فِی الْجَنازَةِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَبْدَاللّهِ بْنُ عُمَرَ وَ عَبْدَاللّهِ بْنُ عَبّاسٍ وَ اَبُوهُرَیْرَةَ، فَوَضَعُوا جَنازَةَ الْغُلامِ مِمّا یَلِی الْإِمامَ وَ الْمَرْاَةَ وَراءَهُ، وَقالُوا: هٰذا هُوَ السُّنَّةُ[1].

یعنی: ازعمّار بن یاسر روایت شده که گفت جنازهٔ امّ کلثوم دختر علی(ع) وفرزندش زَیْدبْن عُمَر بیرون آمد، ودرزیرجنازه بود حسن وحسین(ع) وعبداللّه بن عمروعبداللّه بن عبّاس وابوهریره، پس جنازهٔ بچه را جلوامام گذاشتند وآن زن را پشت آن، و گفتند: سُنّت این است.

۳- م کانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذا صَلّیٰ عَلَی الرِّجالِ وَ النِّساءِ جَعَلَ رُؤُوسَ النِّساءِ إِلیٰ رُکْبَتَیِ الرِّجالِ[2].

یعنی: پیغمبر (ص) هرگاه برمردان و زنان نماز میّت می‌خواند سرهای زنان را مقابل زانوهای مردان قرار می‌داد.

۴- م صَلَّی النَّبِیُّ (ص) عَلیٰ قَتْلیٰ اُحُدٍ فَصَلّیٰ عَلَیْهِمْ جَمِیعًا وَ قَدَّمَ إِلَی الْقِبْلَةِ اَقْرَاَهُمْ لِلْقُرْآنِ[3].

یعنی: رسولخدا (ص) برشهدای احد نماز خواند پس برهمه نماز خواند و آنکه درقرائت قرآن بهتربود به طرف قبله قرارداد.

۵- م عن ابی‌حازم قال: شَهِدْتُ حُسَیْنًا حِینَ ماتَ الْحَسَنُ، وَ هُوَ یَدْفَعُ فِی قَفا سَعِیدِبْنِ الْعاصِ وَ هُوَ یَقُولُ: تَقَدَّمْ، فَلَوْلَا السُّنَّةُ ما قَدَّمْتُکَ وَ سَعِیدٌ اَمِیرٌ عَلَی الْمَدِینَةِ یَوْمَئِذٍ[4].

یعنی: ابی‌حازم روایت کرده که گفت: هنگام وفات حسن(ع) دیدم حسین را که درپشت سرسعیدبن العاص بود و می‌گفت پیش بایست اگرسنّت پیغمبر (ص) نبود تورا مقدّم نمی‌داشتم، و سعید آن روز امیر مدینه بود.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۱۱.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۶۷.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۶۹.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۶- عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍعَنْ اَبیهِ (ع) لَمّا تُوُفِّیَتْ اُمُّ كُلْثُومٍ بِنْتُ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ (ع) خَرَجَ مَرْوانُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ اَمیرٌ یَوْمَئِذٍ عَلَی الْمَدینَةِ فَقالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ (ع) لَوْلاَ السُّنَّةُ ما تَرَكْتُهُ یُصَلّی عَلَیْها(۱).

یعنی: ازجعفربن محمدازپدرش (ع) روایت آمده که زمانی که امکلثوم دخترعلی بن ابی‌طالب (ع) وفات کرد مروان بن حکم بیرون آمد و او آنروز امیربرمدینه بود، پس حسین بن علی (ع) فرمود: اگرسنّت نبود نمی‌گذاشتم او برجنازه نماز بخواند.

۴۶- باب الصّفوف علی الجنازه

۱- عَنْ جابِرٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ: اِنَّ اَخاكُمُ النَّجاشِیَّ قَدْ ماتَ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَیْهِ فَقامَ فَصَفَّ بِنا كَما یُصَفُّ عَلَی الْجَنازَةِ وَ صَلّٰی عَلَیْهِ(۲).

یعنی: از جابرروایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: برادرتان نجاشی وفات کرده، پس برخیزید و براو نمازبخوانید، پس برخاست وما را به‌صف کرد چنانچه برجنازه صف کشیده می‌شود وبراو نمازخواند.

۲- ش قالَ النَّبِیُّ (ص): خَیْرُ الصُّفُوفِ فِی الصَّلاةِ الْمُقَدَّمُ وَ خَیْرُ الصُّفُوفِ فِی الْجَنائِزِ الْمُؤَخَّرُ، قیلَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ وَلِمَ؟ قالَ: سُتْرَةٌ لِلنِّساءِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهترین صفوف درنماز صفّ مقدم وبهترین صفوف در جنازه صف مؤخّراست، عرض کردند ای رسولخدا برای چه؟ فرمود: برای مستورداشتن زنان (چون زن ومرد درنماز جنازه مخلوط می‌شدند رسولخدا (ص) با این کلام میخواست زنان مؤخّر باشند.)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۶.
(۲) سنن النسائی/ ج۴/ص ۶۹.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۰۶.

۴۷-باب النَّعْی

۱- عَنْ بِلالِ بْنِ يَحْيى، قالَ: كانَ حُذَيْفَةُ، إذا ماتَ لَهُ الْمَيِّتُ قالَ: لاتُؤْذِنُوا بِهِ اَحَدًا، إنّي اَخافُ اَنْ يَكُونَ نَعْيًا، إنّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) بِاُذُنَيَّ هاتَيْنِ، يَنْهى عَنِ النَّعْيِ(۱)

یعنی: از بلال بن یحیی روایت شده که گفت: حذیفه چنین بود که هرگاه کسی از او میمرد میگفت: احدی را اعلان نکنیدزیرا میترسم نعی باشد زیرا با این دوگوشم از رسولخدا (ص) شنیدمکه از نعی نهی میکرد.

۲- م عَنْ اَنَسِ بْنِ مالِكٍ قالَ: نَعى رَسُولُ اللّهِ (ص) اَصْحابَ مُؤْتَةِ رَجُلاً رَجُلاً، بَدَأَ بِزَيْدِ بْنِ حارِثَةِ، ثُمَّ جَعْفَرِبْنِ اَبي طالِبٍ، ثُمَّ قالَ: عَبْدُاللّهِ بْنِ رَواحَةَ ثُمَّ قالَ: فَاَخَذَ اللِّواءَ خالِدُ بْنُ الْوَليدِ وَ هُوَ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللّهِ(۲)

یعنی: از انس بن مالک روایت شدهکه رسول خدا (ص) از (شهادت)اصحاب موته یکی یکی خبرداد، ابتداکرد بهزیدبن حارثه، سپس جعفر بن ابیطالب، سپس فرمود: عبداللّه بن رواحه، سپس فرمود پرچم را خالدبن ولیدگرفت واو شمشیری از شمشیرهای خداست.

توضیح: بدانکه: نَعْی یعنی خبر مرگ کسی را دادن، که لازماست باخوش خلقی، خبر مرگ میّت را بهفامیل و نزدیکان او وبعضیاز اهل تقوی و علم رساند تااینکه ایشان برای نماز و تشییع و سایراحتیاجات میّت حاضر شوند. و نعیی که دراخبار نهی شده و از عمل جاهلیّت است آنستکه خبرمرگ با داد و فریاد و یاطبل ودهل و یاشیون و زاری اعلام شود، و همچنین اگر منظور ازنعی جمع نمودن مردم برای تفاخوریا باشد آن نیز جایز نیست.

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۷۴.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

ابواب حمل الجنازة وآداب السّیرفیها

۴۸-باب الامر باتباع الجنائز و حملها بجمیع جوانب السریر

۱- ج عَنِ الْبَراءِ ،قالَ: اَمَرَنَا النَّبِیُّ(ص) بِسَبْعٍ، وَنَهانا عَنْ سَبْعٍ، اَمَرَنا بِاتِّباعِ الْجَنائِزِ وَ عِیادَةِ الْمَرِیضِ وَاِجابَةِ الدّاعِی وَ نَصْرِ الْمَظْلُومِ وَ اِبْرارِ الْقَسَمِ وَ رَدِّ السَّلامِ وَتَشْمِیتِ الْعاطِسِ وَ نَهانا عَنْ آنِیَةِ الْفِضَّةِ وَخاتَمِ الذَّهَبِ وَ الْحَرِیرِ وَ الدِّیباجِ وَ الْقَسِّیِّ وَ الْاِسْتَبْرَقِ وَ عَنِ الْمَیاثِرِ(۱)

یعنی: از براء روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) ما را به هفت چیز امر نمود و از هفت چیز نهی فرمود، ما را امر نمود به مشایعت جنازه‌ها و عیادت بیمار و اجابت دعوت کننده و یاری مظلوم و نیک نمودن قسم و ردّ سلام و نام بردن خدا برای عطسه کننده (گفتن یَرْحَمُکَ اللّهُ). و نهی نمود ما را از ظرفهای نقره و انگشتر طلا و از حریر و دیبا وجامه‌های قَسِّیّ و استبرق و از پارچه‌های پر از حریر (که هنگام سواری) بر زین گذارند.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) : اِنَّ الْمُؤْمِنَ یُبَشَّرُ عِنْدَ مَوْتِهِ اَنَّ اللّهَ غَفَرَ لَکَ وَ لِمَنْ یَحْمِلُکَ اِلی قَبْرِکَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: به مؤمن هنگام مرگش بشارت داده می‌شود که خدا تورا و کسانیکه تورا به سوی قبرت حمل کنند آمرزیده است.

۳- قالَ عَبْدُاللّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَنِ اتَّبَعَ جَنازَةً فَلْیَحْمِلْ بِجَوانِبِ السَّرِیرِ کُلِّها ،فَاِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ، ثُمَّ اِنْ شاءَ فَلْیَتَطَوَّعْ، وَ اِنْ شاءَ فَلْیَدَعْ (۳)

یعنی: عبداللّه بن مسعود گفته: کسیکه به دنبال جنازه است باید

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۷ و ۳۶۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۲۸.
(۳) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۷۴.

اطراف جنازه هرطرف آنرا حمل کند که این از سنّت است سپس اگر خواست بماند و اگر خواست رها کند.

۴۹- باب السّرعة بالجنازة

۱- ج عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: اَسْرِعُوا بِالْجَنازَةِ فَاِنْ تَکُ صالِحَةً فَخَیْرٌ تُقَدِّمُونَها اِلَیْهِ، وَ اِنْ تَکُنْ غَیْرَ ذٰلِکَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقابِکُمْ (۱)

یعنی: ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: جنازه را به سرعت ببرید زیرا اگر از شخص صالحی است که آنرا به سوی خیر جلو می‌برید و اگر صالح نیست که شرّی را از گردن خود می‌نهید. این روایت با کمی اختلاف لفظی درکتاب مصنّف نیز ذکر شده (۲).

۲- ج عَنْ اَبی سَعیدٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص): قالَ: اِذا وُضِعَتِ الْجَنازَةُ وَ احْتَمَلَها الرِّجالُ عَلیٰ اَعْناقِهِمْ، فَاِنْ کانَتْ صالِحَةً قالَتْ: قَدِّمُونی، وَاِنْ کانَتْ غَیْرَ صالِحَةٍ قالَتْ: یا وَیْلَها اَیْنَ یَذْهَبُونَ بِها؟ یَسْمَعُ صَوْتَها کُلُّ شَیْءٍ اِلاَّ الْاِنْسانَ وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ (۳)

یعنی: ازابی سعید روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: چون جنازه نهاده شد و آنرا مردان بردوش خود گذاشتند اگر ازشخص صالحی باشد گوید جلو برید و اگر ناصالح باشد گوید ای وای این جنازه را کجا می‌برید، صدای آن را هرچیزی می‌شنود جز انسان، و اگر بشنود بیهوش گردد.

۳- ج عَنْ عُیَیْنَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ عَنْ اَبیهِ: اَنَّهُ کانَ فی جَنازَةِ عُثْمانَ بْنِ اَبِی الْعاصِ وَ کُنّا نَمْشی مَشْیًا خَفیفًا، فَلَحِقَنا اَبُوبَکْرَةَ، فَرَفَعَ صَوْتَهُ، فَقالَ: لَقَدْ رَأَیْتُنا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) نَرْمُلُ رَمَلًا (۴)

وَفی رِوایَةٍ قالَ النَّبِیُّ (ص): عَلَیْکُمْ بِالسَّکینَةِ عَلَیْکُمْ بِالْقَصْدِ فِی الْمَشْیِ بِجَنازَتِکُمْ (۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸.
(۲) المصنف/ ج۳/ص ۴۴۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.

یعنی: از عُیَیْنَة بن عبدالرّحمن واو از پدرش روایت شده که او در جنازهٔ عثمان بن اَبِی الْعاص بوده وگفته که ما سُبُک راه می‌رفتیم، پس اَبُوبَکْرَه به ما ملحق شد و صدای خود را بلند کرد وگفت دیدیم ما خود را درحالیکه با رسولخدا (ص) بودیم وبه تندی راه میرفتیم.

۵۰- باب منع النّساء من اتّباع الجنائز

۱- ج وم عَنْ اُمِّ عَطِيَّةَ قالَتْ: نُهِينا عَنِ اتِّباعِ الْجَنائِزِ وَ لَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنا(۱).

یعنی: از ام‌عطیه روایت شده که گفت: ما زنان از تشییع جنازه نهی شدیم ولی برما حرام نشد.

۲- م خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِي جَنازَةٍ فَرَأَى امْرَأَةً فَأَمَرَ بِها فَطُرِدَتْ حَتّىٰ لَمْ يَرَها ثُمَّ كَبَّرَ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) برای تشییع جنازه بیرون آمد پس زنی را دید امرکرد اورا برگردانیدند، تاآنکه چون اورا ندید اَللّٰهُ اَکْبَر گفت. وبهمین مضمون درکتاب مستدرک نیزوارد شده (۳).

۳- م خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي جَنازَةٍ فَرَأَى النِّساءَ فَقالَ: أَ تَحْمِلْنَهُ فِيمَنْ يَحْمِلُهُ؟ قُلْنَ: لا، قالَ: أَفَتُدْخِلْنَهُ فِيمَنْ يُدْخِلُهُ؟ قُلْنَ لا، قالَ: أَ فَتَحْثِينَ التُّرابَ فِيمَنْ يَحْثُو؟ قُلْنَ: لا، قالَ: فَارْجِعْنَ مَأْزُوراتٍ غَيْرَ مَأْجُوراتٍ (۴).

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) بیرون آمد برای تشییع جنازه‌ای پس زنان را دید، فرمود: آیا شما جنازه را حمل می‌کنید با حاملین آن؟ گفتند نه، فرمود: آیا شما اورا درمیان قبر می‌گذارید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا شما خاک درمیان قبر می‌ریزید؟ گفتند نه، فرمود پس برگردید درحالیکه گناهدارانید نه اجرداران. و بهمین مضمون درکتاب وسائل نیزوارد شده (۵).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸. والمصنف / ج۱/ص ۴۵۵.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۵۵ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۵۶و۴۵۷.
(۵) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۱.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ عِيَادَةُ مَرِيضٍ وَ لَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ، وَ لَاتُقِيمُ عِنْدَ قَبْرٍ[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برزنان عیادت بیمار وپیروی جنازه واقامهٔ برقبر نباشد. و درحدیث دیگراز حضرت صادق(ع) نقلشده که فرمود: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهىٰ عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزَ[۲] یعنی: رسولخدا (ص)نهی نمود از پیروی زنان ازجنازه‌ها.

مؤلف گوید: چنانکه ازاخبار استفاده میشود تشییع‌جنازه برای زنان کراهت دارد ومسلّمًا دستورپیامبر (ص)دراین‌خصوص مهمّ وبه‌صلاح جامعه‌وسلامت بیشترآن است. وچنانچه‌تشییع ایشان دارای‌مفسده‌ای باشدویادرتشییع‌جنازه‌بخواهندگریه‌وزاری باصدای بلند وشیون و دادوفریادکنند آمدن ایشان برای تشییع حرام است.

۵۱-باب خفض الصّوت عند الجنازة

م عن ابن جریج قال: حُدِّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا تَبِعَ الْجَنَازَةَ أَكْثَرَ السُّكَاتَ، وَ أَكْثَرَ حَدِيثَ نَفْسِهِ[۳]

یعنی: ازابن جریج روایت شده‌که‌گفت: حدیث شدم ودرحدیثی‌وارد شده که‌پیغمبر (ص) هرگاه‌جنازه‌ای را مشایعت میکرد اکثر ساکت و باخود حدیث نفس میکرد.

۵۲-باب مکان الماشی من الجنازة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ أَبَابَكْرٍ وَ عُمَرَ يَمْشُونَ أَمَامَ الْجَنَازَةِ[۴]

یعنی: ابن عمرگفت: دیدم پیمبر (ص) و ابابکر و عمر را که‌جلو

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۱.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۵۳. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۱.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸.

جنازه راه می‌رفتند. این حدیث با کمی اختلاف لفظی در کتاب مصنف ومستدرک نیز ذکر شده[1] (مؤلف گوید پاره‌ای از فقهاء حرکت در جلوی جنازه را أفضل دانسته‌اند. وبسیاری از فقهاء گفته‌اند حرکت در پشت جنازه افضل است. ومی‌توان گفت بهتر است جنازه را از هرچهار طرف تشییع کنند چنانکه در اوّلین حدیث باب بعد خواهد آمد).

۲- م مَشَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بَيْنَ يَدَي جَنازَةِ سَعْدِبْنِ مُعاذٍ [2]

یعنی: رسولخدا (ص) درجلو جنازهٔ سعدبن معاذ راه می‌رفت.

۳- م عَنِ ابْنِ طاووس عَنْ اَبيهِ قالَ: ما مَشَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) في جَنازَةٍ حَتّى ماتَ اِلّا خَلْفَ الْجَنازَةِ [3]

یعنی: از ابن طاووس از پدرش روایت شده که گفت: رسولخدا(ص) راه نرفت مگر پشت سر جنازه.

۴- م عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُود قالَ: سَاَلْنا نَبِيَّنا (ص) عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنائِزِ فَقالَ: اِنَّما هِيَ مَتْبُوعَةٌ، وَلَيْسَتْ بِتابِعَةٍ، وَلَيْسَ مَعَها مَنْ تَقَدَّمَها [4]

یعنی: از عبداللّه بن مسعود روایت شده که گفت: از رسول خدا(ص) سئوال کردیم از حرکت با جنازه؟ فرمود: جنازه متبوع است نه تابع وکسیکه از جنازه مقدم شود مشیّع جنازه نیست.

۵- عَنْ اَبي سَعيدٍ الْخُدْرِيِّ اَنَّ عَلِيّاً (ع) قالَ: وَالَّذي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ اَنَّ فَضْلَ الْماشي خَلْفَها عَلَى الْماشي اَمامَها، كَفَضْلِ صَلاةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ، فَقالَ لَهُ اَبُوسَعيدٍ الْخُدْرِيُّ: يا اَبا حَسَنٍ اَ بِرَأْيِكَ تَقُولُ هٰذا اَمْ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)؟ قالَ: فَغَضِبَ، ثُمَّ قالَ: سُبْحانَ اللّٰهِ! يا اَبا سَعيدٍ اِ مِثْلَ هٰذا اَقُولُهُ بِرَأْيي لا وَاللّٰهِ بَلْ سَمِعْتُهُ مِراراً يَقُولُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ، وَلَا اثْنَتَيْنِ، وَلَا ثَلاثَةٍ، حَتّى عَدَّ سَبْعَ مَرّاتٍ [5]

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۴۴ و ۴۴۵. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۹.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۴۶.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۴۵.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۴۶.
(۵) المصنف / ج۳/ص ۴۴۷.

یعنی: ابوسعیدخدری ازعلی(ع) روایت کرده که فرمود: قسم به آنکه محمّد را بحق فرستاده که فضیلت آنکه بدنبال جنازه می‌رود بر آنکه جلو او میرود مانند فضیلت نماز واجب است بر نماز مستحبّی، علی(ع) فرمود: مکرّر تا هفت مرتبه این مطلب را از رسولخدا (ص) شنیدم.

۶- ش عَنْ عَلِيٍ(ع) قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ(ص) يَقُولُ: اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَاتَتْبَعُكُمْ، خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ[1]

یعنی: ازعلی (ع) روایت استکه گفت شنیدم رسولخدا (ص) فرمود: بدنبال جنازه بروید و جنازه بدنبال شما نباشد با اهل کتاب درتشییع جنازه مخالفت کنید.

۵۳- باب المرکوب مع الجنازة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ(ص) قَالَ: الرَّاكِبُ يَسِيرُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ، وَ الْمَاشِي يَمْشِي خَلْفَهَا، وَ أَمَامَهَا، وَ عَنْ يَمِينِهَا، وَ عَنْ يَسَارِهَا قَرِيبًا مِنْهَا[2]

یعنی: ازپیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سواره بدنبال جنازه سیرمی‌کند، ولی پیاده بدنبال آن و جلو آن و از طرف راست و چپ آن نزدیک از آن میرود.

۲- م مَا رَكِبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَعَ جَنَازَةٍ قَطُّ[3]

یعنی: روایت شده که رسولخدا(ص) هرگز همراه جنازه‌ای سوار نشد. و درکتاب مستدرک نیز به این مضمون وارد شده[4]

۳- ج عَنْ جَابِرِبْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ(ص) بِفَرَسٍ مُعْرَوْرًى فَرَكِبَهُ حِينَ انْصَرَفَ مِنْ جَنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَنَحْنُ نَمْشِي

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۲۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۵۳.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۱۹.

حَوْلَهُ (۱)
یعنی: ازجابربن سَمُرَه روایت استکه: هنگامیکه ازتشییع جنازهٔ ابن الدَّحْداح برمی‌گشتیم برای پیغمبر(ص) اسب برهنه‌ای آوردند و سوار شد درحالیکه ما به‌اطراف او راه می‌رفتیم. این مطلب درکتاب مصنّف نیزذکرشده (۲)

۵۴- باب ملائکة الرّحمٰن تشیّع الجنازة ویلزمها عملها

۱- ج عَنْ ثَوْبانَ: اَنَّ النَّبِیَّ(ص) اُتِیَ بِدابَّةٍ وَ هُوَ مَعَ الْجَنازَةِ فَاَبیٰ اَنْ یَرْکَبَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ اُتِیَ بِدابَّةٍ فَرَکِبَ، فَقیلَ لَهُ، فَقالَ: اِنَّ الْمَلائِکَةَ کانَتْ تَمْشی، فَلَمْ اَکُنْ لِاَرْکَبَ وَهُمْ یَمْشُونَ، فَلَمّا ذَهَبُوا رَکِبْتُ (۳)

یعنی: ثوبان روایت کرده که برای رسولخدا (ص) مرکبی آورده شد درحال تشییع جنازه‌ای، حضرت از سواری خودداری کرد، ولی چون برگشتند مرکبی آوردند و سوارشد، ازسبب آن سئوال شد؟فرمود: فرشتگان پیاده می‌رفتند پس من سوارنشدم ولی چون فرشتگان رفتند سوار شدم. وبهمین مضمون درکتاب وسائل نیزذکرشده (۴)

۲- ج خَرَجَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فی جَنازَةٍ فَرَأیٰ رُکْباناً، فَقالَ: اَلاتَسْتَحْیُونَ اِنَّ مَلائِکَةَ اللّٰهِ عَلیٰ اَقْدامِهِمْ وَاَنْتُمْ عَلیٰ ظُهُورِالدَّوابِّ (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) درموردی برای تشییع جنازه‌ای بیرون رفت، پس سواره‌هائی را دید، فرمود: آیا خجالت نمی‌کشید که ملائکهٔ الٰهی برقدم خود باشند و شما سواره باشید.

۳- ج عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: یَتْبَعُ الْمَیِّتَ ثَلاثَةٌ: فَیَرْجِعُ اثْنانِ وَیَبْقیٰ مَعَهُ واحِدٌ، یَتْبَعُهُ اَهْلُهُ وَمالُهُ وَ عَمَلُهُ،

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۸.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۵۳و۴۵۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۹.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۲۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۹.

فَیَرْجِعُ اَهْلُهُ وَ مٰالُهُ وَ یَبْقیٰ عَمَلُهُ[۱]

یعنی: انس از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: سه چیز به دنبال میّت می‌رود و دوتا برمیگردد و یکی با او می‌ماند، به دنبال او خانوادهٔ او و مال او و عمل او می‌باشد، پس خانوادهٔ او و مال او برمیگردد و عمل او میماند.

۵۵- باب القیام حین تُری الجنازة

۱- ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): اِذٰا رَاَیْتُمُ الْجَنٰازَةَ فَقُومُوا حَتّیٰ تُخَلِّفَکُمْ اَوْ تُوضَعَ[۲]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون جنازه‌ای دیدید برخیزید تا از شما بگذرد و یا نهاده شود. این حدیث با اختلاف لفظی در کتاب مصنّف نیز ذکر شده[۳]

۲- م عَنْ جٰابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ یَقُولُ: قٰامَ النَّبِیُّ (ص) وَاَصْحٰابُهُ لِجَنٰازَةِ یَهُودِیٍّ حَتّیٰ تَوٰارَتْ[۴]

یعنی: جابربن عبداللّه روایت کرده که پیغمبر (ص) و اصحاب او برای جنازهٔ یکنفر یهودی برخاستند تا او از دیده‌ها مستور شد.

۳- ج عَنْ جٰابِرٍ قٰالَ: مَرَّتْ جَنٰازَةٌ فَقٰامَ لَهٰا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقُمْنٰا مَعَهُ، فَقُلْنٰا: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّهٰا یَهُودِیَّةٌ، فَقٰالَ: اِنَّ الْمَوْتَ فَزَعٌ فَاِذٰا رَاَیْتُمُ الْجَنٰازَةَ فَقُومُوا[۵]

یعنی: از جابر روایت شده که جنازه‌ای گذشت، رسولخدا (ص) برای آن برخاست و ما نیز با او برخاستیم، پس گفتیم آن جنازهٔ زن یهودیّه است، فرمود: موت فزع آور است چون جنازه‌ای دیدید برخیزید.
و از علی (ع) روایت شده که پیغمبر در ابتدا برای دیدن جنازه قیام

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۶۹.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۰.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۵۸.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۵۹.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۰.

میکرد ولی بعدا نهی‌شد و بعداً قیام نمیکرد[۱] و دروسائل روایت شده‌که رسولخدا (ص) هنگام عبور جنازۀیکنفریهودی، بعلّت تنگی و ضیق مکان، ازجای خود بلندشد وقیام نمود.[۲]

۴- عَنْ عُبادَةَبْنِ الصّامِتِ، قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَقُومُ فِي الْجَنازَةِ حَتّى تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ، فَمَرَّ بِهِ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقالَ: هٰكَذا نَفْعَلُ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ (ص)، وَقالَ: "اِجْلِسُوا خالِفُوهُمْ".[۳]

یعنی: ازعُبادةبن صامت روایت استکه اوگفت: رسولخدا (ص)در عبور جنازه برمیخاست تاآنکه درلحد،گذاشته می‌شد، پس عالمی از یهود بهآنحضرت گذشت وگفت: مانیزچنین میکنیم، پس پیغمبر(ص) نشست وفرمود: بنشینید وباآنان مخالفت کنید.

۵- ج عَنْ عَلِيٍّ(ع) قالَ: رَاَيْنا رَسُولَ اللّهِ (ص)قامَ فَقُمْنا وَ قَعَدَ فَقَعَدْنا.[۴]

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده‌که‌فرمود: رسولخدا (ص)را دیدیم قیام کرد مانیز قیام‌کردیم و نشست ما نشستیم.

۶- ز عن علی(ع) قال: قامَ رَسُولُ اللّهِ (ص)اِلَى الْجَنازَةِ ثُمَّ نَهانا عَنْهُ وَ قالَ: اِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الْيَهُودِ.[۵]

یعنی: از علی(ع) روایت شده‌که‌فرمود: رسولخدا (ص)نسبت‌به‌جنازه قیام‌کرد، سپس ما را ازآن نهی‌کرد، وفرمود: این کاراز عمل یهود است.

توضیح: بدانکه معدودی ازفقهاء قائل به‌استحباب قیام‌هنگام‌عبور جنازه‌شده، واحادیث نهی‌ازقیام‌را حمل برعدم‌وجوب قیام داسته‌اند. ولی‌اکثریت‌فقهای اسلام این حکم‌وقیام‌را منسوخ‌دانسته‌وقائلند که‌رسولخدا(ص)ابتداهنگام‌عبورجنازه‌امربه‌قیام‌نمود، ولی بعداً نسخ وازآن نهی‌فرمود. ونظرمانیزهمین قول اخیراست. واما درموردکسانی

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۵۹ و ۴۶۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۳۹.
(۳) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۰۴.
(۴) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۷۰.
(۵) مسندالامام‌زید/ ص ۱۷۴.

که جنازه را تشییع وحمل می‌کنند بهتر آنستکه تا هنگامیکه جنازه درحال حمل وحرکت است ننشینند، چنانکه از براء بن عازب روایت شده که گفت: خَرَجْنا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِي جَنازَةٍ فَوَجَدْنا الْقَبْرَ لَمْ يُلْحَدْ، فَجَلَسَ وَجَلَسْنا(1) یعنی: با رسولخدا (ص) درتشییع جنازه‌ای بیرون رفتیم پس دیدیم قبر، لحدآن پرداخته نشده او نشست و ما نشستیم.

۵۶- باب المیت لایتبع بالنار

۱- ش عن ابی‌عبدالله (ع): اَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهىٰ اَنْ يُتْبَعَ جَنازَةٌ بِمِجْمَرَةٍ (2)

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) از اینکه در دنبال جنازه مجمره بیاورند نهی‌نمود. (مجمره منقلی از آتش است که درروی آتش آن اسپندویا چیزیکه دارای بوی مطبوع است می‌ریزند. ودرزمان جاهلیت به دنبال جنازه نیزحمل‌می‌شده، که دراسلام نهی‌شده ومکروه‌است).

۲- م عَنْ حَنَش بن المعتمر: اَنَّ النَّبِيَّ (ص) اَبْصَرَ مَعَ امْرَأَةٍ مِجْمَرَةً عِنْدَ جَنازَةٍ، حِينَ اَرادَ اَنْ يُصَلِّي عَلَيْها، فَصاحَ حَتّىٰ تَوارَتْ فِي آجامِ الْمَدِينَةِ (3)

یعنی: روایت کرده حنش بن معتمر که پیغمبر (ص) دیدزنی منقل آتش نزد جنازه‌ای آورده هنگامیکه آنحضرت خواسبت برآن جنازه نمازبخوانند، پس حضرت صیحه زدتا آنزن میان درختهای مدینه متواری‌شد.

۳- قال النبی (ص): لاتُتْبَعُ الْجَنازَةُ بِصَوْتٍ وَلانارٍ (4)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: جنازه دنبال نشود نه به‌صدا و نه به آتش.

---

(۱) المصنف / ج۳/ ص ۴۶۲.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۳۳ و ۷۳۴.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۲۰.
(۴) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۰۳.

ابواب الدفن

۵۷- باب استحباب اختیار اللّحد علی الشّق و دفن المیّت حیث یقبض

۱- جوم قال رسول الله (ص): اَللَّحْدُ لَنٰا وَالشَّقُّ لِغَیْرِنٰا(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: لحد مال ما است و شکاف مال غیرماست. (چون حفرقبر بەدوصورت است یکی بەصورت شق ودیگری بەصورت لحد والبتّەهردونحو جایزاست ولی کندن بەصورت لحدأفضل است کەجای میّت درآن بازتروجنازەدرآن راحت تراست. بەهرحال باید میت را درقبر بەپهلوی راست و روبەقبلە بخوابانند.)

۲- ج قٰالَ سَعْدُبْنُ اَبیوَقّٰاصٍ فی مَرَضِهِ الَّذی هَلَکَ فیهِ: اَلْحِدُوا لی لَحْدًا، وَانْصِبُوا عَلَیَّ اللَّبِنَ نَصْبًا کَمٰا صُنِعَ بِرَسُولِ اللّٰهِ (ص)(۲)

یعنی: سعدبن ابیوقاص درآن بیماریکە درآن وفات کرد گفت: برای من لحد بسازید و خشت بالای لحدم بگذارید چنانچە برای رسولخدا (ص) چنین گردید.

۳- ج عَنْ عٰائِشَةَ قٰالَتْ: لَمّٰا قُبِضَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اخْتَلَفُوا فی دَفْنِهِ فَقٰالَ اَبُوبَکْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) شَیْئًا مٰا نَسیتُهُ قٰالَ: مٰا قَبَضَ اللّٰهُ نَبِیًّا اِلّٰا فِی الْمَوْضِعِ الَّذی یُحِبُّ اَنْ یُدْفَنَ فیهِ، ادْفِنُوهُ فی مَوْضِعِ فِرٰاشِهِ(۳)

یعنی: ازعایشەروایت شدەکەگفت: چون رسولخدا (ص) قبض روح شد دردفن او اختلاف کردند، ابوبکر گفت ازرسولخدا(ص)چیزی شنیدەام کەفراموش نکردەام کەفرمود: پیغمبری را خدا قبض روح نکند مگر درهمان جائیکە دوست میدارد درآن دفن شود اورا درمحل فراشش

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۳۷۱. والمصنف/ ج۳/ص ۴۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۳۷۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۳۵۳.

دفن کنید و بهمین مضمون درکتاب مصنف نیز ذکرشده(۱).

۴- ز عَنْ عَلِیٍّ(ع) قالَ: لَمّا قُبِضَ رَسُولُ اللّهِ(ص) اخْتَلَفَ اَصْحابُهُ اَیْنَ یُدْفَنَ، فَقالَ عَلِیٌّ(ع) اِنْ شِئْتُمْ حَدَّثْتُکُمْ، فقالوا: حَدِّثْنا، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص) یَقُولُ: لَعَنَ اللّهُ الْیَهُودَ وَ النَّصارىٰ کَما اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِیائِهِمْ مَساجِدَ اِنَّهُ لَمْ یُقْبَضْ نَبِیٌّ اِلّا دُفِنَ مَکانَهُ الَّذی قُبِضَ فیهِ، قالَ: فَلَمّا خَرَجَتْ رُوحُهُ مِنْ فیهِ، نَحَوا فِراشَهُ ثُمَّ حَفَرُوا مَوْضِعَ الْفِراشِ فَلَمّا فَرَغُوا قالُوا: ما نَدْری اَنُلْحِدُ اَمْ نَضْرَحُ؟ فَقالَ عَلِیٌّ(ع): سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ (ص): یَقُولُ: اَللَّحْدُ لَنا وَ الضَّرْحُ لِغَیْرِنا فَالْحَدُوا لِلنَّبِیِّ(ص)(۲).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که گفت: چون رسولخدا (ص) قبض روح شد اصحاب او اختلاف کردند که کجا دفن شود، پس علی(ع) فرمود: اگرخواسته باشید حدیثی برای شما بگویم؟ گفتند: بگو، فرمود: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: خدا لعنت کند یهود ونصاری را چنانکه قبور پیامبران خودرا مساجدکردند، بدرستیکه پیغمبری قبض روح نشودمگرآنکه درهمان مکانیکه قبض شده دفن میشود، گوید: پس چون روح پیغمبر (ص) ازدهانش خارجشد فرش او را دور کردند و محل فرش را کندند و چون فارغ شدند گفتند: نمیدانیم آیا لحد بسازیم یا ضریح؟ علی(ع) گفت شنیدم رسولخدا(ص) میفرمود لحد برای ما و ضریح برای غیرما است پس برای پیغمبر (ص) لحد ساختند. (منظور از ضریح همان شقّ است که درصفحهٔ قبل حدیث اول ذکرشد). و درروایت دیگر رسولخدا (ص) فرمود: اَللَّحْدُ لِاُمَّتی وَ الضَّریحُ لِاَهْلِ الْکِتابِ(۳).

۵- م عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ(ع) اَنَّهُ لُحِدَ النَّبِیُّ(ص)، ثُمَّ نُصِبَ عَلیٰ لَحْدِهِ اللَّبِنُ(۴).

یعنی: ازعلی بن الحسین (ع)روایت شده که: پیغمبر (ص)را درلحد

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۱۶و۵۱۷.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۱۷۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۲.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۷۶.

گذاشتند، سپس بر لحدا و خشت نهادند.

۶- م عَنِ ابْنِ الْمُسَيّب قَالَ: وَلِّي غسلَ النَّبِيّ(ص) وَدَفْنَهُ و إجنانَهُ دونَ النّاسِ أَرْبَعَة: عَلِيٌّ وَ الْعَبّاسُ وَ الْفَضْلُ و صَالِحٌ شَقْرانُ مَوْلَى النَّبِيّ(ص)، و لَحَدُوا لَهُ، وَ نَصَبُوا عَلَيْهِ اللَّبِنَ نَصْبًا(۱).

یعنی: ابن مسیب روایت کرده که متولی غسل پیغمبر(ص) و دفنا و ستر او علی(ع) شد با سه نفر دیگر که عبارتند از عباس و فضل و صالح شقران مولای پیغمبر(ص) و برای آنحضرت لحدکندند و خشت برای او گذاشتند (ونقل شده که نه خشت بر لحد آنحضرت قراردادند). و روایت استکه درمدینه دونفربودند یکی ازایشان قبرکن بود و دیگری لحد میساخت پس آنکه لحدمیساخت آمد و لحدی برای پیغمبر(ص) ساخت.(۲)

۷- ج عَنْ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبيهِ (ع) قَالَ: أَلَّذي أَلْحَدَ قَبْرَرَسُولِ اللّهِ (ص) أَبُوطَلْحَةَ وَ الَّذي أَلْقَى الْقَطيفَةَ تَحْتَهُ شَقْرانُ مَوْلَى رَسُولِ اللّهِ(ص) الّذي قالَ: أَنَا وَاللّهِ طَرَحْتُ الْقَطيفَةَ تَحْتَ رَسُولِ اللّهِ فِي الْقَبْرِ(۳).

یعنی: ازجعفربن محمّد از پدرش (ع) روایت استکه فرمود: قبر رسولخدا (ص)را ابوطلحه لحد ساخت و آنکه قطیفه و حوله زیرا و انداخت شقران مولای رسولخدا (ص)بود، آن کسیکه گفت: قسم به خدا من حوله را درقبر زیر رسولخدا (ص) انداختم. وبه همین مضمون در کتاب مصنف و وسائل نیزذکرشده(۴).

۸- م قال رسول الله (ص): إنَّما تُدفَنُ الأَجْسادُ حَيْثُ تُقْبَضُ الأَرْواحُ(۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همانا اجساد همانجاکه ارواح، قبض شده دفن میشوند. (بنابراین نبایدمرده ازشهری به شهردیگر حمل

(۱) المصنف / ج۳/ص ۴۷۵ و ۴۷۶.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۴۷۶ و ۴۷۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۳ و ۳۵۴.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۴۷۷. و وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۵۴.
(۵) المصنف / ج۳/ص ۵۱۶.

شود، بلکه درهمان شهری که ساکن بوده وفوت نموده باید دفن شود.).

۵۸- باب تعمیق القبر و دفن الجماعة فی القبر الواحد

۱- م عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْاَنْصٰارِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كٰانَ جٰالِسًا عَلٰى قَبْرٍ وَهُوَ يُلْحَدُ فَقٰالَ لِلَّذِى يلْحدُ: اَوْسِعْ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ [۱]

یعنی: مردی ازانصار روایت کرده که پیغمبر (ص) برسرقبری نشسته بود درحالیکه برای اولحد فراهم میکردند، فرمود: از طرف پای او را وسیعتر کنید.

۲- جوم عَنْ هِشٰامِ بْنِ عُرْوَةَ قٰالَ: جٰائَتِ الْاَنْصٰارُ اِلٰى رَسُولِ اللّٰهِ (ص) يومَ اُحُد، فَقٰالُوا: اَصٰابَنٰا جَهْدٌ وَ قَرْحٌ، فَكَيْفَ تَأْمُرُنٰا؟ قٰالَ: اِحْفِرُوا وَ اَعْمِقُوا وَ اَوْسِعُوا وَ اجْعَلُوا الرَّجُلَيْنِ وَالثَّلٰاثَةَ فِى الْقَبْرِ، قِيلَ فَاَيُّهُمْ يُقَدَّمُ؟ قٰالَ: اَكْثَرُهُمْ قُرْآنًا [۲]

یعنی: از هشام بن عروه روایت است که گفت: روز احد انصار خدمت رسولخدا (ص) آمدند و گفتند سختی وجراحت به ما رسیده پس چه میفرمائید؟ حضرت فرمود: زمین را بکنید و چال کنید و فراخ گردانید و دومرد و سه مرد را دریک قبر قرار دهید، عرض شد کدامیک ایشان را باید مقدّم داشت؟ فرمود: هرکدام که بیشتر به قرآن وارد باشند. و ازانس روایت شده که: كٰانَ النَّبِيُّ (ص) يُقَدِّمُ فِى الْقَبْرِ اِلَى الْقِبْلَةِ اَقْرَأَهُمْ، ثُمَّ ذَا السِّن [۳]

۳- ش عَنْ اَبِى عَبْدِ اللّٰهِ (ع) اَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهٰى اَنْ يُعَمَّقَ الْقَبْرُ فَوْقَ ثَلٰاثَةِ اَذْرُعٍ [۴]

یعنی: ازحضرت صادق (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) نهی کردکه قبر را بیش از سه ذراع چال کنند.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۰۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۱.و المصنف / ج۳/ص۴۷۵ و ۵۰۸.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۷۵.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۳۶.

۵۹-باب من این یدخل المیت قبره و ما یقال عند ذلک

۱- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ لِكُلِّ بَيْتٍ بَابًا وَإِنَّ بَابَ الْقَبْرِ مِنْ قِبَلِ الرِّجْلَيْنِ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای هرخانه‌ای دری است و محققا در قبر از طرف دوپا می‌باشد.

۲- عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: سَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَعْدًا وَرَشَّ عَلَى قَبْرِهِ مَاءً(۲)

یعنی: از ابی‌رافع روایت شده‌که گفت: رسولخدا (ص)جنازۀ سعد را به‌آرامش برداشت وداخل قبرنمود، وبرقبرا و آب پاشید.

۳- ج عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: أَوْصَى الْحَارِثُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ، فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُ الْقَبْرَ مِنْ جِهَةِ رِجْلَيِ الْقَبْرِ، وقال: هٰذَا مِنَ السُّنَّةِ(۳)

یعنی: ازابی‌اسحاق روایت شده‌که: حارث وصیّت کرد که‌عبدالله بن یزید براو نماز بخواند، پس او براو نمازخواند، سپس او را از جهت پائین قبر وارد قبرنمود وگفت این از سنّت است.

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا وَضَعَ الْمَيِّتَ فِي الْقَبْرِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وفی رِوَايَةٍ: وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ(۴)

یعنی: عبدالله‌بن عمر روایت‌کرده که پیغمبر (ص) چون مرده‌ای را درقبر می‌گذاشت می‌گفت: بنام‌خدا و برسنت رسولخدا (ص). ودر روایتی: و برآئین رسولخدا (ص) می‌گفت.

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۴۹.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۴۹۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۲.

۶۰- باب من ینبغی ان یدفن المیّت

۱- ش عَنْ عَلِیٍّ (ع): لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِیمُ بْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: یَا عَلِیُّ انْزِلْ فَأَلْحِدِ ابْنِی، فَنَزَلَ (ع) فَأَلْحَدَ إِبْرَاهِیمَ فِی لَحْدِهِ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یَنْزِلَ فِی قَبْرِ وَلَدِهِ، إِذْ لَمْ یَفْعَلْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ لَیْسَ عَلَیْکُمْ بِحَرَامٍ أَنْ تَنْزِلُوا فِی قُبُورِ أَوْلَادِکُمْ وَلٰکِنِّی لَسْتُ آمَنُ إِذَا حَلَّ أَحَدُکُمُ الْکَفَنَ عَنْ وَلَدِهِ أَنْ یَلْعَبَ بِهِ الشَّیْطَانُ فَیُدْخِلَهُ عِنْدَ ذٰلِکَ مِنَ الْجَزَعِ مَا یُحْبِطُ أَجْرَهُ(۱)

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده‌که چون ابراهیم فرزند رسولخدا (ص) فوت‌کرد، رسولخدا (ص)فرمود: یاعلی درقبر فرودآی ولحدی برای فرزندم تهیه کن، پس‌علی(ع) فرود آمد و ابراهیم را در لحد گذاشت، مردم گفتند برای احدی سزاوار نیست‌که درقبر فرزند خود برود زیرا رسولخدا (ص) نرفت، پس رسولخدا (ص) فرمود: ای مردم برشما حرام نیست‌که درقبر اولاد خود نازل شوید ولیکن ایمن نیستم که چون یکی ازشما کفن فرزندخودرا بازکندبازیچهٔ شیطان گردد و آنقدر جزع نماید که اجر او هدر شود.

۲- ش قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع) مَضَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا یَدْخُلُ قَبْرَهَا إِلَّا مَنْ کَانَ یَرَاهَا فِی حَیَاتِهَا(۲)

یعنی: امیرالمؤمنین(ع)فرمود: سنّت رسولخدا (ص)چنین‌بودکه‌کسی داخل قبرزن نشودمگـــرکسیکه‌اورا درحال حیاتش می‌دیده.

۳- م عن ابن جُرَیج قال: حُدِّثْتُ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) حِینَ تُوُفِّیَتِ ابْنَتُهُ قَالَ: لِیَدْخُلِ الْقَبْرَ رَجُلَانِ لَمْ یُقَارِفَا الْبَارِحَةَ أَیْ لَمْ یَغْشَیَا النِّسَاءَ، قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا طَلْحَةُ بْنُ عُبَیْدِ اللّٰهِ، فَلَمَّا خَرَجَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ: أَلْحِقِی بِسَلَفِنَا عُثْمَانَ(۳)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۵۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۵۳.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۴۱۴.

یعنی: روایت شده که چون دختر پیغمبر (ص) وفات کرد، فرمود: دومردی که شب گذشته باهیچ زنی هم آغوش نبوده اند داخل قبر شوند پس دو مرد که یکی طلحه بن عبدالله بود داخل قبر شدند، پس چون از قبر بیرون آمدند، پیغمبر (ص) فرمود: ملحق شو به پیش رفتهٔ ما عثمان یعنی ابن مظعون.

۴- ج عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ قَالَ: غَسَلَ النَّبِيَّ (ص) عَلِيٌّ وَ الْفَضْلُ وَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَ هُمْ أَدْخَلُوهُ فِي قَبْرِهِ فَلَمَّا فَرَغَ عَلِيٌّ قَالَ: إِنَّمَا يَلِي الرَّجُلَ أَهْلُهُ (۱)

یعنی: از عامرشعبی روایت استکه گفت: پیغمبر (ص) را غسل داد علی و فضل و اسامه بن زید، وایشان او را داخل در قبرکردند، پس چون فارغ شدند علی(ع)فرمود: متولّی کاربایدنزدیکان او باشند.

۱۶- باب حسن عمل القبر

۱- م عَنْ زَيْدِبْنِ اسلم قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلَىٰ قَبْرٍ يُحْفَرُ فَقَالَ: اصْنَعُوا كَذٰلِكَ، ثُمَّ قَالَ: مَا بِي أَنْ يَكُونَ يُغْنِي عَنْهُ شَيْئًا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ الْعَمَلَ أَنْ يُحْكِمَ. وفي رِوَايَةٍ: وَلٰكِنَّهُ أَطْيَبُ إِلَىٰ نَفْسِ أَهْلِهِ (۲)

یعنی: زیدبن اسلم روایت کرده که رسولخدا (ص) برقبری‌که کنده میشد ایستاده بود، پس فرمود: محکم‌کنید این برای اومفید چیزی نیست ولیکن خدا دوست میدارد که هرگاه عملی شود محکم باشد، و در روایت دیگر فرمود: خاطراهل او پاکیزه‌تر میشود.

۲- م عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ أَبِي اوفى الأسلمي: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهَىٰ عَنِ الْمَزَابِي قُبُورًا وَ الْمَزَابِيُّ الَّتِي تُتَّخَذُ لِلصَّيْدِ (۳)

یعنی: عبدالله بن ابی اوفی الاسلمی روایت کرده که رسولخدا (ص)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۵۲.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۰۷ و ۵۰۸.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۱۰.

از چاله بودن قبر نهی نمود.

۳- ش عَنْ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ (ع)، قالَ: لَمّا ماتَ اِبْراهیمُ بْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) رَأَی النَّبِیُّ (ص) فی قَبْرِهِ خَلَلاً فَسَوّاهُ بِیَدِهِ ثُمَّ قالَ: اِذا عَمِلَ اَحَدُکُمْ عَمَلاً فَلْیُتْقِنْ، ثُمَّ قالَ: اِلْحَقْ بِسَلَفِکَ الصّالِحِ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ[1]

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمود: چون ابراهیم فرزند رسولخدا(ص) وفات کرد، رسولخدا (ص) درقبرا و خللی دید و با دست آنرا تسویه کرد، سپس فرمود: هرگاه یکی ازشما کاری کند باید محکم کند، سپس فرمود: ملحق شو به گذشتگان صالح خود عثمان بن مظعون.

۴- ش عَنْ اَبی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قالَ: اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَزَلَ حَتّی لَحَدَ سَعْدَ بْنَ مُعاذٍ وَ سَوّیَ اللَّبِنَ عَلَیْهِ، وَ جَعَلَ یَقُولُ: ناوِلْنی تُراباً رَطْباً، یَسُدُّ بِهِ ما بَیْنَ اللَّبِنَ فَلَمّا اَنْ فَرَغَ وَ حَثَا التُّرابَ عَلَیْهِ وَ سَوّیٰ قَبْرَهُ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنّی لَاَعْلَمُ اَنَّهُ سَیَبْلیٰ وَ یَصِلُ اِلَیْهِ الْبَلاءُ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ عَبْداً اِذا عَمِلَ عَمَلاً اَحْکَمَهُ[2]

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت استکه فرمود: رسولخدا(ص) درقبر سعدبن معاذ نازل شد تا اورا درلحد گذاشت و خشت بالای آنرا تسویه کرد و میفرمود: سنگ بیاور و گل بیاور و مابین خشتها را میبست، پس چون فارغ شد و خاک بر او ریخت و قبر اورا صاف نمود، فرمود: البتّه می‌دانم که به زودی کهنه خواهد شد و پوسیدگی به او برسد ولیکن خدا بنده‌ای را دوست می‌دارد که چون عملی کرد آنرا محکم نماید.

۵- عَنْ عَلِیٍّ(ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رَشَّ قَبْرَ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ بِالْماءِ بَعْدَ اَنْ سَوّیٰ عَلَیْهِ التُّرابَ[3]

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) برقبرعثمان بن مظعون آب پاشید پس ازآنکه آن را پرو با خاک یکسان نمود.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۸۳.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۸۴.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۵.

۶۲ - باب جمع الموتی و دفن بعضهم فی جوار بعض والعلامة فی القبر

۱- ج عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ اَبی وَداعَةَ، قالَ: لَمّا ماتَ عُثْمانُ بْنُ مَظْعُونٍ اُخْرِجَ بِجَنازَتِهِ فَدُفِنَ، فَاَمَرَ النَّبِیُّ (ص) رَجُلاً اَنْ یَأتِیَهُ بِحَجَرٍ، فَلَمْ یَسْتَطِعْ حَمْلَهُ، فَقامَ اِلَیْهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ حَسَرَ عَنْ ذِراعَیْهِ ثُمَّ حَمَلَها فَوَضَعَها عِنْدَ رَأْسِهِ وَ قالَ: اَتَعَلَّمُ بِها قَبْرَاَخی وَ اُدْفِنُ اِلَیْهِ مَنْ ماتَ مِنْ اَهْلی(۱)

یعنی: ازمطلب بن ابی‌وداعه روایت شده که چون عثمان‌بن مظعون از دنیا رفت جنازهٔ او را بیرون آوردند و دفن کردند، رسول‌خدا (ص) به‌مردی امرکرد که سنگی را بیاورد او نتوانست حمل کند پس خود حضرت برخاست و آستین بالا زد سپس آن سنگ راحمل نمود و نزد سر او نهاد و فرمود: نشانه می‌گذارم به‌این سنگ قبر برادرم‌را و هرکس از خانواده‌ام بمیرد نزد او دفن میکنم.

۲- ش عَنْ اَبی‌جَعْفَرٍ، قالَ: قالَ النَّبِیُّ (ص) لِعَلِیٍّ (ع): یا عَلِیُّ ادْفِنِّی فی هٰذَا الْمَکانِ، وَ ارْفَعْ قَبْری مِنَ الْاَرْضِ اَرْبَعَ اَصابِعَ، وَ رُشَّ عَلَیْهِ الْماءَ(۲)

یعنی: حضرت باقر (ع) روایت‌کرده که‌گفت: رسول‌خدا (ص) به‌علی (ع) فرمود: ای علی مرا دراین مکان دفن نما و قبرمرا باندازهٔ چهارانگشت از زمین بالا ببر و برآن مقداری آب بریز.

۳- ش عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ اَبیهِ (ع): اَنَّ قَبْرَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) رُفِعَ شِبْرًا مِنَ الْاَرْضِ، وَ اَنَّ النَّبِیَّ (ص) اَمَرَ بِرَشِّ الْقُبُورِ(۳)

یعنی: ازجعفرازپدرش (ع) روایت شده‌که: قبررسول‌خدا (ص) باندازهٔ یک وجب اززمین بالارفت، و پیغمبر (ص) به‌آب ریختن برقبر امر فرمود.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۱ و ۳۷۲. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ ص۱۲۶ و ۱۲۷.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۵۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۵۷.

۶۳-باب ثواب حثو التراب فی القبر

۱- ش قَالَ اَمیرُ الْمُؤمِنینَ(ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: مَنْ حَثَا عَلیٰ مَیِّتٍ وَ قَالَ ایمَاناً بِکَ وَ تَصْدیقاً بِبَعْثِکَ هٰذَا مَا وَعَدَ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ، اَعْطَاهُ اللّٰهُ بِکُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً(۱)

یعنی: امیرالمؤمنین(ع) گفت: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: هرکس برمرده‌ای خاک بریزد و گوید: خدایا به‌تو ایمان دارم و به‌روز بعث و نشرتو تصدیق میکنم، این است آنچه خدا و رسول وعده‌داده و خدا و رسول راست‌گفته، خدای عزّوجلّ به‌هر ذرّه‌ای حسنه‌ای به‌او عطا کند.

۲- م عَنِ الحارِثِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ(ص): لَاتَزَالُ اُمَّتِی عَلیٰ مُسْکَةٍ مِنْ دینِهَا مَا لَمْ یَکِلُوا النَّاسُ الْجَنَائِزَ اِلیٰ اَهْلِهَا(۲)

یعنی: حارث‌بن وهب روایت‌کرده که پیغمبر (ص) فرمود: همواره امّتم از دین بهره برند مادامیکه جنازه‌ها را به‌اهل‌آن واگذار ننمایند.

۳- ش عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهیٰ اَنْ یَطْرَحَ الْوَالِدُ اَوْ ذُو رَحِمٍ عَلیٰ مَیِّتِهِ التُّرَابَ(۳).

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت‌شده‌که رسولخدا (ص) نهی نموداز اینکه پدر و یا خویشاوند برمردهٔ‌خودش خاک بریزد.

۶۴-باب السّاعات الّتی تکره فیهنّ اقبار الموتی

۱- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ یَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۵۵.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۱۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۵۶.

(ص) يَنْهانا اَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ اَوْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتانا : حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بازِغَةً حَتّى تَرْتَفِعَ ، وَحِينَ يَقُومُ قائِمُ الظَّهيرَةِ حَتّى تَميلَ الشَّمْسُ ، وَ حِينَ تَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتّى تَغْرُبَ [1]

یعنی: از عقبةبن عامر روایت شده که رسولخدا (ص) در سه ساعت بود که ما را نهی میکرد که درآنها نماز بخوانیم و یا مردگان خودرا درقبرببریم: هنگام طلوع خورشید که نور او پخش میشود تا وقتیکه بلندشود و هنگامیکه ظهرمیگردد تا وقتیکه آفتاب بگردد وهنگامیکه خورشید میل بهغروب کند تا وقت غروب . (مؤلف گوید منظور ازنماز دراین حدیث نماز واجب نیست) .

۶۵- باب الدّفن باللّيل

۱- م عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّهِ : اَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَطَبَ يَوْمًا ، فَذَكَرَ رَجُلاً مِنْ اَصْحابِهِ قُبِضَ ، فَكُفِّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِطائِلٍ ، وَدُفِنَ لَيْلاً ، فَزَجَرَ النَّبِيُّ (ص) اَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ ، حَتّى يُصَلّى عَلَيْهِ ، اِلاّ اَنْ يُضْطَرَّ النّاسُ اِلى ذلِكَ ،وَقالَ النَّبِيُّ (ص) : اِذا كَفَّنَ اَحَدُكُمْ اَخاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ [2]

یعنی: جابربن عبداللّه روایت میکندکه: پیغمبر (ص)روزی خطبه خواند و مردی از اصحاب خودرا بیادآورد کهوفات کردهبود ودر کفن پستی درشب دفن شدهبود، پس پیغمبر (ص) اظهار انزجار کرد و نهی نمود ازاینکه مردی درشب دفن شود تاآنکه برای او نماز خوانده‌شود مگراینکه کسی ناچارشود بهاین کار . (چنانچه درحدیث ذکرشدهاست نهیپیغمبر (ص)از دفن درشب بخاطر پستیکفن و ترک نماز بودهاست .بنابراین درغیراینصورت کراهتی ندارد .) .

۲- م عن عِكْرِمَة : اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) دُفِنَ لَيْلاً [3] و عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : ما شَعَرْنا بِكَفْنِ النَّبِيِّ (ص) حَتّى سَمِعْنا صَوْتَ الْمَساحِي

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۲ .
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۲۰ .
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۲۰ .

مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ(۱).

یعنی: از عِکرمه روایت شده که رسولخدا (ص) درشب دفن شد. واز عایشه روایت شده که ما از دفن پیغمبر (ص) که آخرشب دفن کردند مطّلع نشدیم تا صدای بیلها را شنیدیم.

۳ـ م کٰانَ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ نَجْد اِنْ دَعٰا رَفَعَ صَوْتَهُ، وَاِنْ صَلّٰى رَفَعَ صَوْتَهُ، وَ اِنْ قَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ، فَشَکٰاهُ اَبُوذَرٍّ اِلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَقٰالَ: یٰا رَسُولَ اللّٰه! اِنَّ هٰذَا الْاَعْرٰابِیَّ قَدْ آذٰانی، لَئِنْ دَعٰا لَیَرْفَعَنَّ صَوْتَهُ، وَ لَئِنْ قَرَأَ لَیَرْفَعَنَّ صَوْتَهُ، فَقٰالَ النَّبِیُّ (ص): دَعْهُ فَاِنَّهُ اَوّٰاهٌ، قٰالَ اَبُوذَرٍّ: فَلَمّٰا کٰانَتْ غَزْوَةُ تَبُوکَ رَأَیْتُ نٰاراً اللَّیْلِ فَقُلْتُ: لَآتِیَنَّ هٰذَا النّٰار فَلَاَنْظُرَنَّ مٰا عِنْدَهٰا، فاذا جَنٰازَةٌ تجهّز، وَ اذا رَجُلٌ فِی الْقَبْرِ، وَاِذٰا هُوَ یَقُولُ: هَلُمُّوا اُدْنُوا اِلَیَّ صٰاحِبَکُمْ فَاِذا فِی الْقَبْرِ النَّبِیُّ (ص) وَ اِذا الْاَعْرٰابِیّ الْجَنٰازَة (۲).

یعنی: روایت شده که مردی از اهل نجد اگر دعا میکرد صدای خود را بلند میکرد و اگر قرآن میخواند صدای خودرا بلند میکرد، ابوذر شکایت اورا به رسولخدا (ص) کرد که این اعرابی به صدای بلندخود دردعا و قرآن خود مرا اذیّت کرد، پیغمبر (ص) فرمود: اورا رها کن که اهل آه است، پس چون جنگ تبوک آمد شبانه آتشی دیدم گفتم بروم ببینم چه‌چیز است؟ ناگاه دیدم جنازه‌ای را که مجهّز است و مردی در قبر می‌گوید جلوبیائید رفیق خودرا نزدیک بیاورید. ناگاه دیدم درقبر پیغمبر (ص)، وآن جنازه همان اعرابی است. این حدیث درکتاب تاج نیزبا کمی اختلاف ازجابر نقل شده است (۳).

۴ـ ش عَنِ الصّٰادِقِ (ع): اَنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) اُخْرِجَتْ لَیْلاً وَ مَعَهٰا مَصٰابیحُ (۴).

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمودکه: (فاطمه) دختر رسولخدا (ص) را شب بیرون بردنددرحالیکه با او چراغهائی بود.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۲۰.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۲۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۲ و ۳۷۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۳۲.

۶۶- باب الدّعاء بالتّثبيت للميّت بعد دفنه

۱- ج عَنْ عُثْمانَ قالَ: كانَ النَّبِيُّ (ص) اِذا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقالَ: اسْتَغْفِرُوا لِاَخيكُمْ وَ اسْأَلُوا لَهُ بِالتَّثْبيتِ فَاِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ (۱)

یعنی: از عثمان روایت شده که گفت: عادت رسولخدا (ص) این بود که چون از دفن میّتی فارغ میشد برسرقبرا و میایستادومیفرمود برای برادرتان طلب آمرزش کنید و برای او ثابت بودن رابخواهید زیرا او الآن مورد سؤال میشود.

۲- م قالَ النَّبِيُّ (ص) لِذِي الْبِجادَيْن: اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللّٰهُ لَكُمْ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) به ذی البجادین فرمود: برای او طلب مغفرت کنید خدا شما را بیامرزد.

۶۷- باب مواراة المشرك

۱- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ (ص) اِنَّ عَمَّكَ الشَّيْخَ الضّالَّ ماتَ فَمَنْ يُوارِيهِ قالَ: اذْهَبْ فَوارِ اَباكَ وَ لاتحدثنّ حدثا حَتّى تَاْتِيَني فَوارَيْتُهُ ثُمَّ جِئْتُ فَاَمَرَني فَاغْتَسَلْتُ وَ دَعا لي وَ ذَكَرَ دُعاءً لَمْ اَحْفَظْهُ (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: به پیغمبر (ص) گفتم همانا عمویت پیرمرد گمراه وفات کرده پس چه کس اورا دفن کند؟ فرمود: برو پدرت را دفن کن وبه کسی مگوتا نزدمن آئی، پس اورا دفن کردم، سپس آمدم نزدا و، پس مرا امرکرد که غسل کردم و مرا دعا کرد ودعائی را ذکرکرد که من آن را حفظ نکردم.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۸ و ۳۷۹.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۴۳۹.
(۳) سنن النسائی/ ج۴/ص ۷۹ و ۸۰ وسنن ابی داود/ج۳/ص ۲۱۴ و المصنف/ ج۶/ ص۳۹.

۶۸- باب الشّهید اَینَ یُدفَن

۱- م عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّهِ قالَ: کُنّا حَمَلْنَا الْقَتْلی یَوْمَ اُحُدٍ لِنَدْفِنَهُمْ، فَجاءَ مُنادِی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ: ادْفِنُوا الْقَتْلی فِی مَضاجِعِهِمْ فَرَدَدْناهُمْ(۱).

یعنی: ازجابربن عبدالله روایت استکه ما روز احد کشته‌ها را حمل کردیم برای دفن، پس جارچی پیغمبر (ص) آمد و گفت: کشته‌ها را درمعرکه و محل شهادتشان دفن کنید پس ما آنان را برگرداندیم.

۲- عَنْ جابِربنِ عبدِاللّهِ یَقُولُ: اِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) اَمَرَ بِقَتْلی اُحُدٍ اَنْ یُرَدُّوا اِلی مَصارِعِهِمْ، وَکانُوا نُقِلُوا اِلَی الْمَدینَةِ(۲).

یعنی: ازجابربن عبدالله روایت استکه می‌گفت: رسولخدا (ص) امر کرد که شهدای احد را به محل شهادتشان برگردانند درحالیکه به سوی مدینه نقل شده بودند.

۳- عَنْ عبیداللّه بْنِ معیه قالَ: اُصیبَ رَجُلانِ مِنَ الْمُسْلِمینَ یَوْمَ الطّائِفِ فَحُمِلا اِلی رَسُولِ اللّهِ (ص) فَاَمَرَ اَنْ یُدْفَنا حَیْثُ اُصیبا(۳).

یعنی: ازعبیدالله بن معیه روایت شده که گفت: دومرد از مسلمین را روزطائف وفات رسید پس به سوی رسولخدا (ص) حمل شدند، آنجناب امرکرد که هرجا وفات کرده‌اند دفن شوند.

۴- عن جابرٍ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) قالَ: ادْفِنُوا الْقَتْلی فِی مَصارِعِهِمْ(۴).

یعنی: ازجابر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: کشته‌ها را درمعرکه دفن کنید.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۴۸. و ج۵/ ص۲۷۸.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص۴۸۶ و سنن النسائی/ ج۴/ص ۷۹.
(۳) سنن النسائی/ ج۴/ص ۷۹.
(۴) سنن النسائی/ ج۴/ص ۷۹.

۶۹- باب اخراج الميّت من اللّحد بعد ان يوضع فيه

۱- م عَنْ عَمْرِو بْنِ دينار قالَ: سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ عَبْدَاللّه يقول: اَتَى النَّبِيُّ(ص) عَبْدَاللّهِ بْنَ اُبَيّ بَعْدَما اُدْخِلَ حُفْرَتَهُ، فَاَمَرَ بِهِ فَاُخْرِجَ اِلَيْهِ، فَوَضَعَهُ عَلى رُكْبَتَيْهِ وَ اَلْبَسَهُ قَميصَهُ، وَ نَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ، فَاللّهُ اَعْلَمُ (۱)

یعنی: ازعمروبن دینار روایت شده که گفت: شنیدیم از جابر بن عبداللّه که میگفت: پس از آنکه عبداللّه بن اُبَی داخل گودال قبرش گشته بود پیغمبر (ص) وارد شد و امرکرد که اورا خارج ونزد او آوردند، پس آنحضرت سر او را برزانوهای خود نهاد و پیراهن خودرا براو پوشانید و آب دهان خودرا براو انداخت. فاللّهُ اَعْلَم.

توضیح: اینکه رسولخدا (ص) پیراهن خودرا بجای کفن به عبداللّه بن اُبَیّ پوشانید بواسطهٔ درخواست فرزندعبداللّه از رسولخدا(ص) بوده که پیراهن خودرا به او بپوشاند. وبعلاوه در روزجنگ بدروقتی عباس بن عبدالمطلب اسیرشد پیراهن نداشت ورسولخدا (ص) پیراهن عبداللّه بن ابی را بتن اوکرد، ولذا پس ازمرگ عبداللّه، پیغمبر تلافی نمود وپیراهن خودرا به او پوشانید.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۳۸ و ۵۳۹.

ابواب القبر والصّورة والتمثال و زیارت القبور

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاَقْبَرَهُ. ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشَرَهُ[۱]
و قَالَ: ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ. ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ[۲]
و قَالَ: وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ... الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ[۳]
و قَالَ: اِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتٰى يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ ثُمَّ اِلَيْهِ يُرْجَعُونَ[۴]
و قَالَ: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ اَمْوَاتٌ غَيْرُ اَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ اَيَّانَ يُبْعَثُونَ[۵]
و قال: قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا[۶]
و قال: مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا[۷]
و قال: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ[۸]
و قال: قُلْ... مَا اَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ[۹]
و قال: اِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ[۱۰] وقال: اِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ[۱۱]
و قال: اَلْهٰاكُمُ التَّكَاثُرُ. حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ[۱۲]
و قال: وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّٰهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ[۱۳]

---

(۱) قرآن/ سورهٔ عبس / آیهٔ ۲۱و ۲۲.
(۲) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/ آیهٔ ۱۵و ۱۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ شعراء / آیهٔ ۶۹، ۷۰و ۸۱.
(۴) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ ۳۶.
(۵) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیهٔ ۲۰و ۲۱.
(۶) قرآن/ سورهٔ اعراف / آیهٔ ۱۸۸.
(۷) قرآن/ سورهٔ نساء / آیهٔ ۱۲۳.
(۸) قرآن/ سورهٔ مدثر/ آیهٔ ۳۸.
(۹) قرآن/ سورهٔ احقاف / آیهٔ ۹.
(۱۰) قرآن/ سورهٔ نمل/ آیهٔ ۷۴.
(۱۱) قرآن/ سورهٔ انفال/ آیهٔ ۴۳، ودربعضی از سورههای دیگر.
(۱۲) قرآن/ سورهٔ تکاثر/ آیهٔ ۱ و ۲.
(۱۳) قرآن/ سوره نحل/ آیهٔ ۵۶.

وهمچنین آیهٔ ۱۰۹ و ۱۱۷ سورهٔ مائده، وآیهٔ ۱۵ و ۳۳ سورهٔ مریم، وآیهٔ ۷ و ۸ سورهٔ زلزال، وآیهٔ ۲۷ سورهٔ یونس، وآیهٔ ۳۵ سورهٔ قلم وآیهٔ ۸ سورهٔ بینه. و بسیاری از آیات دیگر.

۷۰- باب تسویة القبور اذا رُفِعت

۱- ش قَالَ اَمیرُ الْمُؤمِنینَ(ع): بَعَثَنی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فی هَدْمِ الْقُبُورِ وَ کَسْرِ الصُّوَرِ (۱).

یعنی: از علی(ع) روایت است که رسولخدا (ص) مرا فرستاد و مأمور نمود در خراب کردن قبرها و شکستن صورتها.

۲- م و ج و ش قَالَ عَلِیٌّ(ع) لِاَبی هَیّاج: اَبْعَثُکَ عَلیٰ مٰا بَعَثَنی عَلَیْهِ رَسُولُ اللّٰهِ: لٰاتَدَعْ قَبْرًا مُشْرِفًا اِلّٰا سَوَّیْتَهُ(یَعْنی قُبُورِ الْمُسْلِمینَ)وَ لٰاتِمْثٰالًا فی بَیْتٍ اِلّٰا طَمَسْتَهُ (۲).

یعنی: از علی(ع) روایت شده که به ابی‌هیاج فرمود: می‌فرستم و مأمور می‌کنم تو را بر آنچه رسولخدا (ص) مرا فرستاد که رسول خدا (ص) فرمود: مگذار قبر بلندی را مگر آنکه مساوی قبور مسلمین کن و مجسّمه‌ای را در خانه‌ای مگذار مگر آنکه محونما (منظور از مجسمه در این حدیث و مانند آن، مجسمه‌ای است که مورد توجه و تعظیم و کرنش قرار گیرد چنانچه شرح آن در همین ابواب خواهد آمد).

۳- ج عَنْ فَضٰالَةَ قٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَأْمُرُ بِتَسْوِیَةِ الْقُبُورِ (۳).

یعنی: از فضاله روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) امر می‌فرمود به مساوی نمودن قبرها.

۴- عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبی طٰالِبٍ (ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهیٰ اَنْ یُزٰادَ عَلَی الْقَبْرِ تُرٰابٌ لَمْ یُخْرَجْ مِنْهُ (۴).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۷۰. و ج۳/ص ۵۶۲.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۰۴، و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۱، و وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۶۹، و ج۳/ ۵۶۲
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۱.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۶. و وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۶۴.

یعنی: از علی(ع) روایت شده که رسولخدا (ص) نهی کرد از اینکه برقبرخاکی زیادشود که آن خاک از قبر بیرون نیامده.

۵- م عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُباتَه، أَنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) کانَتْ تَأْتِی قَبْرَ حَمْزَةَ، وَ کانَتْ قَدْوَضَعَتْ عَلَیْهِ عَلَمًا لِتَعْرِفَهُ وَ ذَکَرَ أَنَّ قَبْرَ النَّبِیِّ (ص) وَ أَبِیبَکْرٍ وَ عُمَرَ کانَ عَلَیْهِمُ النَّقَلُ یَعْنِی حِجارَةً صِغارًا(۱)

یعنی: از اصبغ بن نباته روایت شده که فاطمه دختر رسول خدا (ص) می‌آمد نزدقبر حمزه وچنین بود که نشانه‌ای برآن نهاده بود که بشناسد و ذکرکرده که قبرپیغمبر (ص) و ابوبکر و عمر برآنها سنگ ریزه بود.

۶- م عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ ابْنِ الْقاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قالَ: سَقَطَ الْحائِطُ الَّذِی عَلیٰ قَبْرِالنَّبِیِّ (ص) فَسُتِرَ ثُمَّ بُنِیَ، فَقُلْتُ لِلَّذِی سَتَرَهُ: ارْفَعْ ناحِیَةَ السِّتْرِ حَتّیٰ أَنْظُرَ إِلَیْهِ، فَإِذا عَلَیْهِ جبوبٌ وَإِذا عَلَیْهِ رَمْلٌ کَأَنَّهُ مِنْ رَمْلِ الْعَرْصَةِ(۲)

یعنی: ازعبدالرّحمن بن ابن القاسم بن محمدروایت شده که گفت: خراب شددیواری که برقبرپیغمبر (ص)بود پس قبرپنهان شد سپس بنا شد، پس گفتم به آنکه آنرا پنهان کرده بود که گوشهٔ آنرا بردار تا ببینم آنرا، پس دیدم برآن شن بودگویا از شن بیابان.

۷- م عن خیرواحد: أَنَّ قَبْرَ النَّبِیِّ (ص) رُفِعَ جَدَثُهُ شِبْرًا وَ جَعَلُوا ظَهْرَهُ مُسَنَّمًا لَیْسَتْ لَهُ حَدَبَةٌ(۳)

یعنی: خیرواحد روایت کرده که: قبرپیغمبر (ص) یکوجب بلند بود و پشت آنرا مسنّم کرده بودند که برای آن برآمده نبود

۸- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قالَ: قَبْرُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مُحَصَّبٌ حَصْباءَ حَمْراءَ(۴)

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۷۴.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۰۳.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۰۲ و ۵۰۳.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۶۴.

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمود: برقبر رسولخدا(ص) شن قرمز رنگ ریخته‌اند که معلوم می‌شود تا زمان حضرت صادق(ع) قبر رسولخدا (ص) زینت وبنائی نداشته است. و چنانچه از اخبار استفاده می‌شود قبر باید مسطّح بوده وبرآمده ومرتفع نباشدوحتّی‌الامکان طوری باشدکه باندازهٔ چهار انگشت هم برآمدگی درآن نباشد. ومی‌توان گفت که قبر رسولخدا(ص)نیزدرابتدا کاملاً مسطّح بوده وبعداًدرزمان‌بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس مرتفع گردیده است.

۹- عَنِ الْقاسِمِ، قالَ: دَخَلْتُ عَلى عائِشَةَ، فَقُلْتُ: يا اُمَّهْ اِكْشِفي لي عَنْ قَبْرِ النَّبِيّ(ص) وَ صاحِبَيْهِ، فَكَشَفَتْ لي عَنْ ثَلاثَةِ قُبُورٍ لامُشْرِفَةَ وَ لالاطِئَةَ مَبْطُوحَةَ بِبَطْحاءِ الْعَرْصَةِ الْحَمْراءِ[1]

یعنی: ازقاسم روایت شده‌که‌گفت: برعایشه‌واردشدم وگفتم ای مادرروی‌قبرپیغمبر(ص)ودوصاحب اورا مکشوف کن، پس برای من باز کرد از سه‌قبر که نه‌بلند بود و نه‌چال، صاف زمین بود مانند صافی بیابان سرخ.

۱۰- فِقْهُ الرِّضا (ع) والسُّنَّةُ اَنَّ الْقَبْرَ تُرْفَعُ اَرْبَعَ اَصابِعَ اِلى اَنْ قالَ: وَ يَكُونُ مُسَطَّحاً وَ لايَكُونُ مُسَنَّماً[2]

یعنی: وسنّت رسول اینستکه قبر چهار انگشت بلند شود تا اینکه فرمود: مسطّح باشد و مسنّم نباشد.

۷۱- باب النّهی عن البناء علی القبر

۱- ج وم عَنْ جابِرٍ قالَ: نَهى رَسُولُ اللّهِ (ص) اَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَ اَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَ اَنْ يُبْنى عَلَيْهِ[1]

یعنی: روایت شده از جابر که‌گفت: رسولخدا (ص) نهی کرد از گچکاری قبرونشستن برآن و ساختمان بنا برآن.

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۱۵.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۳. والمصنف / ج۳/ص ۵۰۴.

۲- ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: نَهیٰ رَسُولُ اللّهِ (ص) اَنْ یُصَلّیٰ عَلیٰ قَبْرٍ، اَوْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ، اَوْ یُبْنیٰ عَلَیْهِ [۱]. وفی روایة: اَوْ یُتَّکیٰ عَلَیْهِ [۲].

یعنی: حضرت صادق(ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) از نماز خواندن روی قبری و یا نشستن برآن و یا بنا ساختن برآن نهی نموده. ودر روایت دیگر: از تکیه دادن برقبر نیز نهی نمود.

۳- م عَنِ ابْنِ طاوس: اَنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) نَهیٰ عَنْ قُبُورِ الْمُسْلِمینَ اَنْ یُبْنیٰ عَلَیْها، اَوْ تُجَصَّصَ اَوْ تُزْرَعَ، فَاِنَّ خَیْرَ قُبُورِکُمُ الَّتی لاتُعْرَفُ [۳].

یعنی: ابن طاوس روایت کرده که رسولخدا (ص) نهی نمود از بنا کردن برقبر مسلمین و نهی نمود از اینکه گچکاری و یا زراعت شود و فرمود بهترین قبورشما قبری استکه شناخته نشود.

۴- م عَنْ ثُمامَةَ بْنِ شفی اَنَّ رَجُلاً ماتَ عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَحَضَرَ دَفْنَهُ، فَقالَ النَّبِیُّ (ص): خَفِّفُوا عَنْ صاحِبِکُمْ یَعْنی اَنْ لاتُکْثِرُوا عَلیٰ قَبْرِهِ مِنَ التُّرابِ [۴].

یعنی: از ثمامه‌بن شفی روایت‌شده که مردی درزمان رسولخدا(ص) وفات‌کرد، پیغمبر به‌دفن او حاضرشد و فرمود: سبک کنید از رفیقتان یعنی خاک زیاد برآن نریزید.

۵- ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: لاتَبْنُوا عَلَی الْقُبُورِ وَ لاتُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُیُوتِ فَاِنَّ رَسُولَ اللّهِ (ص) کَرِهَ ذٰلِکَ [۵].

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: برقبرها بنا نکنید و سقف خانه‌ها را صورت نکشید زیرا رسولخدا (ص) این چیزها را خوش نداشت.

۶- عَنْ اَبی‌سَعیدٍ، اَنَّ النَّبِیَّ (ص) نَهیٰ اَنْ یُبْنیٰ عَلَی الْقَبْرِ [۶].

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۶۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۷۹۵.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۰۶.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۵۰۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۶۲.
(۶) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۴۹۸.

یعنی: از ابوسعید روایت شده که پیغمبر (ص) از بنای بر قبر نهی نمود.

۷۲- باب النّهی عن الکتابة علی القبور و تجصیصها و وطیها و الجلوس علیها

۱- م عن راشدبن سَعد قال: نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ تَقْصِیصِ الْقُبُورِ، وَ تَکْلِیلِها، وَ الْکِتَابَةِ عَلَیْهَا [1]

یعنی: راشدبن سعد روایت کرده که رسولخدا (ص) نهی نمود از گچکاری قبور و از زینت آن و از نوشتن بر آن.

۲- نَهَی النَّبِیُّ (ص) أَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْرُ أَوْ یُبْنیٰ عَلَیْهِ أَوْ یُکْتَبَ عَلَیْهِ لِأَنَّهُ مِنْ زِینَةِ الدُّنْیَا فَلَا حَاجَةَ بِالْمَیِّتِ إِلَیْهِ [2]

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه قبر گچکاری شود و یا بر آن بنا شود و یا بر آن نوشته شود زیرا این از زینت دنیا است و میت را به آن احتیاجی نیست.

۳- عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَنَّهُ نَهیٰ أَنْ یُجَصَّصَ الْمَقَابِرُ. وفی رِوایَةٍ: أَنَّهُ نَهیٰ عَنْ تَقْصِیصِ الْقُبُورِ وَهُوَ التَّجْصِیصُ [3]

یعنی: حضرت صادق از پدران خود (ع) از رسولخدا (ص) روایت کرده که آن حضرت نهی کرد از گچکاری قبرها.

۴- نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) أَنْ یُبْنیٰ عَلَی الْقَبْرِ أَوْ یُزَادَ عَلَیْهِ أَوْ یُجَصَّصَ. وفی رِوایَةٍ: أَوْ یُکْتَبَ عَلَیْهِ [4]

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه برقبر بنائی شود و یا چیزی بر آن زیاد گردد و یا گچکاری شود. ودر روایتی: یا بر آن نوشته گردد.

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۰۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۷.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۷۰.
(۴) سنن النسائی/ ج۴/ص ۸۶.

۵ـ نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از اینکه چیزی برقبر نوشته گردد.

۶ـ ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) اَنْ يُجَصَّصَ الْقُبُورُ وَ اَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَ اَنْ يُبْنىٰ عَلَيْهَا وَ اَنْ تُوطَأَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) نهی کرد از گچکاری قبرها و نوشتن برآنها و ساختمان بنا برآنها و پامال کردن آن.

۶ـ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قال: لَاَنْ اَطَأَ عَلىٰ جَمْرَةٍ اَوْ سَيْفٍ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَطَاَ عَلىٰ قَبْرِ مُسْلِمٍ (۳)

یعنی: ازپیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اگربرآتش ویا شمشیر قدم‌گذارم محبوبتراست نزدمن ازاینکه برقبرمسلمان قدم‌گذارم.

۷ـ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ وَطِئَ قَبْرًا فَكَاَنَّما وَطِئَ جَمْرًا (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه قبری را پایمال کند گویا آتشی را پامال کرده.

۸ـ ج لَاَنْ يَجْلِسَ اَحَدُكُمْ عَلىٰ جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيابَهُ، فَتَخْلُصَ اِلىٰ جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ يَجْلِسَ عَلىٰ قَبْرٍ (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود اگر یکی از شما برآتش افروخته بنشیند که جامه‌هایش بسوزد و به‌پوست بدن او برسد بهتراز آنستکه برقبری بنشیند.

۹ـ رَأىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رَجُلاً يَمْشِي بَيْنَ الْمَقابِرِ فِي نَعْلَيْهِ. فقال: يا صاحِبَ السِّبْتِيَّتَيْنِ! اَلْقِهِما (۶)

یعنی: رسولخدا (ص) دیدمردی با نعلین بین قبرها راه میرود،

---

(۱) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۴۹۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۳.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۳.
(۶) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۰۰.

فرمود: ای صاحب نعلین آنها را بینداز.

۱۰- عَنْ بُسْربن عبیدالله، قَالَ: سَمِعْتُ وَاثِلَةَ بْنَ الْاَسْقَعِ یَقُولُ: سَمِعْتُ اَبَا مَرْثَدٍ الْغَنَوِیَّ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَجْلِسُوا عَلَی الْقُبُورِ وَ لَاتُصَلُّوا اِلَیْهَا(۱)

یعنی: بُسربن عبیدالله روایت کرده از واثِلَه واو از ابا مَرْثَد که میگفت رسولخدا(ص) فرمود: بربالای قبرها جلوس نکنید وبه سوی آنها نماز نخوانید. در اینجا باید تعجّب کرد که چگونه عمل مسلمین برخلاف سنّت رسول شده وقبرهای اولاد اورا سیمین وزرّین میکنند. وما این مسأله را در کتاب زیارات قبور مفصّل نوشته ایم.

۷۳- باب تحریم اتّخاذ القبور مساجد والنّهی عن الصّلاة فی المقبره

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نُزِلَ بِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) طَفِقَ یَطْرَحُ خَمِیصَةً لَهُ عَلٰی وَجْهِهِ فَاِذَا اغْتَمَّ بِهَا کَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: وَ هُوَ کَذٰلِکَ: لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی الْیَهُودِ وَ النَّصَارٰی، اِتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ(۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که چون حالت احتضار رسولخدا (ص) رسید پارچهای برروی صورت خود انداخت و ناگاه آنرا از صورت برداشت و درآن حالت فرمود: لعنت خدا بریهود و نصارئی که قبور پیامبران خودرا مساجد قرار دادند (یعنی هرکس این کار کند ملعون است).

۳- ج عَنْ جُنْدُبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) قَبْلَ اَنْ یَمُوتَ بِخَمْسٍ ...اَلَا وَ اِنَّ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ کَانُوا یَتَّخِذُونَ قُبُورَ اَنْبِیَائِهِمْ وَ صَالِحِیهِمْ مَسَاجِدَ، اَلَا فَلَاتَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ اِنِّی اَنْهَاکُمْ عَنْ ذٰلِکَ(۳) وعَنْ عَلِیٍّ (ع) قَالَ: مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ(۴)

---

(۱) سنن ابیداود/ ج۳/ص ۲۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۴ و المصنف/ ج۱/ص۴۰۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۴.
(۴) المصنف/ ج۱/ص۴۰۵

یعنی: جندب روایت کرده که گفت: از رسولخدا (ص) پنج روز (ویا پنج ساعت) قبل از آنکه وفات کند شنیدم که فرمود: آگاه باشید کسانیکه قبل از شما بودند قبرهای پیامبران وصالحین خودرا مساجد قرار دادند پس شما آگاه باشید و قبرها را مساجد قرار ندهید بدرستیکه من شما را از این کار نهی میکنم.

۳ـ م عَنْ زَيْدِبنِ اسلم اَنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ: اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُصَلّىٰ اِلَيْهِ فَاِنَّهُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلىٰ قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِيائِهِمْ مَساجِدَ (۱).

یعنی: اززیدبن اسلم روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: خدایا قبرمرا بت قرار مده که بسوی آن نمازگذارده شود، زیرا غضب خدا سخت گردید برآن قومیکه قبرهای پیغمبرانشان را مسجدگرفتند.

۴ـ ش نَهىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يُجَصَّصَ الْمَقابِرُ وَيُصَلّىٰ فِيها (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود ازگچکاری قبرها ونمازخواندن درآنها.

۵ـ ش وم وج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْاَرْضُ كُلُّها مَسْجِدٌ اِلَّا الْحَمّامَ وَالْقَبْرَ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: زمین تمامش مسجداست جز حمام وقبر.

۵ـ ش مُحَمَّدبن عليّ بن الحُسَيْن (ع) قالَ: قالَ النَّبِيُّ (ص): لاتَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَ لامَسْجِدًا، فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِيائِهِمْ مَساجِدَ (۴). وفي رِوايَةٍ: لاتَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً وَلامَسْجِدًا فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِيائِهِمْ مَساجِدَ (۵).

یعنی: حضرت باقر (ع) گفت که رسولخدا (ص) فرمود: قبرمرا قبله و مسجد قرارندهید زیرا خدای عزّوجلّ لعن نمود یهود را که قبرهای پیامبران خودرا مساجد قرار دادند.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۰۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۴. و المصنف / ج۳/ص ۴۰۵ . و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ ص ۲۴۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۵. و ج۲/ ۸۸۷ و ۸۸۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۵۵و۴۵۶.

۷- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَاتَتَّخِذُوا قُبُورَکُمْ مَسَاجِدَ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: قبرهای خودتان را مساجدقرار ندهید

۸- ش عن ابی‌عبدالله (ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهٰی اَنْ یُصَلّیٰ عَلیٰ قَبْرِهِ، اَوْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ، اَوْ یُبْنیٰ عَلَیْهِ (۲)

یعنی: حضرت صادق روایت کرده‌که رسولخدا (ص) نهی نمود ازاینکه روی قبراو نماز خوانده‌شود، یا برآن نشسته‌شود یا برآن بنا شود.

۹- عَنْ اَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یقول: لَاتَتَّخِذُوا قَبْرِي عِیدًا، وَلَاتَتَّخِذُوا قُبُورَکُمْ مَسَاجِدَ، وَلَابُیُوتَکُمْ قُبُورًا (۳)

یعنی: ازامیرالمؤمنین (ع) روایت شده‌که‌گفت: شنیدم‌رسولخدا (ص)را که‌میفرمود: قبرمراعیدمگیرید (که‌درآن رفت وآمدشود) وقبورخودرا مساجدنکنید وخانه‌های خودرا قبرمکنید (که‌ازذکرخداخالی باشد یعنی: بعضی ازنمازها مانندنمازشب را درخانه‌بخوانید).

۱۰- لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلّٰی وَلَعَنَ مَنْ یَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً اُخْریٰ (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) نهی‌نمود کسی‌را که‌قبرها را جای نماز کنند و لعن نمود کسی‌راکه‌با خدا خدایان دیگرقرار دهد. (دراین حدیث نمازخواندن روی قبررا ردیف شرک قرارداده زیرا اسلام‌که‌توحید خالص است با شرک وتوجه به‌قبر نمی‌سازد.)

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): قَاتَلَ اللّٰهُ الْیَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ اَنْبِیَائِهِمْ مَسَاجِدَ (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: خدا بکشد یهود را که قبرهای پیامبران خودرا مساجد گرفتند.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۲۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۴۵۴.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۴) زیارات قبور/ ص ۲۷.
(۵) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۱۶.

۱۲ـ ج عَنْ عَلِیٍّ قٰالَ: نَهٰانی حَبیبی (ص) اَنْ اُصَلِّیَ فِی الْمَقْبَرَةِ.(۱)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: حبیب من مرا نهی کرد که در مقبره نماز بخوانم.

۷۴ـ باب النّهی عن الذّبح عند القبر

۱ـ عَنْ اَنَسٍ قٰالَ: قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): «لاٰعَقْرَ فِی الْاِسْلاٰمِ». قال عبدالرزاق: کٰانُوا یَعْقِرُونَ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقَرَةً اَوْ شٰاةً.(۲)

یعنی: از انس روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: در اسلام پی‌کردن نیست. عبدالرّزّاق گوید که در جاهلیّت نزد قبر، گاو یا گوسفند پی میکردند.

۷۵ـ باب کراهیة الضحک عند القبر

۱ـ قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَقَدْتَبِعَ جَنٰازَةً فَسَمِعَ رَجُلاً یَضْحَکُ، فَقٰالَ(ص): کَاَنَّ الْمَوْتَ فیهٰا عَلٰی غَیْرِنٰا کُتِبَ، وَکَاَنَّ الْحَقَّ فیهٰا عَلٰی غَیْرِنٰا وَجَبَ، وَکَاَنَّ الَّذی نَرٰی مِنَ الْاَمْوٰاتِ سَفْرٌ عَمّٰاقَلیلٍ اِلَیْنٰا رٰاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ اَجْدٰاثَهُمْ وَنَاْکُلُ تُرٰاثَهُمْ کَاَنّٰا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسینٰا کُلَّ وٰاعِظٍ وَ وٰاعِظَةٍ وَرَمَیْنٰا بِکُلِّ جٰائِحَةٍ، طُوبٰی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ غَیْرِهِ وَاَنْفَقَ مٰا اکْتَسَبَ فی غَیْرِ مَعْصِیَةٍ وَ رَحِمَ اَهْلَ الضَّعْفِ وَالْمَسْکَنَةِ، وَخٰالَطَ اَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِکْمَةِ وَ ذَلَّ فی نَفْسِهِ وَطٰابَ کَسْبُهُ وَ صَلُحَتْ سَریرَتُهُ وَحَسُنَتْ خَلیقَتُهُ وَاَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مٰالِهِ وَ اَمْسَکَ الْفَضْلَ مِنْ لِسٰانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النّٰاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ یَنْسِبْ اِلیٰ بِدْعَةٍ.(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) درحالیکه به دنبال جنازه‌ای بود شنید مردی میخندد، فرمود: گویا مرگ برغیرما نوشته شده وگویا حق بر غیرما واجب شده وگویا آنکه از مردگان می‌بینیم سفری استکه بزودی به سوی ما برمیگردند، ایشان را درقبرها یشان جای میدهیم وارث

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۶.
(۲) سنن ابی‌داود/ ج۳/ص ۲۱۶.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.

آنان را میخوریم، گویا ما پس از آنان ماندنی هستیم، هرپند دهنده ای را فراموش کردیم وهربلائی را ازخود دورکرده ایم، خوشا به حال آنکه عیب او، اورا ازعیب دیگران مشغول کرده و آنچه کسب کرده در غیر عصیان انفاق کرده و به ضعفاء ومساکین رحم کرده وبا اهل فهم و حکمت مخالطة کرده، و درنزدخود ذلیل باشد و کسب او پاکیزه، و باطن او شایسته وخلق اونیک و زیادی ازمالش را انفاق، و زیادی سخن خودرا امساک، و شرخودرا از مردم باز داشته، و سنت او را کافی، و خود را به بدعتی منسوب نکرده باشد.

۷۶-باب حکم التّصاویر و التّماثیل

قالَ اللّهُ تَعالی: وَلَقَدْ آتَیْنا إبْراهیمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا بِهِ عالِمینَ . إذْ قالَ لِأبیهِ وَ قَوْمِهِ ما هٰذِهِ التَّماثیلُ الَّتی أنْتُمْ لَها عاکِفُونَ . قالُوا وَجَدْنا آباءَنا لَهُ عابِدینَ ...[1]

وقالَ: وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ إبْراهیمَ . إذْقالَ لِأبیهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ قالُوا نَعْبُدُ أصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاکِفینَ[2]

وقالَ: ...وَانْظُرْ إلیٰ إلٰهِکَ الَّذی ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ[3]

وقالَ: ...وَرَسُولاً إلیٰ بَنی إسْرائیلَ أنّی قَدْجِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ أنّی أخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ...[4]

وقال: یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحاریبَ وَ تَماثیلَ...[5]

وقال: ...اُولٰئِکَ الَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَالْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ..[6]

وقال: ...اُولٰئِکَ الَّذینَ هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ..[7]

---

(۱) قرآن/ سورهٔ انبیاء / آیهٔ :۵۱ و ۵۲ و ۵۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ شعراء / آیهٔ :۶۹ و ۷۰ و ۷۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ طه / آیهٔ :۹۷.
(۴) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آیهٔ :۴۹.
(۵) قرآن/ سورهٔ سبا / آیهٔ :۱۳.
(۶) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ :۸۹.
(۷) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ :۹۰.

۱ـ ج عَنْ عائِشَةَ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) كَنيسَةً رَأَتْها بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقالُ لَها مارِيَةُ، فَذَكَرَتْ لَهُ ما رَأَتْ فيها مِنَ الصُّوَرِ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اُولٰئِكَ قَوْمٌ إِذا ماتَ فيهِمُ الْعَبْدُ الصّالِحُ اَوِ الرَّجُلُ الصّالِحُ بَنَوْا عَلىٰ قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، اُولٰئِكَ شِرارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللّٰهِ تَعالىٰ(۱)

یعنی: عایشه روایت کرده که اُمّ سَلَمَه برای رسولخدا (ص) ذکر کرد کنیسه‌ای را که درسرزمین حبشه دیده‌بود و ذکرکرد برای حضرت صورتهائی که درآن دیده‌بود؟ حضرت فرمود: اینان قومی هستند که چون میانشان بندهٔ صالحی بمیرد برسرقبرا و مسجد بنا میکنند و صورت آن صالحین را درآن تصویر میکنند، ایشان بدترین خلقند نزد خدایتعالی.

توضیح: چنانکه بعضی‌ازفضلای‌معاصرفرموده‌اند و ازآیات مذکوره و اخبار استفاده میشود آنستکه ساختن تمثال وتصویر وخرید و فروش ونگهداری آنها هرگاه برای تعظیم‌وعبادت ویا برای گمراهی و اضلال باشد جایز نیست، و درغیراینصورت هرگاه موجب اسراف نگردد جایزاست مانند عروسکی‌که بچه‌ها باآن بازی‌میکنند.

۲ـ ج عَنْ عائِشَةَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قَدِمَ عَلَيْها مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ أَوْ خَيْبَرَ وَ في سَهْوَتِها سِتْرٌ فَهَبَّتِ الرّيحُ فَكَشَفَتْهُ عَنْ بَناتٍ لِعائِشَةَ لُعَبٍ فَقالَ: ما هٰذا يا عائِشَةُ؟ قالَتْ: بَناتي، وَرَأىٰ بَيْنَهُنَّ فَرَسًا لَهُ جَناحانِ مِنْ رِقاعٍ فَقالَ: ما هٰذَا الَّذي أَرىٰ وَسْطَهُنَّ؟ قالَتْ: فَرَسٌ قالَ: وَ ما هٰذَا الَّذي عَلَيْهِ؟ قالَتْ: جَناحانِ، قالَ: فَرَسٌ لَهُ جَناحانِ! قالَتْ: أَما سَمِعْتَ أَنَّ لِسُلَيْمانَ خَيْلًا لَها أَجْنِحَةٌ قالَتْ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) حَتّىٰ رَأَيْتُ نَواجِذَهُ(۲)

یعنی: از عایشه نقل شده‌که پیغمبر (ص) ازغزوهٔ تبوک و یا خیبر وارد مدینه‌شد درحالیکه درگوشهٔ اطاق عایشه پرده‌ای بود و باد وزید و پرده‌را بازکرد که پشت آن عروسکهای بازی عایشه بود

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۴۳ و ۲۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۲۸۹.

فرمود: ای عایشه اینها چیست؟ عایشه گفت: دختران من، پیغمبر ص بین آنها اسبی از کاغذ دید که دو بال داشت، فرمود: این چیست دروسط آنها، عایشه گفت اسب، فرمود: این چه با شد برآن؟ گفت: دو بال، فرمود: اسب دارای بال؟! عایشه گفت: آیا نشنیده ای که برای سلیمان اسبان دارای بالها بود (البتّه اسب بال ندارد چه اسب سلیمان باشد چه غیر آن)، عایشه گفت: پس رسولخدا (ص) خندید تا دندانهای مبارک اورا دیدم. (چنانچه در این حدیث مشاهده می‌شود رسولخدا ص مجسّمه های عایشه یعنی عروسکها و اسب بالدار اورا از منزل بیرون نریخته وعایشه را نیز به چنین کاری وادار ننمود).

۳- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: كُنْتُ اَلْعَبُ بِالْبَناتِ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ (ص) وَ كانَتْ تَأْتِينِي صَواحِبِي فَكُنَّ يَنْقَمِعْنَ مِنْ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَكانَ يُسَرِّبُهُنَّ اِلَيَّ(۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من با عروسکها نزد رسول خدا (ص) بازی میکردم و دوستانم میآمدند پس خودرا از رسولخدا (ص) پنهان میکردند، پس رسولخدا (ص) آن عروسکها را یکی یکی به دستم میداد.

۴- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً عِنْدَ اللّهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ الَّذِينَ يُضاهُونَ بِخَلْقِ اللّهِ(۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سخت ترین مردم عذابشان روز قیامت آنانند که شبیه به خلق خدا میآورند. (مؤلّف گوید به این حدیث و مانند آن بعضی استدلال کرده که عذاب کسی که صورتساز یا صورتکش بوده از همه سخت تر است، ولی باید گفت چنین احادیثی مورد تأمّل وبلکه جعلی است زیرا چطور میتوان قبول کرد کسانیکه در دنیا صورت کشیده اند عذابشان شدیدتر از پیشوایان گمراه کننده ویا کسانیکه آدم کشی و قتل وغارت وگناههای کبیره نموده اند، باشد. مگر آنکه ایشان بواسطهٔ تمثال وعکس مردم را به گمراهی وعبودیّت غیرخدا کشیده باشند وبدانکه منظور از تماثیل، مجسّمه ها وعکسهای جانداران است، ولی تصاویر أعمّ است).

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۳۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۵.

۵ـ ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كُلِّفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ(۱).

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه صورتی در دنیا بکشد روز قیامت مکلف خواهد شد که در آن روح بدمد و حال آنکه نتواند.

۶ـ ج قَالَ أَبُوزُرْعَةَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي دَارِ مَرْوَانَ فَرَأَى فِيهَا تَصَاوِيرَ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً(۲).

یعنی: ابوزرعه گفته با ابوهریره وارد منزل مروان شدم در آنجا صورتهائی دید، پس گفت شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: خدا فرموده ظالمترکیست از آنکه رفته خلقی مانند خلق من ایجاد کند پس خلق کنند مورچه ای و یا خلق کنند حبّه ای و یا خلق کنند جوی اگر میتوانند.

۷ـ ش عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ التَّصَاوِيرِ وَقَالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كَلَّفَهُ اللّٰهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ وَ نَهَى أَنْ يُحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ، وَنَهَى عَنِ التَّخَتُّمِ بِخَاتَمِ صُفْرٍ أَوْ حَدِيدٍ وَنَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتَمِ(۳).

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از تصاویر نهی نمود وفرمود: هرکس صورتی بکشد خدا یتعالی روز قیامت او را تکلیف کند که در آن بدمد درحالیکه نتواند و نهی فرمودکه حیوانی را در آتش بسوزانند ونهی نمود از انگشتری که از مس ویا از آهن باشد ونهی نمود از اینکه حیوانی را نقش برانگشتر نمایند.

۸ـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ، وَمَنْ كَذَبَ فِي حُلُمِهِ عُذِّبَ وَكُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۱۲ص ۲۲۰و ۲۲۱.

لَیْسَ بِفاعِلٍ ، وَ مَنِ اسْتَمَعَ إِلی حَدیثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ کارِهُونَ یُصَبُّ فی اُذُنَیْهِ الآنُکُ یَوْمَ الْقِیامَةِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرکس صورتی بکشد عذاب شود و مکلف گردد که در آن روح بدمد درحالیکه نتواند وکسیکه خواب دروغ جعل کند عذاب گردد و مکلف شود که بین دو جو گره زند درحالیکه نتواند و کسیکه به حدیث قومی گوش فرا دهد وحال آنکه آنان کراهت داشته باشند دردوگوش او روزقیامت سرب ریخته شود . این حدیث با اختلاف لفظی درکتاب تاج نیز ذکرگردیده (۲).

۹- ج جاءَ رَجُلٌ إِلی ابْنِ عَبّاسٍ فَقالَ: إِنّی اُصَوِّرُ هٰذِهِ الصُّوَرَ فَأَفْتِنی فیها ، فَقالَ لَهُ ادْنُ مِنّی فَدَنا مِنْهُ ثُمَّ أَعادَها فَدَنا مِنْهُ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلیٰ رَأْسِهِ فَقالَ: اُنَبِّئُکَ بِما سَمِعْتُ ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: کُلُّ مُصَوِّرٍ فِی النّارِ یُجْعَلُ لَهُ بِکُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَها نَفْسٌ فَتُعَذِّبُهُ فی جَهَنَّمَ وقال: إِنْ کُنْتَ لابُدَّ فاعِلاً فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَما لانَفْسَ لَهُ (۳).

یعنی: مردی نزد ابن عبّاس آمد وگفت من این صورتها را میکشم درباره اینها فتوی بده ، ابن عبّاس گفت بیا نزدیک ، پس نزدیک او شد باز سئوال را مکرّر کرد ، پس ابن عبّاس دست برسرا و نهاد و گفت تورا خبرمی‌دهم به آنچه ازرسولخدا (ص) شنیدم ، میفرمود: هر صورتکشی درآتش است وبهرصورتی برای او صورتی قرار داده می‌شود که اورا در دوزخ عذاب کنند وگفت اگرناچاری صورت درخت وآنچه روح‌ندارد بردار .

۱۰- عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: لَمّا قَدِمَ النَّبِیُّ مَکَّةَ أَبیٰ أَنْ یَدْخُلَ الْبَیْتَ وَ فیهِ الآلِهَةُ فَأَمَرَ بِها فَاُخْرِجَتْ فَاُخْرِجَ صُورَةُ إِبْراهیمَ وَإِسْماعیلَ (ع) وَ فی أَیْدیهِمَا الأَزْلامُ فَقالَ: قاتَلَهُمُ اللّٰهُ أَما وَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُما لَمْ یَسْتَقْسِما بِها قَطُّ (۴).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص ۲۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۴/ص ۳۰۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۵.
(۴) سفینة البحار / ج۲/ص ۵۵ . وسنن ابی‌داود / ج۲/ص ۲۱۴.

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: چون پیغمبر وارد مکّه شد از دخول خانهٔ کعبه خودداری کرد درحالیکه درآن بتها بود، پس امر کرد آنها را بیرون ریختند درآنها صورت ابراهیم و اسماعیل (ع) بود درحالیکه دردست آنان تیرهای قمار بود، پس فرمود: خدا بکشد ایشان را آگاه باش به خدا قسم دانستند که این دو نفر هرگز تیر قرعه نیفکندند.

۱۱- لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَكَّةَ يَوْمَ افْتَتَحَهَا فَتَحَ بَابَ الْكَعْبَةِ فَأَمَرَ بِصُوَرٍ فِي الْكَعْبَةِ فَطُمِسَتْ ثُمَّ أَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَقَالَ: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ[1].

یعنی: رسولخدا (ص) چون وارد مکه شد روزیکه آنرا فتح کرد، کعبه را بازکرد و امر کرد صورتهائیکه درکعبه بود محوشود، سپس به دو طرف درب کعبه را گرفت و فرمود: لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ.

۱۲- دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْبَيْتَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَرَأَى صُورَتَيْنِ فَدَعَا بِثَوْبٍ فَبَلَّهُ فِي مَاءٍ ثُمَّ مَحَاهُمَا[2].

یعنی: رسولخدا (ص) روزفتح‌مکه وارد کعبه شد و درآن دوصورت دید پس جامه‌ای خواست وآنرا درآب ترکرد سپس آنها را محو نمود.

۱۳- إِنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى عَلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ سِتْراً فِيهِ صَلِيبٌ فَأَمَرَ بِهِ فَقُصَّ وَقَالَ فِيهِ قَوْلاً شَدِيداً[3].

یعنی: رسولخدا (ص) بربعضی اززنان خودپوششی‌دیدکه درآن صورت صلیب بودپس امرکردتاآن‌مقراض شد ودراینباره سخن سختی گفت.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ لِعَائِشَةَ: أَزِيلِي عَنِّي قِرَامَكِ هٰذَا فَإِنَّهُ لَاتَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تُعْرَضُ لِي فِي صَلَاتِي وَكَانَ لَهَا سِتْرٌ فِيهِ تَمَاثِيلُ[4].

یعنی: رسولخدا (ص) به عایشه فرمود: جامهٔ نازک خودت را ازجلو من برطرف کن زیرا همواره صورتهای آن درنماز برمن عرضه میشود وبرای عایشه چادری بود که درآن تمثالها بود.

---

(۱) سفینه البحار/ ج۲/ص ۵۶.
(۲) سفینه البحار/ ج۲/ص ۵۵و۵۶.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۴۳.
(۴) نیل الاوطار/ ج۲/ص ۱۴۳.

۱۵– ش قال رسول الله (ص): أَتَانِی جِبْرَئِیلُ قَالَ: یَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ یَنْهیٰ عَنْ تَزْوِیقِ الْبُیُوتِ (۱)

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: جبرئیل آمد وگفت: یا محمدپروردگارت سلام میرساند و ازصورت کشی ونقّاشی صورت درخانه‌ها نهی فرموده است.

۱۶– عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَسْعُود عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: یَا بْنَ مَسْعُودٍ: لَاتُزَخْرِفِ الْبُنْیَانَ(۲)

یعنی: ازعبدالله بن مسعود ازرسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: ای ابن مسعود بنا را زینت مکن.

۱۷– ش قال رسول الله (ص): أَتَانِی جِبْرَئِیلُ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ یَنْهیٰ عَنِ التَّمَاثِیلِ وَقَالَ جِبْرَئِیلُ: إِنَّا لَانَدْخُلُ بَیْتًا فِیهِ تِمْثَالٌ لَایُوطَا(۳)

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: جبرئیل نزدم آمد وگفت ای محمد پروردگارت ازمجسمه‌ها نهی‌میکند و جبرئیل گفت: ما درخانه‌ایکه درآن مجسمه‌ای پامال نشود، باشد، وارد نمی‌شویم.

۱۸– ش عن ابی‌عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): إِنَّ جِبْرَئِیلَ أَتَانِی فَقَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْمَلَائِکَةِ لَانَدْخُلُ بَیْتًا فِیهِ کَلْبٌ وَ لَاتِمْثَالُ جَسَدٍ وَ لَا إِنَاءٌ یُبَالُ فِیهِ (۴)

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که گفت رسولخدا (ص) فرمود: جبرئیل نزدمن آمد وگفت ما گروه فرشتگان داخل خانه‌ای که در آن سگ و مجسمهٔ انسان وظرفی که درآن بول شده باشد وارد نمی‌شویم وفِی رِوَایَةٍ أُخْرٰی: وَلَابَیْتًا فِیهِ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ لَابَیْتًا فِیهِ تِمْثَالٌ(۵). وَ لَاجُنُبٌ (۶) یعنی: داخل نمی‌شویم درخانه‌ایکه درآن صورت انسان باشد ونه خانه‌ایکه درآن تمثال باشد ونه خانه‌ایکه درآن جنب باشد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۶۰.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۲۴۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۵۶۲ و ۵۶۴.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۶۴ و ۴۶۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۶۵.
(۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۶۶.

۱۹– ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): إِنَّ الْمَلٰائِکَةَ لاٰتَدْخُلُ بَیْتاً فِیهِ الصُّوَرُ (۱) وَ قٰالَتْ عٰائِشَةُ: وٰاعَدَ رَسُولُ اللّٰهِ جِبرِیلُ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فِی سٰاعَةٍ یَأْتِیهِ فِیهٰا فَجٰاءَتْ تِلْکَ السّٰاعَةُ وَ لَمْ یَأْتِهِ وَ فِی یَدِهِ عَصاً فَأَلْقٰاهٰا وَقٰالَ: مٰا یُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ لاٰرُسُلُهُ فَإِذٰا جِرْوُ کَلْبٍ تَحْتَ سَرِیرِهِ فَقٰالَ: یٰا عٰائِشَةُ مَتیٰ دَخَلَ هٰذَا الْکَلْبُ هُنٰا فَقٰالَتْ: وَاللّٰهِ مٰا دَرَیْتُ فَأَمَرَبِهِ فَأُخْرِجَ . زٰادَ فِی رِوٰایَةٍ: ثُمَّ أَخَذَ مٰاءً فَنَضَحَ مَکٰانَهُ فَجٰاءَ جِبْرِیلُ فَقٰالَ(ص): وٰاعَدْتَنِی فَجَلَسْتُ لَکَ فَلَمْ تَأْتِ فَقٰالَ: مَنَعَنِی الْکَلْبُ الَّذِی کٰانَ فِی بَیْتِکَ إِنّٰا لاٰنَدْخُلُ بَیْتاً فِیهِ کَلْبٌ وَ لاٰصُورَةٌ (۲).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: ملائکه درخانه‌ای که صورت باشد وارد نمی‌شوند. و عایشه گوید: رسولخدا (ص) را جبرئیل وعده داد که در ساعتی بیاید، آن ساعت شد ونیامد و دردست پیغمبر (ص) عصائی بود آنرا انداخت وگفت: خدا ورسولانش خلف وعده نمی‌کنند، پس ناگاه زیرتخت خود بچه سگی پیدا شد، پس گفت ای عایشه این کی آمده؟ عایشه گفت: والله نمی‌دانم پس امرکرد آنرا بیرون کرد، و در روایتی اضافه شده که آبی گرفت و به آن مکان پاشید، پس جبرئیل آمد، رسولخدا (ص) گفت: مرا وعده دادی و نشستم برای تو ونیامدی؟ اوگفت: سگی که درخانه‌ات بود مانع شد زیرا به خانه‌ای که درآن سگ و یا صورت باشد وارد نمی‌شویم.

توضیح: حکم کردن به اینکه هرکس درمنزل عکسی دارد آنرا دوربریزد مخالف عقل که حجت الهی است می‌باشد. بخصوص شناسنامه‌های مردم که همه دارای عکس است بنابراین وجودعکس مفیداست وحتّی می‌توان باآن خدمت نمود وخودبخودحرام نیست مگردرصورتیکه موجب فساد وگمراهی باشدکه ازاین جهت حرام است مثلاً انداختن ویادیدن عکس نامحرم ویاشخص عریان جایزنیست. وثانیاً چنانچه ذکرشدخدا دربارهٔ سلیمان فرموده: **یَعْمَلُونَ لَهُ مٰا یَشٰاءُ مِنْ مَحٰارِیبَ وَتَمٰاثِیلَ...** (۳) و در آیات دیگرخدا امرفرموده که به هدایت سلیمان وانبیای دیگراقتدا شود

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۶.
(۳) **قرآن/ سورهٔ سبا / آیهٔ ۱۳.**

چنانکه به رسول اکرم فرموده : اُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰاهُمُ اقْتَدِهْ (۱). واما راجع به سگ چون دارای میکرب وموجب بیماری است باید از اطاقی‌که درآن زندگی میشود آنرا دور نگهدارند. والبته خدا درباره‌ٔ سگ فرموده : ... قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰاتُ وَمٰا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوٰارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّٰا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ (۲) ودرباره‌ٔ سگ اصحاب کهف فرموده : وَكَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ (۳). وباید دانست که سگ دارای انواع زیادی است که تاکنون ۲۰۰ نوع آن شناخته شده ونوعی از سگ وجود دارد که به همه کس حمله میکند وهمه را گاز میگیرد.

۲۰- ج عَنْ بُسْرِبْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِبْنِ خٰالِدٍ عَنْ اَبِى طَلْحَةَ عَنِ النَّبِىِّ (ص) قٰالَ: اِنَّ الْمَلٰائِكَةَ لٰاتَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّوَرُ. قٰالَ بُسْرٌ: ثُمَّ اشْتَكىٰ زَيْدٌ فَعُدْنٰاهُ فَاِذٰا عَلىٰ بٰابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُوَرٌ، فَقُلْتُ لِعُبَيْدِاللّٰهِ رَبِيبِ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ (ص): اَلَمْ يُخْبِرْنٰا زَيْدٌ عَنِ الصُّوَرِ يَوْمَ الْاَوَّلِ فَقٰالَ عُبَيْدُاللّٰهِ : اَلَمْ تَسْمَعْهُ حِينَ قٰالَ اِلّٰا رَقْمًا فِى ثَوْبٍ (۴).

یعنی: ازبُسربن سعید اززیدبن خالد ازابی طلحه از پیغمبر (ص) روایت استکه فرمود : ملائکه داخل خانه‌ایکه درآن صورتها باشد وارد نمی‌شوند، بُسرگویدسپس زیدبیمار شدما اوراعیادت کردیم ناگاه بر درخانه‌اش پرده‌ای بودکه درآن صورتها بود، پس به عبیدالله ربیب میمونه زوجهٔ پیغمبرگفتم آیا زید برای ما درروز اوّل خبرازصورتهانداد؟ عُبَيْدُاللّٰه گفت : آیا نشنیدی هنگامیکه گفت مگرنقشی‌که درجامه باشد.

۲۱- ج قٰالَتْ عٰائِشَةُ : اِنَّ النَّبِىَّ (ص) لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِى بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصٰالِيبُ اِلّٰا نَقَضَهُ (۵).

یعنی: عایشه گفت :رسولخدا درخانهٔ خود چیزیکه دارای صورتهای صلیب باشد نمی‌گذاشت.

---

(۱) قرآن/ سورهٔ انعام / آیهٔ ۹۰.
(۲) قرآن/ سورهٔ مائده / آیهٔ ۴.
(۳) قرآن/ سورهٔ کهف / آیهٔ ۱۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۶.

۲۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا رَأَى الصُّوَرَ فِي الْبَيْتِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ لَمْ يَدْخُلْ وَ أَمَرَ بِهَا فَمُحِيَتْ، وَرَأَى ابْرَاهِيمَ وَ اسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَام بِأَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ : قَاتَلَهُمُ اللَّهُ وَ اللَّهِ مَا اسْتَقْسَمَا بِالْأَزْلَامِ قَطُّ(۱).

یعنی: از ابن عباس روایت شده که چون پیغمبر (ص) درخانهٔ کعبه صورتهائی را دید داخل آن نشد و امر کرد تا آن صورتها محو شود،و صورت ابراهیم و اسماعیل عَلَیْهِمَا السَّلَام را دید که بدستشان تیرهای قمار بود پس رسولخدا (ص) فرمود: خدا بکشد این مشرکین را ، بخدا سوگند آنان هرگز با تیرهای قمار قسمت نکردند.

۲۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَجَدَ فِيهِ صُوَرَةَ ابْرَاهِيمَ وَ صُورَةَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ : امَا هُمْ فَقَدْ سَمِعُوا أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَاتَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ هٰذَا ابْرَاهِيم مُصَوَّرًا فَمَا بَالُهُ يَسْتَقْسِمُ (۲).

یعنی: از ابن عباس روایت‌شده که رسولخدا(ص)هنگامیکه وارد خانهٔ‌کعبه شد درآن صورت ابراهیم و صورت مریم عَلَیْهِمَا السَّلَام را دید، فرمود: اما ایشان محققا شنیدند که ملائکه در خانه‌ای که درآن صورت این ابراهیم کشیده‌شده‌باشد داخل نمی شود چه شده که‌اورا با تیرهای قمار کشیده‌اند.

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۱/ص ۳۶۵.
(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۱/ص ۲۷۷.

۲۴- عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ زَمَنَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ أَنْ يَأْتِيَ الْكَعْبَةَ فَيَمْحُوَ كُلَّ صورةٍ فيها، فَلَمْ يَدْخُلْهَا النَّبِيُّ (ص) حَتَّى مُحِيَتْ كُلُّ صُورَةٍ فِيهَا[۱].

یعنی: از جابر روایت شده که پیغمبر (ص) زمان فتح مکه، عمربن خطاب را که در بطحاء وبیرون شهربود امرکرد که به خانه‌کعبهٔ رود، پس محو کند هر صورتی که درآن است، پس پیغمبر (ص) وارد کعبه نشد تا آنکه ابتداء هرصورتی که در آن بود محو گردید.

این حدیث باکمی اختلاف لفظی درکتاب مسند احمدبن حنبل نیز ذکرشده[۲].

۲۵- عن صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، قالَتْ: لَمَّا اطْمَأَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَامَ الْفَتْحِ، طَافَ عَلَى بَعِيرِهِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ بِيَدِهِ. ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَوَجَدَ فيها حَمَامَةَ عَيْدَانٍ . فَكَسَرَهَا. ثُمَّ قَامَ عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ، فَرَمَى بِهَا .وَ أَنَا أَنْظُرُهُ[۳].

یعنی: از صفیّه دختر شیبه روایت‌شده که گفت: چون پیغمبر (ص) درسال فتح مطمئن شد، سوار بر شتر طواف کرد، و رکن را باعصای سرکج خود استلام کرد، سپس داخل کعبه شد و درآن کبوتری دید از دوچوب درخت‌خرما، پس آنها را شکست، سپس بر در کعبه ایستاد و آنها را بیرون انداخت.

---

(۱) سنن ابی‌داود/ ج۴/ص ۷۴.
(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۳/ص ۳۳۵و۳۳۶.
(۳) سنن ابن ماجه / ج۲/ص ۹۸۲و۹۸۳.

۲۶- ج عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ قالَ: اِسْتَأْذَنَ جِبْریلُ عَلَیْهِ السَّلامُ عَلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: اُدْخُلْ فَقالَ: کَیْفَ اَدْخُلُ وَ فی بَیْتِکَ سِتْرٌ فیهِ تَصاویرُ فَاِمّا اَنْ تَقْطَعَ رُؤُسَها اَوْ تَجْعَلَ بِساطاً یُوطَأُ فَاِنّا مَعْشَرَ الْمَلائِکَةِ لانَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ تَصاویرُ(۱)

یعنی: ازابی‌هریره روایت شده‌که‌گفت: جبرئیل اذن خواست تا بر رسولخدا (ص) واردشود، او گفت وارد شو: گفت چگونه داخل شوم درحالیکه درخانه‌ات پرده‌ایست‌که درآن صورتهائی است پس یا سرهای آنها را قطع میکنی ویا آنها را فرش میکنی که پامال شود زیرا ما فرشتگان واردخانه‌ای‌که درآن تصاویر باشد نمی‌شویم.

۷۷- باب جواز نبش القبر لغرض صحیح

۱- ج عَنْ اَنَسٍ قالَ: قَدِمَ النَّبِیُّ (ص) الْمَدینَةَ وَ اَمَرَ بِبِناءِ الْمَسْجِدِ فَقالَ: یا بَنِی النَّجّارِ ثامِنُونی بِحائِطِکُمْ هٰذا، فَقالُوا: لاوَاللّٰهِ لانَطْلُبُ ثَمَنَهُ اِلّا اِلَی اللّٰهِ، فَاَمَرَ بِقُبُورِ الْمُشْرِکینَ فَنُبِشَتْ ثُمَّ بِالْخِرَبِ فَسُوِّیَتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدَ، وَ جَعَلُوا عِضادَتَیْهِ الْحِجارَةَ، وَ جَعَلُوا یَنْقُلُونَ الصَّخْرَ وَهُمْ یَرْتَجِزُونَ وَ النَّبِیُّ (ص) مَعَهُمْ وَ هُوَ یَقُولُ:

اَللّٰهُمَّ لاخَیْرَ اِلّا خَیْرُ الْاٰخِرَه فَاغْفِرْ لِلْاَنْصارِ وَ الْمُهاجِرَه(۱)

یعنی: از انس روایت شده‌که رسولخدا (ص) وارد مدینه‌شدوامر نمود ببنای مسجد و فرمود: ای طائفهٔ‌بنی نجّار این محوطهٔ‌خودتان را بقیمت به‌من بفروشید، عرض‌کردند نه‌بخدا سوگند قیمت آن را مطالبه‌نمی‌کنیم مگراینکه اِلَی اللّٰه واگذار میکنیم، پس آن‌جناب امرکرد قبرهای مشرکین را (که‌درآن محوطّه‌بود) که‌نبش شود و خرابه‌ها صاف‌گرددودرختان خرما قطع گردد، پس درختان را بطرف قبلهٔ‌مسجد واداشتند و دوطرف دربآن را باسنگ شروع کردند و

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۸۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۴.

اصحاب به آوردن سنگ مشغول شدند و رجز میخواندند و رسولخدا (ص) با ایشان بود و میگفت: خدایا خیری نباشد جز خیر آخرت و بیامرز انصار و مهاجرین را.

۲- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) اِلَى الطَّائِفِ فَمَرَرْنَا بِقَبْرٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هٰذَا قَبْرُ اَبِي رِغَالٍ، وَكَانَ بِهٰذَا الْحَرَمِ يَدْفَعُ عَنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ اَصَابَتْهُ النِّقْمَةُ الَّتِي اَصَابَتْ قَوْمَهُ بِهٰذَا الْمَكَانِ فَدُفِنَ فِيهِ وَ آيَةُ ذٰلِكَ اَنَّهُ دُفِنَ مَعَهُ غُصْنٌ مِنْ ذَهَبٍ اِنْ اَنْتُمْ نَبَشْتُمْ عَنْهُ اَصَبْتُمُوهُ مَعَهُ فَابْتَدَرَهُ النَّاسُ فَاسْتَخْرَجُوا الْغُصْنَ (۱)

یعنی: از عبداللّه بن عَمْرو، روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) بطرف طائف بیرون شدیم پس به قبری عبور کردیم، پیغمبر (ص) فرمود: این قبر ابی رغال است ودر این حرم بود وبلا از او دفع میشد، چون خارج شد عذابی که به قومش رسید او را در این مکان گرفت، پس در این مکان دفن شد، ونشانهٔ این آنستکه با او شمشی از طلا دفن شده اگر شما نبش کنید آنرا بیابید، پس مردم مبادرت کردند وآن شمش را بیرون آوردند.

۷۸- باب البرزخ

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى: ... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲)

وقَالَ: وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ. وَقَالَ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَالْاِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللّٰهِ اِلٰى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۳)

وقَالَ: اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُولٰى ... (۴)

وقَالَ: اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ (۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/آیهٔ: ۱۰۰.
(۳) قرآن/ سورهٔ روم/آیهٔ: ۵۵ و ۵۶.
(۴) قرآن/ سورهٔ صافات / آیهٔ: ۵۸ و ۵۹.
(۵) قرآن/ سورهٔ روم/ آیهٔ: ۴۰.

وقال: كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ(۱)
وقال: اَللَّهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْاُخْرى اِلى اَجَلٍ مُسَمًّى.(۲)
وَقالَ: اَلنّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذابِ(۳).
وقالَ: اَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ وَهِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها قالَ اَنّى يُحْيِي هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَاَماتَهُ اللّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ(۴).

وهمچنین آیهٔ ۳۵ سورهٔ احقاف و آیهٔ ۵۲ سورهٔ إسراء و آیهٔ ۶۶ سورهٔ حجّ و آیهٔ ۳۲ سورهٔ نحل و آیات دیگر.

°°°

۱ــ ج عَنِ الْبَراءِ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: اِذا اُقْعِدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ اُتِيَ ثُمَّ يَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّهِ فَذلِكَ قَوْلُهُ ــ يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ ــ (۵)

یعنی: از براء از رسولخدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مؤمن در قبرش نشانده شود احضار شود سپس شهادت دهد به توحید و به رسالت محمّد (ص) پس این است قول خدای تعالی که فرموده: يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَفِي الْآخِرَةِ... (۶)

۲ــ ج عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ(ص) قالَ: اِنَّ الْعَبْدَ اِذا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَ تَوَلّى عَنْهُ اَصْحابُهُ وَ اِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعالِهِمْ اَتاهُ مَلَكانِ فَيُقْعِدانِهِ فَيَقُولانِ: ما كُنْتَ تَقُولُ فِي هذَا الرَّجُلِ ــ لِمُحَمَّدٍ(ص) ــ فَاَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: اَشْهَدُ اَنَّهُ عَبْدُ اللّهِ وَ رَسُولُهُ فَيُقالُ لَهُ: اُنْظُرْ اِلى مَقْعَدِكَ مِنَ النّارِ قَدْ اَبْدَلَكَ اللّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَراهُما

---

(۱) قرآن/ سورهٔ آل عمران/ آیهٔ: ۱۸۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ زمر/ آیهٔ: ۴۲.
(۳) قرآن/ سورهٔ غافر/ آیهٔ: ۴۶.
(۴) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۲۵۹.
(۶) قرآن/ سورهٔ ابراهیم/ آیهٔ: ۲۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۷۵.

جَميعًا وَ اَمّا الْكافِرُ اَوِ الْمُنافِقُ فَيُقالُ لَهُ: ما كُنْتَ تَقُولُ فِي هٰذَا الرَّجُلِ فَيَقُولَ: لاٰاَدْري كُنْتُ اَقُولُ ما يَقُولُ النّاسُ فَيُقالُ: لادَرَيْتَ وَ لاتَلَيْتَ وَ يُضْرَبُ بِمَطارِقَ مِنْ حَديدٍ ضَرْبَةً، فَيَصيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُها مَنْ يَليهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ(۱)

یعنی: از انس از پیغمبر (ص) روایت استکه فرمود: چون بنده در قبرنهاده شود ویاران او ازاو روبگردانند درحالیکه او صدای کفش ایشان را می‌شنود، دو ملک نزد او آیند و اورا بنشانندو بگویند چه میگفتی دربارهٔ این مرد یعنی محمّد (ص)، امّا مؤمن پس میگوید من گواهم که او بندهٔخدا و رسول اوست، پس به او گفته شود ببین جایگاه خودرا ازآتش که خداآنرا برای تو بدل کرده بجائی ازبهشت پس او هردو مکان را ببیند. و امّاکافر یا منافق به او گفته شود چه میگفتی دربارهٔ این مرد، او بگوید نمی‌دانم میگفتم آنچه را مردم میگفتند، پس به او گفته شود ندانستی ونگفتی و با گرزهای ازآهن زده شود چنان زدنی که فریادکند فریادی که آن را بشنود جز جنّ وانس.

توضیح: بدانکه خدایتعالی درقرآن فرموده: لاٰيَذُوقُونَ فيهَا الْمَوْتَ اِلّا الْمَوْتَةَ الْاُولىٰ(۲) یعنی اهل بهشت درآنجامرگ نچشند جزهمان مرگ نخست(که دردنیا چشیدند)، واگربگوئیم مرگ یکبار دردنیا ویکبار هم درقبرزنده می‌شوندومیمیرند، این دوبار مرگ خواهدشد ومخالف آیهٔ مذکوراست. ودرآیهٔ دیگر فرموده: حَتّىٰ اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّي اَعْمَلُ صالِحًا فيما تَرَكْتُ كَلّا اِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ(۳) ونیزفرموده: ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ(۴). وآیات دیگرمانند اینها. بنابراین حدیث مذکورموافق قرآن نیست مگرآنکه بگوئیم دراصطلاح اسلامی، عالم قبری که دربعضی‌روایات ذکرشده منظور

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۵و ۳۷۶.
(۲) قرآن/ سورهٔ دخان/ آیهٔ: ۵۶.
(۳) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/ آیهٔ: ۹۹و ۱۰۰.
(۴) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/ آیهٔ: ۱۵و ۱۶.

عالم برزخ است ، آنهم احادیث وارده را باید طوری بیان نمود که با آیات لبث مخالف نباشد ، ودر آیات لبث ذکر شده که اهل قیامت مدّت فاصله بین مرگ خود وقیامت را که زمان زیادی بوده درک نکرده ومقدار کمی حس میکنند ، از آنجمله فرموده : كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۱) یعنی : ایشان روزیکه ساعت قیامت را ببینند گویا درنگ نکرده مگر شامگاه ویا چاشتگاهی . دراینصورت ممکن است عالم برزخ را تشبیه به سالن انتظار ویا مثلاً خواب دیدن نمائیم چنانکه شخصی ممکن است درخواب ببیند که یکسال درحرکت بوده ومسافرت مینماید ولی وقتی بیدار میشود متوجه میشود چندساعت بیشتر درخواب نبوده . واما آیه ایکه راجع به آل فرعون فرموده : النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا (۲) چنانکه ملاحظه میشود فرموده درعالم برزخ آنها برآتش عرضه میشوند واما راجع به دخول ایشان درعذاب فرموده : وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۳) وباید دانست آنچه از قرآن استفاده میشود آنستکه انبیاء واولیاء پس از مرگ بکلی از دنیا بی‌خبرند چنانکه بعضی از آیات دراینباره ذکر شد وآیات دیگری نیز دراینباره ذکر خواهیم نمود .

۳ ــ م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ : مَرَرْتُ بِمُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ (۴)

یعنی : از انس بن مالک روایت شده که حدیث میکرد که پیمبر (ص) فرمود : شب اسراء به موسی برخوردم درحالیکه درقبر خود ایستاده ونماز میخواند .

۴ ــ ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ ، فَيُقَالُ : هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۵)

---

(۱) قرآن / سورهٔ نازعات / آیهٔ : ۴۶ .
(۲) قرآن / سورهٔ غافر / آیهٔ : ۴۶ .
(۳) قرآن / سورهٔ غافر / آیهٔ : ۴۶ .
(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۷ .
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۶ و ۳۷۷ . وبحار الانوار / ج ۶ / ص ۲۸۴ .

یعنی: ازابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمودکه: چون یکی ازشما بمیرد جای او در صبح و عصر به او عرضه شود اگر از اهل بهشت است پس جای اهل بهشت و اگر اهل دوزخ است از جای اهل آتش پس گفته شود این است جای تو تا خدا تورا درروز قیامت برانگیزد.

۵- م عَنْ اُمّ خالِدٍ بِنْتِ سَعیدِ بْنِ الْعاص عَنْ اُمِّها قالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ (ص) یَسْتَعیذُ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ(۱).

یعنی: از امخالدبنت سعیدبن العاص از مادرش روایت شده که گفت: شنیدم از رسولخدا (ص) که از عذاب قبر به خدا پناه میبرد.

۶- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اِنَّ الْقَبْرَ اَوَّلُ مَنازِلِ الْآخِرَةِ، فَاِنْ نَجا مِنْهُ فَما بَعْدَهُ اَیْسَرُ مِنْهُ، وَاِنْ لَمْ یَنْجُ مِنْهُ فَما بَعْدَهُ اَشَدُّ مِنْهُ (۲). وقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): ما رَاَیْتُ مَنْظَرًا قَطُّ اِلّا الْقَبْرُ اَفْظَعُ مِنْهُ (۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: قبر اوّلین منزلهای آخرت است، پس اگر از آن نجات یافت ما بعدآن آسانتر است و اگر نجات نیافت ما بعدآن سخت تر است. و نیز رسولخدا (ص) فرمود: ندیدم جائی را هرگز مگر آنکه قبر از آن فظع آورتر است.

۷- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَیْنِهِ حَتّی یُقْضی عَنْهُ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: روح مؤمن بسته شده به دَیْن اوست، (یعنی بلاتکلیف است) تا دَیْن او ادا شود.

۸- ج عَنْ اَنَسٍ اَنَّ النَّبِیَّ (ص) سَمِعَ صَوْتًا مِنْ قَبْرٍ فَقالَ: مَتی ماتَ هذا؟ فقالوا: ماتَ فِی الْجاهِلِیَّةِ، فَسُرَّ بِذلِکَ وَ قالَ: لَوْلا اَنْ لا تَدافَنُوا لَدَعَوْتُ اللّهَ اَنْ یُسْمِعَکُمْ عَذابَ الْقَبْرِ(۵).

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۸۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۷.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۷۸.

یعنی: از انس روایت شده که پیغمبر (ص) صدائی را از قبری شنید، فرمود: چه وقت این مرده است؟ گفتند در جاهلیت، پس رسولخدا (ص) از اینجهت خوشحال شد، وفرمود: اگر نبود که یکدگر را دفن نمیکردید هرآینه خدا را میخواندم که به شما عذاب قبر را بشنواند.

۷۹- باب انّ المیّت لا ینتفع الّا بسعیه

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعیٰ. وَاَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُریٰ[۱].
وقالَ: یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسانُ ما سَعیٰ[۲].
وقال: وَسَعیٰ لَها سَعْیَها وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً[۳].

ooo

۱- ج قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذا ماتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلّا مِنْ ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِیَةٍ، اَوْ عِلْمٍ یُنْتَفَعُ بِهِ، اَوْ وَلَدٍ صالِحٍ یَدْعُو لَهُ[۴].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شود مگر از سه چیز: کار خوبی که جریان پیدا کرده باشد و یا علمی که به آن بهره برند، و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

توضیح: بدانکه صدقهٔ جاریه مانند آنکه شخص صالحی قُرْبَةً اِلَی اللّٰه پُلی نصب نماید، پس تا ما دامی که آن پُل موجود و مردم از آن عبور میکنند پروندهٔ بانی پل باز وخدا برای او ثواب مینویسد، و همچنین است در مورد علمی که شخص از خود باقی گذارد و مردم از آن بهره برند. وامّا در مورد فرزند صالح، پس آنچه مسلم است هرگاه والدین فرزند خود را خوب تربیت نموده تا اینکه آن فرزند شخصی صالح و متّقی به بار آید البتّه والدین پس از مرگ خود در اعمال صالح آن فرزند بی‌نصیب نیستند زیرا تربیت سالم آن فرزند از سعی ایشان بوده. وامّا آنچه

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نجم/ آیهٔ: ۳۹ و ۴۰.
(۲) قرآن/ سورهٔ نازعات/ آیهٔ: ۳۵.
(۳) قرآن/ سورهٔ اسراء/ آیهٔ: ۱۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۵. و بحار الانوار/ ج ۲/ ص ۲۲ و ۲۳.

درزمان ما انجا مداده وشخصی را اجیر و به او پول میدهند تا نماز و روزه برای میّت بجا آورد پس با آیهٔ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى وهمچنین با عقل موافق نیست ،حال آیا ازچنین اعمال ثوابی به میّت میرسد؟ بنظرما خیر .والبته بدعتها درزمان ما زیادشده که به خدا پناه می‌بریم.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ اَنَّ رَجُلًا اَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ اُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصِ وَ اَظُنُّهَا لَوْتَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ ، اَفَلَهَا اَجْرٌ اِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ (۱)

یعنی: عایشه روایت کرده که مردی خدمت رسولخدا(ص) آمد وگفت ای رسولخدا مادرم ناگهانی ازدنیا رفت ووصیّت نکرد و گمان میکنم اگرسخن میگفت امر به صدقه میکرد آیا برای او اجری است اگر من ازطرف او صدقه بدهم؟ رسولخدا(ص) فرمود: بلی. (مؤلّف گوید درباب قبل بیان کردیم که رسولخدا(ص) فرمود: نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتّٰى يُقْضٰى عَنْهُ).

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تُوُفِّيَتْ اُمُّ سَعْدِبْنِ عُبَادَةَ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ اُمِّي تُوُفِّيَتْ وَاَنَا غَائِبٌ عَنْهَا ، اَيَنْفَعُهَا شَيْءٌ اِنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَنْهَا ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَاِنِّي اُشْهِدُكَ اَنَّ حَائِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَنْهَا(۲) وَفِي رِوَايَةٍ اَنَّ سَعْدَبْنَ عُبَادَةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ اُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَاَيُّ الصَّدَقَةِ اَفْضَلُ؟ قَالَ: اَلْمَاءُ ، قَالَ: فَحَفَرَ بِئْرًا وَقَالَ: هٰذِهِ لِاُمِّ سَعْدٍ (۳)

یعنی: ابن عبّاس روایت کرده که مادرسَعْدِبْنِ عُبَاده وفات کرد در حالیکه سعد غائب بود، پس سعدگفت یا رسول اللّه مادرم وفات کرد ومن ازاو غائب بودم آیا برای او بهره‌ای هست اگرمن از طرف او صدقه بدهم ؟ فرمود: بلی، سَعْدگفت پس من شما را شاهدمیگیرم که باغچهٔ مِخْراف را صدقه قرار دادم ازطرف او. و درروایت دیگر سعد گفت مادرم فوت کرد کدام صدقه بهتراست ؟ رسولخدا (ص) فرمود :آب

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۳.

پس سعد چاه آبی کند وگفت این چاه مخصوص مادر سعد. ودرا ین موضوع اخبار مناسبی درباب دهم از ابواب علم گذشت مراجعه شود.

۸۰- باب النّهی عن زیارة القبر الّا للعبرة وتذکّر الموت

قال اللّه تعالی: وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ (۱)

وقال: وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲)

وقال: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ (۳)

وقال: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ. إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۴)

وقال: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ. وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۵)

وقال: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ... (۶)

وقال: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۷)

وقال: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۸)

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیهٔ: ۵۶.
(۲) قرآن/ سورهٔ فاطر/ آیهٔ: ۲۲.
(۳) قرآن/ سورهٔ روم/ آیهٔ: ۵۲- و سورهٔ نمل/ آیهٔ: ۸۰.
(۴) قرآن/ سورهٔ فاطر/ آیهٔ: ۱۳و۱۴.
(۵) قرآن/ سورهٔ احقاف/ آیهٔ: ۵و۶.
(۶) قرآن/ سورهٔ اعراف/ آیهٔ: ۱۹۴.
(۷) قرآن/ سورهٔ نحل/ آیهٔ: ۲۰و۲۱.
(۸) قرآن/ سورهٔ اسراء/ آیهٔ: ۵۶و۵۷.

وقال: وَ اَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَاتَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا[۱].
وقال: ...اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی..[۲].
وقال: قُلْ اِنَّمَا اَدْعُوا رَبِّی وَ لَا اُشْرِكُ بِهِ اَحَدًا.قُلْ اِنِّی لَا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَارَشَدًا[۳].

وهمچنین آیات دیگردراینباره.

ooo

۱ــ م عَنْ قَتَادَةَ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ:مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنَّا[۴].

یعنی: ازقتاده روایت شده‌که رسولخدا(ص)فرمود: هرکس قبوررا زیارت کند از ما نیست.

۲ــ م عَنِ الْمَجَالِدِبْنِ سَعِيدقَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِی يَقُولُ: لَوْلَا اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) نَهیٰ عَنْ زِيَارَةِالْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرَابْنَتِی[۵].

یعنی: ازمجالدبن سعیدروایت شده‌که‌گفت: ازشعبی شنیدم که میگفت: اگرچنین‌نبودکه رسولخدا (ص)اززیارت قبورنهی‌نموده‌است هرآینه قبردخترمرا زیارت مینمودم.

۳ــ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّ(ص) وَقَفَ عَلٰی قَلِيبِ بَدْرٍ فَقَالَ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَرَبُّكُمْ حَقًّا قَالَ اِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْاٰنَ مَا اَقُولُ لَهُمْ فَذُكِرَ ذٰلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ :وَهَلَ ابْنُ عُمَرَ اِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّهُمُ الْاٰنَ يَعْلَمُونَ اَنَّ الَّذِی كُنْتُ اَقُولُ لَهُمْ هُوَالْحَقُّ ثُمَّ قَرَاَتْ قَوْلَهُ: اِنَّكَ لَاتُسْمِعُ الْمَوْتیٰ حَتّیٰ قَرَاَتِ الْاٰيَةَ[۶]

یعنی: ازابن عمرروایت استکه پیغمبر(ص)بالای چاه‌بدر ایستاد و گفت: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَرَبُّكُمْ حَقًّا[۷]. "آیا وعدۀ‌پروردگاررا حق یافتید؟ وفرمود: اینان الآن آنچه‌برایشان میگویم میشنوند،پس این

---

(۱) قرآن/ سورۀجن/ آیۀ :۱۸.
(۲) قرآن/ سورۀغافر/ آیۀ :۶۰.
(۳) قرآن/ سورۀجن/ آیۀ :۲۰و۲۱.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۵۶۹.
(۵) المصنف / ج۳/ص ۵۶۹.
(۶) سنن‌النسائی/ ج۴/ص ۱۱۰و۱۱۱.
(۷) قرآن/سورۀ اعراف /قسمتی از آیۀ :۴۴.

حدیث برای عایشه ذکر شد، عایشه گفت: ابن عمر بیخود گفت، همانا رسولخدا(ص) فرمود: ایشان الآن میدانند که آنچه به ایشان گفتم حقّ است، سپس عایشه قرائت کرد قول خدا را که فرموده: تو به مردگان نمی‌شنوانی.

مؤلّف گوید ممکن است بگوئیم قول رسولخدا(ص) زبان حال بوده چنانکه حضرت شعیب پس از هلاک قومش فرمود: يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي...

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ أَنْ نَدَّخِرَهَا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَنَهَى أَنْ نَنْبِذَ فِي الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَ الْمُزَفَّتِ وَالْحَنْتَمِ وَنَهَانَا عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ...(۱)

یعنی: از علی(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نهی نمود از ذخیره کردن گوشتهای قربانی بیشتر از سه روز و نهی نمود از ریختن خرما و آب در ظرفهای خمره‌های کوچک و بزرگ و نهی نمود از زیارت قبرها...

۵- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَذٰلِكَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يَأْتُونَهَا فَيَعْكُفُونَ عِنْدَهَا وَ يَنْحَرُونَ عِنْدَهَا وَيَقُولُونَ هُجْرًا مِنَ الْقَوْلِ فَلَا تَفْعَلُوا كَفِعْلِهِمْ وَ لَا بَأْسَ بِإِتْيَانِهَا فَإِنَّ فِي إِتْيَانِهَا عِظَةً مَا لَمْ تَقُولُوا هُجْرًا(۲)

یعنی: از علی روایت است که گفت: رسولخدا (ص) فرمود: شما را از زیارت قبور نهی کردم و این نهی برای آن است که مشرکین نزد قبور می‌آمدند و آنجا اعتکاف میکردند و نزد آن قربانی میکردند و گفتار باطل می‌گفتند پس شما مانند آنان نکنید و باکی نیست برسر قبر بیائید زیرا در آمدن برسر قبور پند است مادامیکه قول خلاف حقّ و باطل نگوئید.

۶- م قال رسول الله (ص): إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَانْتَبِذُوا فِي كُلِّ وِعَاءٍ، وَاجْتَنِبُوا كُلَّ مُسْكِرٍ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْأَضَاحِي بَعْدَ ثَلَاثٍ، فَكُلُوا وَتَزَوَّدُوا وَ ادَّخِرُوا(۳)

---

(۱) مسند الامام زید / ص ۲۴۵.
(۲) مسند الامام زید / ص ۲۴۵.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۶۹ و ۵۷۰.

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: من شما را نهی میکردم از زیارت قبور، پس بعد از این زیارت کنید که موجب تذکّر آخرت است، و از نبیذ خمره نهی کردم پس نبیذ در هر ظرفی بریزید و از مسکر اجتناب کنید و شما را نهی کردم از خوردن گوشت قربانی پس از سه روز. پس بخورید و توشه بردارید و ذخیره کنید.

۷- نَهَىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ ادِّخَارِ لُحُومِ الْاَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَعَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ. ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذٰلِكَ اَنَّ النَّاسَ يُتْحِفُونَ ضَيْفَهُمْ وَ يَخْبَؤُونَ لِغَائِبِهِمْ فَكُلُوا وَ اَمْسِكُوا مَا شِئْتُمْ وَ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ اَلَا فَزُورُوهَا وَلَاتَقُولُوا هُجْرًا فَاِنَّهُ بَدَا لِي اَنْ يَرِقَّ الْقَلْبَ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از گوشتهای قربانی پس از سه روز، و از زیارت قبور، سپس بعد از آن فرمود که مردم برای مهمان خود تحفه میبرند و برای غائب خود ذخیره می‌کنند، پس بخورید آنچه خواستید، و شما را از زیارت قبور نهی کردم آگاه باشید قبور را زیارت کنید ولی قول باطل و غلوّ (سر قبر نگوئید) زیرا برای من ظاهر است که دل را نازک میکند.

۸- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَالَ: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا، فَاِنَّهَا تُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا، وَتُذَكِّرُ الْاٰخِرَةَ(۲)

یعنی: از ابن مسعود روایت استکه رسولخدا(ص) فرمود: من شما را از زیارت قبور نهی میکردم، پس آنرا زیارت کنید که موجب زهد دنیا و تذکّر آخرتست.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) اَنَّهُ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَقَالَ تُذَكِّرُ الْاٰخِرَةَ (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) در زیارت قبور رخصت داد و فرمود: موجب یادآوری آخرت است.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَقَدْ اُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ اُمِّهِ فَزُورُوهَا فَاِنَّهَا تُذَكِّرُ الْاٰخِرَةَ(۴)

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: من شما را مکرّرا از زیارت قبور نهی نمودم، پس

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۰.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۵۰۱.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۱.

بتحقیق به محمّد اذن داده شد که قبر مادرش را زیارت کند، پس شما قبرها را زیارت کنید که موجب یادآوری آخرت است. (این حدیث دارای توضیحی است که در باب النّهی عن الاستغفار للمشرکین ذکر آن خواهد آمد.).

۸۱- باب تشدید النّهی عن زیارة النّساء القبور

۱- عن حسّان بن ثابت و عن ابی هُرَیْرَة و عن ابن عبّاس قالوا: لَعَنَ رَسُولُ اللّهِ (ص) زَوّاراتِ الْقُبُورِ [1].

یعنی: از حسان و از ابی هریره و از ابن عباس روایت شده که گفتند: رسولخدا (ص) لعن نمود زنان زیارت کنندگان قبور را.

۲- م عن عِکرِمة مولی ابن عبّاس أنّ رَسُولَ اللّهِ (ص) قالَ: لَعن زَوّاراتِ الْقُبُورِ [2].

یعنی: از عکرمه روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده زنان زیارت کنندگان قبور را.

۳- لَمّا تُوُفِّیَ الْقاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللّهِ (ص) فَخَرَجَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فَاتَّبَعَتْهُ خَدیجَةُ فَلَمّا دُفِنَ رَجَعَتْ خَدیجَةُ [3].

یعنی: چون قاسم فرزند رسولخدا (ص) وفات کرد رسولخدا (ص) بیرون آمد و خدیجه او را پیروی کرد، پس چون دفن شد خدیجه مراجعت کرد.

۴- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فی قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ قال: اَلْمَعْرُوفُ اَنْ لا یَشْقُقْنَ جَیْباً اِلی اَنْ قالَ: وَلا یَقُمْنَ عِنْدَ قَبْرٍ [4].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: در ضمن قول خدا که فرموده: «لا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ» [5] این است که یخه را پاره نکنند تا آنکه فرمود و بر قبری نایستند.

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۰۲.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۶۹.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۳.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۳.
(۵) قرآن/ سورهٔ ممتحنه/آیهٔ ۱۲.

۸۲- باب النّهی عن اتّخاذ السّراج علی القبر

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ اللّٰهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَ الْمُتَّخِذِینَ عَلَیْهَا الْمَسَاجِدَ وَ السُّرُجَ[۱]

یعنی: ابن عباس روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا لعنت نموده زنانی را که به زیارت قبور میروند. وآنکسانیرا که برقبرها مسجد میسازند وبرآنها چراغ میگذارند.

۸۳- باب الدّعاء والسّلام والاستغفار للمؤمنین

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: ... یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ ..[۲]

وقَالَ: ... وَالَّذِینَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ[۳]

وقَالَ: هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ[۴]

وقَالَ: ... أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ...[۵]

وقَالَ: وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ[۶]

وقَالَ: قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفٰی[۷]

وقَالَ: ... وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰی[۸]

٥٥

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۲.
(۲) قرآن/ سورهٔ غافر/ آیهٔ: ۷.
(۳) قرآن/ سورهٔ حشر/ آیهٔ: ۱۰.
(۴) قرآن/ سورهٔ احزاب/ آیهٔ: ۴۳.
(۵) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۱۵۸.
(۶) قرآن/ سورهٔ صافات/ آیهٔ: ۱۸۱.
(۷) قرآن/ سورهٔ نمل/ آیهٔ: ۵۹.
(۸) قرآن/ سورهٔ طه/ آیهٔ: ۴۷.

۱ـ ج و م عَنْ عائِشَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: أَتانی جِبْرِیلُ فَقالَ: إِنَّ رَبَّکَ یَأْمُرُکَ أَنْ تَأْتِیَ أَهْلَ الْبَقِیعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ قالَتْ: قُلْتُ: کَیْفَ أَقُولُ لَهُمْ یا رَسُولَ اللّٰه؟ قالَ: قُولِی اَلسَّلامُ عَلیٰ أَهْلِ الدِّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ یَرْحَمُ اللّٰهُ الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنّا وَ الْمُسْتَأْخِرِینَ، وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَلاحِقُونَ(۱)

یعنی: از عایشه روایت شده از رسولخدا (ص) که فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت پروردگارت تو را امر میکند که نزد اهل بقیع بروی و برایشان طلب آمرزش کنی، عایشه گفت: عرض کردم یا رَسُولَ اللّٰه برای اهل بقیع چه بگویم؟ فرمود: بگو سلام بر خانواده های از مؤمنین و مسلمین و خدا رحمت کند متقدّمین و متأخّرین از ما را و ما إِنْ شاءَ اللّٰه به شما ملحق میشویم.

۲ـ ش و ج کانَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) إِذا مَرَّ عَلَی الْقُبُورِ قالَ: اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ مِنْ دِیارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ، وَ إِنّا إِنْ شاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لاحِقُونَ(۲)

یعنی: رسولخدا (ص) چون برقبرستان گذشت وفرمود: سلام برشما ازخانواده های مردم با ایمان و ما إِنْ شاءَ اللّٰه به شما ملحق خواهیم شد.

۳ـ م قالَ النَّبِیُّ(ص): ائْتُوا مَوْتاکُمْ فَسَلِّمُوا عَلَیْهِمْ وَ صَلُّوا عَلَیْهِمْ، فَإِنَّ لَکُمْ فِیهِمْ عِبْرَةً(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بر مردگان خود بیائید و برایشان سلام کنید و بر ایشان صلوات وطلب رحمت کنید که برای شما در مورد ایشان عبرتست.

۴ـ م عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ(ع) قالَ: رَأیٰ قَوْماً عِنْدَ الْقَبْرِ فَنَهاهُمْ وقالَ: إِنَّ النَّبِیَّ(ص) قالَ: لاتَتَّخِذُوا قَبْرِی عِیداً، وَ لاتَتَّخِذُوا بُیُوتَکُمْ قُبُوراً، وَصَلُّوا عَلَیَّ حَیْثُ ما کُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلاتَکُمْ تَبْلُغُنِی(۴)

یعنی: روایت شده از حسن بن علی (ع) که دید قومی را نزد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص۳۸۱. و المصنف/ ج۳/ص۵۷۱، ۵۷۲ و ۵۷۶.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص۸۸۰. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۰. و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۱.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۷۰.
(۴) المصنف / ج۳/ص ۵۷۷.

قبر پیغمبر (ص)، پس ایشان را نهی نمود و گفت: پیغمبر (ص) فرمود: قبر مرا مجمع خود قرار ندهید یعنی سر قبر من جمع نشوید و خانه‌های خودرا قبور نکنید وهرجا هستید برمن درود بفرستید که طلب رحمت شما به من میرسد.

۵ – ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِقُبُورِ الْمَدينَةِ، فَاَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقالَ: اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنا وَلَكُمْ، اَنْتُمْ سَلَفُنا وَنَحْنُ بِالْاَثَرِ(۱)

یعنی: ابن عبّاس روایت کرده که رسولخدا (ص) به قبرهای مدینه گذشت وبه ایشان روکرد و گفت: سلام برشما ای اهل قبور، خدا ما و شمارا بیامرزد شما جلو رفتید وما به دنبال شمائیم.

۶ – ش عَنْ اَبي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) يَقُولُ: كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَخْرُجُ في مَلَاءٍ مِنَ النّاسِ مِنْ اَصْحابِهِ كُلَّ عَشِيَّةِ خَميسٍ اِلىٰ بَقيعِ الْمُؤْمِنينَ فَيَقُولُ: اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ الدِّيارِ ثَلاثًا، رَحِمَكُمُ اللّٰهُ ثَلاثًا (۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) میفرمود: رسولخدا (ص) درمیان بزرگان مردم از اصحابش عصر هر پنجشنبه بیرون میرفت به طرف بقیع وسه مرتبه می‌گفت: سلام برشما ای خانواده‌ها، وسه مرتبه می‌گفت: خدا شمارا رحمت کند.

۷ – م عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قالَ: حُدِّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كانَ يَنْطَلِقُ بِطَوائِفَ مِنْ اَصْحابِهِ اِلىٰ دفني بقيع الفرقد، فَيَقُولُ: اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَهْلَ الْقُبُورِ، لَوْ تَعْلَمُونَ مِمّا نَجّاكُمُ اللّٰهُ مِمّا هُوَ كائِنٌ بَعْدَكُمْ، ثُمَّ يَلْتَفِتُ اِلىٰ اَصْحابِهِ، وَفيهِمْ يَوْمَئِذٍ الْاَفاضِلُ، فَيَقُولُ: اَنْتُمْ خَيْرٌ اَمْ هٰؤُلاءِ؟ فَيَقُولُونَ: نَرْجُو اَنْ لايَكُونُوا خَيْرًا مِنّا. هاجَرْنا كَما هاجَرُوا وَجاهَدْنا كَما جاهَدُوا، فَيَقُولُ: بَلْ هُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ، قَدْ مَضَوْا وَلَمْ يَأْكُلُوا مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَاِنَّكُمْ تَأْكُلُونَ مِنْ اُجُورِكُمْ، فَاِنَّ هٰؤُلاءِ قَدْ مَضَوْا، وَقَدْ شَهِدْتُ لَهُمْ، وَاِنّي لااَدْري ما تُحْدِثُونَ بَعْدي (۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۷۹.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۷۵.

یعنی: ابن جریج گوید حدیث شدم من که: پیغمبر (ص) با عده ای از اصحاب خود به سوی قبرستان بقیع روان شد و میگفت اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یٰا اَهْلَ الْقُبُورِ اگر بدانید خدا شما را از چه نجات داده از آنچه پس از شما شدنی است، سپس توجّهی به اصحاب خود کرد درحالیکه در آن روز در میان ایشان افاضل اصحاب بود، پس فرمود: شما بهترید یا اهل قبور؟ جواب دادند امیدواریم که آنان از ما بهتر نباشند، مهاجرت کردیم مانند ایشان و جهاد کردیم مانند ایشان، پس فرمود: بلکه ایشان بهتر از شمایند، بتحقیق گذشتند و از اجرشان چیزی نخوردند و شما از اجرتان خواهید خورد، زیرا ایشان رفتند و برایشان شهادت میدهم و من نمیدانم پس از من شما چه خواهید کرد.

۸- م عَنْ اَبی هُرَیْرَةَ قٰالَ: مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِمَقْبَرَةٍ، اَوْقٰالَ بِالْبقیعِ، ثُمَّ قٰالَ: اَلسَّلٰامُ عَلیٰ اَهْلِ الدِّیٰارِ مَنْ فیهٰا مِنَ الْمُسْلِمینَ، دٰارَقَوْمٍ مَیِّتینَ، وَاِنّٰا فی آثٰارِهِمْ لَلٰاحِقُونَ[1]

یعنی: از ابی هریره روایت شده که رسولخدا (ص) به قبری ویا به بقیع گذشت، سپس گفت: اَلسَّلٰامُ عَلیٰ اَهْلِ الدِّیٰارِ مِنْ فیهٰا مِنَ الْمُسْلِمینَ دٰارَ قَوْمٍ مَیِّتینَ وَ اِنّٰا فی آثٰارِهِمْ لَلٰاحِقُونَ.

توضیح: میتوان برهرکس که مؤمن و تابع هدایت باشد و اگرچه از دنیا رفته باشد سلام نمود چنانکه خدا فرموده: ...وَالسَّلٰامُ عَلیٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدیٰ[2] وچنانچه خدا در قرآن فرموده: سَلٰامٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی الْعٰالَمینَ[3] باید در سلام بر گذشتگان گفت: سَلٰامُ اللّٰهِ عَلیٰ نُوحٍ ویا سَلٰامُ اللّٰهِ عَلَی الْحُسَیْنِ ویا سَلٰامُ اللّٰهِ عَلَی الْمَسْعُودِ نه آنکه بطور خطاب سَلٰامٌ عَلَیْکَ بگوید. وبدانکه خدا درقرآن نیز فرموده سَلٰامٌ عَلیٰ عِبٰادِهِ الَّذینَ اصْطَفیٰ[4] بنابراین خدا سلام وسلامتی را برای بندگان برگزیدهٔ خود دوست میدارد، پس هرکس می‌تواند سلامتی ورحمت برای چنین بندگان بخواهد وبگوید اَلسَّلٰامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ ویا اَلسَّلٰامُ عَلیٰ زَیْدٍ وَعَمْرٍو، امّا همانطورکه خدا فرموده بنده ای راکه

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۷۵.
(۲) قرآن/ سورهٔ طه /آیهٔ ۴۷.
(۳) قرآن/ سورهٔ صافات / آیهٔ ۷۹.
(۴) قرآن/ سورهٔ نمل/ آیهٔ ۵۹.

از دنیا رفته ودرعالم دیگرمأوی گرفته واز این جهان بکلّی بی‌خبر است حاضرنداند و بخطاب اَلسَّلامُ عَلَیْک نگوید بلکه اَلسَّلامُ عَلَیْه گوید چنانچه حقتعالی که تمام موجودات گذشته وآینده نزد او حاضرند، درسلام اَلسَّلامُ عَلَیْک بخطاب نفرموده بلکه فرموده : سَلامٌ عَلیٰ اِبْراهِیمَ[۱]. ویا سَلامٌ عَلیٰ مُوسیٰ وَهٰرُونَ[۲] برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان سَلامٌ عَلَیْک نگویند. واگر دربعضی روایات ازرسولخدا (ص) درسلام برگذشتگان، اَلسَّلامُ عَلَیْک نقل شده، پس این خطاب از باب تصوّر الشّیٔ فی الذّهن ویا زبان حال است چنانچه وقتی قوم مَدْیَن تکذیب پیغمبرخود نمودند، حضرت شُعَیْب پس ازهلاکت و مرگ ایشان به زبان حال با ایشان تکلّم نموده چنانکه خدا میفرماید : فَتَوَلّیٰ عَنْهُمْ وَقالَ یا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُکُمْ رِسالاتِ رَبّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ آسیٰ عَلیٰ قَوْمٍ کافِرِینَ[۳]. وهمچنین حضرت صالح (ع) نیز پس از هلاک قومش به زبان حال به ایشان خطاب وبا ایشان صحبت می‌نماید[۴]. بنابرآنچه ذکرشد سلام وصلوات برمؤمنین گذشته جایز است، امّا بشرطیکه ایشان را حاضر وناظرندانیم وبهترآنست که بطورخطاب نباشد..

۸۴- باب النّهی عن الاستغفار للمشرکین

قالَ اللّهُ تَعالیٰ: ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا اَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ[۵]. وقالَ: سَواءٌ عَلَیْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ...[۶]

وقالَ: اَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ اَ فَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النّارِ[۷].

وقالَ: ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَاَتَ نُوحٍ وَ امْرَاَتَ لُوطٍ

---

(۱) قرآن/ سورهٔ صافات / آیهٔ :۱۰۹.
(۲) قرآن/ سورهٔ صافات / آیهٔ :۱۲۰.
(۳) قرآن/ سورهٔ اعراف / آیهٔ :۹۳.
(۴) قرآن/ سورهٔ اعراف / آیهٔ :۷۹.
(۵) قرآن/ سورهٔ توبه / آیهٔ :۱۱۳.
(۶) قرآن/ سورهٔ منافقون/ آیهٔ :۶.
(۷) قرآن/ سورهٔ زمر / آیهٔ :۱۹.

كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ[1]
وقَالَ: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ[2]
وهمچنین آیات دیگر

°°

۱ـ م عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْمَقَابِرِ، فَأَمَرَنَا فَجَلَسْنَا، ثُمَّ تخطينا الْقُبُورَ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرٍ مِنْهَا، فَجَلَسَ إِلَيْهِ فَنَاجَاهُ طَوِيلاً، ثُمَّ ارْتَفَعَ نحيب رَسُول اللّه (ص) بَاكِيًا، فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ، ثُمَّ انّ النَّبِيَّ (ص) أَقْبَلَ فَلَقِيَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا الَّذِي أَبْكَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَقَدْ أَبْكَانَا وَ أَفْزَعَنَا، فَأَخَذَ بِيَدِ عُمَرَ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَيْنَا فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ: أَفْزَعَكُمْ بُكَائِي؟ فَقُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَإِنَّ الْقَبْرَ الَّذِي رَأَيْتُمُونِي عِنْدَهُ قَبْرُ أُمِّي آمِنَةَ بِنْتِ وَهَبٍ، وَإِنِّي اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي زِيَارَتِهَا، فَأَذِنَ لِي، ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُهُ فِي الْاِسْتِغْفَارِ لَهَا، فَلَمْ يَأْذَنْ لِي. وَأُنْزِلَ: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» الآية «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ ....» فَأَخَذَنِي مَا يَأْخُذُ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ مِنَ الرَّأْفَةِ، فَذَلِكَ أَبْكَانِي[3].

یعنی: ابن مسعود روایت کرده که: رسولخدا (ص) روزی بیرون آمد و ما با او بودیم تا رسیدیم به قبرستان، پس ما را امر کرد و نشستیم، سپس حرکت کردیم تا به قبری رسیدیم که پیغمبر آنجا نشست و با آن قبر زمزمه ونجوای طولانی کرد، سپس ناله رسولخدا (ص) به گریه بلند شد که ما هم برای گریهٔ او گریان شدیم، سپس پیغمبر (ص) برگشت و عمر بن خطاب او را ملاقات کرد وگفت چه چیز شما را به گریه درآورد یا رسول الله (ص) ما بگریه و فزع افتادیم، پس رسولخدا (ص) دست عمر را گرفت و به ما اشاره کرد، ما آمدیم، فرمود: آن قبری که دیدید نزد

---

(۱) قرآن/ سورهٔ تحریم/ آیهٔ: ۱۰.
(۲) قرآن/ سورهٔ توبه / آیهٔ: ۱۱۴.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۷۲و ۵۷۳.

آن بودم قبرمادرم آمنه بنت وهب بود و من از پروردگارم اذن زیارت آنرا خواستم به من اذن داد، سپس اذن استغفار برای او را خواستم، به من اذن نداد وآیهٔ: مٰا كٰانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...وآیهٔ: وَمٰا كٰانَ اسْتِغْفٰارُ اِبْرٰاهِيمَ لِاَبِيهِ... نازل شد ولذا مرا رافتی که فرزند برای والدین خوددارد فرا گرفت ومرا گریانید. این حدیث درکتاب تاج بطوراختصارازابی هریره نقل شده (۱) ودرآخرحدیث رسولخدا (ص) میفرماید: زیارت قبر موجب یادآوری مرگ است.

۲- عَنْ سَعِيدِبْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ اَبِيهِ قٰالَ: لَمّٰا حَضَرَتْ اَبٰا طٰالِبٍ الْوَفٰاةُ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَعِنْدَهُ اَبُوجَهْلٍ وَعَبْدُاللّٰهِ بن ابی اميّه .فَقٰالَ: أَيْ عَمِّ قل: لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ كَلِمَةً اُحٰاجُّ لَكَ بِهٰا عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَقٰالَ لَهُ اَبُوجَهْلٍ وَعَبْدُاللّٰهِ بْنُ اَبِي اُمَيَّةَ يٰا اَبٰا طٰالِبٍ اَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَزٰالٰا يُكَلِّمٰانِهِ حَتّٰى كٰانَ آخِرُشَيْءٍ كَلَّمَهُمْ بِهِ عَلٰى مِلَّةِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ فَقٰالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) لَاَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مٰا لَمْ اُنْهَ عَنْكَ فَنَزَلَتْ مٰا كٰانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَنَزَلَتْ اِنَّكَ لٰاتَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ (۲)

یعنی: ازسعیدبن مسیّب ازپدرش روایت شده که گفت: چون وفات ابوطالب رسید، پیغمبر (ص) براو واردشد ونزداو ابوجهل وعبداللّه بن ابی امیه بود، پس فرمود: ای عموبگو: لٰا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه کلمه ای را که برای تونزدخدای عزّوجلّ حجّت آورم، پس ابوجهل وعبداللّه بن ابی امیه گفتند ای ابوطالب آیا ازآئین عبدالمطّلب اعراض میکنی، پس همواره با اوسخن گفتند تا اینکه آخرین چیزیکه به ایشان گفت این بود که برآئین عبدالمطّلبم. پس پیغمبر (ص) به او فرمود: برای توطلب مغفرت میکنم مادامیکه ازآن نهی نشوم پس نازل شد آیهٔ: مٰا كٰانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ... ونازل شدآیهٔ: اِنَّكَ لٰاتَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ ... (۳)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۲.
(۲) سنن النسائی/ ج۴/ص ۹۰و۹۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ قصص / آیهٔ ۵۶.

۳ـ عَنْ سالِمٍ، عَنْ اَبیهِ، قالَ: جاءَ اَعرابِیٌّ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ اِنَّ اَبی کانَ یَصِلُ الرَّحِمَ، وَ کانَ وَکانَ. فَاَیْنَ هُوَ؟ قالَ: فِی النّارِ، قالَ فَکاَنَّهُ وَجَدَمِنْ ذلِکَ، فَقالَ: یا رَسُولَ اللّهِ فَاَیْنَ اَبُوکَ؟ فَقالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): حَیْثُما مَرَرْتَ بِقَبْرِ مُشْرِکٍ فَبَشِّرْهُ بِالنّارِ. قالَ فَاَسْلَمَ الْاَعْرابِیُّ بَعْدُ. وَقالَ: لَقَدْ کَلَّفَنی رَسُولُ اللّهِ (ص) تَعَبًا. ما مَرَرْتُ بِقَبْرِ کافِرٍ اِلاّ بَشَّرْتُهُ بِالنّارِ(۱).

یعنی: از سالم روایت شده از پدرش که گفت: یکنفر اعرابی خدمت رسولخدا (ص) آمد وگفت یا رَسُولَ اللّهِ پدرم صلهٔ رحم میکرد وچنین و چنان بود، پس او کجاست؟ فرمود: درآتش است، راوی گفت گویا او خوشش نیامد وگفت یا رَسُولَ اللّه پدرتوکجاست؟ رسولخدا (ص) فرمود: هرجا به قبر مشرکی عبورکردی اورا به آتش بشارت ده، راوی گفت: پس از آن، آن اعرابی مسلمان شد وگفت: رسولخدا (ص) مرا به زحمت افکند، به قبر هیچ کافری مرورنکردم مگرآنکه اورا به آتش بشارت دادم.

۴ـ عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ: سَمِعْتُ رَجُلاً یَسْتَغْفِرُ لِاَبَوَیْهِ وَ هُما مُشْرِکانِ فَقُلْتُ اَتَسْتَغْفِرُ لَهُما وَ هُما مُشْرِکانِ فَقالَ: اَوَلَمْ یَسْتَغْفِرْ اِبْراهِیمُ لِاَبیهِ فَاَتَیْتُ النَّبِیَّ (ص) فَذَکَرْتُ ذلِکَ لَهُ فَنَزَلَتْ وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ اِبْراهِیمَ لِاَبیهِ اِلاّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها اِیّاهُ(۲).

یعنی: از علیّ روایت شده که گفت شنیدم مردی برای والدین خود طلب مغفرت میکند درحالیکه والدین او مشرک بودند من گفتم آیا برای آنان استغفار میکنی درحالیکه آنان مشرک بودند؟ او گفت آیا ابراهیم برای پدرش طلب مغفرت نمیکرد؟ پس من خدمت رسولخدا (ص) آمدم وقصّه را برای او ذکرکردم، پس این آیه نازل شد: وَما کانَ اسْتِغْفارُ اِبْراهِیمَ لِاَبیهِ اِلاّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها اِیّاهُ.

توضیح: ممکن است بگوئیم شرک بدتر از کفر است چنانکه از حدیث قبل نیز استفاده میشود زیرا خدا فرموده: قُلْ أَئِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذی خَلَقَ الْاَرْضَ فی یَوْمَیْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ اَنْدادًا ...(۳).

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۰۱.
(۲) سنن النسائی/ ج۴/ص ۹۱.
(۳) قرآن/ سورهٔ فصلت / آیهٔ ۹.

ابواب الصّبرعلی البلاء وتعزیة المصاب

قالَ اللّهُ تَعالی: ...وَبَشِّرِالْمُخْبِتینَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصّابِرینَ عَلی ما اَصابَهُمْ وَالْمُقیمِی الصَّلاةِ وَ...(۱)

وهمچنین آیات دیگر.

۸۵- باب جوازالبکاء بغیررفع صوت

۱- ج عَنْ اَنَسٍ قالَ: دَخَلْنا مَعَ النَّبِیِّ(ص) عَلی اَبی‌سَیْفٍ الْقَیْنِ وَ کانَ ظِئْراً لِاِبْراهیمَ فَاَخَذَ النَّبِیُّ(ص) اِبْراهیمَ فَقَبَّلَهُ وَ شَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنا عَلَیْهِ بَعْدَ ذلِکَ وَ اِبْراهیمُ یَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَیْنا رَسُولِ اللّهِ (ص) تَذْرِفانِ، فَقالَ لَهُ عَبْدُالرَّحْمنِ بْنُ عَوْفٍ: وَاَنْتَ یا رَسُولَ اللّهِ؟ فَقالَ: یا ابْنَ عَوْفٍ اِنَّها رَحْمَةٌ، ثُمَّ اَتْبَعَها بِاُخْری فَقالَ(ص): اِنَّ الْعَیْنَ تَدْمَعُ وَ الْقَلْبُ یَحْزَنُ وَلانَقُولُ اِلّا ما یَرْضی رَبُّنا، وَاِنّا بِفِراقِکَ یا اِبْراهیمُ لَمَحْزُونُونَ(۲)

یعنی: ازانس روایت شده که گفت: با رسولخدا (ص) برابی‌سَیْف‌الْقَیْن واردشدیم درحالیکه او دایۀ ابراهیم‌بود، پس پیغمبر (ص) ابراهیم راگرفت و بوسید و بوئید سپس چندی بعد براو وارد شدیم در حالیکه ابراهیم جان میداد، پس دوچشم رسولخدا (ص) شروع کرد جاری شدن، عبدالرّحمن بن عَوْف عرض کرد وشما ای رسولخدا(ص)چنین گریانی؟ فرمود: ای فرزند عوف این گریه رحمت است، پس گریه نمود و فرمود: چشم گریان و دل محزون است ولی نمی‌گوئیم جُز آنچه رضای پروردگارماست و مابفراق توای ابراهیم محزونیم.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قالَ: اشْتَکی سَعْدُبْنُ عُبادَةَ شَکْوی لَهُ فَاَتی رَسُولُ اللّهِ (ص) یَعُودُهُ مَعَ عَبْدِالرَّحْمنِ بْنِ عَوْفٍ وَ سَعْدِ بْنِ اَبی وَقّاصٍ وَ عَبْدِاللّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَلَمّا دَخَلَ عَلَیْهِ وَجَدَهُ فی غَشِیَّةٍ،

---

(۱) قرآن/ سورۀحج/ آیۀ: ۳۴و ۳۵.
(۲) التاج‌الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۳۴۵.

فَقَالَ: اَ قَدْقَضیٰ؟ قَالُوا: لٰا یٰا رَسُولَ اللّٰهِ فَبَکیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَلَمّٰا رَأَیَ الْقَوْمُ بُکٰاءَهُ بَکَوْا، فَقٰالَ: اَ لٰاتَسْمَعُونَ، اِنَّ اللّٰهَ لٰایُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَیْنِ وَ لٰابِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلٰکِنْ یُعَذِّبُ بِهٰذٰا (اَشٰارَ اِلیٰ لِسٰانِهِ) اَوْیَرْحَمُ[1].

یعنی: عبداللّه بن عُمَر روایت کرده که سعدبن عباده مبتلا به مرضی شد، پس رسولخدا(ص) با عبدالرّحمن بن عَوْف و سَعْدبن ابی‌وَقّاص و عبداللّه‌بن مسعود به عیادت او رفت، پس چون برا و واردشد دید او غش نموده، فرمود: آیا درگذشته؟ عرض کردند نه یٰا رَسُولَ اللّه پس رسولخدا (ص) گریان شد، چون او گریه‌کرد همرهان گریه‌کردند، رسولخدا (ص) فرمود: آیا نمی‌شنوید که خدا بواسطهٔ گریهٔ چشم و حُزن دل عذاب نمی‌کند ولیکن بواسطهٔ زبان عذاب ویا رحم میکند. (یعنی اگر شیون وافغان وگریهٔ بلندوزاری نماید البتّه گناه و موجب عذاب است ولی اگریادخدا و اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ بگوید موجب رحمت خدا خواهدبود.).

۳ـ ج عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قٰالَ: اَخَذَا لرّٰایَةَ زَیْدٌ فَاُصِیبَ ثُمَّ اَخَذَهٰا جَعْفَرٌ فَاُصِیبَ، ثُمَّ اَخَذَهٰا ابْنُ رَوٰاحَةَ فَاُصِیبَ، وَاِنَّ عَیْنَیْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) لَتَذْرِفٰانِ[2].

یعنی: از انس روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: پرچم را زید بن حارثه گرفت وبه شهادت رسید، سپس آنرا جعفرگرفت وبه شهادت رسید سپس آنرا عَبْداللّه‌بن رَوٰاحَه گرفت وبشهادت رسیدودوچشم رسولخدا (ص) گریان شد.

۴ـ م عَنْ جٰابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ یَقُولُ: قُتِلَ اَبِی یَوْمَ اُحُدٍ، فَاُتِیَ بِهِ النَّبِیَّ(ص) فَوُضِعَ بَیْنَ یَدَیْهِ مُجَدَّعاً قَدْ مُثِّلَ بِهِ، قٰالَ: فَاُکِبْتُ اَبْکِی عَلَیْهِ وَالْقَوْمُ یَعْزُونَنِی وَالنَّبِیُّ(ص) یَرٰانِی وَلٰایَنْهٰانِی، حَتّیٰ رُفِعَ فَقٰالَ النَّبِیُّ(ص): مٰازٰالَتِ الْمَلٰائِکَةُ حَوْلَهُ حَتّیٰ رُفِعَ[3]

یعنی: جابربن عبداللّه روایت کرده که پدرم روز احد شهید شد

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۵و ۳۴۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۶.
(۳) المصنف / ج۳/ص ۵۶۱.

اورا خدمت پیغمبر (ص) آوردند ودرجلو رسولخدا(ص)گذاشتند درحالیکه مثله شده بود، گفت من شروع به گریه کردم ومردم مرا تسلیت می‌گفتند وپیغمبر (ص) مرا میدید ومرا نهی نکردتا جنازه برداشته شد، پیغمبر (ص)فرمود: فرشتگان تا جنازه برداشته شد اطراف آن بودند. ودرروایت دیگر: فَلَمَّا رُفِعَ سَمِعَ صَوْتَ بَاكِيَةٍ فَقَالَ: مَنْ هٰذِهِ؟ فَقَالُوا: هٰذِهِ بِنْتُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو، قَالَ: فَلَاتَبْكِي أَوْ فَلِمَ تَبْكِي مَازَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رُفِعَ(1) یعنی: چون جنازه برداشته شد صدای گریۀ زنی به گوش رسید، رسولخدا(ص)فرمود: این کیست؟ گفتند: دختر عَمْرو ویا خواهرعمرو است. فرمود: گریه مکن ویا برای چه گریه میکنی درحالیکه فرشتگان با پرهای خوداورا سایه میانداختند تابرداشته شد.

۵- م عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ(ص) فَأَرْسَلَتِ ابْنَةُ النَّبِيِّ(ص) أَنَّ ابْنَتِي تُقْبَضُ فَأْتِنَا، فَأَرْسَلَ: يُقْرِأُ عَلَيْكِ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: إِنَّ لِلّٰهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ، فَأَرْسَلَتْ تُقْسِمُ عَلَيْهِ، لَيَأْتِيَنَّ، قَالَ: فَقَامَ فَقُمْنَا وَمَعَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَسَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ قَالَ: فَأَخَذَ الصَّبِيَّةَ وَنَفْسُهَا تَتَقَعْقَعُ فِي صَدْرِهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! مَا هٰذَا؟ فَقَالَ: هٰذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللّٰهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللّٰهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ(2)

یعنی: از اُسامَة بن زَیْد روایت شده که ما نزدرسولخدا (ص)نشسته بودیم که دخترش فرستادکه فرزندم درحال قبض روح است بیا، پیغمبر (ص) درجواب او پیغام داد که پیغمبر سلام میرساند ومیگوید ملک خدا است آنچه گرفته ومال او است آنچه عطا کرده وهرچیزی اجل معلومی دارد، باید صبرکنی وبحساب بگذاری، پس دومرتبه پیغام با قسم فرستاد که البته بیائید، اُسامه گوید ما با رسولخدا (ص) و مُعاذبن جَبَل واُبَیّ بن کَعْب و سَعْدبن عُباده برخاستیم، گوید پس پیغمبر (ص)طفل را گرفت درحالیکه نفس نفس میزد، پس چشم رسولخدا(ص) پر

---

(۱) سنن النسائی/ ج۴/ص ۱۲.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۵۱و ۵۵۲.

از اشک شد پس سعد گفت یا رَسُولَ اللّٰه چه چیز است ؟فرمود :این رحمتی است برا و که خدا در دلهای بندگانش قرار داده وهمانا خدا رحم میکند بندگانی را که رحم داشته باشند. این حدیث با اختلاف لفظی در کتاب تاج و مستدرک نیز ذکر شده(۱)

۶- م عَنْ عکرمه قالَ: لَمّا رَجَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ اُحُدٍ سَمِعَ لِاَهْلِ الْمَدینَةِ نَحیبًا وَ بُکاءً فَقالَ: ماهٰذا ؟ قیلَ : اَلْاَنْصارُ تَبْکی عَلٰی قَتْلاهُمْ ،فَقالَ النَّبِیُّ(ص) : لٰکِنَّ حَمْزَةَ لابَواکِی لَهُ ، فَبَلَغَ ذٰلِکَ الْاَنْصارُ ، فَجَمَعُوا نِساءَهُمْ وَ اَدْخَلُوهُنَّ دارَحَمْزَةَ یَبْکینَ عَلَیْهِ ، فَسَمِعَهُنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَقالَ: ماهٰذا ؟ فَقیلَ: اِنَّ الْاَنْصارَ حینَ سَمِعُوکَ تَقُولُ: لٰکِنَّ حَمْزَةَ لابَواکِی لَهُ ، جَمَعُوا نِساءَهُمْ یَبْکینَ عَلَیْهِ ، فَقالَ النَّبِیُّ(ص)لِلْاَنْصارِ خَیْرًا ،وَنَهاهُمْ عَنِ النِّیاحَةِ(۲)

یعنی: از عکرمه روایت شده که گفت چون پیغمبر از اُحُد برگشت از اهل مدینه ناله وگریه شنید ،فرمود : این چه باشد؟ گفته شد انصار برکشتگان خود گریه میکنند ،فرمود : ولیکن حمزه گریه کن ندارد، این سخن به گوش انصار رسید زنان خودرا جمع کردند و ایشان را وارد خانۀ حمزه کردند که برا و گریه کنند، پس پیغمبر (ص) شنید و فرمود : چه باشد؟ گفته شد که انصار چون شنیدند میفرمودی حمزه گریه کن ندارد زنان خودرا جمع کرده اند که برا و گریه کنند ،پس پیغمبر (ص) برای ایشان دعا کرد وایشان را از نوحه خوانی نهی نمود.

۷- عَنْ جابِربن عتیک اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) جاءَ یَعُودُ عَبْدَاللّٰهِ بْن ثابِتٍ ، فَوَجَدَهُ قَدْ غُلِبَ ،فَصاحَ بِهِ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)فَلَمْ یُجِبْهُ فَاسْتَرْجَعَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص)وَقالَ: غُلِبْنا عَلَیْکَ یا اَبَا الرَّبیعِ ، فَصاحَ النِّسْوَةُ وَبَکَیْنَ فَجَعَلَ ابْنُ عتیک یُسَکِّتُهُنَّ، فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): دَعْهُنَّ فَاِذا وَجَبَ فَلاتَبْکِیَنَّ باکِیَةٌ ،قالُوا : وَمَا الْوُجُوبُ یا رَسُولَ اللّٰهِ ؟قالَ : اَلْمَوْت (۳)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۵و۱۴۶و۱۳۳ والتاج/ ج۱/ص ۳۷۹و ۳۸۰.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۶۱.
(۳) سنن ابی داود/ ج۳/ص ۱۸۸.

یعنی: از جابربن عتیک روایت استکه رسولخدا(ص)آمدکه عبدالله بن ثابت را عیادت کند، پس حال اورا دگرگون شده دید، پس رسولخدا(ص) او را صدا کرد، جواب نداد، پس رسولخدا(ص) گفت إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و گفت ای أَبَا الرَّبِيع حال ما برتو دگرگون شد، پس زنان صیحه زدندوگریه‌کردند، و ابن عتیک ایشان را ساکت مینمود، پس رسول خدا (ص)فرمود: ایشان را رها کن چون موت او حتمی‌شد گریه نکنند.

توضیح: بدانکه دراین حدیث ازگریه‌کردن برمیّت پس‌ازموت او، نهی شده، ولی احادیث زیادی واردشده برجواز مطلق گریه اعمّ از پیش وپس ازموت. لذا بعضی‌این حدیث را حمل برکراهت گریه پس از موت نموده‌اند. ولی به‌نظرما چنانچه‌بسیاری فقها گفته‌اند بهتراستکه این حدیث حمل شودبرگریه‌ای که‌توام باشیون وافغان و خروش و آوازباشد که‌جایزنیست چنانچه‌خواهدآمد.

۸ـ م عَنْ عُمَرَابْنِ عَبْدِالعَزِيز قَالَ: أَتَتِ امْرَأَةٌ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ الْوَحْيُ يُنْزَلُ عَلَيْكَ، وَ قَدْ أُصِيبَ ابْنَاىَ حَيْثُ تَعْلَمُ فَإِنْ يَكُونَا مُؤْمِنَيْنِ قُلْنَا فِيهِمَا بِالَّذِى نَعْلَمُ، وَإِنْ كَانَا مُنَافِقَيْنِ لَمْ نَبْكِهِمَا وَ لَانَنعمهَا عَيْنًا، قَالَ: بَلْ هُمَا مُؤْمِنَانِ، وَهُمَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، قَالَتْ: أَلْآنَ إِذًا أُبَالِغُ فِي الْبُكَاءِ عَلَيْهِمَا (۱)

یعنی: عُمَربن عبدالعزیز روایت‌کرده‌که زنی خدمت پیغمبر (ص)آمدو گفت: تو رسول خدائی و برتو وحی نازل می‌شود و دو فرزند من درجائیکه‌تومیدانی ازدنیا رفته‌اند، پس اگرمؤمن می‌باشندبگوئیم درحقّ آنان به‌آنچه‌میدانیم، واگرمنافقند برآنهاگریه نکنیم و اشک نریزیم، فرمود: بلکه‌آنان مؤمن واز اهل بهشتند آنزن‌گفت دراینهنگام برگریهٔ‌آنان مبالغه خواهیم‌کرد.

مؤلّف گوید خدا فرموده: قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا (۲)

یعنی: بگوبفضل خدا وبرحمت او باید شادشوند، بنابراین لازم‌نیست

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۶۲و۵۶۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ یونس / آیهٔ: ۵۸.

آن زن بردوفرزندخود اگرمؤمن واهل بهشت باشند گریه وزاری ایجاد کند.وخودرا ناراحت نماید.

۹ـ م عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قالَ: لَمّا قُتِلَ زَيْدُبْنُ حارثه اَبْطَاَ اُسامَةُ عَنِ النَّبِيِّ(ص) فَلَمْ يَأْتِهِ، ثُمَّ جاءَهُ بَعْدَ ذٰلِكَ ،فَقامَ بَيْنَ يَدَي النَّبِيِّ(ص) فَدَمَعَتْ عَيْناهُ فَبَكىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَلَمّا نزفت عبرته، قالَ النَّبِيُّ(ص): لِمَ اَبْطَأْتَ عَنّا ، ثُمَّ جِئْتَ تحْزُنُنا ؟ قالَ:فَلَمّا كانَ الْغَد جاءَهُ ، فَلَمّا رَآهُ النَّبِيُّ(ص) مُقْبِلاً قال: اِنّي لَلاقٍ مِنْكَ الْيَوْمَ ما لَقِيتُ مِنْكَ اَمْس ،فَلَمّا دَنا دَمَعَتْ عَيْنُهُ فَبَكىٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) (۱)

يعنى: ازابن مسعودروايت شده كه گفته چون زيدبن حارثه كشته شد اسامه كندى كرد ازآمدن خدمت پيغمبر (ص)ونيامد سپس بعدا كه آمد ايستاد خدمت پيغمبر (ص) وچشمانش گريان شد ،پس رسول خدا (ص)گريه كرد چون اشكش را پاک كرد پيغمبر (ص) فرمود چرا نزدما نيامدى، سپس آمدى ما را محزون كردى ؟ پس فردا شد آمد چون ديد او ميآيد ،فرمود: امروز ازتوچيزى را ملاقات ميكنم كه ديروز ازتوملاقات كردم چون نزديک شداشكش جارى شد ،پس رسول خدا (ص) گريه كرد.

۱۰ـ عَنْ اَنَسِ بْنِ مالِكٍ ،قالَ: لَمّا قُبِضَ اِبْراهِيمُ، ابْنُ النَّبِيِّ(ص) قالَ لَهُمُ النَّبِيُّ(ص): لاتُدْرِجُوهُ فِي اَكْفانِهِ حَتّىٰ اَنْظُرَ اِلَيْهِ فَاَتاهُ فَانْكَبَّ عَلَيْهِ ، وَبَكىٰ (۲)

يعنى: ازانس بن مالک روايت استكه گفت : چون ابراهيم (ع) پسر پيغمبر (ص)قبض روحشد ،پيغمبر (ص)به ايشان فرمود:اورا دركفنها داخل نكنيدتا به اونظركنم ،پس‌پيمبر(ص)آمدوبر روى اوافتاد وگريه كرد.

۱۱ـ ش عَنْ اَبِي عَبْدِاللّٰهِ قالَ: لَمّا ماتَ اِبْراهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص): تَدْمَعُ الْعَيْنُ ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لانَقُولُ ما يُسْخِطُ الرَّبَّ وَاِنّا بِكَ يا

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۶۳.
(۲) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۴۷۳.

اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ [1] وَعَنْ اَبِی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع): اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) حِينَ جَائَتْهُ وَفَاتُ جَعْفَرِبْنِ اَبِی‌طَالِبٍ وَزَيْدِبْنِ حَارِثَةَ كَانَ اِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاؤُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا ،وَيَقُولُ: كَانَا يُحَدِّثَانِی وَ يُؤْنِسَانِی فَذَهَبَا جَمِيعًا [2]

یعنی: حضرت صادق(ع)فرمود: چون ابراهیم (ع) پسر رسولخدا (ص) وفات کرد چشم رسول به اشک جاری شد ،سپس فرمود: دیده گریان و دل محزون است ونمیگوئیم چیزی راکه موجب غضب پروردگار شود و ما بواسطهٔ توای ابراهیم محزونیم .ونیزازحضرت صادق(ع)روایت است که چون خبروفات جعفربن ابیطالب وزیدبن حارثه برای او آمد چون وارد منزل میشد بر ایشان زیادگریه میکرد ومیفرمود: این دونفر همصحبت و انیس من بودند.

۱۲- ش عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَ اِبْرَاهِيمُ بَكَى النَّبِیُّ (ص) حَتّٰی جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلٰی لِحْيَتِهِ ،فَقِيلَ :يَا رَسُولَ اللّٰهِ تَنْهٰی عَنِ الْبُكَاءِ اَنْتَ وَتَبْكِی؟ !فَقَالَ: لَيْسَ هٰذَا بُكَاء ، وَاِنَّمَا هِیَ رَحْمَةٌ ،وَمَنْ لَايَرْحَمُ لَايُرْحَمُ [3]

یعنی: ازعایشه روایت شده‌که‌گفت : چون ابراهیم (ع)فرزندپیغمبر (ص) فوت شد ،رسولخدا (ص) گریه‌کرد باندازه‌ایکه اشکها برریش مبارکش جاری شد ،عرض شد ای رسولخدا خود نهی میکنی ازگریه و خود گریه میکنی؟ فرمود: این گریه رحمت است وکسیکه رحم ندارد مورد رحم نشود.

۸۶- باب تحريم النّياحة ونحوها

۱- ج و م قَالَ النَّبِیُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ وَ دَعَا بِدَعْوَی الْجَاهِلِيَّةِ [4]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۲۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۲۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۲۲و۹۲۳
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۲.والمصنف / ج۳/ص۵۵۸.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: از ما (وبرطریقهٔ ما) نیست آنکه بر صورت زند و یخه چاک کند وماننده زمان جاهلیّت بخواند. این روایت درکتاب مستدرک با کمی اختلاف ذکر شده(۱).

۲- ش قال النبی(ص): اَلنِّیاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجاهِلِیَّةِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نوحه خوانی از کار جاهلیت است.

۳- ج عَنْ اَبی‌مُوسیٰ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بَرِیءٌ مِنَ الصّالِقَةِ وَ الْحالِقَةِ وَ الشّاقَّةِ(۳).

یعنی: ازابوموسی روایت شده که رسولخدا (ص) بیزاری جست از آنکه هنگام مصیبت صوتش را بلند کند و موکند و یخه چاک نماید.

۴- ش نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ الرَّنَّةِ عِنْدَ الْمُصیبَةِ وَنَهیٰ عَنِ النِّیاحَةِ وَ الْاِسْتِماعِ اِلَیْها(۴).

یعنی: رسولخدا (ص) نهی نمود از ناله کردن وقت مصیبت، و نهی نمود از نوحه خوانی و گوش به آن دادن.

۵- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لِفاطِمَةَ حینَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ اَبی‌طالِبٍ: لاتَدْعی بِذُلٍّ وَ لاثُکْلٍ وَ لاحزْنٍ(۵).

یعنی: هنگامیکه جعفربن ابی‌طالب کشته شد رسولخدا (ص) به فاطمه (ع) فرمود: واذلاه و وایلاه و واحزناه مگو.

۶- ش اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قالَ لِفاطِمَةَ (ع): اِذا اَنَا مِتُّ فَلاتَخْمِشی عَلَیَّ وَجْهها، وَ لاتَرْخی عَلَیَّ شَعْرًا، وَ لاتُنادی بِالْوَیْلِ، وَ لاتُقیمَنَّ عَلَیَّ نائِحَةً(۶).

یعنی: رسولخدا (ص) به فاطمه (ع) فرمود: چون من وفات کردم صورت مخراش وموپریشان مکن و فریاد واویلاه مکن و نوحه برپا منما.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۱۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۲.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۱۵. و ج۱۲/ص ۹۱.
(۵) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۱۵.
(۶) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۱۶.

۷- ز عَنْ عَلِيّ(ع)قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): لَيْسَ مِنّا مَنْ حَلَقَ وَ لامَنْ سَلَقَ وَ لامَنْ خَرَقَ وَ لامَنْ دَعا بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ(۱).
وَعَنْ عَلِيّ(ع)اَنَّ النَّبِيَّ(ص) نَهىٰ عَنِ النَّوْحِ(۲).

یعنی: از علی (ع) روایت استکه گفت: رسولخدا(ص)فرمود: از ما نیستآنکه موکند و آنکه صدا بلندکند و آنکه جامه پاره کند و نه آنکه وای و وایلی گوید و از علی (ع) نیز روایت استکه پیغمبر (ص) از نوحه نهی کرد.

۸- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): ضَرْبُ الْمُسْلِمِ يَدَهُ عَلىٰ فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصيبَةِ اِحْباطٌ لِاَجْرِهِ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دست زدن مسلمان برران خود هنگام مصیبت هدرکردن پاداش است.

۹- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): اَرْبَعٌ فى اُمَّتى مِنْ اَمْرِ الْجاهِلِيَّةِ لايَتْرُكُونَهُنَّ: اَلْفَخْرُ فِى الْاَحْسابِ، وَ الطَّعْنُ فِى الْاَنْسابِ، وَالْاِسْتِسْقاءُ بِالنُّجُومِ، وَ النِّياحَةُ(۴).

یعنی: رسولخدا (ص)فرمود: چهارچیز در امّتم از امور جاهلیّت استکه آنها را ترک نمی‌کنند: فخرکردن به بستگان، وطعن زدن درنسبها، و بستارگان باران خواستن و نوحه‌سرائی. این روایت با اندک اختلاف درکتاب مستدرک نیز ذکرشده(۵).

۱۰- ج قالَ رَسُولُ اللّهِ(ص): اَلنّائِحَةُ اِذا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِها تُقامُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَعَلَيْها سِرْبالٌ مِنْ قَطِرانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ(۶) و فى رِوايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ(ص)عَنْ تَصفيقِ الْوَجْهِ(۷).

یعنی: رسولخدا(ص)فرمود: زن نوحه‌کننده اگرقبل ازوفاتش توبه نکند روزقیامت بپا داشته باشد درحالیکه براو جامه‌ای ازقطران و زرهی از جرب باشد (قطران روغنی استکه آتش را شعله‌ور می‌کندو

---

(۱) مسندالامام زید/ ص ۱۷۵.
(۲) مسندالامام زید/ ص ۱۷۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۱۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۳. والمصنف / ج۳/ص ۵۵۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۳و۱۴۴ .ووسائل الشیعه/ج۱۲/ص۹۱.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۳ .ووسائل الشیعه/ج۱۲/ص۹۱.
(۷) وسائل الشیعه / ج۱۲/ص۹۱.

جرب یکنوع بیماری استکه پوست بدن را آبله دار می‌کند) . این حدیث با کمی اختلاف در مصنف و مستدرک نیز ذکر شده (۱) . ودر روایت دیگر : پیامبر (ص) نهی نمود از زدن برصورت .

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : اَرْبَعٌ فِی اُمَّتِی مِنْ اَمْرِ الْجَاهِلِیَّةِ لَنْ یَدَعَهُنَّ النَّاسُ : النِّیَاحَةُ ، وَالطَّعْنُ فِی الْاَحْسَابِ ، وَ الْعَدْوٰی اَجْرَبَ بَعِیرٌ فَاَجْرَبَ مِائَةَ بَعِیرٍ ، مَنْ اَجْرَبَ الْبَعِیرَ الْاَوَّلَ ؟ وَالْاَنْوَاءُ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : چهار چیز در امّتم از کارهای جاهلیّت است که مردم آنها را رها نمی‌کنند : نوحه خوانی و طعن درباره پدران و کسان مردم ، واعتقاد به سرایت که شتر دارای جرب صد شتر دیگر را مبتلا به جرب میکند ، وستاره را مؤثّر دانستن .

۱۲- ج عَنْ اَبِی سَعِیدٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) النَّائِحَةَ وَ الْمُسْتَمِعَةَ (۳) وَعَنْ اُمِّ عَطِیَّةَ قَالَتْ : نَهَانَا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنِ النِّیَاحَةِ (۴)

یعنی: از ابی سعید روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) نوحه خوان و مستمع را لعن نمود . واز امّ عطیّه روایت شده که گفت : رسولخدا (ص) ما را از نوحه خوانی ونوحه سرائی نهی نمود .

۱۳- لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْخَامِشَةَ وَجْهَهَا وَالشَّاقَّةَ جَیْبَهَا وَالدَّاعِیَةَ بِالْوَیْلِ وَ الثُّبُورِ (۵)

یعنی: رسولخدا (ص) لعن نمود زنی را که رخ خود را پنجه زند و بخراشد ویخه پاره کند و به وای و وایلاه نداکند .

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : اِنَّمَا نُهِیتُ عَنِ النَّوْحِ عَنْ صَوْتَیْنِ اَحْمَقَیْنِ فَاجِرَیْنِ صَوْتٍ عِنْدَ نغم لَعِبٍ وَلَهْوٍ وَمَزَامِیرِ شَیْطَانٍ وَصَوْتٍ عِنْدَ مُصِیبَةٍ خَمشِ وُجُوهٍ وَشَقِّ جُیُوبٍ وَرَنَّةِ شَیْطَانٍ (۶)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود : همانا نهی شدم از نوحه خوانی از دو صدای دو

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۵۹ . و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴ .
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۳ .
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۳ . ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴ .
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۳ .
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴ .
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴ و ۱۴۵ .

احمق فاجر: یکی صدا وقت نغمه های لعب ولهوومزمارهای شیطانیو دیگرصدای وقت مصیبت که صورتهارا بخراشدویخه پاره کندو نالهٔ شیطانی‌کنند.

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يُبْغِضُهُمَا اللّٰهُ: إِعْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَ صَوْتٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ: يَعْنِي النَّوْحَ وَ الْغِنَاءَ(۱).

یعنی: رسولخدا(ص) فرمود: دوصدا موردلعن استکه خدا آنها را دشمن دارد: ناله‌های وقت مصیبت و صدای وقت نغمه، یعنی نوحه خوانی و آوازهٔ غنا.

۱۶- م عن مَكْحُولٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ هُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَىٰ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ، وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ النَّبِيِّ (ص) يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَلَمَّا رَآهُ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ عَوْفٍ: أَيْ رَسُولَ اللّٰهِ! تَبْكِي، مَتَىٰ يَرَاكَ الْمُسْلِمُونَ تَبْكِي يَبْكُوا، قَالَ: لَمَّا تَرَقْرَقَتْ عَبْرَتُهُ قَالَ: إِنَّمَا هٰذَا رَحْمٌ، وَ إِنَّ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ، إِنَّمَا أَنْهَى النَّاسَ عَنِ النِّيَاحَةِ، وَ أَنْ يُنْدَبَ الْمَيِّتُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ، فَلَمَّا قَضَىٰ قَالَ: لَوْلَا أَنَّهُ وَعْدٌ جامع، وَ سَبِيلٌ مَأْتِيٌّ، وَ إِنَّ الْآخِرَ مِنَّا يَلْحَقُ بِالْأَوَّلِ لَوَجَدْنَا غَيْرَ الَّذِي وَجَدْنَا، وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ، تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَجِدُ الْقَلْبُ، وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ، وَ فضل رِضَاعِه فِي الْجَنَّةِ(۲).

یعنی: روایت شده از مکحول که گفت: رسولخدا (ص) درحالیکه برعبد الرّحمن بن عَوْف تکیه داشت واردمنزل شد وابراهیم فرزند پیمبر (ص) جان میداد، چون پیغمبر (ص) اورا دید اشکش جاری شد، پس عبدالرّحمن بن عَوْف گفت: یا رَسُولَ اللّٰه گریه میکنی هرکجامسلمین تورا گریان ببینند گریان شوند، گوید چون چشمان پیغمبر(ص) پُر از اشک شد فرمود: این رحم است وهرکس رحم نداشته باشد موردرحم نمیشود، همانا من مردم را از نوحه سرائی واز آنچه درمیّت نیست ندبه گویند نهی میکنم، پس چون ابراهیم فوت شد، فرمود: اگر

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۴.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۵۲و۵۵۳.

نه این بود که فوت وعده‌ای همگانی وراهی است رفتنی و اینکه آیندهٔ ما به گذشته ملحق میشود، هرآینه می‌یافتیم غیر از آنچه یافته‌ایم، وما به تو ای ابراهیم محزونیم چشم گریان است و دل میسوزد، ونمیگوئیم چیزی را که پروردگار را غضب کند، وباقی شیر او دربهشت است. این روایت با کمی اختلاف درکتاب مستدرک نیز ذکرشده [1].

۱۷ـ م عَنْ اَنَسِ بْنِ مٰالِکٍ قٰالَ: اَخَذَ النَّبِیُّ(ص) عَلَی النِّسٰاءِ حینَ بٰایَعْنَ اَنْ لاٰیَنُحْنَ، فَقُلْنَ: یٰا رَسُولَ اللّٰهِ! اِنَّ نِسٰاءً اَسْعَدْنَنٰا فِی الْجٰاهِلِیَّةِ فَنُسْعِدُهُنَّ فِی الْاِسْلاٰمِ؟ قٰالَ: لاٰ اِسْعٰادَ فِی الْاِسْلاٰمِ، و لاٰشِغٰارَ فِی الْاِسْلاٰمِ، وَلاٰعَقْرَ فِی الْاِسْلاٰمِ، ولاٰجلبَ، وَلاٰجنبَ، وَمَنِ انْتَهَبَ فَلَیْسَ مِنّٰا [2].

یعنی: از انس بن مالک روایت استکه گفت: پیغمبر (ص) هنگامیکه زنان بیعت کردند برآنها بیعت گرفت که نوحه خوانی نکنند، پس زنان گفتند یا رسول الله زنانی ما را درجاهلیت مساعدت میکردند پس ما دراسلام آنان را مساعدت کنیم؟ فرمود: در اسلام مساعدت براین کار نیست ونکاح شغار نیست وپی کردن نیست، و جلب شتران وبیرون راندن آنها برای خاطرزکات جائز نیست، و آنکه غارت کند ازما نیست.

۸۷- باب تعذیب المیّت بالنّوح و نحوه اذا أوصیٰ به

۱ـ ج قٰالَ النَّبِیُّ(ص): مَنْ نیحَ عَلَیْهِ یُعَذَّبُ بِمٰا نیحَ عَلَیْهِ [3].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه براو نوحه خوانی‌کنند بواسطهٔ همان نوحه سرائی عذاب شود.

توضیح: بدانکه آیات بسیاری دلالت دارد که خدا هیچکس را به گناه

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۳و۱۴۵و۱۴۶.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۶۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۴.

غیرخودش عذاب نمی‌کند ازآنجمله فرموده : وَلَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَاُخْرٰی(۱)
بنابراین اگرپیغمبر (ص) روایت فوق را فرموده باشدباید تأویل شود، ومربوط به همهٔ اموات نیست بلکه میتوان گفت مربوط است به کسان زیر :

۱ـ کسیکه وصیّت کندکه پس ازمرگ برای او شیون و افغان و نوحه خوانی ویا بدعتهائی انجام دهند چنانکه درزمان جاهلیّت چنین وصیتهائی مینمودند .

۲ـ کسیکه بداندپس ازمرگش خانوادهٔ اوبعضی بدعتهای مرسوم مانندنوحه خوانی انجام میدهند ولی اهمال کند وایشان را وصیّت به ترک چنین بدعتها نکند اونیز شریکست .

۳ـ کسیکه دارای اعمال ناروا مثلاً ولخرجی وبی بندوباری باشد ولی خانواده‌اش چنین اعمال را ازاو نیک شمرند و پس از فوت او بلحاظ چنین اعمال خلاف او برای او گریه ونوحه کنندکه موجب ازدیادعذاب میّت است وهمچنین است شخصی که فاقد بعضی از اعمال نیک بوده ولی ریاکاری کرده ومردم اورا واجدآن اعمال بدانند وبرای آن اعمال نوحه خوانی وستایش کنند .والبتّه تاویلات دیگری نیز درمورداین حدیث میباشد که دراین مختصرنمی‌گنجد .

۲ـ ج عَنْ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّ (ص) قَالَ: اِنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکَاءِ الْحَیِّ وَفِی رِوَایَةٍ: اِنَّ الْمَیِّتَ یُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُکَاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ (۲)

یعنی: از عمر روایت استکه پیغمبر (ص) فرمود: محقّقاً میّت عذاب شودبه گریهٔ زنده ،ودرروایتی‌استکه میّت‌عذاب شودبه گریهٔ خانواده اش براو.

۳ـ ج ذُکِرَ لِعَائِشَةَ قَوْلُ عُمَرَ: اِنَّ الْمَیِّتَ یُعَذَّبُ بِبُکَاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ فَقَالَتْ: رَحِمَ اللّٰهُ عُمَرَ وَاللّٰهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِذٰلِکَ وَلٰکِنْ قَالَ: اِنَّ اللّٰهَ لَیَزِیدُ الْکَافِرَ عَذَابًا بِبُکَاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ ،وَقَالَتْ: حَسْبُکُمُ الْقُرْآنُ ـ وَلَاتَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَاُخْرٰی ـ (۳) وَفِی

---

(۱) قرآن/ سورهٔ انعام/ آیهٔ ۱۶۴. وسورهٔ زمر/ آیهٔ ۷. وسوره های دیگر.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۴.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۴.

روایة: سَمِعَتْ عائِشَةُ یَقُولُ ابْنِ عُمَرَ: اَلْمَیِّتُ یُعَذَّبُ بِبُکاءِ اَهْلِهِ، فَقالَتْ: یَغْفِرُ اللّهَ لِاَبی عَبْدِالرَّحْمٰنِ إِنَّهُ لَمْ یَکْذِبْ وَلٰکِنَّهُ نَسِیَ اَوْ اَخْطَأَ إِنَّما مَرَّ النَّبِیُّ(ص) عَلیٰ یَهُودِیَّةٍ یَبْکی عَلَیْها اَهْلُها فَقالَ: اِنَّهُمْ لَیَبْکُونَ عَلَیْها وَ اِنَّها لَتُعَذَّبُ فی قَبْرِها (۱)

یعنی: برای عایشه گفتار عمر که میّت بگریهٔ کردن خانواده اش براو عذاب میشود نقل شد، عایشه گفت خدا عمر را رحمت کند، قسم بخدا پیغمبر (ص) این را نفرمود، ولیکن فرمود: که خدا عذاب کافر را بگریه کردن خانوادهٔ او براو زیاد میکند، وعایشه گفت: قرآن شما را کافی است که فرموده گناه کسی را دیگری حمل نمی‌کند. ودرروایتی است که عایشه شنید که عبدالله بن عمر میگوید میّت بسبب گریه کردن خانواده اش عذاب میشود عایشه گفت خدا ابی‌عبدالرحمن یعنی ابن‌عمر را بیامرزد، اودروغ نگفت ولیکن نسیان ویا خطا کرد، همانا پیغمبر (ص) عبور کرد بر یک زن یهودیّه ای که خانواده اش براو گریه میکرد، پس فرمود: ایشان براو گریه میکنند درحالیکه او درقبرش عذاب میشود.

وبایددانست گریه در این احادیث که موجب عذاب میّت شود گریه ای است که توام با سروصدا ونوحه خوانی باشد نه مجرّد اشک چشم.

۴- ج عَنْ اَبی مُوسیٰ عَنِ النَّبِیِّ(ص) قالَ: ما مِنْ مَیِّتٍ یَمُوتُ فَیَقُومُ باکِیهِ فَیَقُولُ واجَبَلاهُ واسَنَداهُ اَوْ نَحْوَذٰلِکَ اِلّا وُکِّلَ بِهِ مَلَکانِ یَلْهَزانِهِ اَهٰکَذا کُنْتَ (۲)

یعنی: ابوموسی روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: هرکس بمیرد وگریه کنندگان او برخیزند وبگویند ای محل اعتماد من، ای تکیه گاه من ویا مانند این سخنان، دو ملک به او مامور شوند که او را بزنند وبه او بگویند آیا توچنین بودی. توضیح این حدیث نیز درحدیث اوّل این باب ذکر شد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۴و۳۴۵.

۸۸- باب الرّضا بقضاء الله والصّبر علی المصیبة و ما یقال فیها

۱- ش عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قٰالَ: لَمْ یَکُنْ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ لِشَیْءٍ قَدْ مَضیٰ لَوْ کٰانَ غَیْرَهُ[۱]

یعنی: از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) چنین نبود که به امور گذشته راضی نباشد وبگوید اگر غیر آن بود بهتر بود.

۲- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ اَنَّهُ لَیْسَ مِنْ قَضٰاءٍ یَقْضیهِ اللّٰهُ لَهُ اِلاّٰ کٰانَ خَیْراً لَهُ فِی عٰاقِبَةِ اَمْرِهِ[۲]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: عجب دارم برای مردم مسلمان که خدا برای او حکمی و مقدری ننموده مگر آنکه برای او در عاقبت کار او خیر بوده.

۳- قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ثَلاٰثٌ مَنْ رُزِقَهُنَّ فَقَدْ رُزِقَ خَیْرَ الدّٰارَیْنِ الرِّضٰا بِالْقَضٰاءِ وَالصَّبْرُ عَلَی الْبَلاٰءِ وَالدُّعٰاءُ فِی الرَّخٰاءِ[۳]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: سه چیز است که خدا به هرکس روزی کند، خیر دنیا وآخرت روزیش شده: رضا به قضای خدا، وصبر بر بلا ودعا در آنچه رضای خداست.

۴- ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَرْبَعٌ مَنْ کُنَّ فیهِ کٰانَ فی نُورِ اللّٰهِ الْاَعْظَمِ: مَنْ کٰانَ عِصْمَةُ اَمْرِهِ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَاَنّی رَسُولُ اللّٰهِ، وَمَنْ اِذٰا اَصٰابَتْهُ مُصیبَةٌ قٰالَ: اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ، وَ مَنْ اِذٰا اَصٰابَ خَیْراً قٰالَ: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمینَ، وَ مَنْ اِذٰا اَصٰابَتْهُ خَطیئَةٌ قٰالَ: اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ[۴]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چهار چیز هرگاه در کسی باشد در نور نیّت خدای بزرگتر است: کسیکه شهادتین به وحدانیّت خدا و رسالت من پایهٔ کارش باشد، وکسیکه چون مصیبتی به او برسد گوید: اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ، یعنی: ما ملک خدا واختیار کار ما با خداست ورجوع ما به سوی اوست،

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۰۰.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۷.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۷.

وکسیکه چون به خیری رسد اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ گوید، و کسیکه چون خطائی کند استغفار نماید.

۵ـ ش عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ (ع): اَنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ قالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) یا مُحَمَّدُ اَنّی اَقْبِضُ رُوحَ ابْنِ آدَمَ فَیَجْزَعُ اَهْلُهُ فَاَقُومُ فی ناحِیَةٍ مِنْ دارِهِمْ فَاَقُولُ: ما هٰذَا الْجَزَعُ؟ فَوَاللّٰهِ ما تَعَجَّلْنا قَبْلَ اَجَلِهِ، وَ ما کانَ لَنا فی قَبْضِهِ مِنْ ذَنْبٍ، فَاِنْ تَحْتَسِبُوهُ و تَصْبِرُوا تُؤْجَرُوا، وَاِنْ تَجْزَعُوا تَأْثَمُوا و تُوزَرُوا(۱)

یعنی: حضرت صادق(ع) نقل کرده که ملک الموت به رسولخدا(ص) گفت: ای محمّد من روح فرزند آدم را میگیرم، پس خانوادهٔ او جزع میکند، من گوشه‌ای از خانهٔ ایشان می‌ایستم ومیگویم این جزع برای چیست که بخدا قسم ما عجله نکرده‌ایم که اورا قبل از مدّتش ببریم و درقبض روح‌او برای ما گناهی نیست، پس اگرآنرا به حساب خدا بگذارید وصبرنمائید اجر میبرید واگر داد وفریاد کنید گناه وبار سنگین داده شوید.

۶ـ ج عَنْ اَنَسٍ قالَ: مَرَّ النَّبِیُّ(ص) بِامْرَاَةٍ تَبْکی عِنْدَقَبْرٍ فَقالَ: اِتَّقِی اللّٰهَ وَاصْبِری فَقالَتْ: اِلَیْکَ عَنّی فَاِنَّکَ لَمْ تُصَبْ بِمُصیبَتی وَلَمْ تَعْرِفْهُ فَقیلَ لَها: اِنَّهُ النَّبِیُّ(ص) فَاَتَتْ بابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوّابینَ فَقالَتْ: لَمْ اَعْرِفْکَ فَقالَ: اِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْاُولیٰ(۱)

یعنی: انس روایت کرده که رسولخدا (ص) به زنی گذشت که نزد قبری گریه میکرد فرمود: ازخدا بترس وصبرنما، آنزن گفت ازمن دور شو زیرا توبه مصیبتی مانند مصیبت من مبتلا نشده‌ای ورسولخدا(ص)را نشناخت، مردم به‌او گفتند او رسولخدا (ص)است، آنزن درب خانهٔ رسولخدا(ص)آمد و دربانانی نیافت وعرض کردمن شما را نشناختم، حضرت فرمود: همانا صبرکردن وقت اوّلین صدمه باید (یعنی صبری که ممکن است موجب اجربزرگ شودهمان صبردرابتدای مصیبت استکه ناگهان شخص با مصیبت روبروشود، پس اگردراینحال شخص خود را

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۹۱۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۶و۳۴۷.

حفظ نماید وناشکری وناسپاسی وکفران نکند وراضی به رضای خدا باشد دارای پاداش بزرگی میگردد) این روایت باکمی اختلاف در کتاب مصنّف نیز ذکرشده [۱]

۷ـ م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى، وَ الْعَبْرَةُ لَايَمْلِكُهَا ابْنُ آدَم [۲]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: صبرهنگام اولین صدمه باید، و اشک فرزند آدم بی‌اختیار است.

۸ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَى بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ، فَاِذَا اَحَبَّ اللّٰهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَط [۳]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ابتلای بزرگ را جزای بزرگ تلافی میکند، پس چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد اورا به بلای بزرگ مبتلاکند، پس هرکس خوشنود باشد خدا از او خوشنود وهرکس خشمناک باشد برای او خشم است.

۹ـ ش عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع): قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ اَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ، وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلَى قَدْرِ اِيْمَانِهِ وَحُسْنِ اَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ اِيمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ سَخُفَ اِيمَانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ [۴]

یعنی: حضرت صادق (ع) نقل کرده که از رسولخدا (ص) سئوال شد که سخت ترین مردم در دنیا ازجهت بلا کیست؟ فرمود: پیامبران، سپس آنکه شبیه‌تر به انبیا است، وسپس مؤمن بقدر ایمانش ونیکی عملش مبتلا گردد، پس آنکه ایمانش صحیح وعملش نیکوشد بلاء سخت دید، وهرکس ایمانش سبک وعملش ناتوانی شد بلاء او کم گردید.

۱۰ـ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): عِظَمُ الْجَزَاءِ عَلَى قَدْرِ عِظَمِ

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۵۱.
(۲) المصنف / ج۳/ص ۵۵۱.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۰۰
(۴) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۰۶.

الْمُصِيبَةِ وَ مَنِ اسْتَرْجَعَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ جَدَّدَ اللّٰهُ اَجْرَهَا كَيَوْمٍ اُصِيبَ بِهَا.(۱)
یعنی: رسول‌خدا(ص)فرمود: بزرگی جزا وعظمت آن بقدرعظمت مصیبت است، وکسیکه پس از مصیبت استرجاع کند یعنی بگوید: اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، خدا اجر اورا تجدید کند مانند اجر روزی‌که مصیبت به او رسیده است.
این حدیث با کمی اختلاف لفظی درکتاب سنن ابن‌ماجه نیز ذکرشده(۲).

۱۱- قَالَ النَّبِيُّ(ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ وَ اِنْ قَدُمَ عَهْدُهَا فَاَحْدَثَ لَهَا اسْتِرْجَاعًا اِلَّا اَحْدَثَ اللّٰهُ لَهُ مَنْزِلَةً وَ اَعْطَاهُ مِثْلَ مَا اَعْطَاهُ يَوْمَ اُصِيبَ بِهَا وَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ وَ اِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا فَذَكَرَهَا الْعَبْدُ وَ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اِلَّا جَدَّدَ اللّٰهُ لَهُ ثَوَابَهُ كَيَوْمِ وَجَدَهَا(۳) وَ قَالَ: اِنَّ اَهْلَ الْمُصِيبَةِ لَتَنْزِلُ بِهِمُ الْمُصِيبَةُ فَيَجْزَعُونَ فَيَمُرُّ بِهِمْ مَارٌّ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَرْجِعُ فَيَكُونُ اَعْظَمَ اَجْرًا مِنْ اَهْلِهَا(۴).
یعنی: پیغمبر(ص)فرمود: مسلمانی‌نباشدکه به مصیبتی‌رسیده باشد واگرچه مدتی‌ازآن گذشته باشد، پس اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَيْهِ رَاجِعُون بگوید مگر آنکه خدا منزلتی‌برای او ایجاد کند وبه او عطا کند مانند آنچه عطا کرده به اودر روزیکه به او مصیبت رسیده، ونعمتی‌نباشد واگرچه مدّتی‌گذشته باشدپس‌یاد آورد وگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مگرآنکه خدا برای او ثوابی تجدیدکند بمانند روزیکه نعمت را یافته. وفرمودکه: اهل مصیبت که مصیبتی به ایشان رسیده وجزع‌کند، پس‌کسی ازمردم به او میگذرد و اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَيْهِ رَاجِعُون میگوید، پس اجرچنین عابری بزرگتراز اهل مصیبت است.

۱۲- عَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تُوُفِّيَ ابْنٌ لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ وَاشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَيْهِ حَتَّى اتَّخَذَ فِي دَارِهِ مَسْجِدًا يَتَعَبَّدُ فِيهِ فَبَلَغَ ذٰلِكَ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ(ص)فَقَالَ: يَا عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرُّهْبَانِيَّةَ اِنَّمَا رُهْبَانِيَّةُ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ(۵)

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۷.
(۲) سنن ابن ماجه/ ج۱/ص ۵۱۰.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۷.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۷.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۶.

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: پسری از عثمان بن مظعون وفات یافت وحزن او برایش سخت شد تا اندازه ای که درخانۀ خود مسجدی تهیّه کرد که در آن عبادت کند، پس این خبر به رسول خدا(ص) رسید، پس فرمود: ای عثمان بن مظعون خدا رهبانیّت را برما ننوشته، همانا رهبانیّت امّتم جهاد درراه خدا است.

مؤلف گوید رهبانیت دردین مسیح نیز نبوده چنانکه خدا فرموده: رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها[1] یعنی رهبانیّتی که به بدعت آوردند ونیز فرموده إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْراةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...[2] ضمناً دربسیاری از آیات قرآن صبر بمعنای استقامت وپایداری درمقابل باطلها وجهاد نیز آمده ازآنجمله فرموده: وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَما ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكانُوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّابِرِينَ[3] وفرموده: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصّابِرِينَ[4]

۱۳- قالَ النَّبِيُّ(ص): إِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلىٰ ما تَكْرَهُ خَيْراً كَثِيراً وَإِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَإِنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً[5]

یعنی: رسول خدا(ص) فرمود: درصبر برمکروه خیر بسیاری است، ومحقّقاً یاری با صبر است، وگشایش با سختی است، ومحقّقاً با سختی آسانی است.

۱۴- قالَ النَّبِيُّ(ص): عَجَباً لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذٰلِكَ لِأَحَدٍ إِلّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصابَتْهُ سَرّاءُ شَكَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ وَإِنْ أَصابَتْهُ ضَرّاءُ صَبَرَ فَكانَ خَيْراً لَهُ[6]

(۱) قرآن/ سورۀ حدید/ آیۀ ۲۷.
(۲) قرآن/ سورۀ توبه/ آیۀ ۱۱۱.
(۳) قرآن/ سورۀ آل عمران/ آیۀ ۱۴۶.
(۴) قرآن/ سورۀ بقره/ آیۀ ۲۴۹.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۰.
(۶) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۰.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: عجب است در کار مؤمن که تمام امر او برای او خیر است، و برای احدی چنین نیست مگر برای مؤمن، اگر خوشی به او رسد، شکر کند که برایش خیر است، و اگر سختی و ضرر به او رسد صبر کند پس برای او خیر باشد.

۱۵- م قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِذٰا اُصِیبَ اَحَدُکُمْ بِمُصِیبَةٍ فَلْیَذَّکَّرْ مُصِیبَتَهُ بِی فَلْیَعِزَّهُ ذٰلِکَ عَنْ مُصِیبَتِهِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه مصیبتی به یکی از شما رسید پس متذکّر شود مصیبت خود را به من که آن دلداری است از مصیبت او. این روایت با کمی اختلاف در وسائل وغیر آن نیز ذکر شده (۲).

۱۶- ز قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْاَجْرُ عَلٰی قَدْرِ الْمُصِیبَةِ فَمَنْ اُصِیبَ بِمُصِیبَةٍ فَلْیَذْکُرْ مُصِیبَتَهُ بِی فَاِنَّکُمْ لَنْ تُصٰابُوا بِمِثْلِی (۳). وَفِی رِوٰایَةٍ: اَعْظَمِ مِنْ کُلِّ مَصٰائِب. (۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اجر به اندازهٔ مصیبت است، پس هرکس به مصیبتی مبتلا شد مصیبت مرا به خاطر آورد زیرا شما بمانند من مبتلا نشوید. و در روایت دیگر فرمود: مصیبت بر من بزرگتر از هر مصیبتی باشد

۱۷- ج عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قٰالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: مٰا مِنْ عَبْدٍ تُصِیبُهُ مُصِیبَةٌ فَیَقُولُ اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ اَللّٰهُمَّ اَجُرْنِی فِی مُصِیبَتِی وَاخْلُفْ لِی خَیْرًا مِنْهٰا اِلّٰا اَجَرَهُ اللّٰهُ فِی مُصِیبَتِهِ وَاَخْلَفَ لَهُ خَیْرًا مِنْهٰا. قٰالَتْ: فَلَمّٰا تُوُفِّیَ اَبُوسَلَمَةَ قُلْتُ کَمٰا اَمَرَنِی رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فَاَخْلَفَ اللّٰهُ لِی خَیْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) (۵).

یعنی: روایت شده از امّ سَلَمه که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: بنده‌ای نیست که مصیبتی به او برسد و بگوید: اِنّٰا لِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ خدایا مرا اجر بده در این مصیبت و بجای آن بهتر از آن

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۶۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۱۲. وسنن ابن ماجه / ج۱/ص ۵۱۰.
(۳) مسند الامام زید / ص ۱۸۱.
(۴) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۱۴۲.
(۵) التاج الجامع للاصول / ج۳/ص ۱۹۸.

نصیبم کن مگرآنکه خدااورا درآن مصیبت اجردهد وبهترازآن بجای آن بدهد، گوید پس چون ابوسلمه شوهرم وفات کرد چنانکه رسول خدا (ص) مرا امرکرده بود گفتم خدا بجای او بهتر ازاورا عطا کرد که رسولخدا (ص) باشد. این روایت باکمی اختلاف لفظی درکتاب مصنف و مستدرک نیزذکرشده (۱) و درروایت دیگرآمده: إِذا أَصابَ أَحَدَكُمْ مُصيبَةٌ فَلْيَقُلْ إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ اللّٰهُمَّ عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصيبَتي فَأْجُرْني فيها وَ أَبْدِلْني مِنْها خَيْراً، فَلَمّا احْتُضِرَ أَبُوسَلَمَةَ قالَ: اللّٰهُمَّ اخْلُفْ فِي أَهْلي خَيْراً مِنّي، فَلَمّا قُبِضَ قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ عِنْدَ اللّٰهِ أَحْتَسِبُ مُصيبَتي فَأْجُرْني فيها فَتَقَبَّلَ اللّٰهُ مِنْهُما وَ عَوَّضَهُما رَسُولَ اللّٰهِ (ص)(۲).

۸۹- باب جزاء موت الولد

۱- ش عَنْ أَبي جَعْفَرٍ (ع) قالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلى خَديجَةَ حَيْثُ ماتَ الْقاسِمُ ابْنُها وَهِيَ تَبْكي، فَقالَ لَها: ما يُبْكيكِ؟ فَقالَتْ: دَرَّتْ دُرَيْرَةٌ فَبَكَيْتُ، فَقالَ: يا خَديجَةُ أَما تَرْضَيْنَ إِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ أَنْ تَجيءَ إِلى بابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ قائِمٌ فَيَأْخُذَ بِيَدِكِ وَيُدْخِلَكِ الْجَنَّةَ وَ يُنْزِلَكِ أَفْضَلَها؟ وَ ذٰلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةَ فُؤادِهِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ بَعْدَها أَبَداً(۳).

یعنی: ازحضرت باقر (ع) روایت شده که رسولخدا (ص) برخدیجه وارد شد هنگامیکه قاسم فرزندش فوت شده بود درحالیکه اوگریه میکرد پس فرمود: چه موجب گریه ات میباشد؟ خدیجه گفت پستانم شیر آمد گریان شدم، فرمود: ای خدیجه آیا راضی نیستی که چون قیامت شود درب بهشت بیائی درحالیکه او ایستاده باشد ودست تو را بگیرد و وارد بهشت گرداند و به بهترین منازل آن تو را

---

(۱) المصنف / ج۳/ص ۵۶۴. ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۳/ص ۱۹۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۴.

سکنی‌دهد و این بهره برای هرمؤمنی‌است زیرا خدای عزّوجلّ حکیمتر وکریمتر از آنستکه میوهٔ دل مؤمنی را بگیرد سپس اورا همواره عذاب کند.

۲- ش عَنْ اَبی‌جَعْفَرٍ (ع) قالَ: تُوُفِّیَ طاهِرُبْنُ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَنَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) خَدیجَةَ عَنِ الْبُکاءِ، فَقالَتْ: بَلیٰ یارَسُولَ اللّٰهِ وَلٰکِنْ دَرَّتْ عَلَیْهِ الدُّرَیْرَةُ فَبَکَیْتُ، فَقالَ: اَما تَرْضینَ اَنْ تَجِدیهِ قائِمًا عَلیٰ بابِ الْجَنَّةِ فَاِذا رَآکِ اَخَذَ بِیَدِکِ فَاَدْخَلَکِ الْجَنَّةَ، اَطْهَرَها مَکاناً وَ اَطْیَبَها، قالَتْ: وَ اِنَّ ذٰلِکَ کَذٰلِکَ؟ قالَ: اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَعَزُّ وَ اَکْرَمُ مِنْ اَنْ یَسْلُبَ عَبْدًا ثَمَرَةَ فُؤادِهِ فَیَصْبِرَ وَ یَحْتَسِبَ وَ یَحْمَدَ اللّٰهَ ثُمَّ یُعَذِّبَهُ (۱)

مضمون این خبر همان مضمون خبر اول است که ترجمه شد.

۳- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَمسٌ ما اَثْقَلَهُنَّ فِی الْمیزانِ سُبْحانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ وَ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ وَالْوَلَدُ الصّالِحُ یُتَوَفّیٰ لِمُسْلِمٍ فَیَصْبِرَ وَ یَحْتَسِبَ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پنج‌چیز است که در میزان سنگین است: گفتن سُبْحانَ اللّٰهِ. وَ الْحَمْدُلِلّٰهِ. وَ لااِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ. وَ اللّٰهُ اَکْبَرُ. وفرزند صالح مؤمن بمیرد و او صبرکند و به‌حساب بگذارد.

۴- ج عَنْ اَنَسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: ما مِنَ النّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ یُتَوَفّیٰ لَهُ ثَلاثَةٌ لَمْ یَبْلُغُوا الْحِنْثَ اِلاّ اَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ اِیّاهُمْ (۳)

یعنی: انس روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: هرمسلمانی که سه فرزند نابالغ او بمیرد خدا اورا بفضل ورحمت خود داخل بهشت گرداند.

مؤلف گوید بشرطیکه مسلمان قلابی‌واسمی‌واهل گناهان‌کبیره نباشد چنانچه خدا فرموده: اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۹۴.
(۲) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۱۳۳و۱۳۴.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج۱/ص ۳۴۸. ومستدرک الوسائل / ج۱/ص۱۳۵.

وَيُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً[۱] بلکه مسلمان واقعی ومؤمن حقیقی باشد یعنی عقاید واعمال او مطابق وموافق قرآن بوده دارای آثار و نشانه های ایمانی که خدا ذکر نموده باشد از آنجمله خدا فرموده: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ[۲] و فرموده: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ[۳] وفرموده: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ[۴] وهمچنین سایر علائم ایمانی که در قرآن بیان شده در او موجود باشد زیرا بهشت جای افراد آلوده نیست چنانچه خدا فرموده: ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ[۵]

۵ـ ج قَالَ النَّبِيُّ(ص): مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمُ الْجَنَّةَ قَالَ: يُقَالُ لَهُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَقُولُونَ: حَتَّىٰ يَدْخُلَ آبَاؤُنَا، فَيُقَالُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ[۶]

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هیچیک از دو مسلمانی که در زندگانیشان سه فرزند نابالغ از ایشان بمیرد نباشد مگر آنکه خدا ایشان را بفضل ورحمت خود داخل بهشت گرداند. به فرزندان ایشان گفته شود وارد بهشت گردید گویند ما منتظریم تا پدران ما بیایند، گفته شود وارد بهشت گردید شما و پدرانتان. وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده[۷]

۶ـ ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النِّسَاءَ قُلْنَ لِلنَّبِيِّ (ص): اجْعَلْ لَنَا يَوْماً، فَوَعَظَهُنَّ وَقَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء/ آیهٔ :۳۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/ آیهٔ :۱،۲،۳و۴
(۳) قرآن/ سورهٔ انفال/ آیهٔ :۲.
(۴) قرآن/ سورهٔ حجرات/ آیهٔ :۱۵.
(۵) قرآن/ سورهٔ طه/ آیهٔ :۷۶.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۸.
(۷) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۴.

لَهٰا حِجٰاباً مِنَ النّٰارِ، قٰالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنٰانِ؟ قٰالَ: وَاثْنٰانِ[۱]

یعنی: ابوسعید روایت کرده که زنان به رسولخدا (ص) گفتند: برای ما روزی قرار بده که ما را موعظه کنی، پس رسولخدا (ص) ایشان را موعظه کرد وفرمود: هرزنی که سه فرزندش بمیرد آن فرزندان حجاب او از آتش خواهند بود زنی گفت: دوفرزند نیزحجابند؟ فرمود: دو فرزند نیز. ودرروایت دیگر: وَصَبَرَ عَلَیْهِمٰا وَاحْتَسَبَهُمٰا[۲]

۷ـ ش عَنْ اَنَسِ بْنِ مٰالِکٍ قٰالَ: تُوُفِّیَ ابْنٌ لِعُثْمٰانَ بْنِ مَظْعُونٍ، فَقٰالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمٰانِیَةَ اَبْوٰابٍ، وَلِلنّٰارِ سَبْعَةَ اَبْوٰابٍ، اَفَمٰا یَسُرُّکَ اَنْ لاٰتَأْتِیَ بٰاباً مِنْهٰا اِلاّٰ وَجَدْتَ ابْنَکَ اِلٰی جَنْبِکَ، اَخَذَ بِحُجْزَتِکَ، یَشْفَعُ لَکَ اِلٰی رَبِّکَ؟ قٰالَ: بَلٰی، فَقٰالَ الْمُسْلِمُونَ: وَلَنٰا یٰا رَسُولَ اللّٰهِ فِی فَرَطِنٰا مٰا لِعُثْمٰانَ؟ قٰالَ: نَعَمْ لِمَنْ صَبَرَ مِنْکُمْ وَاحْتَسَبَ[۳]

یعنی: ازانس بن مالک روایت شده که گفت: فرزندی از عثمان بن مظعون وفات کرد، رسولخدا (ص) به او فرمود که برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در است، آیا خوش نداری به هردری برسی ببینی فرزندت پهلوی تواست ودامن تورا گرفته وبرایت شفاعت میکند؟ گفت: آری، مسلمین گفتند برای ما نیزدرباره فرزندی که پیش رفته همین بهره میباشد؟ فرمود: آری برای هریک ازشما که صبرکنند و بحساب خدا بگذارد.

مؤلف گوید چنانچه ازقرآن استفاده میشود شفاعت ابلاغ رحمت خدا است برای مؤمنینی که خدا پسندیده وازایشان راضی باشد.

۸ـ ج قٰالَ النَّبِیُّ (ص): مَنْ قَدَّمَ ثَلاٰثَةً لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ کٰانُوا لَهُ حِصْناً حَصِیناً مِنَ النّٰارِ، قٰالَ اَبُوذَرٍّ: قَدَّمْتُ اثْنَیْنِ، قٰالَ: وَاثْنَیْنِ، فَقٰالَ اُبَیُّ بْنُ کَعْبٍ سَیِّدُ الْقُرّٰاءِ: قَدَّمْتُ وٰاحِداً، قٰالَ: وَوٰاحِداً، وَلٰکِنْ اِنَّمٰا ذٰاکَ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْاُولٰی[۴]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۸و ۳۴۹.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۵.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۹۵.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۹ ومستدرک الوسائل/ ج۱/ص۱۳۵.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه سه فرزند تکلیف نرسیده درجلو بفرستد برای او حصار محکمی از آتش باشد، ابوذر گفت دو فرزند در جلو فرستاده ام؟ رسولخدا (ص) فرمود: دو فرزند نیز چنین است، پس اُبیّ بن کعب گفت: من یکفرزند فرستاده ام؟ رسولخدا (ص) فرمود: و یکفرزند نیز چنین است. ولیکن این ثواب برای صبرکردن در ابتدای رسیدن صدمه باشد.

۹ــ عَنْ اَبی اُمامَةَ قالَ: جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ (ص) حینَ تُوُفِّیَ ابْنُهُ اِبْراهیم وَعَیْناهُ تَدْمَعانِ فَقالَ یا نَبِیَّ اللّٰهِ تَبْکی عَلیٰ هٰذَا الشَّخْصِ؟ وَالَّذی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَقَدْ دَفَنْتُ اثْنَیْ عَشَرَ وَلَداً فِی الْجاهِلِیَّةِ کُلُّهُمْ اَشَبُّ مِنْهُ اَدُسُّهُ فِی التُّرابِ دَسّاً؟ فَقالَ النَّبِیُّ (ص): فَما ذا اِنْ کانَتِ الرَّحْمَةُ ذَهَبَتْ مِنْکَ. یَحْزُنُ الْقَلْبُ وَتَدْمَعُ الْعَیْنُ وَلانَقُولُ ما یُسْخِطُ الرَّبَّ وَاِنّا عَلیٰ اِبْراهیمَ لَمَحْزُونُونَ[1]

یعنی: از ابی اُمامَه روایت است که گفت: هنگامیکه ابراهیم فرزند پیغمبر (ص) وفات کرده بود، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد در حالیکه از دو چشمان پیغمبر (ص) اشک میریخت، آنمرد گفت: ای پیغمبر خدا آیا برای این شخص گریه میکنی؟ قسم به آنکه تورا بحق مبعوث کرده که من در جاهلیت ۱۲ فرزندم را که تمامشان از این جوانتر بودند دفن کردم و به خاک سپردم پس پیغمبر (ص) فرمود: چه باشد بر من اگر رحمت از تو رفته باشد دل محزون است و اشک میریزد و نمی‌گوئیم آنچه پروردگار را غضب آورد و ما بر ابراهیم محزونیم.

۱۰ــ ج عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قالَ: مَنْ کانَ لَهُ فَرَطانِ مِنْ اُمَّتی اَدْخَلَهُ اللّٰهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ. فَقالَتْ عائِشَةُ: فَمَنْ کانَ لَهُ فَرَطٌ مِنْ اُمَّتِکَ؟ قالَ: وَمَنْ کانَ لَهُ فَرَطٌ یا مُوَفَّقَةُ. قالَتْ: فَمَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ فَرَطٌ مِنْ اُمَّتِکَ؟ قالَ: فَاَنَا فَرَطُ اُمَّتی لَنْ یُصابُوا بِمِثْلی[2]

یعنی: ابن عبّاس روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: کسیکه از امّتم دو فرزند جلو بفرستد خدا به برکت آنان اورا به بهشت وارد کند، عایشه گفت: کسیکه یکفرزند جلو بفرستد از امّتت چگونه است؟ فرمود: ای زن با توفیق آن نیز وارد بهشت شود، عرض کرد کسیکه

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۶.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۴۹.

از امّت یک فرزند نفرستاده چطور؟ فرمود: من جلوفرستادهٔ اویم، و به مصیبتی مانند مصیبت من برنخورند.

۱۱- جوش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِذا ماتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قالَ اللّٰهُ لِمَلائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدی؟ فَیَقُولُونَ: نَعَمْ، فَیَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤادِهِ؟ فَیَقُولُونَ: نَعَمْ، فَیَقُولُ: ماذا قالَ عَبْدی؟ فَیَقُولُونَ: حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَیَقُولُ اللّٰهُ: ابْنُوا لِعَبْدی بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَیْتَ الْحَمْدِ (۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون بنده‌ای فرزندش بمیرد خدا به فرشتگان گوید فرزند بندهٔ مرا گرفتید گویند آری، خدا فرماید: میوهٔ دل او را گرفتید؟ گویند آری، خدا فرماید بندهٔ من چه گفت؟ فرشتگان گویند: تورا حمد نمود و إِنّا لِلّٰهِ وَإِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ، گفت، خدا فرماید برای بنده‌ام خانه‌ای در بهشت بنا و بَیْتُ الْحَمْد بنا کنید.

مؤلّف گوید بعضی از اخبار فوق در کتب حدیث مکرّر شده که ما در صحّت آن تردید داریم، و بنظر ما موافق کتاب خدا نیست.

۹۰- باب تعزیة المصاب والنّهی عن الشماتة بالمؤمن

۱- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ عَزّی حَزِینًا كُسِیَ فِی الْمَوْقِفِ حُلَّةً یُحَبَّرُ بِها (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه غصه‌داری را تسلیت گفته دلجوئی دهد درقیامت حله‌ای که موجب زینت وسرور او شود به او پوشانیده گردد.

۲- قال (ص): ما مِنْ مُؤْمِنٍ یُعَزّی أَخاهُ بِمُصِیبَتِهِ إِلّا كَساهُ اللّٰهُ سُبْحانَهُ مِنْ حُلَلِ الْكَرامَةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ (۳).

---

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۳۴۹ ووسائل الشیعه / ج ۲/ص ۸۹۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲/ص ۸۷۱.
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱/ص ۵۱۱ ومستدرک الوسائل / ج ۱/ص ۱۲۷.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: مؤمنی نیست که برادرخود را به مصیبتش تسلیت گفته باشد مگرآنکه خدای سبحان در قیامت از حلّه های کرامت به او بپوشاند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ عَزّىٰ مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْءٌ(۱).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه مصیبت زده ای را سرسلامتی گوید برای او پاداشی مانند پاداش مصیبت زده باشد بدون اینکه از اجر مصیبت زده کم گردد. این روایت با کمی اختلاف در تاج نیز ذکرشده (۲).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيِّتاً كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ سَوَاءٌ(۳).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: احترام مسلمان درحالیکه مرده است مانند احترام او درحال حیات است.

۵- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ عَزّىٰ ثَكْلىٰ كُسِيَ بُرْداً فِي الْجَنَّةِ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه زن فرزند مرده را تسلّی داده صبر وشکیبائی کند پارچه ای از برد دربهشت پوشانده شود.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِيُعَزِّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَصَائِبِهِمُ الْمُصِيبَةُ بِي (۵).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: باید مسلمین را درمصیباتشان به مصیبت من دلداری وهمدردی نمود.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللّٰهُ وَ يَبْتَلِيكَ (۶).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نسبت به برادرت اظهار شماتت مکن که

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۷۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۰.
(۳) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۸۷۵. وج۱۹/ص ۲۵۱.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۲۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۰.
(۶) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۱۰.

خدا اورا رحم کند وتورا مبتلا نماید.

۸- م عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ اَبِیهِ: أَنَّ النَّبِیَّ (ص): کَانَ یُعَزِّی الْمُسْلِمِینَ فِی مَصَائِبِهِمْ(۱).

یعنی: عبدالرحمن بن القاسم ازپدرش روایت کرده که: پیغمبر (ص) مسلمین را درمصیبتهایشان صبروشکیبائی می‌داد.

۹۱- باب رحمة الیتیم والارملة

قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ: اَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوٰی..(۲).

وَقَالَ: فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَاتَقْهَرْ...(۳).

وَقَالَ: کَلَّا بَلْ لَاتُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ...(۴).

وقَالَ: اَرَاَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ.فَذٰلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ(۵).

وقَالَ: وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلیٰ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَیَتِیمًا وَاَسِیرًا(۶).

وهمچنین آیات دیگر

°°

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ اَنْکَرَ مِنْکُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْیَدْنُ یَتِیمًا فَیُلَاطِفُهُ وَلْیَمْسَحْ رَأْسَهُ یَلِینُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ لِلْیَتِیمِ حَقًّا(۷). وفی روایةٍ قَالَ: یُقْعِدُهُ عَلیٰ خِوَانِهِ وَیَمْسَحُ رَأْسَهُ یَلِینُ قَلْبُهُ(۸).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه ازقساوت قلب خویش ناراضی است وبخواهدآنرا برطرف کند، پس باید یتیمی‌را به‌خود نزدیک کندوبا اوملاطفت ومهربانی‌کندودست مرحمت برسرا وبکشدتا قلبش باراده‌ٔ خدای عَزَّوَجَلَّ نرم‌گردد، زیرا برای یتیم حقّی است. ودرروایت دیگرفرمود

(۱) المصنف / ج۳/ص ۳۹۵.
(۲) قرآن/ سورهٔضحی/ آیهٔ :۶.
(۳) قرآن/ سورهٔضحی/ آیهٔ :۹.
(۴) قرآن/ سورهٔفجر/ آیهٔ :۱۷.
(۵) قرآن/ سورهٔ ماعون/ آیهٔ :۲.
(۶) قرآن/ سورهٔ انسان/ آیهٔ :۸.
(۷) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۲۶ - و ج۱۵/ص ۱۱۱.
(۸) وسائل الشیعه / ج۲/ص ۹۲۶ - و ج۱۵/ص ۱۱۱.

یتیم را برسر سفرهٔ خود بنشاند و دست لطف برسرا و بکشد، دلش نرم گردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هٰكَذَا وَقَالَ بِاِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطٰى(۱)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: من و آنکه یتیمی را کفالت کند در بهشت این چنین مانند دو انگشت سبّابه و انگشت میان هستیم. و در روایت دیگر: كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ اَوْ لِغَيْرِهِ(۲) یعنی: کفایت یتیمی که متعلّق به خودش باشد (مثلاً نوه‌اش) ویا متعلّق به غیر باشد.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَنَا وَ امْرَاَةٌ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ كَهَاتَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اَوْمَاَ بِالْوُسْطٰى وَالسَّبَّابَةِ امْرَاَةٌ آمَتْ مِنْ زَوْجِهَا ذَاتُ مَنْصِبٍ وَ جَمَالٍ حَبَسَتْ نَفْسَهَا عَلٰى يَتَامَاهَا حَتّٰى بَانُوا اَوْمَاتُوا(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: من و زن زحمتکش مانند این دو انگشت می‌باشیم در قیامت، و اشاره کرد به انگشت سبّابه و وُسطیٰ: آن زنی که بی‌شوهر شده باشد و دارای مقام و جمال باشد ولی خود را نگه داشته باشد برای یتیمانش تا آنکه به ثمر برسند ویا بمیرند.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ مُسْلِمَيْنِ اِلٰى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ اَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ اَلْبَتَّةَ اِلَّا اَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَايُغْفَرُ لَهُ(۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه یتیمی را که از دو مسلمان بوجود آمده باشد به‌سوی طعام و شراب خود ببرد خدا او را البتّه به بهشت وارد کند مگر آنکه گناه غیر قابل آمرزشی انجام داده باشد

۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلٰى رَاْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهِ يَدُهُ حَسَنَةً(۵)

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۳ و مستدرک الوسائل/ج۱/ص۱۴۸.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۳.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۴ و المصنف / ج۱۱/ص۲۹۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۴ و مستدرک الوسائل/ج۱/ص۱۴۸.
(۵) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۷.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه از روی ترحّم بر سر یتیمی دست بکشد خدا بواسطۀ هر موئی که دست او بر آن ردّ شود، برایش حسنه ای بنویسد.

۶- اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) لَمَّا انْتَهىٰ اِلَيْهِ قَتْلُ جَعْفَرِبْنِ اَبِى‌طالِبٍ دَخَلَ عَلىٰ اَسْماءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ امْرَأَةِ جَعْفَرٍ فَقالَ: اَيْنَ بَنِىَّ فَدَعَتْ بِهِمْ وَهُمْ ثَلاثَةٌ عَبْدُاللّٰهِ وَ عَوْنٌ وَ مُحَمَّدٌ فَمَسَحَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) رُؤُسَهُمْ فَقالَتْ: اِنَّكَ تَمْسَحُ رُؤُسَهُمْ كَاَنَّهُمْ اَيْتامٌ فَعَجِبَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مِنْ عَقْلِها[1]

یعنی: چون خبر کشته شدن جعفر بن ابی‌طالب به رسولخدا (ص) رسید، بر اسماء بنت عمیس زن جعفر وارد شد و فرمود: کجایند پسران من، پس آنزن ایشان را خواند و آنان سه نفر بودند عبداللّه و عون و محمّد، پس رسول خدا (ص) برسر ایشان دست کشید، آنزن گفت: تو بر سر ایشان دست میکشی گویا اینان یتیم شده اند، پس رسولخدا (ص) از عقل و درک او تعجّب نمود.

۷- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَيْرُبُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فيهِ يَتيمٌ يُحْسَنُ اِلَيْهِ وَ شَرُّبُيُوتِكُمْ بَيْتٌ يُساءُ اِلَيْهِ[2]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: بهترین خانه های شما خانه ای استکه در آن یتیمی باشد که به او نیکی شود و بدترین خانه هایتان آنستکه به یتیم بدی شود.

۸- ج قالَ النَّبِىُّ (ص): السّاعى عَلَى الْاَرْمَلَةِ وَ الْمِسْكينِ كَالْمُجاهِدِ فى سَبيلِ اللّٰهِ اَوْ كَالَّذى يَصُومُ النَّهارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ[3]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه درخدمت زنان بی‌شوهر و مسکین سعی نماید مانند مجاهد درراه خدا و یا مانند کسی استکه صائم النّهار و قائم اللّیل باشد.

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۵/ص ۱۴.

۹۲- باب القیام بمؤنة اهل المیّت من الطّعام والنّهی عن الاجتماع الیهم وصنعة الطّعام

۱- ج و م عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قالَ: لَمّا جاءَ نَعْیُ جَعْفَرٍ قالَ النَّبِیُّ(ص): اِصْنَعُوا لِأَهْلِ جَعْفَرٍ طَعاماً فَإِنَّهُ قَدْ جاءَهُمْ ما یَشْغَلُهُمْ(۱).

یعنی: ازعبدالله‌بن جعفر روایت استکه‌گفت: چون خبرشهادت جعفر (ع) آمد، پیغمبر (ص) فرمود: برای خانوادۀ جعفر طعامی بسازید که ایشان را خبرمشغول کننده آمده است.

۲- عَنْ عَلِیِّ بْنِ اَبی‌طالِبٍ (ع) قالَ: لَمّا جاءَ نَعْیُ جَعْفَرِ بْنِ اَبی‌طالِبٍ قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص) لِأَهْلِهِ وَ ابْتَدَءَ بِعائِشَةَ: اِصْنَعُوا طَعاماً وَ احْمِلُوهُ اِلَیْهِمْ ما کانُوا فی شُغْلِهِمْ ذلِکَ(۲).

یعنی: ازعلیّ بن ابی‌طالب (ع) روایت استکه چون خبر قتل جعفر بن ابی‌طالب رسید، رسولخدا (ص) به‌خانواده‌اش و ابتداءا به عایشه فرمود: طعامی بسازید و به‌سوی ایشان (خانوادۀ جعفر) حمل کنید بعلّت این شغلی که‌درآن باشند

۳- ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: لَمّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ اَبی طالِبٍ، اَمَرَ رَسُولُ اللّهِ (ص) فاطِمَةَ (ع) اَنْ تَتَّخِذَ طَعاماً لِاَسْماءَ بِنْتِ عُمَیْسٍ ثَلاثَةَ اَیّامٍ، وَ تَأْتِیَها وَ نِسائَها وَ تُقیمَ عِنْدَها ثَلاثَةَ اَیّامٍ، فَجَرَتْ بِذلِکَ السُّنَّةُ اَنْ یُصْنَعَ لِاَهْلِ الْمُصیبَةِ طَعامٌ ثَلاثاً(۳).

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده‌که‌گفت: زمانیکه جعفر بن ابی‌طالب شهیدشد، رسولخدا (ص) فاطمه‌را امرکرد که سه‌روزطعامی برای اسماء بنت عمیس تهیّه‌کند و برای او وزنان او ببرد، و تا سه‌روز نزد او بماند. پس این سنّت جریان پیدا کرد که برای

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۳۸۰ و المصنف / ج۳/ ص ۵۵۰ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۳۲.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۲/ص ۸۸۸ و ج۱۶/ص ۵۹۳.

اهل مصیبت سه روز طعام تهیّه کنند.

مؤلّف گوید: از احادیث فوق میتوان استفاده نمود که از جملهٔ تسلیت و دلداری برخانوادهٔ مؤمنین میّت آنستکه تا چند روز فامیلها وهمسایه‌های میّت برای اهل او طعام تهیّه نموده و حوائج ایشان را برآورده سازند. زیرا ایشان درغم واندوه فرو رفته و مصیبت زده‌اند وبنابراین کم‌حوصله بوده درکارکردن ضعیف هستند. وهمچنین مردم نباید نزد اهل میّت اجتماع ویا ازغذای ایشان بخورند چنانکه جَریرِبْنِ عَبْدِاللّهِ الْبَجَلّی یکی از صحابهٔ معروف رسولخدا (ص) نقل کرده وگوید: کُنّا نَرَی الإِجْتِماعَ إِلَی أَهْلِ الْمَیِّتِ، وَ صَنْعَةَ الطَّعامِ، مِنَ النِّیاحَةِ[1] ونیزحضرت صادق (ع) میفرماید: أَلْأَکْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصیبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجاهِلِیَّةِ وَ السُّنَّةُ الْبَعْثُ إِلَیْهِمْ بِالطَّعامِ[2].

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱/ص ۵۱۴.

(۲) من لایحضره الفقیه، چاپ آفتاب تهران، ص ۴۸.

﴿ بسم الله الرّحمن الرّحيم ﴾

«كتاب الصّلاة»

ابواب افتراض الصّلاة

١- باب وجوب الصّلوات الخمس و كيف فرضت

قالَ اللّهُ تَعالى: رِجالٌ لاتُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِاللّهِ وَاِقامِ الصَّلاةِ وَ اِيتاءِ الزَّكاةِ...[1]

و قالَ: ...وَاَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ...[2]

و قالَ: وَالَّذينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ اَقامُوا الصَّلاةَ اِنّا لانُضيعُ اَجْرَ الْمُصْلِحينَ[3]

وقالَ: ...مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاَقامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكاةَ..[4]

وقالَ: اَلَّذينَ اِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكاةَ..[5]

وقالَ: ...مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ حُنَفاءَ وَيُقيمُوا الصَّلاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكاةَ وَذلِكَ دينُ الْقَيِّمَةِ[6]

و بسياری ازآيات ديگر.

°°

١- ش وج عَنْ اَنَسٍ قالَ: فُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِهِ الصَّلَواتُ خَمْسينَ ثُمَّ نُقِصَتْ حَتّى جُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يا مُحَمَّدُ اِنَّهُ لايُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ اِنَّ لَكَ بِهذِهِ الْخَمْسِ خَمْسينَ[7]

يعنی: از انس نقل شده كه گفت: شب معراج پنجاه نماز برپيغمبر

---

(١) قرآن/ سورۀ النور/ آيۀ: ٣٧.

(٢) قرآن/ سورۀ البقره/ آيۀ: ٤٣، و٨٣، و ١١٠ ودربعضی ازسورديگر.

(٣) قرآن/ سورۀ الاعراف/ آيه: ١٧٠.

(٤) قرآن/ سورۀ التوبه/ آيۀ: ١٨.

(٥) قرآن/ سورۀ الحج/ آيۀ: ٤١.

(٦) قرآن/ سورۀ البينه/ آيۀ: ٥.

(٧) التاج الجامع للاصول/ ج١/ص ١٣٣ ووسائل الشيعه/ ج٣/ص ١١.

واجب شد سپس کم شد تا پنج نماز قرار داده شد. سپس ندا شد یا محمّد، گفتار نزد من تبدیل نگردد و برای تو است به این پنج نماز ثواب پنجاه نماز. (برای اطّلاع از صحّت وسقم این روایت رجوع شود به تفسیر مفاتیح الغیب / ج۵/ص ۳۶۶، ویا کتاب خیانت در گزارش تاریخ / ج۱/ص۵۸، اثر عالم محقّق مصطفی طباطبائی).

۲- ج عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: جٰاءَ رَجُلٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ ثٰائِرُ الرَّأْسِ يُسْمَعُ دَوِيُّ صَوْتِهِ وَلاٰ يُفْقَهُ مٰا يَقُولُ، حَتّىٰ دَنٰا فَإِذٰا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلاٰمِ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): خَمْسُ صَلَوٰاتٍ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ، قٰالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهٰا ؟ قٰالَ: لاٰ إِلاّٰ أَنْ تَطَوَّعَ، فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) وَ صِيٰامُ رَمَضٰانَ قٰالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ ؟ قٰالَ: لاٰ إِلاّٰ أَنْ تَطَوَّعَ وَ ذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الزَّكٰاةَ، قٰالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهٰا ؟ قٰالَ: لاٰ إِلاّٰ أَنْ تَطَوَّعَ. قٰالَ فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ: وَاللّٰهِ لاٰ أَزِيدُ عَلىٰ هٰذٰا وَ لاٰ أَنْقُصُ، قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ (۱).

یعنی: طَلْحَة بْن عُبَيْداللّٰه میگفت: مردی از اهل نجد با موی پریشان نزد رسولخدا (ص) آمد، صدای زمزمه اش شنیده میشد، ولی معلوم نبود چه میگوید تا نزدیک شد، پس ناگاه معلوم شد که از اسلام میپرسد؟ رسولخدا (ص) فرمود: پنج نماز در روز وشب. آنمرد گفت: غیر از این برمن لازم است فرمود نه مگر اینکه خود بخواهی، رسولخدا (ص) فرمود: وروزهٔ ماه رمضان، عرض کرد غیر از آن برمن هست؟ فرمود: نه، مگر خود بخواهی، و رسولخدا (ص) برای او زکات را ذکرکرد، او گفت آیا غیر از آن برمن هست، فرمود: نه مگر خودبخواهی، گوید: پس، آنمرد برگشت درحالیکه میگفت بخدا سوگند نه زیاد میکنم و نه کم، رسولخدا (ص) فرمود: اگر راست بگوید رستگار شده است.

۳- ش عَنِ الصّٰادِقِ (ع): أَنَّ ذَا النَّمِرَةِ قٰالَ: يٰا رَسُولَ اللّٰهِ أَخْبِرْنِي مٰا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيَّ؟ فَقٰالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): فَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْكَ سَبْعَةَ عَشَرَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ، وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضٰانَ إِذٰا أَدْرَكْتَهُ وَ الْحَجَّ إِذَا اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ الزَّكٰاةَ (۲).

یعنی: ذاالنّمرة عرض کرد یٰا رَسُولَ اللّٰه مرا خبرده از آنچه را خدا

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۳۵.

برمن واجب نموده؟ رسولخدا (ص) به او فرمود: خدا برتو واجب کرده درشب وروز هفده رکعت نماز، وروزهٔ ماه رمضان هرگاه آنرا دریابی، وحجّ هرگاه مستطیع شوی و زکات.

۴ـ ش عَنْ اَبی‌جَعْفَرٍ: فَرَضَ اللّٰهُ الصَّلاٰةَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَلیٰ عَشَرَةِ اَوْجُهٍ: صَلاٰةَ السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، و صَلاٰةَ الْخَوْفِ عَلیٰ ثَلاٰثَةِ اَوْجُهٍ، وَ صَلاٰةَ کُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ صَلاٰةَ الْعِیدَیْنِ، وَصَلاٰةَ الْاِسْتِسْقٰاءِ، وَالصَّلاٰةَ عَلَی الْمَیِّتِ[1].

یعنی: ازحضرت باقر (ع) نقل شده که خدا نماز را واجب کرد، ورسول خدا (ص) آنرا برده قسم قرارداد: نماز سفر و حضر و نماز خوف برسه وجه (سه وجه آن درنماز خوف باید توجیه گردد) و نماز گرفتن خورشید وماه و نماز دو عید فطر وقربان ونماز استسقاء، ونماز برمیّت.

۵ـ عَنْ اَبی‌جَعْفَرٍ (ع) قٰالَ: قٰالَ اللّٰهُ لِنَبِیِّهِ (ص) "اَقِمِ الصَّلاٰةَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ اِلیٰ غَسَقِ اللَّیْلِ" اَرْبَعَ صَلَوٰاتٍ سَمّٰاهُنَّ وَبَیَّنَهُنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّیْلِ انْتِصٰافُهُ وَ "قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کٰانَ مَشْهُودًا" هٰذِهِ الْخٰامِسَةُ[2].

یعنی: ازحضرت باقر (ع)، روایت آمده که فرمود: خدا یتعالی به رسول خودفرمود: "نماز را برپا دار وقت رسیدن خورشید به نصف النّهار تا تاریکی‌شب" چهار نماز است که خدا آنها را نام برد و بیان کرد و تعیین وقت نمود. و تاریکی شب که خدا فرموده، نیمهٔ آن است، و "قرائت کردن فجر را که قرائت فجر مشهود است" این پنجمی نمازهاست.

۶ـ فَرَضَ اللّٰهُ الصَّلاٰةَ عَلیٰ لِسٰانِ نَبِیِّکُمْ (ص) فِی الْحَضَرِ اَرْبَعًا وَ فِی السَّفَرِ رَکْعَتَیْنِ وَ فِی الْخَوْفِ رَکْعَةً[3].

یعنی: خدا برزبان پیغمبرتان درحضر چهار رکعت واجب کرد، ودر سفر دو رکعت و درخوف یک رکعت.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۳۰.
(۲) مستدرک الوسائل / ج۱/ص ۱۶۹.
(۳) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۷۹.

۷ـ ش سَمِعْتُ اَبا عَبْدِاللّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الصَّلاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَرَكَعاتٍ، فَأَضافَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ، رَكْعَتَيْنِ، وَإِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً، فَصارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ، لايَجُوزُتَركُهُنَّ إِلاّ فِي سَفَرٍ، وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَها قائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، فَأَجازَ اللّهُ لَهُ ذلِكَ كُلَّهُ فَصارَتِ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً(۱)

یعنی: بدرستیکه خدای عزوجل نماز را دورکعت دورکعت واجب کرد که ده رکعت شد، پس رسولخدا (ص) به آن دورکعت، دورکعت اضافه کرد و به مغرب یکرکعت، پس (آن اضافات) مانند واجب شد که ترک آنها جایز نیست مگر در سفر، ویکرکعت درمغرب ماندکه آنرا در سفرو حضر برپا گذاشت. پس خدا تمام آنرکعات را اجازه داد، پس نماز واجب ۱۷ رکعت شد.

مؤلّف گوید: اینکه ما بگوییم رسولخدا (ص) چیزی برنمازها افزوده، موافق قرآن نیست، وپیامبری که تسلیم کامل امرخداوند است، چنین نمیکند. وحدیث فوق ومانندآن بنظرما قابل قبول نیست.

۸ـ عَنْ عائِشَةَ: قالَتْ: اَوَّلُ ما فُرِضَتِ الصَّلاةُ رَكْعَتَيْنِ، فَأُقِرَّتْ صَلاةُ السَّفَرِ، وَ أُتِمَّتْ صَلاةُ الْحَضَرِ(۲)

یعنی: ازعایشه روایت شده که: اوّل چیزیکه از نمازواجب گردید دورکعت بود، پس نمازسفر بهمان قرارشد و نمازحضرتمام گردید.

۹ـ م عَنْ نافِعِ بْنِ جُبَيْرٍوَغَيْرِهِ: لَمّا اَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ اللَّيْلَةِ الَّتِي اُسْرِيَ بِهِ فِيها لَمْ يَرُعْهُ إِلاّ جِبْرَئِيلُ يَتَدَلّى حِينَ زاغَتِ الشَّمْسُ وَ لِذلِكَ سُمِّيَتِ الْاُولى فَأَمَرَ فَصِيحَ بِالنّاسِ لِلصَّلاةِ جامِعَةً، فَاجْتَمَعُوا فَصَلّى جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ (ص) وَصَلَّى النَّبِيُّ لِلنّاسِ، طَوَّلَ الرَّكْعَتَيْنِ الْاُولَيَيْنِ ثُمَّ قَصَّرَ الْباقِيَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ جِبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَسَلَّمَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى النّاسِ، ثُمَّ فِي الْعَصْرِعَلىمِثْلِ ذلِكَ فَفَعَلُوا كَما فَعَلُوا فِي الظُّهْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي اَوَّلِ اللَّيْلِ، فَصِيحَ

---

(۱) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۳۱.
(۲) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۲۵.

الصَّلاةُ جامِعَةً، فَصَلّى جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ(ص) وَصَلَّى النَّبِيُّ(ص) فَقَرَأَ فِي الْأُولَيَيْنِ وطَوَّلَ وَ جَهَرَ وَ قَصَّرَ فِي الْباقِيَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ جبريلُ عَلَى النَّبِيِّ(ص) ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ(ص) عَلَى النّاسِ.[1]

یعنی: از نافع بن جُبَیْرو غیراو روایت شده که چون پیغمبر (ص) شب اسراء را که درآن سیرداده شد صبح کرد، مواظب او نبود مگر جبرئیل که پایین آمد هنگام زوال خورشید و لذا نماززوال را اوّلین نمازگویند، پس امرکرد که به مردم اعلان شود تا به نماز جماعت حاضرشوند، پس جمع شدند، پس جبرئیل به پیغمبر (ص) نماز کرد و پیغمبر (ص) برای مردم، و دورکعت اوّل را طولانی کرد، و دورکعت باقی را کوتاه نمود، سپس جبرئیل برپیغمبر (ص) سلام کرد و پیغمبر (ص) برمردم سلام کرد، سپس درنماز عصر بمثل آن بجا آوردند چنانکه درظهر بجا آوردند، سپس جبرئیل دراول شب نازل شد، پس نماز جماعت اعلان شد، پس جبرئیل به پیغمبر (ص) نماز کرد و پیغمبر (ص) به مردم، پس دررکعتین اوّل قرائت کرد وطولانی نمود و آشکار کرد و دررکعت باقی کوتاه کرد، سپس جبرئیل برپیغمبر (ص) سلام کرد و پیغمبر (ص) برمردم سلام نمود.

۲- باب فضل الصّلوات الخمس و ثواب اقامتها

قالَ اللّهُ تَعالى: إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ...[2] وآیات دیگر.

۱- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لَوْكانَ عَلى بابِ دارِ أَحَدِكُمْ نَهْرٌ وَ اغْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرّاتٍ أَكانَ يَبْقى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: لا، قالَ: فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلاةِ كَمَثَلِ النَّهْرِ الْجارِي كُلَّما صَلّى صَلاةً كَفَّرَتْ ما بَيْنَهُما مِنَ الذُّنُوبِ[3].

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۴۵۴.
(۲) قرآن/ سورة العنكبوت /آية :۴۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اگر بر در خانهٔ یکی از شما نهری باشد و در هر روزی پنج مرتبه از آن شستشو کند، آیا در بدن او چیزی از چرک می‌ماند؟ گفتم نه، فرمود: مثل نماز مانند نهر جاریست، هر نمازی را که بجا آورد کفّارهٔ ما بین دو نماز است از گناهان (و بهمین مضمون در کتاب تاج نیز وارد شده (۱)).

مؤلّف گوید اگر این حدیث را پیامبر (ص) فرموده باشد منظور از گناهان، گناهان صغیره و تَرْکِ اَوْلی می‌باشد.

۲- ج عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: یَتَعٰاقَبُونَ فِیکُمْ مَلاٰئِکَةٌ بِاللَّیْلِ وَ مَلاٰئِکَةٌ بِالنَّهٰارِ وَ یَجْتَمِعُونَ فِی صَلاٰةِ الْفَجْرِ وَ صَلاٰةِ الْعَصْرِ ثُمَّ یَعْرُجُ الَّذِینَ بٰاتُوا فِیکُمْ فَیَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِهِمْ کَیْفَ تَرَکْتُمْ عِبٰادِی؟ فَیَقُولُونَ تَرَکْنٰاهُمْ وَ هُمْ یُصَلُّونَ وَ أَتَیْنٰاهُمْ وَهُمْ یُصَلُّونَ (۲).

یعنی: ابوهریرة از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: فرشتگانی درپی یکدگر در شب و روز در میان شما می‌آیند، و در نماز فجر و نماز عصر اجتماع می‌کنند، سپس آنانکه شب را بپایان آورده بالا می‌روند پس پروردگارشان در حالیکه داناتر از ایشان به ایشان است، سؤال می‌کند چگونه گذاشتید بندگان مرا؟ گویند ایشان را گذاشتیم در حالیکه نماز می‌خواندند ونزدشان آمدیم در حالیکه نماز می‌خواندند.

۳- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ (ص) قٰالَ: اَلصَّلَوٰاتُ الْخَمْسُ وَ الْجُمُعَةُ اِلَی الْجُمُعَةِ کَفّٰارٰاتٌ لِمٰا بَیْنَهُنَّ مٰا لَمْ تُغْشَ الْکَبٰائِرُ (۳).

یعنی: از ابوهریره روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه کفّاره می‌باشند برای ما بین آنها، مادامی که گناهان بزرگ را مرتکب نشده باشند.

۴- ج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلاً اَصٰابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَاَتَی النَّبِیَّ (ص) فَاَخْبَرَهُ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ: اَقِمِ الصَّلاٰةَ طَرَفَیِ النَّهٰارِ وَ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۴و ۱۳۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۵ و المصنف/ ج ۳/ ص ۲۶۷.

زُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ » فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِيَ هٰذَا ؟ قَالَ: لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ(۱)

یعنی: ابن مسعود روایت کرده که مردی زنی‌را بوسید و آمد نزد پیغمبر و خبرداد، پس خدا آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ هود را نازل کرد که: «حسنات یعنی‌نمازها سیئات (یعنی‌گناهان صغیره راکه ازآنجمله بوسیدن زن نامحرم‌باشد) ازبین می‌برد»، آنمرد عرض‌کرد: آیا این آیه برای من است؟ رسولخدا (ص)فرمود: برای تمام اُمّت است.

۵ – ج عَنْ حُذَيْفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ تُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ(۲)

یعنی: حذیفه ازرسولخدا (ص) نقل کرده‌که فرمود: ابتلاء وگرفتاری مرد درمیان خانواده و مال و فرزند و همسایه‌اش را جبران می‌کند نماز و روزه و صدقه و امرونهی(امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر).

۶ – ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، وَ أَظَلَّتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أُفُقِ السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحُفُّهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أُفُقِ السَّمَاءِ وَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ: أَيُّهَا الْمُصَلِّي، لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ تُنَاجِي مَا الْتَفَتَّ وَلَا زِلْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون بندهٔ مؤمن به‌نماز خود ایستاد خدای عَزَّوَجَلَّ به‌او نظر عنایت‌کند تا ازنماز فارغ گردد واز بالای سرش تا آسمان براو سایه‌افکند و فرشتگان ازاطراف او تا افق آسمان براو احاطه‌کنند و خدا فرشته‌ای به‌او وکیل نماید ایستاده‌بالای سرش و می‌گوید به‌او ای نمازکن اگر می‌دانستی چه کس به‌تو نظر دارد وباچه‌کس مناجات میکنی منصرف نمی‌شدی ودر محلّ خود همواره میماندی.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۶.
(۳) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۲۱.

۷- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِیِّ (ص) إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلاٰةُ وَ الْبِرُّ وَ الْجِهاٰدُ (۱).

یعنی: «ابن‌مسعود روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: محبوبترین اعمال به‌سوی خدا: نماز و احسان به‌والدین و جهاد است»، و بهمین مضمون حدیث درکتاب تاج نیز وارد شده (۲).

۸- ش عَنْ سَلْمانَ الفاٰرِسیِّ قاٰلَ کُنّاٰ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فِی ظِلِّ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْناً مِنْهاٰ فَنَفَضَهُ فَتَساٰقَطَ وَرَقُهُ، فَقاٰلَ: أَلاٰتَسْأَلُونِی عَمّاٰ صَنَعْتُ؟ فَقاٰلُوا أَخْبِرْناٰ یاٰرَسُولَ اللّٰهِ، قاٰلَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذاٰ قاٰمَ إِلَی الصَّلاٰةِ تَحاٰطَّتْ خَطاٰیاٰهُ کَماٰ تَحاٰطَّتْ وَرَقُ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ (۳).

یعنی: سلمان فارسی گفت با رسولخدا (ص) بودیم درسایهٔ درختی، رسولخدا (ص) شاخه‌ای از آنرا گرفت وحرکت داد، پس برگ آن ریخت و فرمود: آیا نمی‌پرسید از این کاریکه کردم؟ گفتند خبرده مارا ای رسولخدا؟ فرمود: بنده چون به‌نماز ایستد خطایای او بریزد چنانکه برگ این درخت ریخت.

۹- قاٰلَ النَّبِیُّ (ص): أَلاٰ إِنَّ الصَّلاٰةَ ماٰدُبَةُ اللّٰهِ فِی الْأَرْضِ قَدْ هَنَأَهاٰ لِأَهْلِ رَحْمَتِهِ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسَ مَرّاٰتٍ (۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: آگاه باشید که نماز سفرهٔ طعام خدا درزمین است، که گوارا نموده برای اهل رحمت خود درهرروزی پنج مرتبه.

۱۰- ش عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع): أَنَّ مَلَکَ الْمَوْتِ قاٰلَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): ماٰمِنْ أَهْلِ بَیْتِ مَدَرٍ وَ لاٰشَعْرٍ فِی بَرٍّ وَ لاٰبَحْرٍ إِلاّٰ وَ أَناٰ أَتَصَفَّحُهُمْ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسَ مَرّاٰتٍ عِنْدَمَواٰقِیتِ الصَّلاٰةِ فَإِنْ کاٰنَ مِمَّنْ یُواٰظِبُ عَلَیْهاٰ أَلَقَّنَهُ شَهاٰدَةَ أَنْ لاٰإِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ وَ نَحّیٰ عَنْهُ مَلَکُ الْمَوْتِ إِبْلِیسَ (۵).

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۶.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۷۰.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۷۹.

یعنی: حضرت باقر (ع) نقل کرده که مَلَکُ المَوْت به رسولخدا (ص) گفت هیچ خانواده‌ای چه اهل شهر وچه اهل بیابان نه درصحرا ونه دردریا نباشد جُزاینکه من درهرروز پنج‌مرتبه ازایشان دراوقات نماز جستجو میکنم، پس اگرازآنان کسی بود که مواظبت به اوقات نماز داشت اورا شهادتین تلقین میکنم و شیطان را ازاو دورمی‌کنم.

۱۱- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): ما مِنْ صَلاةٍ یَحْضُرُ وَقْتُها اِلّا نادىٰ مَلَکٌ بَیْنَ النّاسِ: اَیُّهَا النّاسُ قُومُوا اِلىٰ نیرانِکُمُ الّتی اَوْقَدْتُمُوها عَلىٰ ظُهُورِکُمْ فَاَطْفِؤُها بِصَلاتِکُمْ[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرنمازی که وقت آن برسد فرشته‌ای میان مردم نداکند: ای مردم برخیزید برای خاموش کردن آتشی که برپشت خودتان افروخته‌اید به‌نماز آن را خاموش کنید.

۱۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اِنَّ اللّٰهَ تَبارَکَ وَ تَعالىٰ لَیُریدُ عَذابَ اَهْلِ الْاَرْضِ جَمیعًا حَتّى لایُحاشِیَ مِنْهُمْ اَحَدًا اِذا عَمِلُوا بِالْمَعاصی وَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ، فَاِذا نَظَرَ اِلَى الشَّیْبِ ناقِلِی اَقْدامِهِمْ اِلَى الصَّلَواتِ، وَ الْوِلْدانِ یَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ فَاَخَّرَ ذٰلِکَ عَنْهُمْ[۲]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمودکه: خدایتعالی اراده می‌کند که تمام اهل زمین راعذاب کند حتّی آنکه احدی را رهانکند وقتی که به نافرمانی‌ها عمل کردند و بدیها را کسب نمودند، پس چون نظر کند به‌پیرانی‌که قدم به‌سوی نمازها برمی‌دارند و فرزندانی که قرآن تعلیم‌می‌کنند خداایشان را رحم کند و عذاب‌را از ایشان تأخیراندازد.

۱۳- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْمَلائِکَةُ تُصَلّی عَلىٰ اَحَدِکُمْ ما دامَ فی مُصَلّاهُ الَّذی صَلّىٰ فیهِ ما لَمْ یُحْدِثْ :تَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْهُ[۳]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۴۸۱.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۲۳۲.

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: فرشتگان بریکی از شما دعا میکنند مادامیکه درجای نمازخود نشسته باشد، میگویند: خدایا بیامرزش، خدایا رحمش کن، مادامیکه کاردیگری نکند.

۱۴ـ ج عَنْ اَبِی اُمامَةَ، قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ(ص) یَخْطُبُ فِی حَجَّةِ الْوَداعِ فَقالَ: اِتَّقُوا اللّٰهَ، وَ صَلُّوا خَمْسَکُمْ، وَصُومُوا شَهْرَکُمْ، وَ أَدُّوا زَکاةَ اَمْوالِکُمْ، وَ أَطِیعُوا ذا أَمْرِکُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّکُمْ (۱).

یعنی: «ابی امامه ازرسولخدا (ص) روایت کرده که آنحضرت در حجّة الوداع خطبه میخواند و فرمود: از خدا بترسید و نمازپنجگانه را بخوانید وماه رمضان را روزه بگیرید و زکات اموال خود را بدهید و فرماندارخودرا اطاعت کنید تا وارد بهشت پروردگارتان شوید». این حدیث با اندک اختلاف لفظی درکتاب مستدرک نیزآمده (۲).

۱۵ـ ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ، قالَ: ما اَذِنَ اللّٰهُ لِعَبْدٍ فِی شَیْءٍ اَفْضَلَ مِنْ رَکْعَتَیْنِ یُصَلِّیهِما وَ اِنَّ الْبِرَّ لَیُذَرُّ عَلیٰ رَأْسِ الْعَبْدِ ما دامَ فِی صَلاتِهِ، وَ ما تَقَرَّبَ الْعِبادُ اِلَی اللّٰهِ بِمِثْلِ ما خَرَجَ مِنْهُ یَعْنِی الْقُرْآنَ (۳).

یعنی: اَبی اُمامَه ازرسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدا به بنده درچیزیکه افضل ازدورکعت نمازباشد اذن نداده ومحقّقاً نیکی بر سربنده ریخته شود مادامیکه درنمازخوداست و بندگان خدا به سوی خدا تقرّب نجسته اند به چیزی مانند آنچه از دهان او خارج شده یعنی قرآن.

۱۶ـ ج ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) مَنْ صَلَّی الْبَرْدَیْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نمازصبح وعصررا بخواند وارد بهشت گردد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۳۶.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۳۸ و وسائل الشیعه/ ج ۳/ص: ۱۷۳.

۳-باب وجوب المحافظة علی الصّلوات واوقاتها وتحريم اضاعتها

قالَ اللّهُ تَعالی: ... وَالَّذينَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ(۱).
وقالَ: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلّينَ. الَّذينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ. الَّذينَ هُمْ يُراؤُونَ ...(۲).
وقالَ: ... فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً(۳).

وآيات ديگر.

○○

۱- ج عَنْ اَبی‌قَتادَةَ عَنِ النَّبِيِّ قالَ: قالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنّی افْتَرَضْتُ عَلی اُمَّتِکَ خَمْسَ صَلَواتٍ وَعَهِدْتُ عِنْدی عَهْداً أَنَّهُ مَنْ جاءَ يُحافِظُ عَلَيْهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُحافِظْ عَلَيْهِنَّ فَلاعَهْدَ لَهُ عِنْدی(۴).

يعنی: ابی‌قتاده از رسولخدا (ص) نقل کرده که فرمود: خدای عَزَّو جَلّ فرموده: من برا مّتت پنج‌نماز واجب کردم ونزدخودم عهدکرده‌ام که هرکس‌که آنها را بوقتش محافظت می‌کرده، درپای حساب بيايد، اورا داخل بهشت گردانم وکسيکه محافظت نکندپس عهدی‌نزدمن‌ندارد.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): لايَزالُ الشَّيْطانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ ما حافَظَ عَلَی الصَّلَواتِ لِوَقْتِهِنَّ، فَاِذا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِی الْعَظائِمِ(۵).

يعنی: رسولخدا (ص) فرمود: شيطان همواره از مؤمن وحشت دارد مادامیکه برنمازهای پنجگانه محافظت دارد که بوقت ميخواند، پس چون مؤمن نمازرا ضايع نمود، شيطان براو جرئت پيدا می‌کندو اورا درگناهان بزرگ وارد می‌سازد.

---

(۱) قرآن/ سورة المؤمنون/ آية: ۹.
(۲) قرآن/ سورة الماعون/ آية: ۴تا ۶.
(۳) قرآن/ سوره مريم/ آية: ۵۹.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۴.
(۵) وسائل الشيعه/ ج۳/ص ۱۸ وص ۸۱.

۳ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا كانَ يَوْم الْقِيامَةِ يُدْعى بِالْعَبْدِ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يُسْئَلُ عَنْهُ الصَّلاةُ، فَاِذا جاءَ بِها تامَّةً وَ إِلّا زخّ فِي النّارِ (۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون روزقیامت شود بنده احضار شود پس اوّل چیزی که ازاو سؤال شود نماز است، اگر آنرا تامّ وکامل آورد که هیچ و إلّا درآتش انداخته شود.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لاتُضَيِّعُوا صَلاتَكُمْ فَاِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلاتَهُ حُشِرَ مَعَ قارُونَ وَهامانَ، وَكانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ اَنْ يُدْخِلَهُ النّارَ مَعَ الْمُنافِقِينَ فَالْوَيْل لِمَنْ لَمْ يُحافِظْ عَلى صَلاتِهِ وَاَداءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازخودرا ضایع مکنید زیرا هرکس نمازخودرا ضایع کند باقارون و هامان محشور گردد، و برخدا سزاوار است که اورا بامنافقین واردآتش کند، پس وای برآنکه نمازخودرا حفظ نکند و سنّت پیغمبرش را اداء ننماید.

۵ـ ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قالَ: قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلاةُ وَ هِيَ اَوَّلُ ما يُنْظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْظَرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ (۳)

یعنی: علی (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: ستون دین نماز است وآن اوّلین چیزی استکه ازعمل فرزندآدم مورد نظرشود، پس اگردرست بود درعمل او نظرشود، واگردرست نبوددرباقی عمل او نظرنشود.

۶ـ ش دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَ فِيهِ ناسٌ مِنْ اَصْحابِهِ، فَقالَ: تَدْرُونَ ما قالَ رَبُّكُمْ؟ قالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: إِنَّ هٰذِهِ الصَّلَواتِ الْخَمْسَ الْمَفْرُوضاتِ مَنْ صَلّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَحافَظَ عَلَيْهِنَّ لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَهُ عِنْدي عَهْدٌ اُدْخِلُهُ

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۹.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۳.

بِهِ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَاکَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ، وَ إِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ[1]

یعنی: رسولخدا (ص) وارد مسجد شد وعدّه‌ای از اصحابش در مسجد بودند، پس فرمود: آیا می‌دانید پروردگارشما چه گفته؟ عرض کردند خدا ورسول او داناتر است، فرمود: پروردگارشما می‌فرماید که این نمازهای پنجگانهٔ واجبی هرکس آنها را دروقتش بخواند و برآنها مواظبت کند، روزقیامت مرا ملاقات کند درحالیکه عهدی نزد من دارد که با آن وارد بهشتش کنم و هرکس آنها را بوقتش نخوانده و محافظت نکرده، پس آن با من است، اگرخواهم عذابش کنم و اگر خواهم بیامرزمش.

۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ص) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ صَلَّى الصَّلاٰةَ لِغَيْرِ وَقْتِهَا رُفِعَتْ لَهُ سوداء مظلمة تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَکَ اللّٰهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي وَ أَوَّلُ مَا يُسْئَلُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ تَعَالَى عَنِ الصَّلاٰةِ، فَإِنْ زَكَتْ صَلاٰته زكا سَائِرُ عَمَلِه وَ إِنْ لَمْ تَزَکَّ صَلاٰتُهُ لَمْ يَزَکَّ عَمَلُه[2]

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود: کسیکه نمازرا بغیروقت آن بخواند برای او آن نماز سیاه وتاریک بالا رود، میگوید مرا ضایع کردی خداتورا ضایع کند چنانچه مرا ضایع نمودی، واوّلین چیزی که از بنده سؤال شود وقتیکه در حضور خدایتعالی واقف گردد نماز است، پس اگر نمازش پاک شد، سایر اعمال او پاک شود واگرنماز او پاک نشد عمل او پاک نگردد.

۸- عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): يَا أَبَا ذَرّ إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلاٰةِ وَ حَبَّبَهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَّبَ إِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ، وَ انَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَالظَّمْآن إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ روى وَ أَنَا لاأَشْبَعُ مِنَ الصَّلاٰةِ[3]

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۰ والمصنف / ج۳/ص۶۰
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۰.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۷۴.

یعنی: از ابوذرّ روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر خدا روشنایی چشم مرا درنماز قرارداده و آنرا نزدم محبوب نموده چنانکه پیش آدم تشنه آب را محبوب داشته، و همانا گرسنه چون غذا بخورد سیر شود وتشنه چون آب بیاشامد سیراب شود، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم.

۹ــ ش وج عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قٰالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) أَیَّ الْأَعْمٰالِ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ؟ قٰالَ: اَلصَّلٰاةُ لِوَقْتِهٰا، قُلْتُ: ثُمَّ أَیَّ شَیْءٍ؟ قٰالَ: بِرُّ الْوٰالِدَیْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أَیَّ شَیْءٍ؟ قٰالَ: اَلْجِهٰادُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ(۱)

یعنی: ابن مسعود گوید: ازرسولخدا (ص) سؤال کردم چه عملی محبوبتر است نزد خدا؟ فرمود: نماز را دروقت خواندن، عرض کردم: پس از آن؟ فرمود: نیکی به والدین، عرض کردم پس از آن؟ فرمود: جهاد درراه خدا. وبه همین مضمون درکتاب مصنف وارد شده (ج۳/ص۱۲۶).

۱۰ــ ش عَنِ الصّٰادِقِ(ع): کٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلٰی صَلٰاةٍ فَرِیضَةٍ یَنْتَظِرُ وَقْتَهٰا فَصَلّٰاهٰا فِی اَوَّلِ وَقْتِهٰا فَأَتَمَّ رُکُوعَهٰا وَ سُجُودَهٰا وَ خُشُوعَهٰا ثُمَّ مَجَّدَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَحَمَّدَهُ حَتّیٰ یَدْخُلَ وَقْتُ صَلٰاةٍ اُخْرٰی لَمْ یَلْغُ بَیْنَهُمٰا کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ کَأَجْرِ الْحٰاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَ کٰانَ مِنْ اَهْلِ عِلِّیِّینَ(۲)

یعنی: حضرت صادق(ع) گفت: رسولخدا (ص) میفرمود: کسی که نگهداری کندخودرا برنماز واجب و وقت آنرا منتظرباشد که در اوّل وقت آن بجا آرد، پس رکوع و سجود و خشوع آنرا کامل گرداند سپس خدای عزّوجلّ را تمجیدکند و اورا به عظمت یادکند وستایش وحمدگوید تاآنکه وقت نماز دیگر واردشود که بین آندو نماز لغوی نکند، خدا برای او مانند اجرحاجّ معتمر بنویسد وازاهل علّیّین بوده باشد.

۱۱ــ ش قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) فِی مَرَضِهِ الَّذِی تُوُفِّیَ فِیهِ وَ اُغمیَ عَلَیْهِ ثُمَّ اَفٰاقَ فَقٰالَ: لٰاینٰالُ شَفٰاعَتی مَنْ أَخَّرَ الصَّلٰاةَ

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۲ و التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۴.

بَعْدَ وَقْتِها[1]

یعنی: رسولخدا (ص) درمرضی که درآن وفات نمود و بیهوش گردید سپس بهوش آمد، فرمود: به شفاعت من نرسد آنکه نمازرا از وقت آن تأخیر اندازد.

۱۲- ج عَنْ عُبادَةَ بْنِ الصّامِتِ قالَ: إِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یَقُولُ: خَمْسُ صَلَواتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ، مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ وَ صَلّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ أَتَمَّ رُکُوعَهُنَّ وَ خُشُوعَهُنَّ کانَ لَهُ عَلَی اللّٰهِ عَهْدٌ أَنْ یَغْفِرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَلَیْسَ لَهُ عَلَی اللّٰهِ عَهْدٌ إِنْ شاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شاءَ عَذَّبَهُ[2]

یعنی: عُبادة بْن صامِت گفت: از رسولخدا (ص) شنیدم که میفرمود: خدای عَزَّوَجَلَّ پنج نمازرا واجب کرده، هرکس وضوی آنها را خوب بگیرد وآنها را دروقت آنها بجا آورد و رکوع و خشوع آنها را کامل گرداند برخدا عهدی دارد که اورا بیامرزد و کسیکه بجا نیاورد، پس برخدا عهدی ندارد، اگرخواهد او را بیامرزد، واگر نخواست اورا عذاب کند.

۴- باب اتمام الصّلاة و تدبّر معانیها و اطالة افعالها وتحریم الاستخفاف بها

۱- عَنْ أَبی جَعْفَرٍ (ع) قالَ: بَیْنا رَسُولُ اللّٰهِ (ص) جالِسٌ فِی الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقامَ یُصَلّی فَلَمْ یُتِمَّ رُکُوعَهُ وَلاسُجُودَهُ، فَقالَ: نَقَرَ کَنَقْرِ الْغُرابِ، لَئِنْ ماتَ هذا وَهٰکَذا صَلاتُهُ لَیَمُوتَنَّ عَلی غَیْرِ دینی[3]

یعنی: حضرت باقر (ع) نقل کرده که درهنگامیکه رسولخدا (ص) در مسجد نشسته بود، مردی واردشد و ایستاد نمازخواند، پس رکوع خود را تمام نکرد ونه سجودرا، پس رسولخدا (ص) فرمود: منقار زد مانند منقار زدن کلاغ، هرآینه اگربمیرد ونمازاو چنین باشد

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۳.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۲۱. و ج۴/ص۹۲۲ والمصنف/ج۲/ص۳۶۸.

هرآینه بمیرد برغیردین من.

۲- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): رَكْعَتانِ خَفيفَتانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيامِ لَيْلَةٍ.(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دورکعت سبک که درحال تفکّر بخوانی، بهتر از قیام یک شب است.

۳- ش قالَ النَّبِيُّ (ص) اَسْرَقُ النّاسِ مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلاتِهِ، تُلَفُّ كَما يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلِقُ فَيُضْرَبُ بِها وَجْهُهُ.(۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: دزدترین دزدها کسی استکه از نماز خود بدزدد: آن نماز پیچیده شود مانند جامۀ کهنه ای پس بصورت او زده شود.

۴- ش قالَ النَّبِيُّ (ص): إِذا أَتَى الشَّيْطانُ أَحَدَكُمْ وَهُوَ فِي صَلاتِهِ فَقالَ: إِنَّكَ مُرائي فَلْيُطِلْ صَلاتَهُ ما بَدا لَهُ ما لَمْ يَفُتْهُ وَقْتُ الْفَريضَةِ، وَإِنْ كانَ عَلى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ فَلْيَتَمَكَّثْ ما بَدا لَهُ، وَإِنْ كانَ عَلى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا فَلْيَبْرَحْ.(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه شیطان نزدیکی ازشما درحال نمازآمد وگفت تو ریاکاری باید نمازخودرا طول دهد هرقدر بخواهد مادامیکه وقت نماز واجب فوت نشود و اگربه امری ازامور آخرت مشغول است هرقدرمیخواهد درنگ کند واگر به امری ازامور دنیا مشغول است فارغ شود.

۵- ش قالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلاتِهِ، لَيْسَ مِنّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لايَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لا وَاللّٰهِ.(۴)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: ازمن نیست کسیکه به نمازش استخفاف کند و به آن اهمیّت ندهد، ازمن نیست کسیکه مسکری بیاشامد نه بخدا قسم درحوض برمن واردنگردد.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۸۸.
(۲) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۸۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۴/ص ۶۸۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۵.

۶ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ، وَ وَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلاةُ، فَلا يَشِينَنَّ اَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ[1]. وقَالَ: لايَنالُ شَفاعَتي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلاتِهِ[2].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: برای هرچیز صورتی است و صورت دین شما نماز است، پس روی خودرا زشت نگردانید. و فرمود: کسیکه نماز را سبک بشمارد به شفاعت من نرسد.

۵- باب الخشوع في الصّلاة وتحسينها

قَالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ..[3]
و قَالَ: ... اِنَّها لَكَبِيرَةٌ اِلاّ عَلَى الْخاشِعِينَ[4]

وآیات دیگر.

۱ـ ج عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ اَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يُصَلّي وَفي صَدْرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الرَّحىٰ اَوِ الْمِرْجَلِ مِنَ الْبُكاءِ[5].

یعنی: مُطَرِّف ازپدرش روایت کرده که گفت: رسولخدا(ص)را دیدم تنها نماز می‌خواند و درسینهٔ او جوشش وحرکتی است مانندحرکت آسیا و یا دیگ از گریه.

۲ـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ما مِنْ اَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ وَيُصَلّي رَكْعَتَيْنِ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِما اِلاّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ[6].

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: کسی نیست که وضو بگیرد ونیکو بگیرد ودورکعت نمازی که بادل وصورت، توجّه وحضورقلب درهردو رکعت داشته باشد، بخواند، مگرآنکه بهشت برای وی واجب گردد.

۳ـ ج عَنْ عَمّارِ بْنِ ياسِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اِنَّ الرَّجُلَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۷.
(۳) قرآن/ سورهٔ مؤمنون/ آیهٔ ۱و۲.
(۴) قرآن/ سورهٔ بقره / آیهٔ ۴۵.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۷.
(۶) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۷.

لَيَنْصَرِفُ ـ اَیْ مِنْ صَلاتِهِ ـ وَما كُتِبَ لَهُ إِلاّ عُشْرُها ، تُسْعُها ، ثُمْنُها ، سُبْعُها ، سُدْسُها ، خُمْسُها ، رُبْعُها ، ثُلْثُها ، نِصْفُها[1]

یعنی: عماربن یاسر از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: مردی از نمازش منصرف می‌شود و برای او نوشته نشده مگر: ده یک، نه یک هشت یک، هفت یک، شش یک، پنج یک، چهاریک، سه یک، نصف: (این بمقداری استکه حضور قلب داشته.).

۴ـ ش عَنْ اَبی‌ذَرٍّ، عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قالَ: یا اَبا ذَرٍّ! رَكْعَتانِ مُقْتَصَدَتانِ فی تَفَكُّرٍ خَیْرٌ مِنْ قِیامِ لَیْلَةٍ وَالْقَلْبُ ساهٍ[2]

یعنی: از ابی‌ذر روایت شده که رسولخدا (ص) فرمود: ای اباذر دو رکعت مختصر که درتفکر باشد، بهتراست قیام شبی درحالیکه دل درسهووغفلت باشد.

۶ـ باب المحافظة علی صلاة العصر و هی الصّلاة الوُسطیٰ

قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَالصَّلاةِ الْوُسْطیٰ...[3]

°°

۱ـ ج عَنْ عَلِیٍّ (ع) قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) یَوْمَ الْاَحْزابِ شَغَلُونا عَنِ الصَّلاةِ الْوُسْطیٰ صَلاةِ الْعَصْرِ مَلَأَ اللّٰهُ بُیُوتَهُمْ وَ قُبُورَهُمْ ناراً ثُمَّ صَلّاها بَیْنَ الْعِشاءَیْنِ[4]

یعنی: «از علی (ع) روایت استکه رسولخدا (ص) درروز احزاب فرمود مارا از نماز وُسطی یعنی نمازعصر مشغول کردند، خدا خانه‌ها و قبور ایشان را پراز آتش کند، سپس آنرا میان مغرب و عشـــاء بجاآورد». این روایت درکتابهای المصنف ومستدرک نیزبا اندک اختلاف لفظی ذکرگردیده است[5]

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۹۷و۱۹۸.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۵۴.
(۳) قرآن/ سورهٔ بقره/ آیهٔ: ۲۳۸.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۹.
(۵) المصنف/ ج۱/ص ۵۷۶ و مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۷۱.

۲- ج عَنْ اَبی بَصْرَةَ الْغِفارِیّ،قالَ: صَلّی بِنا رَسُولُ اللّهِ (ص) الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ فَقالَ: إنّ هٰذِهِ الصَّلاةَ عُرِضَتْ عَلیٰ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ فَضَیَّعُوها ،فَمَنْ حافَظَ عَلَیْها کانَ لَهُ اَجْرُهُ مَرَّتَیْنِ ، وَ لاصَلاةَ بَعْدَها حَتّی یَطْلُعَ الشّاهِدُ (۱)

یعنی: ابی‌بصرهٔ غفاری روایت‌کرده که‌رسولخدا (ص) با ما نماز عصر را بجاآورد و درمکانی بنام مُخَمَّص ، پس فرمودکه این نماز بر کسانیکه قبل از شما بودند عرضه شد پس آنرا ضایع کردندوهرکس برآن محافظت‌کند برای او دو اجراست و نمازی بعدازآن نیست تا شاهد(ستاره) طلوع کند.

۳- ج عَنْ عَبْدِاللّهِ عَنِ النَّبِیِّ(ص)قالَ: صَلاةُ الْوُسْطیٰ صَلاةُ الْعَصْرِ(۲)

یعنی: عبدالله‌بن مسعود ازرسولخدا (ص) روایت‌کرده که فرمود: نماز وُسْطیٰ،نماز عصراست. (سَمُرَة بْن جُنْدَب نیز از پیغمبرچنین نقل‌کرده(۳))

۴- عَنْ عَلِیٍّ(ع) قالَ: کُنّا نَرٰاها الْفَجْرَ فَقالَ النَّبِیُّ (ص) هِیَ صَلاةُ الْعَصْرِ یعنی صَلاةَ الْوُسْطیٰ(۴)

یعنی: ازعلی(ع) روایت شده‌که‌گفت : ما نمازفجررا وُسْطیٰ خیال می‌کردیم ، پس رسولخدا (ص) فرمود :نماز وُسْطی،نماز عصر است .

مؤلّف گوید آنچه بهترمیتوان ازروایات استفاده نمود همینستکه ذکرشد که نماز وسطی،نماز عصرباشد ، والبتّه اقوال دیگری نیز هست که منظورازنماز وسطی،نماز ظهرویا نماز صبح‌ویا نماز جمعه است.

۵- ج عَنْ اَبِی الْمَلیحِ قالَ: کُنّا مَعَ بُرَیْدَةَ فی غَزْوَةٍ فی یَوْمٍ ذی غَیْمٍ فَقالَ بَکِّرُوا بِصَلاةِ الْعَصْرِ ،فَاِنَّ النَّبِیَّ(ص) قالَ : مَنْ تَرَکَ صَلاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ(۵)

یعنی: ازاَبِی‌الْمَلیح نقل شده که ما درجنگی درروزابری با بُرَیْدَه

---

(۱) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۳۹و ۱۴۰.
(۲) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۴۰.
(۳) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۵/ص ۱۲و۱۳.
(۴) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۱/ص ۱۲۲.
(۵) التاج الجامع‌للاصول/ ج۱/ص ۱۳۸و ۱۳۹ والمصنف/ ج۳/ص ۱۲۴.

بودیم، او گفت: به نماز عصر سرعت کنید، زیرا رسولخدا فرمود: آنکه نماز عصر را ترک کند عملش هدر است.

۶- ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): اَلْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَمالَهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلاةَ الْعَصْرِ، قيلَ: وَمَا الْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَمالَهُ؟ قالَ: لايَكُونُ لَهُ اَهْلٌ وَ لامالٌ فِى الْجَنَّةِ.(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: آنکه اهل و مالش گم شده، کسی استکه نماز عصر را ضایع کند، عرض شد «اَلْمَوْتُورُ اَهْلَهُ وَمالَهُ» چیست؟ فرمود: آنکه در بهشت اهل و مالی ندارد (منظور آنستکه اجر عظیمی را از دست داده). این روایت با کمی اختلاف در کتاب تاج نیز ذکر شده.(۲)

۷- باب امر الصّبيان بالصّلاة تمريناً لاوجوباً

۱- ج قالَ النَّبِيُّ (ص): مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلاةِ اِذا بَلَغَ سَبْعَ سِنينَ وَ اِذا بَلَغَ عَشْرَ سِنينَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيْها وَ زادَ فِى رِوايَةٍ وَ فَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِى الْمَضاجِعِ.(۳)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: امر کنید کودک را به نماز چون به هفت سال رسید و چون به ده سال رسید اورا برای نماز بزنید و در روایتی اضافه بر آن، اینکه بین کودکها در ده سالگی جدایی در خوابگاه بیفکنید.

۲- عَنْ مُعاذِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ خُبَيْبِ الْجُهَنِيِّ، قالَ لِامْرَأَتِهِ: مَتىٰ يُصَلِّى الصَّبِيُّ؟ قالَتْ: كانَ رَجُلٌ مِنّا يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ اَنَّهُ سُئِلَ عَنْ ذٰلِكَ فَقالَ: اِذا عَرَفَ يَمينَهُ مِنْ شِمالِهِ فَمُرُوهُ بِالصَّلاةِ.(۴)

یعنی: از مُعاذ بن عبداللّه بن خُبَیْب جُهَنیّ روایت شده که به زن خود گفت: چه زمان بچه نماز می‌خواند؟ آن زن گفت: مردی از ما از

(۱) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۱۱۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۱.
(۴) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۱۳۴.

رسولخدا (ص) نقل می‌نمود که از آنحضرت، از این امر سؤال شد؟ رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه دست راست خودرا از دست چپ شناخت پس، اورا به نماز امر کنید.

۳- ج عَنْ عَلِيّ (ع) عَنِ النَّبِيّ (ص) قَالَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ(۱).

یعنی: علی (ع) روایت کرده از رسولخدا (ص) که فرمود: قلم تکلیف از سه نفر برداشته شده: ازکسی‌که خوابیده تا بیدارشود و ازکودک تا محتلم گردد و از دیوانه تا عقل یابد.

مؤلّف گوید کودکی‌که به سنّ بلوغ نرسیده تکلیفی براو نیست، ولی لازم است ابوین گاهی اورا امربه نمازکنند وبلکه به سایرنیکیها نیزاورا امرکنند. و امّا سن بلوغ درمردچنانکه ازآیات قرآن استفاده می‌شود همان احتلام است که دراین سنّ مردمکلّف به انجام فرائض می‌شود چنانکه فرموده: وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا(۲) و فرموده: وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ(۳). ورسولخدا (ص) فرمود: لَا يُتْمَ بَعْدَ الْاحْتِلَامِ(۴). و سنّ بلوغ زن نیزهنگامی‌خواهد بود که به قاعدگی وعادت ماهانه میرسد وهمچون‌مردخواب می‌بیند.

۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: عَرَضَنِي رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ فِي الْقِتَالِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي وَ عَرَضَنِي يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَ أَنَا ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِي(۵)

یعنی: فرزند عمرگوید رسولخدا (ص) روزجنگ احد مرا مشاهده کرد درحالیکه چهارده ساله بودم پس مرا اجازهٔ جنگ نداد و روز خندق مرا مشاهده نمود درحالیکه پانزده ساله بودم، پس مرا اجازه داد.

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۱.
(۲) قرآن/ سورهٔ نور/ آیهٔ: ۵۹.
(۳) قرآن/ سورهٔ نساء/ آیهٔ: ۶.
(۴) وسائل الشیعه/ ج۱/ص ۳۲ والتاج الجامع للاصول/ ج۲/ص۲۶۸.
(۵) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۵۱.

۸-باب الحکم فی تارك الصّلاة

۱- ش و ج قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): مابَیْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَیْنَ اَنْ یَکْفُرَ اَنْ یَتْرُکَ الصَّلاةَ الْفَریضَةَ مُتَعَمِّدًا اَوْیَتَهاوَنَ بِها فَلایُصَلّیها[۱]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: «فاصله‌ای میان مسلم و بین کفر نمی‌ماند جزبترک نماز واجب عمدًا و یا بسست گرفتن آن که آن را نخواند.» وبهمین مضمون درکتاب مصنف نیزواردشده (ج۳/ص۱۲۴).

۲- ش عَنْ اَبی عَبْدِاللّهِ (ع) قالَ: جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ (ص) فَقالَ: یارَسُولَ اللّهِ اَوْصِنی، فَقالَ: لاتَدَعِ الصَّلاةَ مُتَعَمِّدًا فَاِنَّ مَنْ تَرَکَها مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ مِلَّةُ الْاِسْلامِ[۲]

یعنی: حضرت صادق(ع) فرمود: مردی خدمت رسولخدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیّت نما؟ فرمود: نمازرا عمدًا وامگذار، زیرا هرکس نمازرا عمدًا ترک کند آئین اسلام ازاو بیزار است.

۳- ج قالَ النَّبِیُّ (ص): اَلْعَهْدُ الَّذی بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمُ الصَّلاةُ، فَمَنْ تَرَکَها فَقَدْ کَفَرَ[۳]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: پیمانی که بین ما و دیگران می‌باشد نماز است، پس هرکس آنرا ترک کند کافراست.

۴- قالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): اُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ النّاسَ حَتّی یَشْهَدُوا اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّهِ، وَیُقیمُوا الصَّلاةَ، وَ یُؤْتُوا الزَّکاةَ، فَاِذا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنّی دِماءَهُمْ وَ اَمْوالَهُمْ اِلاّ بِحَقِّها، وَحِسابُهُمْ عَلَی اللّهِ[۴]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: مأمورشدم که با مردم قتال کنم تا به توحیدوبه رسالت من شهادت داده، نمازرا برپا دارند و زکات

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص۲۹ والتاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص۲۹ المصنف / ج۳/ص ۱۲۴و ۱۲۵.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۰.
(۴) صحیح مسلم / ج۱/ص ۵۳.

بدهند، پس چون بجا آوردند خون و اموال خودرا ازمن نگاه داشته‌اند مگر بحقّ آن و حساب ایشان برخداست.
مؤلّف گوید: این حدیث دلالت برقتل کفّار ندارد زیرا درحدیث فوق ومانند آن، رسولخدا (ص) فرموده: «اُقاتِل» که این کلمه غیراز اَقتُل می‌باشد، بنابراین منظور دفع شرارتهای کفّار می‌باشد، یعنی: تا مادامیکه ایشان دست به اسلحه وکشتار نزده‌اند، نباید ایشان را اذیّت نمود، چنانکه خدا فرموده: لاٰیَنْهٰاکُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذینَ لَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ فِی الدّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ اَنْ تَبَرُّوهُمْ... (۱).
واّما احادیثی که درآن تارک صلاة را کافرخوانده ممکنست منظوراز کفر، کُفران نعمت ومانندآن باشد. مثلاً حدیث آمده که درآن نوحه خوانی بر میّت را کفرخوانده است. ویا درحدیث، قسم خوردن به غیرخدا را شرک نامیده است.

۹ـ باب الکافر اذا أسلم لم یقض الصّلاة

۱ـ إنَّ حَکیمَ بْنَ حِزٰامٍ قٰالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): أَیْ رَسُولَ اللّٰهِ! أَ رَأَیْتَ اُمُورًا کُنْتُ أتَحَنَّثُ بِهٰا فِی الْجٰاهِلِیَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ أوْ عَتٰاقَةٍ اَوْ صِلَةِ رَحِمٍ، أَفیهٰا أَجْرٌ؟ فَقٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَسْلَمْتَ عَلىٰ مٰا أَسْلَفْتَ مِنْ خَیْرٍ (۲).
یعنی: بدرستیکه حکیم بن حِزام به رسولخدا (ص) گفت: ای رسول خدا، آیا اموریکه من درجاهلیّت آنها را بعنوان عبادت انجام می‌دادم ازقبیل صدقه وآزادکردن بنده و صلهٔ رحم آیا درآنها اجراست؟ رسولخدا (ص) فرمود: اسلام آوردی برآنچه ازسابق ازخیرداشتی، یعنی به آن اعمال مأجور خواهی بود.

۲ـ قٰالَ أُنٰاسٌ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): أَنُؤٰاخَذُ بِمٰا عَمِلْنٰا فِی الْجٰاهِلِیَّةِ؟ قٰالَ: أَمّٰا مَنْ اَحْسَنَ مِنْکُمْ فِی الْإسْلاٰمِ فَلاٰیُؤٰاخَذُ بِهٰا،

---

(۱) قرآن/ سورهٔ ممتحنه/ آیهٔ ۸.
(۲) صحیح مسلم/ ج۱/ص ۱۱۴.

وَ مَنْ أَسٰاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِی الْجٰاهِلِیَّةِ وَ الْإِسْلٰامِ(۱)

یعنی: مردمی به رسولخدا (ص) گفتند: آیا ما مؤاخذه می‌شویم به آنچه درجاهلیت کرده‌ایم؟ فرمود: امّا آن کس که دراسلام نیکی کند پس به اعمال جاهلیّت مؤاخذه نشود، و امّا آنکه کار بدکند پس به‌عمل بدخوددرجاهلیّت واسلام مؤاخذه شود.

۳- قٰالَ النَّبِیُّ(ص): الْإِسْلٰامُ یَجُبُّ مٰا کٰانَ قَبْلَهُ مِنَ الذُّنُوبِ(۲)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: اسلام محو می‌کند آنچه قبل ازاو بوده از گناهان.

مؤلف گوید: این حدیث مقید به‌حدیث قبل می‌باشد.

---

(۱) صحیح‌مسلم/ ج۱/ص ۱۱۱.

(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۴/ص ۲۰۵.

ابواب المواقیت

قَالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: ... إِنَّ الصَّلاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً[۱]
وقالَ: أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...[۲].
وسورهٔ هود آیهٔ ۱۱۴، و سورهٔ روم آیهٔ ۱۷ و ۱۸، و سورهٔ طه آیهٔ ۱۳۰، و سورهٔ ق آیهٔ ۳۹ و ۴۰. وهمچنین آیات دیگر.

ooo

۱۰- باب وقت صلاة الفجر

۱- ش عَنْ عَلِيّ(ع) لَمّا وَلّىٰ مُحَمَّدَبْنَ اَبِي‌بَكْرٍ مِصْرَ كَتَبَ لَهُ كِتاباً إِلىٰ اَنْ قالَ: فَإِنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) عَنْ اَوْقاتِ الصَّلاةِ؟ فَقالَ: أَتانِي جَبْرَئِيلُ فَأَرانِي وَقْتَ الظُّهْرِ حِينَ زالَتِ الشَّمْسُ فَكانَتْ عَلىٰ حاجِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ أَرانِي وَقْتَ الْعَصْرِ وَكانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَأَغْلَسَ بِها وَ النُّجُومُ مُشْتَبِكَةٌ، فَصَلِّ لِهٰذِهِ الْأَوْقاتِ، وَأَلْزِمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَ الطَّرِيقَ الْواضِحَ، ثُمَّ انْظُرْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كانَ أَتَمَّ النّاسِ صَلاةً وَ أَخَفَّهُمْ عَمَلاً فِيها، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلاتِكَ، فَمَنْ ضَيَّعَ الصَّلاةَ فَإِنَّهُ لِغَيْرِها أَضْيَعُ[۳].

یعنی: علی(ع) زمانیکه محمدبن ابی‌بکر را به ولایت مصر فرستاد، نامه‌ای به او نوشت، تا آنجا که نوشت: مردی از رسولخدا (ص) از اوقات نماز سؤال کرد؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، پس وقت ظهر را به من نشان داد هنگامیکه خورشید زائل گردیدکه بر ابروی راست او بود، سپس وقت عصر را نشانم داد که سایهٔ هرچیزی مانند آن شده بود، سپس نماز مغرب را هنگام غروب خورشید بجا آورد،

---

(۱) قرآن/ سورهٔ نساء / آیه ۱۰۳.
(۲) قرآن/ سورهٔ اسراء / آیه ۷۸.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۱۸.

سپس نماز عشاء را هنگام غروب شفق بجا آورد، سپس نماز صبح را بجا آورد زمانیکه هنوز تاریکی باقی و ستارگان مشبّک بود (هنگام طلوع فجر صادق)، پس به این اوقات نماز بخوان و سُنّت شناخته شده و راه واضح را ملازم باش، سپس به رکوع وسجود ت نظر کن زیرا رسولخدا (ص) کاملترین مردم درنماز بود، وعمل او سبکترین عمل بـــود. و بدان هرچیز از عملت تابع نماز توست و هرکس نماز را ضایع کند، غیر از نماز را بیشتر ضایع خواهد نمود.

۲- ج عَنْ عائِشَةَ قالَتْ: اِنْ كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لَيُصَلِّي الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ النِّساءُ مُتَلَفِّعاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ما يُعْرَفْنَ مِنَ الْغَلَسِ (۱).

یعنی: عایشه نقل کرده که رسولخدا (ص) نماز صبح را می‌خواند و زنان درحالی برمی‌گشتند که عباها را بخود پیچیده بودندو بعلّت تاریکی هوا شناخته نمی‌شدند (یعنی هنگام طلوع فجر صادق و اوّل وقت صبح، آنحضرت نماز را اقامه می‌فرمود).

۳- ش عَنْ اَبی عَبْدِاللّٰهِ (ع) قالَ: أَتىٰ جَبْرَئِيلُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِمَواقِيتِ الصَّلاةِ: فَأَتاهُ حينَ زالَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ زادَ الظِّلُّ قامَةً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ سَقَطَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشاءَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ. ثُمَّ أَتاهُ الْغَدَ حينَ زادَ الظِّلُّ قامَةً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ زادَ الظِّلُّ قامَتَيْنِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشاءَ، ثُمَّ أَتاهُ حينَ نَوَّرَ الصُّبْحُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ. ثُمَّ قالَ: ما بَيْنَهُما وَقْتٌ (۲).

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) در اوقات نماز آمد، پس هنگام زوال خورشید آمد و اورا امر کرد که نماز ظهر را خواند، سپس هنگامیکه سایه به قدر قامتی زیاد شدآمد و اورا امرکرد که نماز عصر را بخواند، سپس هنگام غروب

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۳ والمصنف /ج۱/ص۵۷۳.
(۲) وسائل الشیعه/ ج۳/ص ۱۱۵ و مسند الامام زید/ص ۹۸.

خورشید آمد واو را امر کرد که نماز مغرب را خواند، سپس هنگام سقوط شفق آمد واو را امر کرد که نماز عشاء را خواند، سپس هنگام طلوع فجر آمد واو را امر کرد که نماز صبح را خواند. سپس فردا آمد هنگامیکه در سایه به اندازهٔ قامتی زیادشده بود، واو را امر کرد که نماز ظهر را خواند، سپس هنگامی آمد که در سایه دو قامت زیادشده بود، پس او را امر کرد که نماز عصر را خواند، سپس بعد از غروب خورشید آمد پس او را امر کرد که نماز مغرب خواند، سپس هنگامیکه ثلث شب رفته بود آمد واو را امر کرد که نماز عشاء را خواند، سپس هنگام نور صبح آمد و او را امر کرد که نماز صبح را خواند، سپس فرمود: وقت، ما بین این دو وقت است.

۴- عَنْ جابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قالَ: صَلَّى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) الصُّبْحَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ(۱).

یعنی: از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) نماز صبح را خواند درهنگامیکه صبح برای او آشکار بود.

۵- عَنْ اَنَسٍ قالَ: صَلّٰى رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ صَلاةَ الصُّبْحِ بِغَلَسٍ وَهُوَقَرِيبٌ مِنْهُمْ فَأَغارَعَلَيْهِمْ وَقالَ: اَللّٰهُ اَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ مَرَّتَيْنِ إِنّا إِذا نَزَلْنا بِساحَةِ قَوْمٍ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ(۲).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسولخدا (ص) روز خیبر نماز صبح را هنگام طلوع فجر که تاریکی آخر شب باقی بود، بجا آورد، وآنحضرت نزدیک اهل خیبر بود، وبر ایشان حمله آورد، ودو مرتبه فرمود: اللّٰهُ اَكْبَرُ، خراب شود خیبر، ما هرگاه به ساحت قومی نازل شویم صبح ایشان بد باشد.

۶- م عَنْ زَيْدِبْنِ حارِثَةَ اَنَّ رَجُلاً سَئَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ وَقْتِ صَلاةِ الصُّبْحِ؟ فَقالَ: صَلِّهَا الْيَوْمَ مَعَنا وَغَدًا، فَلَمّا كانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِقاعِ نَمِرَةَ مِنَ الْجُحْفَةِ صَلّاها حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ حَتّى إِذا كانَ بِذِي طُوًى أَخَّرَها حَتّى قالَ النّاسُ اَقَبِضَ رَسُولُ اللّٰهِ اَوْصَلاهُ فَصَلّاها اَمامَ الشَّمْسِ إِلى أَنْ دَعا السّائِلَ فَقالَ: وَقْتُها ما بَيْنَ صَلاتَيَّ(۳).

یعنی: از زید بن حارثه روایت شده که: مردی از پیغمبر (ص) سؤال کرد از

---

(۱) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
(۲) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۷۲.
(۳) المصنف/ ج۱/ص ۵۶۷.

وقت نماز صبح؟ فرمود: امروز و فردا آنرا با ما بخوان، پس چون رسول خدا(ص) به قاع نَمِره از جُحْفَه رسید، نماز را هنگام طلوع فجر خواند، تا آنکه به ذی‌طُوی رسید تأخیر انداخت تا مردم گفتند: آیا رسولخدا(ص) قبض روح شده یا نماز را، خوانده، پس پیغمبر(ص) نماز را جلوی طلوع خورشید خواند تا اینکه آن مرد را صدا زد، و فرمود: وقت نماز صبح، ما بین دو نماز من است.

۷- ج عَنْ أَبِی بَرْزَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّ (ص) يُصَلِّی الصُّبْحَ وَ أَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ وَ يَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ(۱).

یعنی: ابی‌برزه گفته است: پیغمبر (ص) نماز صبح را درحالی بجا می‌آورد که یکی از ما همنشین خودرا می‌شناخت، ودر این نماز شصت آیه تا صد آیه قرائت می‌کرد.

۸- ج و م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَسْفِرُوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ(۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نماز فجر را تا روشنی هوا بخوانید که آن اجرش بزرگتر است.

۹- عَنْ أَبِی مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِیِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الصُّبْحَ مَرَّةً بِغَلَسٍ ثُمَّ صَلَّى مَرَّةً أُخْرَى فَأَسْفَرَ بِهَا، ثُمَّ كَانَتْ صَلَاتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ التَّغْلِيسَ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَعُدْ إِلَى أَنْ يُسْفِرَ(۳).

یعنی: از ابی مسعود انصاری روایت شده که رسولخدا (ص) نماز صبح را یک مرتبه درتاریکی خواند، سپس مرتبهٔ دیگر درروشنی، سپس نماز او بعد از این همیشه درتاریکی بود تا وفات کرد که برنگشت به اینکه در روشنی بخواند

مؤلّف گوید: چنانکه از اخبار و آثار استفاده می‌شود: افضل و بهترین وقت برای بجا آوردن نماز صبح، همان زمانی است که فجر صادق (سپیدی صبح که افق را فرا می‌گیرد) طلوع کند، که پیغمبر (ص) اغلب در این وقت نماز بجا آورده و بر آن مواظبت مینموده، ولی اگر نتوانست تأخیر

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۴۴. والمصنف / ج ۱/ص ۵۷۳.
(۳) سنن ابی‌داود/ ج ۱/ص ۱۰۸.

آن ، تا وقتی است که خورشید طلوع ننموده است، چنانکه احادیث آن ذکر گردید که خواندن نماز صبح تا این وقت جایز می‌باشد.

۱۰- عَنْ أَبِی الرَّبیع ،قالَ، کُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنّی أُصَلّی مَعَکَ فلا أَرىٰ وَجْهَ جَلیسی ثُمَّ أَحْیاناً تُسْفِرُ؟ قالَ: کَذا رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یُصَلّی وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أُصَلّیها کَما رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) یُصَلّیها[1]

یعنی: از ابی الرّبیع روایت شده که گفت: من با ابن عمر بودم، و به او گفتم من با تو نماز می‌کنم وصورت همنشین خودرا نمی‌بینم، سپس گاهی درسفیدی نماز می‌خوانی؟ گفت: رسولخدا (ص) را دیدم چنین نماز می‌خواند و دوست داشتم نماز کنم همانطور که پیغمبر را دیدم نماز بجامی‌آورد.

۱۱- قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَنْ تَزالَ أُمَّتی فی مسکة ما لَمْ یَعْمَلُوا بِثَلاثٍ : ما لَمْ یُؤَخِّرُوا الْمَغْرِبَ بِانْتِظارِ الْاَظْلامِ مُضاهاةَ الْیَهُود، وَ ما لَمْ یُؤَخِّرُ الْفَجْرَ إِمْحاقَ النُّجُومِ مُضاهاةَ النَّصْرانِیَّة، وَ ما لَمْ یَکِلُوا الْجَنائِزَ إِلىٰ أَهْلِها[2]

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: همیشه امّتم درخوبی است مادامیکه به سه چیز عمل نکنند: مادامیکه نماز مغرب را به انتظار تاریکی بتأخیر نیندازد برای شباهت به یهود، ومادامیکه نماز فجررا عقب نیندازد تا محو ستارگان بمثل نصاری، ومادامیکه جنازه‌ها را به اهل آن وانگذارد.

۱۲- ش قالَ جبرئیلُ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص): أَفْضَلُ الْوَقْتِ أَوَّلُهُ[3] و قالَ الْباقِرُ ،قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ مِنَ الْخَیْرِ ما یُعَجَّلُ[4]

یعنی: جبرئیل به رسولخدا (ص) گفت: افضل وقت، اوّل آن است. و حضرت باقر (ع) گوید: رسولخدا (ص) فرموده که: خدای عزّوجلّ از خیر آنچه عجله شود، دوست میدارد.

---

(۱) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۲/ص ۱۳۵.
(۲) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۴/ص ۳۴۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۸۹.

۱۳- م عَنْ أُمِّ فَرْوَةَ قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا[۱]
یعنی: از امّ فروه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال شد: کدامیک از اعمال افضل است؟ فرمود: نماز در اوّل وقت آن.
مؤلّف گوید: نماز عشاء از این امر استثناء شده و فضیلت در تأخیر آن نقل شده، چنانکه احادیث آن در باب وقت صلاة العشاء، خواهد آمد.

۱۴- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَقْتُ الْأَوَّلُ مِنَ الصَّلَاةِ رِضْوَانُ اللّٰهِ، وَالْوَقْتُ الْآخِرُ عَفْوُ اللّٰهِ[۲]
یعنی: عبدالله بن عُمَر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: وقت اوّل از نماز خشنودی خدا، و وقت آخر عفو خداست.

۱۱- باب وقت صلاة الظّهر

۱- ج و م عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَمَّنِي جِبْرِيلُ (ع) عِنْدَ الْبَيْتِ مَرَّتَيْنِ: فَصَلَّى الظُّهْرَ فِي الْأُولَىٰ مِنْهُمَا حِينَ كَانَ الْفَيْءُ مِثْلَ الشِّرَاكِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ وَجَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفْطَرَ الصَّائِمُ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ حِينَ بَرَقَ الْفَجْرُ وَحَرُمَ الطَّعَامُ عَلَى الصَّائِمِ. وَصَلَّى الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ لِوَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ

---
(۱) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۱۱۵ و ۱۱۶. والمصنف/ ج۱/ص ۵۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۶.

مِثْلَيْهِ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ لِوَقْتِهِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشاءَ الْآخِرَةَ حينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ حينَ أَسْفَرَتِ الْأَرْضُ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ جِبريلُ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ هٰذا وَقْتُ الْأَنْبِياءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَالْوَقْتُ فيما بَيْنَ هٰذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ(۱).

یعنی: «ابن عبّاس از رسولخدا (ص) روایت کرده که فرمود: جبریل برایم دومرتبه نزد خانۀخدا امامت کرد، پس درمرتبۀ اول نماز ظهررا هنگامی‌بجاآورد که سایه بقدربندکفش شده بود، سپس نماز عصررا هنگامی‌خواند که‌سایۀهرچیزی مانند آن گردید، سپس نماز مغرب را هنگامی آورد که خورشید غایب‌شود و روزه‌دار افطار کند، سپس نماز عشاء را وقت‌غایب‌شدن شفق آورد، سپس نماز صبح را وقت‌ظهور فجر و حرام شدن طعام برروزه‌دار آورد و مرتبۀ دوّم نمازظهررا هنگامی آورد که سایۀهرچیزی مانند آن شده‌بود بوقت‌نمازعصردیروز، سپس‌عصررا وقتی آورد که سایۀ هرچیزی دومثل آن شده‌بود، سپس‌نماز مغرب‌را بوقت‌اوّلش (که دیروز خوانده‌بود) آورد، سپس‌نماز عشاء را وقتیکه ثلث‌شب رفته‌بود آورد، سپس‌نمازصبح را وقتیکه روی زمین روشن بودآورد، سپس جبریل به‌سوی من توجّه کرد و فرمود: ای محمّد، این وقت‌انبیاء قبل ازتو بوده، و وقت‌بین این دو وقت‌است». این حدیث در کتاب مستدرک نیز ذکرشده(۲).

توضیح: اوّل وقت‌نمازظهرهنگامی‌است‌که خورشید ازوسط آسمان ردّشودوسایۀهرچیز به‌آخرین درجۀکمی‌برسد، وآخروقت‌آن هنگامی استکه‌شاخص‌واشیاء دیگر،علاوه برسایه‌ای که‌درهنگام ظهر بهمراه دارند،به‌اندازۀطول آنها نیز سایه زیاد گردد.

۲- ش عَنْ اَبی‌عَبْدِاللّٰهِ (ع) قالَ: أَتیٰ جِبْرئیلُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَأَعْلَمَهُ مَواقیتَ الصَّلاةِ، فَقالَ: صَلِّ الْفَجْرَ حینَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ، وَصَلِّ الْأُولیٰ إِذا زالَتِ الشَّمْسُ، وَصَلِّ الْعَصْرَ بُعَيْدَها، وَ صَلِّ

---

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۱۴۱و ۱۴۲. والمصنف/ ج ۱/ص ۵۳۱.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۱۸۹.

الْمَغْرِبَ إِذا سَقَطَ الْقُرْصُ، وَصَلِّ الْعَتَمَةَ إِذا غابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَتاهُ مِنَ الْغَدِ فَقالَ: أَسْفِرْ بِالْفَجْرِ فَأَسْفَرَ ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حينَ كانَ الْوَقْتُ الَّذی صَلَّی فیهِ الْعَصْرَ وَ صَلَّی الْعَصْرَ بُعَیْدَها، وَصَلَّی الْمَغْرِبَ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّفَقِ، وَصَلَّی الْعَتَمَةَ حینَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّیْلِ، ثُمَّ قالَ: ما بَیْنَ هٰذَیْنِ الْوَقْتَیْنِ وَقْتٌ (۱).

یعنی: از ابی‌عبدالله (ع) روایت شده که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، پس اوقات نماز را به او تعلیم داد و به او گفت: هنگام شکافتن فجر نماز فجر را بخوان و نماز اوّل یعنی ظهر را وقت زوال خورشید بخوان و نماز عصر را مقداری پس از آن بخوان، و نماز مغرب را وقت سقوط قرص خورشید بخوان، ونماز عشاء را وقت غروب شفق بخوان. سپس فردا نزد او آمد و گفت نماز فجر را در روشنی بخوان، پس بروشنی خواند، سپس ظهر را تأخیر انداخت تا وقتی‌که نماز عصر را (روز قبل) خوانده بود، وکمی‌بعد، نماز عصر را خواند ونماز مغرب را قبل از سقوط شفق خواند و نماز عشاء را هنگامی که ثلث شب گذشته بود خواند، سپس فرمود: ما بین این دو وقت، وقت است.

۴ـ ش قالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): إِذا زالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أَبْوابُ السَّماءِ وَ أَبْوابُ الْجِنانِ وَ اسْتُجیبَ الدُّعاءُ، فَطُوبیٰ لِمَنْ رُفِعَ لَهُ عِنْدَ ذٰلِکَ عَمَلٌ صالِحٌ (۲).

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: چون خورشید زائل شود درهای آسمان و درهای بهشت باز گردد و دعا مستجاب شود، پس خوشا به حال آنکه برای او در اینوقت عمل صالحی بالا رود.

۵ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکٍ قالَ: کانَ النَّبِیُّ (ص) إِذا نَزَلَ

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۱۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۲۱.

مَنْزِلاً لَمْ يَرْتَحِلْ مِنْهُ حَتّى يُصَلِّيَ الظُّهْرَ فَقَالَ رَجُلٌ: وَ إِنْ كَانَتْ بِنِصْفِ النَّهَارِ قَالَ وَ إِنْ كَانَتْ بِنِصْفِ النَّهَارِ[1].

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت :پیغمبر (ص)هروقت در منزلی نازل می‌شد از آنجا کوچ نمی‌کرد تا نماز ظهررا می‌کرد ،پس مردی گفت اگرچه نصف روز بود ،گفت واگرچه نصف روز بود (یعنی‌دراوّل وقت) .

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: كَانَ حَائِطُ مَسْجِدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يُظَلَّلَ قَامَةً، وَ كَانَ إِذَا كَانَ الْفَيْءُ ذِرَاعاً وَ هُوَ قَدْرُ مَرْبِضِ عَنْزٍ صَلَّى الظُّهْرَ، فَإِذَا كَانَ ضِعْفَ ذٰلِكَ صَلَّى الْعَصْرَ[2].

یعنی: حضرت صادق(ع)فرمود : دیوار مسجد رسولخدا (ص) قبل از آنکه سقف زده شود یکقامت بودوچون سایه یکذراع باندازهٔ خوابیدن بُزی بود نماز ظهرمی‌کرد ، پس چون دو مقابل‌می‌شد ،نماز عصر بجا می‌آورد .

۷- م كَانَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الظُّهْرَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ عَنْ ظِلِّ الرَّجُلِ ذِرَاعاً أَوْ ذِرَاعَيْنِ[3].

یعنی: عبداللّه‌بن عمر همواره می‌گفت ما ظهر با رسولخدا(ص) نماز میکردیم هنگامیکه خورشید میل می‌کرد از سایهٔ مردیک ذراع ویا دوذراع .

۸- م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : انّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ[4]. وَ عَنْ عَائِشَةَ ،قَالَتْ : مَا رَأَيْتُ أَحَداً كَانَ أَشَدَّ تَعْجِيلاً لِلظُّهْرِ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)[5].

یعنی: از انس روایت شده که رسولخدا (ص) نماز ظهررا انجام داد هنگامیکه خورشید میل کرد . و ازعایشه روایت شده که گفت :ندیدم احدی را که تعجیل او برای نماز ظهر بیشتر از رسولخدا(ص) باشد.

۹- م قَالَ النَّبِيُّ (ص) : صَلَاةُ الظُّهْرِ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ[6].

---

(۱) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۴۸، و المصنف / ج۱/ص ۵۴۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۸.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۵۴۳.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۵۴۲.
(۵) المصنف / ج۱/ص ۵۴۳.
(۶) المصنف / ج۱/ص ۵۴۳.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: نماز ظهر هنگامی است که خورشید متمایل شود.

۱۰– ش عَنْ إِبْرٰاهِیمَ الْکَرْخِیِّ، قٰالَ قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضٰا: لَوْ أَنَّ رَجُلاً صَلَّی الظُّهْرَ بَعْدَ مٰا یَمْضِی مِنْ زَوٰالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةُ أَقْدٰامٍ، أَکٰانَ عِنْدَکَ غَیْرَ مُؤَدٍّ لَهٰا؟ فَقٰالَ: إِنْ کٰانَ تَعَمَّدَ ذٰلِکَ لِیُخٰالِفَ السُّنَّةَ وَ الْوَقْتَ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ، کَمٰا لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَخَّرَ الْعَصْرَ إِلٰی قُرْبِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ مُتَعَمِّداً مِنْ غَیْرِ عِلَّةٍ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ، إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) قَدْ وَقَّتَ لِلصَّلٰاةِ الْمَفْرُوضٰاتِ أَوْقٰاتاً، وَ حَدَّ لَهٰا حُدُوداً فِی سُنَّتِهِ لِلنّٰاسِ، فَمَنْ رَغِبَ مِنْ سُنَّتِهِ الْمُوجَبٰاتِ کٰانَ مِثْلَ مَنْ رَغِبَ عَنْ فَرٰائِضِ اللّٰهِ(۱)

یعنی: از ابراهیم کرخی روایت شده که گفت: به ابی الحسن الرّضا (ع) گفتم اگر مردی پس از آنکه از زوال خورشید چهار قدم بگذرد، نماز ظهر را بخواند، آیا نزد تو اداء نماز نکرده؟ فرمود: اگر این کار را عمداً کرده برای مخالفت سنّت و وقت آن، پس از او پذیرفته نشود همچنانکه اگر مردی نماز عصر را عمداً بدون علّت تا نزدیک غروب خورشید بتأخیر بیندازد، از او قبول نمی‌شود. بدرستی‌که رسولخدا (ص) برای نمازهای واجب وقتهایی معین وحدودی برای مردم درسنّتِ خود ذکرکرده، پس کسی‌که از سنّت واجب او اعراض کند، مانند کسی است که از واجبات خدا اعراض نموده است.

توضیح: بنا بر آنچه از احادیث مذکور استفاده می‌شود وقت فضیلت نماز ظهر، همان وقتی است که رسولخدا (ص) بر آن مواظبت داشته و آن، اوّلِ وقتِ آنست و اگر کسی در اثر گرفتاری نتوانست در این وقت نماز ظهر را بخواند می‌تواند تا آخر وقت (زمانیکه هرچیز به اندازهٔ خود سایه زیاد می‌کند) نماز را بجا آورد وبیش از این نباید آنرا به تأخیر اندازد، ودر تأیید این مطلب احادیث دیگری نیز در باب الْجَمْع بَیْنَ الصَّلٰاتَیْن بهمین زودی خواهد آمد. إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ تَعٰالٰی.

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۰۹.

۱۲-باب الابراد بصلاة الظّهر فی شدّة الحرّ وتعجیلها فی غیرها

۱- عَنْ جابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ،قالَ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلِّی الظُّهْرَ إِذا دَحَضَتِ الشَّمْسُ(۱).

یعنی: ازجابربن سمره روایت شده که‌گفت : پیغمبر (ص)نماز ظهررا بجا می‌آورد هنگامی‌که خورشید به‌طرف مغرب میلغزید .

۲- جوموش عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ(ص)قالَ: إِذا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ(۲).

یعنی: ازابی‌هریره روایت شده‌ازپیغمبر (ص) که فرمود :هرگاه‌گرما سخت شددرسردی نماز بخوانیدزیرا حرارت زیاد ازوزش جهنّم است

۳- عَنِ النَّبِیِّ(ص) أَنَّهُ کانَ یَأْمُرُ بِالْإِبْرادِ بِصَلاةِ الظُّهْرِ فِی شِدَّةِ الْحَرِّ وَ ذٰلِکَ بِأَنْ تؤخّر بَعْدَ الزَّوالِ شَیْئًا(۳).

یعنی: از پیغمبر (ص)روایت استکه امرمی‌فرمود :درشدّت گرما،نمازرا دروقت خنک بخوانید ،واین امربا مقداری تأخیرنماز ازاوّل‌وقت بود .

۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکٍ قالَ: کانَ النَّبِیُّ(ص) یُصَلِّی صَلاةَ الظُّهْرِ أَیّامَ الشِّتاءِ وَ ما نَدْری ما ذَهَبَ مِنَ النَّهارِ أَکْثَرُ أَوْ ما بَقِیَ مِنْهُ(۴).

یعنی: ازانس بن مالک روایت شده‌که‌گفت :پیغمبر (ص) در ایّام زمستان ،نماز ظهررا درحالی‌بجا می‌آورد که‌ما نمی‌دانستیم مقداری که‌از روز رفته بیشتراست ویا مقداری‌که‌مانده (یعنی‌اوّل وقت‌می‌خواند).

۵- کانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذا کانَ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلاةِ وَ إِذا کانَ الْبَرْدُ عجّل(۵).

---

(۱) سنن ابن ماجه / ج۱/ص ۲۲۱.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۴.و المصنف / ج۱/ص ۵۴۲. و وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۰۴.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۸۶.
(۴) مسندالامام احمدبن حنبل/ ج۳/ص ۱۶۰.
(۵) سنن النسائی/ ج۱/ص ۲۴۸.

یعنی: رسولخدا (ص) هروقت گرما بود، نماز را می‌گذاشت تا سرد شود وچون سرما بود، تعجیل می‌کرد.

۶ـ عَنْ خَبّابِ بْنِ الْاَرَتِّ قالَ: أَتَیْنا رَسُولَ اللّهِ (ص) فَشَکَوْنا إِلَیْهِ حَرَّ الرَّمْضاءِ فَلَمْ یُشْکِنا(۱)

یعنی: «خباب بن ارت گوید: به‌سوی رسولخدا از حرارت ریگزار در پیشانیها وکفهایمان شکایت کردیم، پس رسولخدا (ص) شکایت ما را نپذیرفت». این روایت درمستدرک نیز ذکرشده(۲). از این حدیث معلوم می‌شود که اگرحرارت شدّت نداشت، همچنان باید نماز را در اوّل وقت آن خوانند. والبتّه درشدّت حرّخشوع درنماز، کمی مشکل است.

۷ـ عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِکٍ، قالَ: کُنّا نُصَلّی مَعَ رَسُولِ اللّهِ (ص) فی شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذا لَمْ یَسْتَطِعْ أَحَدُنا أَنْ یُمَکِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْاَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ، فَسَجَدَ عَلَیْهِ(۳)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: ما با رسولخدا(ص) درشدّت حرارت نماز می‌خواندیم، پس چون یکی از ما نمی‌توانست که پیشانی خودرا برزمین جای دهد، جامهٔ خودرا پهن می‌کرد وبرآن سجده می‌کرد.

۱۳- باب وقت صلاة العصر

۱ـ عَنِ النَّبِیِّ (ص) فی عَهْدِهِ لِعُمّالِهِ عَلَی الْیَمَنِ: وَصَلِّ الْعَصْرَ إِذا کانَ ظِلُّ کُلِّ شَیْءٍ مِثْلَهُ وَکَذٰلِکَ ما دامَتِ الشَّمْسُ حَیَّةً وَالْعِشاءَ إِذا غابَ الشَّفَقُ إِلی أَنْ یَمْضی کَواهِلَ اللَّیْلِ(۴)

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که درعهدنامهٔ خودبه‌کارگزاران خوددر یمن ذکرنمودکه وقتی‌نماز عصررا بخوان که سایهٔ هرچیزمانندا وبشودو همچنین مادامیکه خورشیدزنده است (یعنی‌کمرنگ نشده) ونماز عشاء را وقتی بخوان که شفق غایب شودتا زمانیکه‌گردنه های شب بگذرد.

(۱) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۳۳. والمصنف / ج۱/ص ۵۴۴.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۹۶.
(۳) صحیح‌مسلم / ج۱/ص ۴۳۳.
(۴) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۸۸.

۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) كانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيَّةٌ، فَيَذْهَبُ الذّاهِبُ إِلَى الْعَوالِي، وَ الشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.(۱)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که رسولخدا (ص) دروقتی نماز عصررا می‌خواند که خورشید بلند و پررنگ بود، پس رونده ای تا عوالی (منظور آبادیهای اطراف مدینه) میرفت وهنوز خورشید بلند بود

۳- ج عَنْ أَنَسٍ قالَ: كُنّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ثُمَّ يَذْهَبُ الذّاهِبُ مِنّا إِلَى قُباءٍ فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.(۲)

یعنی: انس گوید ما نماز عصررا می‌خواندیم سپس بعضی ازما می‌رفتیم به‌سوی قُبا و می‌رسیدیم به‌قُبا درحالیکه خورشید بلند بود.

توضیح: از احادیث فوق ومانند آن، اهمّیّت وفضیلت نماز عصر دراوّل وقت آن استفاده می‌شود چنانکه پس از اقامهٔ نماز عصر وسیلهٔ رسول خدا(ص)، هرگاه اصحاب او حدود ۴میل از مدینه دورمی‌شدند ورفت وآمد می‌کردند، مَعَذلِک خورشید تغییر رنگ وحرارت نداشته وهنوز مرتفع بود. واوّل وقت عصر، هنگامی‌است که پس‌اززوال خورشیداز وسط آسمان، هرچیز به‌اندازهٔ طول خود دارای سایه شود البتّه علاوه برسایه ای که هنگام زوال داشته.

۴- قالَ النَّبِيُّ (ص): صَلُّوا الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيْضاءُ نَقِيَّةٌ(۳)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: عصررا بخوانید درحالیکه خورشید سفید وپاک باشد.

۵- عَنْ عائِشَةَ، قالَتْ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الْعَصْرَ، وَ الشَّمْسُ فِي حُجْرَتِي، لَمْ يُظْهِرْهَا الْفَيْءُ بَعْدُ (۴)

یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) عصررا خواند و سایهٔ خورشید درکنار من بود، وبردیوار بالا نرفته بودکه نور آن برگشت کند.

۶- عَنْ رافِعِ بْنِ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنّا نُصَلِّي الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص)، ثُمَّ تُنْحَرُ الْجَزُورُ، فَتُقْسَمُ عَشَرَ قِسَمٍ، ثُمَّ تُطْبَخُ، فَنَأْكُلُ

---

(۱) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۲۲۳. و، المصنف / ج۱/ص ۵۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۵.
(۳) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۸۷.
(۴) سنن ابن‌ماجه / ج۱/ص ۲۲۳. و المصنف / ج۱/ص ۵۴۸.

لَحْماً نَضِيجاً ،قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ[1]

یعنی: از رافع بن خَدیج روایت شده که میگفت : ما با رسول خدا (ص) نماز عصر میخواندیم ،پس از آن شتری نحر میکردیم وده قسم میکردیم سپس میپختیم وگوشت پختهٔ آنرا میخوردیم پیش از آنکه خورشید غایب شود . (منظور آنکه آنحضرت نماز عصررا دراوّل وقت بجا میآورد).

۷- ج عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو ،قٰالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) عَنْ وَقْتِ الصَّلَوٰاتِ فَقٰالَ: وَقْتُ صَلاٰةِ الْفَجْرِ مٰا لَمْ يَطْلُعْ قَرْنُ الشَّمْسِ الْأَوَّلِ، وَ وَقْتُ صَلاٰةِ الظُّهْرِ إِذٰا زٰالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمٰاءِ مٰا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ، وَ وَقْتُ صَلاٰةِ الْعَصْرِ مٰا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ وَ يَسْقُطْ قَرْنُهَا الْأَوَّلُ،وَوَقْتُ صَلاٰةِ الْمَغْرِبِ إِذٰا غٰابَتِ الشَّمْسُ مٰا لَمْ يَسْقُطِ الشَّفَقُ، وَ وَقْتُ صَلاٰةِ الْعِشٰاءِ إِلٰى نِصْفِ اللَّيْلِ[2].

یعنی: عبداللّه بن عَمْرو ،روایت کرده که از رسولخدا(ص) از وقت نمازها سؤال شد؟ فرمود: وقت نماز فجر تا زمانی استکه شاخ اوّل خورشید (طرف وکنارهٔ بالای آن) طلوع نکند، و وقت نماز ظهر وقتی استکه خورشید از شکم آسمان زائل نشود تا مادامیکه عصر حاضر نشود، و وقت نماز عصر تا زمانی استکه خورشید زرد نشود و شاخ اوّلش ساقط نگردد، ووقت نماز مغرب وقتی استکه خورشید غایب شود تا مادامیکه شفق ساقط نگردد ،ووقت نماز عشاء تا نیمهٔ شب است .

۸- و عَنِ الْعَلاٰءِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ،قٰالَ: دَخَلْنٰا عَلٰى أَنَسِ بْنِ مٰالِكٍ بَعْدَ الظُّهْرِ فَقٰامَ يُصَلِّي الْعَصْرَ ،فَلَمّٰا فَرَغَ مِنْ صَلاٰتِهِ ذَكَرْنٰا تَعْجِيلَ الصَّلاٰةِ، أَوْ ذَكَرَهٰا. فَقٰالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص)يَقُولُ: "تِلْكَ صَلاٰةُ الْمُنٰافِقِينَ، تِلْكَ صَلاٰةُ الْمُنٰافِقِينَ، تِلْكَ صَلاٰةُ الْمُنٰافِقِينَ : يَجْلِسُ أَحَدُهُمْ حَتّٰى إِذٰا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ فَكٰانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطٰانٍ، أَوْ عَلٰى قَرْنَيِ الشَّيْطٰانِ، قٰامَ فَنَقَرَ أَرْبَعًا لاٰيَذْكُرُاللّٰهَ فِيهٰا إِلاّٰ قَلِيلاً[3]".

---

(۱) صحیح مسلم/ ج۱/ص ۴۳۵.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۳.
(۳) سنن ابی داود/ ج۱/ص ۱۱۲و۱۱۳.

یعنی: از علاء بن عبدالرحمن روایت شده که گفت: ما بر انس بن مالک، بعد از ظهر وارد شدیم، پس او برخاست که نماز عصر را بخواند، چون از نماز خود فارغ شد، تعجیل نماز را مذاکره کردیم و یا خود او ذکر کرد و گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: این نماز منافقین است، این نماز منافقین که یکی از ایشان می‌نشیند تا خورشید زرد شود و بین دو شاخ شیطان گردد و یا بر دو شاخ شیطان، برخیزد، پس چهار منقار زند که یاد خدا در آن نکند مگر کمی.

۹- عَنِ الْاَصْبَغِ بن نُبٰاتَه، قٰالَ: قٰالَ عَلِیٌّ(ع) فِی خُطْبَتِهِ الصَّلٰاةَ: لَهٰا وَقْتٌ فَرَضَهُ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لٰاتَصْلَحُ إِلّٰا بِهِ، فَوَقْتُ صَلٰاةِ الْفَجْرِ حِینَ یُزٰایِلُ الْمَرْءُ لَیْلَهُ وَ یَحْرُمُ عَلَی الصّٰائِمِ طَعٰامُهُ وَ شَرٰابُهُ وَ وَقْتُ صَلٰاةِ الظُّهْرِ إِذٰا کٰانَ الْقَیْظُ یَکُونَ ظِلُّکَ مِثْلَکَ، وَ إِذٰا کٰانَ الشِّتٰاءُ حِینَ تَزُولُ الشَّمْسُ مِنَ الْفَلَکِ ذٰلِکَ حِین تَکُونَ عَلیٰ حٰاجِبِکَ الْاَیْمَنِ مَعَ شُرُوطِ اللّٰهِ فِی الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ، وَ وَقْتُ الْعَصْرِ تُصَلّیٰ وَ الشَّمْسُ بَیْضٰاءُ نَقِیَّةٌ قَدْرَ مٰا یَسْکُ الرَّجُلُ عَلَی الْجَمَلِ الثَّقِیلِ فَرْسَخَیْنِ قَبْلَ غُرُوبِهٰا، وَ وَقْتُ صَلٰاةِ الْمَغْرِبِ إِذٰا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ أَفْطَرَ الصّٰائِمُ، وَوَقْتُ صَلٰاةِ الْعِشٰاءِ حِینَ یَسِقُ اللَّیْلُ وَیَذْهَبُ حُمْرَةُ الْأُفُقِ إِلیٰ ثُلُثِ اللَّیْلِ، فَمَنْ نٰامَ عِنْدَ ذٰلِکَ فَلٰا أَنٰامَ اللّٰهُ عَیْنَهُ، فَهٰذِهِ مَوٰاقِیتُ الصَّلٰاةِ إِنَّ الصَّلٰاةَ کٰانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ کِتٰاباً مَوْقُوتاً(۱).

یعنی: از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت، علی (ع) در خطبهٔ خود، فرمود: برای نماز وقتی است که رسولخدا (ص) آنرا واجب نموده که صلاح نیست مگر در همان وقت: پس وقت نماز فجر هنگامی است که مرد شب خود را بگذراند و بر روزه‌گر طعام و آبش حرام گردد، و وقت نماز ظهر وقتی است که حرارت روز شدت کند و سایهٔ تو مانند تو باشد، و در وقت زمستان هنگامی است که خورشید به زوال رسد و سایهٔ خورشید بر ابروی راست باشد، و وقت عصر وقتی است که تو نماز بخوانی و خورشید سفید و پاک باشد، بقدریکه مرد بر شتر سنگین

---

(۱) مستدرک الوسائل/ ج۱/ص ۱۸۷.

سوارشود و دو فرسخ قبل از غروب سیرکند، و وقت نماز مغرب، هنگامی‌استکه خورشید غروب‌کند و روزه‌دار افطارکند، و وقت نمازعشاء هنگامی‌استکه شب تاریک گردد و سرخی افق برود تا نیمهٔ‌شب، و هرکس اینوقت بخواند خدا، چشم او را به‌خواب نبرد. این است اوقات نمازها، زیرا که‌نماز برمؤمنین با وقت مقرّر شده‌است.

۱۰- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): صَلُّوا صَلٰاةَ الْعَصْرِ بِقَدْرِ مٰا يَسِيرُ الرّٰاكِبُ إِلَى ذِي الْحُلَيْفَةِ سِتَّةَ أَمْيٰالٍ(۱)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: نمازعصررا بخوانید بقدریکه (پس از آن وتاقبل ازغروب) سواره به‌ذِی الْحُلَیْفَه درشش میلی مدینه برسد. (یعنی سعی‌کنید نمازعصررا دراوّل وقت آن بجاآورید).

۱۴-باب وقت صلاة المغرب

۱- ج عَنْ سَلَمَةَ، قَالَ: كُنّٰا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ(ص) الْمَغْرِبَ إِذٰا تَوٰارَتْ بِالْحِجٰابِ(۲)

یعنی: ازسلمه روایت شده‌که‌گفت: هنگامیکه خورشید مستور می‌شد، نمازمغرب را باپیغمبر (ص) می‌خواندیم.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) لٰا يُؤْثِرُ عَلَى صَلٰاةِ الْمَغْرِبِ شَيْئاً إِذٰا غَرَبَتِ الشَّمْسُ حَتَّى يُصَلِّيهٰا(۳)

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا(ص)چنین بود که چون خورشیدغروب میکرد برنمازمغرب،چیزی را مقدّم‌نمی‌داشت تاآن نمازرا بجامی‌آورد.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَيُصَلِّي مَعَهُ حَيٌّ مِنَ الْأَنْصٰارِ يُقٰالُ لَهُمْ: بَنُوسَلَمَةَ،

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۵۴۷.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۵.
(۳) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۸.

مَنٰازِلُهُمْ عَلىٰ نِصْفِ مِيلٍ ، فَيُصَلُّونَ مَعَهُ ،ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ إِلىٰ مَنٰازِلِهِمْ وَ هُمْ يَرَوْنَ مَوٰاضِعَ نَبْلِهِمْ (۱)

یعنی: «ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نماز مغرب را بجا می‌آورد و طائفه‌ای از انصار بنام بنوسلمه که منازلشان نصف میل دور بود با او نماز میکردند و برمی‌گشتند به منزلهای خود درحالیکه محلّ تیرهای خودرا می‌دیدند». وبهمین مضمون درکتاب مصنف نیز وارد شده (۲)

۴- م عَنْ جٰابِرِبْنِ عَبْدِاللّٰهِ قٰالَ:كُنّٰا نُصَلّى مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْمَغْرِبَ ثُمَّ نَرْجِعُ إِلىٰ مَنٰازِلِنٰا وَ هِيَ مِيلٌ وَ أَنٰا أُبْصِرُ مَوٰاقِعَ النَّبْلِ (۳)

یعنی: «ازجابربن عبدالله روایت شده که ما بارسولخدا (ص) نماز میکردیم نماز مغرب را ، سپس برمیگشتیم به منزلهای خوددرحالیکه یک میل بود ، و من می‌دیدم محل وقوع تیررا». وبهمین مضمون در کتاب تاج نیز ذکرشده (۴)

۵- ش عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: كٰانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) يُصَلِّى الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ حَيْثُ تَغِيبُ حٰاجِبُهٰا (۵)

یعنی: ازحضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: رسولخدا (ص) نماز مغرب را هنگام غایب شدن خورشید بجا می‌آورد هنگامیکه ابروی آن غایب می‌شد (ممکن است مقصود ازحاجب وابرو طرف اعلای خورشید باشد و ممکن است تشعشعات یعنی شعاع آن باشد.وأوّل أظهر است.)

۶- ش عَنْ أَبِيعَبْدِاللّٰهِ (ع) قٰالَ: إِنَّ جِبْرَئِيلَ أَمَرَرَسُولَ اللّٰهِ (ص) بِالصَّلَوٰاتِ كُلِّهٰا فَجَعَلَ لِكُلِّ صَلاٰةٍ وَقْتَيْنِ إِلاّٰ الْمَغْرِبَ،فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهٰا وَقْتًا وٰاحِدًا (۶)

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۷.
(۲) المصنف / ج۱/ص ۵۵۲.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۵۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۵.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۳.
(۶) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۸.

یعنی: «از حضرت صادق(ع) روایت شده که فرمود: جبرئیل رسولخدا(ص) را به تمام نمازها امر فرمود، پس برای هر نمازی دو وقت قرار داد جز مغرب را که برای آن یک وقت قرار داد». و بهمین مضمون در کتاب مصنّف نیز ذکر شده (۱).

۷- ش عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ (ع): أَنَّ جِبْرَئِیلَ أَتَی النَّبِیَّ (ص) فِی الْوَقْتِ الثّانِی فِی الْمَغْرِبِ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّفَقِ (۲).

یعنی: از حضرت صادق(ع) روایت شده که: جبرائیل نزد پیغمبر (ص) آمد در وقت دوّم مغرب قبل از ساقط شدن شفق (منظور از وقت دوّم چنانکه ملاحظه می‌شود آخر وقت آن است و آن قبل از نا پدید شدن شفق می‌باشد. بنا براین، آنچه از روایات رسولخدا (ص) استفاده می‌شود آنستکه وقت نماز مغرب، هنگام غایب شدن خورشید می‌باشد، و این، وقت فضیلت آن می‌باشد که پیغمبر (ص) بر آن مواظبت مینموده است، ولی تا ناپدید شدن سرخی شفق در ناحیهٔ مغرب، نیز می‌توان آنرا بجا آورد).

۸- م كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَقُولُ: صَلُّوا الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ (۳). وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قالَ: كانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يُصَلِّی الْمَغْرِبَ إِذا أَفْطَرَ الْمُعَجِّلُ (۴).

یعنی: رسولخدا (ص) میفرمود: نماز مغرب را هنگامیکه خورشید غایب می‌شود بجا آرید، و از ابن مسعود روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز مغرب را می‌خواند هنگامیکه صاحب تعجیل افطار می‌کرد.

۹- عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ، قالَ: لَمّا قَدِمَ عَلَيْنا أَبُو أَيُّوبَ غازِيًا، وَ عُقْبَةُ بْنُ عامِرٍ يَوْمَئِذٍ عَلی مِصْرَ فَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ فَقامَ إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ فَقالَ لَهُ: ما هذِهِ الصَّلاةُ يا عُقْبَةُ؟ فَقالَ: شُغِلْنا، قالَ: أَما سَمِعْتَ رَسُولَ اللّهِ (ص) يَقُولُ: «لاتَزالُ أُمَّتِی بِخَيْرٍ، أَوْ

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۵۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۸.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۵۵۳.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۵۵۳.

قَالَ عَلَی الْفِطْرَةِ، مَا لَمْ یُؤَخِّرُوا الْمَغْرِبَ إِلَی أَنْ تَشْتَبِکَ النُّجُومُ (۱)».

یعنی: از مرثدبن عبدالله روایت شده که گفت: چون ابوایوب جنگجویانه برما وارد شد زمانیکه عُقْبَة بن عامِر مأمور مصر بود، و نماز مغرب را عقب انداخت، پس ابوایوب به سوی او برخاست وگفت این چه نمازیاست ای عُقبه؟ گفت گرفتاری داشتیم، گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: همواره امّت من درخیراست و یا فرمود: بر فطرت اسلام است، مادامیکه نماز مغرب را تا مشبّک شدن ستاره‌ها عقب نیندازند.

۱۵- باب اذا حضرت صلاة المغرب و وضع العشاء

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِذَا قُرِّبَ الْعَشَاءُ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَ لَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِکُمْ (۲)».

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه طعام شب نزدیک ویا حاضرشد، پس به آن ابتداء کنید قبل ازآنکه نماز مغرب را بخوانید و از طعام خود غافل نشوید.

۲- م عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَ وُضِعَ الْعَشَاءُ، فَابْدَءُوا بِالْعَشَاءِ (۳)».

یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت، رسولخدا (ص) فرمود: هرگاه نماز برپا شد وطعام عشاء نهاده شد، پس ابتدا کنید به طعام عشاء.

۳- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ (۴)».

یعنی: ازعایشه روایت شده که گفت: شنیدم رسولخدا (ص) میفرمود: هنگام حضور طعام، نمازی نیست وبهنگام فشار بول وغائط نمازی نیست.

---

(۱) سنن ابی داود/ ج ۱/ص ۱۱۳ و ۱۱۴.
(۲) صحیح مسلم/ ج ۱/ص ۳۹۲.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۵. و المصنف/ ج ۱/ص ۵۷۴.
(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۲۰۵ و صحیح مسلم/ ج ۱/ص ۳۹۳.

توضیح: ممکن است بگوئیم منظور از این احادیث آنستکه هرگاه، غذا درسفره حاضر باشد و اگر بماند سرد یا فاسد می‌شود، می‌توان ابتداء غذا را تناول نمود و پس از آن نماز را بجا آورد البتّه درصورتیکه درتنگی وقت نباشیم و بعضی اضافه کرده این درصورتی است که شخص خیلی گرسنه باشد ویا غذا کم باشد، که اگر ابتداء غذا را بخورد و هنگام نماز فکرش متوجه غذا نباشد وحضور قلب را حفظ کند بهتر است. ولی آنچه از سُنّت استفاده میشود آنستکه حتّی الامکان نماز از اوّلِ وقتِ آن ترک نشود.

۱۶- باب النّهی عن تسمیة المغرب بالعشاء

عَنْ عَبْدِ اللّهِ الْمُزَنِيّ، أَنَّ النَّبِيَّ(ص) قالَ: لاتَغْلِبَنَّكُمُ الأَعْرابُ عَلَى اسْمِ صَلاتِكُمُ الْمَغْرِبِ، قالَ وَيَقُولُ الأَعْرابُ هِيَ الْعِشاء(۱).

یعنی: عبدالله مُزَنِیّ، روایت کرده که پیغمبر(ص) فرمود: اعراب برشما غلبه نکنند که نام نماز مغرب را عشاء بگذارند. گوید: اعراب، مغرب را عشاء می‌گفتند. چنانکه ملاحظه می‌شود در این حدیث نهی‌شده که نماز مغرب را، نماز عشاء بنامند، زیرا شارع آنرا مغرب نامیده است.

۱۷- باب وقت صلاة العشاء

۱- ج سُئِلَ جابِرٌ عَنْ صَلاةِ النَّبِيِّ(ص) فَقالَ: كانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَالْمَغْرِبَ إِذا وَجَبَتْ، وَالْعِشاءَ إِذا كَثُرَ النّاسُ عَجَّلَ وَإِذا قَلُّوا أَخَّرَ وَالصُّبْحَ بِغَلَسٍ(۲).

یعنی: از جابر سؤال شد از وقت نماز رسول خدا (ص)؟ او گفت: رسول خدا (ص) نماز ظهر را به نیمهٔ روز وقت شدت حرارت بجا می‌آورد وعصر را درحالیکه خورشید زنده بود، ومغرب را وقتیکه خورشید غروب میکرد و عشاء را اگر مردم زیاد بودند، شتاب میکرد و اگر کم بودند تأخیر می‌انداخت و صبح را درتاریکی بوقت خلط نور وظلمت

(۱) صحیح البخاری/ ج۱/ص ۱۴۰.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۳.

می‌خواند.

توضیح: چنانکه در احادیث ابواب قبل ذکر شد اول وقت نماز عشاء از بین رفتن شفق است یعنی هرگاه سرخی درسمت مغرب که پس از غایب شدن خورشید تا مدّتی باقی می‌ماند، برطرف گردید، اوّل وقت نماز عشاء می‌باشد، و آخر وقت به اختلاف ذکر شده، و احادیث آن چنانست که در ذیل ذکر می‌شود:

۲- م قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَىٰ أُمَّتِي لَأَخَّرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَىٰ ثُلُثِ اللَّيْلِ أَوْ إِلَىٰ نِصْفِ اللَّيْلِ(۱).

یعنی: اگر نبود که بر امّتم سخت گرفته باشم هرآینه مؤخّر می‌انداختم نماز عشاء را تا ثلث شب و یا نصف شب.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْلَا نَوْمُ الصَّبِيِّ وَ غَلَبَةُ الضَّعِيفِ لَأَخَّرْتُ الْعَتَمَةَ إِلَىٰ ثُلُثِ اللَّيْلِ(۲).

یعنی: اگر خواب بچه نبود وغلبهٔ بر پیکر ضعیف نمی‌کرد هرآینه عشاء را تا ثلث شب عقب می‌انداختم.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَخَّرَ النَّبِيُّ (ص) صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَىٰ نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ صَلَّىٰ ثُمَّ قَالَ: قَدْ صَلَّى النَّاسُ وَ نَامُوا، أَمَا إِنَّكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَظَرْتُمُوهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَىٰ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوا الْعِشَاءَ إِلَىٰ ثُلُثِ اللَّيْلِ أَوْ نِصْفِهِ(۳).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نماز عشاء را تا نصف شب به تأخیر افکند، سپس نماز کرد، سپس فرمود: مردم نماز کردند وخوابیدند، آگاه باشید البتّه شما در نماز ید مادامیکه به انتظار نماز باشید، و در روایتی فرمود: اگر بر امّتم سخت نبود امر می‌کردم که نماز عشاء را تأخیر بیندازند تا ثلث شب و یا نصف آن.

---

(۱) المصنف / ج۱/ص ۵۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۴۷.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج۱/ص ۱۴۵.

۵ـ ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلٰى أُمَّتِي لَأَخَّرْتُ الْعِشَاءَ إِلٰى نِصْفِ اللَّيْلِ(۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِلٰى ثُلُثِ اللَّيْلِ(۲)

یعنی: رسولخدا (ص) فرمود: اگرنبود که برامتم سخت گرفته باشم مؤخرمی‌داشتم نمازعشاء را تا نصف شب. ودرروایت دیگر: تا ثلث شب.

۶ـ م عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) بِصَلَاةِ الْعِشَاءِ لَيْلَةً ثُمَّ خَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ مَاءً فَقَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلٰى أُمَّتِي لَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصَلِّيَ هٰذِهِ الصَّلَاةَ لِهٰذَا الْوَقْتِ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) ذَاتَ لَيْلَةٍ بِالْعِشَاءِ حَتّٰى رَقَدَ النَّاسُ وَاسْتَيْقَظُوا وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا(۳). وَفِي رِوَايَةٍ: لَوْلَا ضَعْفُ الضَّعِيفِ وَسُقْمُ السَّقِيمِ لَأَخَّرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ(۴).

یعنی: از ابن عبّاس روایت شده که میگفت: شبی، رسولخدا (ص)، نماز عشاء را بتأخیرانداخت، سپس بیرون آمددرحالیکه از سراو قطرهٔ آب می‌چکیدوفرمود: اگرنبوداینکه برامّتم سخت گردد دوست داشتم که این نمازرا دراین وقت بخوانم. ودرروایتی، شبی رسولخدا (ص) نماز عشاء را تأخیر انداخت تا مردم به‌خواب رفتند و بیدار شدند و خواب رفتند، و بیدار شدند. و در روایتی، آنحضرت فرمود: اگر ناتوانی ناتوان و بیماری بیمار نبود، هرآینه نماز عشاء را عقب می‌انداختم.

۷ـ ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ وَرِيحٌ وَمَطَرٌ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ مَكَثَ قَدْرَ مَا يَتَنَفَّلُ النَّاسُ، ثُمَّ أَقَامَ مُؤَذِّنُهُ ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ انْصَرَفُوا(۵)

یعنی: ازابی‌جعفر (ع) روایت شده‌که‌گفت: رسولخدا (ص) چنین بود که‌چون تاریک و باد و باران بود، نمازمغرب را می‌خواند، سپس بمقداریکه مردم نافله‌بخوانند، مکث میکرد، سپس مؤذن آنحضرت

---

(۱) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۴۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۳۵و ۱۳۶و ۱۴۶.
(۳) المصنف / ج۱/ص ۵۵۷.
(۴) المصنف / ج۱/ص ۵۵۹.
(۵) وسائل الشیعه / ج۳/ص ۱۴۸.